

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴۰۰ نکته از تفسیر نور

تهیه و تدوین: عباس بابائیان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سخن ناشر

به لطف خداوند، مجموعه «تفسیر نور» تألیف حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی که با زبانی ساده و روان، نکات و پیام‌های آیات قرآن کریم را ارائه کرده، مورد استقبال حوزویان، دانشگاهیان و فرهنگیان قرار گرفت و پیشنهادات و نظرات خود را در جهت عرضه گسترده‌تر مطالب آن ارسال کردند.

از این رو سعی شده مطالب دوره‌ی ۱۲ جلدی تفسیر نور در قالب‌های متفاوت در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد:

۱. انتشار تفسیر سوره‌های: یوسف، حجرات، زمر، یس، اسراء، نور و... در قطع پالتوی.

۲. نگاه موضوعی به پیام‌های تفسیر نور که کتاب ۳۰۰ نکته در مدیریت محصول این نگاه است و به زودی در موضوعات حقوقی و اقتصادی نیز منتشر می‌شود.

۳. انتشار مطالب برگزیده هر جلد از تفسیر نور در قالب پرتوی از نور.

۴. انتشار کتاب پرسش‌ها و پاسخ‌های قرآنی بر اساس مطالب تفسیر نور.

۵. جمع‌آوری نکته‌های مهم دوره‌ی ۱۲ جلدی و تنظیم آنها در قالب مباحث:

اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی و عبادی که این کار توسط برادر گرامی حجت الاسلام و المسلمین عباس بابائیان صورت گرفته و پس از تأیید مؤلف محترم، تحت عنوان ۴۰۰ نکته از تفسیر نور منتشر می‌شود.

امید است این فعالیت‌های متنوع قرآنی، زمینه مهاجوریت‌زدایی از قرآن کریم را در میان اقشار مختلف جامعه فراهم سازد.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مؤلف:

«انّ القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق لاتفی عجائبه و لاتنقضی غرائبه»^(۱)

قرآن ظاهرش زیبا و آراسته و باطنش عمیق و ژرف است. نکات شگفت آور آن هرگز تمام نمی شود و اسرار نهفته اش پایان نمی گیرد و ظلمات (جهل و گمراهی) جز در پرتو انوارش برطرف نخواهد شد.

ژرفای قرآن آن گونه است که حتی اگر قوی ترین اندیشه ها درباره آن به کار افتد، باز پایان نمی گیرد. چرا چنین نباشد در حالی که آیات قرآن تراوش وحی الهی است و کلام خدا همچون ذات پاکش بی انتهاست. نه تنها ظلمت جهل و کفر و بی ایمانی و بی تقوایی، بلکه ظلمات در صحنه زندگی فردی و اجتماعی نیز بدون تعلیمات قرآن از میان نخواهد رفت.

امروزه با این که دنیا از جهات مختلف پیشرفت کرده، ولی با این حال انواع ظلمت ها بر جامعه بشری سایه شوم خود را گسترده است، جنگ ها و خونریزی ها، ظلم و بی عدالتی ها، فقر و بدبختی و از همه مهمتر نا آرامی های درونی همه جا را فرا گرفته و تمام اینها نتیجه مستقیم ضعف ایمان و تقوا و فقر اخلاقی و معنوی است که بهترین راه درمان آن پناه بردن به قرآن است.

از همه اسفناک تر رها کردن قرآن و پناه بردن به آرای ظنی و افکار قاصر بشری است که گروهی از مسلمانان به خاطر دور بودن از قرآن گرفتار آن شده اند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

کتابی که در پیش رو دارید، مجموعه‌ای است از نکات کوتاه، جذاب، خواندنی و در عین حال پرمحتوا که برگرفته از تفسیر نور، اثر گرانسنگ حضرت حجت الاسلام و المسلمین استاد قرائتی که در نوع خود تفسیری ارزشمند و با سبک جدید است و عنوان کتاب سال ۷۶ را به خود اختصاص داده است. وقتی مشغول مطالعه تفسیر نور شدم انصافاً از نکات برجسته و دقیق آن بهره بردم. تصمیم گرفتم مطالب مهم آن قسمت از تفسیر را که تحت عنوان «نکته‌ها» بیان شده است، در قالب موضوعات اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و عبادی جمع‌آوری نمایم و در اختیار علاقه‌مندان به فرهنگ قرآن و علوم اهل بیت قرار دهم. پس از جمع‌آوری و تنظیم، به رویت استاد ارجمند و پرتلاش جناب آقای قرائتی رسید، با حسن نظری که ایشان داشتند، دستور دادند این اثر مفید چاپ و در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

عباس بابائیان ۸۶/۱۲/۱۶

مصادف با روز شهادت امام رضا علیه السلام

فهرست اجمالی

فصل اول:	
توحید و هستی شناسی	۱۱ - ۵۲
فصل دوم:	
نبوت	۵۳ - ۱۰۲
فصل سوم:	
معاد	۱۰۳ - ۱۳۶
فصل چهارم:	
عبادی	۱۳۷ - ۱۶۴
فصل پنجم:	
اجتماعی	۱۶۵ - ۲۶۶
فصل ششم:	
فضایل و رذایل اخلاقی	۲۶۷ - ۳۰۶
فصل هفتم:	
تربیتی عرفانی	۳۰۷ - ۳۵۴
فصل هشتم:	
معارف	۳۵۵ - ۴۲۶
فهرست مطالب	۴۲۷ - ۴۴۷

فصل اول:

توحيد

و

هستی شناسی

۱. صفات الهی*

□ گرچه همه‌ی نام‌ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه‌ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، اما در روایات، بر ۹۹ اسم تکیه شده، که در کتب اهل سنت مانند صحیح مسلم، بخاری، ترمذی نیز آمده است. و هرکس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب می‌شود.^(۱) و هرکس آنها را شماره کند، اهل بهشت است. البته منظور تنها شمردن لفظی و با حرکات لب نیست، بلکه توجه و الهام گرفتن از این صفات و اتصال به آنهاست. این ۹۹ اسم، عبارتند از:

«اللّه، اله، الواحد، الاحد، الصّمد، الأوّل، الآخر، السّمیع، البصیر، التقدير، القاهر، العلیّ، الاعلیّ، الباقی، البدیع، البارّ، الاکرم، الظاهر، الباطن، الحیّ، الحکیم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحقّ، الحسیب، الحمید، الحفیّ، الربّ، الرّحمن، الرّحیم، الذّارء، الرّازق، الرّقیب، الرّؤوف، الرّائیّ، السّلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبّار، المتکبّر، السیّد، السّیّوح، الشّهد، الصادق، الصّانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنیّ، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفّتاح، الفّالق، القدیم، الملک، القدّوس، القویّ، القریب، القیوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجید، المولیّ، المّان، المحیط، المبین، المقیم، المصوّر، الکریم، الکریم، الکافی، کاشف الضّرّ، الوتر، النور، الوهّاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادی، الوفیّ، الوکیل، الوارث، البرّ، الباعث، التوّاب، الجلیل، الجواد، الخیر، الخالق، خیر النّاصرین، الدیان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی».^(۲)

□ در قرآن، اسامی خدا تا ۱۴۵ نام آمده و عدد ۹۹ در روایات، یا برای این است که برخی نام‌ها قابل ادغام و تطبیق بر بعض دیگر است، یا مراد این است که این نام‌ها در قرآن نیز

*. ذیل آیه ۱۸۱ سوره اعراف. ۱. تفاسیر المیزان و نمونه.

۲. تفاسیر مجمع البیان و نورالتقلین؛ توحید صدوق.

هست، نه اینکه فقط این تعداد باشد. در بعضی آیات، مضمون این نام‌ها وجود دارد. مثلاً «صادق»، به عنوان نام خدا در قرآن نیست، ولی آیه‌ی ﴿وَمِنَ أَصْدَقِ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾^(۱) یعنی چه کسی راستگوتر از خداست؟ آمده است. در برخی روایات و دعاها مانند دعای جوشن کبیر، نام‌های دیگری هم برای خدا بیان شده است، البته بعضی از اسمای حسنای الهی، آثار و برکات و امتیازات خاصی دارد. فخررازی می‌گوید: همه‌ی صفات خداوند، به دو چیز بر می‌گردد: بی‌نیازی او و نیاز دیگران به او.^(۲)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، اسمای حسنی ما بییم.^(۳) یعنی صفات الهی در ما منعکس شده است و ما راه شناخت واقعی خداییم. طبق این احادیث، جمله‌ی ﴿ذُرُوا الَّذِينَ يَلْحَدُونَ﴾، به ما می‌گوید که به ملحدین فضائل اهل بیت علیهم السلام تکیه و اعتنا نکنید. در روایت دیگری امام رضا علیه السلام فرمودند: ما اهل بیت علیهم السلام اسمای حسنای خدا هستیم که عمل هیچ کس بدون معرفت ما قبول نمی‌شود. «نحن والله الاسماء الحسنی الذی لا یقبل الله من احد عملاً الا بمعرفتنا»^(۴)

□ عبارت «الاسماء الحسنی»، چهار بار در قرآن آمده است.^(۵) اسمای حسنی سه مصداق دارد: صفات الهی، نام‌های الهی و اولیای الهی.^(۶)

□ امام رضا علیه السلام فرمود: هرگاه به شما مشکلات و سختی روی آورد، به وسیله‌ی ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود: «ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها»^(۷)

□ امام رضا علیه السلام فرمود: «ان الخالق لا یوصف الا بما وصف به نفسه» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف کرده، وصف نمی‌شود. یعنی نمی‌توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عقیف و شجاع و امثال آن نامید.^(۸)

□ اسم، نمایانگر مسمی است، ذات خداوند مقدّس است، نام او هم باید مقدّس باشد.

۱. نساء، ۱۲۲. ۲. تفسیر کبیر فخررازی.

۳. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴. اسراء، ۱۱۰؛ طه، ۸؛ حشر، ۲۴ و این آیه ۱۸۱ اعراف.

۵. بحار، ج ۹۱، ص ۵. ۶. تفسیر فرقان.

۴. تفسیر اثنی عشری.

۶. تفسیر فرقان.

۸. تفسیر فرقان.

بنابراین هم ذات خدا را باید منزّه شمرد، «سبحانه عمّا یشرکون»^(۱) و هم نام او را تنزیه کرد. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»^(۲) لذا قرار دادن نام دیگران در ردیف نام خدا جایز نیست و نمی‌توان گفت: به نام خدا و خلق.

□ شهید مطهری می‌گوید: نام‌های خداوند جنبه علامت ندارند، بلکه نمایان‌گر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدّس او می‌باشند.^(۳)

□ امام صادق علیه السلام ذیل این آیه ۱۸۱ اعراف فرمود: غیر خدا را با اسم‌های الهی نام ننهید و آنگاه به مناسبت جمله «یلحدون فی اسمائه» فرمود: «یضعونها فی غیر مواضعها» آنان نام‌های الهی را در غیر مورد آن بکار می‌برند و با این کار، مشرک می‌شوند و به همین دلیل خداوند فرمود: و ما یؤمن اکثرهم باللّه و هم مشرکون»^(۴) ایمان اکثر مردم با شرک همراه است.^(۵)

۲. اسم اعظم

□ طبق روایات، هر که اسم اعظم خداوند را بداند، دعایش مستجاب است و می‌تواند در طبیعت، تصرّف کند. چنانکه بلعم‌باعورا (که در آیه ۱۷۵ از او یاد شد) اسم اعظم الهی را می‌دانسته است.

اما اینکه اسم اعظم چیست؟ بعضی گفته‌اند: یکی از نام‌های الهی است که بر ما پوشیده است. بعضی گویند: اسم اعظم، در حقیقت لفظ و نام نیست، بلکه کمال و صفتی از خداوند است که هرکس بتواند پرتوی از آن را در وجود خویش پدید آورد، قدرت روحی او به حدّی می‌رسد که می‌تواند در طبیعت تصرّف کند، وگرنه چنان نیست که یک فرد، با فراگرفتن لفظ و گفتن کلمه‌ای بتواند مستجاب‌الدّعوه شود و مثلا در جهان اثر بگذارد.^(۶)

۱. توبه، ۳۱. ۲. اعلی، ۱. ۳. آشنایی با قرآن، ص ۱۴.

۴. یوسف، ۱۰۶. ۵. تفسیر نورالثقلین؛ توحید صدوق، ص ۳۲۴.

۶. تفسیر نمونه.

۳. هدف آفرینش انسان*

□ سؤال: هدف از آفرینش انسان چیست؟

پاسخ: قرآن چهار هدف را برای آفرینش انسان بیان کرده است:

الف) عبادت کردن. در قرآن می‌خوانیم: ما جن وانس را جز برای عبادت نیافریدیم. ﴿و ما

خلقت الجن والانس الا ليعبدون﴾^(۱)

ب) انتخاب راه صواب از ناصواب و رسیدن به رشد و کمال در سایه آزمایش‌های الهی: ﴿خلق

الموت و الحیاة لیبولکم ایتکم احسن عملاً﴾^(۲)

ج) آبادی و عمران زمین. قرآن می‌فرماید: خداوند شما را از زمین آفرید و شما را بر آبادی آن

گماشت: ﴿هو انشاءکم من الارض واستعمرکم فیها﴾^(۳)

د) رحمت بر مردم. قرآن هدف دیگر خلقت را رحمت خاص خداوند بر مردم ذکر می‌کند و

می‌فرماید: (انسانها) برای آن آفریده شدند که به رحمت خاص خداوند هدایت شوند: ﴿الا

من رحم ربک ولذک خلقهم﴾^(۴)

۴. فلسفه عبادت خداوند**

□ سؤال: چرا باید خدا را عبادت کنیم؟

پاسخ: در چند جای قرآن پاسخ این پرسش چنین آمده است:

* چون خداوند خالق و مربی شماست. ﴿اعبدوا ربکم الذی خلقکم﴾^(۵)

* چون تأمین کننده رزق و روزی و امنیت شماست. ﴿فلیعبدوا ربّ هذا البیت الذی اطعمهم

من جوع و آمنهم من خوف﴾^(۶)

* ذیل آیات ۱ و ۲ سوره ملک.

۱. ذاریات، ۵۶.

۲. ملک، ۲.

۳. هود، ۶۱.

۴. هود، ۱۱۹.

** ذیل آیه ۲۱ سوره بقره.

۵. مشرکان خالقیت را پذیرفته ولی ربوبیت را انکار می‌نمودند، خداوند در این آیه دو کلمه «ربکم»

و «خلقکم» را در کنار هم آورده تا دلالت بدین نکته کند که خالق شما، پروردگار شماست.

۶. قریش، ۳-۴.

* چون معبودی جز او نیست. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي﴾^(۱)

□ عبادت انسان، هدف آفرینش انسان است نه هدف آفریننده. او نیازی به عبادت ما ندارد، اگر همه مردم زمین کافر شوند او بی‌نیاز است: ﴿إِن تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَأِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ...﴾^(۲) چنانکه اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند یا پشت به خورشید، در خورشید اثری ندارد.

□ با اینکه عبادت خدا بر ما واجب است، چون خالق و رازق و مربی ماست، ولی بازهم در برابر این ادای تکلیف، پاداش می‌دهد و این نهایت لطف اوست.

□ آنچه انسان را وادار به عبادت می‌کند اموری است، از جمله:

۱. توجه به نعمت‌های او که خالق و رازق و مربی ماست.

۲. توجه به فقر و نیاز خود.

۳. توجه به آثار و برکات عبادت.

۴. توجه به آثار سوء ترک عبادت.

۵. توجه به اینکه همه هستی، مطیع او و در حال تسبیح او هستند، چرا ما وصله ناهم‌رنگ هستی باشیم.

۶. توجه به اینکه عشق و پرستش، در روح ماست و به چه کسی برتر از او عشق بورزیم.

□ سؤال: در قرآن آمده است: ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^(۳) یعنی عبادت کن تا به یقین

رسی. پس آیا اگر کسی به یقین رسید، نمازش را ترک کند؟!

پاسخ: اگر گفتیم: نردبان بگذار تا دستت به شاخه بالای درخت برسد، معنایش این نیست که

هرگاه دستت به شاخه رسید، نردبان را بردار، چون سقوط می‌کنی. کسی که از عبادت جدا

شد، مثل کسی است که از آسمان سقوط کند؛ ﴿فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ﴾^(۴) به علاوه کسانی که

به یقین رسیده‌اند مانند: رسول خدا و امامان معصوم، لحظه‌ای از عبادت دست برنداشتند.

بنابراین مراد آیه، بیان آثار عبادت است نه تعیین محدوده‌ی عبادت.

۱. طه، ۱۴.

۲. ابراهیم، ۸.

۳. حجر، ۹۹.

۴. حج، ۳۱.

۵. خداوند، بهترین خالق*

□ دلائل بهترین خالق بودن خداوند بسیار است از جمله:

الف: خالقیت او دائمی است.

ب: محدودیت به اشیا خاصه ندارد.

ج: تنوع در آن نامحدود است.

د: از ساده‌ترین چیز مهم‌ترین را می‌سازد.

ه: مواد اولیه‌اش از خودش می‌باشد.

و: در ساختن تقلید نمی‌کند.

ز: پشیمانی و تردید در او راه ندارد.

ح: بر اساس رحمت می‌آفریند، و تمام ساخته‌هایش هدفدار است.

ط: ساخته او با نظام هستی هماهنگ است.

□ مراد از «أحسن الخالقین» به فرموده امام رضا (ع) آن است که قدرت آفریدن را خدا به دیگران نیز داده، مثلاً حضرت عیسی از طرف خداوند می‌آفریند.^(۱) «أخلق لكم من الطین کهیئة الطیر»^(۲)

۶. رؤیت خدا**

□ آن نیروی الهی که بر کوه وارد آمد، آیا نیروی عظیم اتم بود، یا قدرت امواج صوتی و یا نیروی مرموز دیگر، هر چه بود کوه را متلاشی ساخت و موسی در اثر صدای غرش انهدام کوه (یا از این مکاشفه و جذبه‌ی باطنی)، بیهوش بر زمین افتاد.^(۳)

□ دیدن خداوند، تقاضای جاهلانیه‌ی بنی اسرائیل بود که از موسی می‌خواستند خدا را با چشم سر به آنان بنمایاند (که در آیه ۱۵۵ اعراف می‌خوانیم)، و آن کافران غافل از بودند که هرگز چشم توان دیدن خداوند را ندارد، «لاتدرکه الابصار»^(۴)، بلکه باید خدا را با چشم دل دید و

*. ذیل آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون.

۱. بحار، ج ۴، ص ۱۴۷.

۲. آل عمران، ۴۹.

** ذیل آیه ۱۴۳ سوره اعراف.

۳. تفسیر نمونه.

۴. انعام، ۱۰۳.

به او ایمان آورد. چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمود: «رأته القلوب بحقایق الایمان»^(۱)

چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی

□ امام صادق علیه السلام در مورد «انا اول المؤمنین» فرمودند: «انا اول من آمن و صدق بآئك لا تُرى»،^(۲) من اولین ایمان آورندگان باشم به این که ذات الهی قابل دیدن نیست.

□ در جلسه‌ای مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: مگر شما نمی‌گویید انبیا معصومند، پس چرا موسی رؤیت الهی را از خداوند درخواست کرد؟ «أرنی أنظر الیک»^(۳)، آیا موسی نمی‌دانست که خداوند قابل دیدن نیست؟

امام علیه السلام در جواب او فرمودند: حضرت موسی علیه السلام می‌دانست که خداوند قابل دیدن با چشم نیست، اما هنگامی که خدا با موسی سخن گفت و آن حضرت به مردم اعلام نمود، مردم گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه کلام الهی را بشنویم.

هفتاد نفر از بنی اسرائیل برگزیده شدند و به میعادگاه کوه طور آمدند. حضرت موسی علیه السلام سؤال آنان را از خدا درخواست نمود، در این هنگام آنان کلام الهی را از تمام جهات شنیدند، ولی گفتند ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه سخن گفتن خدا را خود ببینیم، صاعقه‌ای از آسمان آمد و همه‌ی آنان هلاک شدند. حضرت موسی گفت: اگر با چنین وضعی برگردم، مردم خواهند گفت تو در ادعایت راستگو نیستی که دیگران را به قتل رساندی. به اذن الهی دوباره همه زنده شدند، این بار گفتند: اگر تنها خودت نیز خدا را ببینی، ما به تو ایمان می‌آوریم.

موسی گفت: «ان الله لا یرى بالابصار و لا کیفیة له و انما یعرف بآياته و یکلم باعلامه»، خدا را تنها با نشانه‌ها و آیاتش می‌توان درک کرد. اما آنان لجاجت کردند، خطاب آمد موسی پیرس آنچه می‌پرسند و تورا به خاطر جهالت آنان مؤاخذه نمی‌کنم. حضرت موسی علیه السلام گفت: «رب ارنی انظر الیک»، خطاب آمد: «لن ترانی» هرگز، اما نگاه کن به کوه، اگر پایدار ماند تو نیز خواهی توانست مرا ببینی.

با اشاره‌ی الهی کوه متلاشی و به زمینی صاف تبدیل شد و موسی پس از به هوش آمدن

۱. تفسیر صافی.

۲. تفسیر اثنی عشری.

۳. اعراف، ۱۴۳.

گفت: ﴿سبحانك تبتُّ اليك﴾، خدایا! از جهل و غفلت مردم، به شناخت و معرفتی که داشتم بازگشتم و من اولین کسی هستم که اعتراف می‌کنم خدا را نمی‌توان با چشم‌سر دید. مأمون با این پاسخ شرمنده شد.^(۱)

در واقع حضرت موسی علیه السلام با بیان جمله‌ی ﴿ارنی﴾ و پاسخ ﴿لن ترانی﴾ خواست به مردم بفهماند که خداوند برای من قابل رؤیت با چشم نیست، تا چه رسد به شما.

□ از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر خدا قابل رؤیت نیست، پس در مورد روایاتی که می‌گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله خدا را دید، یا در قیامت مؤمنان خدا را در بهشت می‌بینند، شما چه می‌فرمایید؟ حضرت تبسمی کردند و فرمودند: بسیار زشت است که شخصی ۷۰-۸۰ سال در زمین خدا زندگی کند و از رزق و روزی او استفاده کند، اما او را چنانچه باید نشناسد. پیامبر، خدا را با چشم ندیده است و اگر کسی چنین ادعایی داشته باشد، دروغگو و کافر است، چنانکه آن حضرت فرمودند: «مَنْ شَهِدَ اللَّهُ بِخَلْقِهِ فَقَدْ كَفَرَ» کسی که خدا را به صفات مخلوقات تشبیه کند، کافر است. حضرت علی علیه السلام در پاسخ به این سؤال که ای برادرِ پیامبر صلی الله علیه و آله آیا تو خدا را دیده‌ای؟ فرمود: «لم أعبد رباً لم أره و لم تره العيون بمشاهدة الاعيان ولكن تراه القلوب بحقائق الايمان»،^(۲) خدایی را که ندیده باشم عبادت نمی‌کنم، اما نه با چشم‌سر، که با چشم دل. در جای دیگر فرمود: «ما رأيتُ شيئاً الا و قد رأيتُ الله قبله و بعده و معه و فيه»^(۳) چیزی را ندیدم، مگر آنکه خداوند را قبل و بعد و همراه با آن دیدم.

آری، چشم توان دیدن او را ندارد، ﴿لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار﴾^(۴)، اما با چشم دل می‌توان خدا را دید، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿لقد رآه نزلةً أخرى عند سدرة المنتهى﴾^(۵) پیامبر، در معراج، آیات عظمت الهی را دید. البته آنچه در تورات در مورد ماجرای حضرت موسی در کوه طور آمده، از تحریفات تورات است.^(۶)

۱. تفاسیر نورالثقلین و فرقان. ۲. تفسیر فرقان، معانی الاخبار.

۳. تفسیر فرقان. ۴. انعام، ۱۰۳.

۵. نجم، ۱۳ - ۱۴.

۶. تورات، سیفرخروج، باب ۲۳، آیه ۹.

۷. انگیزه‌های شرک*

□ مردم، یا به خاطر قدرت به سراغ کسی می‌روند که قرآن می‌فرماید: تمام مردم حتی قدرت آفریدن یک مگس را ندارند، ﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذباباً و لو اجتمعوا له﴾^(۱) یا برای لقمه نانی به سراغ این و آن می‌روند، که قرآن می‌فرماید: ﴿لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً﴾^(۲) یا به خاطر رسیدن به عزت به سراغ کسی می‌روند که قرآن می‌فرماید: ﴿فَانَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾^(۳)

یا به خاطر نجات از مشکلات، دور کسی جمع می‌شوند که قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْهُمْ﴾^(۴)

و در جای دیگر می‌فرماید: کسانی که به جای خدا به سراغشان می‌روید، بندگانی مثل خودتان هستند: ﴿عِبَادِ امثالکم﴾^(۵) چرا شما بهترین آفریننده را رها می‌کنید و به دیگران توجه دارید؟ ﴿تذرون احسن الخالقین﴾^(۶)

۸. نشانه‌های شرک

□ یکی از نشانه‌های شرک، بهانه‌گیری در برابر قانون الهی است. قرآن به بعضی از آنها اشاره نموده، می‌فرماید:

* آیا هرگاه پیامبر قانونی آورد که با سلیقه‌ی شما هماهنگ نبود، تکبر می‌ورزید؟ ﴿أَفَكُلَّمَا جَاءكُمْ رَسُولٌ مَّآ لَاتُوهِيْ اِنْفُسَكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ﴾^(۷)

* همین که فرمان جهاد می‌رسید، می‌گفتند: چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادید؟ ﴿لَمْ يَكْتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ﴾^(۸)

* هنگامی که غذا برای گروهی از بنی‌اسرائیل رسید، گفتند: چرا این غذا؟ ﴿لَنْ نَصْبِرَ عَلٰی طَعَامِ وَّاحِدٍ﴾^(۹)

* ذیل آیه ۱۳ سوره لقمان. ۱. حج، ۷۳. ۲. عنکبوت، ۱۷.
 ۳. نساء، ۱۳۹. ۴. اسراء، ۵۶. ۵. اعراف، ۱۹۴.
 ۶. صافات، ۱۳۵. ۷. بقره، ۸۷. ۸. نساء، ۷۷.
 ۹. بقره، ۶۱.

* هرگاه خداوند مثالی می‌زد، می‌گفتند: چرا این مثال؟ ﴿ماذا اراد الله بهذا مثلاً﴾^(۱) نشانه‌ی دیگر شرک، برتری دادن فامیل، مال، مقام و... بر اجرای دستور خدا است. در آیه ۲۴ سوره توبه می‌خوانیم: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، فامیل، ثروت، تجارت و مسکن نزد شما از خدا و رسول و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، منتظر قهر خدا باشید. شرک به قدری خطرناک است که با وجود آن که قرآن چهار مرتبه در کنار توحید، به احسان والدین سفارش کرده، اما اگر والدین فرزند خود را به غیر خدا فرا خوانند، قرآن می‌فرماید: نباید از آنها اطاعت کرد.^(۲)

۹. آثار شرک

۱. حیط عمل:

شرک، کارهای خوب انسان را از بین می‌برد، همان‌گونه که آتش، درختان سبز یک جنگل را از بین می‌برد. قرآن، خطاب به پیامبر می‌فرماید: ﴿لئن اشرکت لیحیطن عملک﴾^(۳) اگر مشرک شوی، تمام اعمالت نابود می‌شود.

۲. اضطراب و نگرانی:

هدف یک فرد خداپرست و موحد، راضی کردن خدای یکتاست که زود راضی می‌شود، اما کسی که به جای خدا در فکر راضی کردن دیگران باشد، دائماً گرفتار اضطراب و نگرانی است. زیرا تعداد مردم زیاد است و هر کدام هم خواسته‌ها و توقعات گوناگونی دارند. حضرت یوسف علیه السلام در زندان به دوستان مشرک خود فرمود: ﴿ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار﴾^(۴)، آیا چند سرپرست و ارباب بهتر است یا یک خدای واحد. قرآن می‌فرماید: مثال کسی که از خدا جدا شود، مثال کسی است که از آسمان پرتاب شود و طعمه‌ی انواع پرندگان قرار گیرد و هر ذره‌ی او به مکان دوری پرتاب شود. ﴿و من یشرك بالله فکأنما خر من السماء فتخطفه الطیر او تهوی به الریح فی مکان سحیق﴾^(۵)

۱. بقره، ۲۶. ۲. عنکبوت، ۸ و لقمان، ۱۵. ۳. زمر، ۶۵. ۴. یوسف، ۳۹. ۵. حج، ۳۱.

آری، توحید و بندگی خالص خداوند، قلعه‌ی محکمی است که انسان را از هدر رفتن، به هرکس دل بستن، دور هرکس چرخیدن، به هرکس امید داشتن، تملق و ستایش از هرکس و ترسیدن از هرکس، حفظ می‌کند. در حدیث می‌خوانیم: «کَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَن دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»^(۱)، توحید قلعه و دژ محکمی است که هرکس در آن وارد شود، از عذاب خداوند در امان خواهد بود.

۳. اختلاف و تفرقه:

در جامعه‌ی توحیدی، محور همه چیز خداوند است، رهبر، قانون و راه را خدا تعیین می‌کند و همه دور همان محور می‌چرخند، ولی در جامعه‌ی شرک آلود، به جای خدای واحد، طاغوت‌ها، سلیقه‌ها و راه‌های متعدّد وجود دارد و مردم را دچار اختلاف و تفرقه می‌نماید. قرآن می‌فرماید: «لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ»^(۲) از مشرکان نباشید، از کسانی که (به خاطر سلیقه‌های شخصی و نظریات از پیش ساخته)، عامل تفرقه می‌شوند. ۴. خواری و ذلت در قیامت:

قرآن می‌فرماید: «لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَحْذُولًا»^(۳) با خدای واحد، معبود دیگری قرار ندهید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد.

۱۰. مبارزه با شرک

□ اولین پیام و هدف تمام انبیا، مبارزه با شرک و دعوت به بندگی خالصانه خداوند است. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^(۴) تمام گناهان، مورد عفو قرار می‌گیرد، جز شرک. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ»^(۵) انبیا مأمور بودند با صراحت کامل از انواع شرک‌ها براءت جویند.^(۶) شریک قرار دادن

۱. بحار، ج ۴۹، ص ۱۲۷. ۲. روم، ۳۲.

۳. اسراء، ۳۸. زمانی شاه ایران با تکیه بر ابرقدرت‌ها مردم ایران را سرکوب می‌کرد، ولی چیزی نگذشت که گریه کنان و با ذلت گریخت و این است معنای آیه که می‌فرماید: به سراغ غیر خدا رفتن عاقبتی جز

سرافکنگی ندارد. ۴. نحل، ۳۶. ۵. نساء، ۴۸ و ۱۱۶.

۶. هود، ۵۴.

برای خداوند مردود است، گرچه درصد آن بسیار کم باشد. اگر ۹۹٪ کار برای خداوند و تنها یک درصد آن برای غیر خدا باشد، تمام کار باطل است. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً﴾^(۱)

نه تنها بت‌ها و طاغوت‌ها، بلکه انبیا و اولیای الهی نیز نباید شریک خداوند قرار گیرند. خداوند به حضرت عیسی می‌فرماید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را شریک خدا قرار دهی. ﴿إِنَّكَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَآمِي الْهَيْنَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^(۲) شریک دانستن برای خداوند، افترا، تهمت و گناه بزرگ است. ﴿وَ مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾^(۳) شرک، به قدری منفور است که خداوند می‌فرماید: پیامبر و مؤمنین حق ندارند برای مشرکان، حتی اگر از خویشاوندانشان باشند، استغفار نمایند. ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ﴾^(۴)

اسلام، با استدلال و منطق به مبارزه با شرک می‌پردازد و می‌فرماید: غیر خدا چه آفریده که شما به آن دل بسته‌اید؟! ﴿مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾^(۵) مرگ و حیات شما به دست کیست؟ عزت و ذلت شما به دست کیست؟

آری، رها کردن خداوندی که قدرت و علم بی‌نهایت دارد و به سراغ افراد و اشیائی رفتن که هیچ کاری به دستشان نیست، بزرگ‌ترین ظلم به انسانیت است. اسیر جماد و انسان شدن و تکیه به صنعت کردن و کمک از عاجز خواستن خردمندان نیست. یکی از اهداف نقل داستان‌ها و تاریخ گذشتگان در قرآن، ریشه کن کردن رگه‌های شرک است.

۱۱. شکر و سپاس خداوند*

خداوند، نیازی به عبادت و تشکر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: خداوند از شما بی‌نیاز است.^(۶) ولی توجه ما به او، مایه‌ی عزت و رشد خود ماست، همان‌گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به

۱. نساء، ۳۶. ۲. مائده، ۱۱۶. ۳. نساء، ۴۸.

۴. توبه، ۱۱۳. ۵. فاطر، ۴۰. * ذیل آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره لقمان.

۶. نمل، ۴۰؛ لقمان، ۱۲ و زمر، ۷.

خورشید بسازیم، از نور و روشنایی آن استفاده می‌کنیم. یکی از ستایش‌هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه‌ی شکرگزاری است. مثلاً درباره‌ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی‌وفایی همسر، فرزند و مردم متحمل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می‌نامد. ﴿كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾^(۱) بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البته توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه که حضرت سلیمان از او چنین درخواست کرد: ﴿رَبِّ اَوْزِعْنِي اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيَّ﴾^(۲) ما غالباً تنها به نعمت‌هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجه می‌کنیم و از بسیاری نعمت‌ها غافل هستیم، از جمله آنچه از طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می‌شود و یا نعمت‌های معنوی، مانند ایمان به خدا و اولیای او، یا تنفر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است: ﴿حَبِّبَ الْيَكْمَ الْاِيْمَانَ وَ زَيَّنَّهٗ فِى قُلُوْبِكُمْ وَ كَرَّهَ الْيَكْمَ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوْقَ وَ الْعُصْيَانَ﴾^(۳)

علاوه بر آنچه بیان کردیم، بخشی از دعاهاى معصومین نیز توجه به نعمت‌های الهی و شکر و سپاس آنهاست، تا روح شکرگزاری را در انسان زنده و تقویت کند.

شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار.

در حدیث می‌خوانیم: هرگاه نعمتی از نعمت‌های الهی را یاد کردید، به شکرانه‌ی آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتی اگر سوار بر اسب هستید، پیاده شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی‌توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم نمی‌توانید، صورت را بر کف دست قرار داده و خدا را شکر کنید.^(۴)

۱. اسراء، ۳.

۲. نمل، ۱۹. («اوزعنی»، یعنی به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شکر نعمت‌هایت، مرحمت فرما.)

۳. حجرات، ۷. ۴. کافی، باب الشکر، حدیث ۲۵.

۱۲. شکر عملی

۱. نماز، بهترین نمونه‌ی شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی اینکه ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. ﴿أَنَا اعْطَيْتَكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحِرْ﴾^(۱)

۲. روزه؛ چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت‌های خداوند، روزه می‌گرفتند.^(۲)

۳. خدمت به مردم. قرآن می‌فرماید: اگر بی‌سوادی از باسوادی درخواست نوشتن کرد، سر باز نزن و به شکرانه سواد، نامه‌ی او را بنویسد. ﴿وَلَا يَأْبُ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾^(۳) در اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شده است.

۴. قناعت. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «كُنْ قَنِعًا تَكُنْ اشْكُرَ النَّاسِ»^(۴) قانع باش تا شاکرترین مردم باشی.

۵. یتیم نوازی. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی اینکه یتیم بودی و ما به تو ماوا دادیم، پس یتیم را از خود مران. ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾^(۵)

۶. کمک به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی اینکه نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾^(۶)

۷. تشکر از مردم. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: برای تشکر و تشویق زکات دهندگان، بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرام‌بخش آنان است. ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾^(۷)

تشکر از مردم تشکر از خداوند است، همان‌گونه که در روایت آمده است: کسی که از مخلوق تشکر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است. «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ»^(۸)

۱. کوثر، ۱-۲. ۲. وسائل، ج ۱۰، ص ۴۶۶. ۳. بقره، ۲۸۲. ۴. مستدرک، ج ۱۱، ح ۱۲۶۷۶. ۵. ضحی، ۹. ۶. ضحی، ۱۰. ۷. توبه، ۱۰۲. ۸. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۴.

۱۳. حمایت خداوند از مخلصان*

□ خداوند، بندگان مخلص خود را تنها نمی‌گذارد و آنها را در شداید و سختی‌ها نجات می‌دهد. نوح را روی آب، یونس را زیر آب و یوسف را کنار آب، نجات داد. همچنان که ابراهیم را از آتش، موسی را در وسط دریا و محمد ﷺ را درون غار و علی ع را در بستر که به جای پیامبر خوابیده بود، نجات داد.

□ با اراده الهی، ریسمان چاه وسیله شد تا یوسف از قعر چاه به تخت و کاخ برسد، پس بنگرید با حبل‌الله چه می‌توان انجام داد؟! ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ...﴾^(۱)

۱۴. تلخی‌ها هم تشکر می‌خواهد

قرآن می‌فرماید: ﴿عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تحبوا شیئاً و هو شرّ لکم﴾^(۲) چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توچه ما را به خداوند بیشتر می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور ما را می‌شکند و سنگدلی ما را برطرف می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می‌اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می‌اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت‌های گذشته را به ما یادآوری می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفاره‌ی گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش‌های آخری است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا سبب شناسایی دوستان واقعی است.

و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت‌تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست

*. ذیل آیه ۱۹ سوره یوسف. ۱. آل‌عمران، ۱۰۳. ۲. بقره، ۲۱۶.

که تلخی‌های ظاهری نیز در جای خود شیرین است. آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است، اما برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هردو خوشایند است. حضرت علی علیه السلام در جنگ أحد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد. «و لکن من مواطن البشرى و الشکر»^(۱) و دختر او حضرت زینب علیها السلام در پاسخ جنایتکاران بنی امیه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. «ما رأیت الا جمیلاً»^(۲) به یکی از اولیای خدا گفته شد حق تشکر از خداوند را بجا آور. او گفت: من از تشکر و سپاس او ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم. سعدی گوید:

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید
بنده همان به که زتقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد

۱۵. وعده‌های خداوند*

□ خداوند متعال وعده داده است که ستمگران نابود و اولیای او حاکم شوند و چون تاکنون این وعده به صورت گسترده محقق نشده، در زمان ظهور امام زمان علیه السلام عملی خواهد شد.

□ قرآن کریم بارها وعده داده است که «اولیای خدا بر زمین حاکم خواهند شد و دشمنان آنان به هلاکت خواهند رسید.» در این جاسه مورد را ذکر می‌کنیم:

الف: «انَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»^(۳) همانا لشکر ما قطعاً پیروز است.

ب: «و لقد سبقتم کلماتنا لعبادنا المرسلین اثمهم لهم المنصورون»^(۴) حرف ما نسبت به انبیا قطعی است که آن‌ها پیروزند.

ج: «انَّ الارض یرثها عبادی الصالحون»^(۵) وارث زمین بندگان شایسته من خواهند بود.

به هر حال، پیروزی حق بر باطل و تشکیل حکومت الهی به دست مردان خدا از وعده‌های

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶. ۲. بحار، ج ۴۵، ص ۱۱۶. * ذیل آیه ۱۴ سوره ابراهیم.
۳. صافات، ۱۷۳. ۴. صافات، ۱۷۱، ۱۷۲. ۵. انبیاء، ۱۰۵.

قطعی و مکزّر قرآن است.

۱۶. وجوب رحمت و شرط دریافت آن*

□ موضوع وجوب رحمت بر خدا، ﴿کَتَبَ عَلٰی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾، در قرآن دوبار آنهم در این سوره (آیات ۱۲ و ۵۴) آمده است.

□ خداوند همان گونه که بر ما تکالیفی واجب کرده است، وظایفی را هم بر خود مقزّر فرموده؛ از جمله:

۱. هدایت کردن: ﴿اِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدٰی﴾^(۱)

۲. رزق دادن: ﴿عَلٰی اللّٰهِ رِزْقَهَا﴾^(۲)

۳. لطف کردن: ﴿کَتَبَ عَلٰی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾^(۳)

۴. پیروزی و غلبه‌ی دین خدا: ﴿کَتَبَ اللّٰهُ لَآغْلِبَنَّ اَنَا و رَسُلٰی﴾^(۴)

ولی شرط بهره‌مند شدن از رحمت الهی، رحم به بندگان است. چنانکه در حدیث آمده است: «مَنْ لَا یَرْحَمَ لَا یُرْحَم»^(۵)

□ سلمان از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: رحمت خداوند، صد درجه است، یک درجه‌ی آن، منشأ همه‌ی الطاف الهی در دنیا شده است، خداوند در قیامت، با همه‌ی صد درجه رحمت خود با مردم معامله خواهد کرد.^(۶)

۱۷. تعلیمات ویژه الهی**

□ خداوند علوم خاصی را به افراد خاصی داده و در قرآن از آنها یاد کرده است از جمله:

۱. آدم، علوم همه‌ی اشیا. ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْاَسْمَاءَ کُلَّهَا﴾^(۷)

۲. خضر، علوم باطنی و تأویل. (تا موسی شاگردش شود) ﴿هَلْ اَتَّبَعَكَ عَلٰی اَنْ تَعْلَمَ...﴾^(۸)

*. ذیل آیه ۱۲ سوره انعام. ۱. لیل، ۱۲. ۲. هود، ۶.

۳. انعام، ۱۲. ۴. مجادله، ۳۱.

۵. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۶۲ و تفسیر فی ظلال القرآن. ۶. تفسیر فی ظلال القرآن.

** ذیل آیه ۱۵ سوره نمل. ۷. بقره، ۳۱. ۸. کهف، ۶۶.

۳. یوسف، علم تعبیر خواب. ﴿عَلَّمَنِي رَبِّي﴾^(۱)
۴. داوود، علم زره سازی. ﴿وَعَلَّمَنَا صَنْعَةَ لَبُوسٍ﴾^(۲)
۵. سلیمان، علم زبان پرندگان. ﴿عَلَّمَنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ﴾^(۳)
۶. معاون سلیمان، علمی که با آن تخت سلطنتی را از کشوری به کشور دیگر می آورد. ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾^(۴)
۷. طالوت، علوم نظامی. ﴿وَزَادَهُ بَسْطَةَ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾^(۵)
۸. رسول اکرم و سایر انبیا، علوم غیب. ﴿فَلَا يَظْهَرُ عَلٰی غَيْبِهِ احْدًا اِلَّا مَنِ ارْتَضٰی مِنْ رَسُوْلٍ﴾^(۶)

۱۸. تسبیح، ریشه تمام عقاید*

□ تسبیح خداوند، ریشه و اساس تمام عقاید و تفکرات صحیح اسلامی است:

توحید، بر اساس تسبیح و منزه دانستن خداوند از شرک است. ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^(۷)

عدل، بر اساس منزه دانستن خداوند از ظلم است. ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾^(۸)

نبوت و امامت، بر اساس تسبیح خداوند است، یعنی خداوند منزه است از این که بشر را بدون راهنما و به حال خود واگذارد، بنابراین کسانی که می گویند: خداوند وحی و راهنمایی نفرستاده است، در حقیقت او را به درستی نشناخته اند. ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾^(۹)

معاد، بر اساس تسبیح خداوند و منزه دانستن او از کار عبث و بیهوده و باطل است. ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ﴾^(۱۰)، ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تَرْجِعُونَ﴾^(۱۱)

آری، اگر انسان خداوند را از هر عیب و نقص میرا دانست، عاشق و بنده‌ی او می شود، از او پروا کرده و بر او توکل می کند و روابط اجتماعی و حرکات و افعال خود را مطابق رضای او تنظیم می کند.

۱. یوسف، ۳۷.	۲. انبیاء، ۸۰.	۳. نمل، ۱۶.
۴. نمل، ۴۰.	۵. بقره، ۲۴۷.	۶. جن، ۲۶ - ۲۷.
* ذیل آیه ۱ سوره جمعه.	۷. طور، ۴۲.	۸. قلم، ۲۹.
۹. انعام، ۹۱.	۱۰. آل عمران، ۱۹۱.	۱۱. مؤمنون، ۱۱۵.

۱۹. اهمیت و جایگاه تسبیح

□ در قرآن، هشت بار فرمان توکل، دو بار فرمان سجده، هشت بار فرمان استغفار، پنج بار فرمان عبادت، پنج بار فرمان ذکر و یاد خدا و دو بار فرمان تکبیر آمده است، ولی فرمان تسبیح، شانزده مرتبه آمده است.

□ امام صادق علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: هرگاه بنده‌ای «سبحان الله» بگوید، هر آنچه در زیر عرش قرار دارد همراه با او تسبیح گویند و به گوینده‌ی این سخن، ده برابر پاداش داده می‌شود و هرگاه «الحمد لله» بگوید، خداوند نعمت‌های دنیا را بر او ارزانی دارد تا زمانی که با خداوند ملاقات کند و آنگاه نعمت‌های آخرت بر او ارزانی شود.^(۱)

□ تسبیح خداوند، نوعی تشکر از اوست. قرآن می‌فرماید: هرگاه فتح و پیروزی به سراغ شما آمد خدا را تسبیح گویند. «إذا جاء نصر الله والفتح... فسیح بحمد ربك»^(۲)

□ تسبیح خداوند، کفاره کلماتی است که در مجالس گفته یا شنیده می‌شود. در حدیث می‌خوانیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از مجالس برمی‌خاستند، ذکر «سبحانك اللهم و بحمدك» را گفته و می‌فرمودند: این کلمه، کفاره مجلس است. «انه کفارة المجلس»

□ تسبیح، وسیله نجات است. قرآن درباره حضرت یونس علیه السلام می‌فرماید: «فلولا انه كان من المسبحین لبث فی بطنه الی یوم یبعثون»^(۳) اگر او تسبیح‌گو نبود، برای همیشه در شکم ماهی ماندگار بود.

در حدیث دیگری می‌خوانیم: هنگامی که انسان «سبحان الله» می‌گوید، تمام فرشتگان بر او درود می‌فرستند. «صلوا علیه کل ملک»^(۴)

□ در سحرهای ماه مبارک رمضان، سفارش به قرائت دعایی شده است که تمام جملات آن با «سبحان الله» آغاز می‌شود: «سبحان من یعلم جوارح القلوب... سبحان رب الودود...»

□ در حدیث می‌خوانیم: شخصی وارد خانه امام صادق علیه السلام شد و حضرت را در حال نماز دید

۲. فتح، ۱ - ۳.

۱. تفسیرالمیزان، ج ۱۰، ص ۳۰.

۴. بحار، ج ۹۳، ص ۱۷۷.

۳. صافات، ۱۴۳.

که شصت مرتبه ذکر «سبحان الله» را تکرار فرمود. و یا می خوانیم که امام صادق علیه السلام در حال سجده پانصد مرتبه ذکر «سبحان الله» را تکرار فرمودند.^(۱)

۲۰. نمونه هایی از تسبیح موجودات

- در جهان بینی الهی، پرستش و عبادت خداوند مخصوص انسان نیست، بلکه همه موجودات در حال پرستش اند.
 - شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه ای درخواست کرد. حضرت مقداری ریگ از زمین برداشت و در دست گرفت و به درخواست پیامبر و اذن الهی، صدای تسبیح سنگریزه ها را شنیدند.^(۲)
 - رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: چه بسیار مرکبها که از راکب خود بهترند، زیرا بیشتر ذکر خدا می گویند.^(۳) و از زدن به صورت حیوانات نهی فرمودند و دلیل آن را تسبیح خداوند دانستند. «نهی رسول الله... ان تضرب وجوهها لانهما تسبیح بحمد ربها»^(۴)
 - درباره تسبیح موجودات هستی، به چند نکته بایستی توجه شود:
- الف. قرآن، تسبیح موجودات را آگاهانه و از روی علم و شعور می داند: ﴿كُلُّ قَد علم صلاته و تسبیحه﴾^(۵)

- ب. هرکسی نمی تواند تسبیح سایر موجودات را درک کند: ﴿ولکن لا تفقهون تسبیحهم﴾^(۶)
- ج. تسبیح موجودات، گوناگون است. امام سجاد علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود که: مرغان در هر صبحگاه خداوند را تسبیح نموده و قوت روز خود را مسئلت می نمایند.^(۷)

۲۱. تسبیح فرشتگان*

- آغاز هشت سوره قرآن، با تسبیح خداوند می باشد: اسراء، نحل، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی. و بیش از نود بار این واژه در قرآن آمده است، در حالی که تنها چهار سوره با حمد الهی آغاز می گردد: حمد، انعام، سبأ و فاطر. و حدود هفتاد بار این واژه با مشتقاتش

۱. وافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۹۶.

۳. تفسیر المیزان.

۴. تفسیر نورالثقلین.

۵. نور، ۴۱.

۶. اسراء، ۴۴.

۷. تفسیر المیزان.

*. ذیل آیات ۱ تا ۳ سوره حدید.

بکار رفته است. شاید رمز غلبه تسبیح بر حمد خداوند، اهمّیت مبارزه با شرک و خرافات و فراوانی آن در عقاید بشری و تقدّم پیرایش بر آرایش باشد. همان گونه که در اذکار نماز، «سبحان الله» مقدّم بر «الحمد لله» است.

□ در جهان بینی الهی، تمام هستی در حال تسبیح خداوند است، گرچه ما آن را نفهمیم ﴿و ان من شیء الاّ یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم﴾^(۱) و این تسبیح، آگاهانه است. ﴿کلُّ قد علم صلاته و تسبیحه﴾^(۲)

□ قرآن، نام برخی از تسبیح کنندگان را به خصوص ذکر کرده است:

الف) فرشتگان. ﴿نحن نسبح بحمدک﴾^(۳)

ب) رعد. ﴿یسبح الرعد بحمده﴾^(۴)

ج) پرندگان. ﴿الم تر ان الله یسبح له من فی السموات و الارض و الطیر﴾^(۵)

د) کوهها. ﴿سخرنا مع داود الجبال یسبحن﴾^(۶)

□ تسبیح خداوند، وسیله‌ی نجات از گرفتاری است. ﴿فلولا انه کان من المسبحین للیث فی بطنه الی یوم یبعثون﴾^(۷) اگر یونس اهل تسبیح نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می‌ماند.

۲۲. تسبیح موجودات *

□ همه‌ی هستی برای خداوند تسبیح و سجده و قنوت دارند. برخی مفسران این تسبیح را تسبیح تکوینی دانسته‌اند، یعنی ساختار وجودی هر ذره‌ای از عالم، نشان از اراده، حکمت، علم و عدل خدا دارد.

بعضی دیگر معتقدند که هستی، شعور و علم دارد و همه در حال تسبیح‌اند، ولی گوش ما صدای آنها را نمی‌شنود. این نظر با ظاهر آیات سازگارتر است. نطق داشتن اشیا محال نیست، چون در قیامت تحقّق می‌یابد، ﴿انطق کلّ شیء﴾^(۸) حتی سنگ هم علم و خشیت

۱. اسراء، ۴۶.	۲. نور، ۴۱.	۳. بقره، ۳۰.
۴. رعد، ۱۳.	۵. نور، ۴۱.	۶. انبیاء، ۷۹.
۷. صافات، ۱۴۳.	* ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء. ۸. فصلت، ۲۱.	

دارد و از خوف خدا از کوه سقوط می‌کند، ﴿وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾^(۱) حضرت سلیمان سخن مورچه را می‌فهمید و منطق الطیر می‌دانست. هدهد انحراف مردم را تشخیص می‌داد که نزد سلیمان آمد و گزارش داد. خداوند کوهها را مخاطب قرار داد: ﴿يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ﴾^(۲) ای کوهها! همراه با داود نیایش کنید. در قرآن علاوه بر این موارد از تسبیح دیگر موجودات نیز سخن به میان آمده است.

جمله ذرات عالم در نهان با تو می‌گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم با شما نامحرمان، ما خامشیم

□ تسبیح‌گویی حیوانات و موجودات، در روایات هم آمده است، از جمله:

الف: به چهره‌ی حیوانات سیلی نزنید، که تسبیح خدا می‌گویند.^(۳)

ب: هرگاه صید تسبیح نگوید، شکار صیاد می‌شود.^(۴)

ج: هیچ درختی قطع نمی‌شود، مگر به خاطر ترک تسبیح او.^(۵)

د: سنگریزه در دست پیامبر اکرم ﷺ به نبوت او گواهی داد.^(۶)

ه: زنبور عسل تسبیح می‌گوید.^(۷)

ح: صدای گنجشک‌ها تسبیح آنهاست.^(۸)

همه‌ی این روایات، گویای تسبیح واقعی است، نه زبان حال.

هرکس به زبانی صفت حمد تو گوید بلبل به غزلخوانی و قُمری به ترانه

۲۳. نگه‌دارنده آسمان و زمین *

□ آیاتی در قرآن بر نگهداری آسمان‌ها (وزمین) توسط خدا دلالت می‌کند، از جمله:

الف: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾^(۹)

ب: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ﴾^(۱۰)

- | | | |
|-----------------------|----------------------|-----------------------|
| ۱. بقره، ۷۴. | ۲. سبأ، ۱۰. | ۳. تفسیر نورالثقلین. |
| ۴. تفسیر نورالثقلین. | ۵. تفسیر روح‌الجنان. | ۶. تفسیر المیزان. |
| ۷. بحار، ج ۹۵، ص ۳۷۲. | ۸. بحار، ج ۶۴، ص ۲۷. | * ذیل آیه ۲ سوره رعد. |
| ۹. رعد، ۲. | ۱۰. فاطر، ۴۱. | |

همانا خداوند آسمان‌ها و زمین را از سقوط حفظ می‌کند و اگر روی به سقوط نهند، هیچکس جز او نمی‌تواند آنها را نگهدارد.

ج: ﴿و یمسك السماء ان تقع علی الارض الا باذنه﴾^(۱) و خداوند از سقوط آسمان بر زمین جلوگیری می‌کند.

۲۴. کارهای بزرگ با ابزارهای کوچک *

□ گاهی خداوند کارهای بزرگ را با وسیله‌های کوچک انجام می‌دهد. مثلاً سرنگونی سپاه ابرهه را با پرندگان ابابیل، حفظ جان پیامبر اسلام را با تار عنکبوت، آموزش دفن میت را با کلاغ، اثبات پاکی مریم عَلِیْهَا السَّلَام را با سخن گفتن نوزاد، پاکی یوسف را با پاره شدن پیراهن، ایمان آوردن یک کشور را با سفر هُدُود و کشف اصحاب کهف را با نمونه پول، تحقق بخشیده است.

۲۵. برنامه‌های الهی بر اساس حکمت *

□ تمام برنامه‌های الهی بر اساس حکمت و دلیل است:

دلیل نبوت، نجات مردم است. ﴿لیخرجکم من الظلمات الی النور﴾

دلیل نماز، یاد او و تشکر از اوست. ﴿أقم الصلوة لذكری﴾^(۲)

دلیل روزه، تقواست. ﴿کتب علیکم الصیام... لعلکم تتقون﴾^(۳)

دلیل حج، حضور و شرکت در منافع است. ﴿لیشهدوا منافع لهم﴾^(۴)

دلیل جهاد، رفع فتنه و حفظ مکتب است. ﴿حتی لاتکون فتنة﴾^(۵)

دلیل قصاص، زندگی شرافتمندانه است. ﴿و لکم فی القصاص حیاة﴾^(۶)

دلیل حجاب، تزکیه و تطهیر قلوب است. ﴿ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن﴾^(۷)

۱. حج، ۶۵. * ذیل آیه ۲۸ سوره یوسف. * ذیل آیه ۹ سوره حدید.

۲. طه، ۱۴. ۳. بقره، ۱۸۳. ۴. حج، ۲۸.

۵. بقره، ۱۹۳. ۶. بقره، ۱۷۹. ۷. احزاب، ۵۳.

دلیل زکات، پاکی است. ﴿خذ من اموالهم صدقة تطهرهم﴾^(۱)
 دلیل تحریم شراب و قمار، بازماندن از راه خداست. ﴿یصدکم عن ذکر الله و عن الصلاة﴾^(۲)
 □ نجات بشر از تاریکی‌های جهل و ظلم و شرک و خرافه و تفرقه، تنها در گرو روی آوردن به نور وحی است. ﴿کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور﴾^(۳)

۲۶. کارهای خدا برترین کارها*

□ تمام کارهای خداوند بهترین است:

- آفرینش او بهترین است: ﴿فتبارک الله احسن الخالقین﴾^(۴)
 کتاب قرآن او بهترین است: ﴿نزل احسن الحدیث﴾^(۵)
 قصه‌های او بهترین است: ﴿احسن القصص﴾^(۶)
 نام‌های او بهترین است: ﴿ولله الاسماء الحسنی﴾^(۷)
 پاداش‌های بر بهترین است: ﴿قله جزاء الحسنی﴾^(۸)
 وعده‌های او بهترین وعده‌هاست: ﴿وعدالله الحسنی﴾^(۹)
 حکم او بهترین حکم‌ها است: ﴿و من احسن من الله حکماً﴾^(۱۰)

۲۷. برترین کارهای انسان

خداوند که خود بهترین است از ما نیز خواسته که در تمام کارها، بهترین‌ها را انتخاب کنیم.
 مثلاً:

- در گفتار، بهترین سخن را بگوئیم: ﴿یقولوا الّتی هی احسن﴾^(۱۱)
 در عمل، بهترین را انجام دهیم: ﴿احسن عملاً﴾^(۱۲)
 در برخورد، بهترین رفتار را داشته باشیم: ﴿ادفع بالّتی هی احسن﴾^(۱۳)

۱. توبه، ۱۰۳.	۲. مائده، ۹۱.	۳. ابراهیم، ۲.
* ذیل آیه ۳ سوره تغابن.	۴. مؤمنون، ۱۴.	۵. زمر، ۲۳.
۶. یوسف، ۳.	۷. اعراف، ۱۸۰.	۸. کهف، ۸۸.
۹. حدید، ۱۰.	۱۰. مائده، ۵۰.	۱۱. اسراء، ۵۳.
۱۲. کهف، ۷.	۱۳. فصلت، ۳۴.	

در مجادله و گفتگو، بهترین شیوه را انتخاب کنیم: ﴿جادلهم بالتي هي احسن﴾^(۱)
 در سپاسگزاری و تشکر، بهترین روش را داشته باشیم: ﴿فحيوا باحسن﴾^(۲)
 در میان شنیده‌ها بهترین را انتخاب و عمل کنیم: ﴿يستمعون القول فيتبعون احسنه﴾^(۳)
 در تصرف در مال یتیم، با بهترین شیوه عمل کنیم: ﴿لاتقربوا مال اليتيم الا بالتي هي احسن﴾^(۴)
 در انگیزه، با بهترین نیت که اخلاص و قصد قربت است، عمل خود را رنگی الهی دهیم: ﴿و من احسن من الله صبغة﴾^(۵)

۲۸. آفریده‌های خدا و تولیدات انسان

□ آفریده‌های خداوند با تولیدات انسان تفاوت‌هایی دارد، از جمله:

- تولیدات انسان محدود و در بعضی زمینه‌ها تولید دارد، اما خداوند همه چیز را می‌آفریند. ﴿خلق كل شيء﴾^(۶)
- تولیدات انسان گاهی لغو است، اما خداوند همه چیز را هدفمند آفریده است. ﴿خلق الله السموات و الارض بالحق﴾^(۷)
- در تولیدات انسان افراط و تفریط است، اما آفرینش خداوند به اندازه است. ﴿انا كل شيء خلقناه بقدر﴾^(۸)
- تولیدگران معمولاً پس از تولید نظارتی بر تولید ندارد، اما خداوند هرگز از آفرینش عاجز نمی‌شود. ﴿و لم يعي بخلقهن﴾^(۹)
- تولیدگر معمولاً پس از تولید نظارتی از تولید ندارد، اما خداوند هرگز از مخلوقاتش غافل نمی‌شود. ﴿و ما كنا عن الخلق غافلين﴾^(۱۰)
- انسان گاهی از تولید خسته و کسل می‌شود، اما خداوند هرگز از آفرینش خسته نمی‌شود.

۳. زمر، ۱۸.

۲. نساء، ۸۶.

۱. نحل، ۱۲۵.

۶. انعام، ۱۰۱.

۵. بقره، ۱۳۸.

۴. اسراء، ۳۴.

۸. قمر، ۴۹.

۷. جاثیه، ۲۲؛ عنکبوت، ۴۴؛ روم، ۸.

۱۰. مؤمنون، ۱۷.

۹. احقاف، ۳۳.

﴿مَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾^(۱)

۷. خداوند، از طریق زوجیت، بقای موجودات را تضمین نموده است. ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾^(۲)

۸. خدا، همه آفریده‌های خود را هدایت تکوینی می‌کند. ﴿أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^(۳)

۹. همه آفریده‌ها، در نهایت به سوی او بازمی‌گردند. ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ... إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾^(۴)

۲۹. رحمانیت خداوند *

□ خداوند، رحمان است. ﴿الرَّحْمَنُ﴾

پیامبرش، مایه‌ی رحمت است. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^(۵)

قرآنش نیز رحمت است. ﴿هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^(۶)

□ «رحمن» نام مخصوص خداوند است که ۱۶۹ بار در قرآن آمده و ۱۱۴ مرتبه در هر «بسم‌الله» تکرار شده است.

□ در مواردی از قرآن، کلمه «الرَّحْمَنُ» به جای «الله» بکار رفته است:

﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾^(۷)؛ ﴿قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾^(۸)

﴿تَأْتِكُمْ عَذَابُ اللَّهِ﴾^(۹)؛ ﴿يَمَسُّكَ عَذَابُ مِنَ الرَّحْمَنِ﴾^(۱۰)

﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ﴾^(۱۱)

- | | | |
|-----------------|----------------------------------|---------------|
| ۱. ق، ۳۸. | ۲. ذاریات، ۴۹. | ۳. طه، ۵۰. |
| ۴. تغابن، ۳. | * ذیل آیه ۱ و ۲ سوره الرَّحْمَن. | |
| ۵. انبیاء، ۱۰۷. | ۶. اسراء، ۸۲. | ۷. بقره، ۱۱۶. |
| ۸. مریم، ۸۸. | ۹. انعام، ۴۷. | ۱۰. مریم، ۴۵. |
| ۱۱. اسراء، ۱۱۰. | | |

۳۰. جلوه‌های رحمت خداوند

□ علمی جلوه‌ی رحمت است که آموزش خدا باشد. ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ﴾
 علمی جلوه‌ی رحمت است که جامع باشد است. ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾
 علمی جلوه‌ی رحمت است که پاداشی از ما نخواهد و بر اساس رحمت باشد. ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ﴾
 علمی جلوه‌ی رحمت است که در هر زمان کاربرد داشته باشد.
 علمی جلوه‌ی رحمت است که بصیرت آفرین و تقوا آفرین باشد.
 علمی جلوه‌ی رحمت است که سعادت فرد و جامعه و این جهان و آن جهان را تأمین کند.

۳۱. نعمت‌های ویژه خداوند*

□ ممکن است مراد از علمی که به حضرت داود و سلیمان داده شده علم قضاوت باشد، به دلیل آیه‌ی ﴿وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ﴾^(۱) یعنی ما به داوود حکمت و قضاوت مرحمت کردیم. و نیز به دلیل آیه‌ی ﴿كَلَّا آتَيْنَا حَكْمًا وَعِلْمًا﴾^(۲) و شاید هم مراد از علم، علم گفتگو با پرندگان باشد به دلیل آیه‌ی ﴿عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ﴾^(۳) و شاید علم زره‌بافی باشد؛ ﴿وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ﴾^(۴) اما بهتر این است که علم را به طور عام معنا کنیم، یعنی علم اداره‌ی کشور.

۳۲. فلسفه اعطای نعمت‌های ویژه

□ سؤال: چرا خداوند به بعضی از بندگان خود نعمت‌های ویژه‌ای عطا می‌کند؟ آیا این کار با عدالت سازگار است؟

پاسخ: اولاً معنای عدالت این نیست که به همه یکسان بدهیم. آیا معلمی که به هر شاگردی نمره‌ای می‌دهد و یا پزشکی که برای هر بیماری دارویی تجویز می‌کند، ظالم است؟ ثانیاً نعمت‌های ویژه، مسئولیت‌های ویژه‌ای را نیز بدنبال دارد. ثالثاً ما از خدا طلبی نداریم، تا هر چه بخواهیم به ما عطا کند. رابعاً الطاف الهی بر اساس حکمت و شرایطی است که انسان یا

۲. انبیاء، ۷۹.

*. ذیل آیه ۱۵ سوره نمل. ۱. ص، ۲۰.

۳. نمل، ۱۶. ۴. انبیاء، ۸۰.

جامعه آن را بوجود می‌آورد. به قول شاعر:

چون چنان بودیم، بودیم آن چنان
چون چنین گشتیم گشتیم این چنین

افرادی با اخلاص، تلاش، علم، تدبیر، صرفه‌جویی، عدالت و وحدت کلمه، شریبطی را در خود ایجاد می‌نمایند که زمینه‌ی دریافت الطاف الهی و نعمت‌های ویژه می‌شود. البته گاهی الطاف ویژه به خاطر پاداش عملی است که والدین انسان داشته‌اند و خداوند مزد کارشان را به نسل آنان عطا می‌کند. همان گونه که در داستان موسی و خضر، خداوند آن دو پیامبر را مأمور می‌کند دیواری را که گنجی زیر آن بود و از آن کودکان یتیمی بود تعمیر کنند تا در آینده از آن گنج استفاده نمایند، زیرا والدین کودکان نیکوکار و صالح بوده‌اند. ﴿وكان ابوهما صالحا﴾^(۱)

۳۳. کلمة الله *

□ کلمة الله چیست؟

۱. نعمت‌های خداوند. ﴿قل لو كان البحر مدادا لکلما ترى لئنفد البحر...﴾^(۲)
 ۲. سنت‌های الهی. ﴿و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین اتمهم لهم المنصورون﴾^(۳) و ﴿ولولا کلمة الفصل لقضى بينهم﴾^(۴)
 ۳. آفریده‌های ویژه‌ی خداوند. ﴿انما المسيح عيسى ابن مريم رسول الله و کلمته﴾^(۵)
 ۴. حوادثی که انسان با آنها آزمایش می‌شود. ﴿و اذا ابتلى ابراهيم ربه بکلمات﴾^(۶)
 ۵. آیات الهی. درباره‌ی حضرت مریم می‌خوانیم: ﴿و صدقت بکلمات ربها﴾^(۷)
 ۶. اسباب پیروزی حق بر باطل. ﴿و يريد الله ان یحق الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرين﴾^(۸)، ﴿و یمح الله الباطل و یحق الحق بکلماته﴾^(۹)
- از جمع مطالب گذشته به دست می‌آید که مراد از «کلمة» تنها لفظ نیست، بلکه مراد

۱. کهف، ۸۲. * ذیل آیه ۲۷ سوره لقمان. ۲. کهف، ۱۰۹.
 ۳. صافات، ۱۷۱-۱۷۲. ۴. شوری، ۲۱. ۵. نساء، ۱۷۱.
 ۶. بقره، ۱۲۴. ۷. تحریم، ۱۲. ۸. انفال، ۷.
 ۹. شوری، ۲۴.

سنت‌ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که در آفرینش جلوه می‌کند. بنابراین، اگر همه‌ی درختان قلم و همه‌ی دریاها مرکب شوند، نمی‌توانند کلمات الهی را بنویسند، یعنی نمی‌توانند آفریده‌های خدا، الطاف الهی و سنت‌هایی را که در طول تاریخ برای انسان‌ها و همه‌ی موجودات وجود داشته است بنویسند. «والله العالم» □ در روایت می‌خوانیم: امام کاظم علیه السلام فرمود: مصداق کلمات الله ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست.^(۱) آری، اولیای خدا از طرف ذات مقدس او واسطه‌ی فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می‌رسد.

۳۴. سیمای بسم الله *

۱. «بسم الله» بیان نگر صیغه و رنگ الهی و جهت‌گیری توحیدی ماست. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: با گفتن «بسم الله» نشان بندگی خدا را بر خود می‌نهم.^(۲)
۲. «بسم الله» رمز بقا و دوام است؛ زیرا هرچه اخلاص و رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است. ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾^(۳)
۳. «بسم الله» رمز توحید است و ذکر نام دیگران به جای آن، رمز کفر است و همراه آوردن نام خداوند با نام دیگران، نشانه‌ی شرک. نه در کنار نام خدا، نام دیگری را ببریم و نه به جای نام او. نه فقط ذات او؛ بلکه نام او نیز از هر شریکی منزّه است؛ «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾^(۴) حتی شروع کردن کار به نام خدا و محمد صلی الله علیه و آله و سلم ممنوع است.^(۵)
۴. «بسم الله» رمز عشق به خدا و توکل به اوست. به کسی که رحمان و رحیم است عشق می‌ورزیم و کارمان را با توکل به او آغاز می‌کنیم که بردن نام او سبب جلب رحمت است.
۵. «بسم الله» رمز خروج از تکبر و اظهار عجز و ناتوانی به درگاه خداوند قادر متعال است.
۶. «بسم الله» گام اوّل در مسیر بندگی و عبودیت است.
۷. «بسم الله» مایه‌ی فرار شیطان است. کسی که خدا را همراه داشت، شیطان در او مؤثر

۱. تفسیر نورالتقلین، ذیل آیه. * ذیل آیه ۱ سوره حمد. ۲. تفسیر نورالتقلین. ۳. قصص، ۸۸. ۴. اعلی، ۱. ۵. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۸۲.

نمی‌افتد.

۸. ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ عامل قداست یافتن کارها و بیمه کردن آنهاست.
 ۹. ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ ذکر خداست؛ یعنی خدایا! من تو را فراموش نکرده و نمی‌کنم.
 ۱۰. ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ بیانگر انگیزه ماست؛ یعنی خدایا! هدفم تو هستی نه مردم، نه طاغوت‌ها و نه جلوه‌ها و نه هوس‌ها و منافع.
 ۱۱. امام رضا علیه السلام فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ» به اسم اعظم الهی، از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک‌تر است.^(۱)
- تنها در آغاز سوره براءت (سوره توبه) بسم‌الله نیامده و این به فرموده حضرت علی علیه السلام به خاطر آن است که «بِسْمِ اللَّهِ» کلمه امان و رحمت است، واعلام براءت از کفار و مشرکین، با اظهار محبت و رحمت سازگار نیست.^(۲)

۳۵. اهمیت شروع کارها با نام خدا

□ سؤال: چرا در شروع هر کاری ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ و بردن نام خدا سفارش شده است؟

پاسخ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ آرم و نشانه‌ی مسلمانی است و باید تمام کارهای هر مسلمان رنگ الهی داشته باشد. همان‌گونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزیی باشد یا کلی. مثلاً یک کارخانه چینی‌سازی، علامت خود را روی تمام ظروف می‌زند، خواه ظرف‌های بزرگ باشد یا ظرف‌های کوچک. یا این‌که پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان‌های آن کشور است و هم بر فراز کشتی‌های آن کشور در دریاها و هم بر روی میز اداری کارمندان.

۳۶. «بِسْمِ اللَّهِ...» آیه‌ای مستقل

سؤال: آیا ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ آیه‌ای مستقل است؟

پاسخ: به اعتقاد اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله که صد سال سابقه بر سایر رهبران فقهی مذاهب دارند و در قرآن نیز عصمت و پاکی آنها به صراحت بیان شده است، آیه ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

۱. تفسیر راهنما.

۲. تفسیر مجمع‌البیان و فخررازی.

الرَّحِيمِ ﴿ آیه‌ای مستقل و جزو قرآن است؛ اما فخررازی از بزرگان اهل سنت در تفسیر خویش شانزده دلیل آورده که «بسم الله» جزو سوره است. آلوسی نیز همین اعتقاد را دارد. در مسند احمد نیز «بسم الله» جزو سوره شمرده شده است.^(۱) در طول تاریخ اسلامی برخی که «بسم الله» را جزو سوره ندانسته و یا در نماز آن را ترک کرده‌اند، مورد اعتراض واقع شده‌اند. در مستدرک حاکم آمده است: روزی معاویه در نماز «بسم الله» را حذف کرد و نگفت، مردم به او اعتراض کردند که «أَسْرَقْتَ أُمَّ نَسِيتَ»، آیه را دزدیدی یا فراموش کردی؟!^(۲) امامان معصوم علیهم‌السلام اصرار داشتند که در نماز، «بسم الله» را بلند بگویند. امام باقر علیه‌السلام در مورد کسانی که «بسم الله» را در نماز نمی‌خواندند و یا جزو سوره نمی‌شمردند، می‌فرمود: «سَرَقُوا أَكْرَمَ آيَةٍ»^(۳) بهترین آیه قرآن را به سرقت بردند. در سنن بیهقی در ضمن حدیثی آمده است: چرا بعضی «بسم الله» را جزء سوره قرار نداده‌اند!^(۴) شهید مطهری رحمته‌الله در تفسیر سوره حمد، ابن عباس، عاصم، کسایی، ابن عمر، ابن زبیر، عطاء، ابن طاووس، فخررازی و سیوطی را از جمله کسانی معرفی می‌کند که «بسم الله» را جزو سوره می‌دانستند.

در تفسیر قرطبی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «بسم الله» تاج سوره‌هاست.

۳۷. آگاهان به علم غیب *

□ در این‌که غیر از خدا کسی علم غیب می‌داند یا نه؟ و اگر می‌داند مقدار آن چقدر و کیفیت آن چگونه است؟ چه افرادی می‌دانند؟ و آیا این دانستن به اراده خودشان است یا نه؟ دائمی است یا لحظه‌ای؟ جزیی است یا کلی؟ موروثی است یا اهدایی؟ سخن بسیار است، لذا به تحقیقی که در سال‌های جوانی داشتم و به یادداشت‌هایی که سال‌ها قبل جمع‌آوری کرده بودم، مراجعه کردم و خلاصه آن را در این جا می‌کردم. اصل اول. احدی جز خداوند، به طور مستقل غیب را نمی‌داند، زیرا کلید و خزانه و سرچشمه

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷۷ و ج ۴، ص ۸۵.
 ۲. مستدرک، ج ۳، ص ۲۳۳.
 ۳. بحار، ج ۸۵، ص ۲۰.
 ۴. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۵۰. * ذیل آیه ۲۶ سوره جن.

علم غیب تنها نزد اوست: ﴿و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو﴾^(۱) و اگر دیگران بهره‌ای دارند از طرف خداوند است. بنابراین آیاتی که می‌گویند: ما کسی را بر غیب آگاه کردیم، یعنی بخشی از غیب را به او هبه کردیم. ﴿تلك من انباء الغيب نوحيها اليك﴾^(۲) در قرآن می‌خوانیم که حضرت عیسی به مردم فرمود: من شما را از آنچه در خانه‌های خود ذخیره کرده‌اید و آنچه خواهید خورد خبر می‌دهم. ﴿و انبئكم بما تاكلون و ما تدخرون في بيوتكم﴾^(۳) آری آگاهی دیگران از غیب، تنها با خواست و اراده الهی است. ﴿و لا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء﴾^(۴)

اصل دوم. در آیه ۲۶ سوره جن می‌فرماید: ﴿فلا يظهر على غيبه احداً الا من ارتضى من رسول﴾ یعنی خداوند جز افرادی نظیر پیامبر را که از آنها راضی است، دیگری را بر علم غیب خود آگاه نمی‌سازد و در آیه ۱۷۴ سوره آل عمران نیز می‌خوانیم: خداوند شما را بر غیب آگاه نمی‌سازد ولی از پیامبرانش هر که را بخواهد بر می‌گزیند (و علوم غیبی را به او می‌دهد). ﴿و ما كان الله ليطلعكم على الغيب و لكن يجتبي من رسله من يشاء﴾^(۵) بنابراین حساب افراد کاهن، جادوگر و کف‌بین که ارتباطی با معنویات ندارند و گاه و بیگاه از رندی خود و سادگی مردم سوء استفاده کرده و براساس تخمین‌ها و تحلیل‌ها، پیشگویی می‌کنند، از حساب اولیای خدا جداست.

اصل سوم. بهره‌گیری اولیای خدا از علم غیب، تنها در موارد خاص آن هم به اذن خداست، نه آن که برای رفع مشکلات شخصی از آن استفاده کنند. همانگونه که پیامبر اکرم ﷺ در مرافعات، به سوگند و شاهد و ظواهر عمل می‌فرمود و از علم غیب استفاده نمی‌کرد. اصولاً اگر اولیای خدا برای زندگی شخصی خود از معجزه و علم غیب استفاده کنند و مشکلات خود را حل نمایند، نمی‌توانند برای مردم الگوی عملی باشند، اگر امام حسین عليه السلام با معجزه و دعا، تشنگی صحرای کربلا را حل می‌کرد، چگونه می‌توانست برای مردمی که

۳. آل عمران، ۴۹.

۲. هود، ۴۹.

۱. انعام، ۵۹.

۵. آل عمران، ۱۷۹.

۴. بقره، ۲۵۵.

این امکانات را ندارند امام باشد؟

یکی از رموز موفقیت پیشوایان دینی، صبر آنان بر مشکلات شخصی، جنگ ها، فقرها، بیماری ها، داغ دیدن ها و امثال آن بوده است. و صبر و پایداری، قناعت و بردباری و زهد و تقوای آنان در این صحنه ها جلوه می کرد.

اصل چهارم. غیب بر دو گونه است: نوعی که مخصوص خداوند است و نوعی که به انبیا و فرشتگان و امامان معصوم داده می شود. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «ان لله عزّ و جلّ علمین: علماً عنده لم یطلع علیه احداً من خلقه و علماً نبذه الی ملائکته و رسله فما نبذه الی ملائکته و رسله فقد انتهى الینا»^(۱)

بنابراین مراد از آیاتی که می گویند: علم غیب مخصوص خداست، نوع اول آن و آیاتی که می گویند: علم غیب را دیگران می دانند، نوع دوم است. در دعا نیز می خوانیم: خدایا به حق آن علمی که مخصوص خودت است سوگند. «وبحقی علمک الذی استأثرت به لنفسک» اصل پنجم. دست خداوند در تغییر امور عالم و به تعبیر قرآن، محو و اثبات امور باز است و لذا اولیای خدا نمی توانند نسبت به آینده، علم قطعی داشته باشند. چنانکه امام سجاد علیه السلام می فرماید: که اگر یک آیه در قرآن نبود، تمام مسائل تا روز قیامت را به شما خبر می دادم، پرسیدند: کدام آیه؟ حضرت فرمود: «یحوا الله ما یشاء و یثبت و عنده امّ الکتاب»^(۲) خداوند هر چه را بخواهد محو می کند و هر چه را بخواهد ثابت نگه می دارد و ام الکتاب تنها نزد اوست.^(۳)

اصل ششم. گاهی کمال در دانستن غیب است و گاهی در ندانستن آن. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام به جای پیامبر در بستر خوابید، کمال او در این بود که نداند دشمنان او را خواهند کشت یا نه؟ زیرا اگر می دانست که او را نمی کشند و به جای او می خوابید خیلی مهم نبود. پیشوایان دینی خود فرموده اند: گاهی پرده کنار می رود و اموری را می دانیم و گاهی بسته می شود و نمی توانیم که بدانیم. «ییسط لنا فنعلم و یقبض عنا فلا نعلم»^(۴) آری قبض و

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۰.

۲. رعد، ۳۹.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۵۵.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۵۶.

بسط علم غیب به دست خداست. چنانکه در قرآن به پیامبرش خطاب می‌کند: ﴿لَا تَعْلَمُهُمْ﴾^(۱) تو منافقان مدینه را نمی‌شناسی و در پاسخ کسانی که از زمان قیامت سوال می‌کنند می‌فرماید: ﴿قُلْ اِنْ اُدْرِي﴾^(۲) بگو: نمی‌دانم.

۳۸. نعمت‌های با منت*

□ با این‌که همه نعمت‌ها از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی رهین منت او هستند، لیکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منت فرموده که طبعاً از اهمیت بالای آنها حکایت دارد، از جمله:

- الف: نعمت اسلام. ﴿كَذٰلِكَ كُنْتُمْ مِّنْ قَبْلِ فَنَّا اللّٰهَ عَلَیْكُمْ﴾^(۳)
 ب: نعمت نبوت. ﴿لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِیْنَ اِذْ بَعَثَ فِیْهِمْ رَسُوْلًا﴾^(۴)
 ج: نعمت هدایت. ﴿بَلِ اللّٰهُ یُنّٰی عَلَیْكُمْ اَنْ هٰدَاكُمْ﴾^(۵)
 د: نعمت حاکمیت مؤمنان. ﴿وَتُرِیْدُ اَنْ نُّنۡنِیَّ عَلَی الدّٰیۡنِ اَسْتَغْفِرُوْا فِی الْاَرْضِ...﴾

۳۹. نمونه‌هایی از نعمت خداوند**

□ به گفته تفسیر نمونه در این سوره نعمت‌های زیادی برای تحریک روحیه شکرگزاری بیان شد که ما تمام چهل نعمت را نام می‌بریم:

۱. آسمان: ﴿خَلَقَ السَّمٰوٰتِ﴾
۲. زمین: ﴿وَالْاَرْضِ﴾
۳. چهارپایان: ﴿وَالْاَنْعَامِ﴾
۴. پوشش: ﴿لَكُمْ فِیْهَا دَفۡءٌ﴾
۵. منافع حیوانات: ﴿وَمَنْفَعٍ﴾
۶. گوشت: ﴿مِنْهَا تَاْكُلُوْنَ﴾

۱. توبه، ۱۰۱. ۲. جن، ۲۵. * ذیل آیه ۹ سوره قصص.
 ۳. نساء، ۹۴. ۴. آل عمران، ۱۶۴. ۵. حجرات، ۱۷.
 ** ذیل آیات ۱۲۷ تا ۱۲۸ سوره نحل.

٧. جمال وزیبایی: ﴿فیه جمال﴾
٨. حمل و نقل: ﴿تحمل ائقالکم﴾
٩. هدایت: ﴿علی اللہ قصد السبیل﴾
١٠. آب: ﴿منها شراب﴾
١١. مراتع: ﴿فیه تسیمون﴾
١٢. میوه‌ها: ﴿و من کل الثمرات﴾
١٣. شب و روز: ﴿سخر لکم الیل والنهار﴾
١٤. خورشید و ماه: ﴿والشمس والقمر﴾
١٥. ستاره: ﴿والنجوم﴾
١٦. نعمت‌ها و موجودات رنگارنگ زمینی: ﴿ذراً لکم ما فی الارض مختلفاً الوانه﴾
١٧. دریا و جواهرات دریایی: ﴿سخر البحر ... تستخرجوا منه حلیة﴾
١٨. حرکت کشتی: ﴿تری الفلک مواخر﴾
١٩. کوهها: ﴿والقی فی الارض رواسی﴾
٢٠. نهرها: ﴿وانهاراً﴾
٢١. راهها: ﴿و سبلاً﴾
٢٢. علائم طبیعی: ﴿و علامات﴾
٢٣. راهیابی از طریق ستارگان: ﴿و بالنجم هم یهتدون﴾
٢٤. سرسبزی زمین: ﴿فاحیی به الارض بعد موتها﴾
٢٥. شیر خالص: ﴿لیناً خالصاً﴾
٢٦. فرآورده‌های میوه‌ها: ﴿تتخذون منه سکرأ و رزقأ حسناً﴾
٢٧. عسل: ﴿فیه شفاء﴾
٢٨. همسر: ﴿من انفسکم ازواجاً﴾
٢٩. فرزندان و نوه‌ها: ﴿من ازواجکم بنین و حفدة﴾
٣٠. رزق: ﴿رزقکم من الطیبات﴾

۳۱. گوش: ﴿جعل لكم السمع﴾
 ۳۲. چشم: ﴿والابصار﴾
 ۳۳. عقل و روح: ﴿والافتدة﴾
 ۳۴. مسکن ثابت: ﴿من بیوتکم سکناً﴾
 ۳۵. مسکن سیار: ﴿جعل لكم من جلود الانعام بیوتاً﴾
 ۳۶. انواع پوشاک: ﴿من اصوافها و اوبارها و اشعارها اثاثاً و متاعاً﴾
 ۳۷. نعمت سایه: ﴿جعل لكم مما خلق ظلالاً﴾
 ۳۸. پناهگاه مطمئن در کوهها: ﴿من الجبال اکناناً﴾
 ۳۹. نعمت لباسی که انسان از گرما و سرما حفظ کند: ﴿سراییل تقیکم ...﴾
 ۴۰. نعمت زره و لباس رزم: ﴿تقیکم بأسکم﴾

۴۰. مقدرات الهی *

□ مطابق آنچه از آیات و روایات به دست می آید مقدرات الهی بر دو نوع است:
 ۱. اموری که مصلحت دائمی دارد و لذا قانونش هم دائمی است. مثل آیات: ﴿ما یبدل القول لدی﴾^(۱) در کلام ما تبدل راه ندارد. ﴿کل شیء عنده بمقدار﴾^(۲) هر چیزی در نزد پروردگار دارای حساب و کتاب دقیقی است. اینگونه مقدرات در لوح محفوظ ثبت است ﴿فی لوح محفوظ﴾^(۳) و فقط مقربان الهی با اذن خداوند می توانند بر آن آگاه شوند. ﴿کتاب مرقوم یشهده المقربون﴾^(۴)

۲. اموری که غیرحتمی و مصالح آنها تابع اعمال و رفتار مردم است، مثل توبه کردن مردم از گناه که مصلحت عفو را در پی دارد، و یا دادن صدقه که مصلحت دفع بلا را به همراه می آورد و یا ظلم و ستم که بخاطر مفسده اش قهر الهی را بدنبال دارد. یعنی خداوند متعال در اداره ی نظام آفرینش دست بسته نیست و با حکمت و علم بی نهایتی که دارد، می تواند با

*. ذیل آیه ۳۹ سوره رعد. ۱. ق، ۲۹. ۲. بقره، ۱۶۲.

۳. بقره، ۱۶۲. ۴. مطففین، ۲۰ - ۲۱.

تغییر شرایط، تغییراتی در آفرینش و قوانین آن بدهد. بدیهی است که این تغییرات، نشانه‌ی جهل خداوند متعال و یا تجدید نظر و پشیمانی او نیست، بلکه این تغییرات بر اساس حکمت و تغییر شرایط و یا پایان دوره‌ی آن امر است.

قرآن مجید در این زمینه نمونه‌های زیادی دارد که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف: ﴿أَدْعُوْنِي اسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^(۱) دعا کنید تا من برای شما مستجاب کنم. انسان با تضرع و دعا می‌تواند مصالح خود را بدست آورد و سرنوشت خود را تغییر دهد.

ب: ﴿لَعَلَّ اللّٰهُ يَحْدِثْ بَعْدَ ذٰلِكَ اٰمِرًا﴾^(۲) قانون الهی در همه جا ثابت نیست، شاید خداوند با پدید آمدن شرایط لازم، برنامه جدیدی را بوجود آورد.

ج: ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾^(۳) خداوند، هر روز در شأن مخصوص همان روز است.

د: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا، اَزَاغَ اللّٰهُ﴾^(۴) چون راه‌انحرافی را انتخاب کردند، خدا هم منحرفشان ساخت.

ه: ﴿وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرَىٰ اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ﴾^(۵) با ایمان و تقوا، مسیر قهر الهی به لطف و برکت تغییر می‌یابد.

و: ﴿اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيْمٌ حَتّٰى يَغَيِّرُوْا مَا بَانَفْسِهِمْ﴾^(۶) خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.

ز: ﴿اَلَا مَن تَابَ وَ اٰمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَاُولٰٓئِكَ يَبَدِّلُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾^(۷) کسانی که توبه کنند، ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند، خداوند بدی‌های آنان را به خوبی و حسنه تبدیل می‌کند.

ح: ﴿اِنَّ عُدْتُمْ عَلٰنَا﴾^(۸) اگر شما برگردید، ما هم برمی‌گردیم.

□ سؤال: اگر علم خدا عین ذات اوست و قابل تغییر نیست، پس هر چه در علم او گذشته باید به مرحله عمل برسد وگرنه جهل خواهد بود.

پاسخ: علم خدا بر اساس نظام علل و اسباب است، بدین صورت که او علم دارد که اگر از این

۱. غافر، ۶۰.	۲. طلاق، ۱.	۳. الرحمن، ۲۹.
۴. صف، ۵.	۵. اعراف، ۶۹.	۶. رعد، ۱۱.
۷. فرقان، ۷۰.	۸. اسراء، ۸.	

وسیله استفاده شود، این نتیجه واگر از دیگری بهره‌برداری شود، آن سرانجام را در پی خواهد داشت و علم او جدای از علم بر اسباب و علل نیست.

۴۱. بدأ چیست؟

□ یکی از ایراداتی که اهل سنت بر شیعه وارد می‌کنند این است که می‌گویند: شیعه برای خداوند «بدأ» قائل می‌شوند و به گمان آنها «بدأ» یعنی تغییر در علم الهی و کشف خلاف برای خداوند، در حالی که منظور شیعه از بدأ ظاهر شدن چیزی است که ما انسان‌ها خلاف آن را گمان می‌کردیم.

«بدأ» در آفرینش، نظیر نسخ در قانون است، مثل آنکه از ظاهر قانون و یا حکمی تصوّر کنیم که دائمی است، ولی بعد مدّتی ببینیم که عوض شده است. البته این به معنای پیشیمانی و یا جهل قانونگذار نیست، بلکه شرایط باعث بوجود آمدن این تغییر در قانون شده است، درست مانند نسخه‌ای که پزشک با توجه به شرایط فعلی بیمار آن را می‌نویسد، اما به محض تغییر حال او، نسخه جدیدی تجویز می‌کند. لذا همان گونه که نسخ در آیات را که در واقع یک نوع بدأ است، همه فرق اسلامی از شیعه و سنی قبول کرده‌اند، می‌بایست «بدأ» را با همین معنا و بیانی که آمد پذیرا باشند. پس بدأ به معنای جهل ماست نه جهل خداوند.

□ نمونه‌هایی از بدأ

۱. ما گمان می‌کردیم خداوند که به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان ذبح فرزندش را داده است، می‌خواسته اسماعیل علیه السلام کشته و خورش بر زمین ریخته شود، اما بعداً ظاهر شد که اراده‌ی الهی از این امر، آزمایش پدر بوده است نه کشته شدن پسر.
۲. ما از وعده خداوند با حضرت موسی علیه السلام تصوّر می‌کردیم که دوره‌ی مناجات سی شب است، ﴿وواعدنا موسی ثلاثین لیلة﴾^(۱) اما بعداً ظاهر شد که از اول برنامه چهل شب بوده است ولی خداوند به جهت آزمایش، آن را در دو مرحله اعلام فرموده است، ابتدا سی شب و

سپس ده شب.

۳. ما فکر می‌کردیم که قبله‌ی مسلمانان برای همیشه بیت‌المقدس است، ولی آیات تغییر قبله برای ما ظاهر کرد که قبله‌ی دائمی، کعبه بوده است.

۴. وقتی نشانه‌های قهر خدا پدید آمد، حتی حضرت یونس علیه السلام هم مطمئن شد که عذاب الهی نازل و قوم کافرش نابود خواهند شد، لذا از میان مردم بیرون رفت، اما مردم ایمان آوردند و قهر الهی برطرف گردید. «الّا قوم یونس لما آمنوا کشفنا عنهم»^(۱)

به هر صورت معنای بداء جهل خداوند و عوض شدن علم او نیست، زیرا خداوند از ابتدا می‌دانست که خون اسماعیل ریخته نخواهد شد، مدت مناجات موسی علیه السلام چهل شب است، قبله دائمی مسلمانان، کعبه خواهد بود و قوم یونس اهل نجات هستند، ولی ظاهر دستورات و حوادث به نحوی بود که انسان تصوّر دیگری داشت. پس تغییری در علم خداوند پیدا نشده و این ما هستیم که دارای دید تازه‌ای شده‌ایم.

بداء به این معنا دارای اثرات تربیتی بسیاری است، از جمله اینکه انسان تا آخرین لحظه‌ی عمر، به تغییر شرایط امیدوار می‌ماند، روحیه‌ی توکل در او زنده می‌گردد، اسیر ظواهر نمی‌شود، ایمان انسان به غیب و قدرت خداوند متعال بیشتر می‌شود. با توبه، صدقه، مناجات و دعا تلاش می‌کند تا مسیر حوادث و قهر الهی را تغییر دهد.

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند از همه انبیا همراه با توحید، ایمان به بداء را نیز پیمان گرفته است. در حدیث دیگر می‌خوانیم: هرکس گمان کند برای خداوند مسئله جدیدی روشن شده که قبلاً آن را نمی‌دانسته، از او تبرّی بجوید.^(۲)

۱. یونس، ۹۸.

۲. تفسیر نمونه.

۴۲. نقش خدا و غیر خدا در زندگی*

□ تفاوت نقش خدا و غیر خدا در زندگی انسان

الف: نقش خدا در زندگی انسان

۱. آفریدگار اوست. ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾^(۱)
۲. پروردگار او و همه جهانیان است. ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۲)
۳. او را بسیار دوست دارد. ﴿بِالنَّاسِ لِرُؤْفٍ﴾^(۳)
۴. دعای او را می شنود. ﴿سَمِيعَ الدَّعَاءِ﴾^(۴)
۵. فریادرس اوست. ﴿بِحَبِيبِ الْمُضْطَرِّ﴾^(۵)
۶. او را به خوبی راهنمایی می کند. ﴿الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾^(۶)
۷. او را حمایت و سرپرستی می کند. ﴿وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾^(۷)
۸. به او رشد و تکامل می دهد. ﴿يَهْدِي إِلَى الرِّشْدِ﴾^(۸)
۹. به او آرامش و اطمینان می دهد. ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^(۹)
۱۰. به او آموزش می دهد. ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾^(۱۰)
۱۱. به او وسعت و فزونی می دهد. ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾^(۱۱)
۱۲. بیماریش را شفا می دهد. ﴿وَإِذَا مَرَضْتَ فَهُوَ يَشْفِيكَ﴾^(۱۲)
۱۳. امید آینده‌ی اوست. ﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾^(۱۳)

ب: نقش غیر خدا در زندگی انسان

۱. قدرتی در آفرینش ندارند. ﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾^(۱۴)

* ذیل آیه ۶ سوره احقاف. ۱. الرَّحْمَن، ۳. ۲. حمد، ۲.
 ۳. بقره، ۱۴۳. ۴. آل عمران، ۳۸. ۵. نمل، ۶۲.
 ۶. عنکبوت، ۶۹. ۷. اعراف، ۱۹۶. ۸. ص، ۲.
 ۹. رعد، ۲۸. ۱۰. علق، ۴. ۱۱. ابراهیم، ۷.
 ۱۲. شعراء، ۸۰. ۱۳. شعراء، ۸۲. ۱۴. حج، ۷۳.

۲. از خواسته‌های انسان بی‌خبرند. ﴿و هم عن دعائهم غافلون﴾^(۱)
۳. دعای او را نمی‌شنوند. ﴿لا یسمعوا دعائکم﴾^(۲)
۴. توان پاسخگویی ندارند. ﴿یدعون من دون الله من لا یتستجیب له﴾ (آیه ۵)
۵. دشمن انسان‌اند. ﴿کانوا لهم اعداء﴾ (آیه ۶)
۶. در برابر حوادث ناتوان‌اند. ﴿لا یملکون کشف الضر عنکم﴾^(۳)
۷. نه قدرت نفع‌رسانی دارند و نه از ضرر جلوگیری می‌کنند. ﴿ما لا یضرهم و لا ینفعهم﴾^(۴)
- و خلاصه به قول حضرت یوسف علیه السلام: ﴿أرباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار﴾^(۵) آیا خدایان پراکنده و گوناگون بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟

«والحمد لله رب العالمین»

۳. اسراء، ۵۶.

۲. فاطر، ۱۴.

۱. احقاف، ۵.

۵. یوسف، ۳۹.

۴. بقره، ۱۰۲.

فصل دوم:

نبوّت

۴۳. پیامبر اکرم، قرآن مجسم *

* پیامبر، قرآن مجسم بود. این کلام را شیعه و سنی از همسر پیامبر، نقل کرده است. «کان خلقه القرآن»^(۱)

* هم قرآن در قیامت شفیع است: «نعم الشفیع القرآن لصاحبه یوم القیامة»^(۲) و هم پیامبر اکرم ﷺ فرمود: من اولین شفیع هستم. «انا اول شافع»^(۳)

* هم قرآن برای تمام جهانیان هشدار است: «للعالمین نذیراً»^(۴) و هم پیامبر. «نذیراً للعالمین»^(۵)

* هم قرآن خیرخواه است: «هو الناصح»^(۶) هم پیامبر. «فبالغ فی النصیحة»^(۷)

* هم قرآن موعظه است: «موعظة من ربکم»^(۸) هم پیامبر مردم را به موعظه دعوت می‌کند. «و الموعظة الحسنة»^(۹)

* قرآن مردم را به بهترین شیوه دعوت می‌کند یا استوارترین ملت‌ها و امت‌ها را دعوت می‌کند یعنی در قرآن خرافات و اوهام و زمان خاصی راه ندارد: «یهدی للتی هی اقوم»^(۱۰) همچنانکه حضرت علی علیه السلام در مورد پیامبر می‌فرماید: از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راه‌های هدایت است. «و اقتدوا بهدی نبیکم فانه افضل الهدی و استتوا بسنته

* سیره پیامبر، ص ۱۸.

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۴۰؛ سنن النبى، علامه طباطبایى، ص ۵۶.

۲. نهج الفصاحه، ص ۶۳۳. ۳. فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۴۳.

۴. سوره فرقان، آیه ۱. و در سوره سبأ آیه ۲۸ می‌خوانیم: «کافة للناس» پیامبر فرمود: من برای تمام

جهانیان فرستاده شدم. «ارسلت الى الخلق كافة» فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۴۵.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۶. ۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶. ۷. نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

۸. سوره یونس، آیه ۵۷. ۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹. ۱۰. سوره اسراء، آیه ۹.

- فائده اهدى السنن»^(۱) رفتارشان را با روش پیامبر تطبیق دهید که هدایت کننده‌ترین روشهاست.
- * هم نگاه به قرآن عبادت است: «النظر فی المصحف عبادة»^(۲) هم پیامبر فرموده: نگاه به من عبادت است. «النظر الی عبادة»^(۳)
- * هم قرآن وسیله‌ای است تا مردم از ظلمات به نور هدایت شوند: «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور»^(۴) هم درباره پیامبر می‌خوانیم: که پیامبر به حق مبعوث شد تا مردم را از عبادت بت‌ها به عبادت خدا و از اطاعت شیطان به اطاعت خدا رهبری کند.^(۵)
- * هم قرآن کتاب پیروی است: «هذا کتاب انزلناه مبارک فاتبعوه»^(۶) و هم دستورات پیامبر باید مورد پیروی قرار گیرد. «ما آتاکم الرسول فخذوه»^(۷)
- * هم قرآن کتاب رحمت است: «نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شی وهدی ورحمة وبشری للمسلمین»^(۸) هم پیامبر برای هستی جز رحمت نیست. «ما ارسلناک الا رحمة للعالمین»^(۹)
- * هم تلاوت قرآن هر چه بیشتر باشد بهتر است و هم صلوات بر پیامبر. چنانکه امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «اکثروا... تلاوة القرآن و الصلاة علی النبی»^(۱۰)
- * هم قرآن نور است: «و انزلنا الیکم نوراً مبیناً»^(۱۱) هم پیامبر نور است: «السلام علیک یا نور الله»^(۱۲)
- * هم قرآن بیان است: «هذا بیان للناس»^(۱۳) هم کلام پیامبر بیان است. «کلامه بیان»^(۱۴)
- * هم قرآن مبارک است: «کتاب انزلناه الیک مبارک»^(۱۵) هم پیامبر مبارک است: «فصل علی محمد... مفتاح البرکة»^(۱۶)

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰. ۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۴.
۳. فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۱۷. ۴. سوره ابراهیم، آیه ۱.
۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷. ۶. انعام، ۱۵۵. ۷. سوره حشر، آیه ۷.
۸. سوره نحل، آیه ۸۹. ۹. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷. ۱۰. تحف العقول، ص ۴۸۸.
۱۱. سوره نساء، آیه ۱۷۴. ۱۲. موسوعة زیارات المعصومین، ج ۱، ص ۱۴۲.
۱۳. سوره آل عمران، آیه ۱۳۸. ۱۴. نهج البلاغه، خطبه ۹۶. ۱۵. سوره ص، آیه ۲۹.
۱۶. صحیفه سجادیه، دعای دوم.

- * هم قرآن پرچم نجات است: «عَلَمٌ نَجَاةٌ»^(۱) هم پیامبر پرچم نجات است: «عِلْمًا لِدَلَالَةِ عَلِيكَ»^(۲)
- * هم درباره قرآن لقب کریم آمده است: «لِقُرْآنِ كَرِيمٍ»^(۳) هم پیامبر معدن کرامت است: «تَنْشَأُ فِي مَعَادِنِ الْكِرَامَةِ»^(۴)
- * هم باید فرزندان خود را با قرآن گره بزیم و هم با معرفت و اطاعت محمد و آل محمد آنان را ادب کنیم. «ادَّبُوا اولادکم علی ثلاثة خصال: حَبِّ نَبِيِّکُمْ و حَبِّ اهل بیته و قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ»^(۵)
- * هم قرآن سراسر یقین است: «انَّه لِحَقُّ الْيَقِينِ»^(۶) هم رسول خدا به قدری عبادت خالصانه کرد تا به درجه یقین و باور رسید «و عبدت الله مخلصاً حتى اتاک اليقين»^(۷)
- * هم قرآن شفاست: «و شفاء لما فی الصدور»^(۸) و هم پیامبر طیب است: «طیب دَّوَارِ بَطْنِهِ»^(۹)
- * هم برای قرآن صفت روشنگری آمده است: «و قرآن مبین»^(۱۰) و هم برای پیامبر. «قل انی انا النذیر المبین»^(۱۱)
- * هم قرآن عزیز است: «لکتاب عزیز»^(۱۲) هم پیامبر وسیله عزت است: «اعزبه الزلّه»^(۱۳)
- * هم قرآن مردم را به رشد فرا می خواند: «یهدی الی الرشد»^(۱۴) و هم پیغمبر مردم را به رشد فرا می خواند: «و هدی الی الرشد»^(۱۵)
- * قرآن حافظ اصول کتابهای آسمانی است: «مهیماً علیه»^(۱۶) و پیامبر هم حافظ تمام انبیا پیشین است: «مهیماً علی المرسلین»^(۱۷)

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.
۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.
۳. سوره واقعه، آیه ۷۷.
۴. موسوعة زیارة المعصومین، ج ۱، ص ۱۱۷.
۵. کنز العمال، حدیث ۴۵۴۰۹.
۶. سوره حاقه، آیه ۵۱.
۷. موسوعة زیارة المعصومین، ج ۱، ص ۹۵.
۸. سوره یونس، آیه ۵۷.
۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶.
۱۰. سوره حجر، آیه ۱.
۱۱. سوره حجر، آیه ۸۹.
۱۲. سوره فصلت، آیه ۴۱.
۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۹۶.
۱۴. سوره جن، آیه ۲۲.
۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵.
۱۶. سوره مائده، آیه ۴۸.
۱۷. نهج البلاغه، خطبه ۶۳.

* هم قرآن امام است: «علیکم بالقرآن فتّخذوه اماماً»^(۱) و هم پیامبر امام است: «و انا... امام المتقین»^(۲)

* هم قلبی که در آن قرآن است گرفتار عذاب الهی نمی‌شود: «لایعذب اللّٰه قلباً و عی القرآن»^(۳) هم امتی که در میان آنان پیامبر باشد گرفتار عذاب الهی نمی‌شود: «و ما کان اللّٰه لیعذبهم و انت فیهم»^(۴)

* نه در قرآن انحرافی است: «لم یجعل له عوجاً»^(۵) نه در پیامبر انحرافی است: «انّک لمن المرسلین علی صراط مستقیم»^(۶)

* هم قرآن در اختلافات حرف آخر را می‌زند: «انه لقول فصل»^(۷) هم کلام پیامبر آخرین حرف است. «کلامه الفصل»^(۸)

۴۴. پیامبر، خُلق عظیم*

□ خُلق به صفاتی گفته می‌شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقت گفته نمی‌شود. تفسیرهای مختلفی درباره "خلق عظیم" شده است، از جمله:

(الف) برخی از کتب لغت، خلق را به معنای دین و آئین گرفته‌اند، چنان که در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که آن حضرت فرمود: مراد از خلق عظیم آئین اسلام است.^(۹)

(ب) مراد، تخلّق به اخلاق اسلام و طبع بزرگ است.

(ج) مراد، صبر بر حق و تدبیر امور بر اقتضای عقل است.

(د) عایشه گوید: اخلاق پیامبر، متضمن بود آنچه را که در ۱۰ آیه اول سوره مؤمنون آمده است و بالاتر از این مدح، مدحی نیست.

(ه) مراد، برخورد بزرگوارانه با مخالفان است. چنان که خداوند او را به این شیوه، مامور ساخته

۱. نهج الفصاحه، حدیث ۱۹۷۹. ۲. بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۹۴.
 ۳. کنز العمال، حدیث ۲۴۰۰. ۴. سوره انفال، آیه ۳۳. ۵. سوره کهف، آیه ۱.
 ۶. سوره یس، آیه ۴. ۷. طارق، ۱۳. ۸. نهج البلاغه، خطبه ۲۷۹.
 ۹. تفسیر نورالتقلین. * ذیل آیات ۱ تا ۴ سوره قلم.

بود: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَاعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾^(۱)
 (و) مراد، مکارم اخلاق است. چنانکه از آن حضرت روایت شده که فرمود: «أَلَمَّْا بُعِثتْ لَأَتَمِّمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» و فرمود: «أَدَّبَنِي رَبِّي فَاحْسِن تَأْدِيبِي»^(۲) پروردگارم مرا تربیت نمود و چه خوب تربیت نمود.
 (ز) عایشه درباره اخلاق پیامبر گفت: «كَانَ خَلْقَهُ الْقُرْآنَ»^(۳) اخلاق پیامبر، تجسم قرآن بود.

۴۵. اخلاق و سیره پیامبر اکرم

□ مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان (ج ۶، ص ۱۸۳)، حدود ۲۷ صفحه در زمینه اخلاق و سنن و آداب زندگی پیامبر ﷺ روایاتی را نقل کرده است، که به برخی از آنها فهرست وار اشاره می‌کنیم:

۱. کفش خود را می‌دوخت.
۲. لباس خود را وصله می‌زد.
۳. گوسفند را خودش می‌دوشید.
۴. با بردگان، هم غذا می‌شد.
۵. بر زمین می‌نشست.
۶. بر الاغ سوار می‌شد.
۷. حیا مانعش نمی‌شد که نیازهای خود را از بازار تهیه کند.
۸. به توانگران و فقرا دست می‌داد و دست خود را نمی‌کشید تا طرف دست خود را بکشد.
۹. به هرکس می‌رسید، چه بزرگ و چه کوچک، سلام می‌کرد.
۱۰. اگر چیزی تعارفش می‌کردند، آنرا تحقیر نمی‌کرد، اگرچه یک خرما می‌پوسیده بود.
۱۱. کم مؤونه، کریم الطبع و خوش معاشرت بود.
۱۲. بدون اینکه قهقهه کند، همیشه تبسمی بر لب داشت.

۱. اعراف، ۱۹۹. ۲. تفسیر مجمع البیان

۳. سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۵۶.

۱۳. بدون اینکه چهره درهم کشیده باشد، همیشه اندوهگین به نظر می‌رسید.
۱۴. بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد، همواره متواضع بود.
۱۵. بدون اینکه اسراف ورزد، سخی بود.
۱۶. بسیار دل نازک و مهربان بود.
۱۷. هرگز دست طمع بسوی چیزی دراز نکرد.
۱۸. هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می‌دید، موی خود را شانه می‌زد و چه بسا این کار را در برابر آب انجام می‌داد.
۱۹. هیچ‌گاه در مقابل دیگران پای خود را دراز نمی‌کرد.
۲۰. همواره بین دو کار، دشوارتر آن را انتخاب می‌کرد.
۲۱. هیچ وقت به خاطر ظلمی که به او می‌شد در صدد انتقام بر نمی‌آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که بخاطر هتک حرمت خشم می‌کرد.
۲۲. هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد.
۲۳. هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب (نه) بشنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد.
۲۴. نمازش در عین تمامیت، سبک و خطبه‌اش کوتاه بود.
۲۵. مردم، آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می‌رسید، می‌شناختند.
۲۶. وقتی در خانه مهمان داشت، اول کسی بود که شروع به غذا می‌کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می‌کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند.
۲۷. بر سر سفره، همیشه از غذای جلوی خود میل می‌کرد.
۲۸. آب را با سه نفس می‌آشامید.
۲۹. جز با دست راست چیزی نمی‌داد و نمی‌گرفت و غذا نمی‌خورد.
۳۰. وقتی دعا می‌کرد، سه بار دعا می‌کرد و وقتی سخن می‌گفت در کلام خود تکرار نداشت.
۳۱. اگر اذن دخول به خانه مردم می‌گرفت، سه بار تکرار می‌کرد.
۳۲. کلامش روشن بود به طوری که هر شنونده‌ای آنرا می‌فهمید.

۳۳. نگاه خود را بین افرادی که در محضرش بودند تقسیم می‌کرد.

۳۴. هر گاه با مردم سخن می‌گفت، در حرف زدن تبسم می‌کرد.

۴۶. توجّه ویژه خداوند به پیامبر اکرم*

□ توجّه خداوند به پیامبر اکرم ﷺ تا آنجا است که نام برخی اعضای بدن او نیز در قرآن مطرح شده است:

- صورت. ﴿وَجْهَكَ﴾ در ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ...﴾^(۱)

- چشم. ﴿عَيْنِكَ﴾ در ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ﴾^(۲)

- زبان. ﴿بِلِسَانِكَ﴾ در ﴿لَقَدْ يَسَّرْنَا بِلِسَانِكَ﴾^(۳)

- کمر. ﴿ظَهْرِكَ﴾ در ﴿انْقَضَ ظَهْرِكَ﴾^(۴)

- دست. ﴿يَدِكَ﴾ در ﴿لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً﴾^(۵)

- عمر. ﴿لِعَمْرِكَ﴾ در ﴿لِعَمْرِكَ انْهَم لِي سَكْرَتِهِمْ يَعْجَمُونَ﴾^(۶)

- گردن. ﴿عُنُقِكَ﴾ در ﴿لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ﴾^(۷)

- دل. ﴿فُؤَادِكَ﴾ در ﴿لِنُنَبِّئَكَ بِهِ فُؤَادِكَ﴾^(۸)

- سینه. ﴿صَدْرِكَ﴾ در ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾^(۹)

۴۷. رفتار پیامبر با مردم**

□ تمام برخوردهای پیامبر با مردم، طبق فرمان خداوند بوده است، نه سلیقه‌ی شخصی و این برخوردها در موارد گوناگون و با افراد مختلف، متفاوت بوده است. آیاتی را که در این زمینه وجود دارد می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته‌ی اول: آیاتی که درباره‌ی رفتار و برخورد آرام با مردم سخن می‌گوید.

۱. بقره، ۱۴۴.	۳. مریم، ۹۷.	*. ذیل آیات ۵۸ تا ۵۹ سوره دخان.
۴. انشراح، ۳.	۶. حجر، ۷۲.	۲. حجر، ۸۸.
۷. اسراء، ۲۹.	۹. انشراح، ۱.	۵. اسراء، ۲۹.
** ذیل آیه ۷۷ سوره غافر.		۸. فرقان، ۳۲.

دسته‌ی دوم: آیاتی که در مورد برخوردهای تند با منحرفان و ناهالان نازل شده است.

در این جا از هر دو مورد، آیاتی را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

دسته‌ی اول: آیات مربوط به برخوردهای آرام و مثبت پیامبر با مردم.

۱. صبر در برابر مجادله و ستیز کفار

﴿فاصبر انّ وعد الله حقّ﴾^(۱)

﴿و اخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنین﴾^(۲) بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی

می‌کنند، بگستر.

۲. دعا برای مردم

﴿و صلّ علیهم انّ صلاتك سکن لهم﴾^(۳) بر آنان درود فرست (و دعا کن) زیرا دعای تو،

مایه‌ی آرامش آنان است.

۳. دعوت مردم به حکمت

﴿ادع الی سبیل ربّك بالحکمة و الموعظه الحسنه﴾^(۴) با حکمت و اندرز نیکو، مردم را به سوی

پروردگارت دعوت نما.

۴. مشورت با مردم

﴿فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم﴾^(۵) آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بخواه و با

آنان مشورت کن.

۵. بدی را با نیکی پاسخ می‌دهد

﴿ادفع بالتی هی احسن﴾^(۶) بدی را با نیکی دفع کن.

۶. دعوت به توحید

﴿تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم﴾^(۷) بیایید به سوی کلام و سخنی که میان ما و شما

یکسان است.

۳. توبه، ۱۰۳.

۲. شعراء، ۲۱۵.

۱. غافر، ۷۷.

۶. فصلت، ۳۴.

۵. آل عمران، ۱۵۹.

۴. نحل، ۱۲۵.

۷. آل عمران، ۶۴.

۷. بیعت و طلب آمرزش برای مردم
 ﴿فَبَايَعْنِمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾^(۱) با آنها بیعت کن و برای آنها (از درگاه خداوند) طلب آمرزش نما.
 ﴿قُلْ اِذْنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾^(۲) بگو گوش دادن او به نفع شما است.
۸. به مردم سلام می‌کند
 ﴿اِذَا جَاءَكَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيٰتِنَا قُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾^(۳) هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو سلام بر شما.
۹. مهربان بودن با مردم
 ﴿لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوْا مِنْ حَوْلِكَ﴾^(۴) اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند.
- ﴿وَ اِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾^(۵) اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند (تو نیز) تمایل نشان بده.
۱۰. بشارت به پاداش
 ﴿بَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ بِاَنْ هُمْ مِنَ اللّٰهِ فِضْلًا كَبِيْرًا﴾^(۶) مؤمنان را بشارت ده که برای آنها از سوی خداوند فضل و پاداش بزرگی است.

دسته‌ی دوم: آیات مربوط به رفتار قاطعانه با ناهالانی که قابل هدایت نیستند.

۱. دوری از دشمنان
 ﴿فَاعْرِضْ عَنْهُمْ﴾^(۷) از آنها روی بگردان.
۲. نرمش نداشتن با مخالفان
 ﴿فَلَا تَطْعِ الْمَكْذِبِيْنَ وَدُّوْا لَوْ تَدْعُوْنَ فِیْهِمْ﴾^(۸) از تکذیب کنندگان اطاعت مکن که آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا نرمش نشان دهند. (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق)

۳. انعام، ۵۳.

۲. توبه، ۶۱.

۱. ممتحنه، ۱۲.

۶. احزاب، ۴۷.

۵. انفال، ۶۱.

۴. آل عمران، ۱۵۹.

۸. قلم، ۸-۹.

۷. سجده، ۳۰.

۳. سخت‌گیری با دشمنان

﴿جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾^(۱) با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت‌گیری.

۴. دوری از دشمنان

﴿هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرهُمْ﴾^(۲) آنان دشمنان تو هستند، از آنها برحذر باش.
 ﴿لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَاذِّينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَاَلْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شَأْنٌ لِيَوْمِهِمْ يَجِئُونَهَا لِيُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ الْآيَاتُ﴾^(۳) اگر منافقین و آن‌ها که در دل‌هایشان بیماری است و (همچنین) آن‌ها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود بردارند تو را بر ضد آنها می‌شورانیم و جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

۵. بر منافقان نماز مگزار

﴿لَا تَصِلْ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَوْ قَاتَ﴾^(۴) بر مرده‌ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار (و برای دعا و استغفار) برابرش نایست.

۶. دشمنان را به حال خودشان رهاکن

﴿ذَرِهِمْ فِي حَوْمِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾^(۵) آن‌ها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان به حال خود رها کن تا بازی کنند.

﴿لَا تَقُمْ فِيهِ﴾^(۶) در آن (مسجد ضرار) هرگز (برای نماز) نایست.

۷. اعتنا نکردن به اذیت و آزار منافقان

﴿لَا تَطْعُ الْكَافِرِينَ وَاَلْمُنَافِقِينَ وَاذْهَبْ﴾^(۷) از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آنها اعتنا مکن.

۱. توبه، ۷۳. ۲. منافقون، ۴. ۳. احزاب، ۶۰.
 ۴. توبه، ۸۴. ۵. انعام، ۹۱. ۶. توبه، ۱۰۸.
 ۷. احزاب، ۴۸.

۴۸. مراحل بعثت*

□ بعثت، مراحلی دارد:

الف: گرفتن وحی. ﴿يُلْقِ الْإِلَهَ الْكَتَابَ﴾

ب) براءت از کفار. ﴿فَلَا تَكُونَنَّ ظَهْرًا﴾

ج) صلابت در کار. ﴿لَا يَصُدُّكَ﴾

د) دعوت دیگران. ﴿أُدْعُ إِلَى رَبِّكَ﴾

ه) اخلاص در عقیده و عمل. ﴿لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

۴۹. نکاتی در باره آیه تطهیر**

□ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

* کلمه‌ی «إِنَّمَا» نشانه‌ی این است که آیه‌ی شریفه درباره‌ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم‌السلام سخن می‌گوید.

* مراد از «یُرِيدُ»، اراده‌ی تکوینی است، زیرا اراده‌ی تشریحی خداوند، پاکی همه‌ی مردم است نه تنها اهل بیت پیامبر اکرم علیهم‌السلام.

* مراد از «رِجْس» هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است.^(۱)

* مراد از «اهل البیت» همه‌ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام. سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره‌ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟

پاسخ: ۱. روایاتی از خود همسران پیامبر حتی از عایشه و ام سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۲. در روایات متعددی می‌خوانیم: پیامبر عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود

*. ذیل آیه ۸۷ سوره قصص. ** ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب.

۱. تفسیر برهان.

حضرت بود) و فرمود: این‌ها اهل بیت من هستند و اجازه‌ی ورود دیگران را نداد.
 ۳. پیامبر اکرم ﷺ برای این‌که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدّت شش ماه (و به گفته‌ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه‌ی فاطمه علیها السلام می‌گذشت و می‌فرمود: «الصلاة يا اهل البيت انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیرا»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است.^(۱)

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی‌شود زیرا:

آنها گاهی مرتکب گناه می‌شدند. در سوره‌ی تحریم می‌خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: «ان تتوبا إلى الله فقد صغت قلوبكما»^(۲)

عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عده بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

۵۰. چند سؤال

۱. آیا «یطهرکم» به معنای آن نیست که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته‌اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟

پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره‌ی حوریان بهشتی کلمه «مطهّرة» را به کار برده در حالی که هیچ‌گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «یطهرکم» به معنای پاک نگه‌داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۲. اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

۱. تفاسیر نورالتقلین و نمونه. ۲. تحریم، ۴.

پاسخ: الف: جمله‌ی «أَمَا يَرِيدُ اللَّهُ...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب) به گفته‌ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمی مطرح می‌کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می‌کند. نظیر این آیه را در آیه‌ی سوّم سوره‌ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفّار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون، نازل شده و این گونه جا سازی‌ها رمز حفظ قرآن از دستبرد ناهالان است. درست همان گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در لابلای پنبه‌های متکا قرار می‌دهند. با این‌که طلا و پنبه رابطه‌ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد ناهالان این کار انجام می‌گیرد.

ج) در میان سفارش‌هایی که به زنان پیامبر می‌کند، یک مرتبه می‌فرماید: خدا اراده‌ی مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه‌ای هستید که معصومین علیهم‌السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د) در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است.

﴿يَبِيوتِكُنَّ، اَقْن - عَنكُم، يَطَهَّرَكُم﴾

□ گرچه این آیه خطاب به زنان پیامبر است ولی قطعاً مراد همه‌ی زنان مسلمان هستند که باید به این دستورات عمل کنند.

۵۱. پاداش محبت اهل بیت*

□ اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، «بنی الاسلام علی خمس... الولاية»^(۱) و اگر حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرفی شده است، «قسیم الجنة و النار»^(۲) و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی شود،^(۳) و اگر مودت اهل بیت حسنه است،^(۴) و اگر زیارت و توسل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودت است.

□ زمخشری و فخررازی که از بزرگان اهل سنت هستند، در تفاسیر خود آورده اند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، شهید است.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، توبه کننده است.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می آید که آیا مودت بدون اطاعت، می تواند هم وزن شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است که:

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»، هر که با کینه و بغض آل محمد بمیرد، روز قیامت می آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است.

*. ذیل آیه ۲۳ سوره شوری. ۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸. ۲. بحار، ج ۷، ص ۱۸۶.

۳. بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷. ۴. بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.

«ألا و من مات علی بغض آل محمد مات كافراً» هر که با بغض آل محمد بمیرد، کافر مرده است.

«ألا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحة الجنة» هر که با بغض آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند.

□ فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قربی چه کسانی هستند که مودت آنها بر ما واجب است؟

حضرت فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان، سپس اضافه می‌کند که حضرت فرمودند: «فاطمة بضعة منی يؤذینی ما يؤذیها» فاطمه پاره تن من است هرکس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیت کنند، در قرآن چنین آمده است. «ان الذین يؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنيا و الاخرة و اعد لهم عذاباً مهیناً»^(۱)

□ در حدیث می‌خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله می «و من یقترف حسنة نزد له فیها حسناً» فرمود: «اقتراف الحسنة مودتنا اهل البيت»^(۲) کسب نیکی، مودت ما اهل بیت است.

۵۲. فضایل امیر مؤمنان و اهل بیت علیهم السلام*

* در آیه‌ی مورد بحث می‌فرماید: کسی که بخشی از علم کتاب را داشت، گفت: ای سلیمان! قبل از به هم زدن یک چشم، من تخت ملکه‌ی سبأ را از کشورش در این جا حاضر می‌کنم. اما در آیه‌ی آخر سوره‌ی رعد، خداوند به پیامبرش می‌فرماید: کفار، رسالت تو را قبول ندارند، به آنان بگو کافی است که خداوند و کسی که تمام علم کتاب را دارد، میان من و شما گواه باشد. در روایات می‌خوانیم: مراد از کسی که تمام علم کتاب را دارد، علی بن ابی طالب علیه السلام است. اگر کسی که بخشی از علم کتاب را می‌داند تخت بلقیس را در یک آن حاضر می‌کند، پس کسی که تمام علم کتاب را می‌داند، در تمام عمر چه قدرتی دارد؟

* امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آگاهی کسی که بخشی از علم را داشت، نسبت به علم علی علیه السلام،

۱. احزاب، ۵۷.

۲. تفاسیر نمونه و صافی.

*. ذیل آیه ۴۱ سوره نمل.

مثل مقدار آبی است که بر بال یک مگس باشد نسبت به دریا.^(۱)

* در روایات می‌خوانیم: امام صادق علیه السلام به سینه‌ی مبارکش اشاره کرد و فرمود: «و عندنا والله علم الكتاب كله» به خدا سوگند تمام علم کتاب نزد ما موجود است.^(۲)

* در روایات بسیاری می‌خوانیم که امامان معصوم علیهم السلام خارج از قید زمان و مکان در مناطقی حاضر می‌شدند، مثلاً:

امام جواد علیه السلام در لحظه‌ی شهادت پدرش از مدینه به طوس رفت.

امام کاظم علیه السلام از زندان بغداد بیرون آمد و در مدینه حاضر شد.

امام سجاد علیه السلام در زمان اسارت، به کربلا رفت و بدن پدرش امام حسین علیه السلام را دفن نمود.

امام حسین علیه السلام قبل از شهادت، قبضه‌ی خاکی از کربلا برداشت و در مدینه به ام‌السلمه داد.^(۳) بنابراین طی الارض و حرکت برق‌آسا برای امامان سابقه دارد.

۵۳. کوثر نبوت *

□ از میان یکصد و چهارده سوره قرآن، چهار سوره با کلمه «إنا» آغاز شده است: سوره‌های فتح، نوح، قدر و کوثر.

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ ما برای تو پیروزی آشکار قرار دادیم.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا﴾ ما نوح را به سوی مردم فرستادیم.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ ما به تو کوثر عطا کردیم.

در آغاز یکی از این چهار سوره، از حضرت نوح که اولین پیامبر اولوا العزم است و بعد از حضرت آدم، پدر دوم انسان محسوب می‌شود، سخن به میان آمده است. در آغاز سه سوره دیگر، به نعمت‌های ویژه‌ای همچون نزول قرآن، پیروزی آشکار و عطای کوثر، اشاره شده است. شاید میان این چهار موضوع ارتباطی باشد که یکی رسالت اولین پیامبر اولوا العزم،

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. تفسیر نورالتقلین.

۳. تفسیر اطیب البیان.

*. ذیل آیات سوره کوثر.

دیگری نزول آخرین کتاب آسمانی، سوّمی پیروزی مکتب اسلام و چهارمی تداوم خط رسالت و ابتر نماندن آن را بیان می‌کند.

□ کلمه «کوثر» از «کثرت» گرفته شده و به معنای خیر کثیر و فراوان است. و روشن است که این معنا می‌تواند مصادیق متعدّدی همچون وحی، نبوّت، قرآن، مقام شفاعت، علم کثیر و اخلاق نیکو داشته باشد، ولی آیه آخر سوره، می‌تواند شاهدهی بر این باشد که مراد از کوثر، نسل مبارک پیامبر اکرم است. زیرا دشمن کینه‌توز با جسارت به پیامبر، او را ابتر می‌نامید و خداوند در دفاع از پیامبرش فرمود: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿۱﴾ دشمن تو، خود ابتر است. بنابراین اگر مراد از کوثر، نسل نباشد، برای ارتباط آیه اول و سوم سوره، توجیه و معنایی دل‌پسند نخواهیم داشت.

□ کلمه «ابتر» در اصل به حیوان دم بریده و در اصطلاح به کسانی گفته می‌شود که نسلی از آنان به یادگار باقی نمانده باشد. از آنجا که فرزندان پسر پیامبر در کودکی از دنیا رفتند، دشمنان می‌گفتند: او دیگر عقبه و نسلی ندارد و ابتر است. زیرا در فرهنگ جاهلیت دختر لایق آن نبود که نام پدر را زنده نگاه دارد. بنابراین جمله «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿۱﴾ دلیل آن است که مراد از کوثر، نسل کثیر پیامبر است که بدون شک از طریق حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد.

□ این نسل پر برکت از طریق حضرت خدیجه نصیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شد. آری خدیجه مال کثیر داد و کوثر گرفت. ما نیز تا از کثیر نگذریم به کوثر نمی‌رسیم.

□ فخررازی در تفسیر کبیر می‌گوید: چه نسلی با برکت‌تر از نسل فاطمه که مثل باقر و صادق و رضا از آن برخاسته است و با آنکه تعداد بسیاری از آنان را در طول تاریخ، به خصوص در زمان حکومت بنی‌امیه و بنی‌عبّاس شهید کردند، اما باز هم امروز فرزندان او در اکثر کشورهای اسلامی گسترده‌اند.

□ در زمانی که خبر تولّد دختر سبب اندوه پدر می‌شد، به گونه‌ای که صورتش از غصه سیاه گشته و به فکر فرو می‌رفت که از میان مردم فرار کند یا دخترش را زنده به گور کند:

«یتواری من القوم ام یدسه فی التراب»^(۱) در این زمان قرآن به دختر لقب کوثر می‌دهد تا فرهنگ جاهلی را به فرهنگ الهی و انسانی تبدیل کند.

□ بر اساس روایات، نام یکی از نهرها و حوض‌های بهشتی، کوثر است و مؤمنان از آن سیراب می‌شوند. چنانکه در روایت متواتر ثقلین نیز پیامبر فرمود: «انّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض» کتاب و عترت از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا آنکه در قیامت، در کنار حوض به من ملحق شوند.

□ کوثر الهی، به جنسیت بستگی ندارد؛ فاطمه، دختر بود اما کوثر شد. به تعداد کثیر بستگی ندارد؛ فاطمه، یک نفر بود اما کوثر شد. آری خداوند می‌تواند کم را کوثر و زیاد را محو کند.

□ خداوند از اولیای خود دفاع می‌کند. به کسی که پیامبر را بی‌عقبه می‌شمرد، پاسخ قوی و عملی می‌دهد. وجود فاطمه پاسخ عملی و جمله «هو الا بتر» پاسخ قوی است. خداوند نه تنها از اولیای خود، بلکه از همه مؤمنان دفاع می‌کند: «انّ الله یدافع عن الذّین آمنوا»^(۲)

□ هدیه‌کننده خداوند، هدیه‌گیرنده پیامبر و هدیه‌شده فاطمه است. لذا عبارت «انّا اعطیناک الکوثر» به کار رفته که بیانگر عظمت خداوند و بزرگی هدیه اوست.

□ هر چه ضربه به دین و مقدّسات دینی شدیدتر باشد، دفاع هم باید قوی‌تر باشد. به پیامبر اسلام جسارت‌های زیادی کردند و او را ساحر، کاهن، شاعر و مجنون خواندند که همه آنها به نحوی در قرآن جبران شده است.

به پیامبر گفتند: «انّک مجنون»^(۳) تو جن زده‌ای، ولی خداوند فرمود: «ما انت بنعمة ربّک بمجنون»^(۴) به لطف الهی تو مجنون نیستی.

به آن حضرت گفتند: «لست مرسلًا»^(۵) تو فرستاده خدا نیستی، خداوند فرمود: «انّک لمن المرسلین»^(۶) قطعاً تو از پیامبرانی.

به حضرت نسبت شاعری و خیالبافی دادند: «شاعر مجنون»^(۷) خداوند فرمود: «و ما

۱. نحل، ۵۹. ۲. حج، ۳۸. ۳. حجر، ۶.
 ۴. قلم، ۲. ۵. رعد، ۴۳. ۶. یس، ۳.
 ۷. صافات، ۳۶.

عَلَّمَنَا الشَّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ ﴿١﴾ ما به او شعر نیاموختیم و برای او سزاوار نیست. گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازار راه می رود: ﴿وَقَالُوا مَا هَذَا الرَّسُولُ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ﴾ ﴿٢﴾ خداوند فرمود: پیامبران پیش از تو نیز غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا أَنَّهُمْ لِيَأْكُلُوا الطَّعَامَ وَيَمْشُوا فِي الْأَسْوَاقِ﴾ ﴿٣﴾

به آن حضرت ابتر گفتند، خداوند فرمود: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾. آری، پاسخ کسی که به اشرف مخلوقات ابتر بگوید، آن است که خداوند به او کوثری عطا کند که چشم همه خیره و عقل همه مبهور شود.

□ خداوند مصداقی برای کوثر در آیه نیاورد تا همچنان مبهم بماند تا شاید اشاره به این باشد که عمق برکت کوثر عطا شده حتی برای خود پیامبر اکرم در هاله‌ای از ابهام است.

□ در این سوره دو خبر غیبی نهفته است: یکی عطا شدن کوثر به پیامبر، آن هم در مکه‌ای که حضرت دست خالی بود و فرزند پسر نداشت، دیگر ابتر ماندن دشمن که دارای فرزندان و ثروت‌های بسیار بود.

□ تاریخ و آمار بهترین شاهد بر کوثر بودن این عطیه الهی است. هیچ نسلی از هیچ قومی در جهان، به اندازه نسل حضرت فاطمه علیها السلام رشد و شکوفایی نداشته است. خصوصاً اگر کسانی را که مادرشان سید است، از سادات به حساب آوریم، آمار سادات در جهان نشانه معجزه این خبر غیبی است.

□ عطا کردن کوثر به شخصی مثل پیامبر، زمانی معنا دارد که عطا کننده سرچشمه علم و حکمت و قدرت و رحمت باشد. بنابراین عطای کوثر نشانه صفات و کمالات الهی است.

□ در این سوره که سه جمله بیشتر ندارد، پنج بار شخص پیامبر مورد خطاب قرار گرفته است. زیرا علاوه بر ضمیر کاف «ك» «اعطيناك»، در خطاب «صلِّ» و «لربك» دو بار و در عبارت «انحر» و «شانتك» نیز دو بار، پیامبر مخاطب است. «اعطيناك، فصلِّ، لربك، انحر، شانتك»

۱. یس، ۶۹.

۲. فرقان، ۷.

۳. فرقان، ۲۰.

در سراسر قرآن نیز، بیش از دویست و چهل بار خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿رَبِّكَ﴾ با آن که او پروردگار تمام هستی: ﴿رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ﴾^(۱) و پروردگار همه‌ی مردم است: ﴿رَبِّ النَّاسِ﴾^(۲)، ولی از میان واژه‌های «رَبِّ» کلمه «رَبِّكَ» بیش از همه به کار رفته و این نشانه آن است که خداوند بر پیامبرش عنایت خاصی دارد.

چنانکه نمونه این عنایت ویژه را در آیات دیگر نیز مشاهده می‌کنیم، مثلاً خداوند نام اعضا و جوارح پیامبر را در قرآن مطرح کرده است: چهره‌ات: ﴿وَجْهَكَ﴾^(۳)، زبانت: ﴿لِسَانَكَ﴾^(۴) چشمانت: ﴿عَيْنَيْكَ﴾^(۵) گردنت: ﴿عُنُقَكَ﴾^(۶) دستانت: ﴿يَدَيْكَ﴾^(۷) سینه‌ات: ﴿صَدْرَكَ﴾^(۸) کمرت: ﴿ظَهْرَكَ﴾^(۹)

□ الطاف خداوند به پیامبر اسلام ﷺ، گاهی با درخواست آن حضرت صورت گرفته است، نظیر ﴿قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^(۱۰) پروردگارا! مرا از نظر علمی توسعه بده. اما کوثر هدیه‌ای الهی بود که بدون درخواست، به پیامبر عزیز داده شد.

۵۴. مراد از کوثر چیست؟

از آیه آخر سوره که می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ استفاده می‌شود که مراد از کوثر چیزی ضد ابتر است و از آنجا که عرب به افراد بی‌عقبه و بی‌نسل که فرزند پسر ندارند و با مردن، آثارشان محو می‌شود، ابتر می‌گویند، بهترین مصداق برای کوثر، ذریه پیامبر است که امامان معصوم از نسل فاطمه می‌باشند. البته کوثر، معنایی عام دارد و شامل هر خیر کثیر می‌شود.

□ اگر مراد از کوثر، علم باشد، همان چیزی است که پیامبر مأمور به خواستنش بود. ﴿قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾

اگر مراد از کوثر اخلاق نیک باشد، پیامبر دارای خلق عظیم بود. ﴿أَتَاكَ لَعْلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ﴾^(۱۱)

۱. انعام، ۱۶۴.	۲. ناس، ۱.	۳. بقره، ۱۴۴.
۴. قیامت، ۱۶.	۵. حجر، ۸۸.	۶. اسراء، ۲۹.
۷. اسراء، ۲۹.	۸. اعراف، ۲.	۹. ضحی، ۳.
۱۰. طه، ۱۱۴.	۱۱. قلم، ۴.	

اگر مراد از کوثر عبادت باشد، حضرتش به قدری عبادت می‌کرد که آیه نازل شد: ما قرآن را نفرستادیم تا این گونه خود را به مشقت اندازی. ﴿ما انزلنا عليك القرآن لتشقى﴾^(۱)

اگر مراد از کوثر نسل کثیر باشد که امروزه بیشترین نسل از اوست.

اگر مراد از کوثر امت کثیر باشد، طبق وعده الهی اسلام بر تمام جهان غالب خواهد شد. ﴿ليظهره على الدين كله﴾^(۲)

اگر مراد از کوثر شفاعت باشد، خداوند تا جایی که پیامبر راضی شود از امت او می‌بخشد. ﴿و لسوف يعطيك ربك فترضى﴾^(۳)

□ کوثر، امری دنیایی نیست و چیزی فراتر از نان، نام، مقام و جلوه‌های دنیوی است. زیرا قرآن دنیا را قلیل^(۴) و ناپایدار^(۵) نامیده است.

□ هر کتیری کوثر نیست. قرآن می‌فرماید: اموال و اولاد مخالفان، شما را به تعجب و اندازد، زیرا که خداوند اراده کرده آنان را در دنیا از طریق همان اموال و اولاد عذاب کند. ﴿فلا تعجبك اموالهم و لا اولادهم انما يريد الله ليعذبهم بها في الحياة الدنيا﴾^(۶)

□ در قرآن سوره‌ای به نام کوثر داریم و سوره‌ای به نام تکاثر. اما کوثر ارزش است و تکاثر ضد ارزش، زیرا اولی عطیه الهی است که دنباله‌اش ذکر خداست: ﴿اعطيناك الكوثر فصل﴾ و دومی یک رقابت منفی که دنباله‌اش غفلت از خداست. ﴿الهاکم التکاثر﴾

کوثر ما را به مسجد می‌برد برای نماز: ﴿فصل لربك﴾ و تکاثر ما را به گورستان می‌برد برای سرشماری مردگان. ﴿حق زرتم المقابر﴾

در عطای کوثر بشارت است: ﴿انا اعطيناك الكوثر﴾ و در تکاثر تهدیدهای پی در پی. ﴿كلا سوف تعلمون ثم كلا سوف تعلمون﴾

کوثر، عامل رابطه با خالق است: ﴿اعطيناك الكوثر فصل﴾ و تکاثر، وسیله‌ای برای سرگرمی با مخلوق. ﴿الهاکم التکاثر﴾

□ کوثر که بزرگ‌ترین هدیه الهی است در کوچک‌ترین سوره قرآن مطرح شده است.

۳. ضحی، ۵.

۲. توبه، ۳۳.

۱. طه، ۲.

۶. توبه، ۵۵.

۵. انفال، ۶۷.

۴. آل عمران، ۱۹۷.

□ هدیه اشرف معبود به اشرف مخلوق چیزی جز کوثر نمی‌تواند باشد. ﴿أَنَا اعْطِينَاكَ الْكَوْثَرَ﴾
 □ در ماجرای فتح مکه که مشرکان دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد می‌شدند، خداوند
 تنها دستور تسبیح می‌دهد: ﴿رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ﴾ ولی برای
 عطا کردن کوثر می‌فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ﴾ نماز بگزار. گویا اهمیت کوثر از اسلام آوردن
 مشرکان بیش‌تر است.

□ عطای استثنایی در سوره استثنایی با الفاظ استثنایی:

عطا بی‌نظیر است، چون کوثر است؛ سوره بی‌نظیر است، چون کوچک‌ترین سوره قرآن
 است و الفاظ بی‌نظیرند، چون کلمات «اعطینا»، «الکوثر»، «صلِّ»، «انحر»، «شانتک» و
 «ابتر» تنها در این سوره به کار رفته و در هیچ کجای قرآن شبیه ندارد.

□ هر زخم زبان و کلامی وزنی دارد. به شخص پیامبر اکرم توهین‌ها شد، کلماتی از قبیل
 مجنون، شاعر، کاهن و ساحر به او گفتند و به یاران او نیز توهین‌ها شد تا آنجا که گفتند: این
 بیچارگان را از خود دور کن تا ما دور تو جمع شویم. برای هیچ کدام سوره ای مستقل نازل
 نشد، اما در نسبت ابتر دادن یک سوره نازل شد که خیر کثیر به تو عطا کردیم و دشمن تو
 ابتر است و این به خاطر آن است که جسارت به شخص و یاران قابل تحمل است، اما
 جسارت به راه و مکتب که او ابتر و راه او گذرا و بی‌آینده است، قابل تحمل نیست.

۵۵. دلایل مؤمن بودن حضرت ابوطالب*

□ در جلد پنجم تفسیر درالمنثور (از تفاسیر اهل سنت) روایاتی به این مضمون نقل شده
 است که در آستانه‌ی فوت ابوطالب، پدر حضرت علی علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نزد او حاضر
 شد و اسلام را بر او عرضه فرمود، اما او نپذیرفت و این آیه نازل شد!!
 ما با قطع نظر از اینکه شأن نزول آیه چیست و آیا اصلاً ارتباطی با پدر بزرگوار امیرالمؤمنین
 علی علیه السلام دارد یا خیر، (که با اندک تأملی، عدم این ارتباط ثابت می‌شود، زیرا آیه در ادامه‌ی
 بحث پیرامون گروهی از مؤمنان اهل کتاب در مقابل مشرکان مکه است) کمی به بحث

*. ذیل آیه ۵۶ سوره قصص.

پیرامون این روایات و ایمان حضرت ابوطالب می‌پردازیم. علامه امینی، صاحب کتاب گرانقدر «الغدیر» در جلد هشتم این کتاب از صفحه‌ی ۱۹ به بعد با نقد و ردّ تمامی این روایات مجعول و با استناد به منابع تاریخی، معتقد است که راویان این‌گونه روایات، در زمان فوت حضرت ابوطالب یا اطفالی شیرخوار بودند و یا همچون ابوهیره، هنوز اسلام نیاورده بودند.

همچنین ایشان از صفحه ۳۳۰ تا ۴۱۰ همان جلد، به دلایل مؤمن بودن حضرت ابوطالب می‌پردازد و صدها شعر از خود آن حضرت، ده‌ها خاطره و چهل حدیث از اهل بیت پیامبر ذکر می‌کند که حاکی از ایمان او به خداوند و رسول الله ﷺ است. بعضی از این دلائل عبارتند از:

۱. سخنان پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام پیرامون ایمان او.
۲. حزن و اندوه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در فوت او.
۳. دعای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بالای منبر، به ابوطالب و تشییع جنازه او.
۴. حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که من شفیع والدین و عمویم ابوطالب در قیامت هستم.
۵. وصیت‌نامه او مبنی بر حمایت بنی‌هاشم از پیامبر اسلام.
۶. سفارش او به همسر و فرزندش جعفر، برای حمایت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و توجه به اسلام و نماز.
۷. حمایت‌های بیدریغ او از پیامبر که در شب‌های خطرناک، جای خواب آن حضرت را با جای خواب فرزندش علی علیه‌السلام عوض می‌کرد و فرزندش را در معرض خطر قرار می‌داد.
۸. زندگی فاطمه بنت اسد با ابوطالب که در اسلام او شکی نیست، زیرا اگر ابوطالب مسلمان نبود، نباید زن مسلمان همسرش باشد.

۵۶. سیمای نوح در قرآن *

□ با اینکه نام حضرت نوح علیه‌السلام ۴۰ مرتبه در قرآن آمده، اما از محلّ تولّد، مسکن، شغل، وفات و محل دفن او چیزی نیامده است. زیرا آنچه برای ما درس و بهره است، همان رفتار و

*. ذیل آیه ۴۹ سوره هود.

برخوردهای اوست.

- داستان حضرت نوح علیه السلام در ۶ سوره از قرآن کریم آمده است، اعراف، هود، مؤمنون، شعرا، قمر، نوح که مفضلترین آنها در همین سوره (هود) است.
- او اولین پیامبر اولوالعزم است که رسالت جهانی و کتاب و شریعت داشت.
- بعثت این پیامبر اولوالعزم، بعد از حضرت آدم و به هنگام شیوع شرک و بت‌پرستی و ظلم بوده و برنامه‌ی او را توحید، نماز، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت و صدق و وفا تشکیل می‌داده است.
- مدت رسالت آن حضرت، ۹۵۰ سال بوده است، وقتی در پایان، خداوند به او فرمود: کسی به رسالت تو ایمان نخواهد آورد، مایوس شد و نفرین کرد و در نتیجه، حتی زن و فرزندش که در راه او نبودند، به همراه کفار غرق شدند.
- حضرت نوح علیه السلام، پدر دؤم بشر، یعنی پدر همه‌ی انبیا، جز آدم و ادریس علیهما السلام است، خداوند او را برگزید، ﴿ان الله اصطفى آدم و نوحاً... علی العالمین﴾^(۱) و بر او سلام فرستاد. ﴿سلام علی نوح فی العالمین﴾^(۲)
- داستان حضرت نوح علیه السلام با تفاوت‌هایی در تورات نیز آمده است. کتب کلدانیان، هندیان، چینی‌ها، یونانیان و پارسیان، طوفان نوح را قهر خداوند به سبب ظلم و فساد مردم دانسته‌اند. در اوستا، کتاب مقدس زردشتیان نیز خطر طوفانی عالمگیر که به واسطه آن همه‌ی مردم غرق می‌شوند مطرح است، بدین صورت که به جمشید وحی می‌شود که حائطی عظیم بساز و همه‌ی مردان و زنان صالح و از هر حیوان یک جفت را در آن قرار بده.
- رسالت حضرت نوح علیه السلام جهانی بوده است، چون زمین بدون حجّت نمی‌شود و غرق شدن همه‌ی کفار با نفرین حضرت نوح علیه السلام که فرمود: ﴿رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیّاراً﴾^(۳) شاهد بر آن است و از طرفی اگر رسالت آن حضرت منطقه‌ای و سیل هم در همان محدوده بوده، دیگر به سوار کردن یک جفت از هر حیوانی نیازی نبوده است، در

۱. آل عمران، ۳۳.

۲. صافات، ۷۹.

۳. نوح، ۲۶.

حالی که این کار برای حفظ نسل حیوانات در کره‌ی زمین انجام گردیده است.^(۱)

□ سرگذشت حضرت نوح علیه السلام؛ تاریخی هزار ساله است، که داستان یک سیل عالمگیر، ماجرای انقراض یک نسل و آغاز جامعه‌ای نوین، تابلویی از پیروزی حق بر باطل، جلوه‌ای از مستجاب شدن نفرین پیامبر، نمونه‌ای از قطع رابطه‌ی پدر و پسر به خاطر مکتب، آیتی از تسلیم هستی در برابر فرمان خداوند، حفظ نسل حیوانات و کشتی سازی دور از دریا را در خود جای داده است.

۵۷. ویژگی‌های نوح در قرآن*

- برای حضرت نوح علیه السلام در قرآن ویژگی‌های بسیاری بیان شده است از جمله:
۱. اولین پیامبر اولوالعزم است که به عنوان شیخ الانبیا نامیده شده است.
 ۲. تنها پیامبری است که مدت رسالتش در قرآن مطرح شده است.
 ۳. سلام خداوند به نوح ویژگی خاصی دارد و عبارت «فی العالمین» به آن اضافه شده است.
 ۴. پیامبری است که حتی فرزند و همسرش با او مخالف بودند و به او ایمان نیاوردند.
 ۵. سلام مخصوص خداوند به او: «سلام علی نوح فی العالمین»^(۲) خداوند به ابراهیم و موسی و هارون و الیاس و بندگان صالحش سلام کرده، ولی در هیچ یک از این سلام‌ها کلمه «فی العالمین» نیامده است.
 ۶. تنها پیامبری است که مدت نبوت او در قرآن ذکر شده است. (۹۵۰ سال) - تنها پیامبری است که همسر و فرزند و قومش با او مخالفت کردند.
 ۷. تنها پیامبری که بیشترین عمر را کرد، به امر خدا کشتی ساخت، حیوانات به وسیله کشتی او بود و وسیله نجات نسل بشر شد و به نام ابوالبشر ثانی ملقب شد.
 ۸. اولین پیامبری که دارای کتاب و شریعت جهانی شد.^(۳)
 ۹. پیامبری که خداوند با نفرین او زمین را در آب غرق کرد.

۱. تفسیر المنار مدعی است که رسالت حضرت نوح منطقه‌ای بوده، اما تفسیر المیزان به شدت آن را رد می‌کند.
 * ذیل آیات ۷۵ تا ۸۰ سوره صافات و ۱ تا ۳ سوره نوح.
 ۲. صافات، ۷۹.
 ۳. کنز العمال، حدیث ۳۲۳۹۱.

۱۰. پیامبری که بعد از ۹۵۰ سال، تنها ۸ نفر یار داشت.

۵۸. مقایسه کفار زمان حضرت نوح و پیامبر اسلام*

□ میان کفار زمان حضرت نوح و کفار زمان پیامبر اسلام ﷺ شباهت هایی است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. فرار از حق

فرار قوم نوح: ﴿فلم یزدهم دعایی الا فرارا﴾^(۱)

فرار قوم پیامبر: ﴿ان یریدون الا فرارا﴾^(۲)

۲. دعوت برای مغفرت

حضرت نوح: ﴿دعوتهم لتغفر لهم﴾^(۳)

پیامبر اسلام: ﴿تعالوا یرسولکم رسول الله لئوا رؤسهم﴾^(۴)

۳. تکبر و استکبار

کفار زمان نوح: ﴿واستکبروا استکبارا﴾^(۵)

کفار زمان پیامبر: ﴿ثم ادبر و استکبر﴾^(۶)

۴. گوش ندادن به وحی

کفار زمان نوح انگشت در گوش می نهادند تا نشنوند. ﴿جعلوا اصابعهم فی آذانهم﴾^(۷)

کفار زمان پیامبر نیز می گفتند به قرآن گوش ندهید و هنگام تلاوت پیامبر جنجال کنید تا شاید پیروز شوید. ﴿لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فیہ لعلکم تغلبون﴾^(۸)

□ برخورد قوم نوح با آن حضرت به گونه ای بود که گاه دست فرزندان خود را می گرفتند و نزد حضرت نوح می آوردند و می گفتند: همان گونه که پدران ما به ما سفارش کردند ما نیز به شما می گوئیم که حرف این مرد را گوش ندهید.

* ذیل آیات ۵ تا ۹ سوره نوح.

۱. نوح، ۶.

۴. منافقون، ۵.

۷. نوح، ۷.

۳. نوح، ۷.

۶. مدثر، ۲۳.

۲. احزاب، ۱۳.

۵. نوح، ۷.

۸. فصلت، ۲۶.

۵۹. سیمای ابراهیم در قرآن*

- کلمه‌ی «أجر»، در مورد پاداش‌های دنیوی و اخروی، هر دو به کار می‌رود، ولی کلمه‌ی «أُجرت»، تنها در مورد پاداش‌های دنیوی است.^(۱)
- پاداش آن همه خلوص و تلاش و هجرت حضرت ابراهیم عليه السلام، موهبت‌های چهارگانه‌ای است که این آیه بیان می‌کند:
- اول: فرزندان پاک.
- دوم: مقام نبوت در نسل و دودمان.
- سوم: نام نیکو در دنیا.
- چهارم: عزت در آخرت.
- توضیح: یعقوب، یوسف، هارون، موسی، سلیمان، زکریا، یحیی و عیسی عليهم السلام، همه از نسل حضرت اسحاق بودند و پیامبر اسلام صلى الله عليه وسلم از ذریه‌ی اسماعیل است؛ بنابراین، پیامبران اولوالعزم بعد از حضرت ابراهیم، همه از نسل او بودند.
- نجات از آتش نمرودیان، جذب دلها به سوی مکه و تجدید خاطرات ابراهیم در مراسم حج، از گمنامی^(۲) به شیخ الانبیا رسیدن و داشتن ذریه‌ی طیبه، همه از مصادیق الطاف الهی در دنیا است که به ابراهیم عليه السلام عطا شده است. ﴿و آتیناه اجره فی الدنیا﴾
- صالح بودن و در زمره‌ی صالحان قرار گرفتن، مقامی است که انبیا آرزوی آن را داشته‌اند: یوسف عليه السلام از خدا می‌خواهد: ﴿و الحقنی بالصالحین﴾^(۳)
- سلیمان عليه السلام دعا می‌کند: ﴿و ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین﴾^(۴)
- شعیب عليه السلام به موسی عليه السلام می‌گوید: ﴿ستجدنی ان شاء الله من الصالحین﴾^(۵)
- ابراهیم عليه السلام به خداوند عرض کرد: ﴿و الحقنی بالصالحین﴾^(۶)
- و در اینجا خداوند درباره‌ی حضرت ابراهیم می‌فرماید: ﴿و اِنَّه فی الآخرة لمن الصالحین﴾

* ذیل آیه ۲۷ سوره عنکبوت.

۱. تفسیر المیزان.

۲. «فتی یدکرهم یقال له ابراهیم» انبیاء، ۶۰.

۳. یوسف، ۱۰۱.

۴. نمل، ۱۹.

۵. شعراء، ۸۳.

۶. قصص، ۲۷.

۶۰. ویژگی‌های حضرت ابراهیم*

- حضرت ابراهیم علیه السلام در میان انبیا ویژگی‌هایی منحصر به فرد داشت، از جمله:
- (الف) با این‌که یک نفر بود اما قرآن او را یک اُمت می‌داند. ﴿إِنَّ اِبْرَاهِيمَ كَانَ اُمَّةً وَّاحِدَةً﴾^(۱)
- (ب) علاوه بر نبوت، امام مردم شد. ﴿أَتَى جَاعِلِكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا﴾^(۲)
- (ج) انبیايي مثل حضرت موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله از نسل او هستند.
- (د) مراسم حج از یادگارهای اوست.
- (ه) بر ملکوت و باطن آسمان‌ها دست یافت. ﴿نَرَى اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ﴾^(۳)
- (و) در قرآن القاب ویژه‌ای برای او ذکر شده است، مانند: صدیق، آواه، حلیم، خلیل، حنیف، قانت و دارای قلب سلیم.

۶۱. ابراهیم یک اُمت بود**

- در آیه ﴿إِنَّ اِبْرَاهِيمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ﴾، خداوند ابراهیم را به تنهایی یک اُمت دانسته است و هر یک از مفسران برای تحلیل و تفسیر این جمله سخنی گفته‌اند، از جمله:
۱. چون ابراهیم بر مکتبی بود که احدی بر آن نبود، پس یک اُمت بود.^(۴)
 ۲. او به اندازه یک اُمت خیر و خوبی و کمال داشت نظیر شعری که می‌گوید:
آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.^(۵)
 ۳. کلمه اُمت به معنای معلّم خیر است او معلّم خوبی‌ها بود.^(۶)
 ۴. مراد از اُمت یعنی رهبر و مقصود و امام تمام خداپرستان.^(۷)
 ۵. شخصیت و شعاع وجود او به اندازه یک اُمت بود.^(۸)
 ۶. چون قوام اُمت به او بود.
 ۷. چون عالم بود و عالم اُمتی را راهنمایی می‌کند.

* ذیل آیات ۸۵ تا ۸۷ سوره صافات.

۱. نحل، ۱۲۰.

۲. بقره، ۱۲۴.

۳. انعام، ۷۵.

** ذیل آیه ۱۲۰ سوره نحل.

۴. تفسیر صافی.

۵. تفسیر مراغی.

۶. تفسیر طبری.

۷. تفسیر فرقان.

۸. تفسیر نمونه.

۸. چون حرکت آفرید کار یک امت را انجام داد، یاری نداشت و یک تنه قیام کرد.^(۱)

۶۲. سؤالاتی در باره ابراهیم*

□ ابراهیم علیه السلام در دو زمان برای مکه دعا کرد: بار اول زمانی بود که اسماعیل و هاجر را در آن جا اسکان داد و گفت: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا»^(۲) پروردگارا! این مکان را شهر امن قرار ده. بار دوم زمانی بود که جمعیتی به مکه آمد و در این شهر مقیم شد، در این جا هم ابراهیم دعا کرد و گفت: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا»

□ سؤال: آیا تمام افراد نسل ابراهیم به خاطر این دعا موحد شدند؟

پاسخ: دعا یک عامل است و اراده‌ی فرزندان عامل دیگر می‌باشد. قصه‌ی پسر نوح را فراموش نکنیم.

□ سؤال: چگونه ابراهیم علیه السلام از «مکه» به عنوان شهر یاد کرد با این‌که در آیات بعد می‌گوید: «این جا سرزمینی غیر قابل کشت است»؟

پاسخ: شهر بودن مکه یا بعد از ورود قبایل به این منطقه بوده که این دعا هم مربوط به آن وقت است و یا اینکه بگوییم: میان شهر بودن یک منطقه و غیرقابل کشت بودن آن منافاتی وجود ندارد. الآن هم مکه شهری غیر قابل کشت است.

□ سؤال: با این‌که حضرت ابراهیم علیه السلام قهرمان توحید بود، پس چرا دعا کرد که خدایا! مرا از شرک دور کن؟

پاسخ: پیامبر اسلام نیز همواره در صراط مستقیم گام برمی‌داشت، با این حال در هر نماز می‌گفت: «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی اگر کسی یقین هم دارد در راه راست قدم برمی‌دارد، باز باید از خطر انحراف بترسد و از خداوند استمداد کند.

□ مراد از «جعل امنیّت»، قانونی است که امنیّت مکه را تضمین کند، نه آنکه مکه در طول تاریخ امن بوده است، زیرا کعبه بارها مورد هجوم دشمنان قرار گرفت و در مکه خون‌ها ریخته شد و خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یارانش شکنجه شدند و امام حسین علیه السلام به دلیل

۱. تفسیر مجمع البیان. * ذیل آیه ۳۵ سوره ابراهیم. ۲. بقره، ۱۲۶.

نامنی مکه، حج را رها کرد، ولی قانون الهی آن جا را منطقه‌ی امن قرار داده است.

۶۳. مهاجران حبشه و معرفی مسیح در قرآن*

□ پس از فشارهای شدید کفار مکه بر پیروان پیامبر ﷺ، جمعی از مسلمانان همراه جعفر بن ابیطالب رضی الله عنه به حبشه هجرت کردند. کفار قریش گفتند: اگر مسلمانان در آنجا قدرتی پیدا کنند و حکومتی تشکیل دهند، بت پرستی ما را ریشه کن خواهند کرد. آنان عمر و عاص و جمعی را همراه با هدایایی برای وزیران نجاشی به حبشه فرستادند. آنان هدایا را گرفتند تا نجاشی را علیه مسلمانان مهاجر تحریک نمایند؛ اما نجاشی تصمیم گرفت شخصاً مسلمانان را احضار کند و سخن آنان را بشنود.

جعفر که سخنگوی مسلمانان بود، در حضور پادشاه حبشه سخنان خود را آغاز کرد. او از ظلمت‌های بت پرستی و خرافات و تجاوزهای دوران جاهلیت و از طلوع اسلام و نورانیت دین محمد صلی الله علیه و آله چنان سخن گفت، که نجاشی گریست و هدایای کفار را برگرداند و گفت: خداوند که به من قدرت داد، از من رشوه نگرفت، چرا من از شما رشوه بگیرم؟!

این جلسه، به نفع مسلمانان و زیان کفار پایان یافت. عمرو عاص پس از این شکست به فکر فرو رفت و از فردای آن روز پیشنهاد تازه‌ای مطرح کرد. او برای آنکه غیرت دینی نجاشی را تحریک کند، گفت: مسلمانان، عقایدی دارند که ضد عقیده شماست.

نجاشی بار دیگر مسلمانان را احضار کرد و عقیده آنها را درباره‌ی حضرت مسیح صلی الله علیه و آله جویا شد. جعفر طیار در پاسخ، آیاتی از سوره‌ی مریم را تا آیه‌ی ﴿ذَلِكَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ﴾ تلاوت کرد. نجاشی با شنیدن آیات نورانی قرآن، اشک ریخت و گفت: حقیقت همین است.

عمرو عاص پس از شکست و رسوایی مجدد، همین که خواست حرکت تازه‌ای انجام دهد، نجاشی دست خود را بلند کرد و سیلی محکمی بر او نواخت.^(۱)

*. ذیل آیات ۳۴ تا ۳۵ سوره مریم.

۱. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۵۳، به نقل از کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۴؛ بحار، ج ۱۸، ص ۴۱۵.

۶۴. صفات برجسته عیسی

- در آیات ۳۰ تا ۳۵ سوره مریم، عیسی علیه السلام با هفت صفت برجسته و دو برنامه معرفی شده است؛ اما صفات برجسته‌ی او:
- الف) بنده‌ی خدا بودن. ﴿أَنِّي عَبْدَ اللَّهِ﴾
- ب) آوردن کتاب آسمانی. ﴿آتَانِي الْكِتَابَ﴾
- ج) پیامبری. ﴿وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾
- د) مبارک بودن. ﴿وَجَعَلَنِي مَبْرُوكًا﴾
- ه) نیکی به مادر. ﴿وَبِرًّا بِوَالِدَتِي﴾
- و) جبار و شقی نبودن. ﴿لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾
- ز) متواضع، حق شناس و سعادت‌مند بودن. ﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ...﴾
- و اما دو برنامه‌ی عیسی، یکی نماز و دیگری زکات است. این آیه می‌فرماید: سخن درست درباره عیسی همان است که گفتیم. ﴿ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾
- خداوند در قرآن، بارها مسیحیان را منحرف و عقاید آنان را درباره حضرت عیسی باطل دانسته است، چنانکه در آیه ۷۳ سوره مائده: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ﴾ و آیه ۳۰ سوره توبه: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾ از آنان انتقاد کرده است، اما در اینجا با بیان سیمای واقعی حضرت عیسی علیه السلام، راه صحیح را در مقابل راه باطل نشان می‌دهد.
- برای تحقق اراده‌ی خداوند، هیچ‌گونه لفظی، حتی به لفظ «کن» نیازی نیست، ولی خداوند برای فهم ما اراده‌ی خود را در این قالب بیان کرده است.
- خداوند قادر مطلق است و در آفریدن نیازی به اسباب ندارد و قدرت بی‌نهایت او، دلیل منزّه بودن او از عجز و ناتوانی، و اختیار کردن فرزند است.

۶۵. معجزات حضرت موسی *

□ معجزات نه گانه‌ی حضرت موسی علیه السلام عبارت بود از:

۱. ازدها شدن عصا. ۲. سفیدی کف دست. ۳. شکافتن دریا با عصا. ۴. طوفان. ۵. هجوم ملخ. ۶. هجوم شپش. ۷. هجوم قورباغه. ۸. خون شدن آبها. ۹. جاری شدن دوازده چشمه از سنگ با یک عصا زدن.

البته می‌توان گفت: معجزات آن حضرت هیجده تا بوده است، چون بازگشت هر یک از آنها به حالت اول نیز معجزه‌ای دیگر است.

□ سؤال: قرآن غیر از این نه معجزه، معجزات دیگری هم برای حضرت موسی بیان کرده است، مانند کنده شدن کوه و بالای سر یهود قرار گرفتن آن، نزول طعام من و سلوی، گاو ذبح شده‌ای که مرده را زنده کرد، پس چرا نه معجزه ذکر شده است؟

پاسخ: تعداد ۹ معجزه درباره‌ی فرعون بود که با دیدن آنها باز هم ایمان نیاورد. معجزات دیگر به فرعون ارتباط نداشت.^(۱)

۶۶. دعا و خواسته‌های موسی **

□ همین که حضرت موسی علیه السلام به رسالت الهی مأمور گردید، چهار خواسته را از خداوند طلب نمود:

۱. سعه‌ی صدر. ﴿رَبِّ أَشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ ۲. شرایط آماده. ﴿وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾

۳. بیان روان. ﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي﴾ ۴. داشتن وزیر. ﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا﴾

□ چون حضرت موسی علیه السلام به مسائل متعدّد عبادی، سیاسی، انقلابی، اجتماعی، اخلاقی، فردی و جمعی مأمور شده بود و طبعاً پرداختن و توجّه لازم به هر کدام، انسان را از سایر امور غافل می‌سازد، لذا سعه‌صدر در رسیدن به همه‌ی این موارد کاملاً ضرورت دارد.^(۲)

□ سعه‌ی صدر، هم برای خود انسان لازم است، هم برای انجام مسئولیت و کلمه ﴿لِي﴾ رمز

*. ذیل آیه ۱۰۱ سوره اسراء. ۱. تفسیر المیزان، فرقان. ** ذیل آیات ۲۵ تا ۲۸ سوره طه.

۲. تفسیر کبیر فخر رازی.

آن است که دریافت وحی، نیاز به ظرفیت بزرگ دارد. چنانکه در سوره انشراح در مورد پیامبر ﷺ آمده است: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ... إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾

۶۷. حکمت و فلسفه اعمال حضرت خضر *

□ پیامبر اکرم ﷺ در روایتی فرمودند: آن گنج، کلماتی حکیمانه بود که بر صحیفه‌ای از طلا نوشته شده بود. مضمون آن حکمت‌ها این بود: تعجب از کسی که ایمان به تقدیر الهی دارد، چرا محزون می‌شود؟! شگفت از کسی که یقین به مرگ دارد، چرا شاد است، یقین به حساب دارد، چرا غافل است، یقین به رزق دارد، چرا خود را به زحمت بیش از اندازه می‌اندازد و یقین به دگرگونی دنیا دارد، چرا به آن اطمینان می‌کند؟!^(۱)

□ طبق احادیث، لطف و رحمت خدا مخصوص فرزندان بی‌واسطه نیست، بلکه در نسل‌های بعدی هم تأثیر دارد و نیکوکاری اجداد، موجب عنایت خدا به ذریه‌ی آنان می‌شود.^(۲)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به خاطر خوبی پدران پاداش می‌دهم. سپس فرمود: اگر به ناموس مردم خیانت کنید، به ناموس شما خیانت می‌شود. «کما تدین تدان».^(۳)

□ یک جا فرزند به خاطر حفظ ایمان والدین کشته می‌شود، و در جای دیگر به خاطر صالح بودن پدر، پیامبری کارگری می‌کند تا سرمایه به دست فرزند برسد.

□ وقتی بعضی به امام مجتبی علیه السلام به خاطر صلح با معاویه اعتراض کردند، فرمود: مگر نمی‌دانید خضر برای مصلحت، کشتی را سوراخ کرد و نوجوانی را کشت و کارهای او مورد غضب موسی قرار گرفت؟ ای مردم! اگر صلح را نمی‌پذیرفتم همه‌ی شیعیان روی زمین نابود می‌شدند. «لولا ما آتیتُ لما ترك من شيعتنا على وجه الارض احدُ الا قُتل».^(۴)

*. ذیل آیه ۸۲ سوره کهف. ۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفسیر نورالتقلین.

۳. تفسیر نورالتقلین. ۴. تفسیر نورالتقلین.

۶۸. سیمای یوسف و شرایط مدیریت موفق *

□ سیمای حضرت یوسف و شرایط و ویژگی‌های رهبری و مدیریت موفق:

۱. توجه کامل به خداوند در تلخی‌ها: ﴿رَبِّ السَّجْنِ احِبِّ ...﴾^(۱) در شادی‌ها و شیرینی‌ها: ﴿رَبِّ قَدِ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ﴾^(۲)
۲. رهاکردن هر خط انحرافی از هر گروهی: ﴿أَنْتِ تَرَكْتِ مَلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾^(۳)
۳. پی‌گیری راه مستقیم پیشگامان: ﴿وَاتَّبَعْتِ مَلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ ... وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾^(۴)
۴. پایداری در راه رضای خدا تا آخرین نفس: ﴿تَوَقَّيْ مُسْلِمًا﴾^(۵)
۵. وقار در برابر رقبا: ﴿احِبِّ إِلَىٰ إِبِينَا مَنًّا﴾^(۶)
۶. صبر در برابر حوادث و مرارت‌ها: ﴿يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ، ارَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا﴾^(۷)
۷. پاکدامنی و ترجیح تقوا بر رفاه: ﴿مَعَاذَ اللَّهِ، رَبِّ السَّجْنِ احِبِّ إِلَىٰ مِمَّا يَدْعُونَ﴾^(۸)
۸. کتمان در برابر بیگانگان: ﴿وَوَشَّرُوهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ﴾^(۹)
۹. علم وافر: ﴿عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْإِحَادِيثِ﴾^(۱۰)، ﴿أَنْتِ حَفِيظٌ عَلِيمٌ...﴾^(۱۱)
۱۰. بیان زیبا و فصیح: ﴿فَلَمَّا كَلَّمَتْهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدِينَا مَكِينٌ﴾^(۱۲)
۱۱. اصالت خانوادگی: ﴿آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ اسْحَاقَ...﴾^(۱۳)
۱۲. مدارا با مخالفان فکری: ﴿يَا صَاحِبِي السَّجْنِ﴾^(۱۴)
۱۳. اخلاص: ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ﴾^(۱۵)
۱۴. سوز و علاقه به هدایت دیگران: ﴿إِذَا رَأَىٰ مَتَفَرِّقُونَ خَيْرًا مِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾^(۱۶)

* ذیل آیه ۱۰۱ سوره یوسف.

۱. یوسف، ۳۳.	۳. یوسف، ۳۷.	۲. یوسف، ۱۰۱.
۴. یوسف، ۳۸.	۶. یوسف، ۸.	۵. یوسف، ۱۰۱.
۷. یوسف، ۱۵.	۹. یوسف، ۲۰.	۸. یوسف، ۲۳.
۱۰. یوسف، ۱۰۱.	۱۲. یوسف، ۵۴.	۱۱. یوسف، ۵۵.
۱۳. یوسف، ۳۸.	۱۵. یوسف، ۲۴.	۱۴. یوسف، ۳۹.
۱۶. یوسف، ۳۹.		

۱۵. قدرت طراحی و ابتکار: ﴿جعل السقاية في رحل اخيه﴾^(۱)، ﴿ائتوني باخ لكم﴾^(۲)، ﴿فذرّوه في سنبلة﴾^(۳)
۱۶. تواضع و فروتنی: ﴿رفع ابويه على العرش﴾^(۴)
۱۷. عفو و اغماض: ﴿لا تثریب علیکم﴾^(۵)
۱۸. فتوت و جوانمردی: ﴿نزغ الشيطان بيني و بين اخوتي﴾^(۶)
۱۹. امانتداری: ﴿اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم﴾^(۷)
۲۰. مهمان‌نوازی: ﴿انا خیر المنزلین﴾^(۸)

۶۹. عنایت خداوند به یوسف *

□ در داستان زندگی حضرت یوسف، آیات و نشانه‌های زیادی از قدرت‌نمایی خداوند به چشم می‌خورد، که هر کدام از آنها مایه‌ی عبرت و پند برای اهل تحقیق و جستجو است؛ از آن جمله است: ۱. خواب پر راز و رمز حضرت یوسف. ۲. علم تعبیر خواب. ۳. تشخیص و اطلاع یافتن یعقوب از آینده فرزند خود. ۴. در چاه بودن و آسیب ندیدن. ۵. نابینا شدن و دوباره بینا شدن حضرت یعقوب عليه السلام. ۶. قعر چاه و اوج جاه. ۷. زندان رفتن و به حکومت رسیدن. ۸. پاک بودن و تهمت ناپاکی شنیدن. ۹. فراق و وصال. ۱۰. بردگی و پادشاهی. ۱۱. زندان برای فرار از گناه. ۱۲. بزرگواری و عفو سریع برادران خطاکار.

در کنار این نشانه‌ها، سؤال‌هایی قابل طرح است که پاسخ هر کدام روشنگر راه زندگانی است؛

۱. چگونه حسادت، انسان را به برادرکشی می‌کشاند؟!
۲. چگونه ده نفر در یک خیانت، هم رأی و هم داستان می‌شوند؟!
۳. چگونه یوسف با بزرگواری از مجازات برادران خیانتکار خود، صرف نظر می‌کند؟!
۴. چگونه انسان با یاد خدا، زندان را بر لذت گناه ترجیح می‌دهد؟

۱. یوسف، ۷۰.	۲. یوسف، ۵۹.	۳. یوسف، ۴۷.
۴. یوسف، ۱۰۰.	۵. یوسف، ۹۲.	۶. یوسف، ۱۰۰.
۷. یوسف، ۵۵.	۸. یوسف، ۵۹.	* ذیل آیه ۵۵ سوره یوسف.

۷۰. دلایل پاکدامنی یوسف*

□ یوسف، معصوم و پاکدامن بود؛ به دلیل گفتار همه‌ی کسانی که به نحوی با یوسف رابطه داشته‌اند و ما نمونه‌هایی از آن را بیان می‌کنیم:

۱. خداوند فرمود: ﴿لِنَصْرَفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ (ما یوسف را با برهان کمک کردیم) تا بدی و فحشا را از او دور کنیم، زیرا او از بندگان برگزیده‌ی ماست.
۲. یوسف می‌گفت: ﴿رَبِّ السَّجْنِ احْبَبِ إِلَيَّ مَا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ﴾ پرودگارا! زندان برای من از گناهی که مرا به آن دعوت می‌کنند بهتر است. در جای دیگر گفت: ﴿أَنِّي لَمْ أَخْنَه بِالْغَيْبِ﴾ من به صاحبخانه‌ام در غیاب او خیانت نکردم.
۳. زلیخا گفت: ﴿لَقَدْ رَاودْتَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ﴾ به تحقیق من با یوسف مراوده کردم و او معصوم بود.

۴. عزیز مصر گفت: ﴿يُوسُفُ اعْرَضَ عَن هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ﴾ ای یوسف تو این ماجرا را مسکوت بگذار و به زلیخا گفت: از گناهت استغفار کن.

۵. شاهده‌ی که گواهی داد و گفت: اگر پیراهن از عقب پاره شده معلوم می‌شود که یوسف پاکدامن است. ﴿أَن كَانَ قَمِيصَهُ...﴾

۶. زنان مصر که گفتند: ﴿مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ﴾ ما هیچ گناه و بدی درباره‌ی او سراغ نداریم. ۷. ابلیس که وعده‌ی فریب همه را داد، گفت: ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ من حریف برگزیدگان نمی‌شوم و این آیه یوسف را مخلص نامیده است.

۷۱. نقش پیراهن یوسف**

□ در داستان حضرت یوسف، پیراهن او در چند جا مطرح شده است؛

الف: ﴿وَجَاؤَا عَلِيَّ قَمِيصَهُ بَدْمَ كَذِبٍ﴾ برادران، پیراهن یوسف را با خون دروغین آغشته کرده و نزد پدر بردند که گرگ یوسف را خورد.

ب: ﴿قَدْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ﴾ پیراهن از پشت پاره و سبب کشف جرم و مجرم شد.

*. ذیل آیه ۲۴ سوره یوسف. **. ذیل آیه ۹۳ سوره یوسف.

ج: «اذهبوا بقمیصی» پیراهن موجب شفای یعقوب نابینا می‌شود.

□ اگر پیراهنی که جوار یوسف است نابینا را بینا می‌کند، پس در تبرک به مرقد و صحن و سرا و درب و دیوار و پارچه و هر چیز دیگری که در جوار اولیای خدا باشد، امید شفا هست.

۷۲. سؤالاتی در باره یوسف*

□ سؤال: چرا یوسف پیشنهاد اعطای مسئولیت برای خود را مطرح کرد؟ یا به تعبیر دیگر؛ چرا یوسف طلب ریاست کرد؟

پاسخ: او از خواب پادشاه مصر، احساس خطر و ضرر برای مردم کرد و خود را برای جلوگیری از پیش‌آمدهای ناگوار اقتصادی، لایق می‌دانست، پس برای جلوگیری از ضرر، آمادگی خود را برای قبول چنین مسئولیتی اعلام کرد.

□ سؤال: چرا یوسف از خود تعریف و تمجید کرد، مگر نه این است که قرآن می‌فرماید: ﴿فلا تزکوا انفسکم﴾^(۱) خود را نستایید؟

پاسخ: ستایش یوسف، ذکر قابلیت‌ها و توانایی‌های خود، برای انجام مسئولیت بود، که می‌توانست جلو آثار سوء قحطی و خشکسالی را بگیرد، نه به خاطر تفاخر و سوء استفاده.

□ سؤال: چرا یوسف با حکومت کافر همکاری کرد؟ مگر قرآن از آن نهی نکرده است. ﴿ولا ترکوا الی الذین ظلموا...﴾^(۲)

پاسخ: یوسف، برای حمایت از ظالم این مسئولیت را نپذیرفت، بلکه به منظور نجات مردم از فشار دوران قحط سالی، به این کار اقدام نمود. یوسف هرگز حتی یک کلمه تملق هم نگفت. رجال سیاسی، معمولاً به هنگام خطر مردم را رها کرده و فرار می‌کنند، ولی یوسف باید مردم را حفظ کند. بگذریم از اینکه اگر نمی‌توان رژیم ظالمی را سرنگون کرد و تغییر داد، باید به مقداری که امکان دارد از انحراف و ظلم جلوگیری کرد و بخشی از امور را بدست گرفت و فعالیت نمود.^(۳)

۲. هود، ۱۱۳.

*. ذیل آیه ۵۵ سوره یوسف. ۱. نجم، ۳۲.

۳. تفسیر فی ظلال القرآن.

در تفسیر نمونه آمده است: مراعات «قانون اهم و مهم» از نظر عقل و شرع یک اصل است. شرکت در نظام حکومتی شرک، جائز نیست ولی نجات یک ملت از قحطی مهم تر است. به همین دلیل، یوسف علیه السلام مسئولیت سیاسی نپذیرفت، تا مبدا کمک به ظالم شود، مسئولیت نظامی نپذیرفت، تا مبدا خون به ناحق ریخته شود. فقط مسئولیت اقتصادی آن هم برای نجات مردم را برعهده گرفت.^(۱) امام رضا علیه السلام فرمود: هنگامی که ضرورت ایجاب کرد که یوسف سرپرستی خزائن مصر را بپذیرد، خود پیشنهاد داد.^(۲)

علی بن یقظین نیز به سفارش امام کاظم علیه السلام در دستگاه بنی عباس وزیر بود. وجود اینگونه مردان خدا می تواند پناهگاه مظلومان باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «كفارة عمل السلطان، قضاء حوائج الاخوان» کفاره‌ی کار حکومتی، بر آوردن نیازمندی برادران دینی است.^(۳) از امام رضا علیه السلام پرسیدند: شما چرا ولایتعهدی مأمون را پذیرفته‌اید؟ در جواب فرمود: یوسف که پیامبر بود در دستگاه مشرک رفت، من که وصی پیامبرم، در دستگاه شخصی که اظهار مسلمانی می کند رفته‌ام بگذریم که پذیرفتن من اجباری است، در حالی که یوسف علیه السلام با اختیار و به خاطر اهمیت موضوع، آن مسئولیت را پذیرفت.^(۴)

□ هنگامی که یوسف مقام و منزلت پیدا کرد، تقاضای دیدار والدین نکرد، بلکه تقاضای مسئولیت خزانه‌داری نمود، زیرا دیدار جنبه‌ی عاطفی داشت و نجات مردم از قحطی، رسالت اجتماعی او بود.

□ امام صادق علیه السلام خطاب به گروهی که اظهار زهد کرده و مردم را دعوت می کردند که همانند آنان زندگی را بر خود سخت بگیرند... فرمود: شما در باره‌ی یوسف پیامبر، چگونه فکر می کنید که به پادشاه مصر گفت: «اجعلنی علی خزائن الارض» و کار یوسف به آنجا رسید که همه‌ی کشور و اطراف آن تا یمن را در اختیار گرفت... در عین حال نیافتیم کسی را که این کار را بر او عیب گرفته باشد.^(۵)

□ در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: یوسف علیه السلام در هفت سال اول، گندمها را جمع آوری و

۱. تفسیر تبیان.

۲. تفسیر نورالتقلین.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۹.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

۵. تفسیر نورالتقلین.

ذخیره می‌کرد و در هفت سال دوّم که قحطی شروع شد، آنها را به تدریج و با دقت در اختیار مردم، برای مصارف روزمره زندگی‌شان قرار می‌داد و با دقت و امانتداری، کشور مصر را از بدبختی نجات داد. یوسف در هفت سال دوره‌ی قحطی، هرگز با شکم سیر زندگی نکرد، تا مبادا گرسنگان را فراموش کند.^(۱)

□ در تفسیر مجمع‌البیان و المیزان از نوع عملکرد یوسف عليه السلام اینگونه یاد می‌شود: وقتی قحط سالی شروع شد؛ حضرت یوسف در سال اوّل، گندم را با طلا و نقره، در سال دوّم، گندم را در مقابل جواهر و زیورات، در سال سوم، گندم را با چهارپایان، در سال چهارم، گندم را در مقابل برده‌ها، در سال پنجم، گندم را با خانه‌ها، در سال ششم، گندم را با مزارع و در سال هفتم، گندم را با برده گرفتن خود مردم معامله نمود. وقتی سال هفتم به پایان رسید، به پادشاه مصر گفت: همه‌ی مردم و سرمایه‌هایشان در اختیار من است، ولی خدا را شاهد می‌گیرم و تو نیز گواه باش، که همه‌ی مردم را آزاد و همه‌ی اموال آنان را برمی‌گردانم و کاخ و تخت و خاتم (مهر وانگشتر) ترا نیز پس می‌دهم. حکومت برای من وسیله‌ی نجات مردم بود، نه چیز دیگر، تو با آنان به عدالت رفتار کن.

پادشاه با شنیدن این سخنان، چنان خود را در برابر عظمت معنوی یوسف کوچک و حقیر یافت که یکباره زبان به ذکر گشود و گفت: «أشهد أن لا اله الا الله و أنك رسوله» من هم ایمان آوردم، ولی تو باید حاکم باشی. «أنتك اليوم لدينا مكين أمين»

۷۳. سیمای ادريس *

* حضرت ادريس، از اجداد حضرت نوح است و به دلیل اشتغال زیاد او به درس^(۲) یا به خاطر آن که اوّلین کسی بود که با قلم نوشت، به ادريس مشهور شد.^(۳)

* نام شریف ادريس، دو بار در قرآن آمده و با اوصاف «صدیق»، «صابر» و «نبی» از او تجلیل شده است.

۱. تفسیر مجمع‌البیان. * ذیل آیات ۵۶ و ۵۷ سوره مریم.

۲. تفسیر المیزان. ۳. تفسیر نمونه.

- * در حدیثی می‌خوانیم: خانه‌ی ادريس، در مسجد سهله در اطراف نجف اشرف بوده است.^(۱)
- * ادريس، اولين کسی بود که علم نجوم و حساب را می‌دانست.^(۲)
- * اولين کسی بود که به انسان، خیاطی آموخت.^(۳)
- * ادريس عليه السلام ۳۶۵ سال عمر کرد و بعد به آسمان رفت و اکنون زنده است و در زمان ظهور حضرت مهدی عليه السلام حاضر خواهد شد.^(۴)

۷۴. سلیمان و برخورداری از نعمت‌های الهی*

□ سیمای حضرت سلیمان در مواجهه با نعمت‌های الهی:

۱. در برابر نعمت‌ها، از خداوند توفیق شکرگزاری خواست. ﴿رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ﴾^(۵)
۲. نعمت‌ها را وسیله‌ی آزمایش می‌دانست. ﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ امَّ أَكْفُرُ﴾^(۶)
۳. جذب هدایای بیگانگان نشد. ﴿اتَمَدُّونِي بِمَالٍ﴾^(۷)
۴. از فهم علمی مخصوص برخوردار بود. ﴿فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ﴾^(۸)
۵. با زبان پرندگان آشنا بود. ﴿عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ﴾^(۹)
۶. از لشکریانش سان می‌دید. ﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ﴾^(۱۰)
۷. پرندگان در خدمت او بودند. ﴿وَتَفَقَّدَ الطَّيْرِ﴾^(۱۱)
۸. از همه‌ی امکانات برای تبلیغ دین استفاده می‌کرد. (فرستادن نامه به وسیله‌ی پرنده) ﴿إِذْ هَبَّ بِكِتَابِي هَذَا﴾^(۱۲)
۹. دست اندرکاران او، طی الارض داشتند. ﴿قَالَ أَلَدَىٰ عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾^(۱۳)
۱۰. حکومت بی نظیر داشت. ﴿هَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ﴾^(۱۴)

۱. تفسیر المیزان.	۲. تفسیر اطیب البیان.	۳. تفسیر نمونه.
۴. تفسیر اطیب البیان.	* ذیل آیه ۱۳ سوره سبأ.	۵. احقاف، ۱۵.
۶. نمل، ۴۰.	۷. نمل، ۳۶.	۸. انبیاء، ۷۹.
۹. نمل، ۱۶.	۱۰. نمل، ۱۷.	۱۱. نمل، ۲۰.
۱۲. نمل، ۲۸.	۱۳. نمل، ۴۰.	۱۴. ص، ۳۵.

۱۱. به حسن عاقبت و مقام والا نزد خداوند رسید. ﴿وَأَنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزْلِي وَحَسَنَ مَأْبٍ﴾^(۱)
 ۱۲. جنّ در خدمت او بود. ﴿وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بِنَاءٍ وَغَوَّاصٍ﴾^(۲)

۷۵. فضیلت‌های حضرت داود*

□ خداوند به حضرت داوود عليه السلام دوازده فضیلت داده است:

۱. علم الهی. ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا﴾^(۳)
 ۲. نبوت و رسالت. ﴿آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ﴾^(۴)
 ۳. کتاب آسمانی. ﴿آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾^(۵)
 ۴. خلافت. ﴿يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾^(۶)
 ۵. استواری حکومت. ﴿شَدَّدْنَا مَلِكَهُ﴾^(۷)
 ۶. امکانات فراوان. ﴿وَأَتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾^(۸)
 ۷. حکمت. ﴿آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَلَ الْخِطَابِ﴾^(۹)
 ۸. قضاوت. ﴿فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾^(۱۰)
 ۹. نرم شدن آهن در دست او. ﴿إِنَّا لَهُ الْحَدِيدُ﴾
 ۱۰. فهمیدن سخن پرندگان. ﴿عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ﴾^(۱۱)
 ۱۱. هم صدایی کوه‌ها و پرندگان با او. ﴿يَا جِبَالِ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرِ﴾
 ۱۲. فرزندی مثل سلیمان. ﴿وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ﴾^(۱۲)
- شاید توبه و ناله‌ی کوه‌ها با داوود، همان تسبیح آنها باشد. ﴿إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْأَشْرَاقِ﴾^(۱۳)

□ در حدیث می‌خوانیم که خداوند به داوود فرمود: تو بنده خوبی هستی اگر از بیت المال

۱. ص، ۲۵.	۲. ص، ۳۷.	* ذیل آیه ۱۰ سوره سبأ.
۳. نمل، ۱۵.	۴. بقره، ۲۵۱.	۵. اسراء، ۵۵.
۶. ص، ۲۶.	۷. ص، ۲۰.	۸. نمل، ۱۶.
۹. صف، ۲۰.	۱۰. ص، ۲۶.	۱۱. نمل، ۱۶.
۱۲. ص، ۳۰.	۱۳. ص، ۱۸.	

مصرف نکنی! او چهل روز گریه کرد تا خداوند آهن را بدست او نرم و مشغول زره‌بافی شد و هر روز یک زره به قیمت هزار درهم می‌بافت و تا سیصد و شصت زره بافت.^(۱)

۷۶. سیمای لقمان*

در تفسیر المیزان بحثی درباره‌ی جناب لقمان آمده است که بخشی از آن را نقل می‌کنیم: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: لقمان، پیامبر نبود، ولی بنده‌ای بود که بسیار فکر می‌کرد و به خداوند ایمان واقعی داشت. خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می‌داشت و به او حکمت عطا کرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: لقمان، حکمت را به خاطر مال و جمال و فامیل دریافت نکرده بود، بلکه او مردی پرهیزکار، تیزبین، باحیا و دلسوز بود. اگر دو نفر با هم درگیر می‌شدند و خصومتی پیدا می‌کردند، میان آنها آشتی برقرار می‌کرد.

لقمان با دانشمندان زیاد می‌نشست، او با هوای نفس خود مبارزه می‌کرد و...^(۲) او دارای عمری طولانی، معاصر حضرت داود واز بستگان حضرت ایوب بود. او میان حکیم شدن یا حاکم شدن مخیر شد و حکمت را انتخاب کرد. از لقمان پرسیدند: چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت: به خاطر امانت داری، صداقت و سکوت درباره‌ی آنچه به من مربوط نبود.^(۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: لقمان نسبت به رهبر آسمانی زمان خود معرفت داشت.^(۴) گرچه خداوند به او کتاب آسمانی نداد، ولی همتای آن یعنی حکمت را به او آموخت. روزی مولای لقمان از او خواست تا بهترین عضو گوسفند را برایش بیاورد. لقمان زبان گوسفند را آورد. روز دیگر گفت: بدترین عضو آن را بیاور. لقمان باز هم زبان گوسفند را آورد. چون مولایش دلیل این کار را پرسید، لقمان گفت: اگر زبان در راه حق حرکت کند و سخن بگوید، بهترین عضو بدن است وگرنه بدترین عضو خواهد بود.^(۵)

۱. کافی، ج ۵، ص ۷۴ و تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۴۶ به نقل از تفسیر راهنما.

*. ذیل آیه ۱۲ سوره لقمان. ۲. تفسیر المیزان. ۳. تفسیر مجمع البیان.

۴. تفسیر نورالثقلین. ۵. تفسیر کشاف.

در عظمت لقمان همین بس که خدا و رسول او و امامان معصوم علیهم السلام پندهای او را برای دیگران نقل کرده‌اند.

۷۷. گوشه‌ای از نصایح لقمان

- * اگر در کودکی خود را ادب کنی، در بزرگی از آن بهره‌مند می‌شوی.
- * از کسالت و تنبلی بپرهیز، بخشی از عمرت را برای آموزش قرار بده و با افراد لجوج، گفتگو و جدل نکن.
- * با فقها مجادله مکن، با فاسق رفیق مشو، فاسق را به برادری مگیر و با افراد متهم، همنشین مشو.
- * تنها از خدا بترس و به او امیدوار باش. بیم و امید نسبت به خدا در قلب تو یکسان باشد.
- * بر دنیا تکیه نکن و دل میند و دنیا را به منزله‌ی پلی در نظر بگیر.
- * بدان که در قیامت از تو درباره‌ی چهار چیز می‌پرسند: از جوانی که در چه راهی صرف کردی، از عمرت که در چه فنا کردی، از مال و دارایی‌ات که از چه راهی بدست آوردی و آن را در چه راهی مصرف کردی.
- * به آنچه در دست مردم است چشم مدوز و با همه‌ی مردم با حسن خلق برخورد کن.
- * با همسفران زیاد مشورت کن و توشه‌ی سفر خود را بین آنها تقسیم کن.
- * اگر با تو مشورت کردند، دلسوزی خود را خالصانه به آنها اعلام کن. اگر از تو کمک و قرضی درخواست کردند، مساعدت کن و به سخن کسی که سنّ او بیشتر از توست، گوش فراده.
- * نمازت را در اوّل وقت بخوان، نماز را حتی در سخت‌ترین شرایط به جماعت بخوان.^(۱)
- * اگر در نماز بودی، قلب خود را حفظ کن.
- * اگر در حال غذا خوردن بودی، حلق خود را حفظ کن.
- * اگر در میان مردم هستی، زبان خود را حفظ کن.
- * هرگز خدا و مرگ را فراموش مکن، اما احسانی که به مردم می‌کنی یا بدی که دیگران در

۱. تفسیر کنزالدقائق.

حقّ تو می‌کنند فراموش کن.^(۱)

۷۸. استغفار انبیا در قرآن *

□ در قرآن کریم، آیاتی از استغفار پیامبران سخن می‌گوید، در این جا برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

* استغفار حضرت آدم: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَ ان لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا ﴿۲﴾ پروردگارا! ما به خویش ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی از زیانکاران خواهیم بود.

* استغفار حضرت موسی: ﴿رَبِّ انی ظلمت نفسی فاغفر لی ﴿۳﴾ پروردگارا! به خود ظلم کردم، پس مرا ببخش.

* استغفار حضرت سلیمان: ﴿رَبِّ اغفر لی وهب لی ملکاً ﴿۴﴾ پروردگارا! مرا بیامرز و حکومت بی نظیری به من مرحمت کن.

* استغفار حضرت نوح: ﴿رَبِّ اغفر لی ولوالدی ﴿۵﴾ پروردگارا! من و والدین مرا بیامرز.

* استغفار حضرت داود: ﴿وَ ظَنَّ داود انما فتنناه فاستغفر ربّه ﴿۶﴾ داود متوجه شد که ما او را آزمایش کردیم پس از پروردگارش عذرخواهی کرد.

* استغفار حضرت یونس: ﴿سبحانک انی کنت من الظالمین ﴿۷﴾ یونس (در شکم ماهی) گفت: خداوندا تو منزه‌ی من از ستمکارانم.

* استغفار حضرت محمد ﷺ ﴿وَ استغفر لذنیک ﴿۸﴾ برای گناهت استغفار کن.

۱. تفسیر روح البیان. * ذیل آیه ۵۵ سوره غافر. ۲. اعراف، ۲۳.
 ۳. قصص، ۱۶. ۴. ص، ۳۵. ۵. نوح، ۲۸.
 ۶. ص، ۲۴. ۷. انبیاء، ۸۷. ۸. غافر، ۵۵.

۷۹. دعای انبیا*

□ انبیا و فرشتگان دعا‌های خود را با «رَبَّنَا» و «رَبِّ» آغاز می‌کردند:

دعای حضرت آدم: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا﴾^(۱)

دعای حضرت نوح: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي﴾^(۲)

دعای حضرت ابراهیم: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾^(۳)

دعای حضرت یوسف: ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ﴾^(۴)

دعای حضرت موسی: ﴿رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾^(۵)

دعای حضرت سلیمان: ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ﴾^(۶)

دعای حضرت عیسی: ﴿رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً﴾^(۷)

دعای حضرت رسول اکرم ﷺ: ﴿رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ﴾^(۸)

دعای مؤمنان: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا قَفْنًا عَذَابِ النَّارِ﴾^(۹)

دعای فرشتگان در این آیه که می‌گویند: ﴿رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ﴾

۸۰. نصرت الهی به پیامبران**

□ در قرآن سخن از نصرت الهی درباره‌ی انبیا و مؤمنان بسیار است و ما گوشه‌ای از آن را

می‌آوریم تا مصداقی باشد بر این آیه که می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ

الدُّنْيَا﴾ و آیه‌ی ﴿إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾

* نصرت نوح ﷺ: ﴿فَنَجِّينَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفَلَكِ﴾^(۱۰) ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند

نجات دادیم.

* نصرت ابراهیم ﷺ: ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا﴾^(۱۱) ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

*. ذیل آیه ۸ سوره غافر.	۱. اعراف، ۲۳.	۲. نوح، ۲۸.
۳. بقره، ۱۲۶ - ۱۲۸.	۴. یوسف، ۱۰۱.	۵. قصص، ۲۴.
۶. نمل، ۱۹.	۷. مائده، ۱۱۴.	۸. مؤمنون، ۹۷.
۹. آل عمران، ۱۹۱ - ۱۹۴.	** ذیل آیات ۱۱ و ۵۲ سوره غافر.	
۱۰. یونس، ۷۳.	۱۱. انبیاء، ۶۹.	

- * نصرت لوط عليه السلام: ﴿اذ نجيناها واهله اجمعين﴾^(۱) ما او و بستگانش (جز همسرش) را نجات دادیم.
- * نصرت یوسف عليه السلام: ﴿و كذلك مكننا ليوسف في الارض يتتوا منها حيث يشاء﴾^(۲) و ما این گونه برای یوسف در زمین مکت قرار دادیم که هر جای آن را که می‌خواهد برگزیند.
- * نصرت شعیب عليه السلام: ﴿نجينا شعيباً و الذين آمنوا معه﴾^(۳) ما شعيب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.
- * نصرت صالح عليه السلام: ﴿نجينا صالحاً و الذين آمنوا معه﴾^(۴) ما صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.
- * نصرت هود عليه السلام: ﴿نجينا هوداً و الذين آمنوا معه﴾^(۵) ما هود و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.
- * نصرت یونس عليه السلام: ﴿و نجينا من الغم﴾^(۶) ما یونس را از غم نجات دادیم.
- * نصرت موسی عليه السلام: ﴿و انجينا موسى و من معه اجمعين﴾^(۷) ما موسی و کسانی را که با او بودند نجات دادیم.
- * نصرت عیسی عليه السلام: ﴿اتي متوقيك و رافعك الي﴾^(۸) من تو را می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم.
- * نصرت رسول اکرم صلى الله عليه و آله و سلم: ﴿انا فتحنا لك فتحاً مبيناً﴾^(۹) همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.
- * نصرت مؤمنان: ﴿و لقد نصرکم الله بیدر و انتم اذلة﴾^(۱۰) همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ذلیل بودید یاری کرد.
- * ﴿ثم انزل الله سکينة على رسوله و على المؤمنين﴾^(۱۱) خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و

۱. صافات، ۱۳۴.	۲. یوسف، ۵۶.	۳. هود، ۹۴.
۴. هود، ۶۶.	۵. هود، ۵۸.	۶. انبیاء، ۸۸.
۷. شعراء، ۶۵.	۸. آل عمران، ۵۵.	۹. فتح، ۱.
۱۰. آل عمران، ۱۲۳.	۱۱. توبه، ۲۶.	

مؤمنین نازل کرد.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا﴾^(۱) اوست که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانشان زیاد شود.

در سوره‌ی انبیاء درباره‌ی دعای حضرت نوح و یونس و زکریا و ایوب می‌خوانیم: همین که خدا را ندا کردند، دعایشان مستجاب شد: ﴿فَاسْتَجِبْنَا﴾^(۲) و در سوره‌ی شوریٰ آیه ۲۶ می‌خوانیم: ﴿وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ خداوند دعای کسانی را که اهل ایمان و عمل صالحند مستجاب می‌فرماید.

۸۱. جلوه‌های نصرت الهی به انبیا

□ نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت‌های مختلف جلوه می‌کند:

گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل‌ها ﴿وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ﴾^(۳)، ﴿يَثْبُتَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^(۴)

گاهی با استجاب دعا، ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ﴾^(۵)، ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنَا عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾^(۶)

گاهی با معجزه و استدلال، ﴿أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾^(۷)

گاهی با عطای حکومت، ﴿آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ مَلَكًا عَظِيمًا﴾^(۸)

گاهی با غلبه در جنگ، ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾^(۹)

گاهی با سکینه و آرامش قلب، ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيْدِيَهُمْ لَمْ تَرَوْهَا﴾^(۱۰)

گاهی با هلاکت دشمن یا انتقام از او، ﴿فَأَغْرَقْنَاهُمْ﴾^(۱۱)

گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان، ﴿النَّارُ يَكْفِيكُمْ أَنْ يَرْسُلَ إِلَيْكُمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْلِمِينَ﴾^(۱۲)

۱. فتح، ۴.	۲. انبیاء، ۷۶، ۸۴، ۸۸ و ۹۰.	۳. انعام، ۱۱.
۴. ابراهیم، ۲۷.	۵. یوسف.	۶. نوح، ۲۶.
۷. حدید، ۲۵.	۸. نساء، ۵۴.	۹. توبه، ۲۵.
۱۰. توبه، ۴۰.	۱۱. اعراف، ۱۳۶.	۱۲. آل عمران، ۱۲۴.

گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن، ﴿و قذف في قلوبهم الرعب﴾^(۱)
 گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان، ﴿ليظهره على الدين كله﴾^(۲)
 گاهی با نجات از خطرها، ﴿فانجيناها و اصحاب السفينة﴾^(۳)
 و گاهی با خنثی کردن حيله‌ها و خدعه‌ها، ﴿و ان الله موهن كيد الكافرين﴾^(۴)

۸۲. اذیت و آزار پیامبر اسلام*

□ پیامبر اسلام ﷺ نیز مورد آزار و اذیت مشرکان و منافقان قرار داشت، چنانکه قرآن می‌فرماید:

﴿و منهم الَّذِينَ يُؤذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذن﴾^(۵) بعضی (از منافقان) کسانی هستند که دائم پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند او زود باور است.
 ﴿وَالَّذِينَ يُؤذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^(۶) برای آنها که پیامبر خدا را اذیت می‌کنند، عذاب دردناک آماده و مهیا است.

﴿ان ذلكم كان يؤذي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ﴾^(۷) این کار شما پیامبر را آزار می‌دهد و او از شما شرم می‌کند (که ناراحتی خود را اظهار کند).

یکی دیگر از آزارهایی که پیامبر اسلام می‌دید، سستی بعضی از مسلمانان برای جهاد بود که می‌گفتند: ﴿ان بيوتنا عورة﴾^(۸) خانه‌های ما حفاظ ندارد، ﴿لا تنفروا في الحر﴾^(۹) هوا گرم است، ﴿بعُدت عليهم الشقة﴾^(۱۰) راه دور است، ﴿الا في الفتنة سقطوا﴾^(۱۱) با شرکت در جنگ تبوک ممکن است نگاه ما به دختران و زنان رومی بیفتد و گرفتار شویم.

۱. حشر، ۲.	۲. صف، ۹.	۳. عنكبوت، ۱۵.
۴. انفال، ۱۸.	*. ذیل آیه ۵ سوره صف.	۵. توبه، ۶۱.
۶. توبه، ۶۱.	۷. احزاب، ۵۳.	۸. احزاب، ۱۳.
۹. توبه، ۸۱.	۱۰. توبه، ۴۲.	۱۱. توبه، ۴۹.

۸۳. اذیت و آزار انبیا

□ اذیت‌هایی که قوم موسی علیهم‌السلام در مورد او روا داشتند، بسیار بود، از جمله می‌گفتند:

﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً﴾^(۱) هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا این‌که خداوند را به طور آشکار ببینیم.

﴿لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ﴾^(۲) ما بر یک نوع طعام صبر نمی‌کنیم.

﴿لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا﴾^(۳) ما داخل نخواهیم شد تا آنها از آنجا بیرون نشوند.

﴿فَاذْهَبْ اَنْتَ وَ رَبِّكَ فَقَاتِلَا اِنَّآ هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^(۴) تو و پروردگارت بروید و با آنها جنگ کنید، ما اینجا خواهیم نشستیم.

﴿اجْعَلْ لَنَا اِلَهًا كَمَا لِهَم اِلَهَةٌ﴾^(۵) برای ما نیز خدایی مثل خدایان این بت پرستان، قرار بده.

﴿قَالُوا اَوْذِينَا مِنْ قَبْلِ اَنْ تَاْتِنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا﴾^(۶) ای موسی! ما هم پیش از آمدن تو و هم پس از آن در رنج و شکنجه بوده‌ایم.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۱. بقره، ۵۵. ۲. بقره، ۶۱. ۳. مائده، ۲۲.
 ۴. مائده، ۲۴. ۵. اعراف، ۱۳۸. ۶. اعراف، ۱۲۹.

فصل سوم:

معاد

۸۴. سیمای مرگ در قرآن و روایات*

۱. آمادگی برای مرگ، نشانه‌ی اولیای خداست. ﴿إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ﴾^(۱)
۲. جایگاه مرگ در زندگی انسان‌ها همچون گردنبند بر روی سینه‌ی دختران است. «خَطُّ الْمَوْتِ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَحَطُّ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ»^(۲)
۳. مرگ، پایان راه نیست، بلکه به منزله‌ی تغییر در حیات و شیوه‌ی زندگی است، مانند لباسی که تعویض می‌شود.^(۳)
۴. هرکس از انسان‌ها به نحوی از این جهان رخت برمی‌بندند، بعضی با سخت‌ترین حالات و عذبه‌ای مثل بو کردن گل.^(۴)
۵. ترس انسان از مرگ مانند ترس راننده‌ای است که یا سوخت ندارد «أَهْ مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ طَوْلِ الطَّرِيقِ»^(۵) یا بار قاچاق و کالای ممنوعه حمل می‌کند (گناهکار است) و یا آماده‌ی رانندگی نیست، وگرنه ترس چرا؟

۸۵. قیامت روز تنهایی**

- خداوند، حکیم است و خدای حکیم، ساختمانی خود را نابود نمی‌کند. دنیا، خانه‌ای است که مهندسش آن را خراب می‌کند تا، بنای بهتری بسازد. بنا بر روایات؛ مرگ، تغییر لباس، تغییر منزل و مقدمه‌ای برای تکامل و زندگی ابدی است.
- به علاوه عدالتِ خداوند، وجود قیامت را برای انسان ضروری می‌کند، زیرا ما خوبان و

*. ذیل آیات ۳۴ تا ۳۵ سوره انبیاء.

۲. این تشبیه از امام حسین علیه السلام در آستانه‌ی سفر به کربلا است.

۴. بحار، ج ۶، ص ۱۵۲. ۵. نهج البلاغه، حکمت ۷۷. ** ذیل آیه ۳۳ سوره لقمان.

۱. جمعه، ۶.

۳. بحار، ج ۶، ص ۱۵۴.

بدانی را می‌بینیم که در دنیا به پاداش و کیفر نمی‌رسند، بنابراین خداوند عادل باید سرای دیگری را برای آن پاداش و کیفر آنها قرار دهد.

گرچه گاه و بیگاه کیفر و پاداشهایی در دنیا مشاهده می‌شود، ولی جایگاه بسیاری از اعمال تنها قیامت است، زیرا در بعضی موارد امکان آن در دنیا وجود ندارد. مثلاً کسی که در راه خدا شهید شده، در دنیا حضور ندارد تا پاداش بگیرد و یا کسی که افراد زیادی را کشته، در دنیا امکان تحمل بیش از یک کیفر را ندارد.

علاوه بر آنکه رنج و کیفر خلاقار در دنیا به تمام بستگان بی‌تقصیرش نیز سرایت می‌کند، پس باید پاداش و کیفر در جایی باشد که به دیگران سرایت نکند.

جمع شدن ذرات پخش شده‌ی مردگان نیز کار محالی نیست. همان‌گونه که ذرات چربی پخش شده در مَشکِ دوغ، در اثر تکانِ مَشک، یکجا جمع می‌شود، خداوند نیز با تکان شدید زمین، اجزای همه‌ی مردگان را یکجا جمع می‌کند. «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا»^(۱) بگذریم که خود ما نیز از یک تک سلول آفریده شده‌ایم که این سلول نیز از ذرات خاکی است که تبدیل به گندم، برنج، سبزی و... شده و به صورت غذای والدین و سپس نطفه و سرانجام به شکل انسانی کامل در آمده است.

آنچه در این آیه مورد توجه قرار گرفته، صحنه‌ی دلخراشی است که پدر نمی‌تواند کاری برای فرزند خود انجام دهد. در موارد دیگر قرآن، صحنه‌هایی مطرح شده که اگر آن آیات را یکجا بنگریم غربت، ذلت و وحشت انسان را درک خواهیم کرد:

در آن روز، نه مال به فریاد انسان می‌رسد و نه فرزند. «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»^(۲)

در آن روز، دوستان گرم و صمیمی از حال یکدیگر نمی‌پرسند. «وَلَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً»^(۳)

در آن روز، پشیمانی و عذرخواهی سودی ندارد. «وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ»^(۴)

در آن روز، نسبت‌ها و آشنایی‌ها سودی ندارند. «فَلَا انْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ»^(۵)

در آن روز، وسیله‌ها و سبب‌ها از کار می‌افتند. «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ»^(۶)

۳. معارج، ۱۰.

۲. شعراء، ۸۸.

۱. زلزال، ۱-۲.

۶. بقره، ۱۶۶.

۵. مؤمنون، ۱۰۱.

۴. مرسلات، ۳۶.

به هر حال، آن روز، روز غربت و تنهایی انسان است.

۸۶. چرا از مرگ می ترسیم؟*

- اگر سفر به سوی آخرت را به سفرهای دنیوی تشبیه کنیم، می بینیم که نگرانی های یک راننده در مسافرت، می تواند دلایل مختلفی داشته باشد:
- الف) گاهی نگرانی به خاطر کمبود بنزین است؛ اما کسی که برای آخرت خود توشه برداشته است، نگران نیست. ﴿تَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ﴾^(۱)
- ب) گاهی نگرانی به خاطر وسیله نقلیه می باشد که سرقتی است؛ اما کسی که درآمدش حلال است، نگران نیست.
- ج) گاهی نگرانی برای جنس قاچاقی است که به همراه دارد؛ اما کسی که بار گناه به دوش ندارد، نگران نیست.
- د) گاهی نگرانی برای سرعت غیر مجاز است؛ اما کسی که اهل افراط و تفریط نیست، ﴿كَانَ امْرَهُ فَرَطًا﴾^(۲) و زندگی اش بر اساس اعتدال و میانه روی بوده است، ﴿لَمْ يَسْرِفُوا و لَمْ يَقْتَرُوا و كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^(۳)، ترسی ندارد.
- ه) گاهی نگرانی به خاطر همسفران ناشناس و نادرست است، ولی کسی که در دنیا همراه و همنشین ابرار بوده است، نگران نیست.
- و) گاهی از تنها بودن در جاده می ترسد، ولی کسی که در کاروان ابرار قرار دارد و ارتباط او با مؤمنان است تنها نیست.
- ز) گاهی از نرسیدن به مقصد ترس و دغدغه دارد، ولی کسی که معتقد است ذرّه ای از عمل او هدر نمی رود، نگران نیست. ﴿فَن يَعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ...﴾^(۴)
- از ابوذر پرسیدند: چرا از مرگ می ترسیم؟ فرمود: «أَنْتُمْ عَمَّرْتُمُ الدُّنْيَا و خَرَّبْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا مِنْ عَمْرَانِ إِلَى خَرَابٍ»^(۵) شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کرده اید، پس

*. ذیل آیه ۷ سوره جمعه.

۱. بقره، ۱۹۷.

۲. کهف، ۲۸.

۳. فرقان، ۶۷.

۴. زلزله، ۶ و ۷.

۵. محجة البيضاء، ج ۸، ص ۲۵۸.

کراهت دارید که از آبادی به سوی خرابی بروید.

□ حضرت علی علیه السلام می فرمود: «والله ابن ابيطالب انس بالموت من الطفل بثدي امه»^(۱) به خدا سوگند انس من به مرگ از انس طفل به سینه مادرش بیشتر است. و هنگام ضربت خوردن در محراب مسجد کوفه فرمود: «فزت و رب الكعبة» به پروردگار کعبه سوگند که رستگار شدم.

□ امام حسین علیه السلام ضمن خطبه مفصلی می فرمایند: «خُطَّ الموت على ولد آدم مَخَطَّ القلادة على جيد الفتاة»^(۲) مرگ برای فرزندان آدم، مثل گردنبنند بر گردن عروسان، زیباست.

□ گرچه خطاب این آیه به یهودیان است، ولی آمادگی برای مرگ، وسیله ای برای سنجش همه مدّعیان ایمان و ولایت الهی است. «فتمتوا الموت»

۸۷. اندازه عمر انسان در دنیا*

□ عظمت قیامت به قدری است که انسان ها پس از حضور در آن عمر خود را در دنیا، نیم روز یا یک روز و یا حداکثر ده روز می شمردند که قرآن از زبان افراد و گروه های مختلف، آن را چنین بیان می دارد:

(الف) ده روز. «ان ليشتم الاّ عشرا»

(ب) یک روز. «ان ليشتم الاّ يوماً»

(ج) بخشی از یک روز. «لم يلبثوا الاّ عشيّة او ضحياً»^(۳)، «لبثت يوماً او بعض يوم»^(۴)

(د) لحظاتی کوتاه. «ما لبثوا غير ساعة»^(۵)

(ه) زمانی اندک. «ان ليشتم الاّ قليلاً»^(۶)

به نظر می رسد این تفاوت نظر در مقدار عمر دنیا، بستگی به مقدار بصیرت و درک افراد دارد. چنانکه در این آیه کسانی که قرآن از آنها به «امثلهم طريقة» تعبیر کرده است، عمر دنیا را یک روز می شمردند و در آیه ی قبل، گنهکاران مدّت آن را ده روز.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵. ۲. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴۱.

*. ذیل آیه ۱۰۴ سوره طه. ۳. نازعات، ۴. ۴. بقره، ۲۵۹.

۵. روم، ۵۵. ۶. مؤمنون، ۱۱۴.

۸۸. ریشه‌های حوادث تلخ و شیرین*

□ ریشه‌ی حوادث تلخ و شیرین را در عملکرد خود جستجو کنید. ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مِنْ إِسَاءِ فَعَلِيهَا﴾ و به دیگران نسبت ندهید:

به خدا نسبت ندهید. چنانکه قرآن می‌فرماید: همین که انسان را پروردگارش آزمایش و اکرام نماید، گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته و در شرایط دیگر گوید: پروردگارم مرا خوار کرد. ﴿رَبِّ أَكْرَمَن... رَبِّ أَهَانَن﴾؛ اما قرآن پاسخ می‌دهد: چنین نیست بلکه خواری شما به خاطر

آن است که به یتیم و مسکین رسیدگی نکردید. ﴿كَلَّا بَلْ لَا تَكْرَمُونَ الْيَتِيمَ﴾^(۱) به مردم نسبت ندهید. چنانکه در قیامت مستضعفان به مستکبران می‌گویند: ﴿لَوْلَا اَنَّمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾^(۲) شما مقصّرید، اگر شما نبودید، ما ایمان می‌آوردیم.

به نیاکان منسوب نسازید. هنگامی که به منحرفان گفته می‌شود از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید گویند: ﴿تَتَّبِعْ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اٰبَاءَنَا﴾^(۳) ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم.

به انبیا نسبت ندهید. چنانکه کفار انبیا را مقصّر می‌دانستند و به آنان می‌گفتند: ﴿اٰتَا تَطٰیْرًا بِكُمْ﴾^(۴) ما وجود شما را شوم می‌دانیم و تمام بدبختی‌های ما از سوی شماست.

به والدین منسوب ندانید. همان‌گونه که قرآن انسان را دارای اختیار دانسته و حدودی را برای اطاعت از والدین مقرر کرده و می‌فرماید: ﴿وَاَنْ جَاهِدَاكَ لِتَشْرِكَ بِيْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾^(۵) اگر پدر و مادرت تلاش کردند که بدون علم به سراغ غیر خدا روی، هرگز از آنان اطاعت مکن.

به معبودها نسبت ندهید. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَّ لَا يَضُرُّكُمْ﴾^(۶) این بت‌ها هیچ سود و زبانی به شما نمی‌رسانند.

به جنسیت و مرد و زن بودن نسبت ندهید. زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا﴾^(۷)

*. ذیل آیه ۴۶ سوره فصلت. ۱. فجر، ۱۵ - ۲۰. ۲. سبأ، ۳۱.

۳. لقمان، ۲۱. ۴. یس، ۱۸. ۵. لقمان، ۱۵.

۶. انبیاء، ۶۶. ۷. فصلت، ۴۶.

یعنی اصل عمل است، از هرکس که صورت پذیرد.

به شیطان نسبت ندهید. چنانکه شیطان می‌گوید: مرا مقصّر ندانید و ملامت نکنید، بلکه خودتان را سرزنش کنید، ﴿دَعْوَتِكُمْ فَاسْتَجِبْتُمْ﴾^(۱) این شما هستید که دعوت مرا با آزادی و آگاهی پذیرفتید.

به رفیق نسبت ندهید. چنانکه در قیامت منحرفان رو به یکدیگر کرده و می‌گویند: شما بودید که با سوگند و قدرت (به عنوان خیر و صلاح) به سراغ ما می‌آمدید، ولی آنان پاسخ می‌دهند: ﴿بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^(۲) بلکه خود شما اهل ایمان نبودید.

به محیط نسبت ندهید. همان گونه که زن فرعون در محیط طاغوت و ترس و ثروت بود؛ اما جذب هیچ یک نشد. ﴿امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ﴾^(۳)، فرشتگان نیز به هنگام قبض روح بعضی که محیط را مقصّر می‌دانند می‌گویند: ﴿أَلَمْ تَكِ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً﴾^(۴) آیا زمین خداوند بزرگ نبود، چرا هجرت نکردید و در استضعاف باقی ماندید؟

گاهی به بی توجهی و کم فکری خود. ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ﴾ اگر به ندای انبیا گوش می‌دادیم یا تعقل می‌کردیم بدبخت نمی‌شدیم!

۸۹. بروز و ظهور مردم در قیامت*

□ بروز و ظهور مردم در قیامت و حضور آنان در پیشگاه الهی به صورتی که هیچ نقطه‌ی ابهامی برای قضاوت عادلانه باقی نگذارد، به خاطر اموری است:

الف) هموار شدن زمین و حذف کوه‌ها. ﴿قَاعًا صَفْصَفًا﴾^(۵)

ب) خروج همه از قبرها. ﴿وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ﴾^(۶)، ﴿وَ أُخْرِجَتِ الْأَرْضُ اثْقَالَهَا﴾^(۷)

ج) گشوده شدن نامه‌ی اعمال. ﴿وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ﴾^(۸)

د) تجسم اعمال. ﴿يَنْظُرُ الْمَرْءَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ﴾^(۹)

- | | | |
|-----------------|-------------------------|---------------|
| ۱. ابراهیم، ۲۲. | ۲. صافات، ۲۸. | ۳. تحریم، ۱۱. |
| ۴. نساء، ۹۷. | * ذیل آیه ۱۶ سوره غافر. | ۵. طه، ۱۰۶. |
| ۶. انفطار، ۴. | ۷. زلزله، ۲. | ۸. تکویر، ۱۰. |
| ۹. نباء، ۴۰. | | |

ه) کشف مسایل مخفی. ﴿بدالهم ما کانوا یخفون من قبل﴾^(۱)
 و) گواهی اعضای بدن. ﴿تشهد أرجلهم﴾^(۲)

۹۰. آرزوهای دوزخیان*

□ در قیامت، دوزخیان آرزوهای متعددی دارند، از جمله:

﴿هل الی مردّ من سبیل﴾^(۳) آیا راهی برای بازگشت هست؟
 ﴿لو انّ لی کرّة فاکون من المحسنین﴾^(۴) ای کاش عمری دیگر بود تا از نیکوکاران می‌شدم.
 ﴿ریتنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون﴾^(۵) پروردگارا! ما را از اینجا خارج کن، اگر دوباره بازگشتیم ستمکاریم.

﴿ربّ ارجعون لعلی اعمل صالحاً﴾^(۶) پروردگارا! مرا بازگردان تا عمل نیک انجام دهم.
 ﴿فارجعنا نعمل صالحاً﴾^(۷) ما را بازگردان تا کار نیک انجام دهیم.

۹۱. عذاب اقوام گذشته**

□ در این چند آیه به سرنوشت شوم امت‌های شش نفر از انبیای قبل از اسلام اشاره شده است تا هم کفّار زمان پیامبر اسلام عبرت بگیرند و هم پیامبر و مؤمنان بدانند که تکذیب انبیا سابقه دیرینه دارد و چیز جدیدی نیست.

قوم نوح در آب غرق شدند، ﴿فاخذهم الطوفان﴾^(۸) خداوند آنان را با طوفانی موج ساز در دریا گرفتار کرد.

قوم عاد که حضرت هود را تکذیب کردند به وسیله‌ی تند بادی سخت از پای درآمدند، ﴿فاهلکوا بریح صرصر عاتیه﴾^(۹) با بادی پر صدا، سرد و طغیانگر هلاک شدند.

قوم فرعون در امواج نیل هلاک شدند، ﴿اغرقنا آل فرعون﴾^(۱۰) ما آل فرعون را غرق

۱. انعام، ۲۸.	۲. یس، ۶۵.	* ذیل آیه ۱۱ سوره غافر.
۳. شوری، ۴۴.	۴. زمر، ۵۸.	۵. مؤمنون، ۱۰۷.
۶. مؤمنون، ۱۰۰.	۷. سجده، ۱۲.	** ذیل آیات ۱۲ تا ۱۶ سوره ص.
۸. عنکبوت، ۱۴.	۹. حاقّه، ۶.	۱۰. بقره، ۵۰.

کردیم.

قوم نمود که حضرت صالح را تکذیب کردند با صیحه‌ای آسمانی نابود شدند، ﴿انا ارسلنا عليهم صيحة واحدة فكانوا كهشيم المحتظر﴾^(۱) با صیحه‌ای آنگونه نابودشان کردیم که به صورتی که مانند خار و خاشاک خرد شده در آغل چارپایان است در آمدند. قوم لوط با زلزله و سنگ‌های آسمانی، ﴿انا ارسلنا عليهم حاصبا﴾^(۲) ما با فرستادن سنگ هلاکشان کردیم.

اصحاب ایکه که حضرت شعیب را تکذیب کردند با صاعقه به هلاکت رسیدند. ﴿فانتقمنا منهم﴾^(۳) ما از آنان انتقام گرفتیم.

۹۲. خداوند از چه کسانی رضایت دارد؟*

□ قرآن در چند مورد عبارت ﴿رضی الله عنهم و رضوا عنه﴾ را به کار برده است:

در مورد راستگویان راست‌کردار: ﴿يوم ينفع الصادقين صدقهم... رضی الله...﴾^(۴)

در مورد پیشگامان و پیشتازان: ﴿والسابقون الاولون... رضی الله...﴾^(۵)

در مورد مؤمنین واقعی: ﴿كتب في قلوبهم الايمان... رضی الله...﴾

کسانی که با پیامبر بیعت نمودند: ﴿لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة...﴾^(۶)

کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند: ﴿الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البیریة... رضی الله عنهم و رضوا عنه﴾^(۷)

۹۳. سیمای نیکوکاران و مجرمان در قرآن**

□ قرآن کریم در آیات متعددی به توصیف سیمای نیکوکاران و مجرمان در قیامت پرداخته است. درباره نیکوکاران می‌فرماید:

- | | | |
|----------------|-------------------------|----------------------------|
| ۱. قمر، ۳۱. | ۲. قمر، ۵۴. | ۳. حجر، ۷۹. |
| ۴. مائده، ۱۱۹. | ۵. توبه، ۱۰۰. | ۶. فتح، ۱۸. |
| ۷. بینه، ۸. | ۸. ذیل آیه ۲۷ سوره ملک. | ۹. ذیل آیه ۲۲ سوره مجادله. |

نیکوکاران:

۱. ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مَسْفُورَةٌ ضَاكِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ﴾^(۱) در آن روز صورت‌هایی درخشان و خندان و شادمانند.
۲. ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ﴾^(۲) صورت‌هایی در آن روز، شاداب و باطراوتند.
۳. ﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ﴾^(۳) در چهره‌های آنان خرمی و طراوت را درک می‌کنی. اما در باره منحرفان و مجرمان می‌فرماید:
۱. ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ﴾^(۴) بر صورت‌هایی در آن روز غبار و کدورت است، و سیاهی و تاریکی آن را فرا گرفته است.
۲. ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ﴾^(۵) چهره‌هایی در آن روز ذلیل و فرو افتاده‌اند.
۳. ﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالْحِجَارِ﴾^(۶) شعله‌های آتش سخت به صورت‌هایشان می‌وزد و چهره آنان عبوس و شکسته و دندان‌هایشان به واسطه سوختن لب‌ها نمایان است.
۴. ﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عَمِيَائًا وَ بَكْمًا وَ صُمَّاءً﴾^(۷) آنان را در قیامت کور و کر و لال و بر صورت‌هایشان محشور می‌کنیم.
۵. ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ﴾^(۸) صورت‌هایی در آن روز به شدت عبوس و درهم کشیده‌اند.
۶. ﴿يَوْمَ يَسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ﴾^(۹) روزی که در میان آتش به رو کشیده شوند.

۹۴. مجرمان در قیامت *

□ مجرم در قیامت سه آرزو می‌کند:

(الف) با خاک یکسان شود. ﴿لَوْ تَسَوَّىٰ بِهِمُ الْاَرْضُ﴾^(۱۰)

(ب) از اعمالش دور شود. ﴿امدأ بعيداً﴾^(۱۱)

- | | | |
|----------------------------------|---------------|-----------------|
| ۱. عبس، ۳۷ - ۳۸. | ۲. غاشیه، ۸. | ۳. مطففین، ۲۴. |
| ۴. عبس، ۴۰. | ۵. غاشیه، ۲. | ۶. مؤمنون، ۱۰۴. |
| ۷. اسراء، ۹۷. | ۸. قیامت، ۲۴. | ۹. قمر، ۴۸. |
| *. ذیل آیات ۱۰ تا ۱۸ سوره معارج. | | ۱۰. نساء، ۴۲. |
| ۱۱. آل عمران، ۳۰. | | |

ج) با فدیة دادن رها شود. ﴿یوم یودّ المجرم لو یفتدی...﴾
 □ مجرم برای فدیة دادن و نجات یافتن، فرد یا گروهی را انتخاب نمی‌کند، بلکه می‌گوید: همه را بگیرید و مرا آزاد کنید؛ فرزند، همسر، برادر، فامیل و همه مردم زمین. (کلمات با حرف واو عطف شده نه با حرف «أو»)
 در آن روز، عاطفه فرزند، غیرت همسری، محبت برادری و حمایت فامیلی و آشنایی مردمی همه فدا می‌شود، ولی چه سود؟!
 □ بر اساس آیات ۱۲ تا ۱۸ سوره معارج، عوامل دوزخی شدن چهار چیز است: فرد در ظاهر به حق پشت می‌کند: ﴿ادبر﴾ در قلب تنفر دارد و روی بر می‌تابد: ﴿تولی﴾ ثروت اندوزی می‌کند: ﴿جمع﴾ و به دیگران نمی‌دهد. ﴿فاوعی﴾

۹۵. سیمایی از تخاصم مجرمان*

□ در قیامت، هرکس دنبال شریک جرم می‌گردد که گناهش را به دوش او بیندازد: بعضی گویند: جامعه ما را منحرف کرد. ﴿لولا انتم لکنّا مؤمنین﴾^(۱)
 بعضی گویند: دوست بد ما را منحرف کرد. ﴿لقد اضلّنی عن الذکر﴾^(۲)
 بعضی گویند: شریک، ما را منحرف کرد. ﴿الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو﴾^(۳)
 بعضی گویند: بزرگان فاسد ما را منحرف کرده‌اند. ﴿اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا﴾^(۴)
 بعضی گویند: شیطان ما را منحرف کرد. ﴿فلا تلومونی و لوموا انفسکم﴾^(۵)
 گروهی از شیعیان نزد اهل بیت علیهم السلام شکایت کردند که گروهی ما را رافضی می‌خوانند و از مشرکان و کفار بدتر می‌دانند. امام علیه السلام سوگند یاد کردند که شما مشمول شفاعت ما می‌شوید و آنان در دوزخ سراغ شما را خواهند گرفت، سپس این آیه را تلاوت کردند: «و قالوا مالنا لا نری رجالا کنا نعدّهم من الاشرار». ^(۶)

*. ذیل آیات ۶۲ تا ۶۴ سوره ص.

۱. سبأ، ۳۱.

۲. فرقان، ۲۹.

۳. زخرف، ۶۷.

۴. احزاب، ۶۷.

۵. ابراهیم، ۲۲.

۶. تفاسیر اطیب البیان، نورالتقلین و کنزالدقائق.

۹۶. ناکامی مجرمان*

□ آنچه مجرمان در دنیا کسب کرده‌اند، در قیامت به کارشان نیاید:

۱. هرگز اموالشان کارساز نیست. ﴿لَنْ تَغْنَىٰ اَمْوَالُهُمْ﴾^(۱)
۲. هرگز نفرت و جمعشان کارساز نیست. ﴿مَا اَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ﴾^(۲)
۳. هرگز تدبیر و مکرشان کارساز نیست. ﴿لَا يَغْنَىٰ عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ﴾^(۳)

۹۷. درخواست مجرمان در قیامت**

□ در قیامت، مجرمان از چهار گروه استمداد می‌کنند:

- (الف) از رهبران خود. ﴿فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا اِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ اَنْتُمْ مَغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ...﴾^(۴) آیا می‌شود شما ما را نجات دهید، ولی پاسخ منفی می‌شنوند.
- (ب) از مؤمنان، که در آیه مورد بحث می‌خوانیم.
- (ج) از فرشتگان مأمور دوزخ. ﴿قَالَ الَّذِيْنَ فِي النَّارِ لِحِزْنِهِمْ جَهَنَّمَ اَدْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ﴾^(۵) از خدا بخواهید که یک روز از عذاب ما کاسته شود، ولی باز پاسخ منفی است.
- (د) شیطان را ملامت می‌کنند که تو ما را گمراه کردی و گناه ما به دوش توست، شیطان می‌گوید: ﴿فَلَا تَلُمُوْنِيْ وَّلَوْ مَوَا اِنْفُسَكُمْ﴾^(۶) مرا سرزنش نکنید بلکه خود را سرزنش کنید.

۹۸. نداها در قیامت***

□ در قیامت صداها و نداهایی وجود دارد که قرآن به آن اشاره دارد:

۱. ندای سلام به بهشتیان: ﴿تَادُوا اَصْحَابَ الْجَنَّةِ اَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾^(۷)
۲. ندای بهشتیان به دوزخیان که ما وعده‌های خدا را یافتیم شما چطور؟ ﴿و نادى اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا﴾^(۸)

- | | | | | | |
|------------------|---------------|-------------------|----------------|-----------------|----------------|
| ۱. آل عمران، ۱۰. | ۳. طور، ۴۶. | ۴. ابراهیم، ۲۱. | ۵. غافر، ۴۹. | ۶. ابراهیم، ۲۲. | ۷. اعراف، ۴۶. |
| ۸. اعراف، ۴۴. | ۹. اعراف، ۴۶. | ۱۰. آل عمران، ۱۰. | ۱۱. اعراف، ۴۸. | ۱۲. اعراف، ۴۶. | ۱۳. سوره حدید. |

*. ذیل آیات ۵۰ تا ۵۱ سوره زمر.

۲. اعراف، ۴۸.

۳. طور، ۴۶.

۴. ابراهیم، ۲۱.

۵. غافر، ۴۹.

۶. ابراهیم، ۲۲.

***. ذیل آیه ۴۷ سوره فصلت.

۷. اعراف، ۴۶.

۸. اعراف، ۴۴.

۳. ندای دوزخیان برای دریافت آب. «نادی اصحاب النار اصحاب الجنة أن أفيضوا علينا من الماء»^(۱)

۴. ندای خداوند به مشرکان که شرکای من کجا هستند. «ینادیمم فیقول این شرکائی»^(۲)

۵. ندای منافقان به مؤمنان که ما در دنیا با هم بودیم، از ما دستگیری کنید. «ینادونهم الم نکن

۹۹. حساب در قیامت *

□ در قیامت حساب و حسابرسی انواعی دارد:

حسابرسی سریع است. «و هو أسرع الحاسین»^(۳) از حضرت امیر پرسیدند: چگونه خداوند به حساب همه خلق می‌رسد؟ فرمود: همان طور که همه را رزق می‌دهد.^(۴)

از تمام نعمت‌ها می‌پرسند. «لتسئلنَّ یومئذٍ عن النعم»^(۵)

از همه می‌پرسند حتی از پیامبران. «فلتسئلنَّ الذین ارسل علیهم و لتسئلنَّ المرسلین»^(۶)

حسابرسی بعضی آسان است. «حساباً یسیراً»^(۷)

حسابرسی بعضی سخت است. «یحافون سوء الحساب»^(۸)، «حساباً شدیداً»^(۹)

در حدیث می‌خوانیم: نوع حساب، به میزان داده‌ها و الطاف الهی بستگی دارد: «انما یداق

الله العباد فی الحساب یوم القیامة علی قدر ما اتاهم من العقول فی الدنیا»^(۱۰) همانا میزان

دقت در حسابرسی بندگان در روز قیامت به مقدار فهم و عقل آنان در دنیا است.

در روایت آمده است: کسانی که در داد و ستد با مردم، سخت‌گیر و تنگ‌نظرند، حساب

سخت و شدید می‌دارند.^(۱۱)

در روایات می‌خوانیم: اگر در دنیا خود را محاسبه کنید از خودتان حساب بکشید، خداوند در

۱. اعراف، ۵۰. ۲. قصص، ۶۲.

* ذیل آیات ۳۱ تا ۳۲ سوره الرحمن.

۳. انعام، ۶۲.

۴. اعراف، ۲۶.

۵. طلاق، ۸.

۶. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۰. ۷. تکوین، ۸.

۸. رعد، ۲۱. ۹. انشقاق، ۸.

۱۰. کافی، ج ۱، ص ۱۱. ۱۱. بحار، ج ۷، ص ۲۶۶.

قیامت بر شما آسان می‌گیرد.^(۱)
 امام کاظم علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که در دنیا از خودش غافل باشد و به حساب کار خود رسیدگی نکند.^(۲)

۱۰۰. سیمای انسان‌ها در قیامت*

□ در قرآن سیمای انسان‌های گوناگون چنین بیان شده است:

- رو سفیدان. ﴿تَبِيضٌ وَجْوهٍ﴾^(۳)
- رو سیاهان. ﴿وَجَوْهَهُمْ مَسْوَدَةٌ﴾^(۴)
- شادان. ﴿وَجَوْهٌ يَوْمئِذٍ نَاضِرَةٌ﴾^(۵)، ﴿وَجَوْهٌ يَوْمئِذٍ نَاعِمَةٌ﴾^(۶)
- گرفته و غمگین. ﴿وَجَوْهٌ يَوْمئِذٍ بَاسِرَةٌ﴾^(۷)
- خندان. ﴿وَجَوْهٌ يَوْمئِذٍ مَسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبِشِرَةٌ﴾^(۸)
- غبار گرفته و گرد زده. ﴿وَجَوْهٌ يَوْمئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ﴾^(۹)
- خوار و ذلیل. ﴿وَجَوْهٌ يَوْمئِذٍ خَاشِعَةٌ﴾^(۱۰)

۱۰۱. جلوه‌هایی از دادگاه قیامت*

□ دادگاه قیامت جلوه‌های گوناگونی دارد، از جمله:

۱. همه در قیامت جمع می‌شوند. ﴿يَجْمَعُكُمْ﴾
۲. باطل‌گرایان در آن روز خسارت خود را می‌بینند. ﴿يُخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ﴾
۳. هر امتی به سوی کتابش خوانده می‌شود. ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾
۴. کتاب، گواه بر رفتار است. ﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾
۵. مردم دو دسته شده، گروهی در رحمت و گروهی اهل دوزخند.

۱. وسائل، ج ۱۱، باب محاسبة النفس.

۲. وسائل، ج ۱۱، باب محاسبة النفس.

۳. آل عمران، ۱۰۶.

۴. زمر، ۶۰.

۵. غاشیة، ۸.

۶. قیامت، ۲۴.

۷. عیس، ۴۰.

۸. غاشیة، ۲.

* ذیل آیه ۴۱ سوره الرّحمن.

۵. قیامت، ۲۲.

۸. عیس، ۳۷.

** ذیل آیه ۳۵ سوره جاثیه.

۶. به دوزخیان دلایل کیفر تفهیم می‌شود. ﴿استکبرتم... اجترحو السیئات﴾
 ۷. کیفر متناسب با جرم است. ﴿نساکم كما نسیتم لقاء یومکم هذا﴾
 ۸. عوارض و آثار سوء گناهان دامنگیر می‌شود و راه خروج و عذرخواهی بسته است.

۱۰۲. نامه اعمال انسان*

□ کلمه‌ی «طائر»، کنایه از عمل انسان است، زیرا اعمال انسان همچون پرنده پرواز دارد تا به صاحبش برسد و پرونده عمل هرکس، از خیر و شرّ، به گردش آویخته می‌شود.
 □ در قرآن بارها به مسأله نامه‌ی عمل اشاره شده و در آیات مختلف نکاتی مطرح گردیده است، از جمله:

۱. نامه‌ی عمل برای همه است. ﴿کلّ انسان الّزمناه طائره...﴾
۲. در آن نامه چیزی فروگذار نشده است. ﴿لا یُعادر صغیرةً ولا کبیرةً﴾^(۱)
۳. مجرمان از آن می‌ترسند. ﴿فتَری المجرمین مشفقین ممّافیة﴾^(۲)
۴. خود انسان با خواندن نامه‌ی عملش، حاکم و داور است. ﴿اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً﴾^(۳)
۵. رستگاران، کتابشان به دست راست داده می‌شود و دوزخیان به دست چپ. ﴿اوتیَ کتابه بیمیمنه... بشماله﴾^(۴)

۱۰۳. انواع کتاب در قیامت**

□ آنچه از انسان سر می‌زند، در پرونده عمل او ثبت می‌شود و در قیامت به شکل کتابی در اختیار او قرار می‌گیرد. این کتاب‌ها سه نوع است:
 الف: کتاب شخصی. ﴿اقرء کتابک﴾^(۵)
 ب: کتاب امت‌ها. ﴿کلّ اُمة تدعی الی کتابها﴾^(۶)

*. ذیل آیه ۱۳ سوره اسراء. ۱. کهف، ۴۹. ۲. کهف، ۴۹.
 ۳. اسراء، ۱۴. ۴. الحاقّه، ۱۹. **. ذیل آیه ۱۲ سوره یس.
 ۵. اسراء، ۱۴. ۶. جاثیه، ۲۸.

ج: کتاب جامع. ﴿كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مَّبِينٍ﴾، ﴿فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾^(۱)

□ کلمه «امام»، هم به کتاب گفته شده، ﴿وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا﴾^(۲) و هم به اشخاص، ﴿أَنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾^(۳) در روایات، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان یکی از مصادیق «امام مبین» معرفی شده که همه‌ی علوم در نزد اوست.^(۴)

□ بیشتر مفسرین مراد از «امام مبین» را لوح محفوظ دانسته‌اند که در قرآن به آن «أُمُّ الْكِتَابِ»^(۵) گفته شده است و از آن جایی که این کتاب حاوی تمام دانش‌ها است و همه چیز و همه کس تابع مقدراتی است که در آن نوشته شده، به آن «امام» گفته‌اند.^(۶)

۱۰۴. پرسش و بازخواست در قیامت *

□ پرسش و بازخواست، مخصوص مردم نیست، بلکه پیامبران نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند.

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرَّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا اجبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾^(۷)

□ سؤال: در قیامت از چه می‌پرسند؟

الف: از نعمت‌ها. ﴿ثُمَّ تَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^(۸) در روایات متعددی، رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت مورد سؤال در آیه برشمرده‌اند.^(۹)

ب: از قرآن و اهل بیت علیهم السلام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از مردم سؤال می‌شود که با قرآن و اهل بیت من چگونه عمل کردید؟ «ثُمَّ اسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بَكِتَابِ اللَّهِ وَبِأَهْلِ بَيْتِي»^(۱۰)

ج: از رفتار و کردار. ﴿لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ . عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^(۱۱)

د: از اعضا و جوارح. ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^(۱۲)

ه: از پذیرش و عدم پذیرش رسولان. ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالانْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُلٌ مِنْكُمْ...﴾^(۱۳)

چنانکه در جای دیگر از رهبران دینی نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می‌شود. ﴿يَوْمَ

۱. بروج، ۲۲. ۲. هود، ۱۷. ۳. بقره، ۱۲۴.
 ۴. تفسیر نورالتقلین. ۵. زخرف، ۴. ۶. تفسیر راهنما.
 * ذیل آیات ۶ و ۷ سوره اعراف. ۷. مائده، ۱۰۹.
 ۸. تکوین، ۸. ۹. وسائل، ج ۲۴، ص ۲۹۹. ۱۰. تفسیر فرقان.
 ۱۱. حجر، ۹۲ - ۹۳. ۱۲. اسراء، ۳۶. ۱۳. انعام، ۱۳۰.

يَجْمَعُ اللَّهُ الرَّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ... ﴿١﴾

و: از عمر و جوانی که چگونه سپری شد.

ز: از کسب و درآمد. چنانکه در روایات می‌خوانیم: در روز قیامت انسان از چهار چیز به خصوص سؤال و بازخواست می‌شود: «شبابك فيما أبليتَه و عمرك فيما أفنيتَه و مالك مما اكتسبته و فيما أنفقته»،^(۲) در مورد عمر و جوانی که چگونه آن را گذراندی و درباره‌ی مال و دارایی که چگونه به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی.

سؤال: این آیات بیان می‌کند که سؤال از همه کس حتمی است؛ اما در بعضی آیات از جمله آیه ۳۹ سوره‌ی الرَّحْمَن آمده که در آن روز، از هیچ انسان و جنی نسبت به گناهانشان سؤال نمی‌شود، ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ این آیات چگونه قابل جمع است؟ پاسخ: در قیامت، مواقف و ایستگاه‌ها متعدّد است و هر موقعی صحنه‌ای خاص دارد؛ در یک موقف، بر لب‌ها مهر می‌خورد و قدرت حرف زدن ندارند. در موقعی دیگر، مهر برداشته می‌شود و همه به ناله و استمداد و اقرار می‌پردازند. در موقعی از همه می‌پرسند، در موقعی نیز سکوت حاکم است و سؤالی نمی‌شود.

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْإِمَامُ يَسْأَلُ عَنِ النَّاسِ وَ الرَّجُلُ يَسْأَلُ عَنْ أَهْلِهِ وَ الْمَرْأَةُ تَسْأَلُ عَنْ بَيْتِ زَوْجِهَا وَ الْعَبْدُ يَسْأَلُ عَنِ مَالِ سَيِّدِهِ» همه‌ی شما مسئول زیردستان خود هستید و باید پاسخگو باشید؛ امام از مردمش، مرد از همسرش، زن از رفتار در خانه‌ی همسرش و بنده از مال و دارایی مولایش. همچنین فرمودند: خداوند از من نیز سؤال می‌کند که آیا ابلاغ رسالت کردم یا نه؟^(۳)

۱. مانده، ۱۰۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۳۵، بحار، ج ۷، ص ۲۵۹.

۳. تفسیر درالمشور.

۱۰۵. شهود و گواهان دادگاه قیامت*

□ دادگاه قیامت، گواهان بسیار دارد:

الف: خداوند، که شاهد بر همه‌ی اعمال ماست. ﴿انّ الله على كل شئی شهید﴾^(۱)
 ب: پیامبر اکرم ﷺ. ﴿فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد و جئنا بك على هولاء شهيداً﴾^(۲)
 چگونه است حال آنها در آن روز که برای هر امتی گواهی بیاوریم و تو را گواه بر آنها قرار دهیم.

ج: امامان معصوم علیهم السلام. ﴿و كذلك جعلناكم امةً وسطاً لتكونوا شهداء على الناس﴾^(۳) ما شما را امت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. طبق روایات مراد از امت، امامان معصومند، زیرا سایر افراد امت، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.
 د: فرشتگان. ﴿و جاءت كل نفس معها سائقٌ و شهيد﴾^(۴) در قیامت همراه هر انسانی دو فرشته می‌آید، یکی او را سوق می‌دهد و یکی شاهد بر اوست.

ه: زمین. ﴿یومئذ تحدث اخبارها﴾^(۵) در قیامت زمین اخبار خود را بازگو می‌کند
 و: وجدان. ﴿اقرء کتابك کفی بنفسك الیوم عليك حسیباً﴾^(۶) نامه‌ی عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود.

ز: اعضای بدن. ﴿یوم تشهد علیهم السنتم و ایدیهم و ارجلهم﴾^(۷) روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می‌دهند.

ح: زمان. امام سجّاد علیه السلام در دعای ششم صحیفه می‌فرماید: «هذا یومٌ حادثٌ جدید و هو علینا شاهدٌ عتید» امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می‌دهیم.

ط: عمل. ﴿وجدوا ما عملوا حاضراً﴾^(۸) در قیامت اعمال انسان تجسم یافته و در برابر او نمودار می‌شوند.

*. ذیل آیه ۱۸ سوره هود. ۱. حج، ۱۷. ۲. نساء، ۴۱.
 ۳. بقره، ۱۴۳. ۴. ق، ۲۱. ۵. زلزال، ۴.
 ۶. اسراء، ۱۴. ۷. نور، ۲۴. ۸. کهف، ۴۸.

□ سؤال: قرآن در مورد گناهان بسیاری کلمه‌ی «أَظْلَمَ» را بکار برده است، در حالی که بزرگ‌ترین ظلم‌ها باید یکی باشد، نه چند تا؟

پاسخ: گرچه این تعبیر در پانزده مورد بکار رفته است، اما همه‌ی آنها مربوط به انحرافات فکری اعم از شرک، افتراء، کتمان حق و جلوگیری از راه و یاد خداست. بنابراین بزرگ‌ترین ظلم‌ها، ظلم فکری و فرهنگی و اعتقادی است.

□ قرآن در این آیه و چند آیه‌ی بعد، سیما و سرنوشتِ شخص افترازنده بر خداوند را چنین بیان می‌کند: ظالم‌ترین افراد است، از الطاف الهی محروم است، به قیامت ایمان ندارد، حقائق را تحریف می‌کند، راه خدا را می‌بندد، نه در دنیا قدرت فرار از سلطه‌ی الهی را دارد و نه در قیامت یاوری، عذابش چند برابر، عمرش بر باد رفته، کوشش‌هایش تباه گشته و نفس و جان باخته است.

۱۰۶. گواهان روز قیامت*

□ در قرآن بارها، سخن از گواهان قیامت مطرح شده است؛ پیامبران، فرشتگان، اولیای خدا، زمین و اعضای بدن، از گواهان آن روز هستند. امام صادق علیه السلام فرمودند: برای هر امت و زمانی، امامی هست که مردم با او محشور می‌شوند.^(۱) و امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فرمودند: «نحن الشهود علی هذه الامة» همانا ما شاهدان بر این امت هستیم.

□ با آنکه خداوند همه‌جا حاضر و همه‌چیز آگاه است، ولی وجود گواهان متعدّد، عامل پیدایش تقوا و حیا برای مؤمنان و وسیله‌ی رسوایی بیشتر مجرمان است.

□ شرط شهادت و گواهی، علم و آگاهی همراه با عدالت است. بنابراین اولیای خدا که در قیامت شاهد بر ما هستند باید در دنیا، بر کار ما ناظر بوده و اعمال ما بر آنها عرضه شود و این همان عقیده ماست که به گفته روایات متعدّد و آیه‌ی مبارکه «فسیری اللّٰه عملکم و رسولہ و المؤمنون»^(۲) هر هفته، اعمال ما به امام زمان علیه السلام عرضه می‌شود. و بدون این عقیده، آیات «شهادت» و گواهی در قیامت، قابل توجیه نیست. چگونه کسی که از اعمال ما

*. ذیل آیه ۸۴ سوره نحل. ۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. توبه، ۱۰۵.

- خبر ندارد یا عدالت ندارد، در قیامت گواهی بدهد.
- کلمه‌ی «استعتاب» از عتاب است، یعنی گنهکار از صاحب حق، طلب عتاب و سرزنش می‌کند تا بدین وسیله قهرش فرو نشیند و رضایت دهد.
- در دنیا هم می‌توان توبه کرد، هم عذرخواهی و هم جبران نمود، اما در قیامت نه جای توجیه است، نه تعذیر، نه تدارک:
- اما توجیه مردود است، چون وقتی که بعضی از دوزخیان به گروه دیگری می‌گویند: ﴿لولا انتم لکننا مؤمنین﴾^(۱) اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم، خطاب می‌رسد: ﴿بل لم تکنوا مؤمنین﴾^(۲) بلکه خود شما اهل ایمان آوردن نبودید.
- اما تدارک گناه مردود است، چون وقتی از خداوند می‌خواهند: ﴿فارجعنا نعمل صالحاً﴾^(۳) ما را به دنیا بازگردان تا کار شایسته‌ای انجام دهیم، پاسخ می‌شنوند: ﴿کلا انها کلمة هو قائلها﴾^(۴)، ﴿فذوقوا بما نسیتم﴾^(۵)
- و اما عذرخواهی مردود است، چرا که قرآن می‌فرماید: ﴿ولا یؤذن لهم فیعتذرون﴾^(۶) اجازه نمی‌یابند که عذرخواهی کنند.

۱۰۷. ویژگی‌های روز قیامت *

- عظمت روز قیامت چنان است که زندگانی پیش از آن بسیار کوتاه جلوه می‌کند. این حقیقت در آیات دیگر هم مطرح شده است، از جمله:
- * ﴿لم یلبثوا الاّ عشیةً اوّ ضحاهاً﴾^(۷) گویا در دنیا یا برزخ شبی بیشتر نبودند.
- * ﴿و تظنون ان لبثتم الاّ قليلاً﴾^(۸) گمان می‌کنید جز مدّت کمی قبل از قیامت نبوده‌اید.
- * ﴿ان لبثتم الاّ عشرأ﴾^(۹) فکر می‌کنید جز ده روزی ساکن نبوده‌اید.
- * ﴿لبثنا یوماً اوّ بعض یوم﴾^(۱۰) فکر می‌کنید روز یا پاره‌ای از روز در دنیا یا برزخ بوده‌اید.

۱. سبأ، ۳۱. ۲. صافات، ۲۹. ۳. سجده، ۱۲.
 ۴. مؤمنون، ۱۰۰. ۵. سجده، ۱۴. ۶. مرسلات، ۳۶.
 * ذیل آیه ۴۵ سوره یونس. ۷. نازعات، ۴۶. ۸. اسراء، ۵۲.
 ۹. طه، ۱۰۳. ۱۰. مؤمنون، ۱۱۲.

* ﴿مَا لِبَثْوَا غَيْرِ سَاعَةٍ﴾^(۱) فکر می‌کنید یک ساعتی بیشتر نبوده‌اید.
 □ کوتاهی عمر دنیا، یا به جهت زودگذر بودن آن است، یا به خاطر بهره نگرفتن از زمان و فرصت، یا در مقایسه با عمر آخرت و یا بدان جهت که انسان‌ها در برزخ گویا در خوابند و پس از بیداری احساس می‌کنند که زمان اندک بوده است.
 به هرحال هم متاع دنیا نسبت به آخرت قلیل است و هم زمانش، چنانکه گویا ساعتی بیش نبوده است.

۱۰۸. عذاب کافران در قیامت *

□ «مُهْطَعِينَ» از «اهطاع» به معنای کشیدن سر به طرف بالا از روی نگرانی یا خیره نگاه کردن و یا به سرعت دویدن است.
 کافران با انواع سختی‌ها در قیامت مواجه‌اند از جمله:

سختی ناتوانی	سختی طولانی بودن مدّت
سختی تشنگی و گرسنگی	سختی هم جواران نا اهل
سختی رسوایی	سختی حسرت‌ها
سختی حساب و کتاب	سختی تحقیرها
سختی نداشتن شفیع	سختی جدا شدن از خوبان
سختی نداشتن زاد و توشه	سختی شکایات دیگران

در حالی که بر اهل ایمان، در آن روز نه خوفی است و نه حزنی. ﴿لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

۱۰۹. اعتراف کافران در قیامت **

□ در آیات ۹ تا ۱۱ سوره ملک، به سه اعتراف کافران در قیامت اشاره شده است:
 الف) اعتراف به آمدن انبیا و تکذیب آنان. ﴿بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا﴾
 ب) اعتراف به عدم تعقل و استماع سخن حق. ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ﴾

۱. روم، ۵۴.

*. ذیل آیه ۸ سوره قمر.

** ذیل آیات ۹ تا ۱۱ سوره ملک.

ج) اعتراف به ارتکاب گناه. ﴿فاعترفوا بذنبهم﴾

۱۱۰. مواقف گوناگون قیامت*

□ در تمام قرآن، فقط همین یک آیه با جمله ﴿يا ايها الذين كفروا﴾ شروع شده و کافران را مورد خطاب قرار داده که آنهم مربوط به قیامت است.
□ قیامت مواقف گوناگونی دارد:

۱. در موقفی از قیامت اجازه عذرخواهی داده نمی‌شود. ﴿لا يؤذن لهم فيعتذرون﴾^(۱)
۲. در مواقف دیگر هم که عذرخواهی می‌کنند، پذیرفته نمی‌شود. ﴿لا ينفع الذين ظلموا معذرتهم﴾^(۲)
۳. در موقفی حتی اجازه سخن گفتن داده نمی‌شود.^(۳)

۱۱۱. نمونه‌هایی از عذرخواهی در قیامت*

□ مجرمان در قیامت پشیمان شده و عذرخواهی می‌کنند که نمونه‌هایی از آن را در اینجا بیان می‌کنیم:

۱. گاهی به دروغ سوگند می‌خورند: ﴿و الله ما كنا مشركين﴾^(۴) به خدا سوگند ما مشرک نبودیم. آری یا به خاطر آن که دروغ‌گویی جزء ذات آنان شده است و یا به گمان آن که در آن روز می‌توانند نجات یابند، سوگند دروغ یاد می‌کنند ولی در هر صورت، در این سخن آنان نوعی عذرخواهی و پشیمانی است.
۲. گاهی دیگران را مقصر می‌دانند: ﴿ربنا هؤلاء اضلونا﴾^(۵) پروردگارا! (ما نمی‌خواستیم گمراه شویم) پیشینیان ما را گمراه کردند.
۳. گاهی به اطاعت از بزرگان و پیشینیان: ﴿انا اطعنا سادتنا و كبرائنا﴾^(۶) پروردگارا! ما به خاطر پیروی از بزرگانمان گرفتار شدیم.

*. ذیل آیه ۷ سوره تحریم. ۱. مرسلات، ۶. ۲. روم، ۵۷.
۳. یس، ۶۵. ** ذیل آیه ۷ سوره تحریم. ۴. انعام، ۲۳.
۵. اعراف، ۳۶. ۶. احزاب، ۶۷.

۴. گاهی به بی‌توجهی و کم‌فکری خود: ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ...﴾ اگر به ندای انبیا گوش می‌دادیم یا تعقل می‌کردیم بدبخت نمی‌شدیم.

۵. گاهی به پشیمانی و جبران گذشته: ﴿رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّيَ أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ﴾^(۱) پروردگارا! مرا به دنیا بازگردان، شاید در آنچه به جا گذاشته‌ام، عمل صالحی انجام دهم.

۱۱۲. آشامیدنی‌های دوزخ*

□ نوشیدنی‌های دوزخیان در قیامت سوزنده است نه سیراب کننده:

الف: ﴿سُقُوا مَاءً حَمِيمًا قَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾^(۲) از آب جوشانی نوشانده می‌شوند که درون آن‌ها را قطعه قطعه می‌کند.

ب: ﴿يَغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ﴾^(۳) از آبی همچون مس گداخته پذیرایی می‌شوند، که حرارت آن صورت‌ها را کباب می‌کند.

۱۱۳. سخت‌تر بودن عذاب آخرت**

□ عذاب آخرت سخت‌تر است، زیرا:

الف: در قیامت اسباب و وسایل قطع می‌گردد. ﴿تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾^(۴)

ب: نسب و فامیلی، دیگر کارایی ندارد. ﴿فَلَا نَسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ﴾^(۵)

ج: فدیة قبول نمی‌شود. ﴿يُودُّ الْمُجْرِمَ لَوْ يَفْتَدِي... بِنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَآخِيهِ... وَ مِنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا كَلَّا﴾^(۶) حاضر است بستگان و حتی تمام جهان را فدا کند.

د: عذرخواهی مفید نیست. ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذرتَهُمْ﴾^(۷)

ه: دوستان یکدیگر را رها می‌کنند. ﴿لَا يَسْتَلِ حَمِيمٌ حَمِيمًا﴾^(۸)

و: دوام دارد و همیشگی است. ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾^(۹)

۱. مؤمنون، ۹۹. * ذیل آیات ۱۵ و ۱۶ سوره ابراهیم.

۲. محمد، ۱۵. ۳. کهف، ۲۹. * ذیل آیه ۳۴ سوره رعد.

۴. بقره، ۱۶۶. ۵. مؤمنون، ۱۰۱. ۶. معارج، ۱۱ تا ۱۶.

۷. غافر، ۵۲. ۸. معارج، ۱۰. ۹. بقره، ۱۶۲.

ز: تخفیفی در کار نیست. ﴿لَا يَخْفَى﴾ (۱)

ح: هم روحی و هم جسمی است. ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ (۲)

۱۱۴. تقاضای بازگشت مجرمان*

- در قیامت نیز تقاضای بازگشت به دنیا وجود دارد که آیات آن، مکرر در قرآن آمده از جمله:
- الف: ﴿فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ﴾ (۳) آیا برای خارج شدن از هلاکت راهی هست؟
- ب: ﴿فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا﴾ (۴) ما را به دنیا برگردان تا عمل صالحی انجام دهیم.
- ج: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا﴾ (۵) پروردگارا! ما را از دوزخ خارج کن تا کار خوبی انجام دهیم.

۱۱۵. بهتر بودن پاداش اخروی*

□ پاداش‌های اخروی بهتر از پاداش‌های دنیوی است، زیرا پاداش‌های اخروی:

۱. محدودیت ندارند. ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ﴾ (۶)
۲. از بین رفتنی نیستند. ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾ (۷)
۳. در یک مکان محدود نیستند. ﴿تَبَوَّأُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾ (۸)
۴. به محاسبه ما در نمی‌آیند. ﴿إِجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (۹)
۵. عوارض و آفات و امراض ندارند. ﴿لَا يَصُدُّونَ عَنْهَا﴾ (۱۰)
۶. جاودانگی زمانی دارند: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾ (۱۱)
۷. وسعت مکانی دارند: ﴿عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ (۱۲)
۸. تنوع در خوراکی وجود دارد: ﴿أَنهَارًا مِنْ عَسَلٍ﴾ (۱۳)، ﴿فَاكِهَةً كَثِيرًا﴾ (۱۴)
۹. به دور از ترس و اندوه است: ﴿آمِنِينَ﴾ (۱۵)

۱. بقره، ۱۶۲.	۲. دخان، ۴۹.	* ذیل آیه ۴۳ سوره ابراهیم.
۳. غافر، ۱۱.	۴. سجده، ۱۲.	۵. فاطر، ۳۷.
۷. فرقان، ۷۶.	۸. زمر، ۷۴.	* ذیل آیات ۵۶ تا ۵۷ سوره یوسف و ۱۶ تا ۱۹ سوره اعلیٰ.
۱۰. واقعه، ۱۹.	۱۱. آل عمران، ۱۵.	۶. زمر، ۳۴.
۱۳. محمد، ۱۵.	۱۴. زخرف، ۷۳.	۹. زمر، ۱۰.
		۱۲. حدید، ۲۱.
		۱۵. حجر، ۴۶.

۱۰. دوستان وفادار دارد: ﴿اخواناً علی سرر متقابلین﴾^(۱)

۱۱. همسران زیبا دارد: ﴿کامثال اللؤلؤ المکنون﴾^(۲)

۱۱۶. حالات مردم در قیامت *

□ حضور مردم در قیامت بطور پراکنده است. چنانکه در آیات دیگر می‌فرماید: ﴿اشتاتاً﴾، ﴿کأنهم جراد منتشر﴾^(۳)، ﴿کالفرش المبثوث﴾^(۴) حضور متفرق مردم در قیامت یا به خاطر آن است که هرکس همراه رهبری که در دنیا انتخاب کرده، می‌باشد یا آنکه خوبان و بدان از یکدیگر جدا می‌شوند.

□ با اراده خدا در قیامت، جمادات نیز به سخن می‌آیند، نه فقط زمین، بلکه اعضای بدن انسان علیه او گواهی می‌دهند. ﴿و قالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء﴾^(۵)

□ در روایات آمده است که در مکان‌های مختلف نماز بخوانید، زیرا آن مکان در قیامت برای شما شهادت می‌دهد.^(۶)

در روایت دیگری آمده است که در بیابانها نیز اذان بگویید، زیرا به هر سنگ و کلوخی که صدای شما برسد، گواه قیامت شماست.

□ حضرت علی علیه السلام پس از آنکه بیت المال را تقسیم می‌کرد، دو رکعت نماز می‌خواند و به زمین خطاب می‌کرد: «اشهدی انی ملتک بحق و فرغتک بحق»^(۷) ای زمین گواهی بده که من تو را از بیت المال بر اساس حق پر کردم و سپس بر اساس حق خالی کردم.

□ در روایات است که نحوه خبر دادن زمین این گونه است که می‌گوید: فلانی در فلان زمان فلان عمل را روی من انجام داد.^(۸)

□ «مثقال» از «ثقیل» به معنای میزان سنگینی است و کلمه «ذرة» یا به معنای کوچک‌ترین

۱. حجر، ۴۷. ۲. واقعه، ۲۳. * ذیل آیات ۱ تا ۸ سوره زلزال.

۳. قمر، ۷. ۴. قارعه، ۴. ۵. فصلت، ۲۱.

۶. تفسیر مجمع البیان. ۷. لئالی الاخبار، ج ۵، ص ۷۹.

۸. تفسیر نورالتقلین.

مورچه است و یا به معنای ذرات سبک پراکنده در هوا. البته امروز به اتم نیز ذره می‌گویند. ولی به هر حال مراد از آن کوچک‌ترین واحد وزن است.

□ در روایات می‌خوانیم: مرد عربی وارد مسجد پیامبر اکرم شد و گفت: «عَلَّمَنِي بِمَا عَلَّمَكَ اللَّهُ» از آنچه خدا به تو یاد داده مرا یاد بده! حضرت شخصی را مأمور آموزش قرآن به او کردند. معلم برای او سوره اذا زلزلت... را خواند، همین که به آیه ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ...﴾ رسید، مرد عرب گفت: «کفانی» مرا بس است و سپس رفت. پیامبر فرمود: «رَجِعْ فَقِيهَا»^(۱)

□ در سوره لقمان نیز، لقمان به فرزندش می‌فرماید: اگر به اندازه وزن خردلی عمل نیک یا بد داشته باشی در دل سنگ یا در اوج آسمان یا در زمین باشد خداوند در قیامت برای حساب می‌آورد. ﴿يَا بَنِيَّ إِنِّي كُنْتُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ﴾^(۲)

□ گواهی و شهادت زمین در قیامت، بیانگر آن است که در همین حال، زمین آگاهانه کارهای ما را درک می‌کند و در آن روز با فرمان و وحی الهی بازگو می‌کند.

□ جناب آقای حسان در دیوان خود، آیات سوره زلزال را این گونه به نظم در آورده است:

این زمین در آن زمان پر بلا	ناگهان چون زلزلت زلزها
از درونش اخراجت ائقالها	با تعجب قال الانسان مالها
مردگان خیزند بر پا کلهم	تا همه مردم يروا اعماهم
هر که آرد ذرّة خيراً يره	یا که آرد ذرّة شراً يره
آن زمان خورشید تابان کورت	کوههای سخت و سنگین سُيرت
آبها در کام دریا سجرت	آتش دوزخ به شدت سعرت
چون در آن هنگام جنت ازلفت	خود بدانند هرکسی ما احضرت

۱. تفاسیر نمونه و نورالتقلین. ۲. لقمان، ۱۶.

۱۱۷. سرزنش شوندهگان*

□ قرآن در برخی آیات، انسان را به خاطر برخی صفات، مورد سرزنش قرار داده و او را ﴿ظُلُومًا جَهْلًا﴾^(۱) (ستمگر و نادان)، ﴿هَلُوعًا﴾^(۲) (حریص)، ﴿يُؤَسَّأً﴾^(۳) (ناامید)، ﴿كُفُورًا﴾^(۴) (ناسپاس)، ﴿جَزُوعًا﴾^(۵) (بی صبر)، ﴿مَنُوعًا﴾^(۶) (بخیل) خوانده است. ولی از سوی دیگر درباره انسان می‌فرماید: ﴿كَزَمْنَا﴾^(۷) (گرامی داشتیم)، ﴿فَضَّلْنَا﴾^(۸) (بترتری دادیم)، ﴿أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ﴾^(۹) (بهترین قوام را به او دادیم)، ﴿نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^(۱۰) (روح الهی در او دمیدیم) و این دوگانگی به خاطر آن است که در انسان دو نوع عامل حرکت وجود دارد: یکی عقل و یکی غریزه. اگر در مسیر بندگی خدا و تربیت اولیاء خدا قرار گیرد به گونه‌ای است و اگر در مسیر هوسها و طاغوت‌ها و وسوسه‌ها قرار گیرد به گونه دیگر.

۱۱۸. کیفیت جان دادن انسان‌ها**

□ آیات ۲۶ تا ۳۵ قیامت، ترسیم صحنه جان دادن منحرفان است و گرنه به فرموده امام صادق علیه السلام، جان دادن مؤمن مانند بوییدن بهترین بوییدنی‌هاست.^(۱۱)

□ در حدیث می‌خوانیم: یاد مرگ شهوات را می‌میراند، غفلت را ریشه‌کن می‌کند، دل را به وعده‌های الهی تقویت می‌کند، طبیعت انسان را لطیف و قساوت زدایی می‌کند، آتش حرص را خاموش می‌کند، دنیا را نزد انسان پایین می‌آورد و این معنای سخن و کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «فكر ساعة خير من عبادة سنة».^(۱۲)

□ در روایت آمده است که در لحظه مرگ، مال و اولاد و اعمال در نظر انسان می‌آیند. مال می‌گوید: من از دسترس تو خارج هستم، فرزند می‌گوید: من تا قبر با تو هستم ولی اعمال

* ذیل آیات ۱ تا ۱۱ سوره عادیات.

۱. احزاب، ۷۲.

۲. معارج، ۱۹.

۳. اسراء، ۸۳.

۴. اسراء، ۶۷.

۵. معارج، ۲۰.

۶. معارج، ۲۱.

۷. اسراء، ۷۰.

۸. اسراء، ۷۰.

۹. تین، ۴.

۱۰. حجر، ۲۹.

** ذیل آیات ۲۶ تا ۳۵ سوره قیامت.

۱۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۲.

۱۲. تفسیر نمونه: بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۳۳.

می‌گویند: من تا ابد با تو هستم.^(۱)

□ حضرت علی علیه السلام، آخرین لحظات عمر انسان و هنگام مرگ را این گونه ترسیم کرده است: در لحظه مرگ صحنه‌ای پیش می‌آید که برگشت و رجوعی در آن نیست، آنچه در تمام عمر از آن بی‌خبر بودند، چگونه در آن لحظه بر آنان وارد می‌شود، جدایی از دنیایی را که نسبت به آن مطمئن بودند به سراغشان آمده، به آخرتی که پیوسته به خطرات آن تهدید می‌شدند، رو می‌نمایند و آنچه بر آنان فرود آید وصف ناشدنی است.

سختی جان دادن و حسرت از دست دادن دنیا (و آنچه در آن است)، به آنان هجوم می‌آورد، بدن‌ها سست و رنگ‌ها دگرگون می‌شود، مرگ آرام آرام همه اندامشان را فرامی‌گیرد، پس زبانش از کار می‌افتد، در میان خانواده‌اش افتاده، چشم و گوش و عقل او کار می‌کند، در آن لحظه در فکر آن است که عمر خود را در چه چیزی از دست داده و زندگی را در کجا مصرف نموده است.

به یاد اموالی می‌افتد که در عمرش جمع‌آوری کرده، همان اموالی که در به دست آوردن آنها چشم خود را بسته و دقت نکرده که از حلال و حرام و شبهه‌ناک گردآوری کرده است، اکنون گناه جمع‌آوری آنها بر دوش اوست و باید از آن اموال جدا شود و آنها را برای وارثان بگذارد تا بهره‌مند شوند، راحتی و خوشی اموال برای دیگران و درد سر آن برای اوست و خودش را در گرو آنها قرار داده است، پس او از پشیمانی و غصه دست خود را به دندان می‌گزد، کم کم روح از گوش و سپس چشم او نیز گرفته می‌شود و روح از بدنش خارج می‌شود و همچون مرداری در میان بستگان بر زمین می‌ماند، که وحشت زده از او دور می‌شوند. نه سوگواران را یاری می‌کند و نه پاسخی به ناله‌های آنان می‌دهد.

سپس او را به سوی قبر و منزلگاهش حمل کرده و دفن می‌کنند و به دست عملش می‌سپارند و می‌روند.^(۲)

۱. تفسیر طیب‌البیان.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۱۱۹. شفاعت کنندگان در قیامت*

□ در قرآن و روایات می‌خوانیم که خداوند در قیامت به افرادی اجازه می‌دهد تا برای دیگران شفاعت کنند:

۱. در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «انا أوَّل شافع»^(۱) «اولین کسی که شفاعت (امت خود را) می‌کند، من هستم.
۲. انبیا. در روایات آمده است که انبیا در قیامت شفاعت می‌کنند: «يشفع الانبياء»^(۲)
۳. شهدا. در قیامت هر شهید هفتاد نفر از خانواده خود را شفاعت می‌کند: «يشفع الشهيد في سبعين من اهل بيته»^(۳)
۴. فرشتگان. در روز قیامت، به فرشتگان و شهدا اجازه داده می‌شود تا (از کسانی که می‌خواهند) شفاعت کنند: «يؤذن للملائكة والشهداء ان يشفعوا»^(۴)
۵. امامان معصوم و شیعیان واقعی. در روایتی از امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم: در قیامت، شفاعت برای ما و شیعیان ما خواهد بود. «لنا شفاعة و لاهل مودتنا شفاعة»^(۵)
۶. قرآن. امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: روز قیامت، قرآن از شفاعت کنندگان است: «واعلموا انه شافع مشقق»^(۶)
۷. عبادات. عبادات بندگان، از اسباب شفاعت در قیامت خواهد بود: «الصيام والقرآن شفيعان للعبد يوم القيامة»^(۷)

۱۲۰. شرایط شفاعت شوندگان

□ قرآن و روایات، کسانی را مشمول شفاعت معرفی می‌کنند که دارای شرایط زیر باشند:
الف) اهل ایمان و نماز و انفاق در راه خدا باشند عمر را به هدر نداده باشند. «فا تنفعهم شفاعة الشافعين»^(۸)

*. ذیل آیات ۴۸ تا ۵۵ سوره مدثر.
 ۱. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۰.
 ۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲. ۳. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۵.
 ۴. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳. ۵. خصال صدوق، ص ۶۲۴. ۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.
 ۷. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۷۴. ۸. مدثر، ۴۸.

- ب) خداوند به شفاعت آنان اذن داده باشد. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾^(۱)
- ج) با ایمان از دنیا برود.
- د) رابطه‌ای میان شفیع و شفاعت شونده وجود داشته باشد. کسی که با شافعان ارتباطی مکتبی نداشته باشد مشمول شفاعت قرار نمی‌گیرد.

۱۲۱. نعمت‌های بهشتی *

- میان نعمت‌های بهشتی با نعمت‌های دنیا تفاوت‌های بسیاری وجود دارد، که به برخی از آن ویژگی‌ها اشاره می‌کنیم:
- بسیار زیادند: ﴿فَاكْهَةٌ كَثِيرَةٌ﴾^(۲)
- موسمی و فصلی نیستند: ﴿لَا مَقْطُوعَةٌ﴾^(۳)
- در بهره‌گیری از آنها هیچ منعی وجود ندارد. ﴿وَلَا مَمْنُوعَةٌ﴾^(۴)
- بهشتیان در استفاده از آنها حس انتخاب دارند. ﴿مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾^(۵)
- برای هر نوع اشتها، نعمتی موجود است: ﴿مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾^(۶)
- استفاده از آنها آفات و عوارضی به دنبال ندارد: ﴿لَا يُصَدَّعُونَ﴾^(۷)
- بهره‌گیری از آنها بدون زحمت است. ﴿وَدَلَّلَتْ قَطُوفُهَا تَذْلِيلاً﴾^(۸)
- هرچه بخواهید، خادمان برایتان فراهم می‌کنند: ﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ﴾
- خادمان بهشتی هم زیبا هستند: ﴿لَوْلَوْأَمْثُوراً﴾، هم پیر نمی‌شوند: ﴿مُخَلَّدُونَ﴾
- کامیابی در کمال آرامش است: ﴿عَلَى الْآرَائِكِ مَتَّكُونَ﴾^(۹)
- در بهشت آنچه هست دوستی است و حسادت و رقابت در آنجا راهی ندارد. ﴿نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ﴾^(۱۰)

۱. بقره، ۲۵۵	*. ذیل آیات ۱۹ تا ۲۲ سوره انسان.
۲. واقعه، ۳۲	۳. واقعه، ۳۳
۵. واقعه، ۲۰	۶. واقعه، ۲۱
۸. انسان، ۱۴	۹. یس، ۵۶
	۴. واقعه، ۳۳
	۷. واقعه، ۱۹
	۱۰. واقعه، ۱۶

نعمت‌ها با رضا و سلام پروردگار همراه است: ﴿و رضوانٌ من اللّٰه اڪبر﴾^(۱)، ﴿سلام قولاً من ربِّ رحيم﴾^(۲)

ذریه مؤمن به آنها می‌پیوندند و کامیاب می‌شوند: ﴿الحقنا بهم ذریتهم﴾^(۳) با اولیای الهی همسایه می‌شوند: «و هم جیرانی»

نعمت‌های بهشتی متنوع‌اند: ﴿وانهار من لبن... و انهار من عسل...﴾^(۴)
 □ نهرهای بهشتی گوناگون و متنوع‌اند:

الف) نهرهایی از آب. ﴿انهار من ماء﴾

ب) نهرهایی از شیر. ﴿انهار من لبن﴾

ج) نهرهایی از نوشیدنی لذت بخش بهشتی. ﴿و انهار من خمر﴾

د) نهرهایی از عسل. ﴿و انهار من عسل﴾^(۵)

۱۲۲. ارتباط فرشتگان با انسان در قیامت *

□ آنچه از آیات الهی بدست می‌آید این است که فرشتگان، در همه احوال در دنیا و آخرت (برزخ و قیامت) با انسان ارتباط دارند، گاهی بر او درود و صلوات می‌فرستند، ﴿یصلی علیکم و ملائکته﴾^(۶) گاهی برای او استغفار و طلب بخشش می‌کنند، ﴿و یستغفرون للذین آمنوا﴾^(۷) و زمانی هم برای او دست به دعا برمی‌دارند، ﴿ربنا وادخلهم جَنَّات عدن﴾^(۸) در هنگام مرگ و شروع عالم برزخ نیز با شعار و تلقین ﴿الاتخافوا و لاتحزنوا﴾^(۹) و با جمله «سلام علیکم» جان آنها را می‌گیرند. ﴿الذین تتوفاهم الملائکة طیبین یقولون سلام علیکم﴾^(۱۰) و در آخرت نیز از هر سو بر آنان سلام می‌کنند.

۱. توبه، ۷۱.	۲. یس، ۵۸.	۳. طور، ۲۱.
۴. محمد، ۱۵.	۵. محمد، ۱۵.	* ذیل آیه ۲۳ سوره رعد.
۶. احزاب، ۴۳.	۷. غافر، ۷.	۸. غافر، ۸.
۹. فصلت، ۳۰.	۱۰. نحل، ۳۲.	

۱۲۳. مقایسه بهشتیان و دوزخیان*

□ در اینجا با توجه به آیات متعدّد، میان جایگاه اصحاب یمین در بهشت و اصحاب شمال در

جهنّم مقایسه‌ای می‌کنیم:

برای اصحاب شمال:

سایه‌ای از دود سیاه. ﴿ظَلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ﴾

نه خنک و نه سودمند. ﴿لَا بَارِدٌ وَ

لَا كَرِيمٌ﴾

آبی همچون فلز گداخته. ﴿مَاءٌ كَالْمُهْلِ﴾^(۲)

در آرزوی آب. ﴿أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ...﴾^(۴)

آبی سوزان و زهرآلود. ﴿حَمِيمٌ وَ غَسَاقٌ﴾^(۶)

آبی پست. ﴿مِنْ غَسَلِينَ﴾^(۸)

آبی چرک و خون‌آلود. ﴿مَاءٌ صَدِيدٌ﴾^(۱۰)

مکانی تنگ. ﴿مَكَانًا ضَيِّقًا﴾^(۱۲)

لعنت و نفرین به یکدیگر. ﴿كَلَّمَا دَخَلْتَ

أُمَّةً لَعَنْتَ اخْتَبَأَ﴾^(۱۴)

ورودی با قهر و نفرت. ﴿خَذُوهُ فَعْلَوهُ﴾^(۱۶)

توهین و بایکوت. ﴿قَالَ اخْسِئُوا فِيهَا

و لَا تَكَلِّمُونِ﴾^(۱۸)

برای اصحاب یمین:

سایه‌ای ممتد و دائم. ﴿فِي ظِلٍّ مَمْدُودٍ﴾

میوه‌هایی مجاز و مدام. ﴿لَا مَقْطُوعَةَ

و لَا مَمْنُوعَةَ﴾

نوشیدنی‌هایی پاکیزه. ﴿شَرَابًا طَهُورًا﴾^(۱)

رودهایی از آب. ﴿أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ﴾^(۳)

رودهایی از شیر. ﴿أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ﴾^(۵)

رودهایی از شراب. ﴿أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ﴾^(۷)

رودهایی از عسل. ﴿أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾^(۹)

دو بهشت و باغ بزرگ. ﴿جَنَّاتٍ﴾^(۱۱)

برخوردهایی با سلام و سلامتی. ﴿إِلَّا قِيَالًا

سَلَامًا سَلَامًا﴾^(۱۳)

ورودی با احترام. ﴿طَبِئِمَ فَادْخُلُوهَا﴾^(۱۵)

برخورداری از رحمت و درود الهی. ﴿سَلَامٌ

قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾^(۱۷)

*. ذیل آیات ۴۱ تا ۴۸ سوره واقعه.

۱. انسان، ۲۱.

۴. اعراف، ۵۰.

۷. محمّد، ۱۵.

۱۰. ابراهیم، ۱۶.

۱۳. واقعه، ۲۶.

۱۶. حاقّه، ۳۰.

۳. محمّد، ۱۵.

۶. ص، ۵۷.

۹. محمّد، ۱۵.

۱۲. فرقان، ۱۳.

۱۵. زمر، ۷۳.

۱۸. مؤمنون، ۱۰۸.

۲. کهف، ۲۸.

۵. محمّد، ۱۵.

۸. حاقّه، ۳۶.

۱۱. الرّحمن، ۴۶.

۱۴. اعراف، ۳۸.

۱۷. یس، ۵۸.

پذیرایی کنندگانی بی نظیر. ﴿یطوف علیهم﴾ گردش در میان آتش و آبسوزان. ﴿یطوفون ولدان مخلدون﴾^(۱) بینها و بین حمیم آن﴾^(۲)

۱۲۴. آفات نعمت‌های دنیوی *

□ نعمت‌های دنیوی آفاتی دارد، مثلاً:

گیاهش تیغ دارد، ولی گیاه بهشت تیغ ندارد. ﴿مخضود﴾ سایه‌اش موقت است، ولی در بهشت سایه درخت‌ها دائمی است. ﴿ظل ممدود﴾ میوه‌های دنیا یا نایاب است یا موسمی، ولی در قیامت میوه‌ها زیاد و دائمی و در دسترس همه و بدون ضرر و زیان است. ﴿کثیرة، لا مقطوعة و لا ممنوعة﴾ همسران در دنیا، گاهی متناسب نیستند، ولی در بهشت از هر جهت متناسبند، ﴿أترابا﴾ گاهی عاشق همسرشان نیستند، ولی در بهشت همه عاشقند، ﴿عرباً﴾ گاهی بیوه هستند، ولی در بهشت همه باکره‌اند، ﴿أبکارا﴾ در یک کلام، همسران در قیامت، آفرینش جدیدی دارند. ﴿انشأناهن انشاء﴾

۱۲۵. دریافت سلام در بهشت **

□ بهشتیان از چند سوی، درود و سلام دریافت می‌کنند:

(الف) از جانب اصحاب یمین (دوستان بهشتی). ﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ اگر از اصحاب یمین باشد (به او می‌گویند): از طرف دوستان، بر تو سلام.
(ب) از جانب اعرافیان. ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بَسِيحًا فَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾^(۳) بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره می‌شناسند و بهشتیان را ندا می‌دهند که سلام بر شما.

(ج) از جانب فرشتگان. ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾^(۴)

۱. واقعه، ۱۷. ۲. الرّحمن، ۴۴. * ذیل آیات ۲۷ تا ۴۰ سوره واقعه.

** ذیل آیات ۲۵ تا ۲۶ سوره واقعه. ۳. اعراف، ۴۶.

۴. رعد، ۲۴.

فرشتگان از هر سو بر آنان وارد می‌شوند و به خاطر صبر و مقاومتشان بر آنان سلام می‌کنند. (د) از طرف خداوند. ﴿سلام قولاً من ربِّ رحیم﴾^(۱) از جانب خداوند رحیم، سلام بر آنان باد.

۱۲۶. پذیرایی و پذیرایی کنندگان بهشت*

□ مسئولین پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان، خصوصیات دارد:

- الف: هر لحظه در دسترس می‌باشند. ﴿یطوف﴾
 ب: نوجوانانی با قیافه‌ای زیبا و دلپذیرند. ﴿ولدان﴾
 ج: دلپذیری آنان موسمی و لحظه‌ای نیست. ﴿مخلدون﴾
 د: انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. ﴿اکواب، اباریق، کاس﴾
 ه: پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی‌هاست. ﴿كأس من معین﴾
 و: آنچه عرضه می‌شود، آفاتی ندارد. ﴿لا یصدعون... لا یزفون﴾
 ز: مواد پذیرایی، متعدّد و متنوع و به انتخاب مهمان است. ﴿فاکهة مما یتخیرون﴾
 ح: اولویت با نوشیدنی، سپس میوه و آنگاه غذای گرم و مطبوع است. ﴿معین، فاکهة، لحم﴾

۱۲۷. مزایای نعمت‌های بهشتی**

□ نعمت‌های بهشتی اقسام مزایا را دارا هستند:

۱. همه‌ی سلیقه‌ها و چشم‌ها را اشباع می‌کند. «تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین»
 ۲. تنوع دارند. «صحاف - اکواب»
 ۳. زیبا هستند. «ذهب»
 ۴. مطابق میل هستند. «تشتهیه الانفس»
 ۵. چشم از دیدن آن خسته نمی‌شود «تلذّ الاعین»
- از اینکه قرآن فرمان می‌دهد شما و همسرانتان وارد بهشت شوید، معلوم می‌شود که مراد همسران دنیوی است، زیرا حورالعین بیرون از بهشت نیستند تا وارد آن شوند.^(۲)

۱. یس، ۵۸. * ذیل آیات ۱۷ تا ۲۴ سوره واقعه.

** ذیل آیات ۶۸ تا ۷۱ سوره زخرف. ۲. تفسیر المیزان.

فصل چهارم:

عبادی

۱۲۸. سیمایی از نماز*

- به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، اکنون به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می‌پردازیم:
- * نماز، ساده‌ترین، عمیق‌ترین و زیباترین رابطه‌ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.
- * نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، شعار «حیّ علی الصلاة، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیرالعمل» را سر دهند، با اذان خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه‌های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.
- * نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم علیه السلام هدف خود را از اسکان زن و فرزندش در صحرای بی‌آب و گیاه مکّه، اقامه‌ی نماز معرفی می‌کند، نه انجام مراسم حج.
- * امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه‌ی دو رکعت نماز، سینه‌ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.
- * قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دستور می‌دهد که مسجد الحرام را برای نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند. آری، نماز به قدری مهم است که زکریّا و مریم و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده‌اند.
- * نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین علیه السلام به استاندارش می‌فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می‌شود.^(۱)

*. ذیل آیه ۱۷ سوره لقمان. ۱. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

- * نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام‌بخش دلهاست.
- * نماز، در بیشتر سوره‌های قرآن، از بزرگ‌ترین سوره (بقره) تا کوچک‌ترین آن (کوثر) مطرح است.
- * نماز، از هنگام تولد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می‌گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می‌خوانند، جلوه می‌کند.
- * هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس‌آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتی برای طلب باران، نماز باران آمده است.
- * نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی‌ها باز می‌دارد.^(۱)

۱۲۹. نماز، جامع تمام کمالات *

- در نماز، تمام کمالات به چشم می‌خورد که ما چند نمونه از آن را بیان می‌کنیم:
- * نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس می‌بینیم.
 - * جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می‌آموزیم.
 - * حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می‌گیریم.
 - * توجه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می‌یابیم.
 - * توجه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اوّل می‌ایستند، به دست می‌آوریم.
 - * جهت‌گیری مستقل را در قبله احساس می‌کنیم. آری، یهودیان به سوی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می‌دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله‌ی مستقل مسلمانان می‌شود، تا استقلال در جهت‌گیری آنان حفظ شود.
 - * مراعات حقوق دیگران را در این می‌بینیم که حتی یک نخ غصبی، نباید در لباس نمازگزار باشد.

*. ذیل آیه ۱۷ سوره لقمان.

۱. عنکبوت، ۴۵.

- * توجه به سیاست را آنجا احساس می‌کنیم که در روایات می‌خوانیم: نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.
- * توجه به نظم را در صف‌های منظم نماز جماعت و توجه به شهدا را در تربت کربلا و توجه به بهداشت محیط را در سفارشات که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی‌ها داده شده است، می‌بینیم.
- * توجه به خدا را در تمام نماز، توجه به معاد را در «مالك يوم الدين»، توجه به انتخاب راه را در «اهدنا الصراط المستقیم»، انتخاب همراهان خوب را در «صراط الذین انعمت علیهم»، پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در «غير المغضوب علیهم ولا الضالین»، توجه به نبوت و اهل بیت پیامبر ﷺ را در تشهد و توجه به پاکان و صالحان را در «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» می‌بینیم.
- * توجه به تغذیه‌ی سالم را آنجا می‌بینیم که در حدیث آمده است: اگر کسی مشروبات الکلی مصرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.
- * آراستگی ظاهر را آنجا می‌بینیم که سفارش کرده‌اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتی زنها وسایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.
- * توجه به همسر را آنجا می‌بینیم که در حدیث می‌خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورت باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست.
- اینها گوشه‌ای از آثار و توجهاتی بود که در ضمن نماز به آن متذکر می‌شویم. امام خمینی رحمته الله علیه فرمود: نماز، یک کارخانه‌ی انسان‌سازی است.

۱۳۰. نماز جمعه*

- اولین اقدام پیامبر اکرم ﷺ پس از هجرت به مدینه، اقامه نماز جمعه بود. نمازی که دعوت به آن با جمله «یا ایها الذین آمنوا» شروع شده است. نمازی که با جمله «فاسعوا الی ذکر الله» مردم به اقامه آن ترغیب شده‌اند.

*. ذیل آیه سوره .

نمازی که فرمان ترک داد و ستد را به همراه دارد.

نمازی که در روایات، هم وزن حج شمرده شده است. «علیک بالجمعة فانها حج المساکین»^(۱)

نمازی که بعد از خطبه‌اش دعا مستجاب می‌شود.^(۲)

نمازی که با تکیه امام جمعه به اسلحه اقامه می‌شود.

نمازی که سبک شمردن و استخفاف آن، نشانه‌ی نفاق شمرده شده است.

نمازی که در آن امام جمعه باید مردم را به تقوا سفارش کند.

نمازی که در آن مردم از مسایل جهان آگاه می‌شوند.

نمازی که باید به جماعت برگزار شود و نمی‌توان آن را فردی خواند.

نمازی که سفارش شده تسهیلات لازم برای حضور زندانیان مالی در آن فراهم شود.^(۳)

نمازی که سزاوار است سفر به خاطر حضور در آن به تأخیر افتد. حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به حارث همدانی می‌فرماید: روز جمعه مسافرت مکن تا در نماز حاضر شوی مگر سفری که در راه خدا باشد و یا کاری که به انجام آن معذوری.^(۴)

نمازی که سفارش شده از روز قبل، خود را برای حضور در آن آماده کنید. حضرت علی علیه السلام از اینکه روز پنجشنبه دارویی مصرف کنند که سبب ضعف (و عدم شرکت در نماز) در روز جمعه شود، مردم را نهی می‌فرمودند^(۵) و امام باقر علیه السلام در وصف یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آنان از روز پنجشنبه خود را برای نماز جمعه آماده می‌کردند.^(۶)

نمازی که ثواب شرکت در آن برای مسافر، بیش از ثواب افرادی است که مقیم همان شهرند.^(۷)

نمازی که یک شب مانده به انجام آن، به تلاوت آیات آن سفارش شده است. در روایات

۱. تهذیب، ج ۳، ص ۲۳۷. ۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶. ۴. نهج البلاغه، نامه ۶۹.

۵. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۹۷. ۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶.

۷. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶.

- سفارش شده که در نماز مغرب شب جمعه، سوره جمعه تلاوت شود که به نوعی تذکر و یادآوری و آماده شدن برای نماز جمعه است.
- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر قدمی که مؤمن به سوی نماز جمعه بر می‌دارد، خداوند هول و هراس روز قیامت را از او کم می‌کند.^(۱)
- نماز جمعه کفاره گناهانی است که انسان در طول هفته انجام می‌دهد، البته مادامی که گناهان کبیره را رها کند.^(۲)
- کسی که کارگری را اجیر کرده او را از رفتن به نماز جمعه باز ندارد که گناه می‌کند.^(۳)
- هرکس سه جمعه پی در پی بدون عذر موجّه نماز جمعه را ترک نماید، نام او به عنوان منافق ثبت می‌شود. «من ترك الجمعة ثلاثة متتابعة لغير علة كتب منافقاً»^(۴)
- و در روایت دیگری می‌خوانیم هرکس به غیر از بیماری و عذر موجه دیگری سه جمعه در نماز جمعه حضور نیابد، خداوند بر قلب او مهر می‌زند.^(۵)
- هرکس نتوانست در نماز جمعه شرکت کند، پس مبلغی را صدقه دهد (تا کفاره‌ی عدم حضور او در نماز جمعه باشد).^(۶)
- رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: هرکس در زمان حیات و یا پس از مرگ من، نماز جمعه را از روی انکار یا استخفاف و سبک شمردن ترک کند، خداوند کارش را جمع نمی‌کند، در امورش برکت قرار نمی‌دهد و حج و صدقه او قبول نیست، مگر آن که توبه کند.^(۷)

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۲.
 ۲. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۵۶.
 ۳. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۷.
 ۴. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۰۷.
 ۵. کنز العمال، حدیث ۲۱۱۴۷.
 ۶. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۰.
 ۷. کنز العمال، حدیث ۲۱۱۳۹.

۱۳۱. نماز و بازدارندگی از منکرات*

سؤال: چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می‌دارد؟

پاسخ: ۱. ریشه‌ی تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره‌ی اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. ﴿اولئك كالانعام بل هم اضلّ اولئك هم الغافلون﴾ و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله‌ی غفلت‌زدایی است، پس زمینه‌ی منکرات را از بین می‌برد. ۲. اقامه‌ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنانکه کسی که لباس سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

۳. در کنار نماز، معمولاً توصیه به زکات شده است، که فرد را از منکر بخل و بی‌تفاوتی در برابر محرومان و جامعه را از منکر فقر که زمینه‌ی رویکرد به منکرات است، رها می‌سازد.

۴. نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می‌دارد، مثلاً:

* شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می‌دارد.
* رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی‌مبالاتی دور می‌کند.

* شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سُمعه باز می‌دارد.

* شرط قبله، انسان را از منکر بی‌هدفی و به هر سو توجّه کردن باز می‌دارد.

* رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبر باز می‌دارد.

* توجّه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی‌حیایی حفظ می‌کند.

* توجّه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می‌شود.

* نماز جماعت، انسان را از گوشه‌گیری نابجا نجات می‌دهد.

* احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش‌ها را زنده می‌کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حقّ امام جماعت، نظم

*. ذیل آیه ۴۵ سوره عنکبوت.

و انضباط، ارزش‌گذاری نسبت به انسان‌های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش‌های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هریک از آنها، منکر است.

* لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه‌ی انسان را با آفریننده‌ی جهان، «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، با تشکر، تعبد و خضوع در برابر او، «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» با توکل و استمداد از او، «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، با توجه و یادآوری معاد، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» با رهبران معصوم و اولیای الهی، «انعمت علیهم»، با برائت از رهبران فاسد، «غیرالمغضوب» و رابطه‌ی انسان را با دیگر مردم جامعه «نعبد و نستعین» بیان می‌کند که غفلت از هریک از آنها منکر، یا زمینه‌ساز منکری بزرگ است.

۱۳۲. جایگاه روز جمعه در آیات و روایات *

- رسول گرامی اسلام در معراج مشاهده فرمود که فرشتگان برای کسانی که روز جمعه به نماز جمعه حاضر شوند و غسل جمعه کنند، طلب مغفرت می‌نمایند و می‌گویند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ يَحْضُرُونَ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ يَغْتَسِلُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ»^(۱)
- در اسلام، در میان روزها، روز جمعه از اهمیت خاصی برخوردار است و روایات در این باره بسیار است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:
- * پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: جمعه، سرور روزهای هفته و دارای بزرگ‌ترین مرتبه در نزد خداوند متعال است.^(۲)
- * جمعه، روز کمک به محرومان و فقر است. در حدیث می‌خوانیم که پرداخت صدقه و انفاق خود را در روز جمعه پرداخت کنید.^(۳)
- * جمعه، عید مسلمانان است.^(۴)
- * جمعه روز ظهور امام زمان عجل الله فرجه و پایان غیبت آن حضرت است: «يُخْرِجُ قَائِمَنَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ»^(۵)
- * در روز جمعه درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال بندگان باز می‌شود.^(۶)

* ذیل آیه ۹ سوره جمعه. ۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۹۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۶.

۵. کمال الدین، ص ۱۶۴.

۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۲۵.

* پیامبر می‌فرماید: در روز جمعه خداوند کارهای نیک را چند برابر و کارهای زشت را محو می‌کند، به درجات مؤمنان می‌افزاید، دعاها را اجابت می‌کند، بلاها را دور و حاجات مؤمنین را برآورده می‌سازد.^(۱)

□ هرکس روز جمعه به زیارت قبر پدر و مادر یا یکی از آنها برود، گناهانش بخشیده و نام او در زمره نیکان نوشته می‌شود.^(۲)

□ در روز جمعه، غسل جمعه را ترک نکنید که سنت پیامبر اسلام است و از بوی خوش بهره‌گیرید و لباس نیکو در بر کنید.^(۳)

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: آیا به شما خبر دهم چه کسی اهل بهشت است؟ کسی که گرما و سرمای شدید او را از اعمال روز جمعه باز ندارد.^(۴)

□ در روز جمعه تا آنجا که توان دارید، کارهای خیر انجام دهید. «و لیفعل الخیر ما استطاع»^(۵)

□ برای کسی که در روز جمعه به نظافت پردازد و ناخن و موی سر و صورت خود را کوتاه کند و مسواک زند... و به سوی نماز جمعه برود، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند و برای او استغفار و شفاعت نمایند.^(۶)

۱۳۳. نماز شب *

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بهترین شما کسی است که کلامش نیکو باشد، گرسنگان را سیر کند و به هنگامی که مردم در خوابند، نماز شب بخواند.^(۷)

آن حضرت سه بار به علی بن ابیطالب فرمود: بر تو باد به نماز شب. «علیک بصلاة الیل، علیک بصلاة الیل، علیک بصلاة الیل»^(۸)

امام صادق علیه السلام فرمود: شرافت مؤمن به نماز شب است و در روایتی دیگر فرمود: زینت و

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۳.
 ۲. صلاة الجمعة، ص ۲۴۵.
 ۳. کافی، ج ۳، ص ۴۱۷.
 ۴. کنز العمال، حدیث ۲۱۰۸۵.
 ۵. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۷۸.
 ۶. مستدرک، ج ۶، ص ۴۶.
 ۷. ذیل آیه ۶ تا ۹ سوره مزمل.
 ۸. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۸.
 ۹. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۲.

افتخار مؤمن به خواندن نماز شب است.^(۱)

شخصی به حضرت علی علیه السلام گفت: من از توفیق خواندن نماز شب محروم شده‌ام! امام علیه السلام فرمود: «فَیَدَّتْكَ ذُنُوبُكَ» گناهانت تو را بازداشته است.^(۲)

خداوند به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد: ای موسی، دروغ می‌گویدی کسی که خیال می‌کند مرا دوست دارد ولی هنگامی که شب فرا رسد، به جای گفتگو با من، به خواب می‌رود.^(۳) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب‌تر است.^(۴)

براساس روایات، نماز شب، سبب بخشش گناهان روز می‌شود.^(۵)

در روایات از نماز شب به عنوان عامل زیاد شدن رزق، ادای دین، رفع هم و غم و جلای چشم یاد شده است.^(۶)

همچنین، نماز شب، سبب سلامتی بدن و دریافت رحمت الهی شمرده شده است.^(۷) خداوند در قرآن پاداش بعضی از اعمال را بیان فرموده است ولی در مورد نماز شب می‌فرماید: هیچ کس نمی‌داند که خداوند چه چیزی برای او ذخیره کرده است: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ...»^(۸)

۱۳۴. تهجد و نماز شب*

□ «هَجُود»، به معنای خوابیدن است و «تَهَجُّد»، به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می‌باشد.

□ نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و در سوره‌های مَزَّمَل و مَدَّثَر آمده است: «قُمِ اللَّيْلَ الْأَقْلِيَالَ» در روایات بیش از ۳۰ فضیلت برای نماز شب برشمرده شده است که به

۱. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۰.

۲. بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۱۲۸.

۳. علل الشرایع، ص ۳۶۳.

۴. سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۶.

۵. سجده، ۱۷.

۶. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۴۰.

۷. اعلام الدین دیلمی، ص ۲۶۳.

۸. فروع کافی، ج ۳، ص ۳۶۶.

۹. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۴۴.

*. ذیل آیه ۷۹ سوره اسراء.

برخی از فضایل آن اشاره می‌شود:

- * تمام انبیا نماز شب داشتند. نماز شب، رمز سلامتی بدن و روشنایی قبر است. نماز شب، در اخلاق، رزق، برطرف شدن اندوه، ادای دین و نورچشم مؤثر است.^(۱)
- * نماز شب، گناه روز را محو می‌کند و نور قیامت است.^(۲)
- * امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پاداش نماز شب آن قدر زیاد است که خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^(۳) هیچ‌کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی‌داند.^(۴)
- * امام صادق علیه السلام می‌فرماید: شرف مؤمن، نماز شب است و عزّتش، آزار واذیت نکردن مردم.
- * ابوذر کنار کعبه مردم را نصیحت می‌کرد که برای وحشت و تنهایی قبر، در دل شب دو رکعت نماز بخوانید.
- * درمانده کسی است که از نماز شب محروم باشد.
- * بهترین شما کسی است که اطعام کند، سلام را آشکارا بدهد و هنگامی که مردم در خوابند، نماز بخواند.
- سه چیز بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب بود و بر دیگران مستحب: نماز شب، مسواک و سحرخیزی.^(۵)
- در کلمه‌ی «مقاماً» عظمت نهفته است (به خاطر تنوین) و در روایات آمده که «مقام محمود» همان شفاعت است.^(۶)
- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: گناهان و اعمال و رفتار بد انسان، موجب محرومیت او از نماز شب می‌شود.^(۷)
- خداوند به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است. مثلاً: ﴿وَالْفَجْرِ﴾^(۸)، ﴿وَالصَّحِيحِ﴾^(۹)،

۱. سفینة البحار. ۲. بحار، ج ۸۴، ص ۱۴۰. ۳. سجده، ۱۷.
 ۴. تفسیر مجمع البیان. ۵. تفسیر فرقان. ۶. تفسیر نورالتقلین.
 ۷. بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۵. ۸. فجر، ۱. ۹. مدثر، ۳۴.

﴿والنهار﴾^(۱)، ﴿والعصر﴾؛ اما به سحر سه بار سوگند یاد شده است: ﴿واللیل اذا یسر﴾^(۲)، ﴿واللیل اذا عسعس﴾^(۳)، ﴿واللیل اذا أدبر﴾^(۴) یعنی سوگند به شب هنگام تمام شدنش. و در باره‌ی استغفار در سحر دو آیه آمده است: ﴿وبالاسحار هم یتستغفرون﴾^(۵)، ﴿المستغفرین بالاسحار﴾^(۶)

۱۳۵. سیمای زکات *

□ حکم زکات در مکه نازل شده است؛ اما به علت کمی مسلمانان و اندک بودن پول زکات، مردم خودشان می‌پرداختند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، مسأله‌ی گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت‌المال و تمرکز آن توسط حاکم اسلامی مطرح شد. ﴿خذ من اموالهم صدقة﴾^(۷)

□ زکات مخصوص اسلام نیست، بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است. حضرت عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد و گفت: ﴿اوصانی بالصلاة والزكاة﴾^(۸) و حضرت موسی علیه السلام خطاب به بنی‌اسرائیل می‌فرماید: ﴿اقیموا الصلاة واتوا الزكاة﴾^(۹) و درباره‌ی عموم پیامبران می‌خوانیم: ﴿وجعلناهم ائمةً یتدعون بامرنا واوحینا الیهم فعل الخیرات واقام الصلاة وایتاء الزكاة﴾^(۱۰)

□ در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱. ایتاء مال. ﴿وآتی المال علی حبّه ذوی القربی﴾^(۱۱)
۲. صدقه. ﴿خذ من اموالهم صدقة﴾^(۱۲)
۳. انفاق. ﴿یقیموا الصلاة وینفقوا﴾^(۱۳)
۴. زکات. ﴿یقیمون الصلاة ویؤتون الزكاة﴾^(۱۴)

۱. شمس، ۳.	۲. فجر، ۴.	۳. تکویر، ۱۷.
۴. مدثر، ۳۳.	۵. ذاریات، ۱۸.	۶. آل عمران، ۱۷.
* ذیل آیه ۶۰ سوره توبه.	۷. توبه، ۱۰۳.	۸. مریم، ۳۲.
۹. بقره، ۳۴.	۱۰. انبیاء، ۷۳.	۱۱. بقره، ۷۷.
۱۲. توبه، ۱۰۳.	۱۳. ابراهیم، ۳۱.	۱۴. مائده، ۵۵.

- در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمده است و طبق روایات، شرط قبولی نماز، پرداخت زکات است. این پیوند رابطه‌ی با خدا و رابطه‌ی با مردم را می‌رساند.
- در قرآن هیچ یک از واجبات دین، این‌گونه مقارن با نماز نیامده است.
- گرفتن زکات بر سادات حرام است، گروهی از بنی هاشم از پیامبر ۹ تقاضا کردند تا مسئول جمع‌آوری زکات چهارپایان باشند و بدین وسیله سهمی به عنوان کارگزاران زکات نصیبشان گردد. حضرت فرمودند: زکات بر من و شما حرام است.^(۱) مگر آنکه دهنده و گیرنده‌ی زکات هر دو سید باشند.
- قانون زکات، به معنای تمایل اسلام به وجود قشر فقیر زکات گیرنده و ثروتمند زکات دهنده نیست، بلکه راه حلی برای یک واقعیت خارجی جامعه است. اغنیا هم گاهی با پدیده‌هایی چون سرقت، آتش‌سوزی، تصادف، جنگ و اسارت مواجه می‌شوند و در نظام اسلامی باید بودجه‌ای برای تأمین اجتماعی باشد.
- در روایات آمده است: خداوند در مال اغنیا به مقدار حلّ مشکل نیازمندان حقی قرار داده است و اگر می‌دانست که برایشان کافی نیست، آن را می‌افزود. اگر مردم حقوق فقرا را به آنان می‌پرداختند، همه زندگی خوبی داشتند و اگر اغنیا زکات می‌دادند، فقری در کار نبود.^(۲)
- بر خلاف عقیده‌ی بعضی در مورد جلوگیری از افزایش درآمد افراد و محدود ساختن آن، اسلام عقیده دارد که باید به انسان آزادی نسبی داد تا با تلاش، ابتکار و بهره‌گیری از طبیعت رشد کند، ولی مالیات هم بپردازد.
- شرط مصرف زکات در راه خدا، ﴿فی سبیل الله﴾ فقر نیست، بلکه در هر جا که کمک به حاکمیت خطا اسلام کند، می‌توان خرج کرد.^(۳)
- برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور، می‌توان از زکات استفاده کرد و این مشمول ﴿والمؤلفة قلوبهم﴾ است.^(۴)

۲. وسائل، ج ۶، ص ۴.

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۴، ص ۵۸.

۳. تفسیر روح المعانی. ۴. تفسیر روح المعانی.

- اگر بر گردن کسی، دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت، مشمول «والغارمین» است و می‌توان از زکات به او کمک کرد.^(۱)
- شاید تعبیر «وفی الرقاب»، شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.
- تقسیم زکات در موارد هشتگانه، لازم نیست یکسان باشد؛ بلکه زیر نظر حاکم اسلامی و به مقدار نیاز و ضرورت تقسیم می‌شود.
- زکات، عامل تعدیل ثروت است.
- زکات، تشکر عملی از داده‌های الهی است.
- زکات، فاصله‌ی طبقاتی را کاسته، کینه‌ی میان فقرا و ثروتمندان را می‌زداید.
- زکات، روح سخاوت و رحمت را در انسان زنده ساخته، از دنیا طلبی و وابستگی مادی می‌کاهد.
- زکات، پشتوانه‌ی تأمین اجتماعی محرومان است. به فقیر می‌گوید: نگران نباش، به ورشکسته می‌گوید: تلاش مجدد کن، به مسافر می‌گوید: از ماندن در راه نترس، به کارمند می‌گوید: سهم تو محفوظ است، به بردگان وعده‌ی آزادی می‌دهد، بازار خدمات الهی را رونق می‌بخشد و دل‌های دیگران را به اسلام جذب می‌کند.
- غفلت از یاد خدا، بهره‌کشی از مردم، سنگدلی، طغیان و عیاشی، ثمره‌ی تکاثر و ثروت‌اندوزی است و زکات، داروی این بیماری است.
- زکات، علاوه بر محرومیت زدایی، گرایش به اسلام را می‌افزاید و یا لاقلاً موجب ترک همکاری افراد با دشمنان اسلام می‌گردد. چنانکه در روایات آمده است که گاهی افرادی که ایمان ضعیفی دارند، با کمک‌های مالی و نزدیک شدن به اسلام، ایمانشان استوار می‌شود.^(۲)
- زکات که نموداری از نظام اسلامی است زمینه‌ساز عدالت اجتماعی، فقرزدایی، تأمین

۱. تفسیر مراغی.

۲. تفسیر نورالتقلین.

کارمندان، محبوبیت بین‌المللی، آزادی بردگان و افراد در بند، به حرکت درآوردن نیروها، حفظ آیین و کیان مسلمانان و گسترش خدمات عمومی است.

۱۳۶. زکات در روایات*

□ از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در چه مقدار مال، زکات واجب می‌شود؟ حضرت فرمود: زکات ظاهر یا باطن؟ گفتند: هر دو. حضرت ابتدا نصایی را برای زکات ظاهر بیان نموده و آنگاه در بیان زکات باطن فرمودند: «فلا تستأثر علی اخیک بما هو احوج الیه منک»^(۱) آنچه را برادر دینی‌ات به آن نیازمندتر از توست، او را انتخاب و ترجیح دهی.

* در روایتی دیگر، آن حضرت می‌فرماید: «انما اعطاکم الله هذه الفضول من الأموال لتوجهوها حیث وجهها الله تعالی و لم تعطلوا لتکنزوها»^(۲) خداوند این مال‌های اضافی را به شما عطا کرد تا در مسیر رضای او خرج کنید، نه آنکه احتکار و گنج کنید.

* طبق روایات، امام زمان علیه السلام چون ظهور کند، گنج‌ها را حرام می‌کند و همه را به مصرف مبارزات خود می‌رساند.

* پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ان الله فرض علی اغنیاء المسلمین فی اموالهم القدر الذی یسع فقراهم... ألا ان الله یحاسبهم حساباً شدیداً و یعذبهم عذاباً الیماً»^(۳) خداوند، در مال مسلمانان ثروتمند، به مقداری زکات واجب کرده که کفاف فقرا را بدهد، آگاه باش! همانا خداوند آنان را اگر به وظیفه‌ی خود عمل نکنند، حسابرسی شدید می‌کند.

* رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مالی که زکات آن پرداخت نشود کفر است، گرچه پنهان نباشد، یا غیرطلا و نقره باشد.^(۴)

۱۳۷. اهمیت زکات**

* زکات، یکی از پنج چیزی است که بنای اسلام بر آن استوار است.

* در قرآن ۳۲ بار کلمه «زکات» و ۳۲ بار واژه «بَرَک» آمده، گویا زکات مساوی با برکت است.

*. ذیل آیه ۳۴ سوره توبه.

۱. تفسیر صافی.

۲. تفسیر صافی.

۳. تفسیر صافی.

۴. تفسیر کنزالدقائق.

** ذیل آیه ۳ تا ۶ سوره مؤمنون.

- * پیامبر اکرم ﷺ افرادی را که زکات نمی‌دادند، از مسجد بیرون کرد.
- * حضرت مهدی علیه السلام در انقلاب بزرگ خود، با تارکین زکات می‌جنگد.
- * کسی که زکات ندهد، هنگام مرگش به او گفته می‌شود: یهودی بمیر یا مسیحی.
- * تارک زکات در لحظه‌ی مرگ از خداوند می‌خواهد که او را به دنیا بازگرداند تا کار نیک انجام دهد؛ اما مهلت او پایان یافته است.
- * امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردم زکات بدهند، هیچ فقیری در زمین باقی نمی‌ماند.

۱۳۸. رمضان، ماه مهمانی خدا*

- در رمضان، مؤمنان با ﴿یا ایها الذین آمنوا کُتِبَ علیکم الصَّیام﴾ به مهمانی خداوند دعوت شده‌اند، و این مهمانی ویژگی‌هایی دارد:
۱. میزبان، خداوند است و مهمانان را شخصاً دعوت کرده است.
 ۲. وسیله‌ی پذیرایی، شب قدر، نزول قرآن، فرود آمدن فرشتگان، استجاب دعا، لطافت روح، و دوری از دوزخ است.
 ۳. زمان پذیرایی، ماه رمضان است که به گفته‌ی روایات، اول آن رحمت، وسط آن مغفرت و آخر آن پاداش است.
 ۴. چگونگی پذیرایی، شب قدر به گونه‌ای است که در آن نیاز یک سال مهمانان تأمین می‌شود و زمین با نزول فرشتگان در شب قدر مزین می‌گردد.
 ۵. غذای این ماه، غذای روح است که برای رشد معنوی لازم است، نه غذای جسم. لطف غذای این مهمانی، آیات قرآن است که تلاوت یک آیه‌ی آن در ماه رمضان، همچون تلاوت تمام قرآن در ماه‌های دیگر است.
- این مهمانی، هیچ‌گونه همخوانی و شباهتی با مهمانی‌های دنیوی ندارد. خداوند عالم و غنی و خالق و باقی و عزیز و جلیل، میزبان انسان‌های جاهل و فقیر و فانی و مخلوق و ذلیل می‌شود و می‌گوید: «من دعایتان را مستجاب می‌کنم و برای هر نفسی که در ماه رمضان

*. ذیل آیه ۱۸۵ سوره بقره.

می‌کشید، پاداش تسبیحی عطا می‌کنم».^(۱)

۱۳۹. آداب مهمانی

□ در وسائل الشیعه^(۲) برای اخلاق روزه‌دار در ضمن روایت مفصلی می‌خوانیم: «روزه‌دار باید از دروغ، گناه، مجادله، حسادت، غیبت، مخالفت با حق، فحش و سرزنش و خشم، طعنه و ظلم و مردم آزاری، غفلت، معاشرت با فاسدان، سخن‌چینی و حرام‌خواری، دوری‌کند و نسبت به نماز، صبر و صداقت و یاد قیامت توجه خاص داشته باشد».

شرط حضور در این مهمانی، فقط تحمل‌گرسنگی نیست. در حدیث آمده است: «آن کس که از اطاعت رهبران آسمانی، سرباز زند ویا در مسائل خانوادگی و شخصی با همسر خود بدرفتار و نامهربان باشد ویا از تأمین خواسته‌های مشروع او خودداری کند و یا پدر و مادرش از او ناراضی باشند، روزه او قبول نیست و شرایط این ضیافت را به جای نیاورده است».

□ روزه گرچه فوائد و منافع طبّی از قبیل: دفع و برطرف شدن مواد زاید بدن در اثر گرسنگی را دارد؛ اما سحرخیزی و لطافت روح و استجاب دعا در ماه رمضان چیز دیگری است و محروم واقعی کسی است که از این همه خیر و برکت محروم باشد.

۱۴۰. سیمای حج*

- * حج، یک بسیج عمومی و مانور موحدین است.
- * حج، چهره‌ی زیبای عشق و تعبد است.
- * حج، زنده نگاه داشتن خاطرات و خدمات پیامبرانی همچون ابراهیم و اسماعیل و محمد است. (درود خداوند بر همه‌ی آنان باد)
- * حج، مرکز اجتماعات بین‌المللی مسلمانان است.
- * حج، مرکز ارتباطها و تبادل اخبار و اطلاعات جهان اسلام است.
- * حج، پشتوانه‌ی اقتصاد مسلمانان و ایجاد اشتغال برای ده‌ها هزار مسلمان است.

۱. خطبه‌ی پیامبر ﷺ در جمعه آخر ماه شعبان.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۹.

* ذیل آیه ۲۸ سوره حج.

* حج، بهترین فرصت و زمان برای تبلیغات اسلامی، افشاگری توطئه‌ها، حمایت از مظلومان، برائت از کفار و ایجاد رعب و وحشت در دل آنان است.

* حج، بهترین فرصت و زمان برای توبه، یاد مرگ و معاد، از همه چیز بریدن و صحرای عرفات و مشعر را دیدن و در انتظار مهدی موعود عجل الله فرجه نشستن است.

۱۴۱. فایده امر به معروف و نهی از منکر *

- امر به معروف و نهی از منکر در اسلام از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و آثار و فواید بسیاری زیادی دارد، از جمله:
۱. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی‌کند، ولی در تاریخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد. چنانکه امام حسین علیه السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد، تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.
 ۲. گاهی امر و نهی، فضا را برای دیگران حفظ می‌کند. چنانکه فریاد اذان مستحب است، گرچه شنونده‌ای نباشد، ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است، گرچه ماشینی نباشد. زیرا حفظ قانون و فضای احترام به قانون، لازم است.
 ۳. گاهی امر و نهی ما، گناهکاران را از گناه باز نمی‌دارد، ولی گفتن‌های پی در پی، لذت گناه را در کام او تلخ می‌کند و لاقل با خیال راحت گناه نمی‌کند.
 ۴. برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد، زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می‌کند.
 ۵. امر و نهی برای خود انسان مقام‌آفرین است، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾^(۱)
 ۶. امر به معروف و نهی از منکر، اگر در دیگران اثر نکند، لاقل برای خود ما یک نوع قرب به خداوند، تلقین و تمرین شجاعت و جلوه‌ی سوز و تعهد است.
 ۷. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی‌کند؛ اما روزی که خلافت در بن‌بست قرار گرفت و

* ذیل آیه ۱۶۴ سوره اعراف. ۱. فصلت، ۳۳.

وجدانش بیدار شد، می‌فهمد که شما حقّ گفته‌اید. بنابراین اگر امروز اثر نکند، روزگاری اثر خواهد کرد.

۸. امر و نهی، وجدان انسان را آرام می‌کند، انسان با خود می‌گوید که من به وظیفه‌ام، عمل کردم، این آرامش وجدان با ارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند.

۹. امر به معروف و نهی از منکر، سیره‌ی انبیاست، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَاِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ﴾^(۱) و یا بارها می‌فرماید: مردم سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی‌دادند و از آنها روی می‌گرداندند. بنابراین ما نباید توقع داشته باشیم که همه به سخنان ما گوش بدهند.

۱۰. امر به معروف، یک اتمام حجت برای خلافکار است تا در قیامت نگوید کسی به من نگفت، علاوه بر آنکه عذری هم برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی؟

۱۱. هنگام قهر الهی، آمرین به معروف نجات خواهند یافت. (آیه‌ی بعد به آن اشاره می‌کند) به هرحال، انبیا و اوصیا در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند تا حق گم نشود واز میان نرود، چنانکه قرآن در آیاتی می‌فرماید: ﴿يَقْتُلُونَ الْاَنْبِيَاءَ﴾^(۲)، ﴿يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ﴾^(۳) و ﴿يَقْتُلُونَ الَّذِيْنَ يَأْمُرُوْنَ بِالْقِسْطِ﴾^(۴) که از این آیات استفاده می‌شود، گاهی در امر به معروف باید تا مرز شهادت پیش رفت.

۱۴۲. همراهی نماز و امر به معروف و نهی از منکر *

□ چون آیه‌ی ۱۱۴ پیرامون نماز و این آیه در مورد نهی از منکر است، بجاست تا به آیاتی از قرآن مجید که در آنها مسائل «نماز» و «امر به معروف و نهی از منکر» در کنار هم و متأثر از یکدیگر آمده، اشاره‌ای داشته باشیم. از جمله‌ی این آیات عبارتند از:

الف: ﴿اِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَاۗءِ وَ الْمُنْكَرِ﴾^(۵) قطعاً نماز، انسان را از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد.

۱. صافات، ۱۳. ۲. آل‌عمران، ۱۱۲. ۳. بقره، ۶۱. ۴. آل‌عمران، ۲۱. * ذیل آیه ۱۱۶ سوره هود. ۵. عنکبوت، ۴۵.

ب: ﴿انَّ الحسَنات يذهبن السيئات﴾^(۱) همانا خوبی‌ها (مثل نماز) بدی‌ها را محو می‌کند.
 ج: ﴿اقم الصلاة و أمر بالمعروف و انه عن المنکر﴾^(۲) نماز به یادار و امر به معروف کن و از منکر بازدار.
 د: ﴿الذین ان مکتاهم فی الارض اقاموا الصلاة و اتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر﴾^(۳) مؤمنان واقعی آنانند که اگر در زمین به آنها مکت و قدرت بخشیم، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند.

۱۴۳. تولّی و تبرّی در قرآن*

□ در سوره مجادله بارها سخن از تولّی و تبرّی مطرح شده است که بیانگر اهمیّت دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست:
 ﴿تولّوا قوماً غضب الله علیهم﴾، ﴿لا تجدد... یوادون من حادّ الله﴾
 امام رضا علیه السلام فرمود: «کمال الدین ولایتنا والبراءة من عدونا» کمال دین، در پذیرش ولایت ما و دوری از دشمنان ماست.
 به امام صادق علیه السلام گفتند: فلانی به شما محبت می‌ورزد ولی نسبت به برائت از دشمنان شما ضعیف عمل می‌کند. حضرت فرمودند: دروغ می‌گوید کسی که ادعای محبت ما را دارد و از دشمن ما دوری نجسته است.^(۴)
 امام صادق علیه السلام فرمود: «اوحی الله الی نبیّ من انبیائه قل للمؤمنین لا تلبسوا لباس اعدایی و لا تطعموا مطاعم اعدایی و لا تسلكوا مسالك اعدایی فتکونوا اعدایی کما هم اعدایی»^(۵)
 خدای سبحان به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که به مؤمنین بگو: مانند دشمنان من لباس نپوشند و مانند دشمنان من غذا نخورند و در نحوه زندگی و رفتار، مانند دشمنان من نباشند، چرا که در این صورت دشمنان من محسوب می‌شوند. هم چنانکه آنان دشمنان من هستند.

۱. هود، ۱۱۴. ۲. لقمان، ۱۴. ۳. حج، ۴۱.
 * ذیل آیه ۲۲ سوره مجادله. ۴. بحار، ج ۲۷، ص ۵۸. ۵. وسائل، ج ۳، ص ۲۷۹.

«هل الدين الا الحب والبغض»^(۱) آیا دین، جز حب و بغض است؟

□ ایمان با کفر سازگار نیست. به نوح درباره‌ی فرزندش گفته می‌شود: «انه لیس من اهلك»^(۲) هنگامی که برای ابراهیم ثابت شد عمومی او منحرف است از او برائت جست: «فلما تبین له انه عدو لله تبرأ منه»^(۳) حتی پیامبر اسلام ﷺ از استغفار برای مشرکان منع می‌شود. «ما كان للنبي والذين آمنوا ان يستغفروا للمشركين ولو كانوا اولی قری من بعد ما تبين لهم انهم اصحاب الجحيم»^(۴)

۱۴۴. تکلیف در حدّ مقدورات *

□ احکام اسلام، هماهنگ با توان و امکانات انسان است و هیچ‌گاه عسر و حرج به دنبال ندارد. چنانکه برای بیمار، تیمم را به جای وضو قرار داده، نماز را در هر حالتی که می‌تواند بخواند، تکلیف کرده، روزه را از او برداشته و به جای آن کفاره قرار داده است. اکنون به برخی آیات که این ویژگی دستورات الهی را بیان می‌دارد، اشاره می‌کنیم:

«علم ان لن تحصوه فتاب عليكم» خداوند دانست که شما توان احصا ندارید، پس بر شما آن را بخشید.

«فاقرؤا ما تيسر من القرآن» به مقدار میسر قرآن بخوانید.

«الآن خفف الله عنكم»^(۵) اکنون به شما تخفیف داد.

«اعدوا لهم ما استطعتم»^(۶) به مقداری که استطاعت دارید، عده و عده جمع کنید.

«لله على الناس حج البيت من استطاع»^(۷) هرکس که توان و استطاعت دارد، باید حج بگذارد.

«لا يكلف الله نفساً الا وسعها»^(۸) خداوند هیچ‌کسی را جز به مقدار توانش، تکلیف نکرده است.

۱. بحار، ج ۶۵، ص ۶۳. ۲. هود، ۴۸. ۳. توبه ۱۱۴.
 ۴. توبه، ۱۱۳. * ذیل آیه ۲۰ سوره مزمل. ۵. انفال، ۶۶.
 ۶. انفال، ۶۰. ۷. آل عمران، ۹۷. ۸. بقره، ۲۸۶.

﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾^(۱) خداوند هیچ کسی را جز به مقداری که به او عطا کرده، تکلیف نمی‌کند.

﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾^(۲) آن که بیمار است یا در سفر است، در رمضان روزه نگیرد و به زمانی دیگر موکول کند.

﴿وَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾^(۳) اگر آب نیافتید، تیمم کنید.

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾^(۴) خداوند برای شما آسانی خواسته است.

﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ﴾^(۵) بر فرد نابینا و بیمار، تکلیف حضور در میدان جهاد نیست.

۱۴۵. تسلیم خدا بودن*

□ در قرآن یکصد و چهل مرتبه، کلماتی از ریشه‌ی «سَلِمَ» بکار رفته و واژه‌هایی همچون سلام، اسلام و مسلم از این ماده است.

□ تسلیم غیر خدا بودن، بردگی و اسارت است، ولی تسلیم خدا بودن، آزادی و رشد است. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا﴾^(۶) راستی اگر تمام هستی تسلیم خدایند، چرا ما نباید تسلیم او باشیم؟! قرآن می‌فرماید: ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبِغُونَ وَ لَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^(۷) آیا به سراغ غیر خدا می‌روید در حالی که هرکس در آسمان‌ها و زمین است، تسلیم اوست.

خداوند، فرمان تسلیم بشر را صادر فرموده است، ﴿فَلَهُ اسْلِمُوا﴾^(۸) پیامبر نیز باید تسلیم خدا باشد، ﴿أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ اسْلَمَ﴾^(۹) در این آیه نیز می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾ هر نیکوکاری که خالصانه جهت‌گیری الهی داشته باشد، به ریسمان محکمی چنگ زده است. در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: ﴿مَنْ

۱. طلاق، ۷.	۲. بقره، ۱۸۴.	۳. نساء، ۴۳.
۴. بقره، ۱۸۵.	۵. فتح، ۱۷.	* ذیل آیه ۲۲ سوره لقمان.
۶. جن، ۱۴.	۷. آل عمران، ۸۳.	۸. حج، ۳۴.
۹. انعام، ۱۴.		

أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ ﴿١﴾ نیکوکاری که خالصانه، تسلیم خدا باشد، پاداشی تضمین شده دارد. یا می‌خوانیم: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مَنَّا أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ﴾^(۲) چه کسی بهتر است از آنکه خود را تسلیم خدا کرده است.

۱۴۶. تکیه‌گاه مطمئن

□ انسان برای نجات و پیروزی خود، تکیه‌گاه‌های متعددی انتخاب می‌کند و به ریسمان‌های گوناگونی چنگ می‌زند، مانند: قدرت، ثروت، مقام، فامیل، دوست، نَسَب و... ولی همه‌ی این طناب‌ها روزی پاره می‌شوند و این تکیه‌گاه‌ها کارایی خود را از دست می‌دهند. تنها چیزی که پایدار، ماندگار و عامل نجات است، چنگ‌زدن به ریسمان محکم الهی و تسلیم بودن در برابر او و انجام اعمال صالح است.

□ در روایات می‌خوانیم: رهبران معصوم و اهل بیت پیامبر ﷺ و علاقه و مودت آنان، ریسمان محکم الهی و عروة‌الوثقی می‌باشند. «نَحْنُ الْعُرْوَةُ الْوَثْقَى»^(۳)، «العروة الوثقى المودّة لآل محمد»^(۴)

۱۴۷. انواع اطاعت در قرآن*

□ در قرآن، سه نوع اطاعت داریم:

۱. اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولی الامر. ﴿اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم﴾^(۵)
۲. عدم اطاعت مطلق از کافران، منافقان، مفسدان، گناهکاران، ظالمان و... ﴿و لا تطع الکافرین و المنافقین﴾^(۶)، ﴿لا تطع آثماً او کفوراً﴾^(۷)، ﴿لا تتبع سبیل المفسدین﴾^(۸)
۳. اطاعت مشروط نسبت به والدین؛ یعنی اگر دستورات مفید یا مباح دادند، لازم است پیروی کنیم؛ اما اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد.

۱. بقره، ۱۱۲. ۲. نساء، ۱۲۵. ۳. بحار، ج ۲۶، ص ۲۶۰.
 ۴. بحار، ج ۲۴، ص ۸۵. * ذیل آیه ۱۵ سوره لقمان. ۵. نساء، ۵۹.
 ۶. احزاب، ۱. ۷. انسان، ۲۴. ۸. ص، ۲۶.

۱۴۸. عبادت، محدوده و شرایط آن*

□ آیات و روایات، برای عبادت شیوه‌ها و شرایطی را بیان نموده است که در جای خود بحث خواهد شد؛ ولی چون این آیه، اولین فرمان الهی خطاب به انسان در قرآن است، سرفصل‌هایی را بیان می‌کنیم تا مشخص شود، عبادت باید چگونه باشد:

۱. عبادت مأمورانه؛ یعنی طبق دستور او و بدون کم و زیاد و خرافات.
۲. عبادت آگاهانه، تا بدانیم مخاطب و معبود ما کیست. ﴿حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾^(۱)
۳. عبادت خالصانه. ﴿وَلَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^(۲)
۴. عبادت خاشعانه. ﴿فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾^(۳)
۵. عبادت مخفیانه. پیامبر ﷺ فرمودند: «أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا»^(۴) عبادتی بزرگترین پاداش را دارد که پنهانی باشد.
۶. عبادت عاشقانه. پیامبر ﷺ فرمودند: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ»^(۵) برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد.

و خلاصه مطلب این‌که برای عبادت سه نوع شرط است؛

الف) شرط صحّت، نظیر؛ طهارت و قبله.

ب) شرط قبول، نظیر؛ تقوا.

ج) شرط کمال، نظیر؛ این‌که عبادت؛ آگاهانه، خاشعانه، مخفیانه و عاشقانه و... باشد.^(۶)

□ سؤال: در قرآن آمده است: ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^(۷) یعنی، عبادت کن تا به یقین برسی. پس آیا اگر کسی به یقین رسید، دیگر نیازی به نماز خواندن ندارد؟! پاسخ: اگر گفتیم: نردبان بگذار تا دستت به شاخه بالای درخت برسد، معنایش این نیست که هرگاه دستت به شاخه رسید، نردبان را بردار. چون در این صورت سقوط حتمی است. کسی

* ذیل آیه ۲۱ سوره بقره. ۱. نساء، ۴۳. ۲. کهف، ۱۱۰.

۳. مؤمنون، ۲. ۴. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۱. ۵. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۳.

۶. برای تفصیل بیشتر می‌توانید به کتاب «پرتوی از اسرار نماز» و «تفسیر نماز» نوشته مؤلف، مراجعه کنید. ۷. حجر، ۶۹.

که از عبادت جدا شد، مثل کسی است که از آسمان سقوط کند؛ ﴿فَكَأَمَّا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ﴾^(۱) بعلاوه کسانی هم که به یقین رسیده‌اند، مانند: رسول خدا و امامان معصوم، لحظه‌ای دست از عبادت برنداشتند؛ بنابراین، مراد آیه بیان آثار عبادت است، نه تعیین محدوده‌ی عبادت که راه کمال پایان ندارد.

۱۴۹. انواع سجده*

□ سجده سه نوع است:

- الف) سجده‌ی عبادت که مخصوص خداست مثل سجده‌ی نماز.
 ب) سجده‌ی اطاعت، مثل سجده‌ی فرشتگان بر آدم که برای اطاعت فرمان خداوند بود.
 ج) سجده‌ی تحیت، تکریم و تشکر از خداوند، مثل سجده‌ی یعقوب بر عاقبت یوسف.

۱۵۰. شب قدر**

□ کلمه «قدر» در قرآن، در چند معنا به کار رفته است:

- الف) مقام و منزلت. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾^(۱) آن گونه که باید، مقام و منزلت الهی را نشناختند.
 ب) تقدیر و سرنوشت. چنانکه می‌فرماید: ﴿جِئْتُ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ﴾^(۲) ای موسی تو بنا بر تقدیر (الهی به این مکان مقدس) آمده‌ای.
 ج) تنگی و سختی. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقٌ...﴾^(۳) کسی که رزق و روزی بر او تنگ و سخت شود...
 دو معنای اول در مورد ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ مناسب است، زیرا شب قدر، هم شب با منزلتی است و هم شب تقدیر و سرنوشت است.

□ هستی، حساب و کتاب و قدر و اندازه دارد. ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾^(۴) هیچ چیز نیست مگر آنکه خزانه آن نزد ماست و جز به مقدار تعیین شده

*. ذیل آیه ۵۰ سوره کهف. ** ذیل آیات سوره قدر. ۱. انعام، ۹۱.
 ۲. طه، ۴۰. ۳. طلاق، ۷. ۴. حجر، ۲۱.

فرو نمی‌فرستیم. حتی مقدار نزول باران از آسمان حساب شده است. ﴿و انزلنا من السماء ماء بقدر﴾^(۱) نه تنها باران، بلکه هر چیز نزد او اندازه دارد. ﴿و کلّ شیء عنده بمقدار﴾^(۲) چنانکه خورشید و ماه، از نظر حجم و وزن و حرکت و مدار آن حساب و کتاب دقیق دارد. ﴿و الشمس و القمر بحسبان﴾^(۳)

□ خداوند در شب قدر، امور یک سال را تقدیر می‌کند، چنانکه قرآن در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿فیهما یفرق کلّ امر حکیم﴾^(۴) در آن شب، هر امر مهمی، تعیین و تقدیر می‌شود. بنابراین، شب قدر منحصر به شب نزول قرآن و عصر پیامبر نیست، بلکه در هر رمضان، شب قدری هست که امور سال آینده تا شب قدر بعدی، اندازه‌گیری و مقدر می‌شود.

□ بیدار بودن شب قدر و احیای آن با دعا و نماز و قرآن، مورد سفارش پیامبر و اهل بیت آن حضرت بوده است و در میان سه شب، بر شب بیست و سوم تأکید بیشتری داشته‌اند. چنانکه شخصی از پیامبر پرسید: منزل ما از مدینه دور است، یک شب را معین کن تا به شهر بیایم. حضرت فرمود: شب بیست و سوم به مدینه داخل شو.^(۵)

امام صادق علیه السلام در حالی که بیمار بودند، خواستند که شب بیست و سوم ایشان را به مسجد ببرند^(۶) و حضرت زهرا علیها السلام در این شب، با پاشیدن آب به صورت بچه‌ها، مانع خواب آنها می‌شدند.^(۷)

در روایات آمده است که دهه آخر ماه رمضان، پیامبر بستر خواب خود را جمع نموده و ده شب را احیا می‌داشت.^(۸)

□ در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: خدایا مقام قربت را خواهانم. پاسخ آمد: «قُرْبِي لِمَنْ اسْتَيْقَظَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، قرب من، در بیداری شب قدر است.

۱. مؤمنون، ۱۸. ۲. رعد، ۸. ۳. الرحمن، ۵.

۴. دخان، ۴. ۵. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۰۷.

۶. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۶۹. ۷. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۰.

۸. تفسیر مجمع البیان.

عرضه داشت: پروردگارا، رحمتت را خواستارم. پاسخ آمد: «رَحْمَتِي لِمَنْ رَحِمَ الْمَسَاكِينَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، رحمت من در ترحم بر مساکین در شب قدر است.

گفت: خدایا، جواز عبور از صراط می‌خواهم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، رمز عبور از صراط، صدقه در شب قدر است.

عرض کرد: خدایا بهشت و نعمت‌های آن را می‌طلبم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَةَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، دستیابی به آن، در گرو تسبیح گفتن در شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، خواهان نجات از آتش دوزخم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ اسْتَغْفَرَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، رمز نجات از دوزخ، استغفار در شب قدر است.

در پایان گفت: خدایا رضای تو را می‌طلبم. پاسخ آمد: «رِضَايَ لِمَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، کسی مشمول رضای من است که در شب قدر، نماز بگذارد.^(۱)

□ از وقایع عجیب تاریخی، ضربت خوردن حضرت علی عليه السلام در شب قدر، در محراب عبادت و به هنگام نماز است. آری، اشرف خلق خدا، در اشرف مکان‌ها و اشرف زمان‌ها، در اشرف حالات، شهید شد.

□ شب جایگاه ویژه‌ای در مسائل معنوی دارد که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

خداوند برای اهدای تورات، حضرت موسی را به مناجات شبانه فراخواند: «اربعین لیلۃ»^(۲)

قرآن، زمان مناسب برای استغفار را، هنگام سحر می‌داند: «و بالاسحار هم يستغفرون»^(۳)

عروج پیامبر به آسمان، به هنگام شب بود. «اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام»^(۴)

پیامبر مأمور بود که مناجات و عبادات شبانه داشته باشد. «و من الیل فتهجد به نافلة

لك»^(۵)، «قم الیل الا قلیلاً»^(۶)

خداوند از عابدان در شب ستایش می‌کند. «یتلون آیات الله انا الیل»^(۷) و به تسبیح در

شب سفارش می‌کند. «فسبّحه لیلاً طویلاً»^(۸)

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۰.

۲. بقره، ۵۱.

۳. ذاریات، ۱۸.

۴. اسراء، ۱.

۵. اسراء، ۷۹.

۶. آل عمران، ۱۱۳.

۷. مزمل، ۲.

۸. انسان، ۲۶.

- خداوند در قرآن، به زمان طلوع فجر و هنگام عصر یک بار سوگند یاد کرده است ولی به هنگام سحر سه بار. ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ﴾^(۱)، ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا دَابَرَ﴾^(۲)، ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسَّرَ﴾^(۳)
- طول شب قدر، یک شب کامل کره زمین است که ۲۴ ساعت می‌شود، نه آنکه مخصوص مکان خاصی همچون مکه و آن هم به میزان ۸ ساعت شب آن منطقه باشد. چنانکه مراد از روز عید فطر، یک روز کامل کره زمین است که شامل همه نقاط و مناطق می‌شود.
- تقارن شب تقدیر بشر با شب نزول قرآن، شاید رمز آن باشد که سرنوشت بشر، وابسته به قرآن است. اگر پیرو قرآن باشد، سعادت و رستگاری و اگر دور از قرآن باشد، شقاوت و بدبختی برای او رقم می‌خورد.
- ابوذری می‌گوید: به رسول خدا عرضه داشتیم آیا شب قدر در عهد انبیا بوده و امر بر آنان نازل می‌شده و پس از آنکه از دنیا می‌رفتند، نزول امر در آن شب تعطیل می‌شده است؟ حضرت فرمودند: شب قدر تا قیامت هست.^(۴)
- شاید رمز اینکه شب قدر مخفی است، آن باشد که مردم شب‌های متعدّد را به عبادت بپردازند، کسانی که یک شب آنرا درک کردند مغرور نشوند و کسانی که آنرا درک نکردند، از باقی شب‌ها مأیوس نشوند.
- در روایات آمده است: «العمل الصالح فیها خیر من العمل فی الف شهر لیس فیها لیلة القدر»^(۵) کار نیک در شب قدر، بهتر از کار نیک در هزار ماه بدون شب قدر است.

«والحمد لله رب العالمین»

۳. فجر، ۴.

۲. مدثر، ۳۳.

۱. تکویر، ۱۷.

۵. من لایحضر، ج ۲، ص ۱۵۸.

۴. تفسیر برهان.

فصل پنجم:

اجتماعی

۱۵۱. اهمیت ازدواج*

□ در روایات می‌خوانیم: ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است. دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهل بهتر است. خواب افراد متأهل از روزه‌ی بیداران غیر متأهل بهتر است.^(۱)

آری بر خلاف کسانی که ازدواج را عامل فقر می‌پندارند، رسول خدا ﷺ فرمودند: ازدواج روزی را بیشتر می‌کند.

همچنین فرمودند: کسی که از ترس تنگدستی ازدواج را ترک کند، از ما نیست و به خدا سوءظن برده است.^(۲)

در روایات می‌خوانیم: کسی که برای ازدواج برادران دینی خود اقدامی کند، در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می‌گیرد.^(۳)

قرآن نسبت به تشکیل خانواده و اقدام برای ازدواج، دستور اکید داده^(۴) و سفارش کرده که از فقر نترسید، اگر تنگ دست باشند، خداوند از فضل و کرم خود، شما را بی‌نیاز خواهد کرد.^(۵)

ازدواج وسیله‌ی آرامش است.^(۶) در ازدواج فامیل‌ها به هم نزدیک شده و دل‌ها مهربان می‌شود و زمینه‌ی تربیت نسل پاک و روحیه تعاون فراهم می‌شود.^(۷)

در روایات می‌خوانیم: برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او فرا رسیده، مثل میوه‌ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می‌شود.^(۸)

* ذیل آیه ۲۷ سوره قصص. ۱. میزان الحکمه. ۲. میزان الحکمه.
 ۳. کافی، ج ۵، ص ۳۳۱. ۴. نور، ۳۲. ۵. نور، ۳۲.
 ۶. روم، ۲۱. ۷. میزان الحکمه. ۸. میزان الحکمه.

۱۵۲. انتخاب همسر

□ معیار انتخاب همسر در نزد مردم معمولاً چند چیز است: ثروت، زیبایی، حَسَب و نَسَب. ولی در حدیث می‌خوانیم: «علیک بذات الدین» تو در انتخاب همسر، محور را عقیده و تفکر و بینش او قرار ده. ^(۱) در حدیث دیگر می‌خوانیم: چه بسا زیبایی که سبب هلاکت و ثروت که سبب طغیان باشد. ^(۲)

رسول خدا ﷺ فرمود: هرگاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد که دین و امانت‌داری او را پسندید، جواب ردّ ندهید و گرنه به فتنه و فساد بزرگی مبتلا می‌شوید. ^(۳)

امام حسن علیه السلام به کسی که برای ازدواج دخترش مشورت می‌کرد فرمود: داماد با تقوا انتخاب کن که اگر دخترت را دوست داشته باشد گرامیش می‌دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به خاطر تقوایی که دارد به او ظلم نمی‌کند. ^(۴)

در روایات می‌خوانیم: به افرادی که اهل مشروبات الکلی هستند و افراد بد اخلاق و کسانی که خط فکری سالمی ندارند و آنان که در خانواده‌های فاسد رشد کرده‌اند، دختر ندهید. ^(۵)

۱۵۳. نکاح در اسلام*

□ در اسلام سه نوع نکاح وجود دارد:

الف: نکاح با مهریه (خواه دائم یا موقت).

ب: نکاح از طریق مالک شدن کنیز.

ج: نکاح بدون مهریه، که زنی خود را به مردی ببخشد.

نوع اوّل و دوم برای عموم است و نوع سوّم تنها برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. روزی عایشه گفت: یا رسول الله! خداوند هوای تو را دارد. پیامبر فرمود: «و انک ان اطعت الله سارع فی هواک» ^(۶) تو نیز اگر مطیع خدا باشی، امتیازاتی به تو می‌دهد.

□ بر پیامبر جهاد یک تنه واجب بود. «لا تکلف الا نفسك و حرّض المؤمنین» ^(۷) بر پیامبر نماز

۱. کنز العمال، ج ۴۶۶۰۲. ۲. میزان الحکمه.

۳. بحار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۲.

۴. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۴۶.

۵. میزان الحکمه.

* ذیل آیه ۵۰ سوره احزاب. ۶. بحار، ج ۲۲، ص ۱۸۰.

۷. نساء، ۸۴.

شب واجب بود و ... اکنون یک امتیاز مادی در برابر آن همه سختی^(۱) چیزی نیست.

۱۵۴. تعدد ازدواج پیامبر

□ سؤال: چرا پیامبر اکرم ﷺ زنان متعدّد داشت؟

پاسخ: اولاً: در ازدواج‌های رسول خدا ﷺ مسأله شهوت محور نبوده است، زیرا پیامبر عزیز اسلام از ۲۵ سالگی تا ۵۳ سالگی فقط با خدیجه زندگی کرد، زنی که هنگام ازدواج سنش پانزده سال از حضرت بیشتر بود و پیامبر تا او را داشت با دیگری ازدواج نکرد.

ثانیاً: تمام قبایل علیه حضرت بودند و پیامبر باید با طرحی دقیق این وحدت نامقدس را می‌شکست و بهترین و ساده‌ترین و ارزان‌ترین و طبیعی‌ترین راه این بود که پیامبر داماد قبایل مختلف شود و مردم طبق رسوم آن زمان حمایت داماد را بر خود لازم می‌دانستند و پیامبر بدین وسیله می‌توانست مشکلات راه تبلیغ دین را هموار کند.

ثالثاً: بعضی ازدواج‌ها برای مبارزه با آداب و رسوم غلط بود. نظیر ازدواج پیامبر با زینب دختر عمه‌اش که در آیه‌ی ۳۷ همین سوره گذشت.

رابعاً: پیامبر بعضی زنان را تنها عقد نمود و با آنان همبستر نشد و از بعضی قبایل تنها خواستگاری نمود و عقد هم نکرد و همین رفتارها وسیله‌ی ارتباط می‌شد.

خامساً: اگر هدف مسأله‌ی جنسی بود باید از این همه همسر فرزندان بسیاری می‌داشت. سادساً: عایشه بسیار کوچک بود که به عقد پیامبر درآمد و مدت‌ها گذشت تا توانست همسر واقعی حضرت باشد. اگر هدف مسایل جنسی باشد انسان با بچه ازدواج نمی‌کند.

سابعاً: ما نباید پیامبر را با خود مقایسه کنیم؛ ما با داشتن یک همسر از بسیاری توفیقات باز می‌مانیم، ولی پیامبر اکرم با داشتن چند همسر چنان غرق در عرفان و مناجات و تبلیغ بود که خداوند به حضرت خطاب می‌کند: چرا این قدر به خاطر هدایت مردم حرص می‌خوری ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ﴾^(۲) چرا خود را به مشقت می‌اندازی، ﴿لَتَشِقَّ﴾^(۳) چرا حلال‌هایی را بر

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ پیامبری چنان که من اذیت شده‌ام آزار ندیده است. «ما او ذی نبی مثل ما

۲. طه، ۲.

۳. شعراء، ۳.

اوذیت»

خود حرام می‌کنی، «لم تُحَرِّم...» آری، نسیم تند معرفت، خیمه‌ی وجودی پیامبر را چنان بلند می‌کرد که این همه زن، نمی‌توانست آن را از پرواز باز دارد.

به هر حال، ازدواج‌های مجدد پیامبر بعد از سن ۵۳ سالگی بوده است، آن هم با زنان بیوه و متروکه یا داغ‌دیده، با تمایل کامل آنان به ازدواج و اجرای عدالت از سوی پیامبر و آموختن درس عملی برای اداره چند همسر و انتخاب زندگی ساده و بی‌توجهی به خواسته‌های تجمل‌گرایانه‌ی برخی همسران. علاوه بر همه‌ی این‌ها در آن زمان داشتن چند همسر هیچ عیبی نبوده است و گاهی همسر اول به خواستگاری همسر دوم می‌رفت و ده‌ها نکته‌ی دیگر که باید در آنها دقت نمود.

۱۵۵. روایاتی درباره‌ی نگاه*

- * حضرت علی علیه السلام فرمود: «لکم اوّل نظرة الی المرثة فلا تتبعوها بنظرة اُخری واحذروا الفتنة» نگاه اول مانعی ندارد ولی ادامه‌ی نگاه اشکال دارد، زیرا سبب فتنه می‌شود.^(۱)
- * در حدیثی می‌خوانیم: تمام چشم‌ها در قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که از گناه بسته شود و چشمی که در راه خدا بیدار بماند.^(۲)
- * در «صحیح بخاری» می‌خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: جلو راه مردم ننشینید. مردم گفتند: ما ناچاریم از نشستن. فرمود: پس حق آن را ادا کنید. پرسیدند حق آن چیست؟ فرمود: «غَضُّ البصر و کَفِّ الاذی و رَدُّ السلام والامر بالمعروف و النهی عن المنکر» ترک چشم چرانی و مردم آزاری، جواب دادن به سلام دیگران، امر به معروف و نهی از منکر.
- * حضرت عیسی علیه السلام فرمود: از نگاه به نامحرم بپرهیزید که بذر شهوت را در دل می‌نشانند و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است.^(۳)
- * حضرت علی علیه السلام فرمود: «العین رائدُ القلب» چشم، دل را بدنبال خودمی‌کشد. «العین مَصائد الشیطان» چشم، قلاب شیطان است. و چشم‌پوشی بهترین راه دوری از شهوات است.^(۴)

۲. تفسیر کنزالدقائق.

۱. تفسیر کنزالدقائق.

*. ذیل آیه ۳۰ سوره نور.

۴. غررالحکم.

۳. تفسیر روح البیان.

* پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «التَّظَرُّ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِّنْ سَهَامِ ابْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ اعْطَاهُ اللَّهُ إِيمَانًا يَجِدُ حَلَاوَةً فِي قَلْبِهِ»^(۱) نگاه بد تیری از تیرهای مسموم شیطان است که هر کس از ترس خدا چشم خود را فرو بندد خداوند به او ایمانی می‌دهد که از درون خویش شیرینی و مزه‌ی آن را احساس می‌کند.

* پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هرکس چشم خود را از حرام پر کند، در قیامت چشم او از آتش پر خواهد شد مگر اینکه توبه کند.^(۲)

* امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره‌ی نگاه مجاز به زن نامحرم فرمود: «الْوَجْهَ وَالْكَفَّيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ» یعنی نگاه به صورت و کف دست‌ها و روی پاها جایز است، (لیکن بدون شهوت).^(۳)

۱۵۶. چشم چرانی ممنوع*

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا قُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ
إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

به مردان مؤمن بگو: از بعضی نگاه‌های خود (نگاه‌های غیر مجاز) چشم‌پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند. این برای پاکتر ماندن آنان بهتر است. خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است.

□ در شأن نزول این آیه می‌خوانیم: جوانی در بین راه، زنی را دید و به او چشم دوخت و دنبال او راه افتاد. طوری غرق نگاه بود که صورتش به دیوار برخورد کرد و مجروح شد، نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و ماجرای خود را نقل کرد. این آیه نازل شد.^(۴)

۳. تفسیر کنزالدقائق.

۲. بحار، ۷۶، ص ۳۳۶.

۱. بحار، ج ۱۰۴، ص ۳۸.

۴. تفسیر نمونه.

*. ذیل آیه ۳۰ سوره نور.

۱۵۷. مفاسد زنا*

□ رابطه‌ی نامشروع جنسی (زنا)، مفاسد و زیان‌های فردی، اجتماعی و خانوادگی فراوانی را بدنبال دارد و لذا در اسلام حرام شده است و در قرآن کریم، در کنار شرک، قتل^(۱) و سرقت^(۲) آمده است.

گوشه‌ای از مفاسد زنا از این قرار است:

۱. سرچشمه‌ی بسیاری از درگیری‌ها، خودکشی‌ها، فرار از خانه‌ها، فرزندان نامشروع، بیماری‌های مقاربتی و دلهره برای خانواده‌های آبرومند است.
۲. زناکاران چون برای شهوترانی سراغ یکدیگر می‌روند، میانشان انس و الفت عمیق و آرامش نیست.
۳. زناکار، طرف مقابل را شریک زندگی نمی‌داند، وسیله‌ی اطفای شهوت می‌داند.
۴. زنا، سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و موجب به وجود نیامدن ارتباط‌های فامیلی و قطع صله‌ی رحم است. چون باز شدن راه زنا، بی‌رغبتی به ازدواج را در پی دارد.
۵. در زنا، احساس تعهد و تکلیف نسبت به بقای نسل و تربیت کودک نیست و احساس پدری و مادری از میان می‌رود.
۶. زنا، نظام ارث‌بری را بر هم می‌زند و وارث واقعی معلوم نمی‌شود.
۷. سبب از بین رفتن شخصیت و هویت انسانی می‌شود و موجب مرگ‌های زودرس می‌گردد.
«یذهب بالبهاء و یعجل الفناء»^(۳)
۸. چون ارتکاب زنا، بدون زحمت و خرج نیست، زناکار برای ارضای هوس خود، به سراغ گناهان زیادی می‌رود. مثلاً گاهی برای کامیابی خود، به تهمت، ارباب و دزدی دست می‌زند و حتی مرتکب قتل می‌شود.

* ذیل آیه ۳۲ سوره اسراء.

۱. «الذین لا یدعون مع الله الها آخر و لا یقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق و لا یزنون» فرقان، ۶۸.

۲. «... اذ جاءك المؤمنات یتبایعنك علی ان لا یشركن بالله و لا یسرقن و لا یزنین...» ممتحنه، ۱۲.

۳. بحار، ج ۷۷، ص ۵۸.

۹. در جامعه، فرزندان نامشروع و بی‌هویت پدید می‌آید، که زمینه‌ی بسیاری از مفاسد و جرائم است و مصداق روشنی برای فحشا است.

۱۵۸. راهکارهای پیشگیری از زنا

□ اسلام برای پیشگیری از زنا، برنامه‌هایی ارائه داده است، از قبیل:

۱. ممنوعیت اختلاط زن و مرد در بعضی مکان‌ها.
۲. ممنوعیت خلوت مرد با زن نامحرم.
۳. حرمت زینت زن برای نامحرم.
۴. حرمت نظر به نامحرم و دست دادن با نامحرم و پرهیز از فکر زنا و تماشای عکس‌های تحریک کننده.
۵. مجازات شدید برای زناکار.
۶. توصیه به ازدواج و پایین گرفتن مهریه.
۷. نکوهش از ازدواج دیر هنگام.
۸. عبادت شمردن همسر داری و تلاش برای خانواده.

۱۵۹. مفاسد زنا در روایات *

□ برخی از مفاسد زنا، در یکی از سخنان حضرت رضا علیه السلام عنوان شده، از جمله:

۱. ارتکاب قتل به وسیله‌ی سقط جنین.
 ۲. بر هم خوردن نظام خانوادگی و خویشاوندی.
 ۳. ترک تربیت فرزندان.
 ۴. از بین رفتن موازین ارث.^(۱)
- * علی علیه السلام ترک زنا را مایه‌ی استحکام خانواده و ترک لواط را عامل حفظ نسل می‌داند.^(۲)
- * پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زنا دارای زیان‌های دنیوی و اخروی است:
- اما در دنیا: از بین رفتن نورانیت و زیبایی انسان، مرگ زودرس و قطع روزی.

* ذیل آیه ۲ سوره نور.

۱. بحار، ج ۷۹، ص ۲۴.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

- اما در آخرت: درماندگی، هنگام حساب قیامت؛ غضب الهی و جهنم همیشگی.^(۱)
- * از پیامبر ﷺ نقل شده است: هر گاه زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی هم زیاد می‌شود.^(۲)
- * زنا نکنید، تا همسران شما نیز به زنا آلوده نشوند. هر که به ناموس دیگران تجاوز کند، به ناموسش تجاوز خواهد شد. همان گونه که با دیگران رفتار کنید، با شما رفتار خواهد شد.^(۳)
- از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو
- * چهار چیز است که هر یکی از آنها در هر خانه‌ای باشد آن خانه، ویرانه است و برکت ندارد:
۱. خیانت. ۲. دزدی. ۳. شرابخواری. ۴. زنا.^(۴)
- * زنا، از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است.^(۵)
- * امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه مردم مرتکب چهار گناه شوند، به چهار بلا گرفتار شوند:
۱. زمانی که زنا رواج یابد، زلزله خواهد آمد.
 ۲. هر گاه مردم زکات نپردازند، چهار پایان به هلاکت می‌رسند.
 ۳. هرگاه قضاوت مسئولان قضایی، ظالمانه باشد، باران نخواهد بارید.
 ۴. زمانی که پیمان شکنی شود، مشرکان بر مسلمانان غلبه خواهند کرد.^(۶)

۱۶۰. حکم زنا

- احکام زنا بر اساس شرایط افراد متفاوت است، در این آیه فقط به یک صورت اشاره شده که اگر مرد یا زن مجردی زنا کند، صد تازیانه می‌خورد، ولی اگر کسی با داشتن همسر، مرتکب زنا شود، رجم و سنگسار می‌گردد. چنانکه اگر همسر دارد ولی به او دسترسی ندارد (مثلاً همسرش در زندان است)، و در این صورت مرتکب زنا شود، حکم سنگسار به تازیانه و شلاق تبدیل می‌شود.
- قرآن، زنا را کاری زشت می‌داند و از آن نهی می‌کند. ﴿و لا تقربوا الزّنا﴾^(۷) ترک زنا را نشانه‌ی بندگان راستین خداوند می‌شمرد. ﴿و عباد الرحمن... و لایزنون﴾^(۸) و دوری از این

۱. بحار، ج ۷۷، ص ۵۸. ۲. بحار، ج ۷۳، ص ۳۷۲. ۳. بحار، ج ۷۶، ص ۲۷.

۴. بحار، ج ۷۶، ص ۱۹. ۵. بحار، ج ۷۶، ص ۱۹. ۶. بحار، ج ۷۶، ص ۲۱.

۷. اسراء، ۳۲. ۸. فرقان، ۶۳ - ۶۸.

گناه را شرط بیعت با پیامبر می‌داند. «إذا جئتک ... و لا یزین»^(۱)

۱۶۱. ازدواج موقت *

□ دستاویز بعضی این است که در قرآن موضوع عدّه و ارث و حفظ فروج، نسبت به ازدواج مطرح است و متعه ازدواج نیست. ولی پاسخ ما این است:
اولاً نام ازدواج به متعه هم گفته می‌شود، و ثانیاً در متعه هم عدّه لازم است و فقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس، در متعه استثنا شده است.

پاسخ به شبهات

۱. آیا ازدواج موقت نقابی بر چهره‌ی فحشا نیست؟

پاسخ: خیر، زیرا:

الف: در ازدواج موقت زن فقط در اختیار یک نفر است.

ب: حداقل چهل و پنج روز باید عدّه نگاه دارد.

ج: مولود مُتعه همچون مولود همسر دائمی است.

۲. آیا مردان هوسباز از این قانون سوء استفاده نمی‌کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری افرادی سوء استفاده کنند. مگر از انگور شراب

نمی‌سازند؟ مگر زمانی که بعضی از سفر حج سوء استفاده کردند، باید منکر سفر حج شد؟

۳. تکلیف فرزندان مُتعه چیست؟

پاسخ: در حقوق و ارث و امثال آن، هیچ فرقی با فرزندان همسر دائم ندارند.

۱. ممتحنه، ۱۲.

*. ذیل آیه ۲۴ سوره نساء.

۱۶۲. طلاق و چگونگی آن*

□ در اسلام، مبعوض‌ترین حلال‌ها، طلاق است.^(۱) پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: ازدواج کنید و طلاق ندهید که با طلاق، عرش خدا به لرزه در می‌آید: «تَزَوَّجُوا و لَا تَطْلُقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ»^(۲) البته طلاق یک راه حلّ و گاهی ضرورت است.

در مورد چگونگی طلاق چند نظریه وجود دارد:

الف) طلاق، باید به راحتی قابل انجام و بدون هیچ قیدی باشد که این امر مورد سوء استفاده افراد هوسباز و عیاش قرار می‌گیرد، و زن را فقط برای هوس‌های زودگذر خود می‌خواهند. ب) طلاق باید به کلی ممنوع باشد که کلیسا طرفدار این نظریه است. در حالی که ممنوعیت طلاق سبب می‌شود تا مردان و زنانی که با هم توافق ندارند، تا پایان عمر بسوزند و بسازند و یا مخفیانه همسر دیگری اختیار کنند.

د) طلاق باید به دست زن باشد. در این فرض آمار طلاق بالا می‌رود، زیرا زنان عاطفی‌تر و زودرنج‌ترند و در برخورد با مشکلات زندگی، اقدام به طلاق می‌کنند و زندگی‌های بسیاری به اندک رنجی از هم متلاشی می‌گردند.

ه) طلاق باید به دست مرد باشد؛ اما در چارچوب قانون و با نظارت کامل حاکم اسلامی که مسئول جلوگیری از ظلم و برقراری عدالت است. البته در مواردی که زن متقاضی طلاق است، حاکم اسلامی به تقاضای او رسیدگی کرده و در صورت لزوم، حکم به طلاق و جدایی می‌دهد.

□ در اسلام، طلاق باید تابع شرایط و قوانین خاص باشد و به مسائل اخلاقی پای بند باشد.

۱۶۳. دادگاه خانواده**

□ این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می‌کند:

۱. داوران، از هردو فامیل باشند تا سوز، تعهد و خیرخواهی بیشتری داشته باشند.

*. ذیل آیه ۱ سوره طلاق. ۱. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۶.

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۸. ** ذیل آیه ۳۵ سوره نساء.

۲. این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.
۳. رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات کار اداری است.
۴. اسرار دادگاه به بیگانگان نمی‌رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان می‌ماند.
۵. چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می‌باشند.
- برای حل همه مشکلات، انتخاب داور جایز است. امام باقر علیه السلام در پاسخ اعتراضی که به پذیرش حکمیت در صفین برای حضرت علی علیه السلام بود این آیه را تلاوت فرمودند.^(۱)
- از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «فابعثوا حکماً...» سؤال شد، حضرت فرمود: حکمین نمی‌توانند به طلاق و جدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند.^(۲)

۱۶۴. حکمت تعدد زوجات *

- درباره‌ی حکمت تعدد زوجات، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:
- الف: تلفات مردها در جنگ‌ها و حوادث بیشتر است و زنانی بیوه می‌شوند.
- ب: جوانان، کمتر حاضرند با بیوه ازدواج کنند.
- ج: همه‌ی زنان بیوه و بی‌همسر، تقوای کافی و قدرت کنترل خود را ندارند.
- د: زنان در هرمه، مدتی عذر دارند و مسائل زناشویی تعطیل است.
- نتیجه آنکه برای حفظ حقوق بیوه‌ها طبق شرایطی مرد می‌تواند همسر دوم بگیرد تا مشکل هر دو طرف حل شود.

۱۶۵. زنان در قرآن **

- تنها نامی که از زنان در قرآن آمده، نام مریم است. باقی زنان با نام بیان نشده‌اند، همچون مادر موسی «امّ موسی»^(۳)، خواهر موسی «اخته»^(۴)، همسر عمران «امرأة عمران»^(۵)،

۱. تفسیر نورالتقلین و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۸.

۲. کافی، ج ۶، ص ۱۴۶.

** ذیل آیات ۵۷ - ۵۸ سوره زخرف.

۳. قصص، ۷.

۴. قصص، ۱۱.

۵. آل عمران، ۳۵.

همسر فرعون «امراة فرعون»^(۱)، همسر عزیز مصر «امراة العزیز»^(۲)، همسر لوط «امراة لوط»^(۳)، همسر ابولهب «امراة حمالة الحطب»^(۴)، همسران پیامبر «نساء النبی»^(۵)، همسر نوح «امراة نوح»^(۶) و خانمی که بافندگی می‌کرد. «التي نقضت غزلها»^(۷)

۱۶۶. دلایل تنفر عرب جاهلی از دختر *

□ دلیل تنفر اعراب جاهل از دختر، امور زیر بوده است:

الف: دختر نقش اقتصادی و تولیدی نداشته و بار زندگی بوده است.

ب: در جنگ که سرنوشت قبیله به آن بوده، دختر قدرت جنگیدن و دفاع نداشته است.

ج: در جنگ‌ها، دختران به اسارت رفته و مورد تجاوز دشمن قرار می‌گرفتند.

□ بر خلاف تفکر جاهلی، اسلام برای دختر، ارزش زیادی قائل شده است که به گوشه‌ای از آن اشاره می‌کنیم:

پیامبر اسلام می‌فرماید: «نعم الولد البنات»^(۸) دختران چه فرزندان خوبی هستند. خداوند نیز نسل پیامبر را از دخترش فاطمه زهرا قرار داده است.

امام صادق علیه السلام به مردی که از تولد دخترش ناراحت بود فرمود: آیا تو بهتر می‌دانی یا خدا؟ گفت: خدا، امام فرمود: خداوند نیز آنچه را برای تو بهتر بوده انتخاب کرده و به تو دختر داده است.^(۹)

۱۶۷. آداب ورود به خانه‌ی دیگران **

□ معنای «استیناس» اجازه خواستن و اعلام ورود است که به گفته‌ی روایات می‌تواند با ذکر خدا باشد و یا صدای پا و سلام کردن و امثال آن.^(۱۰)

□ شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید آیا برای ورود به منزل مادرم اجازه بگیرم؟ فرمود: بله، گفت:

- | | | |
|-----------------------|------------------------------|-------------------------|
| ۱. قصص، ۹. | ۲. یوسف، ۳۰. | ۳. تحریم، ۱۰. |
| ۴. تبت، ۲. | ۵. احزاب، ۳۰. | ۶. تحریم، ۱۰. |
| ۷. نحل، ۹۹. | * ذیل آیات ۵۸ - ۵۹ سوره نحل. | |
| ۸. بحار، ج ۱۰۴، ص ۹۴. | ۹. وسائل، ج ۱۵، ص ۱۰۳. | ** ذیل آیه ۲۷ سوره نور. |
| ۱۰. تفسیر نورالتقلین. | | |

در خانه جز او کسی نیست و جز من خادمی ندارد! حضرت فرمود: آیا دوست داری مادرت را برهنه ببینی؟ گفت نه. فرمود: پس اجازه بگیر.

□ در روایتی دیگر آمده است که پیامبر ﷺ از ورود مردان به خانه زنانی که اولیای آنان حضور ندارند نهی فرمود. (۱)

□ در روایات می‌خوانیم: اجازه گرفتن سه مرتبه باشد تا اهل خانه فرصت جمع و جور کردن خود را داشته باشند. (البته اجازه گرفتن برای ورود به خانه دیگران است، ولی انسان می‌تواند سرزده به خانه خود وارد شود.) و برای نجات غریق و مظلوم و مورد آتش سوزی، اجازه لازم نیست. (۲)

□ پیامبر اکرم ﷺ هرگاه می‌خواست وارد منزلی شود، برای اجازه گرفتن، روی روی در خانه نمی‌ایستاد بلکه سمت راست یا چپ می‌ایستاد تا نگاه مبارکشان به داخل خانه نیفتد. (۳)

۱۶۸. نقش زن در زندگی حضرت موسی *

□ فرعون که صندوق را از آب گرفت، در آغاز تصمیم کشتن طفل را داشت، ولی همسرش او را از این کار بازداشت. لذا دایه‌ها را برای شیردادن کودک دعوت کردند؛ اما موسی سینه‌ی هیچ یک از آنان را قبول نکرد، و نظام فرعونی در تغذیه کودک عاجز شد. خواهر موسی که ماجرا را دنبال می‌کرد، جلو آمد و با حالت عادی گفت: من شما را به کسی معرفی می‌کنم که این کودک سینه‌ی او را قبول کند.

بدین گونه موسی به دامن مادر بازگشت.

□ در تاریخ زندگانی و مبارزات حضرت موسی ﷺ چند زن نقش اساسی داشته‌اند؛ مادر موسی، خواهر موسی، همسر موسی و زن فرعون.

□ حوادث زندگانی انبیا، گاهی به یکدیگر شباهت دارد. مثلاً سرگذشت حضرت موسی ﷺ با زندگانی حضرت یوسف ﷺ از جهاتی مشابه است، از جمله:

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. تفسیر کبیر فخر رازی.

۳. تفاسیر کبیر و فی ظلال.

*. ذیل آیه ۴۰ سوره طه.

الف: هر دو پیامبر مدّتی را در کاخ زندگی کرده‌اند.
 ب: زندگی در کاخ، به انتخاب هیچ یک نبود.
 ج: پدر و مادر هر دو پیامبر به فراق مبتلا شدند.
 د: سرانجام، هر دو به سوی والدین خود بازگشتند.
 ه: هر دو به فتنه‌ی دیگران دچار شدند؛ حضرت یوسف به فتنه‌ی برادران خود و موسی علیه السلام به فتنه‌ی فرعون.
 و: در زندگی هر کدام، زنی کاخ نشین نقش داشته است، همسر عزیز مصر در نقش منفی و همسر فرعون در نقش مثبت.

۱۶۹. سیمای همسر فرعون*

۱. محیط‌زده نبود و جامعه شخصیت او را نساخته بود. او با منطق در برابر رژیم فاسد ایستاد.
 ۲. زرق و برق زده نبود و به تمام مظاهر دنیوی پشت کرد، و از کاخ و رفاه و مادیات گذشت.
 ۳. فضای سکوت و خفقان را شکست.
 ۴. صبور بود و زیر شکنجه جان داد و شهید شد ولی از راه و مکتبش دست بر نداشت.
 ۵. حامی رهبر معصوم زمان خود، حضرت موسی بود.
 ۶. بلند همت بود. او به کمتر از بهشت و قرب خدا قانع نبود.
 ۷. شهامت داشت و تهدیدات فرعون در او اثر نگذاشت.
 ۸. رضای خالق را بر رضای خلق مقدم داشت.
 ۹. منطق و عقل و وحی را بر مسایل خانوادگی ترجیح می‌داد.
 ۱۰. با نهدی از منکر خود که گفت: «لا تقتلوه»^(۱) موسی را در کودکی از مرگ نجات داد.
- همسر فرعون ثابت کرد بسیاری از شعارهایی که در طول زمان، جزء فرهنگ مردم شده، غلط است و باید آن را عوض کرد.
- می‌گویند: خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو؛ اما او گفت: من هم رنگ جماعت

*. ذیل آیه ۱۱ سوره تحریم. ۱. قصص، ۹.

نمی‌شوم و رسوا هم نمی‌شوم.
 می‌گویند: یک دست صدا ندارد؛ اما او ثابت کرد که یک نفر نیز می‌تواند موج ایجاد کند.
 می‌گویند: زن شخصیت مستقل ندارد؛ اما او ثابت کرد زن در انتخاب راه مستقل است.
 می‌گویند: با مشیت نمی‌شود به جنگ درفش رفت؛ اما او ثابت کرد حق ماندنی است و اگر
 مشیت روی آهن اثر ندارد، روی افکار عمومی در تاریخ اثر دارد.
 می‌گویند: با یک گل بهار نمی‌شود؛ اما او ثابت کرد اگر خدا بخواهد با یک گل بهار می‌شود.
 می‌گویند: فالانی نمک خورد و نمک‌گیر شد، همسر فرعون نان و نمک فرعون را خورد ولی
 از عقیده او متنفر بود و می‌گفت: ﴿نَجَّيْ مِنْ فِرْعَوْنَ﴾ خدایا! مرا از فرعون نجات بده.

۱۷۰. انواع خانواده‌ها در قرآن

۱. زن و شوهری که هم‌فکر و هم‌گام در کار خیر هستند. (همچون حضرت علی و حضرت زهرا علیها السلام) ﴿يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ﴾^(۱)
۲. زن و شوهری که در خباثت هم‌فکر و هم‌گام هستند. (ابولهب و همسرش) ﴿تَبَتَ يَدَا أَبِي لَهَبٍ... وَامْرَأَتِهِ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾
۳. خانواده‌ای که مرد خوب؛ اما زن بد است. (زن لوط و نوح) ﴿كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ... فَخَاتَاهُمَا﴾^(۲)
۴. خانواده‌ای که مرد بد؛ اما همسر خوب است. (زن فرعون) ﴿مِثْلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ﴾

۱۷۱. این گونه باشید^(۳)

□ از مجموعه آیات گوناگون، استفاده می‌شود که باید اینگونه باشیم:

- با راستگویان باشید. ﴿كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^(۴)
 با صالحان همراه شوید. ﴿الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾^(۵)، ﴿وَ اَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^(۶)

۳. ذیل آیه ۱۶ سوره حدید.

۲. تحریم، ۱۰.

۱. انسان، ۸.

۶. منافقون، ۱۰.

۵. یوسف، ۱۰۱.

۴. توبه، ۱۱۹.

با نیکوکاران باشید. ﴿تَوْفَنَا مَعَ الْإِبْرَارِ﴾^(۱)
 با صابران باشید. ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا
 ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا﴾^(۲) چه بسا پیامبری که همراه او پیروان بسیاری جنگیدند و کشته
 شدند در حالی که در برابر سختی‌هایی که در راه خدا به آنان می‌رسید، مقاومت کردند و هیچ
 سست نشده و تسلیم نشدند.

با پیامبر و پیروان واقعی او باشد. ﴿وَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ﴾^(۳)، ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ
 حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾^(۴)

از سپاسگزاران نعمت‌ها باشید. ﴿كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾^(۵)

از اهل عبادت و بندگی باشید. ﴿كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾^(۶)

عامل به دستورات پروردگار و خدایی باشید. ﴿كُونُوا رِبَّائِيْنَ﴾^(۷)

از تسلیم‌شدگان در برابر خدا باشید. ﴿وَأْمُرْتَ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^(۸)

با اهل ایمان باشید. ﴿وَأْمُرْتَ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۹)

برپادارنده قسط و عدل باشید. ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾^(۱۰)

برپادارنده دستورات خدا باشید. ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ﴾^(۱۱)

یاری‌گر دین خدا باشید. ﴿كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ﴾^(۱۲)

۱۷۲. این گونه نباشید

□ از مجموعه آیات گوناگون، استفاده می‌شود که باید اینگونه نباشیم:

منافق صفت نباشید. ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾^(۱۳) و مانند آنان
 (منافقان) نباشید که گفتند شنیدیم و در حقیقت نشنیدند.

۱. آل عمران، ۱۹۳.	۲. آل عمران، ۱۴۶.	۳. احزاب، ۲۱.
۴. ممتحنه، ۴.	۵. اعراف، ۱۴۴.	۶. حجر، ۹۸.
۷. آل عمران، ۷۹.	۸. نمل، ۹۱.	۹. یونس، ۱۰۴.
۱۰. نساء، ۱۳۵.	۱۱. مائده، ۸.	۱۲. صف، ۱۴.
۱۳. انفال، ۲۱.		

ریاکار نباشید. ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ﴾^(۱) و مانند آنان (منافقان) نباشید که به قصد ریا و تظاهر، خانه و کاشانه خود را رها کردند.

پیمان شکن نباشید. ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي تَقْتَضِي عُزُّهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ انْكَاثًا﴾^(۲) و همانند زنی نباشید که پنبه‌هایی که رشته و تاییده، و اتاباند و از هم باز نمود.

پیامبر را اذیت و ناراحت نکنید. ﴿لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى﴾^(۳) و مانند یهودیانی نباشید که پیامبرشان حضرت موسی را آزار و اذیت می‌کردند.

خدا را فراموش نکنید. ﴿لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾^(۴) همانند کسانی که خدا را به فراموشی سپردند نباشید که عذاب خودفراموشی به دنبال دارد.

نا امید نباشید. ﴿فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ﴾^(۵)

ناسپاس و کافر نباشید. ﴿لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾^(۶)

یار و مددکار مجرمان نباشید. ﴿فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ﴾^(۷)

شکاک و دو دل نباشید. ﴿فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾^(۸)

با حق و حقیقت دشمنی نکنید. ﴿وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾^(۹) به نفع خیانت‌کاران، با دیگران خصومت و دشمنی نکنید.

از غافلان و نادانان نباشید. ﴿وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾^(۱۰) ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾^(۱۱)

آیات و نشانه‌های الهی را دروغ نپندارید. ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^(۱۲) و مانند کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند، نباشید که آنان زیانکاران خواهید بود.

پشتیبان کافران و بی‌دینان نباشید. ﴿فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ﴾^(۱۳)

۱. انفال، ۴۷.	۲. نحل، ۹۲.	۳. احزاب، ۶۹.
۴. حشر، ۱۹.	۵. حجر، ۵۵.	۶. آل عمران، ۱۵۶.
۷. قصص، ۱۷.	۸. آل عمران، ۶۰.	۹. نساء، ۱۰۵.
۱۰. اعراف، ۲۰۵.	۱۱. انعام، ۳۵.	۱۲. یونس، ۹۵.
۱۳. قصص، ۸۶.		

در معامله، کم فروش و گران فروش نباشید. ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ﴾^(۱)
تفرقه و اختلاف نداشته باشید. ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا﴾^(۲)

۱۷۳. نگاهی چند پیرامون مسجد*

۱. اول بنای روی کره زمین مسجد بود. ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾^(۳)
۲. جایگاه مسجد باید از قداستی برخوردار باشد. چنانکه مؤمنان گفتند: بر مزار اصحاب کهف مسجدی بنا می‌کنیم: ﴿تَتَّخِذُنَا عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا﴾^(۴)
۳. اولین کار پیامبر در مدینه، ساختن مسجد بود. ﴿لَسَجْدَ اسْتَسَّ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ﴾^(۵)
۴. بیش از ده مرتبه نام مسجد الحرام در قرآن آمده است.
۵. خداوند، مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم، یعنی ابراهیم و اسماعیل، دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است. ﴿طَهَّرْنَا بَيْتَ﴾^(۶)
۶. برای حضور در مسجد، سفارش زینت شده است. ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾^(۷)
۷. اگر ساخت مسجد بر اساس تقوا نباشد، و مسجد، عامل تفرقه گردد، باید خراب شود. ﴿مَسْجِدًا ضَرَارًا﴾^(۸)
۸. قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد را ندارد. ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ﴾^(۹) و این امر، مخصوص مؤمنین متقی است. ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنٍ بِاللَّهِ... وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ﴾^(۱۰)
۹. مسجد و سایر مراکز عبادت یهود و نصاری (دیرها و صومعه‌ها و معابد) به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها، باید خون داد. ﴿...لَهْدَمْتُ صَوَامِعَ وِ بَيْعَ وِ صَلَوَاتٍ﴾^(۱۱)
۱۰. مسجد آدابی دارد از جمله این‌که با صدای بلند در آن گفتگو نشود، سخنان باطل مطرح نشود، درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.

۱. شعراء، ۱۸۱.	۲. آل عمران، ۱۰۵.	* ذیل آیه ۱۸ سوره جن.
۳. آل عمران، ۹۶.	۴. کهف، ۲۱.	۵. توبه، ۱۰۸.
۶. بقره، ۱۲۵.	۷. اعراف، ۳۱.	۸. توبه، ۱۰۷.
۹. توبه، ۱۷.	۱۰. توبه، ۱۸.	۱۱. حج، ۴۱.

۱۱. برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود، پاداش است.
۱۲. نشستن در مسجد به انتظار نماز پاداش دارد.
۱۳. مسجدی که در آن نماز خوانده نشود، نزد خدا شکایت می‌کند.
۱۴. همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند، ارزشی ندارد.
۱۵. خداوند به خاطر اهل مسجد، عذاب را از دیگران برطرف می‌کند.^(۱)
۱۶. شخصی از نزد معتصم (خلیفه عباسی) غمناک بر می‌گشت و می‌گفت: سارقى به سرقت خود اعتراف کرد و خلیفه فقها را جمع کرد و حکم او را پرسید. یکی گفت: دست سارق باید از مچ قطع شود، زیرا در آیه تیمم می‌خوانیم: ﴿فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم﴾^(۲) دیگری گفت: دست را از آرنج قطع کنید زیرا قرآن در آیه وضو می‌فرماید: ﴿و ایدیکم الی المرافق﴾ آنگاه معتصم که از قبل امام جواد علیه السلام را دعوت کرده بود، حکم سرقت را از حضرتش پرسید. امام جواد علیه السلام فرمود: فقط چهار انگشت قطع شود. زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿وانّ المساجد لله﴾ جای سجده مخصوص خداست و آنچه در سجده روی زمین قرار گیرد، نباید قطع شود. معتصم استدلال امام علیه السلام را پسندید و به نظریه آن حضرت عمل شد.^(۳)

۱۷۴. کار و کارگری *

- * خداوند از مردم، عمران و آبادی زمین را خواسته که بدون کار و تلاش محقق نمی‌شود.
- ﴿هو أنشأکم من الارض و استعمرکم فیها﴾^(۴)
- * در سراسر قرآن بر عمل صالح که دارای معنای بسیار گسترده‌ای است، تکیه شده است.
- * انبیای الهی، کشاورز، چوپان، خیاط و نجار بوده‌اند.
- * کار در اسلام عبادت و به منزله‌ی جهاد است.^(۵)
- * دعای بیکار مستجاب نمی‌شود.
- * کار وسیله‌ی تربیت جسم و روح، پرکردن ایام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشد و نبوغ و

۱. موارد ۱۰ تا ۱۵ بر اساس روایاتی است که در میزان الحکمه باب مسجد آمده است.

۲. نساء، ۴۳. ۳. وسائل الشیعه، کتاب حدود، حد سرقت.

* ذیل آیه ۲۶ سوره قصص. ۴. هود، ۶۱. ۵. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳.

- ابتکار، توسعه‌ی اقتصادی، عزّت و خودکفائی و کمک به دیگران می‌باشد.
- * قرآن می‌فرماید: ما زمین را برای شما رام قرار دادیم، پس از پشت آن بالا روید و از رزق آن بخورید. ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامشوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ﴾^(۱)
- * اسلام برای کار بازویی احترام ویژه‌ای قائل شده است و مراعات حقّ کارگر و تحصیل رضای او و پرداخت سریع مزد او و اضافه پرداخت بر مقدار تعیین شده و احترام به او همه و همه مورد سفارش اسلام است. همان گونه که برای کشاورزی سفارش نموده تا آنجا که سیراب کردن درخت، پاداش سیراب کردن مؤمن دارد.
- * حضرت علی علیه السلام به استاندارش سفارش می‌کند که کشاورزان مورد ستم قرار نگیرند و در گرفتن مالیات مراعات آنان را بکن.
- * کارهای فکری نیز از ارزش بالایی برخوردار است تا آنجا که یک ساعت فکر مفید از ساعت‌ها عبادت بهتر است.
- * کم‌کاری و سهل‌انگاری در کار، مورد انتقاد است تا آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند دوست دارد هرکس کاری انجام می‌دهد آن را به نحو احسن انجام دهد.
- * قرآن می‌فرماید: هرگاه از کار مهمی فارغ شدی به کار مهم دیگری بپرداز. ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾^(۲) بنابراین بیکاری، ممنوع.
- آری، بیکاری مایه‌ی خستگی، تنبلی، فرسودگی، فرصتی برای نفوذ شیطان، ایجاد فتنه و گسترش گناه می‌باشد.
- * البته اسلام برای کار، ساعت و مرز قرار داده و به کسانی که در ایام تعطیل کار می‌کنند، لقب متجاوز داده است.^(۳)
- * امام رضا علیه السلام فرمود: مؤمن باید ساعات خود را بر چهار بخش تقسیم کند: ساعتی برای کار، ساعتی برای عبادت، ساعتی برای لذّت و ساعتی برای دوستان و رسیدگی به امور اجتماعی که در غیر این صورت انسان به صورت عنصری حریص در آمده و مورد تمام انتقادهایی که

۱. ملک، ۶۷. ۲. انشراح، ۷.

۳. ﴿الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ﴾ بقره، ۶۵.

درباره حرص است قرار می‌گیرد.

* اسلام توجه خاصی به کیفیت کار دارد، نه به مقدار و کمیت آن.^(۱)

* به هر حال اسلام به کار اهمیت داده تا آنجا که در حدیث می‌خوانیم: خداوند بنده پرخواب و انسان بیکار را دشمن دارد.^(۲) امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که در کار دنیايش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل تر است.^(۳)

۱۷۵. انواع تجارت در قرآن *

□ در تجارت چند فرض وجود دارد:

تجارت بد: ﴿بئسما اشتروا به انفسهم﴾^(۴)

تجارت بدون سود: ﴿فما ربحت تجارتهم﴾^(۵)

تجارت کم سود: ﴿متاع الدنيا قليل﴾^(۶)

تجارت زیان بار: ﴿ان الخاسرين الذين خسروا انفسهم﴾^(۷)

تجارت بسیار زیان بار: ﴿ان الانسان لفي خسر﴾^(۸)

تجارت رسوا: ﴿الخسران المبین﴾^(۹)

تجارت راکد: ﴿تخشون كسادها﴾^(۱۰)

تجارت مستمر و بادوام: ﴿تجارة لن تبور﴾^(۱۱)

تجارت نجات بخش: ﴿تجارة تنجيكم﴾^(۱۲)

تجارت سودآور: ﴿تجارة مريحة﴾^(۱۳)

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: قیمت شما بهشت است، پس خودتان را ارزان نفروشید:

- | | | |
|----------------------------------|-----------------------|-----------------------|
| ۱. ﴿ايكم احسن عملا﴾ هود، ۷. | ۲. وسائل، ج ۱۲، ص ۳۷. | ۳. وسائل، ج ۱۲، ص ۳۷. |
| * ذیل آیات ۱۰-۱۲ سوره صف. | | ۴. بقره، ۹۰. |
| ۵. بقره، ۱۶. | ۶. نساء، ۷۷. | ۷. زمر، ۱۵. |
| ۸. عصر، ۲. | ۹. حج، ۱۱. | ۱۰. توبه، ۲۴. |
| ۱۱. فاطر، ۲۹. | ۱۲. صف، ۱۰. | |
| ۱۳. نهج البلاغه، خطبه متقین ۱۹۳. | | |

«لیس لانفسکم ثمنُ الا الجنّة فلا تبيعوها الا بها»^(۱)

- دنیا تجارت خانه اولیای الهی است: «الدنیا متجر اولیاء الله»^(۲) جالب آن که حضرت علی علیه السلام این سخن را به کسی فرمود که از دنیا بدگویی می‌کرد.
- در تجارت با خداوند، ما سرمایه را از خود او می‌گیریم و با قیمت گزاف به خودش می‌فروشیم.

۱۷۶. نمونه‌های تاریخی جلو افتادن از انبیا*

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در هیچ کاری) بر (حکم) خدا و پیامبر او پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید، که خداوند شنوا و دانا است.

- به چند نمونه تاریخی از پیشی گرفتن بر پیامبر که در تفاسیر و روایات آمده، توجه کنیم:
- ۱- در عید قربان، گروهی قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله قربانی کردند، به آنان گفته شد: ﴿لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^(۳)
- ۲- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گروهی را برای تبلیغ نزد کفار فرستاد. کفار نمایندگان پیامبر را کشتند و تنها سه نفر توانستند فرار کنند. این سه نفر در مسیر بازگشت دو نفر از کفار قبیله‌ی بنی‌عامر را به انتقام کشته شدن دوستان خود کشتند، در حالی که آن دو نفر بی‌تقصیر بودند. قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟^(۴) ﴿لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾
- ۳- قوم بنی‌تمیم از پیامبر صلی الله علیه و آله امیر و حاکم خواستند. خلیفه‌ی اول و دوم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می‌کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد:

۱. بحار، ج ۷۰، ص ۱۳۲.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.

۳. تفسیر کشاف.

۴. تفسیر کشاف.

*. ذیل آیه ۱ سوره حجرات.

﴿لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ... وَلَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ﴾^(۱)

۴- امام معصوم علیه السلام به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...» تا آنجا که می‌فرماید: «يُحْيِي وَ يُمِيتُ». شنونده از پیش خود جمله‌ای اضافه کرد و گفت: «و يُمِيت وَ يُحْيِي» حضرت فرمودند: جمله‌ی تو صحیح است، اما آنچه من می‌گویم بگو و سپس آیه‌ی ﴿لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ﴾ را برای او تلاوت فرمودند.^(۲)

۵- بعضی اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شده و مردم را جمع کرده و فرمودند: من خودم غذا می‌خورم، می‌خوابم و با همسرم زندگی می‌کنم. راه و روش و سیره‌ی زندگی من این است، پس هر کس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «فَمَنْ رَغِبَ عَنِ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^(۳)

عمر با این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج موقت را شرعی و قانونی اعلام فرمودند، اما خلیفه‌ی دوم آن را حرام کرد. این خود، نوعی پیش افتادن از پیامبر صلی الله علیه و آله است که در این آیه از آن نهی شده است. ﴿لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ﴾

۷- در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با این که می‌دانستند مسافر روزه ندارد و می‌دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله افطار کرده است. اینها در واقع از پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی گرفتند.

۱۷۷. معیارهای انتخاب و گزینش *

□ در انتخاب و گزینش افراد، به معیارهای قرآنی توجه کنیم. علاوه بر «حفیظ و علیم» بودن، معیارهای دیگری در قرآن ذکر شده است، از آن جمله:

۱. ایمان. ﴿إِنَّمَا كَانَ مَوْمِنًا كَمَا كُنَّا فَاسْتَقْنَا فَاسْتَوَى﴾^(۴)

۲. سابقه. ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ . أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾^(۵)

۳. هجرت. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾^(۶)

۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳.

۲. خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۲.

۳. وسائل، ج ۲۳، ص ۲۴۴. * ذیل آیه ۵۵ سوره یوسف.

۴. سجده، ۱۸.

۵. واقعه، ۱۱ تا ۱۰.

۶. انفال، ۷۲.

۴. توان جسمی و علمی. ﴿و زاده بسطة في العلم و الجسم﴾^(۱)
۵. اصالت خانوادگی. ﴿ماکان ابوک امرء سوء﴾^(۲)
۶. جهاد و مبارزه. ﴿فضل الله المجاهدين على القاعدین اجرا عظیما﴾^(۳)

۱۷۸. شرایط یک مدیر کارآمد جامعه*

□ شرایط یک مدیریت کارآمد در جامعه:

۱. اعتماد مردم. ﴿انا لئراک من المحسنین﴾
۲. صداقت. ﴿یوسف ایها الصدیق﴾
۳. علم و دانایی. ﴿علّمنی ربّی﴾
۴. پیش بینی صحیح. ﴿فذرّوه فی سنبله﴾
۵. اطاعت مردم. زیرا مردم طرح یوسف را اجرا کردند.

۱۷۹. روش برخورد با مخالفان**

□ مخالفان به چند دسته تقسیم می شوند که باید با هر کدام به نحوی عمل کرد:

- * گاهی افرادی به خاطر جهل و نادانی در برابر حق قرار می گیرند و دشمنی می کنند که این آیه دستور محبت و برخورد احسن می دهد.
- در آیات دیگر نیز در این باره آمده است:
۱. و هنگامی که نادانان ایشان را (به سخنی ناروا) مخاطب سازند، سخنی مسالمت آمیز یا سلام گویند. ﴿و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما﴾^(۴)
 ۲. و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند، با بزرگواری بگذرند. ﴿و اذا مرّوا باللغو مرّوا کراما﴾^(۵)
- * گاهی مخالفت افراد بر اساس شک و تردید است که باید با آنان از طریق استدلال و برطرف کردن شبهات برخورد کرد.

۱. بقره، ۲۴۷. ۲. مریم، ۲۸. ۳. نساء، ۹۵. ۴. ذیل آیات ۴۸ - ۴۹ سوره یوسف. ۵. فرقان، ۶۳. ۶. فرقان، ۷۲. ۷. ذیل آیه ۳۴ سوره فصلت. ۸. فرقان، ۶۳. ۹. فرقان، ۷۲.

شک در مورد خداوند. ﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ...﴾^(۱)

شک و تردید در مورد قیامت و رستاخیز. ﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ﴾^(۲)

تردید در مورد نزول وحی و کتب آسمانی بر پیامبر. ﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا﴾^(۳)

* گاهی مخالفت بر اساس حسادت است که باید با اغماض برخورد کرد.

برادران یوسف اعتراف به حسادت و خطای خود کردند، که با وعده آمرزش حضرت یوسف روبرو شدند. ﴿أَتَاكُنَّا لَخَاطِئِينَ... لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ﴾^(۴)

هابیل، در مقابل حسادت برادرش قابیل گفت: اگر تو قصد کشتن من را داری، من (هرگز) دست به چنین کاری نمی‌زنم. ﴿لَنْ بَسَطَ إِلَىٰ يَدِكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ﴾^(۵)

* گاهی مخالفت به خاطر حفظ موقعیت و رفاه و کامیابی‌های مادی است. در این موارد اتمام حجت کافی است و آیات ﴿ذَرَهُمْ﴾^(۶) (آنان را به حال خود واگذار) و ﴿اعْرِضْ عَنْهُمْ﴾^(۷) (از آنان رویگردان و دوری کن) مطرح است.

* گاهی مخالفت، در قالب کارشکنی و هجو و تضعیف ایمان مردم است که برخورد با این گروه را آیات ذیل در قالب برخورد شدید با آنان و قطع رابطه و دستگیری و گاهی اعدام مشخص می‌کند:

﴿وَاعْلَظْ عَلَيْهِمْ﴾^(۸) با سختی و شدت با کفار برخورد کن.

﴿إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفِرُ بِهَا وَيَسْتَهْزِئُ بِهَا فَلَا تَعْدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾^(۹) و چون بشنوید که به آیات خدا کفر می‌ورند و آنان را به مسخره می‌گیرند، نباید با آنان بنشینید تا به گفتاری دیگر پردازند.

﴿لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾^(۱۰) یهود و نصاری را دوست و سرپرست خود نسازید.

۱. ابراهیم، ۱۰.	۲. حج، ۵.	۳. بقره، ۲۳.
۴. یوسف، ۹۱ - ۹۲.	۵. مائده، ۲۸.	۶. انعام، ۹۱ و حجر، ۳.
۷. مائده، ۴۲، نساء، ۶۳ و ۸۱.	۸. توبه، ۷۳.	
۹. نساء، ۱۴۰.	۱۰. مائده، ۵۱.	

﴿اخذوا و قتلوا تقتیلاً﴾^(۱) کفار را بگیرید و به شدت به قتل رسانید.
 * گاهی دشمنی آنان با دست بردن به اسلحه و مبارزه‌ی مسلحانه است که قرآن می‌فرماید:
 ﴿فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم...﴾^(۲) همان گونه آنان بر شما تعدی کردند باید با آنان
 مقابله به مثل کنید.

۱۸۰. بحثی پیرامون دعوت *

□ مسئله دعوت را می‌توان از ابعاد گوناگونی مورد بحث و توجه قرار داد:

۱. دعوت کنندگان به حق:

الف) انبیا. ﴿ادعو الی الله﴾^(۳)، ﴿والرسول یدعوکم﴾^(۴)، ﴿داعیاً الی الله باذنه﴾^(۵)

ب) مؤمنان: ﴿ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر﴾^(۶)

ج) جن: ﴿یا قومنا اجیبوا داعی الله﴾^(۷)

اما دعوت کنندگان به باطل:

الف) پیشوایان کفر: ﴿ائمة یدعون الی النار﴾^(۸)

ب) شیطان: ﴿کان الشیطان یدعوهم﴾^(۹)، ﴿ماکان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم﴾^(۱۰)

ج) مشرکان: ﴿اولئک یدعون الی النار﴾^(۱۱)

۲. موضوع دعوت:

الف) حیات. ﴿دعاکم لما یحییکم﴾^(۱۲) ب: راه مستقیم. ﴿لتدعوهم الی صراط مستقیم﴾^(۱۳)

ج) مغفرت. ﴿والله یدعو الی الجنة والمغفرة﴾^(۱۴)

د) بهشت. ﴿والله یدعوا الی دارالسلام﴾^(۱۵)

۱. احزاب، ۶۱.	۲. بقره، ۱۹۴.	* ذیل آیه ۱۸ سوره رعد.
۳. یوسف، ۱۰۸.	۴. آل عمران، ۱۵۳.	۵. احزاب، ۴۶.
۶. آل عمران، ۱۰۴.	۷. احقاف، ۳۱.	۸. قصص، ۴۱.
۹. لقمان، ۲۱.	۱۰. ابراهیم، ۲۲.	۱۱. بقره، ۲۲۱.
۱۲. انفال، ۲۴.	۱۳. مؤمنون، ۷۳.	۱۴. بقره، ۲۲۱.
۱۵. یونس، ۲۵.		

ه: نجات. ﴿ادعوكم الى النجاة﴾^(۱)

۳. برخورد مخالفان:

- الف) تهمت: ساحر؛ ﴿ان هذا لساحرٌ عليم﴾^(۲) شاعر؛ ﴿بل هو شاعر﴾^(۳)
 كاهن؛ ﴿فا انت بنعمة ربك بكاهن﴾^(۴) مجنون؛ ﴿و يقولون انه مجنون﴾^(۵)
 كاذب؛ ﴿لنظنك من الكاذبين﴾^(۶) سلطه طلب؛ ﴿يريد ان يتفضل عليكم﴾^(۷)
 ب) تهدید. ﴿لرجمناك﴾^(۸)، ﴿او يقتلوك ...﴾^(۹)
 ج) تحقیر. ﴿أهذا الذى ...﴾^(۱۰)
 د) شك. ﴿أتعلمون ان صالحا مرسل من ربه﴾^(۱۱)
 ه) توطئه و جنگ. ﴿واذ يكر بك الذين كفروا ليثبتوك او يقتلوك او يخرجوك﴾^(۱۲)

۴. انگیزه ها و عوامل عدم پذیرش:

- الف) تقلید. ب) تعصب. ج) تكبر.
 د) هواى نفس. ﴿فان لم يستجيبوا لك فاعلم انما يتبعون اهواءهم﴾^(۱۳)
 ۵. پاداش پذیرش:

- الف) اجر. ﴿و يزيدهم من فضله﴾^(۱۴)
 ب) حیات. ﴿دعاكم لما يحبيكم﴾^(۱۵)
 ج) حُسنی. ﴿للذين استجابوا لربهم الحسنى﴾^(۱۶)

۱. غافر، ۴۱.	۲. اعراف، ۱۰۹.	۳. انبياء، ۵.
۴. طور، ۲۹.	۵. قلم، ۵۱.	۶. اعراف، ۶۶.
۷. مؤمنون، ۲۴.	۸. هود، ۹۱.	۹. انفال، ۳۰.
۱۰. انبياء، ۳۶.	۱۱. اعراف، ۷۵.	۱۲. انفال، ۳۰.
۱۳. قصص، ۵۰.	۱۴. نساء، ۱۷۳.	۱۵. انفال، ۲۴.
۱۶. رعد، ۱۸.		

۱۸۱. دشمن شناسی *

□ قرآن در آیات متعددی از برنامه‌ها و توطئه‌های دشمن خیر می‌دهد و وظیفه‌ی مسلمانان را به آنان گوشزد می‌نماید:

الف) افکار و آرزوهای دشمن:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾^(۱) قطعاً سخت‌ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت.

﴿مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ يَزِلُّ عَلَيْكَ مِن خَيْرٍ مِّن رِّبِّكَ﴾^(۲) نه کفار از اهل کتاب و نه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما خیری برسد.

﴿وَدُّوا لَوْ تَدَاهَنَ فَيُدْهِنُونَ﴾^(۳) آرزو دارند که شما نرمشی نشان دهید تا با شما سازش کنند.

﴿وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ﴾^(۴) آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید.

﴿وَدُّوا الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنِ اسْلِحَتِكُمْ وَامْتِعَتِكُمْ...﴾^(۵) آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.

ب) توطئه‌های دشمن:

﴿أَتَمَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾^(۶) مخالفان، هرگونه توطئه‌ای را بر ضد شما به کار می‌برند.

﴿يُشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضَلُّوا السَّبِيلَ﴾^(۷) آنان گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید.

ج) رفتار دشمن:

﴿إِنَّ الْكَافِرِينَ لَكُمُ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾^(۸) کافران دشمنان آشکار شمايند.

﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾^(۹) با خدا و مؤمنان خدعه می‌کنند.

* ذیل آیه ۱ سوره ممتحنه. ۱. مائده، ۸۲. ۲. بقره، ۱۰۵.
۳. قلم، ۹. ۴. آل عمران، ۱۱۸. ۵. نساء، ۱۰۲.
۶. طارق، ۱۵. ۷. نساء، ۴۲. ۸. نساء، ۱۰۱.
۹. بقره، ۹.

﴿ان یتفقوکم یکونوا لکم اعداء﴾^(۱) اگر بر شما مسلط شوند دشمن شما می‌گردند. ﴿آمنوا بالذی انزل علی الذین آمنوا وجه النهار واکفروا آخره لعلهم یرجعون﴾^(۲) به آنچه که بر مؤمنان نازل شده صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید (تا شاید مؤمنان نیز در حقانیت دین مردد شده و) برگردند.

(د) وظیفه‌ی مسلمانان در برابر دشمن:

﴿هم العدو فاحذرهم﴾^(۳) آنان دشمنند پس از آنان حذر کنید. ﴿واعدوا لهم ما استطعتم من قوّة...﴾^(۴) آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید. ﴿لا تتخذوا بطنانہ من دونکم لا یألونکم خبالاً﴾^(۵) غیر خودی‌ها را محرم اسرار نگیرید که رعایت نمی‌کنند.

۱۸۲. انواع ارتباطات در قرآن *

- ارتباطاتی را که خداوند به آن امر فرموده، بسیار متنوع و فراوان است، از جمله:
- الف) ارتباط فرهنگی با دانشمندان. ﴿فسئلوا اهل الذکران کنتم لاتعلمون﴾^(۶)
- ب) ارتباط اجتماعی با مردم. ﴿اصبروا و صابروا و رابطوا﴾^(۷)
- ج) ارتباط عاطفی با والدین. ﴿و بالوالدین احساناً﴾^(۸)
- د) ارتباط مالی با نیازمندان. ﴿من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً﴾^(۹)
- ه) ارتباط فکری در اداره جامعه. ﴿و شاورهم فی الامر﴾^(۱۰)
- و) ارتباط سیاسی با ولایت. ﴿و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾^(۱۱)
- ز) ارتباط همه جانبه با مؤمنان. ﴿انما المؤمنون اخوة﴾^(۱۲)
- ح) ارتباط معنوی با اولیای خدا. ﴿لقد کان لکم فی رسول الله اُسوة حسنة﴾^(۱۳)

۱. ممتحنه، ۲.	۲. آل عمران، ۷۲.	۳. منافقون، ۴.
۴. انفال، ۶۰.	۵. آل عمران، ۱۱۹.	* ذیل آیه ۲۱ سوره رعد.
۶. نحل، ۴۳.	۷. آل عمران، ۲۰۰.	۸. بقره، ۸۳.
۹. بقره، ۲۴۵.	۱۰. آل عمران، ۱۵۹.	۱۱. نساء، ۵۹.
۱۲. حجرات، ۱۰.	۱۳. احزاب، ۲۱.	

۱۸۳. آثار سوء رفتارها*

□ بعضی از رفتارها در موارد مختلف آثار گوناگونی دارد؛ مثلاً ترخّم نسبت به دیگران کاری پسندیده است، ولی گاهی به قول شاعر: ترخّم بر پلنگ تیز دندان، ستمکاری بود بر گوسفندان. و یا آموزش کار پسندیده‌ای است، لیکن آموزش دادن به بعضی مثل دادن تیغ به دست زنگی مست است. لیکن رفتار عادلانه همه جا و نسبت به همه یک ارزش است و رعایت عدالت هیچگاه ناپسند نمی‌شود. لیکن معنای عدالت، آن نیست که خداوند همه مردم را در یک درجه از استعداد و شرایط قرار دهد، زیرا اگر همه مردم در برخورداری از نعمت‌ها مساوی باشند، استخدام و تعاون و همکاری که برای زندگی اجتماعی یک ضرورت است از بین می‌رود. قرآن در آیه ۳۲ سوره زخرف می‌فرماید: «و رفعا بعضهم فوق بعض درجات لیّتخذ بعضهم بعضاً سخریاً» یعنی ما بعضی انسان‌ها را بر بعضی دیگر برتری دادیم تا بدین وسیله، استخدام پیش آید. (کلمه «سُخِرِیاً» به معنای تسخیر و استخدام و «سِخِرِیاً» به معنای استهزا است)

□ تفاوت مردم در رزق، یکی از برنامه‌های حکیمانه الهی است. زیرا اگر همه مردم یکسان و یکنواخت بهره می‌بردند، کمالات معنوی آنان ظاهر نمی‌شد. مثلاً سخاوت، صبر، ایثار، حمایت، شفقت، تواضع و امثال آن، زمانی معنی پیدا می‌کند که تفاوت‌هایی در میان انسان‌ها باشد.

□ ممکن است معنای آیه این باشد که خداوند از بخل مردم انتقاد می‌کند که چرا افراد کامیاب، زیردستان خود را در امکانات خود شریک نمی‌سازند. و ممکن است معنای آیه چنین باشد که امکان انتقال بعضی نعمت‌ها به دیگران نیست، مثلاً چگونه می‌توان زیبایی چهره یا صوت یا عقل یا نبوغ یا محبوبیت یا نفوذ کلام را به دیگران منتقل کرد. این تفاوت‌ها رمز تکامل و یکی از نعمت‌های الهی است. چرا آنرا انکار می‌کنید؟

□ گاهی کامیابی‌ها در اثر ظلم، حق‌کشی و استثمار بدست می‌آید که اسلام اینگونه درآمدها را

* ذیل آیه ۷۱ سوره نحل.

حرام شمرده است، لیکن گاهی توسعه رزق صددرصد خدادادی و از طریق حلال و بصورت طبیعی است. مثل دو نفر که مشغول ماهیگیری می‌شوند، یکی صدها ماهی در توری که او افکنده می‌رود، ولی دیگری چند ماهی به تور می‌اندازد. در اینجا غنی و فقیر، الهی است که برای آزمایش غنی و فقیر و بروز استعدادهاى آنهاست و هیچ جنبه‌ی منفی ندارد. این آیه نظر به اینگونه موارد دارد. ﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ﴾

□ ابوذر از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمودند، نسبت به بردگان خود مساوات داشته باشید، آنان برادر شما هستند، از لباسی که خود می‌پوشید به آنان بپوشانید و از غذایی که خود می‌خورید به آنان بخورانید. «أَنَا هُمْ أَخْوَانُكُمْ فَاصْبِرُوا لَهُمْ مَا تَكْسُونَ وَ اطْعَمُوهُمْ مَا تَطْعَمُونَ»^(۱)

□ در روایات می‌خوانیم: افرادی جز با غنا وافرادی جز با فقر و تهیدستی، اصلاح نمی‌شوند، بنابراین به خواست خداوند حکیم راضی باشید. ﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ﴾

۱۸۴. عکس العمل مردم در راه خدا*

□ عکس‌العمل مردم در برابر راه خدا متفاوت، گاهی مثبت و گاهی منفی است و هرکدام دارای درجات و مراحل می‌باشد؛

الف: برخوردهای مثبت:

- گروهی در انتظار فهم راه خدا و پیمودن آن هستند. ﴿عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾^(۲)
- گروهی به خاطر خدا هجرت می‌کنند. ﴿وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۳)
- گروهی به خاطر در راه خدا بودن محاصره می‌شوند. ﴿أَحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۴)
- گروهی در راه خدا آزار را تحمل می‌کنند. ﴿وَأُوذُوا فِي سَبِيلِ﴾^(۵)
- گروهی منادی دعوت دیگران به راه خدا می‌شوند. ﴿ادْعَ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ﴾^(۶)
- گروهی در راه خدا هرگز سست نمی‌شوند. ﴿فَمَا وَهَنُوا لَمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۷)

۱. تفسیر کنزالدقائق.

*. ذیل آیه ۸۸ سوره نحل.

۲. قصص، ۲۲.

۳. نساء، ۱۰۰.

۴. بقره، ۲۷۳.

۵. آل عمران، ۱۹۵.

۶. نحل، ۱۲۵.

۷. آل عمران، ۱۴۶.

- گروهی در راه خدا می‌جنگند. ﴿يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۱)
- گروهی کشته می‌شوند. ﴿قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۲)
- ب: برخوردهای منفی:
- گروهی خیال می‌کنند در راه خدا هستند. ﴿يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مَهْتَدُونَ﴾^(۳)
- گروهی راه خدا را کج می‌خواهند. ﴿يَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾^(۴)
- گروهی راه خدا را بر دیگران می‌بندند. ﴿يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۵)
- گروهی برای بستن راه خدا پولها خرج می‌کنند. ﴿يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۶)

۱۸۵. عوامل وحدت *

□ در آیات ۸ تا ۱۰ سوره حشر به عوامل وحدت اشاره شده است:

- محبت. ﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾
- ایثار. ﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾
- دعا. ﴿اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ﴾
- خدمت. ﴿تَبَوَّءُوا الدَّارَ﴾
- دوری از حرص و حسد. ﴿لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا...﴾
- دوری از بخل. ﴿يُوقِ شَحْمَ نَفْسِهِ﴾
- اخوت. ﴿اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَخْوَانِنَا﴾
- سعه صدر و نداشتن کینه. ﴿لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾

۱۸۶. امر به معروف و نهی از منکر **

□ امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی‌ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی‌ها. انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می‌گوید: ﴿يَا بَنِيَّ اِقْمِ

۱. نساء، ۷۶. ۲. آل عمران، ۱۶۹. ۳. اعراف، ۳۰.

۴. اعراف، ۴۵. ۵. اعراف، ۴۵. ۶. انفال، ۳۶.

** ذیل آیه ۱۰ سوره حشر. *** ذیل آیه ۱۷ سوره لقمان.

الصلاة و امر بالمعروف... ﴿

* امر به معروف، نشانه‌ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه‌ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه‌ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

* امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. قرآن می‌فرماید: شما مسلمانان بهترین امت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.^(۱)

* حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامه است.^(۲) چنانکه در حدیث دیگر می‌خوانیم: کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد.^(۳)

* پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی علیهما السلام به کسانی که نهی از منکر نمی‌کنند، لعنت فرستاده‌اند.^(۴)

* قیام امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر»^(۵)

* در حدیث می‌خوانیم: به واسطه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می‌شود.^(۶)

* قرآن می‌فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می‌شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود.^(۷)

* انسان باید هم در دل از انجام گناه ناراحت باشد، هم با زبان، آن را نهی کند و هم با اعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

* اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم، ولی

۱. آل عمران، ۱۱۰. ۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲. ۳. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۰.

۴. مانده، ۷۸. ۵. بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۸. ۶. کافی، ج ۵، ص ۵۵.

۷. نساء، ۱۴۰ و انعام، ۶۷.

اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می‌کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

* سکوت و بی تفاوتی در مقابل گناه، سبب می‌شود که گناه کردن عادی شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

* امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه‌ی الهی است و توهّماتی از این قبیل که:

* گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس و خجالت هستم، با یک گل که بهار نمی‌شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در یک قبر قرار نمی‌دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می‌دهم، و امثال آن، نمی‌توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البته امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه و حتی المقدور مخفیانه باشد.

گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی‌شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند.

* حتی اگر برای مدت کوتاهی می‌توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می‌توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

۱۸۷. اصول مهم نهی از منکر*

۱. از موقعیت خانوادگی افراد کمک بگیریم. ﴿یا نساء النبی﴾
۲. از موقعیت اجتماعی افراد استفاده کنیم. ﴿کَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ﴾
۳. القابی را به کار ببریم که محبوب همه است. ﴿إِنْ اتَّقَيْتُنَّ﴾
۴. از ساده‌ترین کار شروع کنیم. ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾
۵. از بزرگان و خودی‌ها شروع کنیم. ﴿یا نساء النبی﴾
۶. از سرچشمه‌ی گناهان نهی کنیم. ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ﴾
۷. از رفتارها و انحرافات کوچک غافل نباشیم. ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾

*. ذیل آیه ۳۲ سوره احزاب.

۸. عوارض و پیامدهای فساد و انحراف را بیان کنیم. ﴿فِي طَمَعِ الْاٰذَىٰ فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾
 ۹. امر به معروف و نهی از منکر در کنار هم باشد. ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ - قَلْنَ﴾
 ۱۰. حتی برای جلوگیری از یک منکر از یک فرد اقدام کنیم. ﴿فِي طَمَعِ الْاٰذَىٰ﴾ نفرمود: «فِي طَمَعِ الْاٰذَىٰ»
 ۱۱. با هوس و آرزوی گناه هم باید مبارزه کرد تا چه رسد به خود گناه. ﴿فِي طَمَعِ﴾

۱۸۸. وفای به عهد*

□ پیمان‌های الهی که در این آیه مطرح گردیده، متعدّد است:
 خداوند از انبیا پیمان گرفته تا آیات و معارف الهی را به مردم بگویند. ﴿وَ اِذْ اخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ﴾^(۱)
 از اهل کتاب تعهد گرفته تا کتمان حقایق نکنند و به بشارت‌های تورات و انجیل که درباره پیامبر اکرم ﷺ آمده، عمل کنند. ﴿وَ اِذْ اخَذَ اللهُ مِيثَاقَ الَّذِيْنَ اٰتٰوْا الْكِتٰبَ﴾^(۲)
 از عامّه مردم نیز عهد گرفته، به فرمان الهی عمل کرده و راه شیطان را رها کنند. ﴿وَ اِذْ اخَذَ رَبِّيْكَ مِنْ بَنِيْ اٰدَمَ﴾^(۳) وفای به عهد، کمالی است که خداوند خود را به آن ستوده است؛ ﴿وَمَنْ اَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنْ اَللّٰهِ﴾^(۴) کیست که بهتر از خدا به پیمانش وفا کند؟ وفای به عهد حتی نسبت به مشرکان لازم است؛ ﴿فَاتَمَوْا اِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ اِلَىٰ مَدْيَنَ﴾^(۵) تا پایان مدّت قرارداد به پیمانی که با مشرکان بسته‌اید وفادار باشید. همچنین در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی رعد پیمان‌شکنان لعنت شده‌اند. ﴿وَ الَّذِيْنَ يَنْقُضُوْنَ عَهْدَ اللّٰهِ... هُمْ اللّعنة﴾
 □ در اسلام وفای به عهد واجب است؛ حتی نسبت به کفار و عهدشکن، منافق معرفی شده، هر چند که اهل نماز باشد. رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَا دِيْنَ لِمَنْ لَاعَهْدَ لَهُ»^(۶) آن کس که پایبند تعهدات خود نیست، دین ندارد.
 □ خداوند در این آیه بیان کرده که پیوند و رابطه‌ی با گروه‌هایی لازم است: ﴿اَمْرَ اللّٰهِ بِهِ اَنْ

*. ذیل آیه ۲۷ سوره بقره. ۱. احزاب، ۷. ۲. آل عمران، ۱۸۷.
 ۳. اعراف، ۱۷۲. ۴. توبه، ۱۱۱. ۵. توبه، ۴.
 ۶. بحار، ج ۷۲، ص ۱۹۸.

یوصل ﴿ در روایات آن گروه‌ها چنین معرّفی شده‌اند: رهبران آسمانی، دانشمندان، خویشاوندان، مؤمنان، همسایگان و اساتید. و هرکس رابطه‌ی خود را با این افراد قطع کند، علاوه بر این‌که مورد توبیخ خداوند است، خسارت می‌بیند؛ زیرا جلو رشد و تکاملی را که در سایه این ارتباطات می‌توانسته داشته باشد، گرفته است.

□ در قرآن عهد دو گونه آمد است؛ یکی عهد و پیمانی که مردم با یکدیگر می‌بندند و باید به آن وفادار باشند. دیگری عهد و پیمانی است که خداوند برای رهبری یک جامعه، بر عهده‌ی پیامبر یا امام قرار می‌دهد که این عهد همان مقام الهی است. ﴿لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^(۱)

□ بخشی از پیمان‌های الهی که این آیه بر آن تأکید می‌کند، همان پیمان‌های فطری است که خداوند در نهاد همه افراد بشر قرار داده است. چنانکه حضرت علی علیه السلام فلسفه‌ی نبوت را شکوفا کردن پیمان فطری می‌داند: «و اتر الیهم انبیائهم لیستأدوهم میثاق فطرته»^(۲)

سؤال: عهد خداوند چیست؟

پاسخ: عهد خداوند متعدد است، از جمله؛ رهبری آسمانی؛ ﴿لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ و از روایات استفاده می‌شود که نماز، عهد خداوند است. هرگونه تعهدی که انسان بین خود و خدا داشته باشد، عهد الهی است. قوانین عقلی، فکری و احکام الهی که هر یک مصداق عهد الهی می‌باشند.

□ علامه مجلسی رحمته الله علیه به دنبال آیه‌ی؛ ﴿وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾^(۳) یکصد و ده حدیث در باره‌ی اهمیت صله‌ی رحم، بیان کرده، آنها را مورد بحث قرار داده است.^(۴) در اینجا برخی از نکات جالبی که در آنها آمده را نقل می‌کنیم:

۳. رعد، ۲۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۱. بقره، ۱۲۴.

۴. بحار، ج ۷۱، ص ۸۷.

۱۸۹. صله رحم در روایات

- * با بستگان خود دیدار و رابطه داشته باشید، هر چند در حدّ نوشاندن آبی باشد.
 - * صله‌ی رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می‌سازد.
 - * با صله‌ی رحم، رزق توسعه می‌یابد.
 - * بهترین قدم‌ها، قدمی است که برای صله‌ی رحم و دیدار اقوام برداشته می‌شود.
 - * در اثر صله‌ی رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می‌یابید.
 - * به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی‌اعتنایی کنند.
 - * صله‌ی رحم کنید هر چند آنها نیکوکار نباشد.
 - * صله‌ی رحم کنید، گرچه به اندازه‌ی سلام کردن باشد.
 - * صله‌ی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می‌کند.
 - * صله‌ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می‌شود.
 - * کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابر کمک به دیگران پاداش دارد.
 - * صله‌ی رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.
 - * کسی که صله‌ی رحم را ترک کند، بویی از بهشت به او نمی‌رسد.
- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو». ^(۱)

۱۹۰. هجرت کردن مؤمنان*

- اسلام هجرت را برای گروهی از مردم واجب کرده است. کسانی که در مناطق کفر و طاغوت زده زندگی می‌کنند و گرفتار ستم و خفقانند و رشد و نجات خود را در هجرت می‌یابند باید هجرت کنند؛ لیکن در برابر این وظیفه، وسوسه‌هایی از درون و بیرون به انسان القا می‌شود که در آیات بعد پاسخ این وسوسه‌ها داده شده است از جمله:
- * خطر مرگ. انسان می‌گوید: اگر هجرت کنم، ممکن است مرگ به سراغم بیاید. آیه‌ی بعد

۱. تفسیر راهنما و نورالتقلین. * ذیل آیه ۵۶ سوره عنکبوت.

می‌گوید: هر کجا باشید مرگ را می‌چشید.

* دل‌کندن از مسکن؛ که برای انسان سخت است و وسوسه می‌شود که هجرت نکند، آیه ۵۸ پاسخ می‌دهد که به‌جای مسکن دنیا به هجرت‌کنندگان، غرفه‌های بهشتی پاداش می‌دهیم.
* سختی‌های هجرت؛ که گاهی مانع هجرت اهل ایمان است. در آیه‌ی ۵۹ می‌فرماید: این وسوسه را باید با صبر و توکل بر خداوند حل کرد.

* تأمین معاش. کسی که در فکر هجرت است، ممکن است بگوید: هجرت، مرا از درآمد و روزی محروم می‌کند. در آیه ۶۰ پاسخ می‌دهد: روزی‌دهنده خداست و حتی به موجوداتی که قدرت حمل روزی خود را ندارند روزی می‌دهد، چه رسد به مهاجرانی که اهل کار و تلاشند.
□ هجرت، زمینه‌ی پیدایش اخلاص است. کسانی که هجرت نمی‌کنند و خود را وابسته به فرد، حزب، منطقه، قبیله، امکانات و توقعات این و آن می‌دانند، خواه ناخواه مسائل منطقه‌ای، نژادی، قبیله‌ای، تنگ‌نظری‌های برخاسته از حسادت‌ها و رقابت‌های منفی خودی‌ها و بیگانگان، انسان را از اخلاص خارج می‌کند، و هجرت به مناطقی که مسائل فوق در آن نیست، بهترین زمینه برای پیدایش اخلاص است.

□ امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمودند: از حاکم فاسق پیروی نکنید و اگر ترسیدید که آنان سبب فتنه و انحراف در دین شما شوند، هجرت کنید. «لا تطیعوا اهل الفسق من الملوك فان ختموهم ان یفتکم عن دینکم فان ارضی واسعة»^(۱)

۱۹۱. قانون مماثلت در اسلام*

□ در قرآن کریم دوبار عبارت «فأجره علی الله» آمده است: یک بار در سوره‌ی نساء آیه ۱۰۰ که مربوط به مهاجرین مخلص است و یک بار در این آیه که مربوط به عفو از بدی‌های مردم است، پس معلوم می‌شود پاداش عفو و اصلاح هم وزن پاداش مهاجرت الی الله است.
□ قانون مماثلت در اسلام: از آنجا که قوانین اسلام طبق عقل و فطرت و عدل است، در امور مختلف برابری را با صراحت مطرح کرده است که ما چند نمونه را در اینجا بیان می‌کنیم:

۱. تفسیر نورالتقلین.

*. ذیل آیات ۴۰-۴۱ سوره شوری.

- * ﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾^(۱) هرکس به شما تعدی و تجاوز کرد، به مانند آن بر او تعدی کنید.
- * ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^(۲)، و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است.
- * ﴿وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ﴾^(۳)، هرکس از شما به عمد شکاری را در حال احرام بکشد کیفر و کفاره‌اش کشتن نظیر آن حیوان از چهار پایان است.
- * ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَاقَبْتُمْ بِهِ﴾^(۴) و هرگاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که بر شما تعدی شده کیفر دهید.
- نمونه مماثلت در سنت‌های الهی:
- * ﴿مَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ﴾^(۵) دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره‌جویی کرد.
- * ﴿يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾^(۶) (منافقین) می‌خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می‌دهد.
- * ﴿إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ وَاللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾^(۷) (می‌گویند:) ما (آنها) را مسخره می‌کنیم، خداوند آنها را مسخره می‌کند.
- * ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ﴾^(۸) خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به فراموشی گرفتار کرد.
- * ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ﴾^(۹) هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت.
- * ﴿وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا﴾^(۱۰) هرگاه برگردید، ما باز می‌گردیم.
- * ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾^(۱۱) کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و زیاده بر آن دارند.
- * ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾^(۱۲) خداوند از آنها خشنود و آنها از او خشنود خواهند بود.

۱. بقره، ۱۴۹	۲. بقره، ۲۲۸	۳. مائده، ۹۰
۴. نحل، ۱۲۶	۵. آل عمران، ۵۴	۶. نساء، ۱۴۲
۷. بقره، ۱۴ - ۱۵	۸. حشر، ۱۹	۹. صف، ۵
۱۰. اسراء، ۸	۱۱. یونس، ۲۶	۱۲. مائده، ۱۱۹

* آنان که در دنیا می‌گفتند: ﴿سواء علينا اوعظت ام لم تكن من الواعظين﴾^(۱) برای ما تفاوت نمی‌کند که ما را انداز کنی یا نکنی، (بی‌پرده خود را خسته نکن) در قیامت می‌گویند: ﴿سواء علينا اجزعنا ام صبرنا﴾^(۲) چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد.

* ﴿من كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى﴾^(۳) آنها که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بودند، در آنجا نیز نابینا هستند.

* ﴿فاذكروني اذ كرم﴾^(۴) به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.

* اگر خداوند به ما دستور می‌دهد: ﴿صلوا عليه و سلموا تسليما﴾^(۵) بر پیامبر درود فرستید و سلام گویند و تسلیم فرمائش باشید، در مقابل به پیامبر دستور می‌دهد: ﴿و صلّ عليهم﴾^(۶) به آنها که زکات می‌پردازند درود بفرست.

۱۹۲. وظایف دانشمندان*

□ دانشمندان یهود، قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ مردم را به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می‌کردند و بشارت ظهور حضرت را می‌دادند؛ اما پس از بعثت، خودشان ایمان نیاوردند و حتی بعضی از آنان به بستگان خود که اسلام آورده بودند، توصیه می‌کردند که مسلمان بمانند؛ ولی خودشان اسلام نمی‌آوردند.^(۷)

□ در روایات آمده است: دانشمندی که دیگران را به بهشت دعوت کند، ولی خودش اهل جهنم باشد، بزرگ‌ترین وسخت‌ترین حسرت‌ها را خواهد کشید.^(۸)

□ در این آیه قرآن می‌فرماید: حق تلاوت و دعوت دیگران، عمل خود انسان است. در روایات نیز به این اصل اشاره شده است؛ از جمله:

امام صادق علیه السلام فرمود: «كونوا دعاة الناس باعمالكم ولا تكونوا دعاة بالستكم»^(۹) با اعمال خودتان مردم را دعوت کنید، نه تنها با گفتار. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

۱. شعراء، ۱۳۶. ۲. ابراهیم، ۲۱. ۳. اسراء، ۷۲.
 ۴. بقره، ۱۵۲. ۵. احزاب، ۵۶. ۶. توبه، ۱۰۳.
 * ذیل آیه ۴۴ سوره بقره. ۷. تفسیر نمونه. ۸. بحار، ج ۲، ص ۳۷.
 ۹. تفسیر نورالتقلین.

سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی‌کنم، مگر آنکه خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی‌کنم، مگر آن که خودم قبل از شما آن را ترک کرده باشم.^(۱)

همچنین آن حضرت می‌فرماید: هرکس خود را امام دیگران قرار داد، ابتدا باید به تعلیم خود بپردازد.^(۲) چنانکه خداوند در جای دیگر می‌فرماید: ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^(۳)

امام کاظم علیه السلام فرموده‌اند: «طوبی للعلماء بالفعل و ویل للعلماء بالقول»^(۴) درود بر عالمانی که به گفته خود عمل می‌کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می‌زنند.

۱۹۳. عالمان بی عمل *

الف) در قرآن: عالم بی عمل، به الاغی تشبیه شده است که بار کتاب حمل می‌کند؛ ولی خود از آن بهره‌ای نمی‌برد.^(۵)

ب) در روایات:

* رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: عالم بی عمل، مثل چراغی است که خودش می‌سوزد (و بهره‌ای نمی‌برد) ولی دیگران از نورش استفاده‌ها می‌برند.^(۶)

* رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: عالم بی عمل، چون تیرانداز بدون کمان است.^(۷)

* عیسی علیه السلام فرمودند: عالم بی عمل، مثل چراغی است بر پشت بام که اتاق‌ها تاریک‌اند.^(۸)

* علی علیه السلام فرمودند: عالم بی عمل، همچون درخت بی‌ثمر و گنجی است که انفاق نشود.^(۹)

* امام صادق علیه السلام فرمودند: موعظه‌ی عالم بی عمل، چون باران بر روی سنگ است که در دلها نفوذ نمی‌کند.^(۱۰)

ج) در کلام اندیشمندان:

گرسته‌ای است که روی گنج خوابیده.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.	۲. نهج البلاغه، حکمت ۷۳.	۳. صف، ۳.
۴. بحار، ج ۷۸، ص ۲۹۹.	* ذیل آیه ۴۴ سوره بقره.	۵. جمعه، ۵.
۶. کنز العمال، ح ۲۹۱۰۹.	۷. بحار، ج ۱۰، ص ۱۰۰.	۸. بحار، ج ۱۴، ص ۳۰۹.
۹. غرر الحکم.	۱۰. بحار، ج ۲، ص ۳۹.	

تشنه‌ای است بر کنار آب و دریا.
 طیبی است که خود از درد می‌نالند.
 بیماری است که دائماً نسخه درمان را می‌خوانند، ولی به آن عمل نمی‌کند.
 منافقی است که سخن و عملش یکی نیست.
 پیکری است بی‌روح.
 زنبوری است بی‌عسل.

۱۹۴. آثار و برکات وصیت*

۱. وصیت، نشانه‌ی دقت و اهل حساب بودن انسان است.
 ۲. وصیت، نشانه‌ی احترام شخص به حقوق و نیازهای دیگران است.
 ۳. وصیت، انجام امور خیری است که از آن غفلت شده و تداوم عمل صالح، پس از مرگ است.
 ۴. وصیت، راهی برای پرکردن خلأهای اقتصادی و تعدیل ثروت میان عزیزان است.
- وصیت برای والدین و بستگان، عامل تجدید محبت و یک نوع قدرشناسی است؛ لذا در آغاز آیه وصیت، والدین مطرح شده‌اند تا علاوه بر سهم ارث، وصیت به نوعی تنظیم شود که نفعش به آنان نیز برسد که این خود از مصادیق احسان است.
- رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: «هرکس با وصیت از دنیا برود، گویا شهید مرده است».^(۱)

۱۹۵. اقسام وصیت

۱. واجب؛ مثل: وصیت به ادای حق الله، حق الناس، قضای نماز و عبادات دیگر، پرداخت حقوق واجب مانند: خمس، زکات، دیون و بدهکاری‌ها.
۲. مستحب؛ مثل: وصیت به امور خیریه.
۳. مباح؛ مثل: وصیت فرزندان به نوع شغل، حرفه، لباس و غذا.
۴. مکروه؛ مثل: وصیت به مقبره سازی و انجام تشریفات غیر ضروری.
۵. حرام؛ مثل: وصیت به ایجاد مراکز فساد، انتشار کتب ضالّه.

*. ذیل آیه ۱۸۰ سوره بقره. ۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۲.

۱۹۶. وصیت داشتن

□ بعضی‌ها فکر می‌کنند وصیت کردن، زمینه‌ی زود مردن است، در حالی که یک نوع دوراندیشی است و این‌که می‌فرماید: «هنگام مرگ وصیت کنید». چون آن لحظه، آخرین فرصت است و گرنه می‌تواند سالها قبل از فرا رسیدن مرگ، وصیت کند.

□ در آیه‌ی شریفه به جای کلمه‌ی «مال» از کلمه‌ی «خیر» استفاده شده تا روشن شود که مال و ثروت، مایه‌ی خیر و نیکی است و آنچه در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته، مال حرام یا علاقه‌ی زیاد به مال یا ترجیح دادن مال بر کمالات فردی و نیازهای اجتماعی و یا استثمار مردم برای تحصیل آن است.

□ وصیت باید بر اساس «معروف» یعنی، عقل‌پسند باشد، نه از روی کینه و انتقام و یا مهرورزی‌های بی‌جا و بی‌رویه.

□ از آنجاکه تنها بعضی از بستگان از ارث بهره‌مند می‌شوند آن هم به مقدار معین؛ لذا اسلام سفارش می‌کند؛ اگر در میان فامیل کسانی هستند که ارثی به آنان نمی‌رسد و یا سهم ارث آنان اندک است با وصیت مقداری از دارایی خود را به آنان بدهد و یا در توسعه‌ی سهمیه آنان اقدام نماید؛ ولی اگر کسی در این وصیت عدالت را رعایت نکند و یا ظلمی را روا دارد، گناه کبیره انجام داده است.^(۱)

در لابلای متونِ روائی آمده است: «شخصی با داشتن کودکانی، قبل از مرگ تمام اموال خود را در راه خدا بخشید؛ چون پیامبر ﷺ متوجه شدند، پرسیدند: با این مرده چه کردید؟ گفتند: او را دفن کردیم. فرمود: اگر به من خبر داده بودید، اجازه نمی‌دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید، زیرا او با داشتن این همه فرزند، چرا برای آنان هیچ مالی نگذاشته و همه را در راه خدا داده است.^(۲)»

□ وصیت، کار حساس و دقیقی است که اگر خدای ناکرده با بی‌توجهی انجام شود و عامل فتنه و ناراحتی‌هایی گردد، تمام کارهای خیر از بین می‌رود و محو می‌شود. پیامبر ﷺ

۱. سفینة البحار، ریشه‌ی «وصی».

۲. سفینة البحار، ریشه‌ی «وصی».

فرمودند: «گاهی انسان شصت سال عبادت می‌کند؛ ولی چون وصیت نامه‌ی خود را عادلانه تنظیم نمی‌کند، به دوزخ می‌رود».^(۱)

□ وصیت، نشانه‌ی آن است که به نوعی مالکیت انسان و حقوق مالی او حتی بعد از مرگ در مورد قسمتی از دارایی‌هایش ادامه دارد.

□ انسان می‌تواند در یک سوم مالش وصیت کند و اگر شخصی در بیش از این مقدار وصیت کند، رضایت و اجازه‌ی وارثان شرط است. برای این‌که یاد بگیریم چگونه وصیت کنیم، بهتر است وصیت نامه‌های اولیای خدا، شهدا و علما را بخوانیم.

□ رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس ابتدا به عهده بگیرد و قبول کند که وصیت شخصی را انجام دهد؛ ولی سپس بدون عذر آن را رها کند، هیچ عملی از او قبول نمی‌شود و تمام فرشتگان میان آسمان و زمین او را لعنت می‌کنند و پیوسته در غضب خداوند است و در برابر هر «یارب» که می‌گوید، یک لعنت بر او نثار می‌شود و پاداش تمام کارهای قبلی او به پای وصیت کننده ثبت می‌گردد».^(۲)

۱۹۷. دلیل قطع رابطه با کفار در قرآن*

□ دلیل قطع رابطه با کفار پنج چیز است:

الف) مکتب شما را قبول ندارند. ﴿كفروا بما جاءكم من الحق﴾

ب) رهبر و امت را تحمل نمی‌کنند. ﴿يخرجون الرسول و ایتامکم﴾

ج) اگر سلطه یابند، دشمنی خود را اعمال می‌کنند. ﴿ان یتفقوکم...﴾

د) با دست و زبان، آزارتان می‌دهند. ﴿ییسطوا الیکم ایدیهم و السنهم﴾

ه) می‌خواهند که شما از دین برگشته و مرتد شوید. ﴿ودّوا لو تکفرون﴾

□ حضرت علیؑ در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر می‌نویسد: «ولکن احذر کلّ

الحدّر من عدوّک بعد صلحه فانّ العدوّ ربّما قارب لیتغفّل» (حتی بعد از صلح، از خدعه دشمن برحذر باش زیرا دشمن گاهی به شما نزدیک می‌شود تا شما را غافلگیر کند).

۱. نهج الفصاحه، حدیث ۶۲۶. ۲. تفسیر اطیب البیان. * ذیل آیه ۲ سوره ممتحنه.

و در غررالحکم از آن حضرت می‌خوانیم: «لا تأمن عدوًّا و ان شکر» از دشمن، حتی اگر زبان به ستایش گشود در امان مباش. دشمن مانند آب است که گرچه با حرارت گرم می‌شود، ولی سرانجام سرد می‌شود. «... فانه کالماء و ان اطیل سخانه بالنار لم یمتنع من اطفائه»^(۱)

۱۹۸. سیاست خارجی اسلام*

لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون ننموده‌اند منع نمی‌کند. همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

□ سیاست خارجی اسلام بر اساس جذب و جلب دیگران است و این امر از طرق زیر قابل دستیابی است:

۱. نیکی. ﴿تَبَرُّوهُمْ﴾ با آنان نیکی کنید.
۲. عدالت. ﴿تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ﴾ نسبت به آنان قسط و عدالت داشته باشند.
۳. مهلت تحقیق. ﴿وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَاجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ﴾^(۲) اگر یکی از آنان مهلت خواست، به او مهلت بدهید تا کلام خدا را بشنود.
۴. قبول پیشنهاد صلح. ﴿وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾^(۳) اگر برای زندگی مسالمت‌آمیز آغوش باز کردند پیشنهاد صلح آنان را بپذیر.
۵. کمک مالی به آنان. ﴿وَالْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبِهِمْ﴾^(۴) سهمی از زکات برای ایجاد الفت با آنان مصرف شود.

۱. غررالحکم. * ذیل آیه ۸ سوره ممتحنه. ۲. توبه، ۶۰. ۳. انفال، ۶۱. ۴. توبه، ۶۰.

ع. ردّ امانات آنان، وفا به عهد با آنان، محترم شمردن پیمان‌های آنان و نیکی به والدین آنان.

۱۹۹. مغبول کیست؟*

□ در روایات مصادیقی برای مغبون مشخص شده که به آن اشاره می‌کنیم:

- هرکس دو روزش یکسان باشد مغبون است. «من استوی یوماه فهو مغبون»^(۱)
 - تکبر و غرور، در دنیا سبب فقر و در آخرت موجب غبن است. «المغرور فی الدنيا مسکین و فی
 الاخرة مغبون»^(۲)

- کسی که از نماز شب محروم شود، مغبون است. «فان المغبون من حرم قیام الیل»^(۳)
 - در قیامت برای هر روز از ایام عمر، ۲۴ خزینه و انبار باز می‌شود و ساعاتی را که انسان در آن
 کار خیر نکرده به صورت خزینه خالی می‌بیند و تأسفی غیر قابل وصف می‌خورد. «فیناله من
 الغبن و الاسف علی فواتها حیث کان متمکناً من ان یملأها حسنات ما لا یوصف»^(۴)
 - کسی که جهاد در راه خدا را ترک کند، مغبون است. «من ترک الجهاد فی اللّٰه کان کالمغبون»^(۵)

۲۰۰. مقابله به مثل در قرآن**

□ در قرآن، اصل مقابله به مثل بارها تکرار شده است:

۱. «فأذکرونی أذکرکم»^(۶) یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را.
۲. «إن عُدتم عُدنا»^(۷) اگر برگردید ما نیز برمی‌گردیم.
۳. «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»^(۸) به همان مقدار که لطمه زدند به آنان لطمه بزنید.
۴. «و هو هُنَّ مثل الّٰذی علیهنّ»^(۹) به همان مقدار مسئولیت که بر عهده زن هست، برای او حق
 و حقوق است.

*. ذیل آیات ۹ - ۱۰ سوره تغابن.

۲. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۳.

۴. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۶۲. ۵. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۷۳.

** ذیل آیات ۶۰ - ۶۱ سوره الرّحمن.

۶. بقره، ۱۵۲.

۹. بقره، ۲۲۸.

۸. بقره، ۱۹۴.

۷. اسراء، ۸.

۵. ﴿إِنْ عَاقِبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَاقِبْتُمْ﴾^(۱) اگر قصد انتقام از دشمن دارید، به همان مقدار که ضرر دیدید ضربه وارد کنید.
۶. ﴿إِنْ تَصَرُّوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ﴾^(۲) اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند.
۷. ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ﴾^(۳) اگر به اراده خود کج روند، خدا آنان را در کجی رها می‌کند.
۸. حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که خداوند فرمود: آیا پاداش کسی که به او نعمت توحید داده‌ام غیر از بهشت است.^(۴) «هل جزاء من انعمت علیه بالتوحيد الا الجنة»
۹. «هل جزاء الاحسان...» در برابر احسان و نیکی دیگران ما نیز نیکی کنیم.
- آیا در برابر این همه احسان خداوند به انسان، جز نیکوکاری بنده سزاوار است؟ «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»
۱۰. «أوفوا بعهدی اوف بعهدکم»^(۵) وفای به عهد خداوند، در گرو وفاداری مردم است.
۱۱. «لئن شکرتم لازیدنکم»^(۶) برکت و ازدیاد، در گرو سپاسگزاری است.

۲۰۱. شهید و شهادت *

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ
يُرْزَقُونَ

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند؛ بلکه آنها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

□ نکاتی پیرامون شهید و شهادت:

۱- در روایات آمده است که شهید، هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد: اولین قطره‌ی خونس، موجب آمرزش گناهانش می‌گردد. سر در دامن حورالعین می‌نهد. به لباس‌های

۱. نمل، ۱۲۶. ۲. محمد، ۷. ۳. صف، ۵.
۴. امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۸۲. ۵. بقره، ۴۰.
۶. ابراهیم، ۷. * ذیل آیه ۱۶۹ سوره آل عمران.

- بهشتی آراسته می‌گردد. معطر به خوش بوترین عطرها می‌شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می‌کند. اجازه‌ی سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می‌شود. پرده‌ها کنار رفته و به وجه خدا نظاره می‌کند.^(۱)
- ۲- پیامبر ﷺ از شخصی شنید که در دعا می‌گوید: «اسئلك خير ما تسئل» خدایا! بهترین چیزی که از تو درخواست می‌شود به من عطا کن، فرمود: اگر این دعا مستجاب شود، در راه خدا شهید می‌شود.^(۲)
- ۳- در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هرگاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن خیری متصور نیست.^(۳)
- ۴- در روز قیامت، شهید مقام شفاعت دارد.^(۴)
- ۵- از امام صادق ع روایت شده است که فرمود: در قیامت لغزش‌های شهید به خودش نیز نشان داده نمی‌شود.^(۵)
- ۶- شهدای صف اول حمله و خط شکن، مقامشان برتر است.^(۶)
- ۷- مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می‌شوند^(۷) و قبل از همه به بهشت می‌روند^(۸) و در بهشت جایگاه مخصوصی دارند.^(۹)
- ۸- تنها شهید است که آرزو می‌کند به دنیا بیاید و دوباره شهید شود.^(۱۰)
- ۹- بهترین و برترین مرگ‌ها، شهادت است.^(۱۱)
- ۱۰- هیچ قطره‌ای محبوب‌تر از قطره‌ی خونی که در راه خدا ریخته شود، در نزد خداوند نیست.^(۱۲)
- ۱۱- در قیامت، شهید سلاح به دست، با لباس رزم و بوی خوش به صحنه می‌آید و فرشتگان

۱. وسائل، ج ۱۱، ص ۱۰. ۲. مستدرک، ج ۲، ص ۲۴۳. ۳. بحار، ج ۷۴، ص ۶۱.
 ۴. بحار، ج ۲، ص ۱۵. ۵. وسائل، ج ۱۱، ص ۹. ۶. میزان الحکمة.
 ۷. بحار، ج ۹۷، ص ۸. ۸. بحار، ج ۹۷، ص ۱۱. ۹. تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۲۴۱.
 ۱۰. کنز العمال، ج ۴، ص ۲۹۰. ۱۱. بحار، ج ۱۰۰، ص ۸. ۱۲. وسائل، ج ۱۱، ص ۶.

به او درود می‌فرستند.^(۱)

۱۲- امامان ما شهید شدند. بسیاری از انبیا و رهروان و پیروان آنان نیز شهید شدند. ﴿وَكَايْنِ

مَنْ نَبِيٍّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرًا﴾^(۲)، ﴿يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقِّ﴾^(۳)

۱۳- حضرت علی عليه السلام با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه‌ی شهادت

قرار گرفت فرمود: «فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ» او اول کسی بود که ایمان آورد، جای پیامبر صلی الله علیه و آله

خواهید، برادر پیامبر شد، تنها خانه‌ی او به مسجد پیامبر درب داشت، پدر امامان و همسر

زهرا علیها السلام بود. بت شکن بود، ضربت روز خندق او، از عبادت تقلین افضل شد. اما در هیچ

یک از موارد مذکور نفرمود: «فُزْتُ»

۱۴- علی عليه السلام می‌فرمود: قسم به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، تحمل هزار

ضربه شمشیر در راه خدا، آسان‌تر از مرگ در رختخواب است.^(۴)

۱۵- علی عليه السلام در جنگ احد ناراحت بود که چرا به شهادت نرسیده است تا اینکه مژده شهادت

در آینده را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دریافت نمود.

۱۶- شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی می‌نویسد: سخاوتمند، هنرمند و عالم؛ مال، هنر و

علم خود را که بخشی از وجود اوست جاودانه می‌کند، اما شهید، خودش را جاودانه

می‌کند.^(۵)

۱۷- در عالم حیوانات نیز گوسفند مرده بی‌ارزش است، گوسفندی که به سوی قبله و با نام خدا

ذبح شود، ارزش دارد.

۱۸- همان گونه که کور، مفهوم بینایی را درک نمی‌کند، زندگان دنیا حیات شهدا را درک

نمی‌کنند.

۱۹- وقتی انفاق مال در راه خدا، قابلیت رشد تا هفتصد برابر و بیشتر را دارد، دادن خون و

جان، در راه خدا چگونه است؟

۱. بحار، ج ۹۷، ص ۱۳. ۲. آل عمران، ۱۴۶. ۳. بقره، ۶۱.

۴. نهج البلاغه. ۵. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۴۰.

۲۰۲. جهاد در ادیان دیگر *

□ برخلاف تبلیغاتی که دنیا برای صلح و علیه خشونت دارد، مسئله جهاد در راه دین و سرزمین و کیان دینداران، در تمام ادیان آسمانی بوده و یک ضرورت حتمی است.

□ در تورات می‌خوانیم:

* ساکنان شهر را به دم شمشیر بده و اموالشان را جمع آوری کن.^(۱)

* همگی ایشان را هلاک کن و ترخم مکن.^(۲)

* چون برای مقاتله بیرون روی و دشمن را زیاد بینی، نترس.^(۳)

* برادر و دوست و همسایه خود را بکشد تا کفاره گوساله‌پرستی باشد.^(۴)

* موسی جمعیتی را به سوی جنگ حرکت داد و مقاتله مهمی صورت گرفت.^(۵)

□ در انجیل متی آمده است:

* گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی را بر زمین بگذارم، نیامده‌ام تا سلامتی را بگذارم؛ بلکه آمده‌ام تا شمشیر را بگذارم.^(۶)

* هرکه جان خود را دریابد (و به جنگ نیاید) آن را هلاک سازد و هرکه جان خود را به خاطر من نثار کرد، آن را خواهد یافت.^(۷)

□ در انجیل لوقا می‌خوانیم:

* دشمنان را که نخواستند من بر ایشان حکمرانی کنم، در اینجا حاضر ساخته، پیش من به قتل رسانید.^(۸)

* هرکس شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته آن را بخرد.^(۹)

* ذیل آیه ۲۱۶ سوره بقره. ۱. تورات، سفر تثنیه، باب ۱۳، جمله ۱۵.

۲. تورات، سفر تثنیه، باب ۷، جمله ۳.

۳. تورات، سفر تثنیه، باب ۲۰، جمله ۱.

۴. تورات، سفر خروج، باب ۳۲، جمله ۲۷.

۵. تورات، سفر اعداد، باب ۳۱، جمله ۶-۱۲.

۶. انجیل متی، باب ۱۰، جمله ۳۴-۳۶.

۷. انجیل متی، باب ۱۰، جمله ۳۹.

۸. انجیل لوقا، باب ۲۲، جمله ۳۶.

۹. انجیل لوقا، باب ۱۹، جمله ۲۷.

□ در قرآن نیز در سوره‌های؛ بقره^(۱) آل عمران^(۲) مائده^(۳) و از وجود جنگ و جهاد در ادیان گذشته، سخن به میان آمده است.

۲۰۳. بهانه‌های فرار از جبهه و جنگ *

□ کسانی که به جبهه نمی‌روند، با بهانه‌هایی فرار خود را توجیه می‌کنند:

گاهی می‌گویند: هوا گرم است. ﴿لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ﴾^(۴)

گاهی می‌گویند: تعداد دشمن زیاد و توان ما کم است. ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا﴾^(۵)

گاهی می‌گویند: خانه‌های ما در و دیوار و حفاظی ندارد و ما نگرانیم. ﴿أَنْ بِيوتنا عورة﴾^(۶)

گاهی می‌گویند: می‌ترسیم با نگاه به دختران رومی (در جنگ تبوک)، گرفتار فتنه و گناه

شویم. پس ما را با فرمان شرکت در جنگ، به فتنه نیانداز. ﴿لَا تَفْتِنُنَا...﴾^(۷)

گاهی می‌گویند: اموال و دارایی و خانواده، ما را گرفتار کرده و مانع حضور ما در جنگ شده

است. ﴿شَغَلَتْنَا اموالنا و اهلونا﴾^(۸)

□ معمولاً جهادگريزان، ترس را در قالب احتیاط، حرص و طمع را در قالب تأمین آینده،

ضعف نفس را با شرم و حیا، سستی و بی‌عرضگی را در قالب زهد و ضعف و ناتوانی خود را

به قضا و قدر الهی و رضایت به خواست خدا توجیه می‌کنند.

۲۰۴. مراحل برخورد با دشمن **

□ در اسلام برای برخورد با دشمن مراحل تعیین شده است:

۱- بی‌اعتنایی. ﴿دع أذاهم﴾^(۹)

۲- اعراض. ﴿فاعرض عنهم﴾^(۱۰)

۳- خشونت. ﴿واغلظ عليهم﴾^(۱۱)

۱. بقره، ۲۴۶.	۲. آل عمران، ۱۴۷.	۳. مائده، ۲۴.
* ذیل آیه ۱۱ سوره فتح.	۴. توبه، ۸۱.	۵. بقره، ۲۴۹.
۶. احزاب، ۱۳.	۷. توبه، ۴۹.	۸. فتح، ۱۱.
* ذیل آیه ۱۹۰ سوره بقره.	۹. احزاب، ۴۸.	۱۰. نساء، ۶۳.
۱۱. توبه، ۷۳.		

۴- جنگ. ﴿فَقَاتِلُوا الَّذِينَ يَفَاتِلُونَكُمْ﴾^(۱)

□ جنگ مسلمین، برای دفاع از خود و دین خداوند است، لکن هدف دشمن از جنگ، خاموش کردن نور خدا؛ ﴿لِيُطْفِئُوا نَورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾^(۲) و به تسلیم کشاندن مسلمانان است. ﴿لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾^(۳)

۲۰۵. مجازات مخالفان کنندگان با حق *

□ در آیه ۲۳ فرمود: ﴿ثُمَّ ادْبَرُ وَاسْتَكْبَرُ﴾، حال ببینیم کیفر کسی که به حق پشت کند و با آن مخالفت ورزد، چیست؟

قرآن درباره کسانی که با وجود شناخت حق بدان کفر می‌ورزند و از آن روی می‌گردانند می‌فرماید: چنین کسانی که به کیفرهای گوناگونی دچار می‌شوند، از جمله:

جهت و هدف خود را در زندگی از دست می‌دهند. ﴿استهوته الشَّيْطَانُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ﴾^(۴) فریب و اغوای شیطان او را در زمین سرگردان ساخته است.

ضیق صدر او را تحت فشار قرار می‌دهد: ﴿يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا﴾^(۵) خداوند، دل او را تنگ و سخت قرار می‌دهد.

دچار معیشت دشوار و تنگ می‌شود: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾^(۶) هرکس از یاد و اطاعت من سربپیچی کند، معیشتش تنگ شود.

نکبت و بدبختی بر او مسلط می‌شود: ﴿إِنَّ الْحَزَىٰ وَالسَّوْءَ الْيَوْمَ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^(۷) امروز ذلت و خواری عذاب، بر کافران خواهد بود.

از بهره‌گیری از نعمت‌های الهی در راه صحیح محروم می‌شود. قرآن می‌فرماید: خداوند بر دل گوش و بر چشم کافران مهر می‌زند و پرده‌ای بر آن می‌افکند تا از فهم حقایق الهی محروم مانند: ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً﴾^(۸)

۱. بقره، ۱۹۰. ۲. صف، ۸. ۳. بقره، ۱۲۰. ۴. انعام، ۷۱. ۵. انعام، ۱۲۵. ۶. طه، ۱۲۳. ۷. نحل، ۲۷. ۸. بقره، ۷.

اعمالش همانند سرابی که انسان در بیابان می‌بیند، پوشالی و توخالی است: ﴿اعمالهم كسراب بقیعة﴾^(۱) و خاکستری است در معرض تندبادی شدید، که همه به باد فنا می‌رود: ﴿اعمالهم کرماذ اشتدت به الریح فی یوم عاصف﴾^(۲)

هر لحظه بر خسارتش افزوده می‌شود: ﴿و لا یزید الکافرین کفرهم الا خساراً﴾^(۳)

همواره از راه حق دور می‌شود: ﴿ضلّوا ضلالاً بعيداً﴾^(۴)

تا آنجا که جز جهنم و دوزخ هیچ راه دیگری ندارد: ﴿ولا لیهدیهم طریقاً الا طریق جهنم﴾^(۵)

□ امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه مسلمانان را سرزنش می‌کند که دشمن شما با فکر و برنامه‌ریزی حرکت می‌کند؛ اما شما در خواب هستید و غافلید: «تکادون و لا تکیدون... لا ینام علیکم و انتم فی غفلة»^(۶)

□ انسان‌های عنود و لجوج معمولاً برخوردهای سرسختانه‌ای دارند و اعتدال خودشان را به کلتی از دست می‌دهند. با این‌که «عبس» و «بسر» تقریباً به یک معناست. آوردن هر دو کلمه نشانه سرسختی آنها است. ﴿عبس و بسر﴾ چنانکه روی‌گردانی بر اساس تکبر است؛ اما در اینجا هم کلمه «ادبار» و «استکیار» هر دو آمده است. ﴿ثم ادبر و استکبر﴾

۲۰۶. عوامل پیروزی*

□ با توجه به آیات گذشته معلوم می‌شود که عوامل پیروزی و شکست دشمن مطرح شده در این آیه ﴿فهمزموهم﴾ چند چیز است:

۱. رهبر توانا و لایق. ﴿زاده بسطة فی العلم والجسم﴾
۲. پیروان مؤمن. ﴿قال الذین یظنون انهم ملاقوا الله﴾
۳. توکل و امید. ﴿کم من فمة قليلة غلبت فمة كثيرة باذن الله﴾
۴. دعا و استمداد از خدا. ﴿ربنا أفرغ...﴾
۵. صبر و استقامت. ﴿ربنا أفرغ علينا صبراً و ثبتت اقدامنا﴾

۱. نور، ۳۹

۲. ابراهیم، ۱۸

۳. فاطر، ۳۹

۴. نساء، ۱۶۷

۵. نساء، ۱۶۹

۶. نهج البلاغه، خطبه ۳۴

* ذیل آیه ۲۵۱ سوره بقره.

۶. انگیزه‌ی الهی داشتن. ﴿وانصُرنا علی القوم الکافرین﴾

۲۰۷. چه کسانی رستگارند؟*

۱. عابدان. ﴿واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون﴾^(۱) پروردگارتان را پرستش کنید، شاید رستگار شوید.
۲. آنان که اعمالشان ارزشمند و سنگین است. ﴿فمن ثقلت موازینه فاولئك هم المفلحون﴾^(۲)
۳. دوری کنندگان از بخل. ﴿و من یوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون﴾^(۳)
۴. حزب الله. ﴿الا ان حزب الله هم المفلحون﴾^(۴) حزب خدا رستگارند.
۵. اهل ذکر کثیر. ﴿واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون﴾^(۵) خدایا بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.
۶. تقوا پیشگان. ﴿فاتقوا الله یا اولی الالباب لعلکم تفلحون﴾^(۶) ای خردمندان! تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.
۷. مجاهدان. ﴿وجاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون﴾^(۷) در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید.
۸. توبه کنندگان. ﴿توبوا الی الله جمیعاً ایها المؤمنون لعلکم تفلحون﴾^(۸) ای اهل ایمان! همگی توبه کنید تا رستگار شوید.
۹. دوری از شیطان و کارهای شیطانی. ﴿انما الخمر و المیسر و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون﴾^(۹)
۱۰. یادآوری نعمت‌ها. ﴿فاذکروا آلاء الله لعلکم تفلحون﴾^(۱۰)
۱۱. صبر و پایداری. ﴿اصبروا و صابروا و رابطوا لعلکم تفلحون﴾^(۱۱)

* ذیل آیه ۱ سوره مؤمنون. ۱. حج، ۷۷. ۲. اعراف، ۸.
 ۳. حشر، ۹. ۴. مجادله، ۲۲. ۵. انفال، ۴۵.
 ۶. مائده، ۱۰۰. ۷. مائده، ۳۵. ۸. نور، ۳۱.
 ۹. مائده، ۹۰. ۱۰. اعراف، ۶۹. ۱۱. آل عمران، ۲۰۰.

۲۰۸. زیانکاران چه کسانی هستند؟*

□ در اوّل این سوره، ذیل آیه‌ی یک، گروهی از رستگاران را ذکر کردیم، در پایان سوره با

توجه به جمله‌ی «لا یفلح» گروهی از زیانکاران را نیز یادآور می‌شویم:

۱. ستمگران. ﴿لَا یفلح الظالمون﴾^(۱)
۲. گنهکاران. ﴿لَا یفلح المجرمون﴾^(۲)
۳. جادوگران. ﴿لَا یفلح الساحرون﴾^(۳)
۴. کافران. ﴿لَا یفلح الکافرون﴾^(۴)
۵. آنها که به خداوند دروغ می‌بندند. ﴿إِنَّ الَّذِینَ یفترون علی اللّٰه الذّٰب لا یفلحون﴾^(۵)

۲۰۹. عوامل غفلت**

□ عوامل نسیان و غفلت در قرآن متعدّد است و برخی از آنها عبارتند از:

الف: مال و ثروت که در این آیه آمده است.

ب: فرزند و خانواده. ﴿لَا تُلْهِکُمْ اموالکم و لا اولادکم عن ذکر اللّٰه﴾^(۶)

ج: تجارت. ﴿لَا تُلْهِیْهِمْ تجارة و لا بیع عن ذکر اللّٰه﴾^(۷)

د: شیطان، تفرقه، قمار و شراب. ﴿إِنَّمَا یُرِید الشّیطان أن یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر

و المیسر و یصدّکم عن ذکر اللّٰه﴾^(۸)

*. ذیل آیات ۱۶ - ۱۸ سوره مؤمنون.

۱. انعام، ۱۳۵.

۲. یونس، ۱۷.

۳. یونس، ۷۷.

۴. مؤمنون، ۱۱۷.

۵. یونس، ۶۹.

** ذیل آیه ۱۸ سوره فرقان.

۶. منافقون، ۹.

۷. نور، ۳۷.

۸. مائده، ۲۱.

۲۱۰. توطئه‌های دشمن برای خاموشی نور خدا*

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ
الْكَافِرُونَ

آنان تصمیم دارند که نور خدا را با دهان‌ها (و سخنان و افتراها)ی خود خاموش کنند، در حالی که خداوند کامل کننده نور خویش است، هرچند کافران ناخشنود باشند.

- دشمن برای خاموش کردن نور خداوند از راه‌هایی مختلفی استفاده می‌کند، از جمله:
- تهمت ارتجاع و کهنه‌گرایی می‌زنند. ﴿اساطیر الاولین﴾^(۱)
 - می‌گویند این سخنان خیال و پندار است. ﴿اضغاث احلام﴾^(۲)
 - سخنان پیامبر را دروغ و افترا می‌نامند. ﴿ام یقولون افتراه﴾^(۳)
 - آیات وحی را سطحی و بی ارزش قلمداد می‌کنند. ﴿لو نشاء لقلنا مثل هذا﴾^(۴)
 - برای خداوند رقیب تراشی می‌کنند. ﴿و جعلوا لله انداداً﴾^(۵)
 - مردم را از شنیدن آیات الهی باز می‌دارند. ﴿لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه﴾^(۶)
 - به راه و مکتب مؤمنان طعنه می‌زنند و آنان را تحقیر می‌کنند. ﴿و طعنوا فی دینکم﴾^(۷)
 - دین خدا را مسخره می‌کنند. ﴿اتخذوا دینکم هزواً و لعباً﴾^(۸)
 - سعی در تخریب مساجد و پایگاه‌های مکتب دارند. ﴿سعی فی خرابها﴾^(۹)
 - سعی در تحریف دین می‌نمایند. ﴿یحرفون الکلم﴾
 - گاهی بدعت‌گذاری در دین دارند. ﴿و رهبانیه ابتدعوها﴾^(۱۰)
 - گاهی حقایق دین را کتمان می‌کنند. ﴿یکتمون ما انزلنا من البینات﴾^(۱۱)

* ذیل آیه ۸ سوره صف. ۱. انعام، ۲۵. ۲. انبیاء، ۵. ۳. احقاف، ۸. ۴. انفال، ۳۱. ۵. ابراهیم، ۳۰. ۶. فصلت، ۲۶. ۷. توبه، ۱۲. ۸. مائده، ۵۷. ۹. بقره، ۱۱۴. ۱۰. حدید، ۲۷. ۱۱. بقره، ۱۵۹.

- دین خداوند را تجزیه می‌کنند. ﴿اَفْتَوْا مَنْوَن بَبَعَضِ الْكُتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بَبَعَضِ﴾^(۱)
- حق و باطل را در هم می‌آمیزند. ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ﴾^(۲)
- در دین خدا، غلو می‌کنند. ﴿لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾^(۳)
- با مسلمانان به جنگ و ستیز بر می‌خیزند. ﴿لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدَّوْكُمْ عَن دِينِكُمْ﴾^(۴)

۲۱۱. اربعین در قرآن*

□ در آیه ۵۱ سوره‌ی بقره، سخن از وعده‌ی چهل شب با موسی است، ﴿وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾ ولی در اینجا سی شب به اضافه‌ی ده شب، که به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام فلسفه‌ی این کار، آزمایش بنی‌اسرائیل بوده است. در روایات می‌خوانیم: سی شب آن در ماه ذی‌القعدة و ده شب آن در اوّل ماه ذی‌الحجه بوده است.^(۵)

با آن که حضرت موسی چهل شبانه روز را به طور کامل در کوه طور بوره است، (چنانکه در تورات سفر خروج نیز آمده است)، ولی تعبیر به چهل شب، ممکن است به این دلیل باشد که مناجات‌ها اغلب در شب صورت می‌گیرد و یا آنکه در قدیم تقویم براساس ماه بوده و ماه در شب نمایان است، لذا برای شمارش ایام نیز از شب استفاده می‌شده است.

□ تغییر برنامه بر اساس حکمت، مانند تغییر نسخه‌ی پزشک در شرایط ویژه‌ی بیمار، اشکال ندارد. لذا سی شب با اضافه شدن ده شب به چهل شب تغییر نمود.

چنانکه «بداء» در مورد خداوند، به معنای تغییر برنامه براساس تغییر شرایط است، البته تمام این تغییرات را خداوند از قبل می‌داند، همان گونه که گاهی پزشک از قبل می‌داند پس از دو روز عمل به این نسخه، وضع بیمار تغییر کرده و نیاز به دارو و نسخه‌ای دیگر دارد. و درباره‌ی خداوند هرگز به معنای پشیمان شدن یا تغییر هدف و یا کشف نکته‌ای تازه و تغییر موضع نیست، زیرا این معانی از جهل و محدودیت سرچشمه می‌گیرد که مربوط به انسان است؛ اما خداوند در مسیر امتحان و تربیت انسان این تغییرات را انجام می‌دهد.

۱. بقره، ۸۵.

۲. بقره، ۴۲.

۳. مانده، ۷۷.

۴. بقره، ۲۱۷.

* ذیل آیه ۱۴۲ سوره اعراف. ۵. تفسیر نورالتقلین.

- در «اربعین» و عدد چهل، اسراری نهفته است، این عدد، در فرهنگ ادیان و در روایات اسلامی جایگاه خاصی دارد، چنانکه می‌خوانیم:
- * در زمان حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام، برای عذاب کفار، چهل روز باران بارید.
 - * چهل سال قوم حضرت موسی در بیابان سرگردان بودند.
 - * پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چهل روز از خدیجه جدا شد و اعتکاف کرد تا غذای آسمانی نازل شد و مقدمه‌ی تولد حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام فراهم گردید.
 - * رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در چهل سالگی مبعوث شد.
 - * انسان تا چهل سالگی زمینه‌ی کمال روحی و معنوی دارد؛ اما پس از آن دشوار می‌شود.
 - * چهل روز اخلاص در عمل، عامل جاری شدن حکمت از قلب به زبان است.
 - * چهل بار خواندن بعضی سوره‌ها و دعاها برای فرج و رفع مشکلات سفارش شده است.
 - * چهل روز پذیرفته نشدن اعمال از جمله نماز، پیامد بعضی گناهان است.
 - * چهل مؤمن اگر به خوب بودن مرده‌ای شهادت دهند، خداوند او را می‌آمرزد...^(۱) بعضی کتاب‌ها نیز با محوریت عدد چهل، مانند چهل حدیث نوشته شده است.^(۲)

۲۱۲. شعر و شاعران *

- مطالبی درباره‌ی شعر و شاعران به مناسبت آیات آخر این سوره بیان می‌کنیم:
- * از تفسیر بیضاوی نقل شده: چون اشعار جاهلیت بیشتر پیرامون خیالات، توصیف زنان زیبا، معاشقه و افتخارات بیهوده یا بدگویی و تعرض به ناموس دیگران بوده این آیات نازل شده است. ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾
 - * تفاوت میان حکیم و شاعر آن است که حکیم ابتدا معانی را در نظر می‌گیرد و بعد الفاظ را به کار می‌برد، ولی شاعر ابتدا قالب و الفاظ را در نظر می‌گیرد، سپس معانی را بیان می‌کند.^(۳)
 - * در روایات، شعر خوبی که از حق طرفداری کند، از جهاد با سر نیزه برتر شمرده شده و مورد

۱. سفینة البحار، ج ۱، ص ۵۰۴ - ۵۰۵.

۲. تفسیر فرقان و اربعین در فرهنگ اسلامی، سید رضا تقوی.

* ذیل آیات ۲۲۴ - ۲۲۷ سوره شعراء. ۳. لغت‌نامه دهخدا.

ستایش قرار گرفته است.^(۱)

* رسول اکرم ﷺ فرمود: بعضی از بیان‌ها همچون سحر و بعضی از شعرها حکمت است.^(۲)

* پیامبر اکرم ﷺ به شاعر متعهدی به نام «حَسَّان» فرمود: روح‌القدس با توست.^(۳)

* پیامبر ﷺ در یکی از سفرها، «حَسَّان» را فراخواند که شعر بخواند. او می‌خواند و حضرت

گوش می‌دادند. حضرت دستور دادند در مسجد جایگاه خاصی برای «حَسَّان» باشد.^(۴)

* امام صادق علیه السلام به یاران خود می‌فرمود: کودکان خود را با شعر «عَبْدی» آشنا کنید که او

شاعری خوب و مکتبی است.^(۵)

* امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس برای حَقَائِیتِ ما یک بیت شعر بسراید، خداوند در بهشت

خانه‌ای به او عطا می‌کند.^(۶)

* امام صادق علیه السلام فرمود: خواندن شعر برای روزه دار و کسی که در حال احرام یا در منطقه حَرَم

است، مکروه می‌باشد و نیز خواندن شعر در روز یا شب جمعه کراهت دارد.^(۷)

* در روایات می‌خوانیم: راست‌ترین شعر در زمان جاهلیت این بوده است:

الا کُلُّ شَیْءٍ ما خَلا اللّٰهَ باطل و کُلُّ نَعِیمٍ لا محالَةٌ زائلٌ^(۸)

یعنی بدانید که هر چیزی، جز خداوند باطل است و هر نعمتی دیر یا زود از بین خواهد رفت.

* در روایت آمده است: همین که آیه‌ی «وَالشُّعراءُ یَتَّبِعُهُمُ...» نازل شد گروهی از شاعران

مسلمان نگران خود شده، نزد پیامبر اکرم آمدند. حضرت فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَجَاهِدٌ بِسِيفِهِ وَ

لِسَانِهِ» یعنی مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می‌کند.^(۹)

□ از آنجا که کَفَّارِ قرآن را ساخته‌ی وهم و خیال، و پیامبر را شاعر می‌دانستند، این آیات آنان

را محکوم می‌کند که طرفداران شعراء، گمراهانند ولی طرفداران پیامبر اسلام گمراه نیستند.

شعرا بی‌هدف و سرگشته‌اند و به گفته‌ی خود عمل نمی‌کنند، ولی پیامبر این گونه نیست،

هماهنگی میان گفتار و رفتار پیامبر اسلام، نشانه‌ی آن است که او شاعر نیست.

۱. تفسیر کنزالدقائق.

۲. تفسیر المنیر.

۳. تفسیر کنزالدقائق.

۴. تفسیر روح المعانی.

۵. تفسیر کنزالدقائق.

۶. بحار، ج ۷۹، ص ۲۹۱.

۷. وسائل، ج ۷، ص ۱۲۱.

۸. تفسیر مواهب العلیه.

۹. تفسیر منهج الصادقین.

□ از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که به مناسبت آیهی ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ فرمودند: کسانی که فقه را برای غیر دین آموخته باشند، یا عمیق نیاموخته باشند، هم گمراهند و هم دیگران را گمراه می‌کنند و قصه‌سرایان نیز مشمول این سرزنش هستند.^(۱)

□ از اینکه نام شعرای بی‌هدف در کنار دروغ‌سازانی که شیاطین بر آنان نازل می‌شوند، آمده است، شاید بتوان ارتباطی میان شیطان دروغ‌ساز و شاعر بی‌هدف هرزه‌گو کشف نمود.

۲۱۳. سیمای زیانکاران*

□ زیانکاران چند نوع هستند: الف: خاسر، ب: لفی‌خسر، ج: خسران مبین د: اخسرون. الف: کسی که عمرش تباه شده است. ﴿قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ﴾^(۲) ب: کسی که اهل ایمان و عمل صالح نباشد. ﴿إِنَّ الْإِنسَانَ لِفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا﴾^(۳) ج: کسی که با تزلزل بندگی خدا می‌کند. ﴿إِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أُنْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾^(۴) د: کسانی که منحرفند، وگمان می‌کنند راه درست می‌روند. ﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيمُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾^(۵)

* در روایات می‌خوانیم: اخسرون، کسانی هستند که زکات نمی‌پردازند، بر گناه اصرار می‌ورزند، قدرت حق گفتن دارند، ولی نمی‌گویند، ظالم‌ترین افرادند. با ضایع کردن دین، دنیای خود را اصلاح می‌کنند.

۲۱۴. سیمای منافق در قرآن**

□ منافق در عقیده و عمل، برخورد و گفتگو، عکس‌العمل‌هایی را از خود نشان می‌دهد که در این سوره و سوره‌های؛ نساء، توبه، احزاب، محمد و منافقان آمده است. آنچه در اینجا به مناسبت می‌توان گفت، این است که منافقین در باطن ایمان ندارند؛ ولی خود را مصلح و

۱. تفسیر نورالثقلین.

*. ذیل آیات ۴ - ۵ سوره نمل.

۲. زمر، ۱۵.

۳. عصر، ۲.

۴. حج، ۱۱.

۵. کهف، ۱۰۴.

** ذیل آیه ۲۰ سوره بقره.

عاقل می‌پندارند. با همفکران خود خلوت می‌کنند، نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراهت است. نسبت به مؤمنان عیب‌جو و نسبت به پیامبر ﷺ مودی‌اند. از جبهه فراری و نسبت به خدا غافل‌اند. افرادی ترسو، پرادعا، یاهوگو، ریاکار، شایعه‌ساز و علاقمند به دوستی با کفارند. ملاک علاقه‌شان کامیابی و ملاک غضبشان، محرومیت است. نسبت به تعهداتی که با خدا دارند بی‌وفایند، نسبت به خیراتی که به مؤمنان می‌رسد، نگران؛ ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمانان پیش می‌آید، شادند. امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند! قرآن در برابر همه‌ی انحرافات فکری و عملی می‌فرماید: ﴿انَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾^(۱)

۲۱۵. سؤالهای بجا و نابجا*

□ پیامبر اکرم ﷺ با مردم درباره‌ی حج سخن می‌گفت. کسی پرسید: آیا حج، همه ساله واجب است یا در تمام عمر تنها یکبار؟ پیامبر پاسخ نداد. او چند بار پرسید، رسول خدا فرمود: این همه اصرار برای چیست؟ اگر بگویم هر سال، کار بر شما سخت می‌شود،^(۲) تا موضوعی را مطرح نکرده‌ام، شما هم نپرسید، یکی از عوامل هلاکت امت‌های گذشته سؤال‌های نابجای آنان بود.^(۳)

□ گرچه آنچه را نمی‌دانیم، باید از اهلس پرسسیم، ﴿فاسئلو اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون﴾^(۴)؛ اما برخی سؤال‌هاست که اگر جوابش روشن شود، به زیان فرد یا جامعه است، مثل سؤال از عیوب دیگران، یا اسرار نظامی.

نمونه‌ها و مصادیق

* مسئولین، بعضی از مطالبی را که می‌دانند، نباید در اختیار عموم بگذارند. نظیر مسائل اقتصادی مانند کمبود گندم ویا...

* صداقت خوب است، ولی صراحت، همه جا مفید نیست.

* اخبار و اطلاعات، باید رده‌بندی و طبقه‌بندی شود. (جابر جعفی، هزاران حدیث از امام

۱. نساء، ۱۴۵. * ذیل آیات ۱۰۱-۱۰۲ سوره مائده.

۲. مستدرک، ج ۸، ص ۱۳. ۳. بحار، ج ۱، ص ۲۲۱. ۴. نحل، ۴۳.

باقر ع می‌دانست که حق گفتن آن را برای همه مردم نداشت. (۱)

- * برخی از اخبار، نباید از رسانه‌ها و جراید، پخش شود، چون به زیان مردم است (گاهی سکوت و بیان نکردن، عاقلانه لازم است) ﴿ان تبدلکم تسؤکم﴾
- * معلّمان و گویندگان باید در سخن، ظرفیت شنوندگان را حساب کنند.
- * در برخی موارد، باید به شیوه‌ی تقیه، عقاید را کتمان کرد و برخی سوآل‌ها را جواب نداد. ﴿ان تبدلکم تسؤکم﴾

* انسان حق ندارد اسرار مردم و اسرار نظامی را فاش سازد.

۲۱۶. ویژگی‌های بازار دنیا*

□ نگاه اجمالی به آیات قرآن ما را به این نکته اساسی می‌رساند که دنیا بازار است و تمام مردم عمر و توان و استعداد خودشان را در آن عرضه می‌کنند و فروش جنس در این بازار اجباری است. حضرت علی ع می‌فرماید: «نفس المرء خطاه الی اجله» (۲) یعنی نفس کشیدن انسان گامی به سوی مرگ است. پس انسان الزاماً سرمایه عمر را هر لحظه از دست می‌دهد و ما نمی‌توانیم از رفتن عمر و توان خود جلوگیری کنیم. بخواهیم یا نخواهیم توان و زمان ما از دست ما می‌رود. لذا در این بازار آنچه مهم است انتخاب مشتری است. افرادی با خدا معامله می‌کنند و هر چه دارند در طبق اخلاص گذاشته و در راه او و برای رضای او گام بر می‌دارند این افراد، عمر فانی را باقی کرده و دنیا را با بهشت و رضوان الهی معامله می‌کنند. این دسته برندگان واقعی هستند، زیرا اولاً خریدار آنها خداوندی است که تمام هستی از اوست.

ثانیاً اجناس ناچیز را هم می‌خرد. ﴿فین یعمل مثقال ذرّة خیراً﴾ (۳)

ثالثاً گران می‌خرد و بهای او بهشت ابدی است. ﴿خالدین فیها﴾ (۴)

رابعاً اگر به دنبال انجام کار خوب و بدیم؛ اما موفق به عمل نشدیم باز هم پاداش می‌دهد.

* ذیل سوره عصر.

۱. معجم رجال‌الحديث، ج ۴، ص ۲۲.

۴. آل عمران، ۱۵.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۷۴. ۳. زلزال، ۷.

﴿ليس للانسان الا ما سعى﴾^(۱) یعنی اگر کسی سعی کرد گرچه عملی صورت نگرفت کامیاب می‌شود.

خامساً پاداش را چند برابر می‌دهد. ﴿اضعافاً مضاعفة﴾^(۲) به قول قرآن تا هفتصد برابر پاداش می‌دهد و پاداش انفاق‌های نیک مثل دانه‌ای است که هفت خوشه از آن بروید و در هر خوشه صد دانه باشد.

اما کسانی که در این بازار، عمر خود را به هوسهای خود یا دیگران بفروشند و به فکر رضای خداوند نباشند، خسارتی سنگین کرده‌اند که قرآن چنین تعبیراتی در مورد آنها دارد:

تجارت بد انجام داده‌اند. ﴿بئسما اشتروا به انفسهم﴾^(۳)

تجارتشان سود ندارد. ﴿فما ربحت تجارتهم﴾^(۴)

زیان کردند. ﴿خسروا انفسهم﴾^(۵)

زیان آشکار کردند. ﴿خسراناً مبیناً﴾^(۶)

در زیان غرق شدند. ﴿لفی خسر﴾^(۷)

در دید این گروه، زرنگ و زیرک کسی است که بتواند با هر کار و کلام و شیوه‌ای، خواه حق و خواه باطل، زندگی مرفه‌تری برای خود درست کند و در جامعه شهرت و محبوبیتی یا مقام و مدالی کسب کند و در غیر این صورت به او لقب باخته، عقب افتاده و بدبخت می‌دهند.

اما در فرهنگ اسلامی، زیرک کسی است که از نفس خود حساب بکشد و آن را رها نکند، برای زندگی ابدی کار کند و هر روزش بهتر از دیروزش باشد. از مرگ غافل نباشد و به جای هرزگی و حرص و ستم به سراغ تقوا و قناعت و عدالت برود.

□ امام هادی علیه السلام فرمودند: «الدنيا سوق ربح قوم و خسر آخرون» دنیا بازاری است که گروهی سود بردند و گروهی زیانکار شدند.^(۸)

۱. نجم، ۳۹. ۲. آل عمران، ۱۳۰. ۳. بقره، ۹۰.
 ۴. بقره، ۱۶. ۵. اعراف، ۵۳. ۶. نساء، ۱۱۹.
 ۷. عصر، ۲. ۸. تحف العقول، کلمات امام هادی.

۲۱۷. کم‌فروشی در قرآن*

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِنُوهُمْ يُخْسِرُونَ

وای بر کم‌فروشان. کسانی که هرگاه از مردم پیمانانه بگیرند کامل می‌گیرند. و

هرگاه به ایشان پیمانانه دهند یا برایشان (کالایی را) وزن کنند، کم می‌گذارند.

□ «طفیف» و قلیل به یک معناست و «تطفیف» به معنای کاستن و کم گذاشتن است و ریشه آن از «طف» به معنای کنار است. به فروشنده‌ای که از کنار اجناس می‌زند، «مطفف» گویند.

ابن مسعود نقل می‌کند که هرکس از نمازش بکاهد مشمول این آیه است.^(۱)

□ کم‌فروشی هر صنفی متناسب با خودش می‌باشد: معلم، کارگر، نویسنده، فروشنده، مهندس، دکتر و دیگر مشاغل، هر کدام در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند، کم‌فروشند.

□ کم‌فروش، خود را زرنگ می‌داند، مردم را دوست ندارد، خدا را رازق نمی‌داند و ظلم اقتصادی به جامعه می‌کند.

□ کم‌فروشی از گناهان کبیره است، زیرا وعده عذاب برای آن آمده است.

□ امکان کم‌فروشی یا حساسیت در کیل بیش از وزن است، لذا در یک آیه فقط از کیل و در آیه پس از آن، ابتدا مجدداً از کیل و سپس وزن، سخن به میان آمده است.

□ در روایات می‌خوانیم: هرگاه مردم گرفتار گناه کم‌فروشی شوند، زمین روئیدنی‌های خود را از مردم باز می‌دارد و مردم به قحطی تهدید می‌شوند.^(۲)

□ انضباط و دقت اقتصادی، در رأس برنامه‌های اصلاحی انبیاست. چنانکه حضرت شعیب به قوم خود فرمود: «أوفوا الكيل و لا تكونوا من الخسرين وزنوا بالقسطاس المستقیم و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین»^(۳) پیمانانه را (در معامله) کامل و تمام

۱. تفسیر نمونه.

*. ذیل آیات ۱-۳ سوره مطفین.

۳. شعراء، ۱۸۱ - ۱۸۳.

۲. تفسیر المیزان.

بدهید و از کم کنندگان و خسارت زندگان نباشید و با ترازوی درست وزن کنید و کالاهای مردم را کم ندهید و روی زمین مفسدانه عمل نکنید.

۲۱۸. امتیازات تجارت خدا*

۱. آنچه از سرمایه داریم، (سلامتی، علم، عمر، آبرو، مال و...) از اوست پس به خود او بفروشیم. آری، اگر فرزندی زمین و مصالح و پولی از پدر گرفت و منزلی ساخت بعد افرادی خریدار منزلش شدند که یکی از آنان همان پدر بود، عقل و وجدان می‌گوید خانه را به پدر بفروشد، زیرا خود فرزند و تمام دارایی‌هایش از اوست و فروش به بیگانه جوانمردی نیست.
۲. خداوند به بهای بهشت ابدی می‌خرد، ولی دیگران هر چه بخرند، ضرر و خسارت است، چون ارزان می‌خرند و زودگذر است.
۳. خداوند کم را می‌پذیرد، «فَن يَّعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» ولی دیگران کم را نمی‌پذیرند.
۴. خداوند، از روی عفو و اغماض، عیب جنس را می‌پوشاند و با همان نواقص می‌خرد. در دعای بعد از نماز می‌خوانیم: خداوند! اگر در رکوع و سجود نمازم خلل و نقصی است نادیده بگیر و نمازم را قبول فرما. در دعای ماه رجب می‌خوانیم: «خَابَ الْوَافِدُونَ عَلٰى غَيْرِكَ وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ اِلَّا لَكَ»^(۱) یعنی باختند کسانی که در خانه غیر تو آمدند و خسارت کردند کسانی که به سراغ دیگران رفتند.

۲۱۹. توجیحات افراد برای کارهای خلاف**

- معمولاً انسان برای توجیه کارهای خلاف خود عذرتراشی می‌کند که به نمونه‌هایی از آن در قرآن اشاره می‌کنیم:
- گاهی می‌گوید: غفلت کردیم: «اِنَّا كُنَّا عَنْ هٰذَا غٰفِلِيْنَ»^(۲)
- گاهی می‌گوید: بزرگان و سران قوم، ما را گمراه کردند: «هُوَ اِلَّا اضَلُّوْنَا»^(۳)
- گاهی می‌گوید: شیطان ما را گمراه کرد؛ اما شیطان پاسخ می‌دهد: مرا ملامت نکنید زیرا

** ذیل آیات ۷-۱۵ سوره قیامت.

۱. مفاتیح الجنان. ذیل آیه ۲۹ سوره فاطر.

۳. اعراف، ۳۸.

۲. اعراف، ۱۷۲.

خودتان مقصّر هستید: ﴿فلا تلمونی و لوموا انفسکم﴾^(۱)

□ امام باقر علیه السلام در توضیح آیه ﴿بما قدم و اخر﴾ فرمود: «فما سنّ من سنّة لیستنّ بها من بعده فان كان شرّاً كان علیه مثل وزرهم و لا ینقص من وزرهم شیئاً و ان كان خیراً كان له مثل اجورهم و لا ینقص من اجورهم شیئاً»^(۲) هرکس راه و روش بد یا خوبی را پایه گذاری کند، پس از او هرکس به آن عمل کند، اگر بد باشد کیفری مثل کیفر گناهکار و اگر خوب باشد، پاداشی همانند عمل کننده آن نیز به او داده می شود.

۲۲۰. عوامل گمراهی و انحراف *

□ در قرآن، عوامل گمراهی و انحراف چنین معرفی شده اند:

۱. رفیق بد. ﴿لقد أضلنی عن الذکر﴾^(۳)، دوست بد مرا گمراه کرد.
۲. هوی و هوس. ﴿و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله﴾^(۴)، از هوسهای خود پیروی نکن، زیرا تو را از راه خدا منحرف می کند.
۳. دانشمندان منحرف. ﴿یکتوبون الکتاب بایدیم ثمّ یقولون هذا من عند الله﴾^(۵)، مطالبی را با دست خود می نویسند و می گویند این از طرف خداوند است.
۴. رهبران گمراه. ﴿و اضلّ فرعون قومہ﴾^(۶)، فرعون قوم خود را گمراه کرد.
۵. شیطان. ﴿انه عدوٌ مضلّ مبین﴾^(۷)، قطعاً شیطان گمراه کننده آشکاری است.
۶. اکثریت گمراه. ﴿و ان تطع اکثر من فی الارض یضلّوک عن سبیل الله﴾^(۸)، اگر از اکثریت کسانی که در زمین هستند پیروی نمائی، تو را از راه خدا منحرف می کنند.
۷. والدین گمراه. ﴿انا وجدنا آباءنا... و انا علی آثارهم مقتدون﴾^(۹)، همانا ما والدین خود را بت پرست یافتیم و به آنان اقتدا کردیم.

□ انگیزه های سؤال یکسان نیست:

۱. ابراهیم، ۲۲.	۲. تفسیر کنزالدقائق.	* ذیل آیه ۱۷ سوره فرقان.
۳. فرقان، ۲۹.	۴. ص، ۲۶.	۵. بقره، ۷۹.
۶. طه، ۷۹.	۷. قصص، ۲۵.	۸. انعام، ۱۱۶.
۹. زخرف، ۲۳.		

الف: گاهی سؤال برای فهمیدن است. «فاسئلوا اهل الذکر»^(۱)
 ب: گاهی سؤال برای توبیخ دیگران است. «ءانت قلت للناس اتخذوني وَاُمِّي الهين من دون الله»^(۲) خداوند برای توبیخ طرفداران حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام او را مورد عتاب قرار می‌دهد که آیا تو به مردم گفתי علاوه بر «الله»، من و مادرم را دو خدای دیگر بگیری؟
 ج: گاهی سؤال برای توبیخ شخص است. «ام هم ضلّوا السبيل»

۲۲۱. عوامل سقوط بنی اسرائیل*

- در سقوط جامعه‌ی بنی اسرائیل به دامن شرک، چند عامل نقش داشت:
 - الف) حضور نداشتن رهبری همچون: حضرت موسی.
 - ب) حضور منحرفان هنرمندی مانند: سامری.
 - ج) استفاده از وسایل جذابی همچون: طلا و زیور آلات.
 - د) استفاده از وسایل تبلیغاتی پر سروصدا و مردم فریب؛ زیرا گوساله‌ی سامری صدا می‌کرد.
 - ه) زود باور بودن مردم و از طرفی نبودن ایمانی قوی و عمیق.
 - و) مساعد بودن زمینه و سابقه‌ی بت پرستی.

۲۲۲. ربا و رباخواری**

- «ربا»، در لغت به معنای زیادی و افزایش است و در اسلام به زیاده گرفتن در وام یا بیع گفته شده است. مورد ربا، یا پول است یا جنس؛ گاهی پول را قرض می‌دهند و بیش از آنچه داده‌اند باز پس می‌گیرند که این ربای در وام است و گاهی جنسی را می‌دهند و مقدار بیشتری از همان جنس را تحویل می‌گیرند که هر دوی این مورد ربا و حرام می‌باشد.
 - «خَبْطٌ» به معنای افتادن و برخاستن و عدم تعادل به هنگام حرکت است. رباخوار، به کسی تشبیه شده که شیطان تعادل او را بر هم زده و او را خبط کرده است.
- رباخوار در قیامت همچون دیوانگان محشور می‌شود، چرا که در دنیا روش او باعث بهم

*. ذیل آیه ۵۱ سوره بقره.

۱. نحل، ۴۳ و انبیاء، ۷. ۲. مائده، ۱۱۶.

** ذیل آیه ۲۷۵ سوره بقره.

خوردن تعادل جامعه و اختلافات طبقاتی گردیده است.

□ انتقاد از رباخواری، ربا گرفتن و ربا دادن، از ابتدای اسلام مطرح بوده است. در سوره روم که در مکه نازل شده است، می‌فرماید: ﴿وَمَا أَوْتَيْتُمْ مِنْ رِبَا لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلْيَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ﴾^(۱) یعنی آنچه به قصد ربا می‌دهید تا برای شما در اموال مردم بیفزاید، بدانید که نزد خداوند افزون نمی‌شود. سپس در سوره‌ی آل عمران با فرمان ﴿لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا﴾^(۲) از آن نهی گردیده و بیشترین انتقاد از رباخواری در همین آیات آمده است. در ضمن آیه ﴿وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ﴾^(۳)، یادآور می‌شود که در مذهب یهود نیز «ربا» حرام بوده، چنان‌که این حرمت در تورات^(۴) نیز ذکر شده است.

□ آیات مربوط به ربا، به دنبال آیات انفاق آمد تا دو جهت خیر و شری که توسط مال و ثروت پدید می‌آید را مطرح کند.

انفاق، یعنی دادن بلاعوض و ربا، یعنی گرفتن بلاعوض. هر آثار خوبی که انفاق دارد، مقابلش آثار سویی است که ربا در جامعه پدید می‌آورد. به همین جهت قرآن می‌فرماید: ﴿يَحِقُّ لِلَّهِ الرِّبَا وَ يُرْبِي الصَّدَقَاتِ﴾^(۵) خداوند ثروت به دست آمده از ربا را نابود، ولی صدقات را افزایش می‌دهد.

□ تهدیدهایی که در قرآن برای گرفتن ربا و پذیرش حاکمیت طاغوت آمده، برای قتل، ظلم، شراب‌خواری، قمار و زنا نیامده است.^(۶) حرمت ربا نزد تمام فرق اسلامی، قطعی واز گناهان کبیره است. وقتی به امام صادق علیه السلام خبر دادند که فلانی رباخوار است، فرمود: «اگر قدرت می‌داشتم گردنش را می‌زدم».^(۷) همچنان‌که حضرت علی علیه السلام وقتی با رباخواری مواجه شد، از او خواست تا توبه کند، وقتی توبه کرد او را رها نمود و به دنبال آن فرمود: «رباخوار را باید از عمل خود توبه دهند، همچنان‌که از شرک توبه می‌دهند». از امام باقر علیه السلام نقل شده است

۱. روم، ۳۹.

۲. آل عمران، ۱۳۰.

۳. نساء، ۱۶۱.

۴. تورات، سفر تثیبه، فصل ۲۳، جمله ۱۹ و سفر لاویان، فصل ۲۵، جمله ۳۶ و ۳۷.

۵. بقره، ۲۷۶.

۶. تفسیر المیزان.

۷. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۹.

که فرمود: «خبیث‌ترین درآمدها، رباخواری است».^(۱) و رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «هرگاه خداوند اراده‌ی هلاک سرزمینی را داشته باشد، رباخواری در آن ظاهر می‌شود».^(۲) و خداوند، فرد رباخوار، وکیل، شاهد و کاتب ربا را لعنت نموده است.^(۳) در حدیث می‌خوانیم: رباخواران، در قیامت همچون دیوانگان محشور می‌شوند.^(۴)

□ امام صادق علیه السلام عتت تکرار آیات ربا در قرآن را آماده سازی و تشویق ثروتمندان برای کار خیر و صدقات می‌داند و می‌فرماید: «چون از یکسو «ربا» حرام است و از طرف دیگر کنز و زراوندوزی و انباشتن ثروت به صورت راکد نیز حرام است، پس برای ثروتمندان چاره‌ای جز انفاق و یا کارهای تولیدی مفید باقی نمی‌ماند».^(۵) از آنجایی که احتمال در دام ربا افتادن در امور اقتصادی زیاد است، در حدیث می‌خوانیم: «من اتجر بغير فقه فقد ارتطم فی الربا»^(۶) هرکس بدون دانش و آگاهی از احکام و دستورات شرعی تجارت وارد بازار تجارت شود، گرفتار ربا می‌شود.

۲۲۳. آثار ربا

□ گرفتن پول اضافی، بدون انجام کاری مفید و یا مشارکت در تولید، نوعی ظلم و اجحاف است که موجب پیدایش دشمنی و قساوت می‌شود. ربا دهنده به جهت بدهی‌های تصاعدی، گاهی و رشکست و مجبور به قبول انواع ذلت و اسارت و بردگی می‌شود.^(۷) ربا، تعادل جامعه را بهم زده و موجب تقسیم جامعه به دو قطب مستکبر و مستضعف می‌شود.^(۸)

رباخواری مانع جریان پول در مسیر تولید و کارهای عام‌المنفعه است و به جای تلاش و فکر، فقط از سود پول بهره‌گیری می‌شود، لذا ربا تحریم شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «لو كان الربا حلالا لترك الناس التجارات»^(۹) اگر ربا حلال بود، مردم کسب و کار را رها

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۴۷. ۲. کنز العمال، ج ۴، ص ۱۰۴. ۳. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳۰.

۴. تفسیر درالمنثور، ج ۲، ص ۱۰۲. ۵. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۳.

۶. نهج البلاغه، قصار ۴۴۷. ۷. تفسیر مراغی. ۸. تفسیر المیزان.

۹. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۴ و بحار، ج ۱۰۳، ص ۱۱۹.

می‌کردند. و از امام رضا (ع) نیز روایت شده است که فرمودند: «اگر ربا شیوع پیدا کند راه قرض الحسنه و وام دادن بسته می‌شود».^(۱) نه تنها در شریعت اسلام؛ بلکه در تمام ادیان آسمانی ربا تحریم شده است؛ اما برخی به بهانه‌هایی ربا را توجیه می‌کنند و به دنبال راه فرار هستند. آنان با ارائه راه حل و روشهایی و به اصطلاح کلاه شرعی، همانند حیلۀ یهود برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیات قبل ماجرای آن بیان شد، در صدد توجیه ربا هستند؛ اما این نوعی بازی بیش نیست و قرآن از این گونه بازی‌ها انتقاد کرده است. ربا، آثار تخریبی خود را دارد هرچند که جوامع انسانی آن را در سیستم اقتصادی خود پذیرفته باشند؛ البته باید به این نکته توجه داشت که علت پیشرفت جوامع سرمایه‌داری، توجّه به علم و صنعت است، نه رباخواری هر چند عقب افتادگی بسیاری از کشورها نتیجه همین نظام اقتصادی و استعمار و استعمار کشورهای سلطه‌گر و سرمایه‌دار است.

۲۲۴. احکام ضرر در اسلام*

□ هرگونه ضرری در اسلام ممنوع است، «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»^(۲) از جمله:

- الف: ضررهای جانی. ﴿لَا يَرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾^(۳)
 ب: ضرر به مردم. ﴿لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^(۴)
 ج: ضرر به همسر. ﴿لَا تَضَارُّوهُنَّ لِتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾^(۵)
 د: ضرر به فرزند. ﴿لَا تَضَارُّ وَالِدَةَ بَوْلِدِهَا﴾^(۶)
 ه: ضرر به ورثه. ﴿مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةَ يَوْصِي بِهَا أَوْ دِينَ غَيْرِ مَضَارٍّ﴾^(۷)
 و: آموزشهای مضر. ﴿يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾^(۸)
 ز: ضرر در معاملات و بدهکاری‌ها. ﴿وَلَا يَضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ﴾^(۹)
 ح: ضرر به مکتب و وحدت. ﴿اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا﴾

۱. الحیة، ج ۴، ص ۳۳۴. * ذیل آیه ۱۰۷ سوره توبه. ۲. وسائل، ج ۲۶، ص ۱۴.
 ۳. بقره، ۱۸۵. ۴. مائده، ۲. ۵. طلاق، ۶.
 ۶. بقره، ۲۳۳. ۷. نساء، ۱۲. ۸. بقره، ۱۰۲.
 ۹. بقره، ۲۸۲.

۲۲۵. آثار پرداخت دیه*

□ پرداخت دیه آثاری دارد:

الف: مرهمی برای بازماندگان مقتول است.

ب: جلوگیری از بی‌مبالاتی مردم است، تا نگویند قتل خطایی، بها ندارد.

ج: احترام به جان افراد و امنیت اجتماعی است.

د: جبران خلأ اقتصادی است که در اثر قتل پیدا می‌شود.

□ در جایی که بستگان مقتول، از دشمنان مسلمانان باشند، خونبها به آنان داده نمی‌شود، تا بنیه‌ی مالی دشمنان اسلام تقویت نشود. به علاوه اسلام، ارتباط مقتول مؤمن با خانواده‌ی کافرش را بریده است، پس جایی برای جبران نیست.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: آزاد کردن برده، پرداخت حق خدا و دیه دادن پرداخت حق اولیای مقتول است.^(۱)

□ یک دیه و خونبهای کامل، به اندازه‌ی متوسط درآمد یک فرد عادی است. هزار مثقال طلا یا صد شتر و یا دویست گاو.^(۲)

□ در آیه مقدار دیه بیان نشده، تا نیاز به مفسران واقعی قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت بیشتر احساس شود.

□ دیه‌ی پرداختی به خانواده مقتول مسلمان، اول آزادی برده مطرح شده، سپس خونبها، «تحریر رقبه و دیه» ولی در بستگان کافر، اول سخن از خونبهاست، سپس آزادی برده. «فدیه مسلمة... و تحریر رقبه» شاید چون خویشان غیر مسلمان، توجهشان بیشتر به مادیات است و یا آنکه پرداخت دیه، در حفظ و بقای پیمان مؤثرتر است.

۲۲۶. چه عواملی کیفر را مضاعف می‌کند؟**

□ عواملی وجود دارد که کیفر را چند برابر می‌کند. برخی از آن عوامل به این شرح است:

۱. گاهی داشتن شخصیت اجتماعی، کیفر مجرم را دو برابر می‌کند. خداوند به زنان پیامبر صلوات الله علیهم

*. ذیل آیه ۹۲ سوره نساء. ۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۳۰. ۲. تفسیر المیزان.

** ذیل آیات ۶۹-۷۰ سوره فرقان.

می‌فرماید: ﴿مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ﴾^(۱) هرکس از شما همسران پیامبر کار زشت انجام دهید، دو برابر کیفر دارید.

۲. گاهی زمان، گناه را دو برابر می‌کند. مثل گناه در روز جمعه، چنانکه در روایات آمده است که کار خیر و یا شر در روز جمعه دو برابر سنجیده می‌شود.^(۲)

۳. گاهی گناه کلیدی است، یعنی علاوه بر انحراف شخص، دیگران را نیز منحرف می‌کند. ﴿الَّذِينَ يَصِدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا... يُضَاعَفْ لَهُمُ الْعَذَابُ﴾^(۳)

۲۲۷. احکام قتل نفس *

- «اِثْم» گناه و «اِثَام» کیفر گناه است.
- قتل نفس، از گناهان کبیره است، ولی جمله‌ی «الْأَبْلَاحِقُّ» می‌گوید: قتل، در مواردی لازم و حَقُّ است از جمله:
 ۱. قصاص قاتل.
 ۲. زناى با محارم.
 ۳. زناى کافر با زن مسلمان.
 ۴. زناکاری که زن را مجبور کند.
 ۵. زناى کسی که همسر دارد.
 ۶. مدعى نبوت.
 ۷. سَبِّ و توهين و دشنام به پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام.
 ۸. مسلمان ساحر.
 ۹. مُفسد و محارب.
 ۱۰. مرتد.
 ۱۱. کسی که بر امام عادل زمان خروج کند.

۱. احزاب، ۳۰. ۲. بحار، ج ۸۹، ص ۲۸۳. ۳. هود، ۱۹-۲۰.

*. ذیل آیه ۶۸ سوره فرقان.

۱۲. مشرکِ محارب. (۱)

۲۲۸. استکبار و مستکبر*

* در طول تاریخ، افراد مغرور و متکبری بوده‌اند که خودشان را محور و مرکز همه چیز می‌پنداشتند. در این سوره فرعون می‌گوید: ﴿مَا عَلَّمْتُ لَكُمْ مِنْ آلِهَ غَيْرِي﴾ من جز خودم برای شما معبودی سراغ ندارم و هنگامی که ساحران به موسی ایمان آوردند گفت: ﴿آمَنَّا بِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ آذِنَ لَكَ﴾ آیا بدون اجازه‌ی من به موسی ایمان آورده‌اید. فرعون توقع دارد که هیچ کس بدون اجازه او، هیچ عقیده‌ای نداشته باشد. امروز نیز فرعون‌ها و ابرقدرت‌هایی هستند که می‌خواهند خود را محور سیاست و اقتصاد جهان بدانند.

* مستکبران گاهی برای قدرت‌نمایی، فرد یا گروه یا کشوری را نابود می‌کنند یا مورد لطف قرار می‌دهند. نظیر نمرود که به حضرت ابراهیم گفت: ﴿أَنَا أَحَبُّ وَأُمِّيَّتٌ﴾ (۲) حیات و مرگ این مردم به دست من است، هر که را بخواهم می‌کشم و هر که را بخواهم از زندان آزاد می‌کنم. * مستکبران، گاهی زرق و برق و جلوه‌های مادی را به رخ مردم می‌کشند، همان‌گونه که فرعون می‌گفت: ﴿أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي﴾ (۳) آیا حکومت مصر از آن من نیست؟ آیا نمی‌بینید که این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟ * مستکبران، گاهی با ارباب، مردم را به تسلیم وادار می‌کنند. فرعون به ساحرانی که به موسی ایمان آوردند گفت: ﴿لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ﴾ (۴) من دست و پای شما را بر خلاف یکدیگر قطع می‌کنم.

* مستکبران، گاهی با مانور و خودنمایی، مردم ساده‌لوح را فریفته‌ی خود می‌کنند. قارون به‌گونه‌ای در کوچه و بازار راه می‌رفت که مردم دنیاپرست، آه از دل کشیده و می‌گفتند: ای کاش برای ما نیز آنچه برای قارون است وجود داشت. (۵)

۱. سیمای عبادالرحمن در قرآن، کریمی جهرمی.

۲. بقره، ۲۵۸. ۳. زخرف، ۵۱.

۴. اعراف، ۱۲۴. ۵. قصص، ۷۹.

* مستکبران، گاهی با تطمیع می‌خواهند مغزها و فکرها را بخرند. فرعون به ساحران گفت: اگر آبروی موسی را بریزید، من به شما پاداش بزرگی می‌دهم و شما را از مقرّبان دربارم قرار می‌دهم.^(۱)

* مستکبران، گاهی با سفرهای خود دلها را متزلزل می‌کنند. قرآن می‌فرماید: گردش کفار در شهرها تورا مغرور نکند.^(۲)

* مستکبران گاهی با تحقیر دیگران جنگ روانی به راه می‌اندازند و به طرفداران انبیا نسبت‌های ناروا می‌دهند و آنان را اراذل و اوباش می‌خوانند.^(۳)

* مستکبران، گاهی با ایجاد ساختمان‌های بلند و رفیع، دلربایی می‌کنند. فرعون به وزیرش هامان گفت: برجی برای من بساز تا از آن بالا روم و خدای موسی را ببینم!^(۴)

واقعاً قرآن چقدر زنده است که خلق و خوی و رفتار و کردار زشت مستکبران را به گونه‌ای ترسیم کرده که با زمان ما نیز قابل تطبیق است.

۲۲۹. شکستن سنت جاهلیت *

□ «أدعیاء» جمع «دعی» به معنای پسر خوانده است. «وَطْر» به معنای نیاز و حاجت است.

□ به گفته‌ی اکثر مفسران و مورخان، این آیه مربوط به زید بن حارثه است. او برده‌ای بود که خدیجه به پیامبر اسلام بخشید و حضرت آزادش نمود. قبیله‌ی زید او را از خود راندند و پیامبر زید را فرزند خوانده‌ی خود قرار داد. بعد از ظهور اسلام، زید به آیین محمد ﷺ گروید و از مسلمانان ممتاز و فرمانده لشکر در جنگ موته شد و در همان جنگ به شهادت رسید. پیامبر از دختر عمّه‌اش زینب - که زنی سرشناس و از نوه‌های عبدالمطلب بود - برای زید خواستگاری کرد. در آغاز، زینب خیال کرد حضرت او را برای خودش خواستگاری می‌کند. اما بعد که فهمید برای زید است ناراحت شد، زیرا تا آن زمان هیچ زن آزادی (تا چه رسد به زنان سرشناس) همسر برده نمی‌شد. (گرچه برده‌ای آزاد و پسر خوانده‌ی پیامبر و از

۱. اعراف، ۱۱۴.

۲. آل عمران، ۱۹۶.

۳. شعراء، ۱۱۱.

۴. غافر، ۳۶.

* ذیل آیه ۳۷ سوره احزاب.

مسلمانان ممتاز باشد.)

پس از ازدواج، ناسازگاری بین آنان آغاز شد و زید تصمیم گرفت زینب را طلاق دهد. بارها نزد پیامبر رفت ولی آن حضرت به او می‌فرمود: همسرت را نگاه دار و طلاق نده، «امسك عليك زوجك». به هر حال زید او را طلاق داد و دو ضربه‌ی روحی و اجتماعی بر زینب وارد شد، یکی همسر زید شدن که جامعه‌ی آن روز این کار را نمی‌پسندید، دوم طلاق گرفتن.

□ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امر خداوند مأمور شد تا دو سنت جاهلی را بشکند.

الف: گرفتن همسر پسر خوانده که در جاهلیت مانند گرفتن همسر فرزند ناروا بود.

ب: گرفتن همسر برده‌ی خود که این هم در آن زمان، زشت و ناروا بود.

□ پیامبر اکرم زینب را به ازدواج خود در آورد و به مردم اطعامی داد که برای هیچ یک از همسران دیگرش نداد. چون در این آیه جمله‌ی «زَوْجَانِكَا» آمده، یعنی ما زینب را به ازدواج تو در آوردیم تا عادات و رسوم جاهلی را با عمل تو بشکنیم؛ زینب نیز بر سایر همسران پیامبر مباحات می‌کرد که ازدواج شما به خواست پیامبر اکرم بوده ولی ازدواج من به فرمان خداوند متعال بوده است.

□ سؤال: مراد از جمله‌ی «تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» که خداوند به پیامبر اکرم می‌فرماید:

تو در دل، مسأله‌ای را پنهان داشتی که خدا آن را آشکار می‌کند؛ چیست؟

پاسخ: امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ سؤالات مأمون پیرامون عصمت انبیا فرمود: خداوند نام همسران پیامبر را به آن حضرت آموخته بود و در میان آنان نام زینب دختر جحش نیز بود؛ حضرت دید او همسر زید است و چگونه زن زید همسر او خواهد شد؟ این معنا در دل حضرت بود که با حکم خداوند به ازدواج پیامبر با زینب، حکمت آن آشکار شد.^(۱) بنابراین پیامبر هرگز کاری خلاف عصمت و مقام نبوت انجام نداده و از قیل علاقه‌ای به هیچ زنی نداشت تا چه رسد به همسر زید، پسرخوانده خود! نعوذ بالله.

□ اوامر دو گونه است: مولوی، که باید عمل نمود و ارشادی که عمل کردنش به سود انسان

۱. تفاسیر المیزان و نورالتقلین؛ عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۸۱.

است. در این جا امر پیامبر اکرم، که به زید فرمود: «امسك عليك زوجك» همسرت را نگاهدار، ارشادی بود وگرنه کسی که خداوند با جمله‌ی «انعم الله علیه» از او ستایش کرد، خلاف فرمان حضرت عمل نمی‌کرد. در آیه‌ی قبل نیز خواندیم: «و ما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امرا ان يكون لهم الخيرة»

□ پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله تصمیم و رغبتی برای ازدواج با زینب نداشت، لذا سفارش او به زید، حفظ همسرش بوده نه طلاق او. «امسك عليك زوجك... زوجناكها»

□ با توجه به دو آیه‌ی بعد که می‌فرماید: مبلغان واقعی از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند، «ولا يخشون احدا الا الله» مراد از ترس پیامبر در این آیه «و تخشى الناس»، ترس از جوسازی‌هایی بود که به اهداف حضرت ضربه می‌زد زیرا ممکن بود مردم بگویند: پیامبر با همسر یک برده یا با همسر فرزند خوانده‌اش ازدواج کرده است.

□ رهبر دینی باید خط شکن باشد و از ملامت‌ها نترسد و منتظر رضایت این و آن نباشد.

□ امام رضا ع فرمود: چون خداوند می‌دانست که منافقان ازدواج پیامبر را با همسر زید که پسرخوانده حضرت بود، دستاویز عیب‌جویی او قرار خواهند داد، این آیه را نازل کرد.^(۱)

۲۳۰. برتری جویی، مایه هلاکت*

□ این آیه به منزله قطعنامه داستان قارون است که هر گونه ثروت‌اندوزی و برتری‌جویی، مایه‌ی هلاکت در دنیا و شقاوت در آخرت می‌شود. بر اساس روایات، حضرت علی ع این آیه را برای تاجران بازار تلاوت می‌فرمود.^(۲) امام خمینی ره بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز در پایان درس اخلاقشان برای طلاب و فضالای حوزه‌ی علمیه‌ی قم به آن عنایت داشتند.

□ در حدیث می‌خوانیم که اگر کسی به واسطه بهتر بودن بند کفشش بر دیگری خود را برتر ببیند، جزو کسانی است که اراده‌ی علو در زمین دارند.

چه بسیارند کسانی که در تهیه مسکن، مرکب، لباس، کلام، ازدواج و نام‌گذاری فرزند، کاری

۱. تفسیر نورالتقلین و عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۰۳.

* ذیل آیه ۸۳ سوره قصص.

۲. تفاسیر مجمع‌البیان و روح‌البیان.

می‌کنند که در جامعه نمودی داشته باشند و مردم متوجه آنان شوند که به فرموده روایت، این افراد اراده برتری در زمین دارند و از بهشت محرومند.

۲۳۱. قارون، نماد برتری جویی*

□ در تفسیر مجمع‌البیان حدیثی نقل شده که قارون پسرخاله‌ی حضرت موسی و انسانی دانشمند بود و در خواندن تورات، مهارت بی‌نظیری داشت. او ابتدا از یاران موسی علیه السلام و از جمله گروه هفتاد نفری ملازم آن حضرت برای اعزام به کوه طور و مناجات در آنجا بود؛ اما به واسطه بدست آوردن ثروت بی‌حساب، علم مخالفت برداشت و سرانجام مورد خشم و قهر الهی واقع گردید.

□ حضرت موسی درطول دوران مبارزه‌اش با سه محور اصلی فساد و طغیان، درگیر بود: یکی محور قدرت و زور که فرعون، سردمدار آن بود. دیگری اهرم ثروت و زر که قارون، مظهر آن بشمار می‌رفت، و سومی عامل فریب و تزویر که سامری رهبری آن را به عهده داشت. به عبارت دیگر، حضرت موسی با مثلث شوم زور، زر و تزویر، دست به گریبان بود.

۲۳۲. نفاق و منافقان**

□ «نفاق» از «نَفَقَ»، به معنای تونل‌های زیرزمینی است که برای استتار یا فرار از آن استفاده می‌شود. بعضی از حیوانات مثل موش صحرایی و سوسمار، لانه‌هایی برای خود درست می‌کنند که دو سوراخ دارد. منافق نیز، راه پنهان و مخفی برای خود قرار می‌دهد تا به هنگام خطر از طریق آن فرار کند.

□ مردم چهار دسته هستند:

- الف) گروهی قلباً ایمان دارند و به وظیفه خود عمل می‌کنند که اینان مؤمن واقعی هستند.
 ب) گروهی قلباً ایمان دارند ولی اهل عمل نیستند که این دسته فاسق‌اند.
 ج) گروهی قلباً ایمان ندارند ولی در ظاهر، رفتار مؤمنان را انجام می‌دهند که منافق‌اند.
 د) گروهی نه قلباً ایمان دارند و نه به وظیفه عمل می‌کنند که این دسته کافرند.^(۱)

** ذیل آیه ۷۶ سوره قصص. *** ذیل آیه ۱ سوره منافقون. ۱. تفسیر اثنی‌عشری.

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: نفاق انسان، برخاسته از احساس حقارتی است که از درون دارد. «نفاق المرء ذلّ یجده فی نفسه»^(۱)

۲۳۳. ویژگی‌های منافق

□ ویژگی‌های منافق در قرآن:

۱. دروغ‌گویی: «انّ المنافقین لکاذبون»^(۲)
۲. بی‌هدف و سرگردان: «لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء»^(۳) نا با این گروه و نه با آن گروه‌ها.
۳. عدم درک عمیق: «لکن المنافقین لا یفقهون»^(۴)
۴. جمود و عدم انعطاف: «کانتهم خُشب مسنّدة»^(۵)
۵. نماز بی‌نشاط: «قاموا کسالی»^(۶) با کسالت به نماز می‌ایستند.
۶. تندگویی و تندخویی: «سلوکم بالسنة حداد»^(۷) زبان‌های تند و خشن را به شما می‌گشایند.
۷. سوگند دروغ: «اتخذوا ایمانهم جنة» سوگندهایشان را سپر توطئه‌هایشان قرار دادند.
۸. انتقاد از رهبر معصوم: «یلمزک فی الصدقات»^(۸) در تقسیم زکات، نیش می‌زنند و تو را در تقسیم آن عادل نمی‌دانند.
۹. تضعیف رزمندگان: «لا تنفروا فی الحر»^(۹) می‌گویند: هوا گرم است، به جبهه نروید.
۱۰. ایجاد مرکز توطئه به نام مسجد: «و الّذین اتّخذوا مسجداً ضراباً»^(۱۰) (در برابر مسجد پیامبر) مسجدی می‌سازند تا (با توطئه‌های شوم خود) به مسلمانان ضرر بزنند.
۱۱. پیمان شکنی: «و منهم من عاهد الله لئن اتانا من فضله لنصدقنّ و لنکوننّ من الصّالحین فلما اتاهم من فضله یخلو»^(۱۱) بعضی از آنان با خداوند پیمان بستند که اگر از فضلش به ما داد حتماً صدقه می‌دهیم و از افراد صالح خواهیم بود، پس چون خداوند از فضلش به آنان عطا کرد، بخل ورزیدند و زکات مال خود را ندادند.

۱. غررالحکم.	۲. منافقون، ۱.	۳. نساء، ۱۴۳.
۴. منافقون، ۷.	۵. منافقون، ۴.	۶. نساء، ۱۴۲.
۷. احزاب، ۱۹.	۸. توبه، ۵۸.	۹. توبه، ۸۰.
۱۰. توبه، ۱۰۷.	۱۱. توبه، ۷۵-۷۶.	

۱۲. تحقیر مسلمانان: ﴿أَتُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ﴾ آیا همچون سفیهان ایمان بیاوریم؟
۱۳. محاصره اقتصادی مسلمانان: ﴿لَا تَتَّفِقُوا عَلَىٰ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا﴾ به اطرافیان پیامبر چیزی ندهید تا از دور او پراکنده شوند.
۱۴. فریب‌کاری و نیرنگ‌بازی: ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يُخَادِعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ﴾^(۱) می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند.
۱۵. بخل در انفاق: ﴿لَا يَتَّقُونَ اللَّهَ وَ هُم كَارِهُونَ﴾^(۲) جز با کراهت انفاق نمی‌کنند.
۱۶. امر به زشتی‌ها و نهی از خوبی‌ها: ﴿يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾^(۳)
۱۷. فرار از جهاد: ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا﴾^(۴) بازماندگان (از جنگ تبوک) از مخالفت با رسول خدا خوشحالند و از اینکه به جهاد بروند، ناراحت.
۱۸. شایعه پراکنی: ﴿وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ﴾^(۵) هرگاه خبری از آرامش یا ترس را دریافت کنند، (قبل از تحقیق یا مصلحت‌سنجی) آن را پخش می‌کنند.
- در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخن از منافقان زیاد بود، ولی بعد از رحلت آن حضرت، مسئله مسکوت ماند. در اینجا چند سؤال است:
۱. آیا زنده بودن حضرت سبب نفاق گروهی بود و بعد از رحلت، همه مؤمن واقعی شدند؟!
 ۲. آیا منافقان در همان اقلیتی بودند که دور حضرت علی جمع شده بودند؟! نظیر سلمان، ابوذر، مقداد و... در حالی که هیچ‌کس این افراد را منافق ندانسته است، یا منافقان، اهداف خود را در نظر اکثریت یافته و ساکت شدند؟
- منافقان، هم در دنیا دروغگویند: ﴿أَنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾، هم در آخرت سوگندهایی می‌خورند که خداوند آنان را دروغگو می‌نامد: ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا أَنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾^(۶)
- پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: من از مؤمن و کافر نمی‌ترسم، ولی از منافق می‌ترسم.^(۷) از سوی دیگر

۱. بقره، ۹.

۲. توبه، ۵۳.

۳. توبه، ۶۷.

۴. توبه، ۸۱.

۵. نساء، ۸۳.

۶. مجادله، ۱۸.

۷. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

فرمود: من از فقر امت نمی‌ترسم از بی‌تدبیری آنان می‌ترسم.^(۱) آری اگر منافقان رند با جاهلان بی‌تدبیر گره بخورند، جنگ صفین و واقعه کربلا پیش می‌آید.

۲۳۴. مقایسه مؤمن و کافر*

□ کلمه «ظلم» به معنای سایه و کلمه «حرور» به معنای باد داغ و سوزان است.
 □ در این آیات، مؤمن و کافر به چهار چیز تشبیه شده‌اند که نتیجه این چهار مقایسه و تشبیه آن است که مؤمن از نظر شخصیت و سرنوشت با کافر یکسان نیست.
 مؤمن به بی‌نا و کافر به ناپی‌نا.
 مؤمن به نور و کافر به تاریکی.
 مؤمن به سایه آرام‌بخش و کافر به بادسوزان و داغ.
 مؤمن به زنده و کافر به مرده.

□ مؤمن، رو به رشد و حرکت است، زیرا هم چشم حقیقت‌بین، هم نور دارد، هم نفس پاک و هم دل زنده؛ اما کافر حاضر نیست حقیقت را ببیند و به خاطر سنگدلی، آن را نمی‌پذیرد و به دلیل ظلمات جهل و تعصب و تحجر در راه حق حرکت نمی‌کند.

۲۳۵. ویژگی‌های مؤمن و کافر**

□ در مقایسه‌ی میان مؤمن و کافر می‌بینیم که مؤمن با یاد خدا آرام، به داده خدا راضی، به آینده امیدوار، راهش روشن و مرگ را کوچ کردن به منزلی بزرگتر می‌داند ولی کافر هر روز به گرد طاغوتی می‌چرخد و هر لحظه محکوم هوس‌های خود یا دیگران است، آینده را تاریک و مرگ را فنا می‌داند.
 لذا قرآن برای روشن‌گری هر چه بیشتر روش مقایسه را مطرح می‌کند، تا تمام وجدان‌ها در هر سطحی مسئله را درک کنند:

۱. مؤمنان ایمانشان زیاد می‌شود، ﴿زادتهم ایمانا﴾^(۲) ولی کفار کفرشان بیشتر می‌شود. ﴿و

۱. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۳۹.

*. ذیل آیات ۲۱-۲۳ سوره فاطر.

** ذیل آیه ۲۱ سوره جاثیه. ۲. انفال، ۲.

از دادوا کفراً ﴿(۱)﴾

۲. سرپرست مؤمن خداست، ﴿اللّٰهُ وَلِيّٰ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا﴾ ولی سرپرست دیگران طاغوت‌ها هستند. ﴿اوليائهم الطّٰغوت﴾ ﴿(۲)﴾
۳. خداوند بر دل مؤمن آرامش نازل می‌کند، ﴿انزل السّٰکِیْنَةَ فِیْ قُلُوْبِ الْمُؤْمِنِيْنَ﴾ ﴿(۳)﴾ ولی بر دل کفار ترس و وحشت می‌افکند. ﴿سنلّقٰ فِیْ قُلُوْبِ الَّذِيْنَ کَفَرُوْا الرّعْب﴾ ﴿(۴)﴾
۴. افراد با ایمان پیرو حق هستند، ﴿الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اتَّبَعُوْا الْحَقَّ﴾ ولی کفار پیرو باطلند. ﴿الَّذِيْنَ کَفَرُوْا اتَّبَعُوْا الْبَاطِل﴾ ﴿(۵)﴾
۵. آینده مؤمن محبوبیت است، ﴿سِیْجَعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وِدًا﴾ ﴿(۶)﴾ ولی آینده کافر حقارت و ذلت است. ﴿ترهقهم ذلّة﴾ ﴿(۷)﴾
۶. اهل ایمان به هنگام جان دادن سلام فرشتگان را دریافت می‌کنند، ﴿تتوفّٰهم الملائکة طیبیْنَ یقولون سلام علیکم﴾ ﴿(۸)﴾ ولی ستمگران با قهر فرشتگان روبرو می‌شوند. ﴿تتوفّٰهم الملائکة ظالمی انفسهم﴾ ﴿(۹)﴾
۷. جهاد اهل ایمان در راه خداست، ﴿یقاتلون فی سبیل اللّٰه﴾ ولی جنگ و ستیز کفار در راه طاغوت است. ﴿یقاتلون فی سبیل الطّٰغوت﴾ ﴿(۱۰)﴾
۸. پاداش اهل ایمان محفوظ است، ﴿لا نضیع اجر من احسن عملا﴾ ﴿(۱۱)﴾ ولی تلاش دیگران محو می‌شود. ﴿حبطت اعمالهم﴾ ﴿(۱۲)﴾
۹. مؤمن امکانات و دارایی خود را از خدا می‌داند، ﴿هذا من فضل ربّی﴾ ﴿(۱۳)﴾ ولی کافر هرچه دارد از علم و هنر و تلاش خود می‌پندارد. ﴿انما اوْتيته علی علم عندی﴾ ﴿(۱۴)﴾
۱۰. کارهای مؤمن پایدار است، ﴿فلن یضلّ اعمالهم﴾ ﴿(۱۵)﴾ ولی کارهای کفار از بین می‌رود.

۱. آل عمران، ۹۰.	۲. بقره، ۲۵۷.	۳. فتح، ۴.
۴. انفال، ۱۲.	۵. محمد، ۳.	۶. مریم، ۹۶.
۷. یونس، ۲۷.	۸. نحل، ۳۲.	۹. نحل، ۲۸.
۱۰. نساء، ۷۶.	۱۱. کهف، ۳۰.	۱۲. بقره، ۲۱۷.
۱۳. نمل، ۴۰.	۱۴. قصص، ۷۸.	۱۵. محمد، ۴.

﴿اضلّ اعمالهم﴾^(۱)

۱۱. مؤمن از هیچ کس نمی ترسد، ﴿لا یخشون احداً﴾^(۲) ولی دیگران ترس دارند. ﴿یخشون الناس کخشية الله﴾^(۳)

۱۲. بر اهل ایمان فرشته نازل می شود، ﴿تنزل علیهم الملائكة﴾^(۴) ولی بر دیگران شیاطین. ﴿تنزل الشیاطین﴾^(۵)

۱۳. اهل ایمان امیدوارند، ﴿یبتئرون المؤمنین﴾^(۶) ولی کفار مأیوسند. ﴿اذا هم یقنطون﴾^(۷)

۱۴. و در یک کلام راه حق، راه برترین است، ﴿کلمة الله هی العلیا﴾ و راه کفر پست ترین است. ﴿کلمة الّذین کفروا السفلی﴾^(۸)

آیا با این همه تابلوهای شفاف قرآنی، جایی برای شک و تردید باقی می ماند؟ در دین شکی نیست، ﴿لاریب فیہ﴾^(۹) اما آنان در خود وسوسه ایجاد می کنند. ﴿فی ربهم یتردّدون﴾^(۱۰)

۲۳۶. مقایسه بین اهل نفاق و اهل ایمان *

۱. اهل نفاق، ﴿بعضهم من بعض﴾؛ اما اهل ایمان ﴿بعضهم اولیاء بعض﴾
۲. اهل نفاق، ﴿یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف﴾؛ اما اهل ایمان ﴿یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر﴾
۳. اهل نفاق، ﴿سوالله﴾؛ اما اهل ایمان ﴿یقیمون الصلاة﴾
۴. اهل نفاق، ﴿یقبضون ایدیهم﴾؛ اما اهل ایمان ﴿یؤتون الزکاة﴾
۵. اهل نفاق، ﴿فاسقون﴾؛ اما اهل ایمان ﴿یطیعون الله﴾
۶. خداوند به اهل نفاق، ﴿نار جهنّم﴾ وعده داده؛ اما به اهل ایمان ﴿جنّات، مساکن﴾
۷. برای اهل نفاق، ﴿لعنهم الله﴾؛ اما برای اهل ایمان ﴿رضوان من الله﴾

۱. محمّد، ۱.	۲. احزاب، ۳۹.	۳. نساء، ۷۷.
۴. فصلت، ۳۰.	۵. شعراء، ۲۲۱.	۶. اسراء، ۹.
۷. روم، ۳۶.	۸. توبه، ۴۰.	۹. بقره، ۲.
۱۰. توبه، ۴۵.	* ذیل آیه ۷۲ سوره توبه.	

۸. برای اهل نفاق، ﴿عذاب مقیم﴾؛ اما برای اهل ایمان ﴿فوز عظیم﴾

۲۳۷. ویژگی های قلب مؤمن و کافر*

قلب مؤمن	قلب کافر
۱. حیات. «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَاحْيِينَاهُ» ^(۱)	۱. مرض. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» ^(۲)
۲. شفا. «وَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ» ^(۳)	۲. قساوت. «جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» ^(۴)
۳. طهارت. «إِمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» ^(۵)	۳. عدم پذیرش. «أَزَاحَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» ^(۶)
۴. سعه صدر. «رَبِّ أَشْرَحَ لِي صَدْرِي» ^(۷)	۴. مُهرخوردن. «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» ^(۸)
۵. هدایت. «مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ» ^(۹)	۵. احاطه ظلمت. «رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ» ^(۱۰)
۶. ایمان. «كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ» ^(۱۱)	۶. حجاب. «جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً» ^(۱۲)
۷. سکینه. «السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» ^(۱۳)	۷. قفل شدن. «أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهِنَّ» ^(۱۴)
۸. الفت. «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» ^(۱۵)	۸. سختی. «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» ^(۱۶)
۹. اطمینان قلبی. «الْأَبْرَارُ يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» ^(۱۷)	۹. برگشت و نفهمی. «صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» ^(۱۸)

۲۳۸. کلیدهای توسعه در اسلام**

□ قرآن کلیدهای توسعه را به ما آموخته و می‌فرماید:

﴿لَنْ شُكِرْتُمْ لَازِيْدَنَّكُمْ﴾^(۱۹) اگر شکر کنید، شما را با دادن روزی زیاد می‌کند.

۱. انعام، ۱۲۲.	۲. ذیل آیات ۲۸-۲۶ سوره طه.
۲. بقره، ۱۰.	۳. توبه، ۱۴.
۳. حجرات، ۳.	۴. مائده، ۱۳.
۴. مجادله، ۲۲.	۵. صف، ۵.
۵. محمد، ۲۴.	۶. ص، ۲۵.
۶. بقره، ۲۸.	۷. طه، ۱۰.
۷. ابراهیم، ۷.	۸. نحل، ۱۰۸.
	۹. تغابن، ۱۱.
	۱۰. مطفقین، ۱۴.
	۱۱. کهف، ۵۷.
	۱۲. فتح، ۴.
	۱۳. انفال، ۶۳.
	۱۴. بقره، ۷.
	۱۵. توبه، ۱۲۷.
	۱۶. ذیل آیه ۱۲ سوره شوری.
	۱۷. توبه، ۱۸.
	۱۸. توبه، ۱۸.
	۱۹. ابراهیم، ۷.

«استغفروا ربکم... یرسل السماء علیکم مدرارا»^(۱) از پروردگارتان استغفار کنید، او برای شما باران می‌فرستد.

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^(۲) هر که نسبت به خدا پروا داشته باشد، او را از بن بست نجات داده و از راهی که محاسبه نمی‌کند، روزی می‌دهد.

۲۳۹. رزق و روزی*

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً

همانا پروردگارت برای هرکس بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می‌سازد،

همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

□ در قرآن بطور گسترده درباره‌ی رزق و روزی، بحث شده است. برخی از نکات آن آیات عبارت است از:

الف: رزق هر جنبنده‌ای بر عهده خداست. «ما من دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^(۳)

ب: سرچشمه‌ی روزی، در آسمان است. «و فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ»^(۴)

ج: اگر همه‌ی مردم رزق گسترده داشته باشند، فساد گسترش می‌یابد. «و لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ

لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ»^(۵)

د: مردم باید تلاش کنند و به دنبال رزق بروند. «فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ»^(۶)

ه: تقوا از عوامل گشایش و موجب توسعه در رزق است. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ

يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^(۷)

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَمَهَا عَلَى الضِّيقِ وَالسَّعَةِ

فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ ارَادَ مَيْسُورَهَا وَمَعْسُورَهَا وَ لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَ

فَقِيرِهَا»^(۸) خداوند، روزی مردم را با کم و زیاد کردن، تقدیر کرد تا هر که را بخواهد در

۱. هود، ۵۲. ۲. طلاق، ۲-۳. * ذیل آیه ۳۰ سوره اسراء.

۳. هود، ۶. ۴. ذاریات، ۲۲. ۵. شوری، ۲۷.

۶. عنکبوت، ۱۷. ۷. طلاق، ۲. ۸. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

تنگناها و گشایش‌ها بیازماید و غنی و فقیر را با شکر و صبری که از خود بروز می‌دهد، امتحان و گزینش کند.

۲۴۰. انفاق در قرآن*

□ شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: اگر خداوند جای آنچه را انفاق شده پر می‌کند، پس چرا من هر چه انفاق می‌کنم جایگزینش نمی‌رسد؟! حضرت فرمود: اگر مال حلال باشد و برای مصرف حلال انفاق شود حتماً جبران می‌شود.^(۱)

علاوه بر این ممکن است جبران آن در آخرت باشد یا از طریق دفع بلا یا رسیدن عوض آن به نسل بعدی در همین دنیا و یا از طریق غیر مال جبران شود.

□ کلمه «یقدر» از «قدر» هم به معنای اندازه‌گیری است و هم به معنای سخت‌گیری.^(۲) ولی در اینجا به قرینه کلمه «بیسط» به معنای سخت‌گیری است.

□ در آیه ۳۶ نیز مسأله‌ی گشایش و تنگی رزق مطرح شد لیکن مخاطب آن کفار و مخاطب این آیه مؤمنین هستند.

□ تاجری که می‌بیند سرمایه‌اش در معرض تلف شدن است، حاضر است جنس خود را ارزان یا نسبه بفروشد و اگر مشتری خوبی برایش پیدا شد و نفروخت، کم عقل است. عمر ما هم سرمایه‌ای است که در معرض تلف شدن است و خداوند آن را به بهای گران می‌خرد، معامله نکردن با خدا کم عقلی است.

□ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر شب منادی ندا می‌دهد: «هب للمتفق خلفاً و هب للمسك تلفاً» (خدایا!) به انفاق کننده عوض و پاداش بده و ثروت خسیس و بخیل را تلف کن.^(۳)

□ خداوند بهترین رازق است. «خیر الرّازقین» چون:

الف: همه چیز به دست اوست و می‌تواند ببخشد.

ب: بخل ندارد.

*. ذیل آیه ۳۹ سوره سبأ ۱. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۲، ص ۴۸۶.

۲. مفردات راغب. ۳. تفسیر مجمع البیان.

ج: به همه می‌بخشد.

د: بخشش او، بی منت و بی توقع است.

ه: دائمی است.

و: نیازها را می‌داند.

ز: چیزهایی می‌بخشد که دیگران توان بخشیدن آن را ندارند.

۲۴۱. انواع انفاق*

□ انفاق پنج گونه است:^(۱)

۱. انفاق واجب؛ مانند: زکات، خمس، کفّارات، فدیة و نفقه زندگی که برعهده مرد است.

۲. انفاق مستحب؛ مانند: کمک به مستمندان، یتیمان و هدیه به دوستان.

۳. انفاق حرام؛ مانند: انفاق با مال غصبی یا در راه گناه.

۴. انفاق مکروه؛ مانند: انفاق به دیگران با وجود مستحقّ در خویشاوندان.

۵. انفاق مباح؛ مانند: انفاق به دیگران برای توسعه زندگی؛ زیرا انفاق برای رفع فقر، واجب یا مستحبّ است.

۲۴۲. نمونه‌هایی از انفاق مؤمنان**

۱. ابوطلحه انصاری، بیشترین درختان خرما را در مدینه داشت و باغ او محبوب‌ترین اموالش بود. این باغ که روبروی مسجد پیامبر ﷺ واقع شده بود، آب زلالی داشت. رسول خدا ﷺ گاه و بی‌گاه وارد آن باغ می‌شد و از چشمه‌ی آن می‌نوشید. این باغ زیبا و عالی، درآمد کلانی داشت که مردم از آن سخن می‌گفتند. وقتی آیه نازل شد که ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ...﴾ او خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: محبوب‌ترین چیزها نزد من این باغ است، می‌خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم. پیامبر ﷺ فرمود: «تجارت خوبی است، آفرین بر تو؛ ولی پیشنهاد من آن است که این باغ را به فقرای فامیل و بستگان خویش دهی». او قبول کرد و باغ را بین

** ذیل آیه ۲۱۵ سوره بقره. ۱. تفسیر مواهب الرحمن. ** ذیل آیه ۹۲ سوره آل عمران.

آنان تقسیم کرد.^(۱)

۲. چند نفر مهمان ابوذر شدند، ابوذر گفت: چون من گرفتاری دارم، شما خودتان یکی از شتران مرا نحر و غذا تهیه کنید. آنها شتر لاغری را انتخاب کردند. ابوذر ناراحت شد و پرسید: چرا شتر فربه و چاق را نیاوردید؟ گفتند: آن را برای نیاز آینده تو گذاشتیم. ابوذر فرمود: روز نیاز من روز قبر من است.^(۲)

۳. وقتی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام را در شب عروسی به خانه شوهر می‌بردند، فقیری از آن حضرت لباس و پیراهنی درخواست کرد. فاطمه زهرا علیها السلام به یاد این آیه **﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...﴾** افتاد و همان پیراهن عروسیش را به او بخشید.

۴. عبدالله بن جعفر، غلام سیاهی را دید که در باغی کارگری می‌کند، وقت غذا، سگی وارد باغ شد و در برابر غلام نشست. غلام لقمه‌ای به آن سگ داد، سگ آن لقمه را خورد و باز با نگاه خود تقاضای غذا کرد، غلام با آنکه خود گرسنه بود، غذای خود را لقمه لقمه به او داد تا غذا تمام شد. عبدالله از غلام پرسید: خودت چه می‌خوری؟! گفت: من امروز سهمی ندارم. پرسید: چرا این کار را کردی؟ گفت: معلوم بود که این سگ از این اطراف نیست و از راه دور آمده، گرسنه بود.

بنابراین، غذای خود را به او دادم تا سیر شود. عبدالله از فتوت این غلام تعجب کرد. آن باغ و غلام را خرید، غلام را آزاد کرد و باغ را به او بخشید.^(۳)

□ در احادیث در باره‌ی این آیه می‌خوانیم که راه رسیدن به برّ، کمک به والدین، قبل از درخواست آنان است، گرچه بی‌نیاز باشند.^(۴)

□ امام صادق علیه السلام به شاگرد خود مفضل بن عمر فرمود: «از پدرم شنیدم که می‌فرمود: کسی که سال بر او بگذرد و از مال خود - کم یا زیاد - حق ما را ندهد، خداوند روز قیامت به او نظر نمی‌کند، مگر آنکه او را ببخشد. ای مفضل! این تکلیفی است که خداوند آن را بر شیعیان لازم کرده، آنجا که در کتاب خود می‌فرماید: **﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...﴾** پس ما برّ و تقوا و راه

۲. تفسیر مجمع البیان.

۱. تفسیر مجمع البیان و صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۱.

۳. تفسیر المنار.

۴. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

هدایت هستیم».^(۱)

۲۴۳. قرض الحسنه و شرایط پرداخت آن*

۱. از مال حلال باشد.
۲. از مال سالم باشد.
۳. برای مصرف ضروری باشد.
۴. بی‌مَنّت باشد.
۵. بی‌ریا باشد.
۶. مخفیانه باشد.
۷. با عشق و ایثار پرداخت شود.
۸. سریع پرداخت شود.
۹. قرض دهنده خداوند را بر این توفیق شکرگزار باشد.
۱۰. آبروی گیرنده وام حفظ شود.

□ «قرض»، در زبان عربی به معنای بریدن است و این‌که به وام، قرض می‌گویند به خاطر آن است که بخشی از مال بریده و به دیگران داده می‌شود تا دوباره باز پس گرفته شود و اگر همراه واژه «حسن» بیاید؛ یعنی جدا کردن از مال خود و در راه خیر قرار دادن است.^(۲) کلمه «بسط» به معنای گشایش و وسعت است و «بساط» به اجناسی گفته می‌شود که در زمین پهن شده باشد. از آنجا که انسان غریزه منفعت طلبی دارد، لذا خداوند برای تحریک انسان، از این غریزه استفاده کرده است.

□ کلمه‌ی «کثیر» در کنار کلمه‌ی «اضعاف»، نشانه‌ی پاداش بسیار زیاد است و جمله‌ی «یضاعفه» به جای «یضعفه» نشانه‌ی مبالغه و ازدیاد است.^(۳)

□ تعبیر قرض به خداوند، نشان دهنده آن است که پاداش قرض الحسنه بر عهده خداوند است.

□ به جای فرمان به قرض دادن، سؤال می‌کند که کیست که به خداوند قرض دهد، تا مردم احساس اکراه و اجبار در خود نکنند؛ بلکه با میل و رغبت و تشویق به دیگران قرض دهند.

□ به جای «قرض به مردم» فرمود: «به خداوند قرض دهید»، تا فقرا احساس کنند خداوند

۱. تفسیر عیاشی.

*. ذیل آیه ۲۴۵ سوره بقره.

۲. تفسیر نمونه

۳. تفسیر روح المعانی.

خودش را به جای آنان گذاشته و احساس ضعف و ذلت نکنند. و از طرفی بدانند که پاداش قرض الحسنه به عهده خداوند است.

□ امام کاظم علیه السلام فرمود: «از مصادیق قرض به خداوند، کمک مالی به امام معصوم است.»^(۱)

□ با این که وجود ما و هر چه داریم از خداوند است؛ اما خداوند گاهی خود را مشتری و گاهی قرض گیرنده معرفی می کند تا ما را به این کار تشویق نماید. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «جنود آسمان ها و زمین از آن خداست، پس آیه ی قرض برای آزمایش شماست.»^(۲)

□ گرچه در آیه، قبض و بسط به خداوند نسبت داده شده است؛ ولی در روایات می خوانیم: هر که با مردم گشاده دست باشد، خداوند به او بسط و گسترش می دهد و هرکس بخل ورزد، خداوند نسبت به او تنگ می گیرد.

□ در روایات، پاداش قرض الحسنه هجده برابر؛ ولی پاداش صدقه، ده برابر آمده است.^(۳) و دلیل این تفاوت چنین بیان شده است که قرض را افراد محتاج می گیرند؛ ولی هدیه و بخشش گاهی به غیر محتاج نیز داده می شود.^(۴)

□ در روایات آمده است: هرکس بتواند قرض بدهد و ندهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می کند.^(۵)

□ هنگامی که این آیه نازل شد: «من جاء بالحسنة فله خير منها»^(۶) هرکس کار خوبی آورد، بهتر از آن را پاداش می گیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند تقاضای ازدیاد کرد، آیه نازل شد: «فله عشر أمثالها»^(۷) ده برابر داده می شود. باز درخواست نمود، آیه قرض الحسنه با جمله ی «أضعافاً كثيرة» نازل شد. پیامبر متوجه شد، چیز بسیار و کثیری که خداوند مقدر کند، قابل شماره نیست.^(۸)

□ جلوی بدآموزی و سوء برداشت باید گرفته شود. اگر در اول آیه خداوند با لحنی عاطفی از مردم قرض می خواهد، بدنبال آن می فرماید: «والله يقبض و يبسط» تا مبادا گروهی

۱. تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۳. بحار، ج ۷۴، ص ۳۱۱.

۴. بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸.

۵. بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸.

۶. انعام، ۱۶۰.

۷. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۱۰.

۸. نمل، ۸۹.

همچون یهود خیال کنند که خداوند محتاج و فقیر است و بگویند: ﴿إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ﴾^(۱) و همچنین بدانند که قرض گرفتن خدا، برای رشد انسان است، نه به خاطر نیاز او. منافقان می‌گفتند: به مسلمانان انفاق نکنید تا از پیرامون رسول خدا پراکنده شوند. قرآن در جواب آنها فرمود: آنها در چه باوری هستند، مگر نمی‌دانند خزائن آسمان‌ها و زمین در دست خداوند است؟^(۲)

□ پاداش خدا به قرض دهندگان، هم در دنیا وهم در آخرت است؛ زیرا در کنار «أضعافاً كثيرة» می‌فرماید: ﴿وَالِيهِ يَرْجِعُونَ﴾ گویا حساب قیامت، جدا از پاداش‌های دنیوی است.

۲۴۴. نمونه‌هایی از امور مادی و معنوی در قرآن

□ در فرهنگ اسلام برای بسیاری از امور مادی، مشابه معنوی نیز وجود دارد. برای مثال:

الف) خوراک مادی: ﴿كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾^(۳)

خوراک معنوی: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾^(۴) که امام علیه السلام می‌فرمایند: «إلى علمه»^(۵) ببیند چه می‌آموزد.

ب) لباس مادی: ﴿سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ﴾^(۶)

لباس معنوی: ﴿وَلِبَاسِ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾^(۷)

ج) زینت مادی: ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾^(۸)

زینت معنوی: ﴿حَبِّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾^(۹)

د) سفر مادی: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ﴾^(۱۰)

سفر معنوی: ﴿إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا﴾^(۱۱)

ه) رزق مادی: ﴿مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ﴾^(۱۲)

۱. آل عمران، ۱۸۱.	۲. منافقون، ۷.	۳. مؤمنون، ۵۱.
۴. عبس، ۲۴.	۵. رجال کشی، ج ۴، ص ۳.	۶. نحل، ۸۱.
۷. اعراف، ۲۶.	۸. اعراف، ۳۱.	۹. حجرات، ۷.
۱۰. بقره، ۳۸۳.	۱۱. انشقاق، ۶.	۱۲. بقره، ۲۲.

رزق معنوی: «وارزقنی حج بیتک الحرام»^(۱)

و) شیرینی مادی: «حلاوة الدنيا»^(۲)

شیرینی معنوی: «حلاوة الايمان»^(۳)، «حلاوة وُدك»^(۴)

ز) پاداش مادی: «جنات تجرى من تحتها الانهار...»^(۵)

پاداش معنوی: «و رضوان من الله اكبر»^(۶)

ح) پدر مادی: «و والد و ما ولد»^(۷)

پدر معنوی: «أنا و على ابوا هذه الامة»^(۸)

ط) هجرت مادی: «و هاجروا»^(۹)

هجرت معنوی: «و الرجز فاهجر»^(۱۰)

۲۴۵. ویژگی‌های رفیق خوب*

□ اسلام برای دوستی و انتخاب دوست، سفارش‌های زیادی دارد و دوستی با افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است که این موضوع به بحث مستقلاً نیاز دارد. برخی از عنوان‌های فرعی موضوع «دوست و دوستی» به این شرح است: راه‌های شناخت دوست، مرزهای دوستی، ادامه‌ی دوستی، قطع دوستی، انگیزه‌های دوستی، آداب معاشرت با دوستان و حقوق دوست، که برای هر یک آیات و روایات بسیاری است و ما به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

* اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید که چه افرادی هستند. «فانظروا الی خُطائِهِ»^(۱۱)

* تنهایی، از رفیق بد بهتر است.^(۱۲)

- | | | |
|------------------------|---|--------------------------------|
| ۱. دعای ماه رمضان. | ۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۱. | ۳. بحار، ج ۸۷، ص ۲۰۱. |
| ۴. بحار، ج ۹۰، ص ۱۴۷. | ۵. بقره، ۲۵. (۲۷ بار در قرآن آمده است). | |
| ۶. توبه، ۷۲. | ۷. بلد، ۳. | ۸. بحار، ج ۳۶، ص ۱۱. |
| ۹. انفال، ۷۲. | ۱۰. مدثر، ۵. | * ذیل آیات ۲۷ - ۲۹ سوره فرقان. |
| ۱۱. بحار، ج ۷۴، ص ۱۹۷. | ۱۲. بحار، ج ۷۷، ص ۱۷۳. | |

* از پیامبر ﷺ پرسیدند: بهترین دوست کیست؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد، و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش یاد قیامت را در شما زنده کند.^(۱)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: هنگامی که قدرتت از بین رفت، رفقای واقعی تو از دشمنان شناخته می‌شوند.^(۲)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: رفیق خوب، بهترین فامیل است.^(۳)

* در حدیث آمده است: دوستت را در مورد غضب، درهم، دینار و مسافرت آزمایش کن. اگر در این آزمایش‌ها موفق شد، دوست خوبی است.^(۴)

در شعر شاعران نیز درباره‌ی دوست و دوستی، بسیار سخن به میان آمده و به معاشرت و همنشینی با دوستان خوب بسیار سفارش شده است؛

همنشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید
و از همنشینی با دوستان بد مذمت شده است، رفیق بد به مار خوش خط و خالی تشبیه شده است که زهری کشنده در درون دارد؛

تا توانی می‌گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند
یا دوست بد به ابر تیره‌ای تشبیه شده است که خورشید با آن عظمت را می‌پوشاند؛
با بدان منشین که صحبت بد گرچه پاکی تو را پلید کند
آفتاب بدین بزرگی را پاره‌ای ابر ناپدید کند

۲۴۶. کسانی که به واسطه شکم آزمایش شده‌اند *

□ در قرآن، مسأله‌ی شکم و غذا، به عنوان یکی از اسباب آزمایش الهی مطرح شده است، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

الف) آدم و حوا در مسأله‌ی غذا شکست خوردند. ﴿لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾^(۵)

۱. تفسیر قرطبی. ۲. غرر الحکم. ۳. غرر الحکم.
۴. بحار، ج ۷۴، ص ۱۸۰. * ذیل آیه ۹۴ سوره مائده. ۵. بقره، ۳۵.

ب) بنی اسرائیل در تحریم صید ماهی در شنبه‌ها، شکست خوردند. ﴿وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ﴾^(۱)

ج) یکی از فرماندهان بنی اسرائیل هنگام عبور سربازانش از یک منطقه و رسیدن به نهر، فرمان داد که از آب آن ننوشند، ولی یارانش جز اندکی، خوردند. ﴿فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾^(۲)

د) روزه گرفتن، خود یک آزمایش بزرگ است.

ه) نزدیک آمدن شکار به حجاج در حالت احرام، که حق صید ندارند. ﴿تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ﴾

۲۴۷. بهداشت تغذیه*

□ اسلام مکتب عدل است، نه مثل غربی‌ها افراط در مصرف گوشت را توصیه می‌کند، و نه مثل بودایی‌ها آن را حرام می‌داند، و نه مثل چینی‌ها خوردن گوشت هر حیوانی را به هر شکلی جایز می‌داند. در اسلام برای مصرف گوشت، شرایط و حدودی است، از جمله:

الف: گوشت حیوانات گوشتخوار را نخورید و دارای آلودگی‌های مختلف میکروبی وانگلی و... هستند.

ب: گوشت درندگان را نخورید، که روح قساوت و درندگی در شما پیدا می‌شود.

ج: گوشت حیواناتی که موجب تنفر عمومی است، مصرف نکنید.

د: گوشت حیوانی که هنگام ذبح، نام مبارک خدا بر آن گفته نشده، نخورید.

ه: گوشت مردار را نخورید. چون هنگام مرگ حیوان، خون پیش از هر چیز دیگر فاسد شده و ایجاد نوعی مسمومیت می‌کند، از این رو حیواناتی که خفه شده، شاخ خورده، پرت شده، کتک خورده و دریده شده که جان دادنشان همراه با بیرون آمدن کامل خون نیست، در اسلام خوردن آنان حرام است.^(۳)

□ امام صادق علیه السلام درباره‌ی گوشت مردار فرمود: کسی به آن نزدیک نشد مگر آنکه ضعف ولاغری و سستی و قطع نسل و سکت و مرگ ناگهانی او را گرفت.

۱. بقره، ۶۵.

۲. بقره، ۲۴۹.

* ذیل آیه ۳ سوره مائده.

۳. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۹.

- خونخواری رسم جاهلیت بود. این کار، سبب قساوت قلب و بی‌رحمی می‌شود، تا حدی که خطر کشتن فرزند یا پدر و مادر را به همراه دارد. خونخوار، رفیق و دوست نمی‌شناسد.^(۱) لذا خوردن خون حرام است؛ اما تزریق آن اشکالی ندارد.
- سؤال: آیا اجازه‌ی کشتن حیوانات برای مصرف گوشت آنها، با رحمت الهی سازگار است؟ پاسخ: اساس آفرینش بر تبدیل و تحوّل است. خاک، گیاه می‌شود، گیاه، حیوان می‌گردد و حیوان به انسان تبدیل می‌شود و نتیجه‌ی این تبدیل‌ها، رشد است.

۲۴۸. مسابقه در قرآن*

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ
وَأَلَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

برای رسیدن به مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش همچون پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان دارند بشتابید، این فضل خداست، به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند را فزون بخشنی بزرگ است.

۱. شرکت برای همگان آزاد است. ﴿سابقوا﴾
۲. مورد مسابقه معنویات است. ﴿مغفرة﴾
۳. برگزار کننده آن، خداوند است. ﴿سابقوا﴾
۴. جوایز آن از قبل تعیین شده است. ﴿أعدت﴾
۵. زمان و مکان خاص ندارد. ﴿سابقوا﴾ مطلق است.
۶. نوع جایزه و ویژگی‌های آن روشن است. ﴿جنة عرضها كعرض السماء﴾
۷. جایزه بر اساس فضل الهی است. ﴿ذلك فضل الله﴾

۱. تفسیر المیزان.

*. ذیل آیه ۲۱ سوره حدید.

۸. در جوایز هیچ گونه محدودیتی نیست. ﴿ذوالفضل العظیم﴾

۲۴۹. تفریح در اسلام*

ذُلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِذَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ

این (عذاب) به خاطر آن است که در زمین به ناحق شادی می‌کردید و در

ناز و سرمستی به سر می‌بردید.

□ اسلام دین فطرت است و با شادی کردن که خواسته‌ی غریزی انسان است، مخالفی ندارد، آن چه مورد انتقاد است شادی‌های نابجاست که قرآن مواردی از آن را نقل می‌فرماید:

* عده‌ای از این‌که به جبهه نمی‌رفتند شاد بودند. ﴿فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله﴾^(۱)

* شادی به خاطر کامیابی‌های دنیوی و همراه با غفلت از آخرت. ﴿فرحوا بالحياة الدنيا﴾^(۲)

* شادی به خاطر کسب ثروت. به قارون گفته شد: ﴿لا تفرح﴾

* شادی به خاطر سختی‌هایی که به مؤمنین می‌رسد. ﴿ان تصبکم سیئة فرحوا بها﴾^(۳)

* شادی به خاطر داشتن از علم. ﴿فرحوا بما عندهم من العلم﴾^(۴)

اما اگر شادی بر اساس حق و لطف الهی و خدمت به مردم و رسیدن به کمالات باشد یک

ارزش است. ﴿قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا﴾^(۵)

* ذیل آیه ۷۵-۷۶ سوره غافر.

۱. توبه، ۸۱

۲. رعد، ۲۶.

۳. آل عمران، ۱۲۰.

۴. غافر، ۸۳.

۵. یونس، ۵۸.

۲۵۰. مشورت و مشاوره*

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ
مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و کارشان با مشورت میانشان انجام می‌گیرد و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.

□ طلحه و زبیر به حضرت علی ع گفتند: ما به شرطی با تو هستیم که در هر کار با ما مشورت کنی، زیرا حساب ما از دیگران جداست، حضرت فرمودند: «نظرتُ فی کتاب اللّٰه و سنّة رسولہ فامضیت ما دلّٰنی علیہ و اتبعته و لم احتج الی آرائکما فیہ ولا رأی غیرکما ولو وقع حکم لیس فی کتاب اللّٰه بیانه ولا فی السنّة برهانه و احتجج الی المشاورۃ فیہ لشاورتکما فیہ»^(۱) من در کتاب خدا و سنت رسول او نگاه می‌کنم هر چه بود پیروی می‌کنم و نیازی به رأی و مشورت شما و دیگران ندارم ولی هرگاه امری بود که در کتاب و سنت برهانی بر آن نداشتم و نیاز به مشورت بود با شما مشورت خواهم کرد.

□ در آیه ۳۸، نظام شوری برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و به همین جهت این سوره شوری نام گرفته است. ما نیز به همین مناسبت، بخشی از روایات در باب مشورت و شوری را در اینجا می‌آوریم.^(۲)

۱. «شاوَر العُلَمَاء الصّٰلِحِیْنَ» با دانشمندان وارسته مشورت کن.
۲. «واجعل مشورتک من یخاف اللّٰه» در مشورت خود کسانی را قرار ده که خدا ترس باشند.
۳. «شاوَر المتّقین الذّٰین یؤثرون الاخرة علی الدنیا» با اهل تقوا که معاد را بر معاش ترجیح می‌دهند مشورت نما.

*. ذیل آیه ۳۸-۳۹ سوره شوری.

۲. بحار، ج ۷۲، ص ۱۰۵.

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۴۱.

۴. «خیر من شاورت ذوی النهی والعلم و اولوا التجارب و الحزم» با عقلایی که دارای علم و تجربه هستند مشورت کن.

۵. «لا تدخلن فی مشورتک بخیلاً و لا جباناً و لا حریصاً» با افراد بخیل و ترسو و حریص مشورت مکن.

۶. «رأی الرجل علی قدر تجربته» ارزش هر رأی به مقدار تجربه صاحب رأی است.
۷. «أن یكون حرّاً متدیناً صدیقاً و ان تطلعه علی سرّک» با افرادی مشورت کن که راستگو باشند و وابستگی نداشته باشند و او را بر راز خود آگاه کن تا بتواند رأی جامع و کامل ارائه دهد.

۸. «مشاورة العاقل الناصح رشد و ین و توفیق من الله» در مشورت با عاقل خیرخواه رشد و برکت و توفیق الهی است.

۹. «شاور فی امورك من فیه خمس خصال...» در کارهای خود با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت باشد: عقل، علم، تجربه، خیرخواهی و تقوا.

□ سؤال: چرا در نامه ۳۱ نهج البلاغه از مشورت با زنان نهی شده است؟

پاسخ: مشورت تابع جنسیت نیست، بلکه تابع معیار و ملاک است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فان رأیهن الی افن» چون زن عاطفی و احساساتی است، معمولاً رأی و نظر او استدلالی نیست. لذا در حدیث دیگری می‌فرماید: هرگاه تجربه‌ای از عقل و کمال یک زن داشتید، با او مشورت کنید. بنابراین دلیل نهی از مشورت با زنان، سستی رأی بوده است و هرگاه مردی نیز این گونه باشد نباید مورد مشورت قرار گیرد.

□ سؤال: با اینکه قرآن می‌فرماید: اکثر مردم اهل اندیشه نیستند، «اکثرهم لا یعقلون»^(۱)،

«اکثرهم لا یعلمون»^(۲)، بسیاری از آنان فاسقند، «اکثرهم فاسقون»^(۳) و بسیاری در برابر

حق تسلیم نیستند، «اکثرهم للحق کارهون»^(۴) پس سفارش به مشورت برای چیست؟

پاسخ: قرآن اکثریت مردمی را در نظر دارد که گرفتار شرک و فساد و هوس هستند و هرگز

۱. مانند، ۱۰۳.

۲. انعام، ۳۷.

۳. توبه، ۸.

۴. مؤمنون، ۷۰.

مرادش «اکثر المتقين» و «اکثر المؤمنین» نیست.

□ فواید مشورت:

- ۱- احتمال خطا را کم می‌کند.
 - ۲- استعدادها را شکوفا می‌کند.
 - ۳- مانع استبداد می‌شود.
 - ۴- مانع حسادت دیگران است. اگر با مشورت کامیاب شدیم چون دیگران رشد ما را در اثر فکر و مشورت خودشان می‌دانند نسبت به ما حسادت نمی‌ورزند. فرزندی که رشد می‌کند هرگز پدرش به او حسادت نمی‌ورزد، چون رشد او را بازتابی از رشد خود می‌داند.
 - ۵- امداد الهی را به دنبال دارد، در فرهنگ دینی ماست که «یدالله مع الجماعة»
ع استفاده از آراء دیگران طرح را پخته و جامع می‌کند. «من شاور الرجال شارك في عقولها»
 - ۷- مشورت نوعی احترام به مردم است، ممکن است در مشورت حرف تازه‌ای به دست نیاید ولی احترام به شخصیت مردم است.
 - ۸- وسیله شناخت دیگران است. تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد با مشورت می‌توان درجه علمی و فکری و تعهد و برنامه ریزی افراد را شناخت.
- سؤال: آیا مشورت پیامبر با مردم جنبه ظاهری داشت؟
- پاسخ: هرگز، زیرا اگر مشورت می‌فرمود و خلاف آن را انجام می‌داد نه تنها به امت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی روح آنان را جریحه‌دار می‌کرد.
- پیامبر اکرم ﷺ در جنگ‌های بدر، احد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی قریظه و بنی نظیر و فتح مکه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت فرمود.
- مشورت در مسائلی است که مربوط به مردم باشد، ولی در اموری که مربوط به خداوند است نظیر بعثت، امامت و عبادت، جای مشورت نیست. نماز پیمان الهی است، «الصلاة عهد الله» عهد خدا را باید انجام داد و نیازی به مشورت ندارد. امامت و رهبری امت نیز عهد الهی است، زیرا همین که حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد که نسل او رهبر جامعه شود، خداوند فرمود: رهبری و امامت پیمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به

گزینش من است نه دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سربرزند لایق رهبری نیست، ﴿لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ پس در رهبری امت، باید تسلیم او باشیم، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ أَمَامًا﴾ امامت به انتخاب من است.

۲۵۱. شیر، غذای کامل*

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ
لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ

و بی‌گمان برای شما در (آفرینش) چهارپایان عبرتی است، ما شما را از آنچه در درون آنهاست، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالصی که برای نوشندگان گوارا است سیراب می‌کنیم.

□ خداوند، نه تنها از لابلای ابر آسمان‌ها، آبی که مایه حیات است نازل می‌کند، بلکه از لابلای درون حیوانات، شیری که مایه حیات است، خارج می‌کند.

□ شیر، یک غذای کامل است که هم به جای آب است و هم به جای غذا و تمام نیازهای بدن را تأمین می‌کند. در روایات می‌خوانیم: شیر، عقل را زیاد، ذهن را صفا، چشم را روشنی، قلب را تقویت، پشت را محکم، و فراموشی را کم می‌کند.

□ چهارپایان، تنها وسیله‌ی تأمین نیازهای مادی ما نیستند، بلکه می‌توانند وسیله‌ی تکامل معنوی و رشد ایمانی ما باشند.

راستی خدایی که شیر را از دل علف بیرون می‌کشد، نمی‌تواند در قیامت، انسان را از دل خاک بیرون کشد؟! خدایی که شیر خالص را از لابلای خون و غذای هضم شده، استخراج می‌کند، نمی‌تواند اعمال صالح را از سایر کارها جدا کند؟.

□ تبدیل علف به شیر، نیاز به دستگاه پالایش، میکروپ زدایی، حذف مواد مضر، امکانات شیرین کننده، گرم کننده، چرب کننده و رنگ کننده و لوله‌کشی در بدن چهارپایان دارد.

*. ذیل آیه ۶۶ سوره نحل.

چگونه است که یک پالایشگاه نفت، مهندس لازم دارد؛ اما پالایشگاه شیر، خالق نمی‌خواهد؟ ﴿ان لكم في الانعام لعبرة﴾

□ انسان‌های خالص، کسانی هستند، که از لابلای فراز و نشیب‌ها و خطوط سیاسی و مسائل اجتماعی، و دوستان گوناگون، عبور کنند؛ اما نه رنگ آنان را بپذیرند و نه بوی آنها را. ﴿من بين فرث و دم لبناً خالصاً﴾

□ شرط گوارایی نوشیدنی‌ها، خالص بودن است. آری، آب‌های آشامیدنی زمانی گوارا است که از هرگونه آلودگی خالص باشند. ﴿خالصاً سائغاً للشاربين﴾

□ گوارا بودن، باید برای همه‌ی مصرف‌کنندگان باشد، نه تنها انسان‌ها، و لذا فرموده: «سائغاً لكم» بلکه فرمود: «سائغاً للشاربين».

در دنیای متمدن امروز، دیده و شنیده شد که کشورهای متمدن آنچه را تاریخ مصرفش گذشته است برای آوارگان و درماندگان ارسال می‌کنند!

□ مصرف شیر توسط انسان، نشان‌دهنده آن است که کسی که حیوان را آفرید و شیر را در درون آن ساخت، همان کسی است که ما را آفرید و نیازهای ما را می‌داندست. ﴿نستقيكم ممّا بطونه﴾

□ حضرت علی علیه السلام در نامه ۲۵ نهج‌البلاغه به مسئول جمع‌آوری زکات می‌نویسد: وقتی برای جمع‌آوری زکات می‌روی باید اصولی را مراعات کنی، از جمله آنکه مقداری شیر در پستان حیوان باقی بگذاری تا نوزادان بی‌بهره نباشند. میان حیوان و نوزادش جدایی نینداز و در مسیر راه، به حیوانات خسته استراحت بده و آنها را از خوردن آب و علف باز مدار.

□ کتک زدن به حیوان، شیر دوشیدن با ناخن بلند، بهره‌کشی بیش از حد از حیوان و هرگونه ظلمی به حیوان ممنوع است. در قرآن می‌خوانیم: حضرت سلیمان با آن همه عظمتش که جنّ و انس تحت فرمان او بودند، به حیوانات ملاحظت نموده و دست مبارکش را به گردن و پای آنها می‌کشید. ﴿فطفق مسحاً بالسّوق و الاعناق﴾^(۱)

۲۵۲. آفات بی حجابی و بدحجابی*

۱. رونق گرفتن چشم چرانی و هوسبازی.
۲. توسعه‌ی فساد و فحشا.
۳. سوء قصد و تجاوز به عنف.
۴. بارداری‌های نامشروع و سقط جنین.
۵. پیدایش امراض روانی و مقاربتی.
۶. خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.
۷. بی مهری مردان چشم چران نسبت به همسران خود.
۸. بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی.
۹. رقابت در تجملات.
۱۰. ایجاد دلهره برای خانواده‌های پاکدامن.

«والحمد لله رب العالمین»

*. ذیل آیه ۵۹ سوره احزاب.

فصل ششم:

فضایل و رذایل

اخلاقی

۲۵۳. اخلاق در اسلام*

در میان صفات و ویژگی‌های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خلق عظیم» خوانده است. به همین مناسبت، سخنان برخی از پیشوایان دینی در این زمینه را از کتاب میزان الحکمه، باب خلق نقل و ترجمه می‌کنیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «رُبَّ عَزِيزٍ اَذَلَّهُ خَلْقُهُ وَ ذَلِيلٍ اَعَزَّهُ خَلْقُهُ» چه بسیارند عزیزانی که به خاطر بد اخلاقی ذلیل می‌شوند و ذلیلانی که بخاطر حُسن خلق عزیز می‌شوند. امام حسن علیه السلام فرمود: «حُسْنُ الخَلْقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ» خوش اخلاقی سرآمد هر کار نیک است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَمَّا تَفْسِيرُ حَسَنِ الخَلْقِ اِنْ اَصَابَ الدُّنْيَا يَرْضَى و اِنْ لَمْ يَصِبْهُ لَمْ يَسْخَطْ» حسن خلق این است که اگر کامیاب شدی راضی باشی و اگر نشدی عصبانی نشوی. حضرت علی علیه السلام فرمود: «اِنَّ العَبْدَ المَسْلَمَ يَبْلُغُ بِحَسَنِ خَلْقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ القَائِمِ» انسان در اثر حسن خلق به درجه نمازگزاران روزه دار می‌رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: مکارم اخلاق ده چیز است: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، جوانمردی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «مَنْ مَكَارَمِ الاخْلَاقِ، اِنْ تَصَلَ مِنْ قَطْعِكَ وَ تَعَطَى مِنْ حَرْمِكَ وَ تَعَفَوْا مِنْ ظَلْمِكَ» از مکارم اخلاق آن است که هرکس با تو قطع رابطه کرد، تو با او رابطه برقرار کنی و اگر تو را محروم کرد، تو به او عطا کنی و اگر به تو ظلم نمود، او را عفو نمایی. امام صادق علیه السلام فرمود: «الخَلْقُ الحَسَنُ يَمِيتُ الخَطِيئَةَ كَمَا تَمِيتُ الشَّمْسُ الخَبِيثَ» اخلاق نیکو سبب نابودی گناهان است همان گونه که خورشید خبثات را می‌میراند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «حَسَنُ الخَلْقِ يَثْبِتُ المَوَدَّةَ» اخلاق نیکو علاقه‌ها را محکم و استوار

*. ذیل آیات ۴-۱ سوره قلم.

می‌کند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «خصلتان لا يجتمعان في المؤمن، البخل و سوء الخلق» در افراد باایمان بخل و بداخلاقی جمع نمی‌شود.
به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته شد: فلان زن، اهل عبادت ولی بداخلاق است و همسایه‌اش را با زبان می‌رنجاند. حضرت فرمود: «لا خير فيها هي من اهل النار» او اهل دوزخ است.
در روایات آمده است، هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سعدبن معاذ را دفن کرد. به خاطر بداخلاقی او در منزل فشار قبری بر او وارد شد.

۲۵۴. صدق و راستی در قرآن*

وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

و کسی که سخن راست آورد و آن را تصدیق کرد، آنانند همان تقوایبشگانه.
□ صدق و راستی دارای ابعادی است:
صدق در گفتار: ﴿جاء بالصدق﴾ (آیه‌ی مورد بحث)
صدق در وعده: ﴿انه كان صادق الوعد﴾^(۱)
صدق در عهد: ﴿صدقوا ما عاهدوا الله عليه﴾^(۲)
صدق در عمل: ﴿اولئك الذين صدقوا﴾^(۳)
و کسی که در همه‌ی مراحل، صداقت لازم را داشته باشد «صِدِّيق» نامیده می‌شود.

۲. احزاب، ۲۳.

۱. مریم، ۵۴. * ذیل آیه ۳۳ سوره زمر.

۳. بقره، ۱۷۷.

۲۵۵. رابطه میان گوینده و گفتار*

۱. سخن باید واقعی و حقیقی باشد. ﴿بِنَبَأٍ يَقِينٍ﴾^(۱)
۲. گفتار بایستی دل پسند باشد. ﴿الطَّيِّبُ مِنَ الْقَوْلِ﴾^(۲)
۳. سخن باید رسا و شفاف باشد. ﴿قَوْلًا بَلِيغًا﴾^(۳)
۴. گفتار باید نرم بیان شود. ﴿قَوْلًا لَيِّنًا﴾^(۴)
۵. سخن باید بزرگوارانه بیان شود. ﴿قَوْلًا كَرِيمًا﴾^(۵)
۶. سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. ﴿قَوْلًا مَّيسُورًا﴾^(۶)
۷. در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی نباشد. ﴿اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾^(۷)، ﴿عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾^(۸)
۸. گفتار باید همراه با کردار باشد وگرنه قابل سرزنش است. ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^(۹)

۲۵۶. امانت و امانتداری**

□ امانتداری و رفتار عادلانه و دور از تبعیض، از نشانه‌های مهم ایمان است، چنانکه خیانت به امانت، علامت نفاق است.

در حدیث است: به رکوع و سجود طولانی افراد نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانتداری آنان بنگرید.^(۱۰)

□ در روایات متعدّد، منظور از امانت، رهبری جامعه معرفی شده که اهلش اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند. این مصداق بارز عمل به این آیه است.

آری، کلید خوشبختی جامعه، بر سر کار بودن افراد لایق و رفتار عادلانه است و منشأ نابسامانی‌های اجتماعی، ریاست ناهلان و قضاوت‌های ظالمانه است.

حضرت امیر علیه‌السلام فرموده است: «من تقدّم علی قوم و هو یری فیهم من هو افضل، فقد خان

*. ذیل آیات ۸۴-۸۷ سوره ص.

۱. نمل، ۲۲.

۲. حج، ۲۴.

۳. نساء، ۶۳.

۴. طه، ۴۴.

۵. اسراء، ۲۳.

۶. اسراء، ۲۸.

۷. حج، ۳۰.

۸. مؤمنون، ۳.

۹. صف، ۲.

** ذیل آیه ۵۸ سوره نساء.

۱۰. کافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

- اللّه و رسوله والمؤمنين»^(۱) هرکس خود را در جامعه بر دیگران مقدّم بدارد و پیشوا شود در حالی که بداند افراد لایق تر از او هستند، قطعاً او به خدا و پیامبر و مؤمنان خیانت کرده است.
- خیانت در امانت شامل کتمان علم، حرفه وحقّ، تصاحب اموال مردم، اطاعت از رهبران غیر الهی، انتخاب همسر یا معلّم ناهل برای فرزندان و... می‌شود.
- امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: اوامر و نواهی خدا امانت‌های الهی است.^(۲)
- امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: خداوند امر فرموده که هر امامی آنچه در نزدش است به امام بعد از خود بسپارد.^(۳)

۲۵۷. انواع امانت

□ امانت سه گونه است:

- الف: میان انسان و خدا. (وظایف و واجباتی که بر انسان تعیین شده است).^(۴)
- ب: میان انسان و دیگران. (اموال یا اسرار دیگران نزد انسان)
- ج: میان انسان و خودش. (مثل علم و عمر و قدرت که در دست ما امانتند).

۲۵۸. اهمیت امانت در روایات *

- * به نماز و روزه و حجّ مردم ننگرید، به صداقت و امانتداری آنان بنگرید.^(۵)
- * پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین لحظه‌های عمر خود به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ادّ الامانة الى البرّ و الفاجر فيما قلّ و جلّ حقّ الحیط و المخیط» امانت را به صاحبش برگردان، چه نیکوکار باشد و چه گناهکار، ارزشمند باشد یا ناچیز، اگر چه مقداری نخ باشد و یا پارچه و لباسی دوخته شده.^(۶)
- * همه‌ی نعمت‌های مادی، معنوی و سیاسی، امانت الهی هستند. (امام خمینی رحمته الله فرمود: جمهوری اسلامی امانت الهی است)

۱. الغدير، ج ۸، ص ۲۹۱. ۲. تفسیر نورالتقلین. ۳. کافی، ج ۱، ص ۲۷۷.
 ۴. تفسیر مجمع‌البیان. * ذیل آیات ۷ - ۱۱ سوره مؤمنون.
 ۵. میزان‌الحکمه و سفینه‌البحار، واژه «امانت».
 ۶. بحار، ج ۷۷، ص ۲۷۳.

* قرآن کریم برخی از اهل کتاب را که امانتدار هستند، ستوده است. ﴿و من اهل الكتاب من ان تأمنه بقنطار يؤده اليك﴾^(۱) اگر به برخی از اهل کتاب، مال فراوانی به امانت بسپاری، آن را به تو برمی‌گرداند.

۲۵۹. گستره امانت در فرهنگ قرآن*

□ در فرهنگ قرآن، امانت مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را شامل می‌شود از جمله:

(الف) تمام نعمت‌های مادی و معنوی مثل مکتب، قرآن، رهبر، فرزند و آب و خاک.

(ب) اهل بیت پیامبر ﷺ.^(۲)

(ج) هم خودمان، امانت برای خویشتیم، چنانکه در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ﴿انکم کنتم تختانون أنفسکم﴾^(۳) و هم جامعه برای ما.

(د) انفال، غنائم، خمس، زکات و اموال عمومی. (ورود آیه در سوره انفال و غنائم جنگ بدر)

(ه) امام باقر ﷺ فرمود: احکام دین، فرائض و واجبات الهی، امانت است.^(۴)

(و) حکومت و مسئولیت.

بنابراین نافرمانی و ادا نکردن حقوق و وظایف خود در ارتباط با این امانت‌ها، خیانت است، چنانکه ابن عباس می‌گوید: هرکس چیزی از برنامه‌های اسلامی را ترک کند، یک نوع خیانتی به خدا و پیامبر مرتکب شده است.^(۵) همان‌گونه که پیشی گرفتن ناصالحان بر صالحان در مسئولیت‌های اجتماعی، خیانت به خدا و رسول و مسلمانان است.

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: کسی که در امانت خیانت کند در حقیقت منافق است، هرچند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند.

و امام صادق ﷺ فرمودند: نماز و روزه‌ی مردم شما را نفریبید، زیرا گاهی همه‌ی آنها از روی عادت است. مردم را با راستگویی و ادای امانت امتحان کنید و بشناسید.^(۶)

۱. آل عمران، ۷۵. * ذیل آیه ۲۷ سوره انفال.

۲. ملحقات احقاق الحق، ج ۱۴، ص ۵۶۴. ۳. بقره، ۱۸۷.

۴. تفسیر نورالتقلین. ۵. تفسیر نمونه. ۶. کافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

□ خیانت نکردن در امانت از وظایف و حقوق انسانی است، بنابراین حتی به امانت غیر مسلمان هم نباید خیانت کرد.

۲۶۰. مقایسه متقین و مستکبرین*

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ

و به پرهیزکاران گفته شد: پروردگارتان چه نازل کرده است؟ گویند: خیر (نازل کرده است) برای کسانی که نیکی کرده‌اند در این دنیا نیکی است و قطعاً سرای آخرت بهتر است و چه نیکوست سرای پرهیزکاران.

□ در آغاز اسلام، آنانکه وارد مکه می‌شدند و نام قرآن و پیامبر را شنیده بودند، در برخورد با افراد مختلف، از آنها می‌پرسیدند: «ماذا انزل ربکم» خدایتان چه نازل کرده است؟ در پاسخ به این افراد مشرکان می‌گفتند: «اساطیر الاولین» و مؤمنان می‌گفتند: «خیراً» آنچه را مایه خیر و سعادت است نازل فرموده است.

□ آنکه در دعا از خدا حسنه می‌خواهد، «رَبَّنَا اتنا فی الدنیا حسنة» باید خود اهل احسان باشد، زیرا «لِلَّذِينَ احسنوا فی هذه الدنیا حسنة»

*. ذیل آیه ۳۰ سوره نحل.

□ دو تابلوی زیبا و روشن (مقایسه آیات ۲۳ تا ۲۸ و ۳۰ تا ۳۲ همین سوره)

<u>«متقین»</u>	<u>«مستکبرین»</u>
﴿و قیل الذین اتقوا ماذا انزل ربکم﴾	﴿اذا قیل لهم ماذا انزل ربکم قالوا﴾
﴿قالوا خیراً﴾	﴿اساطیر الاولین﴾
﴿لذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنة﴾	﴿فاقی الله بنیانهم من القواعد﴾
﴿و لدار الاخرة خیر ... جنات عدن﴾	﴿ثمّ یوم القیمة نخزیمهم ... فادخلوا﴾
﴿یدخلونها﴾	﴿ابواب جهنم﴾
﴿الذین تتوفاهم الملائكة طیبین﴾	﴿تتوفاهم الملائكة ظالمی انفسهم﴾

۲۶۱. بشارت خداوند به اولیایش *

□ بشارت اهل ایمان و تقوا، در دنیا از طریق خوابها و رؤیاهای صادق، الهامات الهی، نزول آرامش و سکینه، خنثی شدن توطئهها، مستجاب شدن دعاها و دیدار معصومین به هنگام مرگ است و در آخرت نیز دریافت نعمت‌های الهی است.

همچنان که رسول خدا ﷺ به مناسبت این آیه فرمود: بشارت دنیوی همان خوابهای خوبی است که در آن مرده است و بشارت اخروی بشارتی است که لحظه‌ی مرگ به او داده می‌شود که تو و کسانی که تو را به سوی قبر حمل می‌کنند، آمرزیده می‌شوید.^(۱) و در روایتی امام باقر علیه السلام به ابو حمزه ثمالی فرمود: لحظه‌ی مرگ، محمد و علی علیهما السلام نزد مؤمن حاضر شده و می‌فرمایند: به سوی ما بیا که آینده‌ی تو بهتر از گذشته است و روح تو به روح خداوند ملحق می‌شود.^(۲)

□ بشارت‌های خداوند به اولیایش در دنیا، در آیات دیگر قرآن آمده است که نشان می‌دهد اولیای خدا در همین دنیا نیز فائز و برنده‌اند، زیرا:

۱. آرامش دارند. ﴿أَلَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^(۳)

*. ذیل آیه ۶۴ سوره یونس. ۱. تفسیر نورالتقلین. ۲. تفسیر نورالتقلین.

۳. رعد، ۲۸.

۲. توکل دارند. ﴿فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾^(۱)
۳. امداد غیبی می‌شوند. ﴿وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا﴾^(۲)
۴. همواره پیروز هستند. ﴿إِحْدَى الْحُسَيْنِينَ﴾^(۳)
۵. بینش و نور دارند. ﴿يَجْعَل لَّكُمْ فِرْقَانًا﴾^(۴)
۶. در بن بست قرار نمی‌گیرند. ﴿يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا﴾^(۵)
۷. کارشان را بیهوده نمی‌بینند. ﴿فَن يَّعْمَل مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾^(۶)
۸. از ملامت‌ها نمی‌ترسند. ﴿لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾^(۷)
۹. از مردم نمی‌ترسند. ﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾^(۸)
۱۰. از طاغوت نمی‌ترسند. ﴿فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ﴾^(۹)
۱۱. گرفتار حیرت نیستند. ﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ﴾^(۱۰)
۱۲. محبوبیت دارند. ﴿سَيَجْعَل لَّهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾^(۱۱)
۱۳. کارهای فانی خود را با رنگ الهی جاودانه می‌کنند. ﴿صَبِغَةَ اللَّهِ﴾^(۱۲)

۲۶۲. برخورد انسان‌ها با نعمت‌ها*

□ انسان در برخورد با نعمت، چهار حالت دارد: حسادت، بخل، ایثار، غبطه. اگر پیش خود گفت: حال که ما فلان نعمت را نداریم، دیگران هم نداشته باشند، حسادت است. اگر گفت: فقط ما برخوردار از این نعمت باشیم ولی دیگران نه، این بخل است. اگر گفت: دیگران از نعمت برخوردار باشند، اگر چه به قیمتی که ما محروم باشیم، این ایثار است. اگر گفت: حالا که دیگران از نعمت برخوردارند، ای کاش ما هم بهره‌مند می‌شدیم، این غبطه است.

□ امام باقر علیه السلام فرمودند: من گاهی به بعضی از فرزندانم محبت می‌کنم و آنها را روی زانویم

۱. آل عمران، ۱۲۲. ۲. احزاب، ۹. ۳. توبه، ۵۲.
 ۴. انفال، ۲۹. ۵. طلاق، ۲. ۶. زلزله، ۷.
 ۷. مائده، ۵۴. ۸. آل عمران، ۱۷۳. ۹. طه، ۷۲.
 ۱۰. یونس، ۹. ۱۱. مریم، ۹۶. ۱۲. بقره، ۱۳۸.
 * ذیل آیه ۹ سوره یونس.

می‌نشانم در حالی که استحقاق این همه محبت را ندارند، تا مبدا علیه سایر فرزندانم حسادت بورزند و ماجرای یوسف تکرار شود.^(۱)

۲۶۳. انفاق و درجات آن *

□ انفاق دارای درجاتی است:

- گام اول: بخشش از فضل و داده‌های الهی. ﴿انفقوا مما رزقناکم﴾^(۲)
 گام دوم: بخشش از دسترنج و کسب حلال. ﴿انفقوا من طیبات ما کسبتم﴾^(۳)
 گام سوم: بخشش از آنچه دوست دارند. ﴿لن تنالوا البرَّ حقَّ تنفقوا مما تحبون﴾^(۴)
 گام چهارم: ایثار. ﴿و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه﴾^(۵)

۲۶۴. نشانه‌های مؤمن مخلص **

۱. در انفاق: ﴿لانرید منکم جزاء و لاشکوراً﴾^(۶) از کسی توقع پاداش و تشکر ندارد.
۲. در عبادت: ﴿و لا یشرك بعبادة ربّه احداً﴾^(۷) جز خداوند کسی را بندگی نمی‌کند.
۳. در تبلیغ: ﴿ان اجری الا علی الله﴾^(۸) به غیر خداوند از کسی پاداش نمی‌خواهد.
۴. در ازدواج: ﴿ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله﴾^(۹) از فقر نمی‌هراسد و با توکل به وعده خدا ازدواج می‌کند.
۵. در برخورد با مردم: ﴿قل الله ثم ذرهم﴾^(۱۰) جز رضای او همه چیز را کنار می‌گذارد.
۶. در جنگ و برخورد با دشمن: ﴿و لا یخشون احداً الا الله﴾^(۱۱) از کسی به جز خدا نمی‌هراسد.
۷. در مهرورزی و محبت: ﴿والذین آمنوا اشدّ حبّاً لله﴾^(۱۲) هیچ کس را به اندازه خداوند دوست نمی‌دارد.

۱. تفسیر نمونه به نقل از بحار، ج ۷۴، ص ۷۸.
 ۲. بقره، ۲۵۴. ۳. بقره، ۲۶۷. ۴. آل عمران، ۹۲.
 ۵. حشر، ۹. ۶. ذیل آیه ۱۰۶ سوره یوسف.
 ۷. انسان، ۹. ۸. هود، ۲۹. ۹. نور، ۳۲. ۱۰. انعام، ۹۱. ۱۱. احزاب، ۳۹.
 ۱۲. بقره، ۱۶۵.

۸. در تجارت و کسب و کار: ﴿رجال لاتلهيهم تجارة ولابيع عن ذكرا لله﴾^(۱) از یاد خداوند غافل نمی‌شود.

۲۶۵. نشانه‌های مؤمن مشرک

۱. عزّت را از دیگران آرزو می‌کند: ﴿أيتغون عندهم العزة﴾^(۲)
۲. در عمل: ﴿خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيئاً﴾^(۳) کار شایسته را با ناشایست می‌آمیزد.
۳. در برخورد با دیگران: ﴿كلّ حزب بما لديهم فرحون﴾^(۴) دچار تعصبات حزبی و گروهی می‌شود.
۴. در عبادت: ﴿الذين هم عن صلاتهم ساهون .الذين هم يراؤون﴾^(۵) بی‌توجهی و ریاکاری می‌کند.
۵. در جنگ و نبرد: ﴿يخشون الناس كخشية الله﴾^(۶) از مردم می‌ترسد.
۶. در تجارت و امور دنیوی: ﴿الهاكم التكاثر﴾^(۷) افزون‌طلبی، او را سرگرم می‌کند.
۷. در انتخاب دین و دنیا: ﴿و اذا رأوا تجارة او لهواً انفضوا اليها و تركوك قائماً﴾^(۸) دنیا را می‌گیرند و پیامبر را تنها می‌گذارند.

۲۶۶. صبر و پایداری*

۱. منشأ و سرچشمه صبر را از خداوند بدانیم. ﴿و ما صبرك الا بالله﴾^(۹)
۲. مقصد و هدف از صبر را نیز رضایت الهی قرار دهیم، نه خوشنامی و نه هیچ چیز دیگر. ﴿و لربك فاصبر﴾^(۱۰)
۳. صبر از صفات انبیا است. ﴿كلّ من الصّابرين﴾^(۱۱)
۴. صبر کلید بهشت است. ﴿أم حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما يأتكم ...﴾^(۱۲)

۱. نور، ۳۷.	۲. نساء، ۱۳۹.	۳. توبه، ۱۰۲.
۴. مؤمنون، ۵۳.	۵. ماعون، ۵-۶.	۶. نساء، ۷۷.
۷. تکاثر، ۱.	۸. جمعه، ۱۱.	* ذیل آیه ۲۴ سوره رعد.
۹. نحل، ۱۲۷.	۱۰. مدثر، ۷.	۱۱. انبیاء، ۸۵.
۱۲. بقره، ۲۱۴.		

۵. صبر در بلاها و آزمایشات الهی، محک و ملاک شناخت و روشن شدن چهره‌ی مجاهدان و صابران است. ﴿و لنبلو تکم حتی نعلم المجاهدين منکم والصابرين﴾^(۱)
۶. صبر سبب دریافت صلوات خداوند است. ﴿اولئك عليهم صلوات من ربهم﴾^(۲) (شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل بیت او این است که آنها صابرترین مردم بودند.)
۷. صبر نسبت به ایمان، به منزله سر برای بدن است. پیامبر ﷺ فرمودند: ﴿الصبر من الايمان كالرأس من البدن﴾^(۳)
۸. صبر، میزان درجات بهشتیان است. ﴿سلام عليكم بما صبرتم﴾، ﴿اولئك يجزون الغرفة بما صبروا﴾^(۴)، ﴿و جزاهم بما صبروا جنة و حريرا﴾^(۵)
۹. صبر، دارای درجاتی است. در حدیثی می‌خوانیم که صبر بر مصیبت ۳۰۰ و صبر بر طاعت ۶۰۰ و صبر از معصیت ۹۰۰ درجه دارد.^(۶)
۱۰. در سراسر قرآن فقط در مورد صابران اجر بی حساب مطرح شده است. ﴿انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب﴾^(۷)
۱۱. قرآن مجید در کنار صبر، شکر را نیز مطرح فرموده است، اشاره به این که مشکلات هم نعمت هستند. ﴿لکل صبار شکور﴾^(۸)
۱۲. صبر، وصیت امام حسین علیه السلام به فرزندش امام سجاد علیه السلام است. ﴿یا بنی اصبر علی الحق و ان کان مرًا﴾^(۹)
۱۳. گاهی در یک اقدام چند نوع صبر دیده می‌شود. نظیر اقدام حضرت ابراهیم در قربانی کردن اسماعیل که هم صبر بر اطاعت و تسلیم و هم صبر بر مصیبت را لازم دارد.

۱. محمد، ۳۱.	۲. بقره، ۱۵۷.	۳. بحار، ج ۹، ص ۲۰۳.
۴. فرقان، ۷۵.	۵. انسان، ۱۲.	۶. بحار، ج ۷۱، ص ۹۲.
۷. زمر، ۱۰.	۸. ابراهیم، ۵.	۹. بحار، ج ۷۰، ص ۱۸۴.

۲۶۷. انواع صبر*

- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در مشقت و سختی‌هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد، صبر کن.^(۱)
- صبر، گاهی در برابر مصیبت است، ﴿وَيُشْرُ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ مِصِيبَةٌ﴾^(۲) گاهی در برابر انجام وظیفه، ﴿وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَاءٌ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ﴾ و گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت: ﴿رَبِّ السَّجْنِ احْبَبْ إِلَيَّ...﴾ پروردگارا! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می‌خوانند، تا آنجا که فرمود: ﴿أَنَّهُ مَنْ يَتَّقْ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۳)

۲۶۸. آثار و برکات صبر^(۴)

- صبر، کلید رستگاری و سعادت و مادر همه‌ی کمالات است و قرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می‌داند: ﴿أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا﴾^(۵) به آنان جایگاه بلند داده می‌شود، به پاس بردباری که کردند. چنانکه فرشتگان به بهشتیان می‌گویند: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾^(۶) درود بر شما که پایداری کردید. همچنین درباره‌ی رهبران الهی می‌فرماید: ﴿جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا﴾^(۷) آنان را به خاطر صبرشان، پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌نمودند.

۲۶۹. جدال و انواع آن**

- «جدل» در لغت به معنای تاباندن طناب است و در اصطلاح به گفتگوهایی که طرفین می‌خواهند یکدیگر را در پیچ و تاب‌های بحث شکست دهند، گفته می‌شود.
- جدال دو نوع است:
- الف) جدال نیکو که سیره‌ی انبیاست و نوعی گفتگو و تلاش برای ارشاد مردم است. چنانکه

*. ذیل آیه ۱۷ سوره لقمان. ۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. بقره، ۱۵۴ - ۱۵۵.
 ۳. یوسف، ۳۳ و ۹۰. ۴. ذیل آیه ۱۷۷ سوره بقره. ۵. فرقان، ۷۵.
 ۶. رعد، ۲۴. ۷. سجده، ۲۴. ** ذیل آیه ۴ سوره غافر.

کفار به حضرت نوح می‌گفتند: تو برای ارشاد ما بسیار جدل و تلاش می‌کنی. ﴿یا نوح قد جادلنا فاکثر جدالنا﴾^(۱)

ب) جدال باطل که به منظور محو یا کم رنگ کردن حق، انواع طرح‌های انحرافی و باطل را به میان می‌آورد. ﴿و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق﴾^(۲)

□ در مسایل علمی و عقیدتی باید از جدل پرهیز کرد مگر با روش نیکو؛

﴿و لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن﴾^(۳)

﴿جادلهم بالتی هی احسن﴾^(۴)

۲۷۰. نمونه‌هایی از جدال نیکو

* حضرت ابراهیم علیه السلام نمود را به خداپرستی دعوت کرد و فرمود: خدایی را پرستش کن که مرگ و حیات به دست اوست. نمود گفت: مرگ و حیات در دست من نیز هست. می‌توانم دستور اعدام دهم یا یک اعدامی را آزاد کنم.

ابراهیم فرمود: خداوند نظام را آن‌گونه طراحی کرده که طلوع خورشید از مشرق است، تو خورشید را از مغرب ظاهر کن، نمود میبهوت شد.^(۵)

* قرآن کریم بارها در گفتگو با مخالفان اظهار داشته که اگر کتابی مثل من یا ده سوره مثل سوره‌های من یا یک سوره مثل من بیاورید، من دعوت خود را پس می‌گیرم. حتی به آنان فرموده که از هرکس می‌خواهید برای همکاری دعوت کنید ولی بدانید که هرگز حتی یک سوره مثل قرآن نخواهید آورد.^(۶)

□ جدال باطل با تحریک شیطان است. ﴿ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلکم﴾^(۷)

۱. هود، ۳۲. ۲. غافر، ۵. ۳. عنکبوت، ۴۶.

۴. نحل، ۱۲۵. ۵. مضمون آیه ۲۵۸ بقره.

۶. مضمون آیه ۳۸ یونس و آیات ۲۲ و ۲۳ بقره. ۷. انعام، ۱۲۱.

۲۷۱. مفاسد جدال

۱. سبب گمراهی است. «ما ضلّ قومٌ بعد هدیّ كانوا علیه الاّ اوتوا المدلّ»^(۱) هیچ گروه هدایت شده‌ای منحرف نشدند مگر به خاطر جدال‌های ناروا.
۲. سبب قهر الهی است. «من جادل فی خصومةٍ بغير علم لم یزل فی سخط اللّٰه حتّٰی ینزع»^(۲) هر کس بدون آگاهی در موارد نزاع به جدل بپردازد، در قهر الهی است مگر آنکه از جدال دست بردارد.
۳. مایه‌ی پشیمانی است. «ایاک و اللّٰجاجة فان اوّلها جهل و آخرها الندامة»^(۳) از لجاجت که زمینه جدال است دوری کن که آغازش نادانی و پایانش پشیمانی است.

۲۷۲. روش جدال نیکو

□ روش گفتگو و جدال نیکو:

۱. از رقیب، دلیل بخواهد. «قل هاتوا برهانکم»^(۴)
۲. از اوّل خود را برتر نبیند. «انا او ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین»^(۵)
۳. آن چه را حقّ است بپذیرد گرچه به دلیل مصلحت آن را رد کند. «فیها اثم کبیر و منافع للناس و اثمها اکبر»^(۶)
۴. به رقیب، فرصت فکر کردن بدهد. «و ان احد من المشرکین استجارک فاجره»^(۷)
۵. ادب و متانت را رعایت کند. «لا تسبّوا الذّین یدعون من دون اللّٰه عدوّاً»^(۸)
۶. منصف باشد و همه را به یک چشم نبیند. «فریق منهم»^(۹)
۷. سخن منطقی بگوید. «قولاً سدیداً»^(۱۰)
۸. سخن نرم بگوید. «قولاً لّیناً»^(۱۱)

۱. نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴۸. ۲. همان، حدیث ۲۸۶۵.
 ۳. همان، حدیث، ۱۰۰۸. ۴. بقره، ۱۱۱. ۵. سبأ، ۲۴.
 ۶. بقره، ۲۱۹. ۷. توبه، ۶. ۸. انعام، ۱۰۸.
 ۹. آل عمران، ۲۳. ۱۰. احزاب، ۷۰. ۱۱. طه، ۴۴.

۲۷۳. ذکر و یاد خدا*

□ خداوند در برخی آیات می‌فرماید: ﴿اذكروا نعمتی﴾^(۱) نعمت‌های مرا یاد کنید. ولی در این آیه می‌فرماید: ﴿اذكرونی﴾ به یاد من باشید و این به خاطر درجات شناخت و معرفت مردم است؛ البته یاد خداوند، زمینه‌ساز شکر است؛ لذا بر شکر مقدم شده است.

□ این آیه، نشانگر نهایت لطف خداوند به بندگان است و عمیق‌ترین پیوند و نزدیک‌ترین رابطه و تعامل را بین عبد و مولا نشان می‌دهد. انسانی که چهل، فقر، فنا و حقارت، از ویژگی‌های اوست، چقدر مورد لطف قرار گرفته که خداوندِ علیم، غنی، باقی و عزیز به او می‌گوید: مرا یاد کن تا ترا یاد کنم. مگر یاد کردن ما چه ارزشی دارد؟ مگر نه این است که یاد کردن ما نیز خود توفیقی از سوی اوست؟

□ یاد کردن خدا تنها با زبان نیست، با دل و جان باید خدا را یاد کرد. یاد خدا هنگام گناه دست کشیدن از آن است. بهترین نوع یاد کردن خداوند، نماز است که فرمود: ﴿اقم الصلاة لذكری﴾^(۲)

با این‌که شکر نیز یکی از مصادیق ذکر خداست؛ ولی نام آن جداگانه در کنار ذکر آمده و این نشانه‌ی اهمیت شکر، به عنوان مصداق بارز ذکر است.

□ خداوند، با انسان داد وستد می‌کند و هیچ‌کاری از انسان را بی‌بهره نمی‌گذارد:

﴿اذكرونی اذكرکم﴾ یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را.

﴿وفوا بعهدی اوف بعهدکم﴾^(۳) به عهد من وفا کنید تا به تعهدات شما وفا کنم.

﴿ففسحوا یفسح الله لکم﴾^(۴) احترام بگذارید و برای دیگران جا باز کنید تا خداوند به شما گشایش دهد.

□ امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه، یکی از مصادیق ذکر خدا را، تسبیحات حضرت زهرا شمردند که ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله می‌باشد.^(۵)

*. ذیل آیه ۱۵۲ سوره بقره. ۱. بقره، ۴۰. ۲. طه، ۱۴. ۳. بقره، ۴۰. ۴. مجادله، ۱۱. ۵. تفسیر نورالتقلین.

۲۷۴. موانع ذکر خداوند

□ موانع ذکر خداوند عبارت است از:

- الف) شیطان. ﴿نَسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ﴾^(۱) شیطان، آنها را از یاد خدا غافل کرد.
 ب) تکاثر و رقابت‌ها. ﴿أَهْلَاكُمُ التَّكَاثُرُ﴾^(۲) شما را افزون‌خواهی، سرگرم ساخت.
 ج) آرزوها و خیالبافی‌ها. ﴿وَيُؤَلِّمُ الْاَمَلُ﴾^(۳) آرزو، آنها را سرگرم کرد.

۲۷۵. اثرات یاد خدا

۱. یاد نعمت‌های او، زمینه‌ساز معرفت و شکر است.
۲. یاد قدرت بی پایان او، زمینه‌ساز توکل است.
۳. یاد علم و آگاهی او، زمینه‌ساز حیا و تقواست.
۴. یاد الطاف او، زمینه‌ساز محبت به اوست.
۵. یاد عدالت او، زمینه‌ساز خوف از اوست.
۶. یاد امدادهای او، زمینه‌ساز امید و رجاست.

* ۲۷۶. اخلاص

- اخلاص آن است که کاری صد در صد برای خدا باشد. تا آنجا که حتی اگر یک درصد و یا کمتر از آن هم برای غیر خدا باشد، عبادت باطل و یا مورد اشکال است.
۱. اگر مکان نماز را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً در جایی بایستیم که مردم ما را ببینند و یا دوربین ما را نشان دهد.
 ۲. اگر زمان عبادت را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً نماز را در اوّل وقت بخوانیم تا توجّه مردم را به خود جلب کنیم.
 ۳. اگر شکل و قیافه‌ای که در آن نماز می‌خوانیم، برای غیر خدا باشد، مثلاً عبایی به دوش بگیریم، گردنی کج کنیم، در صدای خود تغییری بدهیم و هدفی جز رضای خدا نداشته

۳. حجر، ۳.

۲. تکاثر، ۱.

۱. مجادله، ۱۹.

*. ذیل آیه ۳۲ سوره لقمان.

باشیم، در همه‌ی این موارد، نماز باطل است و به خاطر ریاکاری، گناه هم کرده‌ایم. به بیانی دیگر، اخلاص آن است که تمایلات و خواسته‌های نفسانی، طاغوت‌ها و گرایش‌های سیاسی و خواسته‌های این و آن را در نظر نگیریم، بلکه انگیزه‌ی ما تنها یک چیز باشد و آن اطاعت از فرمان خدا و انجام وظیفه. برآستی رسیدن به اخلاص جز با امداد الهی امکان ندارد. قرآن در آیه ۳۲ سوره لقمان می‌فرماید: هنگامی که موجی همچون ابرها آنان را فراگیرد، خدا را خالصانه می‌خوانند؛ اما زمانی که آنان را به خشکی نجات داد، (تنها) بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند (وبه ایمان خود وفادار می‌مانند).

۲۷۷. راه‌های کسب اخلاص

۱. توجه به علم و قدرت خداوند.

اگر بدانیم تمام عزت‌ها، قدرت‌ها، رزق و روزی‌ها به دست اوست، هرگز برای کسب عزت، قدرت و روزی به سراغ غیر او نمی‌رویم. اگر توجه داشته باشیم که با اراده‌ی خداوند، موجودات خلق می‌شوند و با اراده‌ی او، همه چیز محو می‌شود. اگر بدانیم او هم سبب ساز است هم سبب سوز، یعنی درخت خشک را سبب خرمای تازه برای حضرت مریم قرار می‌دهد و آتشی را که سبب سوزاندن است، برای حضرت ابراهیم گلستان می‌کند، به غیر او متوسل نمی‌شویم. صدها آیه و داستان در قرآن، مردم را به قدرت‌نمایی خداوند دعوت کرده تا شاید مردم دست از غیر او بکشند و خالصانه به سوی او بروند.

۲. توجه به برکات اخلاص.

انسان مخلص تنها یک هدف دارد و آن رضای خداست و کسی که هدفش تنها رضای خدا باشد، نظری به تشویق این و آن ندارد، از ملامت‌ها نمی‌ترسد، از تنهایی هراسی ندارد، در راهش عقب‌نشینی نمی‌کند، هرگز پشیمان نمی‌شود، به خاطر بی‌اعتنایی مردم، عقده‌ای نمی‌شود، یأس در او راه ندارد، در پیمودن راه حق کاری به اکثریت و اقلیت ندارد. قرآن می‌فرماید: رزمندگان مخلص باکی ندارند که دشمن خدا را بکشند، یا در راه خدا

شهید شوند. امام حسین علیه السلام در آستانه‌ی سفر به کربلا فرمود: ما به کربلا می‌رویم، خواه شهید شویم، خواه پیروز، هدف انجام تکلیف است.
۳. توجه به الطاف خدا.

راه دیگری که ما را به اخلاص نزدیک می‌کند یادی از الطاف خداوند است. فراموش نکنیم که ما نبودیم، از خاک و مواد غذایی نطفه‌ای ساخته شد و در تاریکی‌های رحم مادر قرار گرفت، مراحل تکاملی را یکی پس از دیگری طی کرد و به صورت انسان کامل به دنیا آمد. در آن زمان هیچ چیز نمی‌دانست و تنها یک هنر داشت و آن مکیدن شیر مادر. غذایی کامل که تمام نیازهای بدن را تأمین می‌کند، شیر مادر همراه با مهر مادری، مادری که بیست و چهار ساعته در خدمت او بود. آیا هیچ وجدان بیداری اجازه می‌دهد که بعد از رسیدن به آن همه نعمت، قدرت و آگاهی، سرسپرده‌ی دیگران شود؟ چرا خود را به دیگرانی که نه حقی بر ما دارند و نه لطفی به ما کرده‌اند بفروشیم؟!
۴. توجه به خواست خدا.

اگر بدانیم که دل‌های مردم به دست خداست و او مقلب القلوب است، کار را برای خدا انجام می‌دهیم و هر کجا نیاز به حمایت‌های مردمی داشتیم، از خدا می‌خواهیم که محبت و محبوبیت و جایگاه لازم را در دل مردم و افکار عمومی نصیب ما بگرداند.
حضرت ابراهیم در بیابان‌های گرم و سوزان حجاز، پایه‌های کعبه را بالا برد و از خداوند خواست دل‌های مردم به سوی ذریه‌اش متمایل گردد. هزاران سال از این ماجرا می‌گذرد و هر سال میلیون‌ها نفر عاشقانه، پر هیجان‌تر از پروانه، دور آن خانه طواف می‌کنند.
چه بسیار افرادی که برای راضی کردن مردم خود را به آب و آتش می‌زنند، ولی باز هم مردم آنان را دوست ندارند، و چه بسا افرادی که بدون چشم داشت از مردم، مادیات، نام، نان و مقام، دل به خدا می‌سپارند و خالصانه به تکلیف خود عمل می‌کنند؛ اما در چشم مردم نیز از عظمت و کراماتی ویژه برخوردارند، بنابراین، هدف باید رضای خدا باشد و رضای مردم را نیز از خدا بخواهیم.

۵. توجه به بقای کار.

کار که برای خدا شد، باقی و پا برجا می ماند، چون رنگ خدا به خود گرفته و کار اگر برای خدا نباشد، تاریخ مصرفش دیر یا زود تمام می شود. قرآن می فرماید: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٌ﴾^(۱) و هیچ عاقلی باقی را بر فانی ترجیح نمی دهد و با آن معامله نمی کند.

۶. مقایسه‌ی پاداش‌ها.

در پاداش مردم، انواع محدودیت‌ها وجود دارد، مثلاً اگر مردم بخواهند پاداش یک پیامبر را بدهند، بهترین لباس، غذا و مسکن را در اختیار او قرار می دهند، در حالی که تمامی این نعمت‌ها محدودیت دارد و برای افراد نااهل نیز پیدا می شود. نااهلان هم می توانند از انواع زینت‌ها، کاخ، باغ و مرکب‌های مجلل شخصی استفاده کنند.

اما اگر کار برای خدا شد، پاداشی بی‌نهایت در انتظار است، پاداش‌های مادی و معنوی.

رذایل اخلاقی

۲۷۸. حسادت*

□ تلاش برای بدست آوردن کمالات غبطه و ارزش است، ولی تلاش برای نابود کردن کمالات دیگران حسادت است. حسادت نشانه کم ظرفیتی و تنگ نظری است. اولین قتلی که در زمین واقع شد به خاطر حسادت میان فرزندان آدم بود و اولین گناهی که در آسمان واقع شد، حسادت ابلیس به آدم بود. در حدیث می‌خوانیم: حسادت ایمان را می‌خورد آن گونه که آتش هیزم را.^(۱)

آنچه بر سر اهل بیت پیامبر ﷺ آمد که آنان را کنار زدند، ناشی از حسادت بود و قرآن در آیه ۵۴ سوره نساء می‌فرماید: چرا به خاطر الطاف و تفضل خداوند، بر افراد لایق حسادت می‌ورزند، مگر نمی‌دانند ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملک عظیم دادیم. حسادت در میان تمام شرور، برجسته‌ترین شر است. زیرا حسود نقشه‌ها می‌کشد و حيله‌ها می‌کند و مرتکب انواع شرور می‌شود تا به هدف برسد.

حضرت علی ﷺ می‌فرماید: «الحسد داء عیاء لایزال الا بهلک الحاسد او بموت المحسود»^(۲) حسادت مرض خطرناکی است که جز با مرگ محسود یا هلاکت حسود از بین نمی‌رود. حسود در واقع به خدا اعتراض دارد و در برابر اراده و حکمت او جهت می‌گیرد که چرا به او عطا کرده و به من نداده است.

حسود هرگز خیرخواهی و نصیحت نمی‌کند و به خاطر خوی حسادت، از خیر خودش به دیگران جلوگیری می‌کند.

□ قرآن، ریشه بسیاری از گناهان را «بغیاً» به معنای حسادت دانسته است و امام صادق ﷺ

* ذیل آیات سوره فلق.

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۹۳.

می‌فرماید: «انّ الکفر اصله الحسد»^(۱) ریشه کفر حسادت است. چنانکه در برابر پیامبران می‌گفتند: ﴿أبشِرْ يَهُودَنا﴾^(۲) آیا انسانی مثل ما پیامبر شود و ما را هدایت کند؟ حسود، اهل تواضع و تشکر نیست و هرگز به کمالات دیگران گواهی نمی‌دهد و قهراً مرتکب گناه کتمان حق می‌شود.

حسود معمولاً منافق است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الحاسد يظهر وُدّه في اقواله و يخفي بُغضه في افعاله»^(۳) در ظاهر اظهار علاقه می‌کند ولی در باطن کینه و بغض دارد.

۲۷۹. منشأ حسادت

□ منشأ و زمینه حسادت عوامل گوناگونی است، از جمله:

گاهی تبعیض نابجا میان افراد، حسادت آنان را بر می‌انگیزد.

گاهی مردم توجیه نیستند و شرایط را یکسان می‌پندارند و همینکه یک برتری و امتیازی دیدند حسادت می‌ورزند. در حالی که اگر حکمت و دلیل تفاوت‌ها را بدانند آرام می‌شوند.

حسادت در خاندان نبوت نیز پیدا می‌شود، همان‌گونه که در خانه حضرت یعقوب، حسادت فرزندان، آنان را به چاه افکندن برادر وادار کرد.

دامنه حسادت تنها نسبت به نعمت‌های مادی نیست، بلکه گاهی نسبت به ایمان افراد حسادت می‌شود و می‌خواهند آنان را به کفر برگردانند. ﴿يردّونکم من بعد ایمانکم کفّاراً حسداً﴾^(۴)

روشن است که حسادت، آرزوی نابودی نعمت دیگران است، وگرنه درخواست نعمت از خداوند، حسادت نیست. چنانکه سلیمان از خداوند حکومتی بی نظیر خواست: ﴿ملکاً لا ینبغی لاحد﴾^(۵) و حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل از خداوند می‌خواهد که نصیب او بیشتر باشد و قرب او به خداوند نیز بیشتر باشد. «واجعلنی من احسن عبیدک نصیباً عندک و اقربهم منزلة منک...»

۳. غررالحکم.

۲. تغابن، ۶.

۱. کافی، ج ۸، ص ۷.

۵. ص، ۳۵.

۴. بقره، ۱۰۹.

□ برای درمان حسادت باید اینگونه فکر کرد:
 دنیا، کوتاه و کوچک است و غصه برای آن ارزشی ندارد.
 ما نیز نعمت‌هایی داریم که دیگران ندارند.
 نعمت‌ها بر اساس حکمت تقسیم شده است، گرچه ما حکمت آن را ندانیم.
 آنکه نعمتش بیشتر است، مسئولیتش بیشتر است.
 بدانیم که حسادت ما بی‌نتیجه است و خداوند به خاطر اینکه بنده‌ی چشم دیدن نعمتی را ندارد، لطف خود را قطع نمی‌کند و فقط خودمان را رنج می‌دهیم.

۲۸۰. جلوه‌های تکاثر*

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ...

فزون طلبی (و تفاخر) شما را سرگرم کرد. تا آنجا که به زیارت مقبره‌ها رفتید.
 □ «تکاثر» از «کثرت» به معنای فزون‌طلبی و فخرفروشی به دیگران به واسطه کثرت اموال و اولاد است.
 - تکاثر در شرک و چند خدایی. ﴿أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾^(۱) (حضرت یوسف به هم زندانی‌های خود که مشرک بودند، گفت: آیا ارباب متفرق بهتر است یا خداوند یکتای قهار؟
 - تکاثر در غذا. بنی اسرائیل می‌گفتند: ما بر یک نوع غذا صبر نداریم ﴿لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ﴾ ما خوردنی‌های دیگر همچون پیاز و سیر و عدس و خیار می‌خواهیم. ﴿قِسَائِهَا وَ فَوْمَهَا وَ عَدْسَهَا وَ بَصْلَهَا﴾^(۲)
 - تکاثر در عمر. چنان‌که بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند. ﴿يُودُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾^(۳)

* ذیل آیات سوره تکاثر. ۱. یوسف، ۲۹. ۲. بقره، ۶۱. ۳. بقره، ۹۶.

- تکاثر در مال. قرآن می‌فرماید: برخی افراد به دنبال جمع مال و شمارش آن هستند. ﴿الذی جمع مالاً و عدده﴾^(۱)

- تکاثر در مسکن. قرآن در مقام سرزنش بعضی می‌فرماید: در دامنه هر کوهی ساختمان‌های بلند بنا می‌کنید. ﴿أتینون بکل ریح آیه تعبون﴾^(۲)

- تکاثر در شهوت. اسلام برای مسئله جنسی، راه ازدواج را تجویز کرده و بهره‌گیری از همسر را بدون ملامت شمرده: ﴿الا علی ازواجهم او ما ملک ایمانهم فانهم غیر ملومین﴾^(۳) و رضای شهوت از غیر راه ازدواج را تجاوز دانسته است. ﴿فن ابتغی وراء ذلك فاولئك هم العادون﴾^(۴)

□ تکاثر تنها در آمار و نفقات جمعیت نیست، بلکه گاهی در ثروت و فرزند است. ﴿و تکاثر فی الاموال و الاولاد﴾^(۵) و لذا در قرآن سفارش شده که مال و فرزند شما را سرگرم نکنند. ﴿لا تلهمکم اموالکم و لا اولادکم﴾^(۶)

□ پیامبر اکرم ﷺ به دنبال تلاوت این سوره فرمودند: «تکاثر الاموال جمعها من غیر حقها و منعها من حقها و سدّها فی الایة»^(۷) گردآوری اموال از راه نامشروع و نپرداختن حقوق واجب آنها و نگهداری آنها در صندوق‌ها تکاثر است.

□ در شعری منسوب به حضرت علی ع آمده است:

یا من بدنیاه اشتغل	قد غرّه طول الامل
الموت یأتی بغتة	والقبر صندوق العمل

۲۸۱. یقین و نشانه‌های آن

□ یقین، باور قلبی است که عمیق‌تر از دانستن است. مثلاً همه مردم می‌دانند که مرده کاری به کسی ندارد ولی حاضر نیستند در کنار مرده بخوابند، ولی مرده‌شور در کنار مرده به راحتی می‌خوابد، زیرا مردم فقط می‌دانند ولی مرده‌شور باور کرده و به یقین رسیده است. راه

۱. همزه، ۲. شعراء، ۱۲۸.

۳. مؤمنون، ۶. ۴. مؤمنون، ۷. ۵. حدید، ۲۰.

۶. منافقون، ۹. ۷. تفسیر نور الثقلین.

بدست آوردن یقین عمل به دستورات الهی است، همانگونه که مرده‌شور در اثر تکرار عمل به این باور رسیده است.

□ بر اساس روایات، نشانه یقین، توکل بر خداوند و تسلیم او شدن و راضی بودن به مقدرات او و واگذاری امور به اوست.^(۱)

□ یقین درجاتی دارد که دو مرحله‌اش در این سوره آمده و مرحله دیگرش در آیه ۹۵ سوره واقعه آمده است. مراحل یقین عبارتند از: علم الیقین، حق الیقین و عین الیقین. انسان، گاهی از دیدن دود پی به آتش می‌برد که این علم الیقین است، گاهی خود آتش را می‌بیند که عین الیقین است و گاهی دستی بر آتش می‌نهد و سوزندگی آن را احساس می‌کند که حق الیقین است.

□ مراد از دیدن آتش در «لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ»، یا دیدن آن در قیامت است و یا دیدن آن با چشم برزخی و مکاشفه در همین دنیا که این معنا با یقین سازگارتر است.

□ بر اساس احادیث، مراد از نعمتی که در قیامت مورد سؤال قرار می‌گیرد، آب و نان نیست، که بر خداوند قبیح است از این امور سؤال کند. بلکه مراد نعمت ولایت و رهبری معصوم است^(۲) امام رضا علیه السلام فرمود: سؤال از آب و نان و... از مردم قبیح است تا چه رسد به خداوند، بنابراین مراد از سؤال از نعمت، همان نعمت رهبری معصوم است.^(۳)

۲. تفسیر نور الثقلین.

۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۸.

۳. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲۸۲. گناه کبیره قتل و آدمکشی*

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ
وَلَعْنَةُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا

و هرکس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خدا بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

□ در روایات متعددی به بزرگی گناه قتل تصریح شده، از جمله:

۱. در قیامت، قتل بی‌گناهان اولین مسأله‌ای است که از آن سؤال می‌شود.

۲. یاغی‌ترین افراد، کسی است که انسانی را بکشد یا بزند.

۳. علاوه بر گناه قتل، گناهان مقتول هم به دوش قاتل می‌افتد.

۴. اگر اهل آسمان و زمین در قتل مؤمنی شریک شوند، همه عذاب می‌شوند.

۵. اگر همه دنیا فنا شود، آسان‌تر از قتل یک بی‌گناه است.^(۱)

۲۸۳. آثار ظلم**

□ خداوند در قرآن برای ظلم آثاری بیان کرده است از جمله:

۱. ناکامی. ﴿وَاللَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾^(۲) خداوند توطئه‌های ستمگران را به جایی نمی‌رساند.

۲. محرومیت از الطاف الهی. ﴿إِلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^(۳)

۳. عذاب. ﴿إِلَّا إِنَّ الظَّالِمُونَ فِي عَذَابٍ مُّتِمِّمٍ﴾^(۴) و نیز آیه‌ی مورد بحث؛ ﴿تُدَّخِلُهُ عَذَابًا كَبِيرًا﴾

۴. نپذیرفتن جایگزین برای عذاب. ﴿وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ﴾^(۵)

۵. نپذیرفتن عذر. ﴿لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذرتِهِمْ﴾^(۶) ولی بدتر از بی‌فایده بودن عذر، اجازه ندادن

*. ذیل آیه ۹۳ سوره نساء. ۱. به وسائل، جلد ۱۹، صفحه ۲ به بعد، رجوع شود.

** ذیل آیه ۱۹ سوره فرقان. ۲. توبه، ۱۹. ۳. هود، ۱۸.

۴. شوری، ۴۵. ۵. زمر، ۴۷. ۶. روم، ۵۷.

برای عذرخواهی است. ﴿وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ﴾^(۱)

۲۸۴. مذمت هواپرستی*

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوِيَهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً

آیا کسی که هوای نفس خود را معبود خود قرار داده است دیده‌ای؟ آیا تو

می‌توانی وکیل او باشی (و به دفاع از او برخیزی و او را هدایت کنی)؟

۱. هواپرستی، سرچشمه غفلت است. ﴿وَلَا تَطْعَمَنَّ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبِعْ هَوَاهُ﴾^(۲)
۲. هواپرستی، سرچشمه‌ی کفر است. ﴿مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبِعْ هَوَاهُ﴾^(۳)
۳. هواپرستی، بدترین انحراف است. ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبِعْ هَوَاهُ﴾^(۴)
۴. هواپرستی، مانع قضاوت عادلانه است. ﴿فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ﴾^(۵)
۵. هواپرستی، سرچشمه‌ی فساد است. ﴿لَوْ اتَّبِعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾^(۶)
۶. هواپرستی، سرچشمه‌ی غصه‌هاست.
۷. هواپرست، ایمان ندارد.
۸. هواپرست، بی‌عقل است.
۹. آغاز فتنه‌ها پیروی از هوسها و ایجاد بدعت‌ها می‌باشد.
۱۰. هوا و هوسها انسان را کر و کور کرده و قدرت تشخیص حق از باطل را می‌گیرد.
۱۱. شجاع‌ترین مردم کسانی هستند که بر هوس‌های خود غلبه کنند.
۱۲. پیامبر (صلوات الله علیه) فرمود: هوای را بدان سبب هوای نامیده‌اند که صاحب خود را فرو می‌افکند.^(۷)

۱. مرسلات، ۳۶. * ذیل آیه ۴۳ سوره فرقان. ۲. کهف، ۲۸.
 ۳. طه، ۱۶. ۴. قصص، ۵۰. ۵. ص، ۲۶.
 ۶. مؤمنون، ۷۱. ۷. مجموعه احادیث از میزان الحکمة می‌باشد.

۲۸۵. لهو و سخن بیهوده*

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ
وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده‌اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

□ کلمه‌ی «لهو»، به معنای چیزی است که انسان را از هدف مهم بازدارد. «لهو الحدیث»، به سخن بیهوده‌ای گویند که انسان را از حق باز دارد، نظیر حکایات خرافی و داستان‌هایی که انسان را به فساد و گناه می‌کشاند. این انحراف گاهی به خاطر محتوای سخن است و گاهی به خاطر اسباب و ملازمات آن از قبیل آهنگ و امور همراه آن.^(۱)

□ شخصی به نام نصرین حارث که از حجاز به ایران سفر می‌کرد، افسانه‌های ایرانی - مانند افسانه‌ی رستم و اسفندیار و سرگذشت پادشاهان - را آموخته و برای مردم عرب بازگو می‌کرد و می‌گفت: اگر محمد برای شما داستان عاد و ثمود می‌گوید، من نیز قصه‌ها و اخبار عجم را بازگو می‌کنم. این آیه نازل شد و کار او را شیوه‌ای انحرافی دانست.

برخی مفسران در شأن نزول این آیه گفته‌اند: افرادی کنیزهای خواننده را می‌خریدند تا برایشان بخوانند و از این طریق مردم را از شنیدن قرآن توسط پیامبر باز می‌داشتند، که آیه‌ی فوق، در مذمت چنین افرادی نازل شد.^(۲)

□ این آیه به یکی از مهم‌ترین عوامل گمراه کننده که سخن باطل است اشاره نموده است. در آیات دیگر قرآن، به برخی دیگر از عوامل گمراهی مردم اشاره شده که عبارتند از: الف) طاغوت، که گاهی با تحقیر «استخف قومه»^(۳) و گاهی با تهدید مردم را منحرف می‌کند. «لا جعلنک من المسجونین»^(۴)

۲. تفسیر نمونه.

۱. تفسیر المیزان.

*. ذیل آیه ۶ سوره لقمان.

۴. شعراء، ۲۹.

۳. زخرف، ۵۴.

- ب) شیطان، که با وسوسه‌هایش انسان را گمراه می‌کند. ﴿یرید الشیطان ان یضللهم﴾^(۱)
- ج) عالم و هنرمند منحرف که با استفاده از دانش و هنرش دیگران را منحرف می‌سازد. ﴿و اضللهم السامری﴾^(۲)
- د) صاحبان قدرت و ثروت، که با استفاده از قدرت و ثروت، مردم را از حق بازمی‌دارند. ﴿انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السبیلا﴾^(۳)
- ه) گویندگان و خوانندگانی که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حق و حقیقت باز می‌دارند. ﴿یشری هو الحدیث لیضل عن سبیل الله﴾

۲۸۶. عوامل غفلت از یاد خدا*

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نسازد، و کسانی که چنین کنند، آنان همان زیانکارانند.

□ عوامل بازدارنده از یاد خدا بسیار است، ولی مهم‌ترین آنها، اموال و اولاد است که این آیه به آنها اشاره نموده است.

۱. اموال و اولاد. ﴿لا تلهمكم اموالكم و اولادكم عن ذکر الله﴾
۲. شراب و قمار. ﴿یصدکم عن ذکر الله﴾^(۴)
۳. تجارت و داد و ستد نیز می‌تواند از موانع باشد. لذا قرآن از کسانی که داد و ستد، آنان را از یاد خدا باز نداشته ستایش کرده است. ﴿رجال لا تلهمهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله﴾^(۵)
۴. تکاثر و فزون‌طلبی از عوامل بازدارنده است. ﴿الهاکم التکاثر﴾^(۶)

۱. نساء، ۶۰.

۲. طه، ۸۵.

۳. احزاب، ۶۷.

۴. ذیل آیه ۹ سوره منافقون.

۵. نور، ۳۷.

۶. مائده، ۹۱.

۶. تکاثر، ۱.

۵. آرزوهای طولانی نیز مانع یاد خداست. ﴿يَلْهَمُ الْاَمَلُ﴾^(۱)
۶. رفاه‌زدگی از عوامل دیگر غفلت است. ﴿مَتَّعْتَهُمْ وَ اَبَائَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ﴾^(۲)
- البته علاقه به دنیا آنگاه خطرناک است که انسان، دنیا را مقدمه آخرت نبیند و هدفش در تمام کارها، دنیا باشد. ﴿فَاعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يَرِدِ الْاٰلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^(۳) از کسی که از یاد ما اعراض کرده و جز زندگی دنیا اراده‌ای ندارد، دوری کن.
- روشن است که غفلت از یاد خدا سبب هم‌نشینی با شیطان می‌شود: ﴿وَ مَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾^(۴) انسان را به عذاب شدید و فزاینده‌ای گرفتار می‌سازد: ﴿وَ مَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا﴾^(۵)
- ﴿ذِكْرُ اللّٰهِ﴾ شامل همه گونه ذکر و یاد خدا می‌شود؛ اما بارزترین ذکر خدا، نماز است که باید مراقب بود رسیدگی به اموال و اولاد انسان را از نماز باز ندارد.
- شاید دلیل مانع بودن مال و فرزند، جلوه‌های ظاهری آنهاست که انسان را از خدا غافل می‌سازد. ﴿الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^(۶)

۲۸۷. غفلت در فرهنگ قرآن*

- غفلت در قرآن به سه معنی مطرح شده است:
- الف: غفلت بد، نظیر آیه‌ی ﴿وَ اِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ اٰيَاتِنَا لَغٰفِلُوْنَ﴾^(۷) همانا بسیاری مردم از آیات ما غافلند.
- ب: غفلت خوب، نظیر آیه‌ی ﴿اِنَّ الَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ الْمُحْصَنَاتِ الْغٰفِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعَنُوْا فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ﴾^(۸) کسانی که بر زنان پاکدامن و غافل از فحشا، تهمت زنا می‌زنند در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند.
- ج: غفلت طبیعی به معنای بی‌اطلاعی، نظیر همین آیه مورد بحث؛ ﴿وَ اِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغٰفِلِيْنَ﴾ که خدا برای حفظ حرمت و احترام پیامبر نمی‌فرماید: «كنت من قبله لمن الجاهلین»

۱. حجر، ۳.

۲. فرقان، ۱۸.

۳. کهف، ۴۶.

۴. جن، ۱۷.

۵. نور، ۲۳.

۶. یونس، ۹۲.

۷. ذیل آیه ۳ سوره یوسف.

۲۸۸. گناه کبیره لواط*

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَالَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ

(قوم لوط) گفتند: تو خود می‌دانی که برای ما هیچ حقی نسبت به دختران تو نیست

(وما رغبتی به ازدواج نداریم)، خودت خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم.

□ قرآن مجید در آیات مختلفی که داستان حضرت لوط عَلَيْهِ السَّلَامُ و قوم او را بیان می‌فرماید، برای عمل زشت و منفور این قوم منحرف، تعابیر گوناگونی آورده است که از بزرگی گناه و شدت حرمت آن حکایت می‌کند:

۱. فحشا. ﴿اتأتون الفاحشة﴾^(۱)

۲. اسراف. ﴿بل انتم قوم مسرفون﴾^(۲)

۳. جرم. ﴿کیف کان عاقبة المجرمین﴾^(۳)

۴. ظلم. ﴿و ما هی من الظالمین ببعید﴾^(۴)

۵. خیانت. ﴿کانت تعمل الخبائث﴾^(۵)

۶. جهالت. ﴿بل انتم قوم تجهلون﴾^(۶)

۷. فسق. ﴿انهم کانوا قوم سوء فاسقین﴾^(۷)

□ در روایات نیز تهدیدات شدیدی در این زمینه به چشم می‌خورد، از جمله اینکه هرگاه با نوجوانی لواط شود، عرش الهی به لرزه درمی‌آید و در قیامت خداوند با آنان سخن نمی‌گوید.^(۸) امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: اگر بنا شود که کسی را دوبار سنگسار کنند، آن شخص، فرد اهل لواط است.^(۹) رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز فرمودند: کسی که بر لواط با دیگران اصرار داشته باشد، از دنیا نمی‌رود مگر آنکه مردم را به لواط با خودش دعوت خواهد کرد.^(۱۰) در

* ذیل آیه ۷۹ سوره هود. ۱. اعراف، ۷۹. ۲. اعراف، ۸۰.

۳. اعراف، ۸۳. ۴. هود، ۸۲. ۵. انبیاء، ۷۴.

۶. نمل، ۵۴. ۷. انبیاء، ۷۴. ۸. بحار، ج ۷۶، ص ۶۳.

۹. بحار، ج ۷۶، ص ۶۷. ۱۰. بحار، ج ۷۶، ص ۶۷.

عمل لواط، فاعل و مفعول، هر دو اعدام می‌شوند، و دلیل حرمت آن در روایات، فساد و قطع نسل معرفی شده است.^(۱)

□ در روایات متعدّد، از زنانی که خود را شبیه مردان و مردانی که خود را همانند زنان می‌کنند و زمینه عمل زشت لواط را فراهم می‌سازند، به شدّت نکوهش شده است.

۲۸۹. اسراف و تبذیر*

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا
إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد (به هنگام نماز، لباس و) زینت‌های خود را بگیرید

و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

□ قرآن به مال و فرزند، «زینت» گفته است، «المال و البنون زينة الحياة الدنيا»^(۲) بنابراین ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید، تا با مال، به حل مشکلات اقتصادی مسلمانان بپردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.

□ در روایات، امام‌جماعت عادل، آراستگی ظاهر، عطر زدن و لباس زیبا پوشیدن به هنگام نماز، بلند کردن دستان به هنگام رکوع و سجود در نماز، شرکت در نماز عید و نماز جمعه، از جمله مصادیق زینت شمرده شده‌اند.^(۳)

□ امام مجتبی علیه السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می‌پوشید و می‌فرمود: «انّ الله جميل يحبّ الجمال فاتجمل لربّي»، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبایی خود را برای پروردگارم می‌پوشم و آنگاه این آیه را تلاوت می‌فرمودند.^(۴)

□ خداوند زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی‌فرمود، «خذوا زینتکم» چنانکه

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲. * ذیل آیه ۳۱ سوره اعراف. ۲. کهف، ۴۶.

۳. تفاسیر نورالتقلین، منهج الصادقین و اثنی عشری. ۴. تفسیر مجمع البیان.

- اسلام، آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذت می‌برد.
- با زینت به مسجد رفتن، احترامی است به بندگان خدا، به عبادت خدا و همچنین سبب ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران به آمدن در آنجاست.
- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اموال، ودیعه و امانت الهی در دست انسان است و مصرف باید دور از اسراف باشد.^(۱)
- گرچه استفاده از زینت و طعام، امری فطری و طبیعی است، ولی در شرایط خاص مانند وجود نیازمندان و محرومان، باید با آنان همدردی کرد. لذا در تاریخ می‌خوانیم که نوع لباس امام صادق علیه السلام که مردم در رفاه نسبی به سر می‌بردند با لباس امام علی علیه السلام که مردم فقیر و ندار بودند، متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت.^(۲)
- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که رزق یک روز خود را داشته باشد، ولی قانع نباشد و از مردم سؤال و تکذبی کند، از مسرفان است.^(۳)
- اسراف در غذا و پرخوری، منشأ بسیاری از بیماری‌های جسمی و روحی و مایه‌ی سنگدلی و محروم شدن از چشیدن مزه‌ی عبارت است. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «المعدة بيت كل داء» معده، کانون هر بیماری است. پزشکی مسیحی پس از شنیدن این آیه و حدیث گفت: تمام علم طب، در این آیه و این سخن پیامبر شما نهفته است.^(۴)
- امام صادق علیه السلام فرمودند: آنچه باعث از بین رفتن مال و زیان رساندن به بدن باشد، اسراف است. «أما الاسراف فیما أُلْف المال و أضرّ بالبدن»^(۵) و در روایت دیگری می‌خوانیم: آن چه در راه خدا مصرف شود هرچند بسیار زیاد باشد، اسراف نیست و آنچه در راه معصیت خدا استفاده شود، هرچند اندک باشد، اسراف است.^(۶)
- عثمان بن مظعون، خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و از تصمیم خود نسبت به اخته و مقطوع النسل کردن خود و عزلت و فاصله گرفتن از همسر و خانواده و اجتماع خبر داد. آن حضرت به شدت او را از این کار منع کرد و فرمود: برای کنترل شهوت، روزه بگیر و به جای ریاضت

۱. تفسیر صافی.

۲. تفسیر اثنی عشری.

۳. تفسیر فرقان.

۴. تفسیر مجمع البیان.

۵. کافی، ج ۲، ص ۴۹۹.

۶. تفسیر منهج الصادقین.

و رهبانیتِ مردود به مسجد برو و در انتظار نماز بنشین و به جای بیابان‌گردی، در جبهه‌های جنگ و حج و عمره شرکت کن، از همسر و عطریات استفاده کن و از اموال خود به محرومان بده و از حرام‌ها دوری و هجرت کن، این راه و روش من است و هر که از این روش اعراض کند و توبه نکند، فرشتگان از ورود او به حوض کوثر منع خواهند کرد.^(۱)

□ عاصم بن زیاد نیز تصمیم گرفت شیوه‌ی زندگی خود را تغییر داده و از حلال‌ها و لذت‌ها کناره گیرد. حضرت علی علیه السلام آن تفکر را محکوم کرد، و هنگامی که از آن حضرت پرسید: پس چرا خودتان این همه ساده‌زندگی می‌کنید؟ امام در پاسخ فرمود: من رهبر جامعه‌ام، خداوند بر رهبران لازم کرده که سطح زندگی خود را در سطح افراد ضعیف جامعه نگهدارند و در غم دیگران شریک باشند.^(۲)

□ حضرت علی علیه السلام در برخورد با خوارج متحجر، هنگام اعزام نماینده‌ی خود ابن عباس به سوی آنان، به او دستور می‌دهد بهترین لباس‌ها را بپوشد و خود را معطر و خوشبو ساخته و با اسبی زیبا نزد آنها برود.^(۳)

۲۹۰. نمونه‌های دروغ بستن به خدا*

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ

و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند رو سیاه می‌بینی، آیا در

دوزخ جایگاهی برای متکبران نیست؟

□ دروغ بستن به خداوند نمونه‌های بسیار دارد، از جمله:

الف) برای خداوند شریک قرار دادن.

ب) خدا را به چیزی شبیه کردن.

۳. تفسیر منهج الصادقین.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۱. تفسیر کبیر فخر رازی.

* ذیل آیه ۶۰ سوره زمر.

- ج) فرشتگان را فرزند خدا دانستن.
 د) کار زشت خود را به خداوند نسبت دادن.
 ه) ادعای خدایی یا پیامبری کردن.
 و) تحریف و بدعت در قوانین الهی.
- در روایات می‌خوانیم: اگر شخصی حدیثی را جعل کند و به امامان معصوم علیهم‌السلام نسبت دهد در حقیقت به خداوند دروغ بسته است، زیرا سخن اهل بیت علیهم‌السلام از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سخن پیامبر از خداست.^(۱)

۲۹۱. عوامل اساسی انحراف*

- یکی از عوامل اساسی انحراف انسان، عدم توجه به محدود بودن و فانی بودن دنیا و توهم جاودانه بودن خود است، لذا به فرموده قرآن:
۱. گاهی انسان به جمع مال و ثروت و شمارش آن می‌پردازد و توفیق هیچ انفاقی ندارد.
 ﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾^(۲)
۲. گاهی به ساختن بناهایی محکم می‌پردازد. ﴿وَتَتَخَذُونَ مِصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ﴾^(۳)
۳. گاهی به زورگویی و لشکرکشی و قدرت‌طلبی روی می‌آورد. ﴿وَاسْتَكْبَرُوا هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم لَآيْرَجُونَ﴾^(۴)
۴. گاهی به پندار خود، در صدد مقابله با مرگ و قهر برمی‌آید. ﴿وَوَظَنُّوا أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ﴾^(۵)
۵. غافل از آنکه محدودیت عمر، حقیقتی است که در مورد همه جریان دارد. ﴿إِنَّمَا تَكُونُوا يَدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾^(۶)
۶. قرآن همواره خطر غفلت را به انسان تذکر داده است. ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾

۱. تفسیر برهان.

* ذیل آیه ۳ سوره احقاف.

۲. هَمَزَةٌ، ۲-۳.

۳. شعراء، ۱۲۹.

۴. قصص، ۳۹.

۵. حشر، ۲.

۶. نساء، ۷۸.

۲۹۲. کارهایی که مورد انتقاد واقع شد*

۱. کارهایی که با نیت فاسد و همراه با ریا و عجب باشد. ﴿الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤْنَ... وَيَلِ لِلْمُصَلِّينَ﴾^(۱)
۲. کاری خیری که در کنارش یک عمل فاسد انجام گرفته، مانند صدقه‌ای که در کنارش منت باشد. ﴿لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾^(۲)
۳. کاری که با شیوهی غلط انجام شود. گروهی ماه‌های حرام را که در آن جنگ و جهاد ممنوع است از پیش خود تغییر می‌دادند، یک سال را حلال و سال دیگر را حرام و به سلیقه خود جا به جا می‌کردند. ﴿يُحْلُونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا﴾^(۳)
۴. کارها و اعمال کسانی که قرآن درباره‌ی آنان فرمود: ﴿حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ﴾^(۴) کارهای آنان ظاهراً خیر ولی در عاقبت و فرجام پوک و بی ارزش است.
۵. کارهای کسانی که قرآن در مورد آنان می‌فرماید: آنان خیال می‌کنند ارزشی دارند و کارشان خوب است. ﴿يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صِنَاعًا﴾^(۵)

۲۹۳. اعمال و گفتار باطل کننده**

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول (نیز) پیروی نمایید و کارهایتان را باطل نسازید.

□ در آیات و روایات، برخی اعمال و گفتارها سبب بطلان اعمال معرفی شده‌اند، از جمله:

۱. منت گذاشتن و آزار دادن نیازمندان، که پاداش انفاق را محو می‌کند. ﴿لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾^(۶)
۲. بی‌ادبی نسبت به رهبران الهی، ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ أَنْ تَحِطُّ

*. ذیل آیه ۱۰۶ سوره صافات.

۱. ماعون، ۴.

۲. بقره، ۲۶۴.

۳. توبه، ۳۷.

۴. بقره، ۲۱۷.

۵. کهف، ۱۰۴.

** ذیل آیه ۳۳ سوره محمد. ۶. بقره، ۲۶۴.

- اعمالکم^(۱) صدای خود را بر صدای پیامبر برتر قرار ندهید تا کارهایتان تباه نشود.
۳. عَجَب و حَسَد. «الهی عِبْدَنِي لَكَ و لَا تَفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعَجَبِ»^(۲) چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «انَّ الحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الحَطْبَ»^(۳) حسد نیکی‌ها را نابود می‌کند همان گونه که آتش هیزم را می‌سوزاند.
۴. شَرِكْ به خدا. «لَنْ اَشْرَكَتَ لِحَبِطَنْ عَمَلِكَ»^(۴) اگر شرک ورزی قطعاً عمل تو را تباه می‌کند.
۵. ریا که گونه‌ای از شرک است. «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ...»^(۵)
- در مورد معنای عبارت «لَا تَبْطُلُوا اَعْمَالَكُمْ» با توجه به صدر آیه، سه وجه می‌توان ذکر کرد:
- الف) ایمان خود را حفظ کنید و مشرک نشوید که اعمالتان باطل می‌شود. زیرا شرک اعمال را تباه می‌کند. «لَنْ اَشْرَكَتَ لِحَبِطَنْ عَمَلِكَ»^(۶)
- ب) با ترک اطاعت از رسول خدا، اعمالتان را تباه نسازید.
- ج) با منت گذاشتن به پیامبر، اعمال خود را تباه نکنید. چنانکه خداوند می‌فرماید: «يَمُنُّونَ عَلَيْكَ اَنْ اَسْلَمُوا قَلَّ لَا تُمِنُوا عَلَيَّ اِسْلَامَكُمْ»^(۷)

۲۹۴. تشبیه فرار کفار از قرآن*

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ

- گویا آنان گورخرانی هستند که از شیر می‌گریزند.
- در تشبیه فرار کفار از قرآن، به فرار گورخر از شیر نکاتی نهفته است:
- الف) فرار گورخر از شیر بر اساس عقل و شعور نیست.
- ب) این فرار با وحشت همراه است.
- ج) فرار با هدف خاصی صورت نمی‌گیرد.

۱. حجرات، ۲. ۲. دعای مکارم الاخلاق. ۳. کافی، ج ۲، ص ۳۰۶. ۴. زمر، ۶۵. ۵. نساء، ۳۸. ۶. زمر، ۶۵. ۷. حجرات، ۱۷. * ذیل آیات ۵۰ - ۵۱ سوره مدثر.

د) فرار کننده توان و فرصتی برای تجدید قوا ندارد و عاقبت اسیر خواهد شد.
 □ «قَسْرَةَ» از «قَسْر» به معنای قهر و غلبه و یکی از نام‌های شیر است و در برخی موارد به معنای شکارچی نیز آمده است. به نظر می‌رسد مراد، فرار گورخر از شیر یا صیّاد باشد.

۲۹۵. آثار مخربّ غنا و موسیقی حرام*

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ
 وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده‌اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

□ کلمه‌ی «لَهْوٌ»، به معنای چیزی است که انسان را از هدف مهمم بازدارد. «لهو الحدیث»، به سخن بیهوده‌ای گویند که انسان را از حقّ باز دارد، نظیر حکایات خرافی و داستان‌هایی که انسان را به فساد و گناه می‌کشاند. این انحراف گاهی به خاطر محتوای سخن است و گاهی به خاطر اسباب و ملازمات آن از قبیل آهنگ و امور همراه آن.^(۱)

□ شخصی به نام نضر بن حارث که از حجاز به ایران سفر می‌کرد، افسانه‌های ایرانی - مانند افسانه‌ی رستم و اسفندیار و سرگذشت پادشاهان - را آموخته و برای مردم عرب بازگو می‌کرد و می‌گفت: اگر محمّد برای شما داستان عاد و ثمود می‌گوید، من نیز قصّه‌ها و اخبار عجم را بازگو می‌کنم. این آیه نازل شد و کار او را شیوه‌ای انحرافی دانست.

برخی مفسران در شأن نزول این آیه گفته‌اند: افرادی کنیزهای خواننده را می‌خریدند تا برایشان بخوانند و از این طریق مردم را از شنیدن قرآن توسط پیامبر باز می‌داشتند، که آیه‌ی فوق، در مدمت چنین افرادی نازل شد.^(۲)

□ این آیه به یکی از مهم‌ترین عوامل گمراه کننده که سخن باطل است اشاره نموده است. در

*. ۲. تفسیر نمونه.

۱. تفسیر المیزان.

۶. ذیل آیه ۶ سوره لقمان.

آیات دیگر قرآن، به برخی دیگر از عوامل گمراهی مردم اشاره شده که عبارتند از:

الف: طاغوت، که گاهی با تحقیر ﴿استخفّ قومه﴾^(۱) و گاهی با تهدید مردم را منحرف می‌کند. ﴿لا جعلنك من المسجونين﴾^(۲)

ب: شیطان، که با وسوسه‌هایش انسان را گمراه می‌کند. ﴿یرید الشیطان ان یضلهم﴾^(۳)

ج: عالم و هنرمند منحرف که با استفاده از دانش و هنرش دیگران را منحرف می‌سازد. ﴿و اضلهم السامری﴾^(۴)

د: صاحبان قدرت و ثروت، که با استفاده از قدرت و ثروت، مردم را از حق بازمی‌دارند. ﴿انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السبیلا﴾^(۵)

ه: گویندگان و خوانندگانی که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حق و حقیقت باز می‌دارند. ﴿یشری هو الحدیث لیضل عن سبیل الله﴾

۲۹۶. حرص و حریص بودن انسان*

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا

همانا انسان، بی‌تاب و حریص آفریده شده است.

□ «هلوع» به معنای انسان بی‌صبر و حریص است.

□ خداوند در برخی آیات، آفرینش انسان را بهترین: ﴿خلقنا الانسان فی احسن تقویم﴾^(۶) و خود را بهترین خالق شمرده است: ﴿احسن الخالقین﴾^(۷) اما در این آیات، تصریح شده که انسان، حریص و بخیل آفریده شده است. این دو چگونه با یکدیگر قابل جمع است؟ پاسخ: در آفرینش انسان، امور متضادّ قرار داده شده و این رمز تکامل است. نفس، انسان را به بدی سوق می‌دهد: ﴿انّ النفس لأماراة بالسوء﴾^(۸) ولی عقل، انسان را از آن باز می‌دارد:

۱. زخرف، ۵۴.	۲. شعراء، ۲۹.	۳. نساء، ۶۰.
۴. طه، ۸۵.	۵. احزاب، ۶۷.	* ذیل آیه ۱۹ سوره معارج.
۶. تین، ۴.	۷. مؤمنون، ۱۴.	۸. یوسف، ۵۳.

﴿نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾^(۱) و رشد انسان در انتخاب میان این تقابل هاست که به تربیت و تزکیه انسان می‌انجامد.

□ بر اساس روایات، بهترین عمل آن است که تداوم داشته باشد.^(۲) ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾

□ روایات زیادی در مورد حرص وارد شده^(۳) که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. «الحرص لا يزيد في الرزق» حرص، رزق را زیاد نمی‌کند.
۲. «مَنْ كَثُرَ حِرْصُهُ... ذَلَّ قَدْرُهُ» کسی که حرصش بیشتر باشد، خوار و ذلیل می‌شود.
۳. «رُبَّ حَرِيصٍ قَتَلَهُ حِرْصُهُ» چه بسا انسان حریص که حرصش او را بکشد.
۴. «لَيْسَ لِحَرِيصٍ غَنَاءٌ» حریص، هرگز بی‌نیاز نمی‌شود.
۵. «الحرص يُرْزَىٰ بِالْمَرْوَةِ» حریص، مروّت و جوانمردی خود را از دست می‌دهد.
۶. «الحرص مطيئة التعب» حرص، بستر رنج‌هاست.
۷. «لأحياء لحرير» حریص، به خاطر رسیدن به مال، عفت و حیا را کنار بگذارد.
۸. «الحرص الاسير» حریص، اسیر است.
۹. «الحرص علامة الفقر» حرص، نشانه فقر است.
۱۰. «الحرص يفسد الايقان» حرص، یقین به مقدرات الهی را فاسد می‌کند.
۱۱. «الحرص موقع في كثير العيوب» حرص، انسان را در عیوب بسیاری قرار می‌دهد.
۱۱. «لا يلقى الحرير مستريحاً» انسان حریص، آسایش و راحتی ندارد.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. نازعات، ۴۰.

۲. تفسیر نورالتقلین.

۳. غررالحکم.

فصل هفتم:

تربیتی - عرفانی

۲۹۷. سلام و ویژگی های آن *

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ

(فرشتگان هنگام دیدار بهشتیان به آنان می‌گویند: بخاطر استقامتی که

کردید، بر شما درود باد. پس چه نیکوست سرای آخرت.

□ یکی از امتیازات بی‌نظیر قرآن، بیان پرمحتواترین مطالب، در قالب ساده‌ترین و مختصرترین کلمات است. از جمله همین عبارت «سلام علیکم» که جمله‌ای بسیار کوتاه و آسان، اما پرمحتوا و رساست و سابقه‌ی آن به انبیای گذشته همچون ابراهیم، نوح و آدم علیهم‌السلام می‌رسد. «سلام علی نوح فی العالمین»^(۱)، «سلام علی موسی و هارون»^(۲)

□ سلام، یکی از نام‌های خداوند، تهنیت خداوند بر پیامبران، تبریک الهی بر بهشتیان، زمزمه فرشتگان، کلام بین‌المللی تمام مسلمانان، شعار بهشتیان در این جهان و آن جهان، ذکر خالق و مخلوق، ندای وقت ورود و خروج، آغاز هر کلام در نامه و بیان است که هم بر مرده و زنده و هم بر بزرگ و کوچک گفته می‌شود و پاسخ آن در هر حال واجب است.

□ پیام سلام، احترام، تبریک، دعا، امان و تهنیت از سوی خداوند است. «سلام قولاً من ربّ رحیم»^(۳) وقتی ما در پایان هر نماز می‌گوییم: «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین»، با این سلام تمام مرزهای نژادی و امتیازات پوچ سنّ، جنسیت، مال، مقام، زبان و زمان را در طول تاریخ در هم می‌شکنیم و با همه بندگان صالح خدا ارتباط برقرار می‌کنیم و بر آنها درود می‌فرستیم.

*. ذیل آیه ۲۴ سوره رعد. ۱. صافات، ۷۹. ۲. صافات، ۱۲۰.

۳. یس، ۵۸.

□ در روایات آمده: گروهی از مردم قبل از رسیدگی به حساب، به بهشت می‌روند، وقتی فرشتگان علت را سؤال می‌کنند، جواب می‌شنوند که ما در دنیا بر اطاعت خداوند و بر مشکلات و مصایب صبر می‌کردیم و اهل شکیبایی بودیم. فرشتگان با شنیدن جواب، از آنان با «سلام علیکم ...» استقبال می‌کنند.^(۱)

۲۹۸. سلام و تحیت در قیامت *

□ سلام، هم از طرف خداست، «سلام قولاً من ربِّ رحیم»^(۲)
هم از سوی فرشتگان است، «سلام علیکم بما صبرتم»^(۳)
هم نشانه‌ی سلامتی است، «ادخلوها بسلام آمین»^(۴)
هم سخن رسمی بهشتیان است. «قیلاً سلاماً سلاماً»^(۵)

۲۹۹. مسئولیت‌های انسان در کنار خوردن *

□ در قرآن هر کجا فرمان خوردن آمده، در کنارش مسئولیتی آمده است:

۱. شکر و سپاسگزاری. «کلوا... واشکروا»^(۶)
۲. اطعام به دیگران. «فکلوا... اطعموا»^(۷)
۳. انجام کارهای شایسته. «کلوا... واعملوا صالحاً»^(۸)
۴. زیاده روی و اسراف نکردن. «کلوا... لا تسرفوا»^(۹)
۵. تبعیت از شیطان نکردن. «کلوا... و لا تتبعوا خطوات الشیطان»^(۹)
۶. ادای حقوق دیگران. «کلوا... و اتوا حقّه یوم حصاده»^(۱۰)

۱. تفسیر قرطبی.
۲. ذیل آیه ۴۴ سوره احزاب. ۳. رعد، ۲۴.
۳. رعد، ۲۴. ۴. حجر، ۴۶.
** ذیل آیه ۱۵ سوره سبأ. ۵. واقعه، ۲۶.
۶. بقره، ۱۶۸. ۷. حج، ۲۸.
۸. مؤمنون، ۵۱. ۹. انعام، ۱۴۲.
۱۰. انعام، ۱۴۱.

۳۰۰. سفارشات لقمان*

- امام حسن علیه السلام می‌فرماید: تند راه رفتن، ارزش مؤمن را کم می‌کند.^(۱)
- در حدیث می‌خوانیم: در دعوت مردم به سوی خداوند و تلاوت قرآن، بلند کردن صدا اشکال ندارد.^(۲)
- در سفارش‌های لقمان، نه امر، سه نهی و هفت دلیل برای این امر و نهی‌ها آمده است: نه امر: ۱. نیکی به والدین. ۲. تشکر از خدا و والدین. ۳. مصاحبت همراه با نیکی به والدین. ۴. پیروی از راه مؤمنان و تائبان. ۵. برپا داشتن نماز. ۶. امر به معروف. ۷. نهی از منکر. ۸. اعتدال در حرکت. ۹. پایین آوردن صدا در سخن گفتن. و اما سه نهی: ۱. نهی از شرک. ۲. نهی از روی گردانی از مردم. ۳. نهی از راه رفتن با تکبر. و اما هفت دلیل:
۱. چون شکرگزاری انسان به نفع خود اوست، پس شکرگزار باشید. «و من یشکر فأنا یشکر لنفسه»
 ۲. چون شرک، ظلم بزرگی است، پس شرک نوزید. «ان الشرك لظلم عظیم»
 ۳. چون بازگشت همه به سوی اوست و باید پاسخگو باشید، پس به والدین احترام بگذارید. «الیّ المصیر»، «الیّ مرجعکم»
 ۴. چون خداوند بر همه چیز آگاه است، پس مواظب اعمال خود باشید. «ان الله لطیف خبیر»
 ۵. چون شکیبایی از کارهای با اهمیت است، پس صابر باشید. «ان ذلك من عزم الامور»
 ۶. چون خداوند متکبران را دوست ندارد، پس تکبر نوزید. «ان الله لا يحب كل مختال فخور»
 ۷. چون بدترین صداها، صدای بلند خران است، پس صدای خود را بلند نکنید. «ان انکر الاصوات لصوت الحمیر»

*. ذیل آیه ۱۹ سوره لقمان. ۱. تفسیر نورالتقلین. ۲. تفسیر نورالتقلین.

۳۰۱. وظایف مربیان و مبلغان*

۱. با توجه گوش دادن. ﴿استمع﴾
۲. حضور گروهی. ﴿نفر من الجن﴾
۳. در برابر حق شاد شدن و احساسات نشان دادن. ﴿سمعنا قرآناً عجبا﴾
۴. تبلیغات. ﴿فقالوا... یهدی الی الرشد﴾
۵. ابراز عقیده و گرایش. ﴿فامتنا به﴾
۶. اظهار برائت از انحرافات. ﴿ولن نشرك ربنا احداً﴾
۷. ردّ عقاید باطله. ﴿ما اتخذ صاحبة و لا ولدا﴾
۸. تحقیر ناهالان. ﴿یقول سفینا علی الله شططا﴾
۹. تأسف از انحراف دیگران. ﴿ظننا ان لن نقول الانس و الجن علی الله کذبا﴾
۱۰. نفی خرافات و گرایش‌های باطل. ﴿رجال من الانس بعوذون رجال من الجن﴾
۱۱. بیان عظمت حق. ﴿فن یستمع الان یجد له شهاباً رصداً﴾
۱۲. بیان قدرت حق. ﴿لن نعجز الله﴾
۱۳. بیان ضعف انسان. ﴿لن نعجزه هر با﴾
۱۴. امید دادن به اهل ایمان. ﴿فن یومن بربه فلا یخاف بحسا و لا رهقا﴾
۱۵. مقایسه میان مسلمانان و ستمگران. ﴿منا المسلمون و منا القاسطون﴾
۱۶. با عمل خود دیگران را فرا خوانیم. ﴿سمعنا الهدی آمنا به فن یؤمن بربه ...﴾
۱۷. خوب ها و خوبی ها را برجسته کنیم. ﴿منا الصالحون و منا دون ذلك﴾
۱۸. با مسائل محوری و اصولی آغاز کنیم. ﴿یؤمن بربه، سمعنا قرآناً، لن نعجزه، لجهنم حطباً﴾

* ذیل آیه ۱۳ سوره جن.

۳۰۲. چند چیز در گروه چند چیز*

□ خداوند چند چیز را در گروه چند چیز بر خود لازم کرده است:

۱. توجه و یادکردش را در گروه یادکرد مردم. ﴿فَاذْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ﴾^(۱)
۲. نصرت و یاریش را در گروه یاری مردم. ﴿اِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ﴾
۳. برکت و ازدیاد را در گروه سپاسگزاری مردم. ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾^(۲)
۴. وفای به عهدش را در گروه وفاداری مردم.^(۳) ﴿اَوْفُوا بَعْدِي اَوْفِ بَعْدِكُمْ﴾^(۴)

۳۰۳. شکر نعمت**

وَ اِذْ تَاَذَنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ اِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

و(نیز به یاد آور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً

(نعمت‌های) شما را می‌افزایم، و اگر کفران کنید البته عذاب من سخت است.

□ این آیه، مهم‌ترین و صریح‌ترین آیه قرآن در مورد شکر نعمت و یا کفران آن است، که بعد از آیه‌ی مربوط به نعمت آزادی و تشکیل حکومت الهی، به رهبری حضرت موسی مطرح شده است و این، رمز آن است که حکومت الهی و رهبر آسمانی مهم‌ترین نعمت‌هاست، و اگر شکرگزاری نشود خداوند مردم ناسپاس را به عذاب شدیدی گرفتار می‌کند.

□ شکر نعمت مراحل دارد:

الف: شکر قلبی، که انسان همه‌ی نعمت‌ها را از خداوند بداند.

ب: شکر زبانی، نظیر گفتن «الحمد لله».

ج: شکر عملی، که با انجام عبادات و صرف کردن عمر و اموال در مسیر رضای خدا و خدمت به مردم به دست می‌آید.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است. و نیز فرمود: شکر آن است که

*. ذیل آیه ۷ سوره محمد.

۱. بقره، ۱۵۲.

۲. ابراهیم، ۷.

۳. تفسیر کشف الاسرار.

۴. بقره، ۴۰.

** ذیل آیه ۷ سوره ابراهیم.

انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت‌های الهی را وسیله‌ی گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد.^(۱)

□ شکر در برابر نعمت‌های الهی بسیار ناچیز و غیرقابل ذکر است، به قول سعدی:

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد
ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجا آورد

در حدیث می‌خوانیم که خداوند به موسی وحی کرد: حق شکر مرا بجا آور. موسی گفت: این کار امکان ندارد، زیرا هر کلمه‌ی شکر نیز شکر دیگری لازم دارد. وحی آمد: همین اقرار تو و این‌که می‌دانی هر چه هست از من است، بهترین شکر من است.^(۲)

به گفته‌ی روایات، کسی که از مردم تشکر نکند از خدا نیز تشکر نکرده است. «من لو یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله». ^(۳)

□ اگر نعمت خدا را در مسیر غیر حق مصرف کنیم، کفران نعمت و زمینه کفر است. ﴿لئن کفرتم﴾ «بدلو نعمة الله کفراً»^(۴) کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند.

۳۰۴. آرزوهای مورد انتقاد*

ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَنْمَتُوا وَيُلْهَمُ الْأَمْلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

آنان را (به حال خود) رها کن تا بخورند و بهره‌مند شوند و آرزوهای سرگرمشان کند، پس به زودی (نتیجه این بی‌تفاوتی‌ها را) خواهند فهمید.

□ انسان به آرزو زنده است و اگر روزی آرزو از انسان گرفته شود از کار و تلاش دست برمی‌دارد. اما آرزویی که در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته است، مربوط به موارد ذیل است:
۱. آرزوی طولانی. ۲. آرزوی بیش از عمل. ۳. آرزوی بدون عمل. ۴. آرزویی که انسان را

۳. بحار، ج ۷۱، ص ۴۴.

۲. تفسیر نمونه.

۱. تفسیر نمونه.

* ذیل آیه ۳ سوره حجر.

۴. ابراهیم، ۲۸.

سرگرم کند. ۵. آرزوی خیر داشتن از کار و افراد بد.

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: من از دو چیز بر شما می‌ترسم؛ یکی پیروی از هوسها که شما را از حق باز دارد و دیگری آرزوهای طولانی که شما را از آخرت غافل نماید. در دعای کمیل می‌خوانیم: آرزوهای طولانی، انسان را از رسیدن به خیرات محروم می‌کند. «و حَبْسِنِ عَنِ نَفْعِي بَعْدَ آمَالِي»

۳۰۵. انواع نفس *

□ در قرآن برای نفس، حالاتی بیان شده است از جمله:

۱. نفس اماره که انسان را به سوی زشتی‌ها سوق می‌دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان یکبارہ سقوط می‌کند.
 ۲. نفس لوامه، حالتی است که انسان خلافکار خود را ملامت و سرزنش می‌کند و اقدام به توبه و عذرخواهی می‌کند. و در سوره قیامت از آن یاد شده است.
 ۳. نفس مطمئنه، حالتی است که تنها انبیا و اولیا و تربیت شدگان واقعی آنان دارند و در هر وسوسه و حادثه‌ای، پیروزمندانه بیرون می‌آیند و دل‌بسته‌ی خدایند.
- یوسف علیه السلام عدم خیانت و سربلندی خود را در این آزمایش، مرهون لطف و رحم خداوند می‌داند و به عنوان یک انسان که دارای طبیعت انسانی است، خود را تبرئه نمی‌کند.
- در روایات متعدّد، خطرات نفس مطرح شده و راضی بودن از نفس را نشانه‌ی فساد عقل و بزرگ‌ترین دام شیطان دانسته‌اند.^(۱) امام سجاده علیه السلام در مناجات الشاکین، برای نفس پانزده خطر بیان نموده که توجه به آن مفید است.

*. ذیل آیه ۵۳ سوره یوسف. ۱. غررالحکم.

۳۰۶. آداب دعا در قرآن*

۱. دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد. ﴿يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^(۱)
۲. با اخلاص باشد. ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^(۲)
۳. با تضرع و مخفیانه باشد. ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾^(۳)
۴. با بیم و امید باشد. ﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾^(۴)
۵. در ساعاتی خاص باشد. ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ﴾^(۵)
۶. دعا کننده از اسمای الهی بهره بگیرد. ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾^(۶)

۳۰۷. سیمای خردمندان در قرآن**

□ واژه «اولوا الالباب» ۱۶ مرتبه در قرآن آمده و هر مرتبه همراه با یک کمال و وصفی بیان شده است. از جمله:

۱. راز احکام را می فهمند. ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾^(۷)
۲. آینده نگر هستند. ﴿تَزُودُوا فَانَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾^(۸)
۳. دنیا را محل عبور و گذر می دانند نه توقف گاه و مقصد. ﴿لَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ... يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾^(۹)
۴. از تاریخ، درس عبرت می گیرند. ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾^(۱۰)
۵. بهترین و برترین منطق را می پذیرند. ﴿الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ... وَ أُولَئِكَ هُم أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^(۱۱)
۶. اهل تهجد و عبادت می باشند. ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آنَاءَ اللَّيْلِ... إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^(۱۲)

*. ذیل آیه ۶۰ سوره غافر.	۱. شوری، ۲۶.	۲. مؤمن، ۱۴.
۳. اعراف، ۵۵.	۴. اعراف، ۵۶.	۵. انعام، ۵۲.
۶. اعراف، ۱۸۰.	** ذیل آیه ۱۹ سوره رعد.	۷. بقره، ۱۷۹.
۸. بقره، ۱۹۷.	۹. آل عمران، ۱۹۱.	۱۰. یوسف، ۱۱۱.
۱۱. زمر، ۱۸.	۱۲. زمر، ۹.	

۳۰۸. تأثیر علم در آرامش و دلگرمی*

- دستیابی به اطمینان و آرامش می‌تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، ولی در رأس آنها آگاهی و علم جلوه ویژه‌ای دارد:
- ۱- کسی که می‌داند دزهی مثقالی از کارش حساب دارد، ﴿مثقال ذرة خيراً يره﴾^(۱) نسبت به تلاش و فعالیتش دلگرم است.
 - ۲- کسی که می‌داند بر اساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، ﴿الّا من رحم ربك و لذلك خلقهم﴾^(۲) امیدوار است.
 - ۳- کسی که می‌داند خداوند در کمین ستمگران است، ﴿ان ربك لبالمرصاد﴾^(۳) آرامش دارد.
 - ۴- کسی که می‌داند خداوند حکیم و علیم است و هیچ موجودی را بیپوده خلق نکرده است «علیم حکیم» خوش بین است.
 - ۵- کسی که می‌داند راهش روشن و آینده‌اش بهتر از گذشته است، ﴿والاخرة خير و ابقي﴾^(۴) قلبش مطمئن است.
 - ۶- کسی که می‌داند امام و رهبرش انسانی کامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، ﴿انی جاعلك للناس اماما﴾^(۵) آرام است.
 - ۷- کسی که می‌داند کار نیک او از ده تا هفتصد بلکه تا بی‌نهایت برابر پاداش دارد ولی کار زشت او یک لغزش بحساب می‌آید دلخوش است. ﴿مثل الذین ینفقون امواهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائة حبة﴾^(۶)
 - ۸- کسی که می‌داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، ﴿ان الله یحب المحسنین﴾^(۷) به کار نیکش دلگرم می‌شود.
 - ۹- کسی که می‌داند کار خیرش آشکار و کار شرّش پنهان می‌ماند، «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح» شاد است.

*. ذیل آیه ۲۸ سوره رعد. ۱. زلزال، ۷. ۲. هود، ۱۱۹. ۳. فجر، ۱۴. ۴. اعلی، ۱۷. ۵. بقره، ۱۲۴. ۶. بقره، ۲۶۱. ۷. بقره، ۱۹۵.

۳۰۹. عوامل اضطراب و نگرانی*

- یکی از شایع‌ترین بیماری‌های قرن حاضر اضطراب و افسردگی است. برای این بیماری که دارای علائمی همچون انزوای طلبی، در خود فرورفتن، خودکم‌بینی و بیهوده‌انگاری است، دلایل بسیاری را ذکر کرده‌اند، از جمله:
- ۱- شخص افسرده از اینکه همه چیز را مطابق میل خود نمی‌بیند دارای افسردگی شده است، در حالی که ما نباید بخاطر اینکه چون به همه آنچه می‌خواهیم نرسیدیم، از مقدار ممکن آن هم دست برداریم و تسلیم شویم.
 - ۲- شخص افسرده با خود فکر می‌کند که چرا همه مردم مرا دوست ندارند، و حال آنکه این امر غیرممکنی است و حتی خدا و جبرئیل هم دشمن دارند. لذا انسان نباید توقع داشته باشد که همه او را دوست بدانند.
 - ۳- شخص افسرده گمان می‌کند که همه مردم بد هستند، در صورتیکه چنین نیست و خداوند به فرشتگانی که این توهم را داشتند پاسخ داد.
 - ۴- شخص افسرده گمان می‌کند که همه ناگواری‌ها از بیرون وجود اوست، در حالیکه عمده تلخی‌ها عکس‌العمل و پاسخ خصلت‌ها و کردارهای خود ماست.
 - ۵- شخص مضطرب از شروع در کارها نگران است و احساس ترس و تنهایی می‌کند. حضرت علی علیه السلام برای رفع این حالت می‌فرماید: «اذا خفت من شیء فقع فیه»^(۱) از هر چه می‌ترسی خود را در آن بینداز، که ترس هر چیز بیش از خود آن است.
 - ۶- شخص مضطرب نگران آنست که آینده چه خواهد شد. این حالت را می‌توان با توکل بر خدا و پشتکار درمان کرد.
 - ۷- چون در بعضی کارها ناکام شده است، نگران است که شاید در تمام امور به این سرنوشت مبتلا شود.
 - ۸- چون بر افراد وقدرت‌های ناپایدار تکیه دارد، با تزلزل آنها دچار اضطراب می‌شود.

* ذیل آیه ۲۸ سوره رعد. ۱. بحار، ج ۷۱، ص ۳۶۲.

۹- و خلاصه اموری همچون عدم قدردانی مردم از زحمات آنها، گناه، ترس از مرگ تلقین‌های خانواده به اینکه نمی‌دانی و نمی‌توانی، قضاوت‌های عجولانه، توقعات نابجا و تصورات غلط، علت بسیاری از افسردگی‌ها و اضطراب‌ها می‌باشد که با یاد خدا و قدرت و عفو و لطف او می‌توان آنها را به آرامش و شادابی مبدل ساخت.

۳۱۰. برکات یاد و ذکر خدا*

- یاد خدا تنها به ذکر زبانی نیست، اگر چه یکی از مصادیق روشن یاد خداست. زیرا آنچه مهم است یاد خدا بودن در تمام حالات خصوصاً در وقت گناه است.
- یاد خداوند برکات بسیار دارد، از جمله:
- الف: یاد نعمت‌های او، عامل شکر اوست.
- ب: یاد قدرت او، سبب توکل بر اوست.
- ج: یاد الطاف او، مایه محبت اوست.
- د: یاد قهر و خشم او، عامل خوف از اوست.
- ه: یاد عظمت و بزرگی او، سبب خشیت در مقابل اوست.
- و: یاد علم او به پنهان و آشکار، مایه حیا و پاکدامنی ماست.
- ز: یاد عفو و کرم او، مایه امید و توبه است.
- ح: یاد عدل او، عامل تقوا و پرهیزکاری است.
- انسان، بی‌نهایت طلب است و کمال مطلق می‌خواهد ولی چون هر چیزی غیر از خداوند محدود است و وجود عارضی دارد، دل را آرام نمی‌گرداند. در مقابل کسانی که با یاد خدا آرامش می‌یابند، عده‌ای هم به متاع قلیل دنیا راضی می‌شوند. ﴿رضوا بالحیوة الدنیا واطمأنوا بها﴾
- نماز، ذکر الهی و مایه آرامش است. ﴿واقم الصلاة لذكری﴾^(۱)، ﴿الا بذكر الله تطمئن﴾
- ممکن است معنای ﴿الا بذكر الله تطمئن القلوب﴾ این باشد که بواسطه ذکر و یادی که خدا

*. ذیل آیه ۲۸ سوره رعد. ۱. طه، ۱۴.

از شما می‌کند، دل‌هایتان آرام می‌گیرد. یعنی اگر بدانیم خداوند ما را یاد می‌کند و ما در محضر او هستیم، دل‌هایمان آرامش می‌یابد. چنانکه حضرت نوح علیه السلام بواسطه کلام الهی «اصنع الفلک باعیننا»^(۱) آرام گرفت و امام حسین علیه السلام به هنگام شهادت علی اصغرش با عبارت «هین علیّ اّنه بعین الله» این آرامش را ابراز فرمود، و یا در دعای عرفه آمده است: «یا ذاکر الذاکرین»

□ سؤال: اگرچه در این آیه آمده است که دلها، و بویژه دل مؤمن، با یاد خدا آرام می‌گیرد، اما در آیات دیگری می‌خوانیم هرگاه مؤمن خدا را یاد کند، دلش به لرزه می‌افتد. «انما المؤمنون الذّین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم»^(۲) آیا این لرزش و آرامش می‌توانند در یکجا جمع شوند؟ راه توجیه آن چیست؟

پاسخ: برای تصوّر وجود این همزمان آرامش و لرزش در یک فرد، توجّه به این مثال‌ها راهگشا می‌باشد:

الف: گاهی انسان بخاطر وجود همه مقدمات، اطمینان و آرامش دارد، اما در عین حال از نتیجه هم نگران و بیمناک است. مثل جراح متخصصی که به علم و کار خود مطمئن است ولی باز در هنگام عمل شخصیت مهمی دلهره دارد.

ب: فرزندان، هم به وجود والدین، احساس آرامش می‌کنند و هم از آنها حساب می‌برند و می‌ترسند.

ج: گاهی انسان از آنجا که می‌داند فلان ناگواری برای آزمایش و رشد و ترفیع مقام اوست، خرسند و آرام است، اما اینکه آیا در انجام وظیفه موفق خواهد شد یا خیر، او را نگران می‌کند و به لرزه می‌اندازد.

د: انسان‌های مؤمن وقتی در تلاوت قرآن به آیات عذاب، دوزخ و قهر الهی می‌رسند، لرزش بر اندام آنها مستولی می‌شود، اما هنگامی که آیات رحمت و رضوان و بهشت خداوند را قرائت می‌کنند، آرامشی شیرین، قلوب آنها را فرا می‌گیرد و آنها را دلگرم می‌سازد. امام

سجاده عَلَيْهِ السَّلَام در دعای ابو حمزه می‌فرماید: «اذا ذكرت ذنوبی فرغت و اذا رأيت كرمك طمعت»، یعنی هرگاه گناهان خود و عدل و قهر تو را به یاد می‌آورم، ناله می‌زنم، اما وقتی به یاد لطف و عفو تو می‌افتم امیدوار می‌شوم. صاحب‌المیزان برای این جمله، از قرآن شاهد می‌آورد: «تتشعر منه جلود الّذین یخشون ربّهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله»^(۱) یعنی در آغاز انسان دلهره دارد ولی کم‌کم به آرامش می‌رسد.

□ کسی که از یاد خدا غافل است، آرامش ندارد و زندگی بدون آرامش زندگی نکبت باری است. «من اعرض عن ذکری فانّ له معیشة ضنکا»^(۲)

۳۱۱. ادب در گفتار*

□ دستوراتی که اسلام برای نوع سخن و گوینده و چگونگی بیان او دارد، اشاره کنیم:

۱. سخن باید واقعی و حقیقی باشد. «بِنَبَأٍ یَقِین»^(۳)
۲. گفتار بایستی دل‌پسند باشد. «الطَّیِّبُ مِنَ الْقَوْل»^(۴)
۳. سخن باید رسا و شفاف باشد. «قَوْلًا بَلِیغًا»^(۵)
۴. گفتار باید نرم بیان شود. «قَوْلًا لَّیِّنًا»^(۶)
۵. سخن باید بزرگوارانه بیان شود. «قَوْلًا کَرِیْمًا»^(۷)
۶. سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. «قَوْلًا مَّیْسُورًا»^(۸)
۷. در گفتار هیچ‌گونه لغو و باطلی نباشد. «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّور»^(۹)، «عن اللّغو مُعرضون»^(۱۰)
۸. گفتار باید همراه با کردار باشد و گرنه قابل سرزنش است. «لِمَ تَقُولون مَا لَا تَفْعَلون»^(۱۱)
۹. مستدل و محکم باشد. «قَوْلًا سَدِیدًا»^(۱۲)
۱۰. پسندیده و به اندازه باشد. «قَوْلًا مَعْرُوفًا»^(۱۳)

۱. زمر، ۲۳.	۲. طه، ۱۲۴.	* ذیل آیه ۳ سوره حجرات.
۳. نمل، ۲۲.	۴. حج، ۲۴.	۵. نساء، ۶۳.
۶. طه، ۴۴.	۷. اسراء، ۲۳.	۸. اسراء، ۲۸.
۹. حج، ۳۰.	۱۰. مؤمنون، ۳.	۱۱. صف، ۲.
۱۲. نساء، آیه ۹.	۱۳. بقره، آیه ۲۳۵.	

۱۱. زیبا، نیکو و مطلوب باشد. ﴿قولوا للناس حسناً﴾^(۱)
۱۲. بهترین‌ها گفته شود. ﴿يقولوا الّتی هی احسن﴾^(۲)
۱۳. حتی مجادلات و گفتگوهای انتقادی، به بهترین وجه باشد. ﴿جادلهم بالّتی هی احسن﴾^(۳)

۳۱۲. چرا گاهی دعا مستجاب نمی‌شود؟

سؤال: چرا گاهی وقت‌ها دعای ما مستجاب نمی‌شود؟

پاسخ: عدم استجاب دعا می‌تواند به خاطر شرک یا جهل ماست. در تفسیر المیزان می‌خوانیم که خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿اجیب دعوة الداع اذا دعان﴾ خودم اجابت می‌کنم دعا کننده‌ای را که فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام، از من طلب خیر کند. پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است که ما از خداوند خیر نخواستیم و در واقع برای ما شرّ بوده، یا اگر واقعاً خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده‌ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است و یا این‌که استجاب درخواست ما، به مصلحت ما نباشد که به فرموده روایات، در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می‌شود و یا برای آینده ما یا نسل ما ذخیره می‌شود و یا در آخرت جبران می‌گردد.

در اصول کافی می‌خوانیم: «کسی که غذای حرام بخورد، یا امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند و یا از سر غفلت و بی‌اعتنائی دعا کند، دعایش مستجاب نمی‌شود».

□ معنای دعا، ترک کسب و کار نیست؛ بلکه توکل به خداوند همراه با تلاش و کوشش است؛ لذا در حدیث می‌خوانیم: دعای کسی که تلاش نمی‌کند و بیکار نشسته مستجاب نمی‌شود.

سؤال: با این‌که کارهای خداوند قانون‌مند و براساس عوامل و سنّت‌های ثابت است، پس دعا چه نقشی دارد؟

پاسخ: همان‌گونه که حکم نماز و روزه‌ی مسافر با غیرمسافر متفاوت است، حال و مقام و منزلت انسان دعا کننده نیز با انسان غافل از خدا متفاوت هستند و سنّت خداوند لطف به

۱. بقره، ۸۳.

۲. اسراء، ۵۳.

۳. نحل، ۱۲۵.

اولی است، نه دومی. آری؛ دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می‌کند. همان‌گونه که توسل و زیارت اولیای خدازمیننه را مساهد و شرایط انسان را عوض می‌کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی رود، دریافت محبتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود. بنابراین دعا، زیارت و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه بر هم زدن سنت‌های قطعی الهی.

□ سؤال: با این که خداوند وعده‌ی استجاب داده است، ﴿أدعونی استجب لکم﴾ چرا برخی دعا‌های ما مستجاب نمی‌شود؟

پاسخ: الف) بعضی اعمال نظیر گناه و ظلم و خوردن لقمه‌ی حرام و عفو نکردن کسانی که از ما عذرخواهی می‌کنند، مانع استجاب دعا می‌شود.

ب) گاهی مستجاب شدن دعای ما نظام آفرینش را به هم می‌ریزد، نظیر دانش آموزی که در امتحان جغرافیا در پاسخ این سؤال که آیا سطح دریاها بالاتر است یا کوه‌ها؟ چون به اشتباه نوشته بود سطح دریاها بالاتر است! از خداوند خواسته بود که این دو را جا به جا کند تا او نمره‌ی قبولی بگیرد! به هر حال خداوند همان‌گونه که قادر است، حکیم نیز هست.

ج) گاهی آن دعا مستجاب نمی‌شود، ولی مشابه آن مستجاب می‌شود.

د) گاهی اثر دعا در آینده‌ی خود انسان یا خانواده و نسل او یا در قیامت نتیجه می‌دهد و فوری مستجاب نمی‌شود.

□ هر دعایی که مستجاب نشود در حقیقت دعا نیست، چون دعا به معنای طلب خیر است و بسیاری از خواسته‌های ما شرّ است نه خیر.

۳۱۳. ابزار و وسیله آرامش*

□ در قرآن چند چیز وسیله‌ی آرامش معرفی شده است که نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم:

الف) یاد خدا. ﴿ألا بذكر الله تطمئن القلوب﴾^(۱) آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.

ب) دعای پیامبر ﷺ. ﴿ان صلاتك سكن لهم﴾^(۲) درود و دعای تو برای مردم آرام‌بخش است.

*. ۲. توبه، ۱۰۳.

*. ۱. رعد، ۲۸.

*. ذیل آیه ۶۱ سوره غافر.

ج) امدادهای غیبی. ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱) او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد.

د) همسر. ﴿لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾^(۲) خداوند برای شما همسر قرار داد تا به نزد او آرامش یابید.

ه) خانه. ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا﴾^(۳) کسی که برای شما از خانه‌هایتان محل آرامش قرار داد.

و) شب، که زمانی مناسب برای آرمیدن و آسایش است. ﴿جَعَلَ لَكُمْ الَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ﴾

۳۱۴. نیاز انسان به قرآن*

* اگر انسان، به راهنما نیاز دارد، کتاب آسمانی، امام و راهنما است. ﴿وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابَ مُوسَىٰ

أَمَامًا وَرَحْمَةً﴾^(۴) پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «وَإِنَّ الْقُرْآنَ أَمَامٌ مِنَ اللَّهِ»^(۵).

* اگر انسان، به معلم و مربی نیاز دارد، کتاب آسمانی معلم و مربی است. ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ

فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^(۶)

* اگر در تاریکی‌ها به نور نیاز است، قرآن نور است. ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾^(۷)

* اگر جامعه به قانون و عدالت نیاز دارد، قرآن کتاب عدل و قانون است. «وَ إِنَّ الْقُرْآنَ... حَكَمٌ

عَدْلٌ»^(۸)

* اگر انسان به امید نیاز دارد، قرآن سراسر بشارت و امید است. ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ

أَقْوَمُ وَ يَبْشُرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۹)

* اگر انسان به استدلال، منطق و برهان نیاز دارد، قرآن دلیل و برهان است. ﴿قَدْ جَاءَكُمْ

بِرَهَانٍ مِنْ رَبِّكُمْ﴾^(۱۰)

* اگر انسان به منجی نیاز دارد، قرآن پرچم نجات است. «وَ عِلْمٌ نَجَاتٍ»^(۱۱)

* اگر انسان نیاز به تذکر و تعقل دارد، قرآن وسیله‌ی تعقل و تفکر است. ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ

۱. فتح، ۴.	۲. روم، ۲۱.	۳. نحل، ۸۰.
*. مقدمه جلد ۹ تفسیر نور.	۴. احقاف، ۱۲.	۵. بحار، ج ۶۵، ص ۳۹۳.
۶. بقره، ۲.	۷. نساء، ۱۷۴.	۸. بحار، ج ۲۲، ص ۳۱۵.
۹. اسراء، ۹.	۱۰. نساء، ۱۷۴.	۱۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.

قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون ﴿۱﴾

- * اگر انسان به دنبال راهی بدون انحراف است، راه قرآن انحراف ندارد. ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ﴾ (۲)
- * اگر انسان به موعظه نیاز دارد، قرآن موعظه است. ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (۳)
- * اگر انسان دردمند، به دارو و درمان نیاز دارد، قرآن بهترین دارو و درمان است. «فَإِنَّ الْقُرْآنَ الشِّفَاءَ النَّافِعَ وَالدَّوَاءَ الْمُبَارَكَ» (۴)
- * اگر انسان به آرامش نیاز دارد، قرآن، ذکر الهی، ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ...﴾ (۵) و تنها آرامبخش دلهاست. ﴿إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (۶)

۳۱۵. مقدسات در اسلام*

□ در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاص می‌گذارند. شهرها، خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، فرودگاه‌ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام‌گذاری می‌کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند. در اسلام ریشه‌ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه‌ی آن را حفظ کنیم. اما مقدسات:

۱. خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می‌پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می‌پنداشتیم. ﴿إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۷)
- در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام و قداستی را بپذیریم که هیچ‌گونه عیب و نقصی برای او تصور نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ (۸)

۱. یوسف، ۲. فصلت، ۴۲. ۳. یونس، ۵۷. ۴. بحار، ج ۹۲، ص ۳۱. ۵. حجر، ۹. ۶. رعد، ۲۸. ۷. ذیل آیه ۲ سوره حجرات. ۸. شعراء، ۹۸. ۸. اعلی، ۱.

۲. کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه‌ای دارد. وقتی خداوند قرآن را عظیم می‌داند،^(۱) پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن را کریم می‌داند،^(۲) ما باید آن را تکریم کنیم، و چون قرآن را مجید می‌داند،^(۳) ما باید آن را تمجید کنیم.
۳. رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حق آن بزرگواران به خصوص حضرت محمد ﷺ و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره پاره‌ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است.^(۴)
- البته باید به این نکته توجه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت^(۵) و زیارت و احترام جانشینان و ذریه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید، که به فرموده‌ی روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم است. چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبر ﷺ را رد کرده و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد.^(۶)
- نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن می‌خوانیم: صندوقی که موسی ﷺ در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعداً یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می‌شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می‌کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می‌شد.^(۷)
۴. در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش

۱. ق، ۱.

۲. واقعه، ۷۷.

۳. حجر، ۸۷.

۴. احزاب، ۵۶.

۵. در کتب متعدّد مانند کتاب تبرک الصحابه نوشته آیه‌الله احمدی میانجی صدها نمونه از احترام اصحاب پیامبر به رسول خدا ﷺ در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است.

۶. بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۸. ۷. بقره، ۲۴۸.

به یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر مطرح شده^(۱) و تشکر از آنان، در کنار تشکر از خداوند آمده است.^(۲)

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیت آنان می‌شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

۵. در اسلام، بعضی زمان‌ها مثل شب قدر، بعضی مکان‌ها مثل مسجد، بعضی سنگ‌ها مثل حجرالاسود، بعضی آبها مثل زمزم، بعضی خاک‌ها مثل تربت امام حسین علیه السلام، بعضی لباسها مثل لباس احرام، مقدس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصی قائل شد.

در قرآن می‌خوانیم: حضرت موسی به احترام وادی مقدس، هنگام ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾^(۳)

مسجد الحرام مکان مقدسی است که مشرک، حق ورود به آنجا را ندارد. ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾^(۴)

محلّ عبادت و مساجد مقدس است و هنگامی که به مسجد می‌روید، زیبا و پاکیزه بروید. ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾^(۵) و فرد جُنُب و ناپاک، حق توقف در مسجد را ندارد. ﴿وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ﴾^(۶)

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریا و مریم علیهم السلام مسئول تطهیر آن بوده‌اند. ﴿طَهِّرَا بَيْتِيَ﴾^(۷) حتی مادر مریم که خیال می‌کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجد الاقصی قرار دهد. ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا﴾^(۸)

ع انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حق او واجب و حتی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

۱. بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۸؛ انعام، ۱۵۱؛ اسراء، ۲۳؛ احقاف، ۱۵. ۲. لقمان، ۱۴.

۳. طه، ۱۲. ۴. توبه، ۲۸. ۵. اعراف، ۳۱.

۶. نساء، ۴۳. ۷. بقره، ۱۲۵. ۸. آل عمران، ۳۵.

۳۱۶. انگیزه سؤال کردن*

□ انگیزه‌های سؤال متعدد است:

۱. گاهی سؤال، برای آزمایش کردن است. مانند سؤالات امتحانی.
 ۲. گاهی سؤال، از روی استهزا است. مانند پرسش قدرتمند متکبر از ضعیف.
 ۳. گاهی سؤال، از روی تعجب است. مانند پرسش انسان ترسو از انسان شجاع.
 ۴. گاهی سؤال، برای به بن بست کشاندن است. مانند پرسش بازپرس از مجرم.
 ۵. گاهی سؤال، برای به انحراف کشیدن است. مانند پرسش استاد منحرف از شاگرد.
 ۶. گاهی سؤال، برای ایجاد شک در دیگران است. مانند پرسش منحرفان.
 ۷. گاهی سؤال، برای رفع نگرانی است. پرسش مادر از فرزند.
 ۸. گاهی سؤال، برای دانستن است. مانند پرسش جاهل از عالم.
 ۹. گاهی سؤال، برای توییح است. مانند پرسش معلم از دلیل تنبلی شاگرد.
- در این آیه نیز، سؤال از زمان قیامت می‌تواند انگیزه‌های متفاوتی داشته باشد.

۳۱۷. احسان به والدین**

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ
الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَلْفٌ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا
قَوْلًا كَرِيمًا

پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید.
اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «الف» مگو و
آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو.

□ در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به
عمل آمده است:

*. ذیل آیه ۶۳ سوره احزاب. **. ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء.

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می‌کند و سبب می‌شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: حتی اگر تو را زدند، تو «أَفَّ» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن.^(۱)

□ مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می‌داد، پیامبر را در همان حالت دید، پرسید: آیا حقّ مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتی حقّ یکی از ناله‌های زمان زایمان را ادا نکردی.^(۲)

□ از پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری؛ با نماز خواندن برای آنان و طلب استغفار و وفا به تعهداتشان و پرداخت بدهی‌هایشان و احترام به دوستانشان.^(۳)

□ مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می‌کردم، اما امروز او پولدار شده و به من کمک نمی‌کند. رسول خدا ﷺ گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصّه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ» تو و دارایی‌ات از آن پدرت هستی.^(۴)

□ در حدیث آمده است: حتی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشد» که همان «قول کریم» است.^(۵)

□ احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسیٰ ﷺ، توصیف ﴿بِرّاً بوالدتی﴾^(۶) و در مورد حضرت یحییٰ ﷺ ﴿بِرّاً بوالدیه﴾^(۷) آمده است.

□ والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ پدر امت به حساب آمده‌اند. «أنا و علیّ ابوا هذه الامّة»^(۸) همچنان که

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. تفسیر نمونه.

۳. تفسیر مجمع البیان.

۴. تفسیر فرقان.

۵. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۶. مریم، ۳۹.

۷. مریم، ۱۴.

۸. بحار، ج ۱۶، ص ۹۵.

حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است.^(۱) ﴿مَلَّةَ اِبْرَاهِيمَ﴾^(۲)
 □ اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه‌ی دعوت فرزندان به توحید در آنان
 زنده می‌شود. ﴿فَضَى رَبِّكَ اِلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا﴾

۳۱۸. وصیّت الهی *

در آیه‌های ۸۳ سوره‌ی بقره، ۳۶ سوره‌ی نساء، ۱۵۱ سوره‌ی انعام و ۲۳ سوره‌ی اسراء در
 رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در سوره‌ی لقمان، احسان به والدین به صورت
 وصیّت الهی مطرح شده است.

در موارد متعددی از قرآن، تشکر از والدین در کنار تشکر از خدا مطرح شده و در بعضی
 موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است.

جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیه‌ی بعد می‌فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را
 به سوی شرک گرایش دهند، از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع
 نکن. یعنی حتی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترک کرد.
 آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است،
 نه از حقوق موسمی و موقت.

در روایات می‌خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده
 باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی‌اش احترام می‌گیرد، دلیل
 آن را پرسیدند، حضرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می‌گذارد.^(۳)
 در قرآن می‌خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهم‌السلام هر دو مأمور بودند به مادران
 خویش احترام گذارند.^(۴)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: بعد از نماز اول وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست.^(۵)

۱. تفسیر نورالتقلین. ۲. حج، ۷۸. * ذیل آیه ۱۴ سوره لقمان.
 ۳. کافی، ج ۲، ص ۱۶۱. ۴. مریم، ۱۴ و ۳۲. ۵. میزان الحکمه.

در کربلا، پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخاست. امام حسین علیه السلام به فرزند فرمود: برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمل داغ تو را نداشته باشد. جوان گفت: مادرم مرا به میدان فرستاده است.^(۱)

۳۱۹. گستره معنای والدین*

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلم و مربی و پدر همسر نیز پدر گفته می‌شود. در روزهای پایانی عمر پیامبر که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی علیه السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هرکس که عاق والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده‌ای که از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هرکسی که حق اجیر و کارگر را ندهد.

حضرت علی علیه السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضی از اصحاب این پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره‌ی احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه‌ای نبود که پیامبر از بستر بیماری برای ما بفرستد. حضرت که متوجه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده‌اند، بار دیگر علی علیه السلام را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مردم از عاق والدین، عاق کردن رهبر آسمانی است. یا علی! من و تو پدر این امت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند عاق ما می‌شود.

من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند. من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده‌ایم و کسانی که حق اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا هستند.

در این ماجرا ملاحظه می‌فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین یک معنای معروف و رسمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده‌تر است.

*. ذیل آیه ۲۳ سوره اسراء.

۱. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۷.

۳۲۰. عوامل مؤثر در تربیت*

□ مادری همانند مریم، محل تربیتی مثل مسجد و سرپرستی همچون زکریای پیامبر و با تغذیه‌ی پاک و مطهر بهشتی، محصولش فرزندی همانند عیسی می‌شود. بنابر این، عوامل مؤثر در تربیت فرزند عبارتند از:

- ایمان و نیکوکاری و دعای مادر. «تَقْبَلُهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ»
- شرایط مناسبت رشد و نمو. «نَبَاتًا حَسَنًا»
- مربی خوب. «كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا»
- محیط سالم. «المحراب»
- عمل و پشت‌کار فرزند. «كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا»
- تغذیه سالم و پاک. «وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا»

□ زمانی قحطی مدینه را فرا گرفت، روزی حضرت فاطمه علیها السلام مقداری نان و گوشت خدمت پیامبر آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: در زمان قحطی این غذا کجا بوده است؟ حضرت فرمود: «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛ آن از جانب خداوند است». پیامبر فرمود: «خدا را شکر که تورا مانند مریم قرار داد». آنگاه پیامبر، حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را جمع کرد و همگی از آن غذا خوردند و به همسایگان نیز دادند.^(۱)

*. ذیل آیه ۳۷ سوره آل عمران.

۱. تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۲۹.

۳۲۱. تفقه در دین *

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

سزاوار نیست که همه‌ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

- بدنبال نزول آیاتی که به شدت از متخلفان جنگ انتقاد می‌کرد و سختگیری پیامبر در مورد آنان، از آن به بعد و در جنگ‌های بعدی، همه‌ی مسلمانان برای جهاد آماده می‌شدند و پیامبر را در مدینه تنها می‌گذاشتند. این آیه کنترلی برای کوچ آنان به جبهه بود.^(۱)
- همه‌ی مسلمانان بادیه‌نشین برای آموختن دین، به شهر می‌آمدند و این موجب کوچ به شهر و تبعات بد آن می‌شد. آیه نازل شد که بعضی برای آشنایی بادین به شهر بیایند، آنگاه به وطن خود برگشته و دیگران را ارشاد کنند.
- «دین»، مجموعه‌ی قوانین الهی و مقررات ظاهری و باطنی اسلام است. اسلام که تنها دین پذیرفته‌ی الهی است، «انّ الدین عندالله الاسلام»^(۲) به معنای تسلیم خدا بودن است.
- تفقه در دین، به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید واحکام اسلامی است. تفقه در دین، گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به درس و بحث و سرگرمی و عقب نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین، خدا، بهشت و نجات امت باشد. آیه، دومی را ارزشمند می‌داند که بیم‌دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست. «لینذروا قومهم»
- فقه، آنچنان مهم است که رسول خدا ﷺ در بدرقه‌ی علی عليه السلام به یمن، به او فرمان آموزش

*. ذیل آیه ۱۲۲ سوره توبه. ۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. آل‌عمران، ۱۹.

فقه مردم را داد، «فَقَّهَهُمْ فِي الدِّينِ»^(۱) و او را چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»^(۲) با آنکه وی فقیه‌ترین مردم بود.

چنانکه حضرت امیر علیه السلام به فرزندش سفارش می‌کند: «تَقَقَّهِ فِي الدِّينِ فَإِنَّ الْفُقَهَاءَ وَرِثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»^(۳) امام حسین علیه السلام نیز شب عاشورا در جملاتی خداوند را چنین ستود: حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد.^(۴)

□ از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر برای امام حادثه‌ای اتفاق افتاد، تکلیف مردم چیست؟ امام این آیه را تلاوت فرمود که از هر شهر و طایفه‌ای باید برای شناخت امام حرکت کنند.^(۵)

۳۲۲. عوامل تربیت *

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ
وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

ای مردم! همانا از سوی پروردگارتان پند و اندرزی برای شما آمد که مایه‌ی شفا برای آنچه در سینه‌های شماست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.

□ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَأَيْلِ الْمُظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُّشَفِّعٌ...» در هجوم فتنه‌های تیره و وحشتناک، به قرآن پناه برید که هم موعظه است، هم شفا، هم نور و هم رحمت.^(۶)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: «شَفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْخَوَاطِرِ وَ مَشَبِّهَاتِ الْأُمُورِ» قرآن، برای تمام امراض روحی و شبهات و افکار شفاست.^(۷)

۱. مستدرک الوسائل، حدیث ۳۶۳۶۹.
 ۲. بحار، ج ۶۶، ص ۹۲.
 ۳. بحار، ج ۱، ص ۲۱۶.
 ۴. موسوعة کلمات الامام.
 ۵. تفسیر نورالتقلین.
 ۶. بحار، ج ۹۲، ص ۱۷.
 ۷. ذیل آیه ۵۷ سوره یونس.

- گویا آیه اشاره به مراحل چهارگانه‌ی تربیت و تکامل دارد، یعنی:
- الف: مرحله‌ی موعظه، نسبت به کارهای ظاهری. ﴿موعظة من ربکم﴾
- ب: مرحله‌ی پاکسازی روح از رذایل. ﴿شفاء لما فی الصدور﴾
- ج: مرحله‌ی راهیابی به سوی مقصود. ﴿هدی﴾
- د: مرحله‌ی دریافت رحمت الهی. ﴿رحمة للمؤمنین﴾

۳۲۳. وفای به عهد*

□ وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

- الف) عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان‌ها بسته است. ﴿الم أعهد الیکم یا بنی آدم...﴾^(۱)
- ب) عهدی که انسان با خدا می‌بندد. ﴿و منهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله...﴾^(۲)
- ج) عهدی که انسان با مردم می‌بندد. ﴿و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا...﴾^(۳)
- د) عهد رهبر با امت و بالعکس. ﴿الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم﴾^(۴)

۳۲۴. پرهیز از سخن لغو**

۱. مؤمن واقعی کسی است که نه تنها به مجلس لغو نمی‌رود و به سخن لغو گوش نمی‌دهد، بلکه اگر کلام بی‌هوده‌ای هم شنید، عکس‌العمل نشان می‌دهد. ﴿و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه﴾
۲. یکی از نمونه‌های صبر، بی‌اعتنایی به لغو و اعراض از آن است. ﴿صبروا - اعرضوا عنه﴾
۳. اعراض از لغو در گفتن، شنیدن، دیدن و معاشرت، کمالی است که در همه‌ی ادیان الهی از

*. ذیل آیه ۷۶ سوره آل عمران.

۱. یس، ۶۰.

۲. توبه، ۷۵.

۳. بقره، ۱۷۷.

۴. انفال، ۵۶.

** ذیل آیه ۵۵ سوره قصص.

- آن ستایش شده است. ﴿سمعوا اللغو عرضوا عنه﴾ (آیه فوق در توصیف گروهی از اهل کتاب است.)
۴. از شیوه‌های عمومی و ساده‌ی نهی از منکر، اعراض از منکر است. ﴿سمعوا... عرضوا عنه﴾ (لغو را با لغو پاسخ نگوییم.)
۵. انسان در برابر آنچه می‌شنود، مسئول است. ﴿سمعوا... عرضوا﴾
۶. قاطعیت، صلابت و عدم سازش، نشانگر ایمان راسخ است. ﴿لنا اعمالنا و لکم اعمالکم﴾
۷. سود و زیان عمل هرکس به خود او برمی‌گردد. ﴿لنا اعمالنا و لکم اعمالکم﴾
۸. اعراض، باید کریمانه باشد. ﴿عرضوا... سلام علیکم﴾
۹. اعراض باید همراه هشدار به اهل لغو باشد. ﴿عرضوا... لانتبغی الجاهلین﴾
۱۰. لغو، میوه‌ی جهل و بیهوده‌گو، جاهل است. ﴿لانتبغی الجاهلین﴾

۳۲۵. دوری از سخن و مجلس باطل*

- از دیدگاه اسلام، آهنگ‌هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی را تحریک نماید، حرام است، ولی اگر آهنگی مفاصد فوق را نداشت، مشهور فقها می‌گویند: شنیدن آن مجاز است.
- امام باقر علیه السلام فرمود: غنا، از جمله گناهایی است که خداوند برای آن وعده‌ی آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿و من الناس من یشتری لهو الحدیث...﴾^(۱) بنابراین غنا، از گناهان کبیره است، زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می‌شود که در قرآن به آن وعده‌ی عذاب داده شده است.
- در سوره‌ی حج می‌خوانیم: ﴿واجتنبوا قول الزور﴾^(۲) از سخن باطل دوری کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «قول زور» آوازه خوانی و غناست.^(۳)
- از امام صادق و امام رضا علیهما السلام نیز نقل شده که یکی از مصادیق «لهو الحدیث» در سوره‌ی

*. ذیل آیه ۶ سوره لقمان. ۱. کافی، ج ۶، ص ۴۳۱. ۲. حج، ۳۰.

۳. «زور» به معنای باطل، دروغ و انحراف از حق است و غنا، یکی از مصادیق باطل است.

لقمان، غنا می‌باشد.

□ در روایات می‌خوانیم: (۱)

* غنا، روح نفاق را پرورش می‌دهد و فقر و بدبختی می‌آورد.

* زنان آوازه‌خوان و کسی که به آنها مزد می‌دهد و کسی که آن پول را مصرف می‌کند، مورد

لعنت قرار گرفته‌اند، همان گونه که آموزش زنان خواننده حرام است.

* خانه‌ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک در امان نیست، دعا در آن به اجابت

نمی‌رسد و فرشتگان وارد آن نمی‌شوند. (۲)

۳۲۶. رنگ و صبغه الهی *

□ جز خداوند و ایمان به او، همه چیز فانی است، ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ﴾ (۳) و چیزی که

فانی است نمی‌تواند برای همیشه ثمر دهد، ولی هر کاری که رنگ خدایی دارد ابدی است،

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٌ﴾ (۴) آری، رنگ خدایی ثابت است و سایر رنگ‌ها از بین

می‌روند. ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ (۵)

□ درخت ایمان همواره ثمر می‌دهد و مومن در همه حال به یاد خدا و در پی انجام وظیفه

است، در رفاه یا سختی، در خوشی یا ناخوشی، در فقر و غنی.

هنگام تهدید ستمگران، تا پای جان مقاومت می‌کند. ﴿إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ﴾ (۶)

هنگام تبلیغ، چشم داشتی به دیگران ندارد. ﴿إِن أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ اللَّهِ﴾ (۷)

هنگام خشم، برای رضای او خود را نگاه می‌دارد. ﴿وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظِ﴾ (۸)

هنگام ازدواج، بر او توکل می‌کند. ﴿إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِمَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (۹)

هنگام عبادت و اطاعت، قصد قربت دارد. ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنَسْكَي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ

۱. این روایات در ابواب حرمت غنا در مکاسب محرمه و کتب روایی آمده است.

۲. میزان الحکمه. * ذیل آیه ۲۵ سوره ابراهیم. ۳. قصص، ۸۸.

۴. نحل، ۹۶. ۵. بقره، ۱۳۸. ۶. قلم، ۳۲.

۷. یونس، ۷۲. ۸. آل عمران، ۱۳۴. ۹. نور، ۳۲.

العالمین ﴿۱﴾

هنگام فقر، نزد اغنیا نمی‌رود و اهل تملق نیست. ﴿رَبِّ اَنْتَ لَمَّا اَنْزَلْتَ اِلَىٰ مِنْ خَيْرٍ فَقِيْرٌ﴾ (۲)
 هنگام پیروزی یا شکست در جبهه‌ی نبرد، چون به وظیفه‌ی خود عمل کرده‌اند، خوشحال
 است. ﴿اِحْدَى الْحَسَنِيْنَ﴾ (۳)

آری! ایمان به خداوند متعال، همچون درختی است که میوه‌ی آن در هر لحظه، در دنیا و
 برزخ و قیامت انسان را کامیاب می‌کند. ﴿تَوْقَىٰ اُكُلَهَا كُلَّ حِيْنَ﴾ ولی مال و مقام و فرزند و
 نعمت‌های دیگر، همچون درختی است که تنها چند روز میوه می‌دهد، آن هم میوه‌ای بسیار
 اندک. بگذریم که گاهی همین مال و مقام و فرزند، هیچ میوه‌ای ندارند و تنها وسیله‌ی
 شکنجه روحی انسان می‌شوند. ﴿اِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا﴾ (۴)

۳۲۷. مسئولیت انسان در برابر خانواده*

□ در آیات متعددی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده‌اش اشاره شده است، از جمله:

- ﴿قُوا اَنْفُسَكُمْ وَاَهْلِيْكُمْ نَارًا﴾ (۵)
- ﴿وَاْمُرْ اَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاَصْطِرْ عَلَيْهِمْ﴾ (۶) اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.
- ﴿وَاَنْذِرْ عَشِيْرَتَكَ الْاَقْرَبِيْنَ﴾ (۷) نزدیک‌ترین بستگانت را هشدار ده.
- ﴿يَا بَنِيَّ اِقْمِ الصَّلَاةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوْفِ﴾ (۸) فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.
- ﴿قُلْ لَزَوْجِكَ وَاَبْنَاتِكَ وَاَنْسَاءَ الْمُؤْمِنِيْنَ﴾ (۹) ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو...
- ﴿اِنَّ الْخٰسِرِيْنَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْا اَنْفُسَهُمْ وَاَهْلِيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ﴾ (۱۰) زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خانواده‌شان در قیامت باختند.
- ﴿اِنَّا كُنَّا فِيْ اَهْلِنَا مُشْفَقِيْنَ﴾ (۱۱) مردان خدا در مورد خانواده‌شان دغدغه دارند و بی تفاوت

۱. انعام، ۱۶۲.	۲. قصص، ۲۴.	۳. توبه، ۵۲.
۴. توبه، ۵۵.	*. ذیل آیه ۶ سوره تحریم.	۵. تحریم، ۶.
۶. طه، ۱۳۲.	۷. شعراء، ۲۱۴.	۸. لقمان، ۱۷.
۹. احزاب، ۵۹.	۱۰. زمر، ۱۵.	۱۱. طور، ۲۶.

نیستند.

- «و کان یأمر اهله بالصلاة»^(۱) پیامبر، همواره خانواده‌اش را به نماز سفارش می‌کرد. در روایات نیز توجه بسیاری به این موضوع شده که چند نمونه‌ای ذکر می‌شود:
- امام علی علیه السلام می‌فرماید: «علّموا انفسکم و اهلیکم الخیر و ادّبوهم»^(۲) به خود و خانواده‌تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کلّمکم راع و کلکم مسؤل عن رعیتہ... الرجل راع علی اهل بیته... فالمرءة راعیة علی اهل بیت بعلها و ولده»^(۳) همه شما نسبت به زیر دست خود مسؤل هستید. مرد، مسؤل خانواده‌اش؛ زن، مسؤل شوهر و فرزندش است.
- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مرّوا صبیانکم بالصلاة اذا بلغوا سبع سنین واضربوهم علی ترکها اذا بلغوا تسعاً و فرقوا بینهم فی المضاجع اذا بلغوا عشراً»^(۴) همین که فرزندان به هفت سالگی رسید، آنان را به نماز فرمان دهید و همین که نه ساله شدند، سخت‌گیری تا مرز تنبیه بدنی مانعی ندارد و بستر و رختخواب آنان را در ده سالگی جدا کنید.

۳۲۸. عوامل و زمینه‌های اختلاف و جدایی*

۱. بد اخلاقی

از مهم‌ترین عوامل طلاق، بد اخلاقی زن و شوهر نسبت به یکدیگر است. در روایت می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام فرمود: هرکس بد اخلاق باشد، خانواده‌اش آزرده خواهند شد. «من ساء خلقه ملّهُ اهله»^(۵)

۲. هوس رانی

اسلام، به زنان و مردان سفارش می‌کند که از چشم چرانی و نگاه به نامحرم به قصد لذت خودداری کنند و علاوه بر آن به زنان توصیه می‌کند که خود را از نامحرمان بیپوشانند و در اجتماع به جلوه‌گری و دلربایی نپردازند.

۱. مریم، ۵۵. ۲. تفسیر مراغی. ۳. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶. ۴. بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۴. * ذیل آیه ۱ سوره طلاق. ۵. میزان الحکمة، حدیث ۵۱۰۳.

امام صادق علیه السلام فرمود: چه بسا نگاهی کوتاه که حسرت و پشیمانی طولانی را به دنبال دارد. «کم من نظرةٍ اورثت حسرةً طویلةً»^(۱)

و در حدیث دیگری فرمودند: نسبت به زنان مردم عفاف داشته باشید تا عفت زنان شما حفظ شود. «عَفَّوا عن نساء الناس یعفّ عن نساءکم»^(۲)

در روایات آمده است که در زمان حضرت داود علیه السلام، مردی به زنی تعرّض کرد. خداوند به آن زن الهام کرد که به مرد بگوید: هر وقت متعرّض زنی شوی، مردی هم متعرّض زن تو خواهد شد. هنگامی که آن مرد به خانه بازگشت، غریبه‌ای را نزد همسر خود یافت. او را دستگیر و نزد حضرت داود آورد و شکایت کرد. خداوند به حضرت داود وحی کرد که به او بگو: از هر دست بدهی، از همان دست می‌گیری.^(۳)

۳. بی توجهی زن و مرد به نیازهای یکدیگر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: در پیشگاه خداوند متعال نشستن مرد نزد همسرش، از اعتکاف در مسجد من محبوب‌تر است. «جلوس المرء عند عیاله احبُّ الی الله تعالی من الاعتکاف فی مسجدی هذا»^(۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: سزاوار نیست که زن رسیدگی به خود نکند و از آراستگی و زیبائی که سبب شیرین شدن زندگی خانوادگی است دست بردارد. «لا یسبغی للمرئة ان تعطل نفسها»^(۵)

حسن بن جهّم می‌گوید: امام کاظم علیه السلام را در حالی که موهای خود را رنگ کرده بود مشاهده کردم. امام علیه السلام که تعجب مرا دیدند فرمودند: آراستگی شوهر بر عفت زنان می‌افزاید و زانی عفت را کنار می‌گذارند که شوهرانشان آراستگی ظاهر را ترک می‌کنند.

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۵۹. ۲. امالی شیخ صدوق، ص ۲۳۸.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۴۱. ۴. میزان الحکمة، حدیث ۷۸۸۴.

۵. مجموعه وزّام، ج ۲، ص ۱۲۱.

۳۲۹. فلسفه آفرینش انسان*

□ قرآن برای آفرینش انسان اهدافی را بیان کرده است از جمله:

۱. عبادت. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^(۱) من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

۲. آزمایش. ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^(۲) (خداوند) مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید، که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید.

۳. برای دریافت رحمت الهی. ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبِّي وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾^(۳) مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند و (خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید.

□ حضرت علی علیه السلام فرمود: «رحم الله امرء عرف قدره» خداوند رحمت کند کسی را که ارزش و اعتبار خود را بشناسد.^(۴) و بداند از کجا آمده، اکنون در کجاست و سپس به کجا می‌رود.

□ امام حسین علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَاذَا عَرَفُوهُ عِبْدُوهُ فَاذَا عِبْدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ» خداوند متعال بندگانش را نیافریده است مگر برای این که او را بشناسند، آن گاه که او را شناختند، عبادتش کنند و چون خدا را عبادت کردند، با پرستش و عبادت او از پرستش غیر او بی‌نیاز شوند.^(۵)

□ حضرت علی علیه السلام فرمود: «الدُّنْيَا خُلِقَتْ لغيرِهَا وَلَمْ تَخْلُقْ لِنَفْسِهَا»^(۶) دنیا برای دیگری آفریده شده و برای خود آفریده نشده است. (دنیا وسیله‌ای است برای رسیدن به آخرت)

آری، کسانی که همه‌ی هدف‌های خود را در درون دنیا جستجو می‌کنند، زمین‌گرا و زمین‌گیر می‌شوند. چنانکه در آیه‌ی ۱۷۶ سوره اعراف آمده است: ﴿اِخْلُدْ إِلَى الْأَرْضِ﴾

هر دم از عمر گرامی هست گنج بی‌بدل می‌رود گنجی چنین هر لحظه بر باد آه آه

*. ذیل آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون.

۱. ذاریات، ۵۶.

۲. ملک، ۲.

۳. هود، ۱۱۹.

۴. غررالحکم.

۵. بحار، ج ۵، ص ۳۱۲.

۶. نهج البلاغه، حکمت ۴۶۳.

۳۳۰. آزمایش انسان‌ها*

□ برای پیروزی در آزمایشِ خوف از دشمن، نیاز به توکل و یاد خداست و برای مبارزه با کمبودها، نیاز به صبر است که در دو آیه قبل «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» راه را نشان داده است.

□ لازم نیست همه‌ی مردم با همه‌ی مسائل آزمایش شوند، بلکه ممکن است:
الف: هرکس با چیزی آزمایش شود.

ب: فردی در آزمایشی روسفید باشد، ولی در امتحان دیگری رسوایی به بار آورد.

ج: ممکن است آزمایش فردی، وسیله‌ی آزمایش دیگران نیز باشد.

□ گاهی کم شدن مال و محصولات یا پیدا شدن خوف و ترس و سایر مشکلات، به خاطر آزمایش الهی است، ولی در بعضی اوقات، این امور کیفر اعمال خود انسان‌هاست. انسان‌ها گاهی مرتکب بعضی گناهان می‌شوند که خداوند آنها را به برخی گرفتاری‌ها مبتلا می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ان الله يبتلي عباده عند الاعمال السيئة بنقص الثمرات و حبس البركات و اغلاق خزائن الخيرات ليتوب تائب ويتذكر متذکر»^(۱) همانا خداوند، بندگان خود را به خاطر اعمال فاسدشان، به کمبود محصول و حبس برکت و بسته شدن منابع خیر، گرفتار می‌کند تا شاید متذکر شوند و توبه نمایند.

البته همین تنبّه نیز آزمایش است، همانگونه که بر اثر ایمان نعمتی می‌دهد که وسیله آزمایشی است: «لَاسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتِهِمْ فِيهِ»^(۲) همانا آبی گوارا به آنان نوشاندیم تا ایشان را آزمایش کنیم.

*. ذیل آیه ۱۵۵ سوره بقره. ۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳. ۲. جن، ۱۶.

۳۳۱. عنایت ویژه به صابران*

□ خداوند به صابران عنایت ویژه‌ای داشته و در آیات متعددی آنان را ستوده است و به خاطر

صبرشان امتیازاتی به آنان داده است، از جمله:

۱. محبوب خدایند. ﴿وَاللّٰهُ يَحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ﴾^(۱)
۲. در حمایت خدا هستند. ﴿اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ﴾^(۲)
۳. نجات یافته و بشارت داده شدگانند. ﴿بَشِّرِ الصّٰبِرِيْنَ﴾
۴. در بهشت جای دارند. ﴿يَجْزِيْنَ الْعَرْفَةَ بِمَا صَبَرُوْا﴾^(۳)
۵. پاداش بی حساب دارند. ﴿اِنَّمَا يُوقِى الصّٰبِرُوْنَ اَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^(۴)

۳۳۲. راههای موفقیت در آزمایش‌ها

□ راه پیروزی در آزمایش‌های الهی چند چیز است:

الف) صبر و مقاومت.

ب) توجهی به گذرا بودن حوادث و مشکلات.

ج) توجهی به تاریخ گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده‌اند.

د) توجهی به اینکه همه مشکلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد.

امام حسین علیه السلام وقتی کودکش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: «هُوَ نِ عَلَى مَا نَزَلَ بِى اِنَّهٗ بَعِيْنُ اللّٰهِ»^(۵) این حادثه سخت، چون خدا آن را می‌بیند برایم آسان می‌نماید.

۳۳۳. یاد خدا به هنگام بلا و گرفتاری**

□ مصیبت‌هایی که از طرف اوست، تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر

انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده‌ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ ﴿لَمْ يَكْ

شَيْئاً﴾^(۶) و حتی بعد از مراحل هم چیز قابل ذکر نبوده است؛ ﴿لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾^(۷)

*. ذیل آیه ۱۵۵ سوره بقره. ۱. آل عمران، ۱۴۶. ۲. بقره، ۱۵۳.

۳. فرقان، ۷۵. ۴. زمر، ۱۰. ۵. بحار، ج ۴۵، ص ۴۶.

** ذیل آیه ۱۵۶ سوره بقره. ۶. مریم، ۶۷. ۷. انسان، ۱.

خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه‌ی حیوانیت به انسانیت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده است. همان‌گونه که ما دانه‌ی گندم را زیر فشار، آرد می‌کنیم و بعد نیز در آتش تنور، تبدیل به نان می‌کنیم تا مراحل وجودی او را بالا ببریم.

□ شعار صابران «اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» است. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه با مصیبتی مواجه شدید، جمله‌ی «اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را بگویید.^(۱) گفتن «اَنَا لِلَّهِ» و یاد خدا به هنگام ناگواری‌ها، آثار فراوان دارد:

الف: انسان را از کلام کفر آمیز و شکایت باز می‌دارد.

ب: موجب تسلیت و دلداری و تلقین به انسان است.

ج: مانع وسوسه‌های شیطانی است.

د: اظهار عقاید حق است.

ه: برای دیگران درس و الگو شدن است.

□ مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته‌اند:

الف: گروهی جیغ و داد می‌کنند. «اِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزِعًا»^(۲)

ب: گروهی بردبار و صبور هستند. «وَبِشْرِ الصَّابِرِينَ»

ج: گروهی علاوه بر صبر، شکرگزارند. «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَيَّ مُصَابِهِمْ»^(۳)

این برخوردها، نشانه‌ی معرفت هرکس نسبت به فلسفه‌ی مصایب و سختی‌هاست. همان‌گونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی‌تابی می‌کند و نوجوان تحمل می‌کند، ولی بزرگسال پول می‌دهد تا پیاز خریده و بخورد.

۳. فقره آخر زیارت عاشورا.

۱. درالمشور، ج ۱، ص ۳۷۷. ۲. معارج، ۲۰.

۳۳۴. نکات و لطایفی در تشبیه همسر به لباس*

- در تشبیه همسر به لباس، نکات و لطایف بسیاری نهفته است، از جمله:
- * باید لباس در طرح و رنگ و جنس، مناسب انسان باشد، همسر نیز باید هم‌کفو انسان و متناسب با فکر و شخصیت انسان باشد.
 - * لباس مایه‌ی زینت و آرامش است، همسر و فرزند نیز مایه‌ی زینت و آرامش خانواده‌اند.
 - * لباس عیوب انسان را می‌پوشاند، هریک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسایی‌های یکدیگر را بیوشانند.
 - * لباس انسان را از خطر سرما و گرما حفظ می‌کند، وجود همسر نیز کانون خانواده را از آسیب‌ها حفظ و آن را گرم و زندگی را از سردی می‌رهاند.
 - * لباس حریم انسان است و دوری از لباس، مایه‌ی رسوایی، دوری از ازدواج و همسر نیز سبب انحراف و رسوایی انسان می‌گردد.
 - * در هوای سرد لباس ضخیم و در هوای گرم لباس نازک استفاده می‌شود، هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند؛ اگر مرد عصبانی است، زن با لطافت با او برخورد کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.
 - * انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

۳۳۵. سیمای پذیرفتگان ولایت خدا**

□ آنکه ولایت خدا را پذیرفت:

۱. کارهایش رنگ خدایی پیدا می‌کند. ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾^(۱)
۲. برای خود رهبری الهی برمی‌گزیند. ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا﴾^(۲)
۳. راهش روشن، آینده‌اش معلوم و به کارهایش دلگرم است. ﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾^(۳)، ﴿إِنَّا

*. ذیل آیه ۱۸۷ سوره بقره. ** ذیل آیه ۲۵۷ سوره بقره. ۱. بقره، ۱۳۸.

۲. بقره، ۲۴۷. ۳. یونس، ۹.

- الیه راجعون ﴿^(۱)﴾، ﴿لانضیع اجرا المحسنین﴾ ^(۲)
۴. در جنگ‌ها و سختی‌ها به یاری خدا چشم دوخته و از قدرت‌های غیر خدایی نمی‌هراسد. ﴿فزادهم ایماناً﴾ ^(۳)
۵. از مرگ نمی‌ترسد و کشته شدن در تحت ولایت الهی راسعادت می‌داند. امام حسین علیه السلام فرمود: «انّی لا اری الموت الاّ السعادة» ^(۴)
۶. تنهایی در زندگی برای او تلخ و ناگوار نیست، چون می‌داند او زیر نظر خداوند است. ﴿ان الله معنا﴾ ^(۵)
۷. از انفاق و خرج کردن مال نگران نیست، چون مال خود را به ولی خود می‌سپارد. ﴿یقرض الله قرضاً حسناً﴾ ^(۶)
۸. تبلیغات منفی در او بی اثر است، چون دل به وعده‌های حتمی الهی داده است: ﴿والعاقبة للمتین﴾ ^(۷)
۹. غیر از خدا همه چیز در نظر او کوچک است. امام علی علیه السلام فرمود: «عظم الخالق فی أنفسهم فصغر مادونه فی أعینهم...» ^(۸)
۱۰. از قوانین و دستورات متعدّد متحیّر نمی‌شود، چون او تنها قانون خدا را پذیرفته و فقط به آن می‌اندیشد. و اگر صدها راه درآمد برایش باز شود تنها با معیار الهی آن راهی را انتخاب می‌کند که خداوند معین کرده است. ﴿ومن لم یحکم بما انزل الله﴾ ^(۹)

۳۳۶. ویژگی‌های افراد با تقوا*

□ افراد با تقوا خصوصیات و ویژگی‌هایی دارند، از جمله:

۱. صبر در برابر مشکلات، صبر بر ترک گناهان و صبر بر انجام واجبات.
۲. صداقت در گفتار و رفتار.

۱. بقره، ۱۵۶. ۲. یوسف، ۵۶. ۳. بقره، ۱۷۳.
 ۴. بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲. ۵. توبه، ۴۰. ۶. بقره، ۲۴۵.
 ۷. اعراف، ۱۲۸. ۸. نهج البلاغه، خ ۱۹۳. ۹. مانده، ۴۴ و ۴۵.
 * ذیل آیه ۱۷ سوره آل عمران.

۳. خضوع و فروتنی در انجام دستورات و دوری از غرور و خود برتر بینی.
۴. انفاق از هر چه خداوند به آنان روزی کرده است.
۵. شب‌زنده‌داری و مناجات سحر و آمرزش خواهی از خداوند. آری! سحر، مناسب‌ترین زمان برای دعاست.^(۱)
- امام صادق علیه السلام فرمود: «مراد از استغفار در سحر، نماز در آن وقت است».
- در برخی روایات آمده است: «اگر کسی یکسال به طور مداوم، در قنوت نماز شب هفتاد مرتبه استغفار کند، مشمول این آیه می‌شود».^(۲)
- ابی‌بصیر از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «المُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» پرسید، حضرت فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز وتر، هفتاد مرتبه استغفار می‌کرد».^(۳)
- مفضل بن عمر می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نماز شب من فوت می‌شود و من بعد از نماز صبح آن را قضا می‌کنم؟ حضرت فرمودند: «اشکالی ندارد، ولی آن را برای خانواده‌ات آشکار نکن، چون آن را سنت می‌پندارند و در این صورت عمل به گفتار خداوند: «المُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» را ترک می‌کنند».^(۴)

۳۳۷. اهمیت انگیزه و نیت *

- در فرهنگ قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام به انگیزه و نیت عمل بهای اصلی داده شده است. تا آنجا که نیت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش‌تر از عمل او شمرده شده است. «نِیَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ»^(۵) از بسیاری کارهای انجام نشده، به خاطر انگیزه‌های مثبت ستایش شده و از بسیاری کارهای انجام گرفته، به خاطر انگیزه‌های منفی انتقاد شده است. اکنون چند نمونه از کارهایی که انجام نگرفته اما مورد ستایش و پاداش واقع شده است را ذکر می‌کنیم:

۱. از اقدام حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزند. «قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا»

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. تفسیر اطیب البیان؛ من لایحضر، ج ۱، ص ۳۰۹.
 ۳. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۰.
 ۴. مستدرک، حدیث ۳۲۵۹.
 ۵. کافی، ج ۲، ص ۸۴.*
 ذیل آیات ۱۰۶-۱۰۳ سوره صافات.

۲. اویس قرنی برای دیدار پیامبر ﷺ به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضرت موفق نشد اما زیارتش قبول شد، در مقابل، افرادی در کنار حضرت بودند و او را آزار می دادند.
۳. گروهی از یاران پیامبر وسیله‌ی رفتن به جبهه نداشتند لذا ناراحت و گریان بودند.^(۱)
۴. افرادی که خدا بدی‌های آنان را به خوبی تبدیل می‌کند. ﴿يبدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾^(۲)
۵. کسانی که چون با محبت اهل بیت عليهم السلام از دنیا رفتند پاداش شهید دریافت می‌کنند. «من مات على حب آل محمد مات شهيدا»^(۳)

۳۳۸. دو عمل در کنار یکدیگر *

- تکرار جمله «اطيعوا» نشان آن است که پیامبر دو شأن دارد: یکی بیان وحی الهی؛ ﴿اطيعوا الله﴾ و دیگری دستورات حکومتی؛ ﴿اطيعوا الرسول﴾.
- در قرآن به مواردی برمی‌خوریم که دو دستور از طرف خدا در کنار یکدیگر ذکر شده است و باید هر دو دستور اجرا شود و عمل کردن به یکی از آن دو کافی و قابل قبول نیست، از جمله:
۱. ایمان و عمل. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^(۴)
 ۲. نماز و زکات. ﴿اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾^(۵)
 ۳. تشکر از خداوند و والدین. ﴿أَنْ أَشْكُرَ لِي وَ لوالدِيك﴾^(۶)
 ۴. اطاعت از خدا و رسول. ﴿اطيعوا الله و اطيعوا الرسول﴾ که در این آیه آمده است.

۳۳۹. رستگاری **

- پاداش اهل تقوا که به غیب ایمان دارند و اهل نماز و انفاق و یقین به آخرت هستند، رستگاری و فلاح است. رستگاری، بلندترین قلّه سعادت است. زیرا خداوند هستی را برای بشر آفریده، ﴿خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْاَرْضِ جَمِيعاً﴾^(۷) و بشر را برای عبادت، ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ

۱. توبه، ۹۲. ۲. فرقان، ۷۰. ۳. بحار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.
 * ذیل آیه ۵۴ سوره نور. ۴. بقره، ۲۵. ۵. بقره، ۴۳.
 ۶. لقمان، ۱۴. ** ذیل آیه ۵ سوره بقره. ۷. بقره، ۲۹.

الانس الا لیعبدون ﴿^(۱) و عبادت را برای رسیدن به تقوا، ﴿اعبدوا ربکم... لعلکم تتقون﴾ ^(۲) و تقوا را برای رسیدن به فلاح و رستگاری. ﴿واتقوا الله لعلکم تفلحون﴾ ^(۳)

۳۴۰. ویژگی رستگاران

□ در قرآن، رستگاران دارای ویژگی‌های زیر هستند:

الف: کسانی که در برابر مفسد جامعه، به اصلاحگری می‌پردازند. ^(۴)

ب: کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. ^(۵)

ج: کسانی که علاوه بر ایمان به رسول خدا ﷺ، او را حمایت می‌کنند. ^(۶)

د: کسانی که از بخل دور هستند. ^(۷)

ه: کسانی که در قیامت از حسنات، میزان سنگین دارند. ^(۸)

۳۴۱. شرایط و لوازم رستگاری

□ رستگاری، بدون تلاش بدست نمی‌آید و شرایط و لوازمی دارد، از آن جمله در قرآن به موارد ذیل اشاره شده است:

۱. برای فلاح و رستگاری، تزکیه لازم است. ﴿قد افلح من زکّیها﴾ ^(۹)

۲. برای فلاح و رستگاری، جهاد لازم است. ﴿جاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون﴾ ^(۱۰)

۳. برای فلاح و رستگاری، خشوع در نماز، اعراض از لغو، پرداخت زکات، پاکدامنی، عفت، امانتداری، وفای به عهد و دوام و پایداری در نماز، لازم است.

۱. ذاریات، ۵۶.	۲. بقره، ۲۱.	۳. مائده، ۱۰۰.
۴. آل عمران، ۱۰۴.	۵. آل عمران، ۱۰۴.	۶. اعراف، ۱۵۷.
۷. حشر، ۹.	۸. اعراف، ۸.	۹. شمس، ۹.
۱۰. مائده، ۳۵.		

۳۴۲. موارد نفی افراط و تفریط*

۱. «كلوا و اشربوا و لاتسرفوا»^(۱) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.
۲. «لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك و لاتبسٹھا كل البسٹ»^(۲) در انفاق، نه دست بر گردن قفل کن - دست بسته باش - و نه چنان گشاده دستی کن که خود محتاج شوی.
۳. «الذین اذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلك قواماً»^(۳) مومنان، به هنگام انفاق نه اهل اسرافند و نه اهل بخل، بلکه میانه‌رو هستند.
۴. «لا تجهر بصلوتك و لاتخافت بها وابتغ بین ذلك سبیلاً»^(۴) نماز را نه بلند بخوان و نه آهسته، بلکه با صدای معتدل نماز بخوان.
۵. نسبت به والدین احسان کن؛ «و بالوالدین احساناً»^(۵) اما اگر تو را از راه خدا بازداشتند، اطاعت از آنها لازم نیست. «ان جاهداك على ان تشرک بی... فلا تطعها»^(۶)
۶. پیامبر هم رسالت عمومی دارد؛ «و کان رسولاً نبیاً»^(۷) و هم خانواده خویش را دعوت می‌کند. «و کان یأمر اهله بالصلوة»^(۸)
۷. اسلام هم نماز را سفارش می‌کند که ارتباط با خالق است؛ «اقیموا الصلوة» و هم زکات را توصیه می‌کند که ارتباط با مردم است. «اتوا الزکوة»^(۹)
۸. نه محبت‌ها شما را از گواهی حق منحرف سازد؛ «شهداء لله و لو على انفسکم»^(۱۰) و نه دشمنی‌ها شما را از عدالت دور کند. «و لا یجیر منکم شیئان»^(۱۱)
۹. مؤمنین هم دافعه دارند؛ «أشداء على الکفار» و هم جاذبه دارند. «رحماء بینهم»^(۱۲)
۱۰. هم ایمان و باور قلبی لازم است؛ «آمنوا» و هم عمل صالح. «عملوا الصالحات»^(۱۳)
۱۱. هم اشک و دعا و درخواست پیروزی از خدا لازم است؛ «ربنا افرغ علينا صبراً»^(۱۴) و هم

*. ذیل آیه ۶ سوره حمد.	۱. اعراف، ۳۱.	۲. اسراء، ۲۹.
۳. فرقان، ۶۷.	۴. اسراء، ۱۱۰.	۵. بقره، ۸۳.
۶. لقمان، ۱۵.	۷. مریم، ۵۱.	۸. مریم، ۱۵.
۹. بقره، ۴۳.	۱۰. نساء، ۱۳۵.	۱۱. مائده، ۸.
۱۲. فتح، ۹.	۱۳. بقره، ۲۵.	۱۴. بقره، ۲۵۰.

صبوری و پایداری در سختی‌ها. «عشرون صابرون یغلبوا مأتین»^(۱) شب عاشورا امام حسین علیه السلام هم مناجات می‌کرد و هم شمشیر تیز می‌کرد.

۱۲. روز عرفه و شب عید قربان، زائر خانه‌ی خدا دعا می‌خواند و روز عید باید در قربانگاه با خون آشنا شود.

آری، اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه‌ای توجه کند و جوانب دیگر را فراموش کند، بلکه در هر کاری اعتدال و میانه‌روی و راه مستقیم را سفارش می‌کند.

۳۴۳. صراط مستقیم

□ راه مستقیم مراتب و مراحل دارد. حتی کسانی که در راه حق هستند، مانند اولیای خداوند، لازم است برای ماندن در راه و زیاد شدن نور هدایت، دعا کنند. «والَّذین اهتدوا زادهم هُدی»

کسی که می‌گوید: «الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم...» مراحل از هدایت را پشت سر گذارده است، بنابراین درخواست او، هدایت به مرحله بالاتری است.

□ راه مستقیم، همان راه میانه و وسط است که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الیمین و الشمال مضلّة و الطریق الوسطی هی الجادّة»^(۲) انحراف به چپ و راست گمراهی و راه وسط، جاده‌ی هدایت است.

□ راه مستقیم یعنی میانه‌روی و اعتدال و احتراز از هر نوع افراط و تفریط، چه در عقیده و چه در عمل. یکی در عقاید از راه خارج می‌شود و دیگری در عمل و اخلاق. یکی همه کارها را به خدا نسبت می‌دهد، گویا انسان هیچ نقشی در سرنوشت خویش ندارد. و دیگری خود را همه کاره و فعال مایشاء دانسته و دست خدا را بسته می‌داند. یکی رهبران آسمانی را همچون مردمان عادی و گاهی ساحر و مجنون معرفی می‌کند و دیگری آن بزرگواران را در حدّ خدا می‌پندارد. یکی زیارت امامان معصوم و شهدا را بدعت می‌داند و دیگری حتی به درخت و دیوار، متوسل شده و ریسمان می‌بندد. یکی اقتصاد را زیر بنا می‌داند و دیگری،

۱. انفال، ۶۵.

۲. بحار، ج ۸۷، ص ۳.

دنیا و امورات آن را نادیده می‌انگارد.

در عمل نیز یکی غیرت نابجا دارد و دیگری همسرش را بی حجاب به کوچه و بازار می‌فرستد. یکی بخل می‌ورزد و دیگری بی حساب سخاوت به خرج می‌دهد. یکی از خلق جدا می‌شود و دیگری حق را فدای خلق می‌کند.

اینگونه رفتار و کردارها، انحراف از مسیر مستقیم هدایت است. خداوند دین پا برجا و استوار خود را، راه مستقیم معرفی می‌کند. ﴿قُلْ اِنَّ هِدَانِي رَبِّيْ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ﴾^(۱) در روایات آمده است که امامان معصوم علیهم‌السلام می‌فرمودند: راه مستقیم، ما هستیم.^(۲) یعنی نمونه‌ی عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در راه، رهبران آسمانی هستند. آنها در دستورات خود درباره‌ی تمام مسائل زندگی از قبیل کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح و علاقه به فرزند و ... ، نظر داده و ما را به اعتدال و میانه‌روی سفارش کرده‌اند. (در این باره می‌توان به کتاب اصول کافی، باب الاقتصاد فی العبادات مراجعه نمود.) جالب آنکه ابلیس در همین صراط مستقیم به کمین می‌نشاند. شیطان به خدا گفت: ﴿لَا قَعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيْمِ﴾^(۳)

۳۴۴. توبه در قرآن*

۱. معمولاً قرآن کریم بدنبال آیات عذاب، جمله‌ی «الَّذِينَ تَابُوا» یا جمله‌ی «الَّذِينَ تَابُوا» را آورده تا بگوید: راه اصلاح، هرگز بر کسی بسته نیست.
۲. توبه، واجب است. زیرا فرمان خداوند است. ﴿تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ﴾^(۴)
۳. قبول توبه‌ی واقعی قطعی است، زیرا نمی‌توان باور کرد که ما به امر او توبه کنیم ولی او نپذیرد. ﴿هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾^(۵)، ﴿هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^(۶)
۴. خداوند هم توبه را می‌پذیرد و هم کسانی را که بسیار توبه می‌کنند دوست دارد. ﴿يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾^(۷)

۱. انعام، ۱۶۱. ۲. تفسیر نورالتقلین، ج ۱ ص ۲۰.
 ۳. اعراف، ۱۶. * ذیل آیه ۶۰ سوره مریم. ۴. تحریم، ۸.
 ۵. شوری، ۳۷. ۶. بقره، ۳۷. ۷. بقره، ۲۲۲.

۵. توبه، باید با عمل نیک و جبران گناهان همراه باشد. ﴿تاب و عمل صالحاً﴾^(۱)، ﴿تاب من بعده و اصلح﴾^(۲)، ﴿تابوا و اصلحوا و بیّتوا﴾^(۳)
۶. توبه، رمز رستگاری است. ﴿توبوا ... لعلکم تفلحون﴾^(۴)
۷. توبه، وسیله‌ی تبدیل سیئات به حسنات است. ﴿الّا من تاب و عمل صالحاً فاولئك یبدّل الله سیئاتهم حسنات﴾^(۵)
۸. توبه، سبب نزول باران است. ﴿توبوا ... یرسل السماء﴾^(۶)
۹. توبه، سبب رزق نیکو است. ﴿توبوا الیه یمتّعکم متاعاً حسناً﴾^(۷)
۱۰. توبه در هنگام دیدن آثار مرگ و عذاب پذیرفته نمی‌شود. ﴿حتیّ اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الان﴾^(۸)
۱۱. خداوند علاوه بر قبول توبه، لطف ویژه نیز دارد. ﴿هو التّواب الرحیم﴾^(۹)
 ﴿ثمّ تاب و اصلح فانه غفور رحیم﴾^(۱۰)، ﴿ثمّ تاب علیهم انه بهم رؤوف رحیم﴾^(۱۱)
 ﴿الّا من تاب و آمن و عمل صالحاً فاولئك یدخلون الجنّة﴾^(۱۲)
 ﴿ثمّ توبوا الیه ان ربّی رحیم ودود﴾^(۱۳) در این آیات در کنار توبه به مسئله رحمت و رأفت و محبت الهی اشاره شده است.
۱۲. قرآن ترک توبه را ظلم و هلاکت دانسته است. ﴿و من لم یتب فاولئك هم الظالمون﴾^(۱۴)
 ﴿ثمّ لم یتوبوا فلهم عذاب جهنّم﴾^(۱۵)

۱. فرقان، ۷۱.	۲. انعام، ۵۴.	۳. بقره، ۱۶۰.
۴. نور، ۳۱.	۵. فرقان، ۷۰.	۶. هود، ۵۲.
۷. هود، ۳.	۸. نساء، ۱۸.	۹. بقره، ۳۷.
۱۰. انعام، ۵۴.	۱۱. توبه، ۱۱۷.	۱۲. مریم، ۶۰.
۱۳. هود، ۹۰.	۱۴. حجرات، ۱۱.	۱۵. بروج، ۱۰.

۳۴۵. عوامل مغفرت *

□ در قرآن کریم عواملی برای مغفرت بیان شده است از جمله:

۱. ایمان. ﴿آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا﴾^(۱)
۲. تقوا. ﴿إِن تَتَّقُوا اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ﴾^(۲)
۳. پیروی از انبیا. ﴿فَاتَّبِعُونِي... يَغْفِرْ لَكُمْ﴾^(۳)
۴. عفو و گذشت از مردم. ﴿و لِيَعْفُوا... يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾^(۴)
۵. قرض الحسنه و وام دادن به مردم. ﴿إِن تَقْرَضُوا اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ﴾^(۵)
۶. جهاد. ﴿تَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... يَغْفِرْ لَكُمْ﴾^(۶)
۷. عبادت. ﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ﴾^(۷)
۸. پرهیز از گناهان کبیره. ﴿إِن تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ... نَكْفُرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾^(۸)
۹. دعا و استغفار و انابه خود انسان. ﴿ظَلَمْتُ نَفْسِي... فَغْفِرْ لَهُ﴾^(۹)
۱۰. دعای اولیای خدا برای انسان. ﴿يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا...﴾^(۱۰)

۳۴۶. دنیا از منظر قرآن **

□ در قرآن مجید، از دنیا وزندگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان ها را از اقبال به

آن و اغفال در برابر آن برحذر داشته است، از جمله:

۱. دنیا، عارضی است. ﴿عَرَضُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^(۱۱)
۲. دنیا، بازیچه است. ﴿و مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ هُوَ﴾^(۱۲)
۳. دنیا، اندک و ناچیز است. ﴿فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾^(۱۳)

*. ذیل آیه ۳ سوره غافر.	۱. طه، ۷۳.	۲. انفال، ۲۹.
۳. آل عمران، ۳۱.	۴. نور، ۲۲.	۵. تغابن، ۱۷.
۶. صف، ۱۱ - ۱۲.	۷. نوح، ۳ - ۴.	۸. نساء، ۳۱.
۹. قصص، ۱۶.	۱۰. یوسف، ۹۷.	** ذیل آیه ۶۰ سوره قصص.
۱۱. نساء، ۹۴.	۱۲. انعام، ۳۲.	۱۳. توبه، ۳۸.

۴. زندگی دنیا، مایه‌ی غرور و اغفال است. ﴿وما الحياة الدنيا الا متاع الغرور﴾^(۱)
۵. زندگی دنیا، برای کفار جلوه دارد. ﴿زین للذین کفروا الحياة الدنيا﴾^(۲)
۶. مال و فرزند، جلوه‌های دنیا هستند. ﴿المال والبنون زينة الحياة الدنيا﴾^(۳)
۷. دنیا، غنچه‌ای است که برای هیچ کس گُل نمی‌شود. ﴿زهرة الحياة الدنيا﴾^(۴)
۸. چرا آخرت را به دنیا می‌فروشید؟ ﴿اشترؤا الحياة الدنيا بالآخرة﴾^(۵)
۹. چرا به دنیای فانی و محدود، راضی می‌شوید؟ ﴿أرضیتم بالحياة الدنيا﴾^(۶)
۱۰. چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می‌گردید؟ ﴿فرحوا بالحیوة الدنيا﴾^(۷)
۱۱. چرا دنیا را به آخرت ترجیح می‌دهید؟ ﴿یستحبون الحياة الدنيا علی الآخرة﴾^(۸)
۱۲. چرا به دنیا داران خیره می‌شوید؟ ﴿لا تمدنّ عینک الی ما متعنا به﴾^(۹)
۱۳. چرا فقط به دنیا فکر می‌کنید؟ ﴿لم یرد الاّ الحياة الدنيا﴾^(۱۰)
۱۴. آیا دنیا گرایان نمی‌دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ ﴿و آثر الحياة الدنيا، فانّ المحیم هی المأوی﴾^(۱۱)

البته این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگرا است و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی، آخرت فروشی، غافل شدن، سرمست شدن و حق فقرا را ندادن است، ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حق محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. آل عمران، ۱۸۵.	۲. بقره، ۲۱۲.	۳. کهف، ۴۶.
۴. طه، ۱۳۱.	۵. بقره، ۸۶.	۶. توبه، ۳۸.
۷. رعد، ۲۶.	۸. ابراهیم، ۳.	۹. حجر، ۸۸.
۱۰. نجم، ۲۹.	۱۱. نازعات، ۳۸.	

فصل هشتم:

معارف

انسان شناسی

قرآن شناسی

شیطان شناسی

علمی اعتقادی

طبیعت شناسی

انسان شناسی

۳۴۷. مراحل آفرینش انسان*

□ برای تولید یک محصول، لوازم و شرایطی مورد نیاز است، از جمله: تعیین اهداف، تأمین مواد، طرح و برنامه، زمان بندی مراحل اجرا، خدمات پشتیبانی پس از تولید، تعمیر و اصلاح. در آفرینش انسان همه این مراحل پیش بینی و اجرا شده است:

هدف: تکامل اختیاری و معنوی انسان. ﴿و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ لیعبدون﴾^(۱)

مواد اولیه: تراب و نطفه. ﴿من ماء مهین﴾

محلّ تولید: ﴿فی قرار مکین﴾

طرح و برنامه تولید: ﴿نطفة، علقة، مضغة،...﴾

زمان بندی: ﴿الی قدر معلوم﴾

برنامه ریزی درونی: ﴿فألهمها فجورها و تقواها﴾^(۲)، همراه با کنترل بیرونی: ﴿آسا هدیناه السبیل﴾^(۳) و ﴿انّ علینا للهدی﴾^(۴).

خدمات پس از تولید: ﴿نحن قسمنا بینهم معیشتهم﴾^(۵).

تعمیر و اصلاح: ﴿یقیل التوبة﴾^(۶)، ﴿انّه غفور رحیم﴾^(۷).

□ شاهکار خلقت آن است که خداوند آفرینش انسان را با آن همه پیچیدگی بر روی یک قطره آب طراحی کرده است که هیچ هنرمندی توان طراحی بر روی آن را ندارد. ﴿نخلقکم من ماء مهین﴾

□ خداوند در آفرینش انسان، یک بار مدال ﴿احسن الخالقین﴾^(۸) را به خود داده است و در

*. ذیل آیات ۲۰-۲۴ سوره مرسلات.

۱. ذاریات، ۵۶.

۲. شمس، ۸.

۳. انسان، ۳.

۴. لیل، ۱۲.

۵. زخرف، ۳۲.

۶. توبه، ۱۰۴.

۷. انعام، ۵۴.

۸. مؤمنون، ۱۴.

اینجا عنوان «نعم القادرون» را مطرح می‌کند. آری او بهترین خالق و بهترین قادر است.
 □ عبارت «نعم القادرون» را دو گونه می‌توان معنا کرد:
 الف. با توجه به عبارت «الی قدر» و «فقدّرنا» که پیش از آن آمده، مراد از «قادرون» اندازه‌گیری باشد که خداوند بهترین اندازه‌گیری را در مورد انسان به کار برده است.
 ب. با توجه به آنکه بحث خلقت و مراحل آن است که نیاز به قدرت دارد، مراد از «قادرون» قدرت و توان باشد که خداوند کمال قدرت را در آفرینش انسان به کار برده است.

۳۴۸. بهترین بودن کارهای الهی

□ خداوند در همه چیز بهترین است:

- بهترین یاری کننده و بهترین سرپرست: «نعم المولی و نعم النصیر»^(۱)
- بهترین پشتیبان: «نعم الوکیل»^(۲)
- بهترین مهد گستر: «فنعم الماهدون»^(۳)
- بهترین اجابت کننده: «فنعم المجیبون»^(۴)
- بهترین پاداش دهنده: «نعم اجر العالمین»^(۵)
- بهترین قادر و تقدیر کننده: «نعم القادرون»

۳۴۹. اقسام انسان‌ها*

يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

ای دو یار زندانی من! آیا خدایان متعدّد و گوناگون بهتر است یا خداوند یکتای مقتدر؟

□ انسان‌ها سه دسته‌اند: گروهی قالب پذیرند، مثل آب و هوا که از خود شکلی ندارند و در هر ظرفی به شکل همان ظرف در می‌آیند. گروهی نفوذ ناپذیر و مقاوم هستند، همچون آهن و

۱. انفال، ۴۰. ۲. آل عمران، ۱۷۳. ۳. ذاریات، ۴۸.
 ۴. صافات، ۷۵. ۵. آل عمران، ۱۳۶. * ذیل آیه ۳۹ سوره یوسف.

فولاد که در برابر فشار بیرونی ایستادگی می‌کنند. اما گروهی امام و راهبرند که دیگران را به رنگ حقّ درمی‌آورند. یوسف نمونه‌ای از انسان‌های دسته سوم است که در زندان نیز از مشرک، موحد می‌سازد.

□ در قرآن در جاهای مختلف، از روش مقایسه و پرسش استفاده شده است که به نمونه‌هایی از آن درباره خداوند اشاره می‌کنیم:

۱. ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾^(۱)؛ آیا از شرکایی که برای خدا گرفته‌اید کسی هست که بیافریند و سپس آنرا برگرداند؟
۲. ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ﴾^(۲)؛ آیا از شرکایی که برای خدا قرار داده‌اید کسی هست که به حقّ راهنمایی کند؟
۳. ﴿قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغَىٰ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾^(۳)؛ آیا غیر خدای یکتا پروردگاری بپذیرم در حالی که او پروردگار همه چیز است؟
۴. ﴿اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^(۴)؛ خداوند بهتر است یا آنچه شریک او می‌گردانید؟

۳۵۰. برتری انسان بر فرشته*

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

وهمانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

□ کرامت، گاهی کرامت معنوی و اکتسابی و نزد خداست، مثل کرامتی که خاصّ اهل تقواست. ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ﴾^(۵) وگاهی کرامت در آفرینش است، نظیر ﴿احْسِنُ تَقْوِيمٍ﴾^(۶)

۳. انعام، ۱۶۴.

۲. یونس، ۳۵.

۱. یونس، ۳۴.

*. ذیل آیه ۷۰ سوره اسراء.

۴. نمل، ۵۹.

۵. حجرات، ۱۳.

که در خلقت انسان آمده است. مراد از «کَرَمْنَا» در این آیه، احتمالاً وجه دَوَم باشد. کرامت انسان هم در خلقت و هوش و عقل و استعداد است، و هم در دارا بودن قانون آسمانی و رهبری معصوم، و مسجود فرشتگان واقع شدن.

□ انسان برتر از فرشته است، زیرا:

الف: انسان، مسجود فرشتگان است.

ب: فرشته، عقل محض است و شهوت ندارد و از این رو کمالش به ارزش کمال انسان نیست. هر که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد، برتر از فرشته است.

ج: در شب معراج، جبرئیل به پیامبر ﷺ گفت: تو امام باش تا به تو اقتدا کنم، زیرا خداوند شما را بر ما برتری داده است.^(۷)

□ با آنکه خداوند بشر را بر همه‌ی موجودات، حتی فرشتگان برتری داد، ﴿فَضَّلْنَا هِمَّ عَلٰی كَثِيْرٍ مِّنْ خَلْقِنَا﴾ ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان او را به پست‌ترین درجه ﴿اَسْفَلَ سَافِلِيْنَ﴾^(۸) و به مرتبه‌ی حیوانات و پست‌تر از آن پایین می‌آورد. ﴿كَمِثْلِ الْحِمَارِ﴾^(۹)، ﴿كَمِثْلِ الْكَلْبِ﴾^(۱۰)، ﴿كَالْاَنْعَامِ يَلْ هُمْ اَضَلُّ﴾^(۱۱)، ﴿كَالْحِجَارَةِ اَوْ اَشَدَّ...﴾^(۱۲)

□ در آیه، برای انسان هم کرامت مطرح است، هم فضیلت. «کَرَمْنَا، فَضَّلْنَا» شاید تفاوت این دو، عبارت باشد از:

الف: کرامت، امتیازی است که در دیگران نیست، اما فضیلت، امتیازی است که در دیگران نیز هست.

ب: کرامت اشاره به نعمت‌های خدادادی در وجود انسان است، بدون تلاش. ولی فضیلت اشاره به نعمت‌هایی است که با تلاش خود انسان همراه با توفیق الهی بدست آمده است. ج: کرامت مربوط به نعمت‌های مادی است، ولی فضیلت مربوط به نعمت‌های معنوی است. □ سفر یکی از لوازم زندگی بشر، برای رفع نیازها و کسب تجربه‌هاست، که خداوند اسباب آن

۶. تین، ۴.

۷. تفسیر نورالتقلین.

۸. تین، ۵.

۹. جمعه، ۵.

۱۰. اعراف، ۱۷۶.

۱۱. اعراف، ۱۷۹.

۱۲. بقره، ۷۴.

را در خشکی و دریا، در اختیار بشر قرار داده و آن را به عنوان یکی از نعمت‌های خود برشمرده است.

۳۵۱. سرشت انسان*

□ آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجه است:

الف. از جهت سیر تکاملی، که چگونه از خاک بی‌جان، موجودی جاندار و باشعور به نام انسان بر می‌آید.

ب. از جهت تأمین نیازهای مادی، که چگونه جهان طبیعت در تسخیر او قرار گرفته است.

ج. از جهت گرایش‌های مثبت و منفی، که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است، از جمله:

۱. زود نا امید می‌شود. ﴿قَتُوراً﴾^(۱)

۲. حریص است. ﴿هَلُوعاً﴾^(۲)

۳. بی‌تاب است. ﴿جَزُوعاً﴾^(۳)

۴. زیانکار است. ﴿لِنِی خَسِرٍ﴾^(۴)

۵. زیاده‌خواه است. ﴿لِیَطْغِی﴾^(۵)

۶. ستمگر است. ﴿ظَلُوماً﴾^(۶)

۷. نادان است. ﴿جَهُولاً﴾^(۷)

۸. شتابزده است. ﴿عَجُولاً﴾^(۸)

۹. ناسپاس است. ﴿كُفُورٍ﴾^(۹)

۱۰. قدرشناس است. ﴿كَنُودٍ﴾^(۱۰)

آیات دیگر قرآن، خصوصیات مثبت انسان را این‌گونه ارائه می‌دهد:

۱. مسئولیت پذیری، داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛

*. ذیل آیه ۳ سوره الرّحمن.	۱. اسراء، ۱۰۰.	۲. معارج، ۱۹.
۳. معارج، ۲۰.	۴. عصر، ۲.	۵. علق، ۶.
۶. احزاب، ۷۲.	۷. احزاب، ۷۲.	۸. اسراء، ۱۱.
۹. اسراء، ۶۷.	۱۰. عادیات، ۶.	

۲. امکان تغییر روش، توبه و انقلاب و جهش درونی؛
۳. دارا بودن استعدادها و ظرفیت‌های بزرگ درونی؛
۴. ویژگی بی‌نهایت‌طلبی؛
۵. جانشین خداوند روی زمین؛
۶. مسجود فرشتگان؛
۷. دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیت الگو شدن و تأثیرگذاری؛
۸. ترکیبی از تضادها، عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛
۹. دارای قدرت تفکر و خلاقیت و ابتکار.

۳۵۲. مقایسه انسان‌ها در قرآن*

□ در قرآن، استفاده از روش مقایسه زیاد به چشم می‌خورد از جمله:

الف. آیا مؤمن با فاسق یکسان است. ﴿أَفَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا﴾^(۱)

ب. آیا عالم با جاهل یکسان است. ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۲)

ج. آیا کسانی که قبل از فتح مکه و در زمان غربت برای اسلام خرج کردند با کسانی که بعد از فتح مکه کمک مالی کردند یکسانند. ﴿لَا يَسْتَوِي مَنكُم مَّنْ أَنْفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ...﴾^(۳)

در آیه مورد نظر نیز می‌خوانیم: آیا خلفا کاران با مؤمنان نیکوکار یکسانند. ﴿الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السِّيَّئَاتِ... كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾

۳۵۳. حالات انسان‌ها در بندگی**

□ انسان در مسیر بندگی و تشکر از خداوند، مرحله ضعیف یا متوسطی را طی می‌کند ولی در طریق سرکشی و تمرد، مرحله بالایی را می‌پیماید. در شکر، شاکر است (نه شکور)، ولی در کفر، کفور است. ﴿إِنَّمَا شَاكِرًا وَّ إِنَّمَا كُفُورًا﴾ یعنی شکر او معمولی ولی کفر او قوی است. به چند نمونه دیگر توجه کنید. قرآن می‌فرماید:

*. ذیل آیه ۲۱ سوره جاثیه. ۱. سجده، ۱۸. ۲. زمر، ۹.
 **. ذیل آیه ۳ سوره انسان. ۳. حدید، ۱۰.

- ﴿أَنَّهُ لِيُؤْسَ﴾^(۱) انسان بسیار مأیوس است.
 ﴿أَنَّ الْإِنْسَانَ لظَلُومٌ﴾^(۲) به راستی که انسان بسیار ظالم است.
 ﴿كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾^(۳) انسان موجودی عجول است.
 ﴿كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾^(۴) انسان، تنگ نظر است.
 ﴿أَنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾^(۵) انسان بسیار حریص و کم طاقت است.
 ﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾^(۶) هنگامی که شری به او رسد، بسیار جزع و فزع می‌کند.
 ﴿أَنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾^(۷) انسان لعنت به پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.

۳۵۴. انواع حیات انسان‌ها*

□ اسلام برای انسان‌ها چند نوع حیات را ترسیم می‌کند:

۱. حیات دنیا. ﴿زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^(۸)
 ۲. حیات برزخی. ﴿مَنْ وَرَاءَهُمْ بَرزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^(۹)
 ۳. حیات معنوی و هدایت. ﴿دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾^(۱۰)
 ۴. حیات اجتماعی. ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ﴾^(۱۱)
 ۵. حیات طیبه (در سایه‌ی قلب آرام و قناعت). ﴿فَلنَحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾^(۱۲)
- طبق آیه‌ی ۳۰ انعام خداوند با مجرم سخن می‌گوید. ولی بعضی آیات، سخن گفتن خدا را با آنان نفی می‌کند. ﴿لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ﴾، این مطلب یا اشاره به مواقف و صحنه‌های مختلف در قیامت است، و یا آنکه مراد آن است که خداوند با آنان کلام طیب و دلشادکننده نمی‌گوید.

۱. هود، ۹.	۲. ابراهیم، ۳۴.	۳. اسراء، ۱۱.
۴. اسراء، ۱۰۰.	۵. معارج، ۱۹.	۶. معارج، ۲۰.
۷. عادیات، ۶.	* ذیل آیه ۳۰ سوره انعام.	۸. طه، ۱۳۱.
۹. مؤمنون، ۱۰۰.	۱۰. انفال، ۲۴.	۱۱. بقره، ۱۷۹.
۱۲. نحل، ۹۷.		

۳۵۵. منشأ طغیان انسان*

□ طغیان در افراد مختلف، تفاوت دارد:

۱. طغیان عالمان، در علم است که به وسیله‌ی تفاخر و مباهات جلوه می‌کند.
۲. طغیان ثروتمندان در مال است که به وسیله‌ی بخل خود را نشان می‌دهد.
۳. طغیان صالحان در عمل نیک است که به وسیله‌ی ریا و شمه (خودنمایی و شهرت‌طلبی) نمایان می‌شود.
۴. طغیان هواپرستان در پیروی از شهوت‌ها جلوه می‌کند.^(۱)

۳۵۶. قرآن و توبیخ انسان**

□ در قرآن کریم، کلمه‌ی «لولا» در موارد متعددی برای انتقاد و توبیخ به کار رفته است که در این جا چند مورد را می‌آوریم:

۱. «لولا ینهاهم الرّبّانیتون»^(۲) چرا علما نهی از منکر نمی‌کنند؟!
۲. «لولا اذ سمعتموه»^(۳) چرا هر شنیده‌ای را می‌پذیرید؟!
۳. «لولا جاءوا علیه بأربعة شهداء»^(۴) چرا برای سخن ناروای خود چهار شاهد نمی‌آورند؟
۴. «لولا تستغفرون»^(۵) چرا از خدا آمرزش نمی‌خواهید؟
۵. «فلولا اذ جاءهم بأشئنا تضرعوا»^(۶) چرا زمانی که عذاب ما به آنان رسید، تضرع نکردند؟
۶. «فلولا تشکرون»^(۷) چرا شکرگزار نیستید؟
۷. «فلولا تصدقون»^(۸) چرا تصدیق نمی‌کنید؟
۸. «فلولا تذکرون»^(۹) چرا عبرت نمی‌گیرید؟
۹. «فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتنفھوا فی الدین»^(۱۰) چرا از هر فرقه‌ای دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند؟

*. ذیل آیه ۷۵ سوره مؤمنون. ۱. تفسیر روح‌البیان. ۲. مانده، ۶۳. ۳. نور، ۱۲. ۴. ذیل آیه ۱۲ سوره نور. ۵. نمل، ۴۶. ۶. انعام، ۴۳. ۷. واقعه، ۷۰. ۸. واقعه، ۵۷. ۹. واقعه، ۶۲. ۱۰. توبه، ۱۲۲.

۳۵۷. انسان بدتر از چارپایان*

□ سؤال: چرا انسان منحرف از چهارپایان بدتر است؟

- پاسخ: ۱. حیوان نمی‌تواند بیش از آنچه که هست رشد کند، ولی انسان می‌تواند و زمینه و امکانات رشد کاملاً برای او فراهم است.
۲. حیوان عقل ندارد تا خوب و بد را بفهمد و حق و باطل را بشناسد، ولی انسان‌های منحرف با داشتن عقل، آن را زیر پا گذارده و بر اساس هوس عمل می‌کنند.
۳. حیوان از یک غریزه‌ی ثابت پیروی می‌کند، ولی انسان منحرف از صدها هوی و هوس.
۴. انسان منحرف، هم کج می‌رود و هم انحراف خود را توجیه می‌کند.
۵. حیوان، نسبت به کسی که به او محبت کند رام است، ولی انسان منحرف نسبت به خدای مهربان کفر می‌ورزد و بسیار ناسپاس است.
۶. حیوانات، تسبیح آگاهانه دارند؛ «كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ»^(۱) اما انسان‌های منحرف، اهل ذکر و تسبیح نیستند و از خدا غافل‌اند.
۷. حیوانات، استحقاق عذاب الهی را ندارند، ولی انسان منحرف به قهر او گرفتار خواهد شد.
- | | |
|---------------------------------|---|
| در حدیث آمد که یزدان مجید | خلق عالم را سه گونه آفرید |
| یک گروه را جمله عقل و علم و جود | او فرشته است و نداند جز سجود |
| یک گروه دیگر از دانش تهی | همچو حیوان از علف در فریبهی |
| این سوم هست آدمی زاد بشر | نیم از او فرشته و نیمی ز خر |
| آن دو قوم آسوده از جنگ و خراب | وین بشر با دو مخالف در عذاب |
| یک گروه مستغرق مطلق شده | همچو عیسی با ملک ملحق شده |
| نقش آدم لیک معنا جبرئیل | رسته از خشم و هوا و قال و قیل |
| قسم دیگر با خران ملحق شدند | خشم محض و شهوت مطلق شدند ^(۲) |

* * *

۲. مولوی.

*. ذیل آیه ۴۴ سوره فرقان. ۱. نور، ۴۱.

آدمی زاده طرفه معجونی است کز فرشته سرشته وز حیوان
گر رود سوی این، شود به از این ور رود سوی آن، شود پس از آن

۳۵۸. ویژگی های قلب منیب*

□ خداوند در آیات قرآنی، نه صفت برای قلب کفار بیان کرده است:

- الف: انکار. ﴿قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ﴾^(۱)
ب: تعصب. ﴿فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةُ﴾^(۲)
ج: انحراف. ﴿صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾^(۳)
د: قساوت. ﴿فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِمْ﴾^(۴)
ه: موت. ﴿لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾^(۵)
و: زنگار. ﴿بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾^(۶)
ز: مرض. ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾^(۷)
ح: ضیق. ﴿يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا﴾^(۸)
ط: طبع. ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ﴾^(۹)

۳۵۹. انواع برادری در قرآن**

□ در قرآن به انواع برادری اشاره شده است:

- الف: برادری طبیعی که از طریق والدین می باشد.
ب: برادری دینی که به واسطه‌ی هم کیشی حاصل می شود ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾^(۱۰)
ج: برادری سیاسی و حزبی که در این آیه به آن اشاره شده است.
د: برادری رفتاری که به واسطه‌ی پیروی حاصل می شود. چنانکه مبدئین، برادران شیطان

*. ذیل آیه ۷ سوره بقره. ۱. نحل، ۲۲. ۲. فتح، ۲۶.
۳. توبه، ۱۲۷. ۴. زمر، ۲۲. ۵. روم، ۵۲.
۶. مطفقین، ۱۴. ۷. بقره، ۱۴. ۸. انعام، ۱۲۵.
۹. نساء، ۱۵۵. ** ذیل آیه ۱۸ سوره احزاب.
۱۰. حجرات، ۱۰.

معرفی شده‌اند. «انَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا اخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»^(۱)

۳۶۰. جاهلیت مدرن*

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ
وَأَتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ
الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

و در خانه‌های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیت نخستین، با خود آرایی ظاهر نشوید (و زینت‌های خود را آشکار نکنید)، و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

□ «قَرْنَ» از «وقار» یا «قرار» است، و نتیجه‌ی هر دو معنا یکی است. یعنی برای خودنمایی از خانه‌های خود خارج نشوید.

□ «تَبَرَّجْنَ» از «بُرَج» به معنای خودنمایی است، همان‌گونه که برج در میان ساختمان‌های دیگر جلوه‌ی خاصی دارد.

□ جاهلیت اولی نشان دهنده‌ی ظهور جاهلیت آخری است که ما امروز شاهد آنیم. در حدیث نیز آمده است: «ستكون الجاهلية الاخرى»^(۲) به زودی جاهلیت دیگری فرا می‌رسد. اگر در جاهلیت آن روز دختر را زنده به گور می‌کردند، امروز با سقط جنین، هم دختر را نابود می‌کنند، هم پسر را.

اگر در جاهلیت آن روز قتل و آدم‌کشی وجود داشت، امروز در جنگ‌های بزرگ و جهانی کشتارهای میلیونی انجام می‌گیرد.

جاهلیت آن روز مدرسه نبود و جنایت انجام می‌گرفت، امروز با وجود هزاران دانشگاه،

۱. اسراء، ۲۷. * ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب. ۲. تفسیر نورالتقلین.

مهم‌ترین حقوق انسان‌ها پایمال می‌شود.
در جاهلیت آن روز فساد و زنا جرم بود، اما امروز در مترقی‌ترین کشورهای جهان همجنس بازی قانونی است.^(۱)

۳۶۱. شکر نعمت و مسئولیت*

ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا
شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ
يَتَفَكَّرُونَ

سپس از همه میوه‌ها بخور، پس راههای پروردگارت را خاضعانه طی کن. از شکم‌های آنها نوشیدنی رنگارنگ بیرون می‌آید که در آن شفای مردم است، البته در این (زندگی زنبور) برای کسانی که فکر می‌کنند قطعاً عبرتی است.

□ در این آیه و آیات قبل، خداوند به دو نوع مایه حیاتی و نوشیدنی که از درون حیوانات است اشاره کرده؛ یکی شیر و دیگری عسل.

□ در دو آیه قبل خواندیم که انسان از میوه‌ها، وسیله مست‌کننده می‌سازد ﴿تتخذون منه سكرًا﴾ ولی حیوان از ثمرات، عسل شفا بخش می‌سازد!!!

□ در نظام هدفدار و حکیمانه الهی، غفلت و بیکاری منفور است. لذا هر کجا در قرآن مسئله خوردن آمده، در کنار آن مسئولیتی بیان شده است، از جمله:

﴿كلوا... و اعملوا صالحا﴾^(۲) بخورید... و کار شایسته انجام دهید.

﴿كلوا منها و اطعموا﴾^(۳) بخورید و به دیگران اطعام کنید.

۱. درباره‌ی جاهلیت معاصر، کتابی به نام «جاهلیت قرن بیستم» از سید قطب و کتاب دیگری به نام «سیمای تمدن غرب» از سید مجتبی موسوی لاری نوشته شده که تاکنون به چند زبان ترجمه شده است.

*. ذیل آیه ۶۹ سوره نحل. ۲. مؤمنون، ۵۱.

۳. حج، ۲۸.

﴿كلوا... و اشكروا لله﴾^(۱) بخورید... و خدا را سپاس گذارید.

﴿كلوا... ولا تسرفوا﴾^(۲) بخورید... و اسراف نکنید.

در این آیه نیز خداوند به زنبور عسل دستور خوردن می‌دهد، لیکن خوردنی همراه با هدف و مسئولیت.

□ اولیای خدا چون «نحل» هستند که از پستی‌ها دوری کرده و بلندی‌ها را انتخاب می‌کنند، از معارف الهی استفاده کرده و راه پروردگارش را خاضعانه می‌پیمایند این افراد از حلقومشان حکمت و حلاوت‌های معنوی خارج می‌شود.

۳۶۲. فتنه بودن مال و فرزند*

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

و بدانید که اموال و فرزندانتان آزمایشی (برای شما) هستند و البته نزد

خداوند (برای کسانی که از عهده‌ی آزمایش برآیند)، پاداشی بزرگ است.

□ قرآن با تعبیرات مختلفی به فتنه بودن مال و فرزند و دل نیستن به آنها و امکان انحراف به واسطه‌ی آنها هشدار داده است، از جمله:

الف: امکان شرکت شیطان در مال و فرزند انسان. ﴿شاركهم في الاموال و الاولاد﴾^(۳)

ب: افزون‌خواهی در مال و فرزند و آثار منفی آن. ﴿تكاثر في الاموال و الاولاد﴾^(۴)

ج: بازدارندگی فرزند و مال از یاد خدا. ﴿لا تلهكم اموالكم و لا اولادكم عن ذكر الله﴾^(۵)

د: نجات‌بخش نبودن اموال و اولاد در قیامت. ﴿لن تغني عنهم اموالهم و لا اولادهم﴾^(۶)

* ذیل آیه ۲۸ سوره انفال.

۲. انعام، ۱۴۱.

۱. بقره، ۱۷۲.

۵. منافقون، ۹.

۴. حدید، ۲۰.

۳. اسراء، ۶۴.

۶. آل عمران، ۱۰.

۳۶۳. ویژگی های قلب سلیم*

- الف) قلبی که جز خدا در آن نیست. «لیس فیه احد سواه»^(۱)
- ب) قلبی که پیرو راهنمای حق، توبه کننده از گناه و تسلیم حق باشد.^(۲)
- ج) قلبی که از حب دنیا، سالم باشد.^(۳)
- د) قلبی که با یاد خدا، آرام گیرد.^(۴)
- ه) قلبی که در برابر خداوند، خاشع است.^(۵)
- البته قلب مؤمن، هم با یاد خداوند آرام می‌گیرد و هم از قهر او می‌ترسد. «اذا ذکر الله و جلت قلوبهم»^(۶) همانند کودکی که هم در کنار پدر و مادر آرامش دارد و هم از آنان حساب می‌برد.

۳۶۴. ویژگی های قلب مریض

- الف) قلبی که از خدا غافل است و لایق رهبری نیست. «لا تطع من اغفلنا قلبه»^(۷)
- ب) دلی که دنبال فتنه و دستاویز شبهه‌ها می‌گردد. «فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة»^(۸)
- ج) دلی که قساوت دارد. «جعلنا قلوبهم قاسية»^(۹)
- د) دلی که زنگار گرفته است. «بل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون»^(۱۰)
- ه) دلی که مهر خورده است. «طبع الله علیها بکفرهم»^(۱۱)

* ذیل آیه ۷ سوره بقره. ۱. نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۷. ۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴. ۳. تفسیر صافی. ۴. فتح، ۴. ۵. حدید، ۱۶. ۶. انفال، ۲. ۷. کهف، ۲۸. ۸. آل عمران، ۷. ۹. مائده، ۱۳. ۱۰. مطفین، ۱۴. ۱۱. نساء، ۱۵۵.

۳۶۵. چشم زخم*

پیامبر فرمود: «انَّ العینَ حقٌّ و أنَّها تُدخلُ الجملَ والثورَ الثَّور» چشم زخم حق است و به قدری کارساز است که شتر و گاو را داخل تنور می‌کند.^(۱)

چشم زخم لازم نیست از دشمن باشد. گاهی دوست از دوست خودش به خاطر داشتن کمالی تعجب می‌کند و لذا در حدیث داریم که اگر از دوست خود چیزی دیدید که تعجب کردید، خدا را یاد کنید تا بالای چشم زخم دفع شود و چه بسیارند کسانی که بوسیله چشم زخم هلاک شده و جان داده‌اند.^(۲)

البته حق بودن شوری چشم به این معنا نیست که ما به بعضی افراد سوءظن داشته باشیم و آنان را متهم به چشم شوری کنیم. و یا کوتاهی‌های خودمان را در موارد مختلف به حساب چشم زخم بگذاریم.

در روایات می‌خوانیم: صدقه، دعا، خواندن سوره‌های ناس و فلق و امثال آن می‌تواند مانع تأثیر چشم زخم شود.

*. ذیل آیه ۵۱ سوره قلم. ۱. بحار الانوار، ۶۳ ص ۱۷. ۲. بحار الانوار، ۹۵ ص ۱۲۷.

قرآن شناسی

۳۶۶. کریم بودن قرآن*

۱. خداوند، کریم است. ﴿مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾^(۱)
۲. قرآن، کریم است. ﴿أَنَّهُ لِقُرْآنٍ كَرِيمٍ﴾^(۲)
۳. رسول خدا، کریم است. ﴿وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ﴾^(۳)
۴. واسطه نزول وحی (جبرئیل)، کریم است. ﴿أَنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾^(۴)
۵. حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه، اهل بیت را «کرائم القرآن» می نامد.
۶. انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی، مورد کرامت است. ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^(۵)

۳۶۷. تفاوت داستان های قرآن با سایر داستان ها**

۱. قصه گو خداوند است. ﴿نَحْنُ نَقُصُّ﴾
۲. هدفدار است. ﴿نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرِّسَالِ مَا نَتَّبِعُ بِهٖ فُؤَادَكَ﴾^(۶)
۳. حق است، نه خیال. ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ﴾^(۷)
۴. بر اساس علم است، نه گمان. ﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ﴾^(۸)
۵. وسیله ی تفکر است، نه تخیل. ﴿فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^(۹)
۶. وسیله ی عبرت است، نه تفریح و سرگرمی. ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قِصَصِهِمْ عِبْرَةٌ﴾^(۱۰)

*. ذیل آیات ۷۷-۸۰ سوره واقعه.
 ۱. انفطار، ۶.
 ۲. واقعه، ۷۷.
 ۳. دخان، ۱۷.
 ۴. تکویر، ۱۹.
 ۵. اسراء، ۷۰.
 ۶. هود، ۱۲۰.
 ۷. کهف، ۱۳.
 ۸. اعراف، ۷.
 ۹. اعراف، ۱۷۶.
 ۱۰. یوسف، ۱۱۱.

۳۶۸. داستان یوسف، بهترین داستان

□ داستان حضرت یوسف، ﴿احسن القصص﴾ است، زیرا:

۱. معتبرترین داستان‌ها است. ﴿بما اوحینا﴾
۲. در این داستان، جهاد با نفس که بزرگ‌ترین جهاد است، مطرح می‌شود.
۳. قهرمان داستان، نوجوانی است که تمام کمالات انسانی را در خود دارد. (صبر، ایمان، تقوا، عفاف، امانت، حکمت، عفو و احسان)
۴. تمام چهره‌های داستان، خوش عاقبت می‌شوند. مثلاً یوسف به حکومت می‌رسد، برادران توبه می‌کنند، پدر بینایی خود را بدست می‌آورد، کشور قحطی زده نجات می‌یابد و دلتنگی‌ها و حسادت‌ها به وصال و محبت تبدیل می‌شود.
۵. در این داستان مجموعه‌ای از اضداد در کنار هم طرح شده‌اند: فراق و وصال، غم و شادی، قحطی و پرمحصولی، وفاداری و جفاکاری، مالک و مملوک، چاه و کاخ، فقر و غنا، بردگی و سلطنت، کوری و بینایی، پاکدامنی و اتهام ناروا بستن.

۳۶۹. احسن بودن کارهای الهی

□ نه فقط داستان‌های الهی، بلکه تمام کارهای خداوند، «أحسن» است. زیرا:

۱. بهترین آفریدگار است. ﴿احسن الخالقین﴾^(۱)
 ۲. بهترین کتاب را دارد. ﴿نزل احسن الحدیث﴾^(۲)
 ۳. بهترین صورت‌گر است. ﴿فاحسن صورکم﴾^(۳)
 ۴. بهترین دین را دارد. ﴿و من احسن دیناً ممن اسلم وجهه لله﴾^(۴)
 ۵. بهترین پاداش را می‌دهد. ﴿لیجزیم الله احسن ما عملوا﴾^(۵)
- و در برابر این بهترین‌ها، خداوند بهترین عمل را از انسان خواسته است. ﴿لیبلوکم ایکم احسن عملاً﴾^(۶)

۱. مؤمنون، ۱۴. ۲. زمر، ۲۳. ۳. غافر، ۶۴. ۴. نساء، ۱۲۵. ۵. نور، ۳۸. ۶. هود، ۷.

۳۷۰. مبارک بودن قرآن در همه ابعاد*

- الف) از جهت نازل کننده. ﴿تبارک الَّذی نزل الفرقان﴾^(۱)
- ب) خود قرآن مبارک است. ﴿کتاب انزلناه الیک مبارک﴾^(۲)
- ج) از جهت مکان نزول. ﴿بیکة مبارک﴾^(۳)
- د) از جهت زمان نزول. ﴿فی لیلۃ مبارکة﴾
- در آیه مورد نظر، زمان نزول قرآن مبارک شمرده شده و در آیات دیگر زمان نزول عذاب، نحس خوانده شده است، ﴿ایام نحسات﴾^(۴) اصولاً مبارک یا منحوس بودن زمان به خاطر حوادث تلخ و شیرینی است که در آنها واقع می‌شود و یا در خود زمان خصوصیتی است که بر ما پوشیده است، چنانکه در قرآن از استغفار در سحرها ستایش شده که معلوم می‌شود در عنصر زمان خصوصیتی است که ما نمی‌دانیم.

۳۷۱. تعدد نزول قرآن

- سؤال: اگر نزول قرآن در شب قدر بوده است، پس نزول آیات در ۲۳ سال رسالت پیامبر به چه معناست؟

پاسخ: قرآن در شب قدر یک باره و یک جا بر قلب پیامبر و بار دیگر و به تدریج در طول بیست و سه سال نازل شد. همان گونه که یک بار چمدان لباسی را یکجا به شخصی می‌دهید و در مرحله بعد درب آن را گشوده و لباسها را جداگانه به او نشان می‌دهید و یا کتاب شعر حافظ را یک جا به شما هدیه می‌کنند و در هر مناسبت، چند بیتی از آن را برای شما می‌خوانند.

۳۷۲. رحمت و عظمت قرآن

- هم خداوند سرچشمه رحمت است، ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِیمُ﴾ هم پیامبر مایه‌ی رحمت است،

*. ذیل آیات ۳-۱ سوره دخان. ۱. فوقان، ۱. ۲. ص، ۲۹. ۳. آل عمران، ۹۶. ۴. فصلت، ۱۶.

﴿رحمة للعالمین﴾^(۱) و هم قرآن، کتاب رحمت است. ﴿رحمة من ربك﴾

□ در عظمت قرآن همین بس که:

الف. خداوند به آن سوگند یاد کرده است. ﴿و الكتاب﴾

ب. در شب مبارک قدر نازل شده است. ﴿فی لیلة مبارکة﴾

ج. کتابی است روشنگر و برای هشدار. ﴿المبین﴾

د. رحمتی است از طرف خداوند. ﴿رحمة من ربك﴾

۳۷۳. آیات محکم و متشابه*

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ
مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ
ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ
الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا
يَذَكِّرُ إِلَّا الْأُولَ الْأُولَاءِ

او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم (روشن و صریح) است که اصل و اساس این کتاب را تشکیل می‌دهد. (و هرگونه ابهامی در آیات دیگر، با مراجعه به این محک‌های روشن می‌شود) و بخشی از آن، آیات متشابه است (که احتمالات مختلفی در معنای آیه می‌رود، ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها روشن می‌شود) اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، به جهت ایجاد فتنه (و گمراه کردن مردم) و نیز به جهت تفسیر آیه به دلخواه خود، به سراغ آیات متشابه می‌روند، در حالی که تفسیر این آیات را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند. آنان که می‌گویند: ما به آن ایمان آورده‌ایم همه‌ی آیات از طرف پروردگار ماست (خواه محکم باشد یا متشابه) و جز خردمندان پند نگیرند.

*. ذیل آیه ۷ سوره آل عمران.

۱. انبیاء، ۱۰۷.

□ در این آیه، چند سؤال مطرح است:

سؤال: چرا قرآن در یکجا همه‌ی آیات خود را محکم دانسته و فرموده: ﴿كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ﴾^(۱) و در جای دیگر همه را متشابه دانسته و فرموده: ﴿كِتَابًا مُّتَشَابِهًا﴾^(۲) و در این آیه بعضی را محکم و بعضی را متشابه معرفی کرده است؟

پاسخ: آنجا که قرآن فرمود: تمام آیات قرآن محکم است؛ یعنی سخن سست و بی‌اساس در هیچ آیه‌ای نیست و آنجا که فرمود: همه‌ی آیات متشابه هستند، یعنی سیستم و آهنگ آیات قرآن، هماهنگ، یکنواخت و شبیه بهم است. اما با این حال، از نظر فهم مردم همه‌ی آیات یکسان نیستند؛ بعضی صریح و روشن و همه کس فهم؛ ولی بعضی دارای معانی بلند و پیچیده‌اند که همین امر موجب شبهه و اشتباه آنان می‌گردد.

سؤال: چرا در قرآن آیات متشابه به کار رفته است؟

پاسخ: اولاً: وجود آیه‌های متشابه زمینه‌ی فکر و تدبّر در آیات قرآن است. ثانیاً: موجب رجوع مردم به رهبران آسمانی می‌شود. آری؛ اگر همه‌ی درس‌ها روشن و آسان باشد، شاگرد نیازی به استاد احساس نمی‌کند.

ثالثاً: متشابهات وسیله‌ی آزمایش مردم است. گروهی کژاندیش، از لابلای آنها به سراغ اهداف شوم خود می‌روند و گروهی اندیشمند، به فرموده امام رضا علیه السلام با مراجعه به محکّمات، معنای صحیح آیات را کشف می‌نمایند. «من ردّ متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم»^(۳)

سؤال: نمونه‌ای از آیات متشابه قرآن را بیان کنید؟

پاسخ: در قرآن می‌خوانیم: ﴿إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾^(۴) در قیامت، چشم‌ها به پروردگارشان می‌نگرند. چون عقل سلیم، جسم بودن را برای خداوند محال می‌داند و در آیات دیگر قرآن نیز می‌خوانیم: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾^(۵) چشم‌ها او را درک نمی‌کنند؛ لذا می‌فهمیم که مراد از نگاه

۳. بحار، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲. زمر، ۲۳.

۱. هود، ۱.

۵. انعام، ۱۰۳.

۴. قیامت، ۲۳.

به پروردگار، نگاه به لطف و پاداش او در قیامت است. همچنین مراد از «دست خدا» در آیه‌ی: ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾^(۱) قدرت اوست، چنانکه در فارسی نیز می‌گوییم: فلانی در فلان شهر یا اداره دست دارد؛ یعنی قدرت دارد. وگرنه خداوند که جسم نیست تا دست و پا داشته باشد. قرآن نیز می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾^(۲) او همانندی ندارد.

این‌گونه آیات، سبب انحراف ساده اندیشانی شده که به آیات دیگر توجه ندارند و از مفسران واقعی؛ یعنی اهل بیت پیامبر ﷺ جدا افتاده‌اند و شاید به جهت همین خطرات باشد که قرآن، خود به ما سفارش کرده است که هنگام قرائت قرآن از شرّ شیطان به خداوند پناه ببرید. ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾^(۳)

۳۷۴. تأویل قرآن

□ سؤال: تأویل قرآن به چه معناست؟

پاسخ: مراد از تأویل، اهداف و معارف و اسرار پشت پرده‌ای است که پس از آن روشن می‌شود. نظیر تعبیر خوابی که حضرت یوسف دید و بعداً روشن شد و یا اسراری که در شکستن کشتی توسط خضر و موسی بود که بعد روشن شد.

□ در روایات آمده است: «آیات ناسخ، از محکّمات و آیات منسوخ از متشابهات قرآن است و ائمه معصومین ﷺ مصداق بارز راسخان در علم هستند». ^(۴) همچنان که مخالفان و شورش کنندگان بر حاکم اسلامی، کج اندیشانی معرفی شده‌اند که به دنبال آیات متشابه می‌روند. ^(۵)

□ حضرت علی ﷺ در نهج البلاغه^(۶) از راسخان در علم ستایش می‌کند. آنان که به عجز علمی خود اعتراف دارند و از تعمق در چیزی که ضرورتی ندارد، دست باز می‌دارند.

۱. فتح، ۱۰.

۲. شوری، ۱۱.

۳. نحل، ۹۸.

۴. تفسیر نورالتقلین.

۵. تفسیر درالمثور.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

۳۷۵. جهات اعجاز قرآن*

□ قرآن، تنها از نظر فصاحت و بلاغت معجزه نیست، بلکه از نظر معارف، مواعظ، براهین، اخبار غیبی و قوانین نیز معجزه است، زیرا جمله‌ی «وَادْعُوا مِنْ اسْتَطَعْتُمْ» دعوت از همه‌ی مردم است، نه فقط عرب‌هایی که فصاحت و بلاغت قرآن را می‌فهمند، چنانکه در آیه‌ی دیگری نیز می‌فرماید: «قُلْ لئن اجتمعت الانس و الجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا» اگر تمام انس و جنّ جمع شوند نمی‌توانند مثل قرآن را بیاورند.^(۱)

□ جهات اعجاز قرآن بسیار است: حلاوت و شیرینی الفاظ آن در قرائت، یکنواخت بودن محتوای آن با آنکه در مدّت ۲۳ سال نازل شده است، بیان علمی که تا آن زمان خبری از آنها نبود، پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست، اخبار از تاریخ اقوام گذشته که نشانی از آنها باقی نمانده است، بیان قوانینی جامع و کامل در همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان، دور ماندن از هرگونه تحریف، تغییر، کهنه شدن و به فراموشی سپرده شدن در طول قرن‌های متمادی.

□ با این همه تخفیف و آن همه تحریک، باز هم بشر عاجز است. قرآن در یکجا می‌فرماید: مثل تمام قرآن را بیاورید، «ان یأتوا بمثل هذا القرآن»^(۲)، یکجا می‌فرماید: مثل ده سوره‌ی قرآن بیاورید (همین آیه)، جای دیگر باز هم تخفیف داده و می‌فرماید: یک سوره مثل قرآن بیاورید. «فأتوا بسورةٍ من مثله»^(۳) علاوه بر این تخفیف‌ها، انواع تحریک‌ها را نیز بکار برده است. یکجا می‌فرماید: اگر جن و انس پشت به پشت هم دهند، نمی‌توانند. یکجا می‌فرماید: از همه‌ی مغزهای کره‌ی زمین دعوت کنید، اما هرگز نمی‌توانید که مثل قرآن بیاورید. تاریخ نیز ثابت کرده است که دشمنانی که جنگ‌های بسیاری علیه اسلام به‌راه انداخته‌اند، توطئه‌ها چیده‌اند، اما هرگز نتوانستند حتی یک سوره مثل قرآن بیاورند، آیا معجزه غیر از این است؟

* ۲. اسراء، ۸۸.

* ۱. اسراء، ۸۸.

* ذیل آیه ۱۳ سوره هود.

* ۳. بقره، ۲۳.

۳۷۶. ویژگی های قرآن *

۱. قدرت و عظمت: ﴿تَنْزِيلاً مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى﴾^(۱)
 ۲. عزّت و حکمت: ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾^(۲)
 ۳. لطف و رحمت: ﴿تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾^(۳)
 ۴. ربوبیت: ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۴)
- با کمی دقت در آیاتی که پس از حروف مقطعه «حم» آمده، نتیجه می گیریم که قرآن:
۱. از سرچشمه علم و عزّت خداوند است. ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾^(۵)
 ۲. از سرچشمه رحمت و محبت اوست. ﴿تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾^(۶)
 ۳. از سرچشمه قدرت و حکمت اوست. ﴿كَذَلِكَ يُوحَى... اللَّهُ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾^(۷)
 ۴. کتابی روشن و روشنگر و مایه‌ی تعقل است. ﴿الْكِتَابِ الْمُبِينِ... قَرَأْنَا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^(۸)
 ۵. مایه‌ی برکت است. ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبْرُكَةٍ﴾^(۹)

۳۷۷. دلایل تکرار آیات و مسایل تاریخی **

۱. برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسایل، مهم و ضروری است.
۲. رسول خدا ﷺ بارها فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.
۳. پس از نزول آیه ﴿وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ﴾^(۱۰) تا چند ماه رسول خدا ﷺ هنگام صبح در خانه فاطمه زهرا عليها السلام می آمد و می فرمود: «الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ»^(۱۱) تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.

*. ذیل آیات ۱-۳ سوره احقاف.
 ۱. طه، ۴.
 ۲. زمر، ۱.
 ۳. فصلت، ۲.
 ۴. واقعه، ۸۰.
 ۵. غافر، ۲.
 ۶. فصلت، ۲.
 ۷. شوری، ۳.
 ۸. زخرف، ۲-۳.
 ۹. دخان، ۳.
 ۱۰. ذیل آیه ۱۳ سوره الرحمن.
 ۱۱. طه، ۱۳۲.
 ۱۲. بحار، ج ۳۵، ص ۲۰۷.

۴. در حدیث می‌خوانیم: دلیل چهار مرتبه تکرار «الله اکبر» در آغاز اذان، آن است که مردم از غفلت درآیند ولی هنگامی که متوجه شدند باقی جملات به دو بار تقلیل می‌یابد.^(۱)

۵. گاهی حضرت علی علیه السلام به خاطر ایجاد حساسیت در مردم، الفاضی را تکرار می‌کردند. چنانکه به فرزندانش وصیت می‌کند: «الله الله فی الایتام...»، «الله الله فی جیرانکم»، «الله الله فی الصلاة»، «الله الله فی القرآن...»^(۲) که لفظ جلاله «الله» تکرار شده است.

۳۷۸. دلایل تکرار در قرآن

۱. تکرار، گاهی برای تذکر و یادآوری نعمت‌های گوناگون است. نظیر تکرار آیه «فبائی آلاء ربکما تکذبان»
۲. گاهی برای هشدار و تهدید خلافکاران است. نظیر تکرار آیه «ویل یومئذ للمکذبین»^(۳)
۳. گاهی برای فرهنگ‌سازی است. نظیر تکرار «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز هر سوره.
۴. گاهی برای اتمام حجت است. نظیر تکرار آیه «و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر»^(۴)
۵. گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه «واذکروا الله ذکراً کثیراً»^(۵)
۶. گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار «یا ایها الذین آمنوا..»
۷. گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است. چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می‌فرماید: «ان ربک هو العزیز الرحیم»
۸. گاهی تکرار، نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله «واتقوا الله و اطیعون» از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است.
۹. تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله‌های نردبان بالا می‌رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می‌دهد ولی در واقع

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۳. مرسلات، ۱۵.

۴. قمر، ۱۷.

۵. احزاب، ۴۱.

در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می‌گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می‌زند، در ظاهر کاری تکراری می‌کند، ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می‌شود. انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه‌ای گامی به خدا نزدیک می‌شود تا آنجا که درباره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: ﴿دُنِيَ فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^(۱) چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک‌تر شد.

۱۰. تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه‌های نماز جمعه در هر هفته، بیانگر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است.

۱۱. اصولاً بقای زندگی با تنفس مکرر است و کمالات، در صورت تکرار حاصل می‌شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نمی‌شود، همان گونه که رذائل و خباثت در صورت تکرار، در روح انسان ماندگار می‌شوند.

۳۷۹. امتیازات قرآن*

□ چون سخن از تحدی قرآن است، به گوشه‌ای از امتیازات این معجزه‌ی جاودان الهی اشاره می‌شود:

۱. گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه: مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می‌کند، ﴿هِنَّ لِبَاسٍ لِّكُمْ وَ انْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ﴾^(۲) زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی قدرت‌های غیر الهی، آنها را به خانه‌ی عنکبوت تشبیه می‌کند.^(۳) و یا اینکه از آفریدن یک پشه آنان را ناتوان می‌داند. ﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَابًا﴾^(۴)

۲. شیرینی کلام و نفوذ: هزار بار هم خوانده شود کهنه نمی‌شود، بلکه هر بار نکته‌ای به دست می‌آید.

۳. آهنگ و موسیقی کلام: طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه‌ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میان روایات باشد، مشخص است.

۱. نجم، ۹. * ذیل آیه ۳۸ سوره یونس. ۲. بقره، ۱۸۷. ۳. عنکبوت، ۴۱. ۴. حج، ۷۳.

۴. جامعیت قرآن: از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد.
۵. واقعگرایی: محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان‌هایش مستند و واقعی است.
۶. همه‌گیر و جهانی: مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره‌می‌برند و قرآن به صورت کتاب تخصصی نیست.
۷. ابدی: هر چه از عمر بشر و علوم می‌گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می‌شود.
۸. رشد‌فزاینده: با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است.
۹. معجزه‌ای در دست: این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.
۱۰. هم معجزه و هم کتاب دستور و قانون است.
۱۱. از فردی درس نخوانده و در منطقه‌ای محروم از سواد است.
۱۲. چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است و مصون از تحریف است.

۳۸۰. سوگند در قرآن*

- ماه، به خاطر حرکت به دور زمین، نور رسانی در شب، زیبایی و تقویم طبیعی بودن، ایجاد جزر و مدّ و نقش‌های دیگر آن در هستی، یکی از آیات بزرگ الهی است که سزاوار است به آن سوگند یاد شود.
- خداوند در قرآن به تمام بخش‌های زمان یک‌بار سوگند یاد کرده است ولی به هنگام سحر سه بار سوگند یاد می‌کند. ﴿والفجر﴾^(۱)، ﴿والصبح﴾^(۲)، ﴿والضحی﴾^(۳)، ﴿والعصر﴾^(۴) هر کدام یک بار آمده؛ اما آنگاه که شب پایان می‌پذیرد و سحر می‌شود، با سه تعبیر آمده

۱. فجر، ۱.

۴. عصر، ۱.

*. ذیل آیات ۳۷-۳۲ سوره مدّثر.

۳. ضحی، ۱.

۲. مدّثر، ۳۴.

است: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ﴾^(۱)، ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ﴾^(۲)، ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَس﴾^(۳)

۳۸۱. اقسام سوگند در قرآن *

□ در قرآن، بعضی مطالب با یک سوگند آمده است. ﴿وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خَسْرٍ﴾

گاهی دو سوگند پشت سرهم آمده است. ﴿وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ﴾

گاهی سه سوگند در پی هم آمده است: ﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا، فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا، فَالْمُغِيرَاتِ

ضُبْحًا﴾

گاهی چهار سوگند: ﴿وَالزَّيْتُونِ وَ طُورِ سِينِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْآمِنِ﴾

گاهی پنج سوگند: ﴿وَالْفَجْرِ، وَ لِيَالِ عَشْرِ، وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ، وَ الْبَلَدِ الْآمِنِ﴾

ولی خداوند در سوره شمس، ابتدا یازده سوگند یاد کرده و سپس به اهمیت تزکیه نفس اشاره کرده است.

۳۸۲. سوگند خداوند به قلم **

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

نون. به قلم و آنچه می نویسند سوگند.

□ نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است. زیرا قلم تجربه قرن‌ها را به هم منتقل می‌کند و فرهنگ را رشد می‌دهد. افراد را با قلم می‌توان خواب یا بیدار کرد. ملتی را می‌توان با قلم، عزیز یا ذلیل کرد. قلم یک فریاد ساکت است. قلم سند رسمی است. قلم گزارشگر تاریخ است.

سوگند به قلم، نشانه فرهنگ و تمدن است. تکیه بر قلم، تکیه بر سند و استدلال است. رابطه با قلم رابطه با علم است. در میان تمام صداها، سه صدا امتیاز دارد: صدای قلم دانشمندان، صدای پای مجاهدان و صدای چرخ رییسندگان. آری امتی عزیز است که علم و

۱. مدثر، ۳۳.

۲. فجر، ۴.

۳. تکویر، ۱۷.

** ذیل آیات ۹-۱۵ سوره شمس.

** ذیل آیه ۱ سوره قلم.

قدرت و اقتصادش پویا باشد و اگر امروز بخواهیم این سه صدا را نقل کنیم، باید بگوییم و صدای چاپخانه، توپخانه و کارخانه. و یعنی قدرت علمی، نظامی و اقتصادی.

□ قلم‌ها و نوشته‌ها، حافظ علومند. در حدیث می‌خوانیم: «قیدوا العلم بالكتابة»^(۱)

□ کسی به قلم و نوشته سوگند یاد می‌کند که در تمام عمرش یک سطر نوشت: ﴿لَا تَخْطُهُ بِيَمِينِكَ﴾^(۲). به قول حافظ:

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسئله‌آموز صد مدرّس شد

۳۸۳. ترتیل قرآن*

□ «ترتیل» به معنای آهسته و درست و بدون شتاب خواندن قرآن است.

□ حضرت علی علیه السلام فرمود: کلمات قرآن را به طور کامل آشکار کن و آن را مثل شعر نخوان و جداجدا و پراکنده نکن. با تلاوت آن دل‌های خود را به فرع وادارید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد.^(۳)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: ترتیل آن است که در تلاوت قرآن هرگاه به آیات بهشت رسیدید از خداوند بهشت بخواهید و هرگاه به آیات دوزخ رسیدید، به خداوند پناه ببرید. و در روایتی دیگر فرمود: ترتیل آن است که قرآن با صوتی زیبا خوانده شود.^(۴)

□ به گفته مرحوم طیب در تفسیر اطیب البیان، مراد از «قول ثقیل» اعلام خلافت و امامت حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است که بر آن حضرت سخت بود و مراد از آن قرآن نیست، زیرا می‌فرماید: قرآن بخوان تا در آینده قول ثقیل را دریافت کنی. پس قرآن قبل از قول ثقیل بوده است.

□ قرآن، کلامی سنگین است به گونه‌ای که اگر بر کوه نازل شود، آن را قطعه قطعه می‌کند. ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾^(۵) دریافت وحی و پیاده کردن قرآن در جامعه نیز کاری بسی سنگین است. ﴿أَنَا سَنَلِقُ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۵۲. ۲. عنکبوت، ۴۸. * ذیل آیات ۱-۵ سوره مزمل.
۳. کافی، ج ۲ ص ۶۱۴. ۴. تفسیر نورالتقلین. ۵. حشر، ۲۱.

□ با این که حضرت موسی علیه السلام مدت چهل شبانه روز برای مناجات با خداوند در کوه طور به سر برد، ولی خداوند، تنها از شب‌های آن نام برد: «ثلاثین لیلة»^(۱) شاید به خاطر آن که شب، با مناجات تناسب بیشتری دارد.

۳۸۴. ویژگی‌های تعلیم خداوند*

□ تعلیم قرآن توسط خداوند «عَلَّمَ الْقُرْآنَ»، یعنی: تعلیم حق. «نزل عليك الكتاب بالحق»^(۲)

تعلیم داوری. «انزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس»^(۳)

تعلیم آنچه فراگیری آن از راه‌های عادی ممکن نیست. «و علمك ما لم تكن تعلم»^(۴)

تعلیم برهان. «قد جاءكم برهان»^(۵)

تعلیم عمل صالح. «و الذين يمسكون بالكتاب... انا لا نضيع اجر المصلحين»^(۶)

تعلیم موعظه، شفا، هدایت و رحمت. «قد جاءكم موعظة من ربكم و شفاء لما في الصدور و هدى و رحمة للمؤمنين»^(۷)

تعلیم غیب. «ذلك من انباء الغيب»^(۸)

تعلیم بهترین داستان‌ها. «نحن نقص عليك احسن القصص»^(۹)

تعلیم شناخت حقایق. «تبیاناً لكل شیء»^(۱۰)

تعلیم برترین‌ها. «و لا یأتونک بمثل الا جئناک بالحق و احسن تفسیراً»^(۱۱)

تعلیم میزان شناخت حق از باطل. «انزل الكتاب بالحق و المیزان»^(۱۲)

تعلیم سالم‌ترین سخن. «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه»^(۱۳)

۱. اعراف، ۱۴۲.	*. ذیل آیات ۱-۲ سوره الرحمن.
۲. آل عمران، ۳.	۳. نساء، ۱۰۵.
۴. نساء، ۱۱۳.	۴. نساء، ۱۱۳.
۵. نساء، ۱۷۴.	۶. اعراف، ۱۷۰.
۷. یوسف، ۱۰۲.	۷. یوسف، ۵۷.
۸. یوسف، ۱۰۲.	۹. یوسف، ۳.
۹. یوسف، ۱۰۲.	۱۰. نحل، ۸۹.
۱۰. یوسف، ۱۰۲.	۱۱. یوسف، ۳.
۱۱. فرقان، ۳۳.	۱۲. شوری، ۱۷.
۱۲. شوری، ۱۷.	۱۳. فصلت، ۴۲.

تعلیم موعظه. ﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِدِ﴾^(۱)
 تعلیم رشد. ﴿يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ﴾^(۲)
 تعلیم کتابی که بقای آن بیمه شده است. ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾

۳۸۵. سرچشمه قرآن

□ سرچشمه قرآن عبارت است از:

۱. قدرت و عظمت: ﴿تَنْزِيلًا مِّنْ خَلْقِ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى﴾^(۳)
۲. عزّت و حکمت: ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾^(۴)
۳. لطف و رحمت: ﴿تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾^(۵)
۴. ربوبیت: ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۶)

۳۸۶. حق در قرآن^(۷)

□ حقّ، صفتی است که در قرآن برای امور مختلفی آمده است:

۱. خداوند. ﴿ذَلِكَ بَانَ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ﴾^(۸)
۲. پیامبر. ﴿أرسلناك بالحقِّ﴾^(۹)
۳. قرآن. ﴿انزل الكتاب بالحقِّ﴾^(۱۰)
۴. دعوت. ﴿له دعوة الحقِّ﴾^(۱۱)
۵. معاد. ﴿يعلمون انها الحقِّ﴾
۶. سنجش. ﴿والوزن يومئذ الحقِّ﴾^(۱۲)

۱. ق، ۴۵.	۲. جن، ۲.	۳. طه، ۴.
۴. زمر، ۱.	۵. فصلت، ۲.	۶. واقعه، ۸۰.
۷. ذیل آیه ۱۸ سوره شوری	۸. لقمان، ۳۰.	۹. بقره، ۱۱۹.
۱۰. شوری، ۱۷.	۱۱. رعد، ۱۴.	۱۲. اعراف، ۸.

۳۸۷. چهار درخواست حضرت علی *

□ عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند که حضرت علی علیه السلام فرمود: چهار نکته گفتم که خداوند آیات آن را نازل کرده است:

۱. «المرء مخبوء تحت لسانه» شخصیت انسان در زیر زبانش پنهان است، آیه نازل شد: ﴿ولتعرفنهم في لحن القول﴾^(۱) یعنی در گفتگو آنان را می‌شناسی.

۲. گفتم: «من جهل شیئاً عاده» هرکس چیزی را نداند، دشمنی با آن می‌کند، آیه نازل شد: ﴿بل کذبوا بما لم یحیطوا﴾

۳. گفتم: «قیمة کل امرء ما یحسنه» ارزش هرکس به لیاقت و عملکرد اوست، آیه نازل شد: ﴿ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم﴾^(۲) یعنی خداوند طالوت را به خاطر توانایی‌هایش برگزید.

۴. «القتل یقل القتل» کشتن ستمگر، جلو زیاد شدن قتل را می‌گیرد، آیه نازل شد: ﴿و لکم فی القصاص حیاة﴾^(۳)

۳۸۸. اقرار بزرگان به مهجوریت قرآن *

الف: ملاصدرا رحمته الله در مقدمه تفسیر سوره واقعه می‌گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد علیهم السلام بروم. یقین کردم که کارم بی‌اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه‌ی وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سلام علیکم طیبتم فادخلوها خالدین»^(۴).

* ذیل آیه ۳۹ سوره یونس. ۱. محمد، ۳۰.

۲. بقره، ۲۴۷.

۳. بقره ۱۷۹؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶۶.

۴. مقدمه تفسیر سوره واقعه.

ب: فیض کاشانی رحمته می‌گوید: کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتن، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انا به کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد.^(۱)

ج: امام خمینی رحمته در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسف می‌خورد و به حوزه‌ها و دانشگاه‌ها سفارش می‌کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه‌ی رشته‌ها، مقصد اعلیٰ قرار دهند تا مبدا در آخر عمر برایشان جوانی تأسف بخورند.^(۲)

□ «هجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می‌شود.^(۳)

□ رابطه‌ی میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه‌ها باشد، زیرا کلمه‌ی «هجر» در جایی به کار می‌رود که میان انسان و آن چیز رابطه باشد.^(۴)

□ نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبّر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتی کسی که قرآن را فراگیرد ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است.^(۵)

۳۸۹. آتش در قرآن^(۶)

۱. ابلیس به آن افتخار کرد. ﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ﴾^(۷)
۲. کافر به آن کیفر می‌شود. ﴿تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً﴾^(۸)
۳. ابراهیم در آن سالم ماند. ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا﴾^(۹)
۴. موسی به سراغ آن رفت، ولی پیامبر شد. ﴿انست ناراً ... نودی﴾^(۱۰)
۵. ذوالقرنین به وسیله آن فلزات را ذوب و سدسازی کرد. ﴿قال انفخوا حتى اذا جعله ناراً﴾^(۱۱)

۱. رساله الانصاف. ۲. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰. ۳. مفردات راغب. ۴. التحقيق في كلمات القرآن. ۵. تفسير المنير. ۶. ذیل آیات ۹-۷ سوره نمل. ۷. اعراف، ۱۲. ۸. غاشیة، ۴. ۹. انبیاء، ۶۹. ۱۰. نمل، ۷-۸. ۱۱. کهف، ۹۶.

۳۹۰. ضلالت و انحراف*

□ در قرآن، جهل و شش مرتبه از ضلالت و گمراهی و انحراف سخن به میان آمده و در بیشتر موارد کلمه‌ی «ضلالت» همراه با «مبین» آمده و گاهی نیز تعبیر به «ضلالت کبیر»^(۱) و «ضلالت بعید»^(۲) شده است؛ با یک نگاه کوتاه در می‌یابیم که پیامبر اکرم ﷺ مردم را: از فرزند کشی به فرزند دوستی، از جهل به علم، از غارت اموال دیگران به ایثار و گذشت از اموال خود، از رباخواری به کسب و کار حلال، از شرک به توحید، از تفرقه به وحدت، از خرافات به حقیقت، از ذلت به عزت، و در یک کلام، از ضلالت به هدایت رهنمون ساخت.

چنانکه جعفر بن ابیطالب، در نزد نجاشی پادشاه حبشه، در وصف پیامبر اسلام گفت: ما مردمی بودیم که بت می‌پرستیدیم، مردار می‌خوریم، کارهای زشت انجام می‌دادیم، رشته خویشاوندی را بریده بودیم، حق همسایگان را رعایت نمی‌کردیم، افراد قوی به افراد ضعیف رحم نمی‌کردند و... تا این‌که خداوند پیامبری از میان ما برانگیخت و او ما را به ارزش‌های انسانی فرمان داد. «و ان کنتم من قبل لفي ضلال مبین»

۳۹۱. امیدبخش‌ترین آیه قرآن**

□ حضرت علی علیه السلام بر جمعی وارد شده و از آنها سؤال فرمودند: آیا می‌دانید امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن کدام است؟! هرکس به فراخور حال خویش آیه‌ای را عنوان کرد: * بعضی گفتند: آیه‌ی «ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک»^(۳) یعنی خداوند جز

*. ذیل آیه ۲ سوره جمعه. ۱. ملک، آیه ۹. ۲. ابراهیم، ۳.

** ذیل آیات ۱۱۴-۱۱۵ سوره هود. ۳. نساء، ۴۸.

شرک، گناهان دیگر را می‌بخشد.

* بعض دیگر بر آن بودند که این آیه است: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ، ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ، يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^(۱) یعنی هرکس خلافکار و ظالم باشد ولی استغفار کند، خداوند را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

* عده‌ای اظهار داشتند آیه‌ی ﴿يَا عِبَادِ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ، لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾^(۲) یعنی ای بندگان من که در حق خود اسراف کرده‌اید! از رحمت خدا مأیوس نشوید، زیرا او همه‌ی گناهان را می‌بخشد.

* تعدادی هم نظر به این آیه داشتند: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ، ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمِنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾^(۳) یعنی کسانی که اگر کار زشتی انجام دادند و به خودشان ظلم کردند، یاد خداوند می‌کنند و برای گناهان خویش استغفار می‌نمایند، و کیست جز خداوند که گناهان را ببخشد.

بعد از اینکه حضرت نظرات آنان را شنید، فرمودند: از حبیبم رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: امیدبخش‌ترین آیه در قرآن این آیه است: ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ، إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُ السَّيِّئَاتِ﴾ سپس پیامبر ﷺ ادامه دادند: یا علی! سوگند به خداوندی که مرا بشیر و نذیر به سوی مردم مبعوث کرد، وقتی که انسان برای نماز وضو بگیرد، گناهانش ریخته می‌شود، و زمانی که رو به قبله کند، پاک می‌شود. یا علی! مثال اقامه‌کننده‌ی نمازهای روزانه، مثل کسی است که هر روز پنج مرتبه در نهر آبی که جلوی منزل اوست خود را شستشو کند.^(۴)

۳۹۲. مغضوبین در قرآن*

□ در قرآن، افرادی همانند فرعون و قارون و ابولهب و امت‌هایی همچون قوم عاد، ثمود و بنی‌اسرائیل، به عنوان غضب‌شدگان معرفی شده‌اند.

۱. نساء، ۱۱۰.

۲. زمر، ۵۳.

۳. آل‌عمران، ۱۳۴.

* ذیل آیه ۷ سوره حمد.

۴. تفاسیر مجمع‌البیان و کنزالدقائق.

□ در آیات متعددی از قرآن ویژگی‌های گمراهان و غضب شدگان و مصادیق آنها بیان شده است که برای نمونه به موارد ذیل اشاره می‌شود:

۱. منافقان و مشرکان و بدگمانان به خداوند.^(۱)
 ۲. کافران به آیات الهی و قاتلان انبیاء الهی.^(۲)
 ۳. اهل کتاب که در برابر دعوت به حق سرکشی کرده‌اند.^(۳)
 ۴. فراریان از جهاد.^(۴)
 ۵. پذیرندگان و جایگزین کنندگان کفر با ایمان.^(۵)
 ۶. پذیرندگان ولایت دشمنان خدا و دوستداران رابطه‌ی با دشمنان خدا.^(۶)
- بنی اسرائیل که داستان زندگی و تمدن آنها در قرآن بیان شده است، زمانی بر مردم روزگار خویش برتری داشتند؛ ﴿فَضَّلْتُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^(۷) لیکن بعد از این فضیلت و برتری، به خاطر کردار و رفتار خودشان، دچار قهر و غضب خداوند شدند؛ ﴿وَبَاؤُوا بِغَضَبِ اللَّهِ﴾^(۸) این تغییر سرنوشت، به علت تغییر در رفتار و کردار آنان بوده است ﴿إِنَّ اللَّهَ مَا يَغَيِّرُ بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^(۹).
- دانشمندان یهود، دستورات و قوانین آسمانی تورات را تحریف کردند، ﴿يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ﴾^(۱۰) و تجار و ثروتمندان آنان نیز به ربا و حرام‌خواری و رفاه‌طلبی روی آوردند، ﴿أَخَذَهُمُ الرَّبُّ﴾^(۱۱) و عموم مردم نیز در برابر دعوت به جهاد و مبارزه، از روی تن‌پروری و ترس، از رفتن به جبهه نبرد و ورود به سرزمین مقدس، سر باز زدند. ﴿فَاذْهَبْ أَيْتُكَ وَرَبِّكَ فَقَاتِلْ إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾^(۱۲) به خاطر این انحرافات، خدا آنان را از اوج عزت و فضیلت، به نهایت ذلت و سرافکنندگی مبتلا ساخت.
- ما در هر نماز، از خداوند می‌خواهیم که مانند غضب‌شدگان نباشیم؛ یعنی نه اهل تحریف

۱. نساء، ۱۱۶ و فتح، ۶.	۲. بقره، ۶۱.	۳. آل عمران، ۱۱۰ - ۱۱۲.
۴. انفال، ۱۶.	۵. بقره، ۱۰۸ و نحل، ۱۰۶.	۶. ممتحنه، ۱.
۷. بقره، ۴۷.	۸. بقره، ۶۱.	۹. رعد، ۱۱.
۱۰. نساء، ۴۶.	۱۱. نساء، ۱۶۱.	۱۲. مائده، ۲۴.

آیات و نه اهل ربا و نه اهل فرار از جهاد در راه حق. همچنین از گمراهان نباشیم، آنان که حق را رها کرده و به سراغ باطل می‌روند و در دین و باور خود غلو و افراط کرده، یا از هوی و هوس خود یا دیگران پیروی می‌کنند. ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ بگو: ای اهل کتاب! در دینتان به ناحق غلو نکنید و به دنبال خواهش‌های گمراهان پیش از خود نروید، که آنان افراد زیادی را گمراه کرده و از راه راست گمراه شده‌اند.^(۱)

۳۹۳. ضالین در قرآن*

□ کلمه‌ی «ضالالت» حدود دویست مرتبه در قرآن آمده است که گاهی در مورد تحیر بکار رفته، ﴿وَجَدَكَ ضَالًّا﴾^(۲) و گاهی به معنای ضایع شدن است، ﴿اضلَّ أَعْمَاهُمْ﴾^(۳) ولی اغلب به معنای گمراهی است که همراه با تعبیرات گوناگونی نظیر: ﴿ضلال مبین﴾^(۴)، ﴿ضلال بعید﴾^(۵)، ﴿ضلال کبیر﴾^(۶) به چشم می‌خورد.

□ در قرآن افرادی به عنوان گمراه معرفی شده‌اند، از جمله:

۱. کسانی که ایمان خود را به کفر تبدیل کردند. ﴿مَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾^(۷)

۲. مشرکان. ﴿وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾^(۸)

۳. کفار. ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ... فَقَدْ ضَلَّ﴾^(۹)

۴. عصیان‌گران. ﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ﴾^(۱۰)

۵. ستمگران. ﴿بِلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^(۱۱)

۶. مسلمانانی که کفار را سرپرست و دوست خود گرفتند، ﴿لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوكمْ أَوْلِيَاءَ...﴾

۱. مائده، ۷۷.	*. ذیل آیه ۷ سوره حمد.	۲. ضحی، ۷.
۳. محمد، ۱.	۴. آل عمران، ۱۶۴.	۵. ق، ۲۷.
۶. ملک، ۹۰.	۷. بقره، ۱۰۸.	۸. نساء، ۱۱۶.
۹. نساء، ۱۳۶.	۱۰. احزاب، ۳۶.	۱۱. لقمان، ۱۱.

- و من یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل ﴿۱﴾
۷. کسانی که مردم را از راه خدا باز می‌دارند. ﴿الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ... أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ ﴿۲﴾
۸. کسانی که به خدا یا رسول خدا توهین می‌کنند.
۹. آنان که حق را کتمان می‌کنند.
۱۰. کسانی که از رحمت خدا مأیوسند.
- در قرآن نام برخی به عنوان گمراه کننده آمده است، از قبیل: ابلیس، فرعون، سامری، دوست بد، رؤسا و نیاکان منحرف.
- گمراهان، خود بستر وزمینه‌ی انحراف را فراهم و گمراه کنندگان، از این بسترها و شرایط آماده، استفاده می‌کنند. بسترهای انحراف در قرآن عبارتند از:
۱. هوسها. ﴿اتَّخَذَ الْهَوَا وَ اضْلَمَهُ اللَّهُ﴾ ﴿۳﴾
 ۲. بت‌ها. ﴿جَعَلُوا لِلَّهِ انْدَاداً لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ﴾ ﴿۴﴾
 ۳. گناهان. ﴿وَمَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ ﴿۵﴾
 ۴. پذیرش ولایت باطل. ﴿إِنَّهُ مِنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يَضِلُّ﴾ ﴿۶﴾
 ۵. جهل و نادانی. ﴿وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الضَّالِّينَ﴾ ﴿۷﴾

۳۹۴. قرآن را ساده ننگریم*

- قرآن را ساده ننگریم، زیرا:
- الف) سرچشمه‌ی آن، «رب العالمین» است.
- ب) واسطه‌ی آن، «روح الامین» است.
- ج) ظرف آن، قلب پاک پیامبر ﷺ «قلبك» است.
- د) هدف آن، بیداری مردم «المنذرين» است.

۱. ممتحنه، ۱.	۲. ابراهیم، ۳.	۳. جائیه، ۲۳.
۴. ابراهیم، ۳۰.	۵. بقره، ۲۶.	۶. حج، ۴.
۷. بقره، ۱۹۸.	* ذیل آیات ۱۹۲-۱۹۶ سوره شعراء.	

ه) زبان آن، فصیح و بلیغ «عربیّ مبین» است.
و) بشارت آن، در کتاب‌های پیشینیان، «زُبُرِ الاوّلین» است.

۳۹۵. جبرئیل، فرشته وحی

□ فرشته‌ی وحی دارای چند نام است: روح الامین، روح القدس، شدیدالقوی، رسول کریم و جبرئیل.

دلیل این‌که به جبرئیل «روح» گفته شده، یا به خاطر آن است که دین و روح مردم به واسطه‌ی او زنده شده، یا خودش موجودی روحانی است.

۳۹۶. تشابه نزول قرآن به باران*

□ خداوند در مورد قرآن و باران، هر دو تعبیر به «نزول» نموده است، بین این دو مشابهت‌هایی است که ذکر می‌کنیم:

الف: هر دو از آسمان نازل می‌شوند. ﴿و انزلنا من السماء ماءً﴾^(۱)

ب: هر دو طاهر و مطهرند. ﴿ینزل علیکم من السماء ماءً لیطهّركم﴾^(۲)، ﴿ریتنا وابعث فیهم رسولا... یعلمهم الكتاب و الحکمة و یرکبهم﴾^(۳)

ج: هر دو وسیله‌ی حیاتند. ﴿دعاکم لما یحییکم﴾^(۴)، ﴿لنحیی به بلدة میتا﴾^(۵)

د: هر دو مبارک و مایه‌ی برکت‌اند. ﴿و هذا کتاب انزلناه مبارک﴾^(۶)، ﴿و نزلنا من السماء ماء مبارکاً﴾^(۷)

ه: قرآن چون باران، قطره قطره و آیه آیه نازل شده است. (نزول تدریجی)

□ شاید تأکید بر عربی بودن قرآن، ردّ کسانی باشد که گفتند: قرآن را فردی عجمی به پیامبر آموخته است. ﴿...انهم یقولون انما یعلمه بشر لسان الّدی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربیّ مبین﴾^(۸)

* ذیل آیه ۱-۲ سوره یوسف. ۱. مؤمنون، ۱۸. ۲. انفال، ۱۱.
۳. بقره، ۱۲۹. ۴. انفال، ۲۴. ۵. فرقان، ۴۹.
۶. انعام، ۹۲. ۷. ق، ۹. ۸. نحل، ۱۰۳.

۳۹۷. برخورد با قرآن*

- در برابر قرآن چند نوع برخورد داریم:
- شنیدن و ایمان آوردن: ﴿سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا... فَأَمَّا﴾
- شنیدن و زیاد شدن ایمان: ﴿إِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾^(۱)
- شنیدن و طفره رفتن: ﴿إِذَا أَنْزَلْتُمْ سُورَةَ... اسْتَأْذَنُكَ أَوْلُوا الطُّوْلَ مِنْهُمْ﴾^(۲)، ﴿فَإِذَا أَنْزَلْتُمْ سُورَةَ مُحْكَمَةٍ وَذَكَرَ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَيْتُمُ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ﴾^(۳)
- پذیرش گزینشی: ﴿فَتَوَمَّنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾^(۴)
- شنیدن و تهمت زدن: ﴿أَنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾^(۵)، ﴿بَلْ قَالُوا اضْغَاثٌ أَحْلَامٌ﴾^(۶)
- شنیدن و تحقیر کردن: ﴿لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا﴾^(۷)
- تبلیغات علیه شنیدن آن: ﴿لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنَ وَالْغَوَا فِيهِ﴾^(۸)
- جَنِّ امْتِيَازَاتِ قُرْآنِ رَا فَهْمِيد و گفتم: ﴿قُرْآنًا عَجَبًا﴾ ولی عرب زبانان لجوج گفتند: عجیب نیست و ما هم اگر بخواهیم، می توانیم مثل آن را بیاوریم. ﴿لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا﴾^(۹)
- تمام امور تعجب آور و ابتکاری، پس از چند روز عادی می شود ولی قرآن کتاب عجیب ابدی است و هرگز عادی نمی شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ»^(۱۰)
- تمام امور تعجب آور از یک زاویه تعجب آور، است ولی قرآن از جهات بی شماری این گونه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَحْصِي عَجَائِبُهُ»^(۱۱) قرآن از زاویه لفظ، محتوی، جامعیت و هماهنگی با فطرت و نیاز بی نظیر است.
- در حدیث می خوانیم: هرکس با قرآن همنشین شود از جهتی رشد می کند و از جهتی نقص او برطرف می شود. «زِيَادَةُ فِي هُدًى أَوْ نَقْصَانٌ مِنْ عَمَى»^(۱۲)

* ذیل آیات ۱-۲ سوره جن. ۱. انفال، ۲. ۲. توبه، ۸۶. ۳. محل، ۲۰. ۴. بقره، ۸۵. ۵. انعام، ۲۵. ۶. انبیاء، ۵. ۷. انفال، ۳۱. ۸. فصلت، ۲۶. ۹. انفال، ۳۱. ۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۷۵. ۱۱. کافی، ج ۲، ص ۵۹۹. ۱۲. غرر الحکم.

شیطان شناسی

۳۹۸. شیطان در قرآن*

- ابلیس، هم معاد را می‌دانست ﴿الی یوم یبعثون﴾ هم توحید را می‌دانست ﴿رب﴾ هم نبوت را می‌دانست. ﴿عبادک منهم المخلصین﴾
- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: دلیل مهلت دادن خداوند به ابلیس بر شدن پیمان‌ه و تکمیل آزمایش او بود. (۱)
- گاهی یک گناه، مقدمه‌ی گناهان بزرگتری می‌شود. (گناه سجده نکردن بر آدم، مقدمه‌ای برای گناه اغفال مردم می‌شود). ﴿لا غوینهم﴾

۳۹۹. روش‌های انحراف کشاندن شیطان**

- برای به انحراف کشاندن و بازداشتن مردم از راه حق، شیاطین جن و انس راه‌های مختلفی دارند که در قرآن مطرح شده است از جمله:
۱. سوگند دروغ که در همین آیه مطرح است.
 ۲. سرمایه‌گذاری‌های مادی: ﴿ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل الله﴾ (۲)
 ۳. سرمایه‌گذاری فرهنگی و گسترش و اشاعه فساد: ﴿من الناس من یشتری لهُو الحدیث لیضل عن سبیل الله﴾ (۳)
 ۴. بدعت و دین‌سازی: ﴿و جعل لله انداداً لیضل عن سبیله﴾ (۴)
 ۵. زیبا جلوه دادن بدی‌ها و تزئین اعمال توسط شیطان: ﴿زین لهم الشیطان اعمالهم فصدّهم عن السبیل﴾ (۵)

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲. انفال، ۳۶.

۳. نمل، ۲۴.

*. ذیل آیات ۷۹-۸۳ سوره ص.

**. ذیل آیات ۱۶ و ۱۹ سوره مجادله.

۴. زمر، ۸.

۳. لقمان، ۶.

۶. گام به گام انسان را به سوی خود می‌کشاند. ﴿خطوات الشیطان﴾^(۱)
۷. گاهی مطلبی را القا می‌کند، نظیر آن که از دور سنگی پرتاب می‌کند. ﴿القی الشیطان...﴾^(۲)
۸. گاهی تماس می‌گیرد ولی نفوذی ندارد. ﴿مستهم طائف من الشیطان﴾^(۳)
۹. گاهی در دل نفوذ می‌کند. ﴿یوسوس فی صدور الناس﴾^(۴)
۱۰. گاهی در دل نفوذ می‌کند و همانجا می‌ماند. ﴿فهو له قرین﴾^(۵)
۱۱. گاهی انسان برادر شیطان می‌شود. ﴿اخوان الشیاطین﴾^(۶)
۱۲. گاهی مرید شیطان می‌شود و شیطان بر او تسلط کامل می‌یابد. ﴿استحوذ علیهم الشیطان﴾

۴۰۰. مردم و وسوسه‌های شیطان*

□ مردم در برابر وسوسه‌های شیطان چند دسته‌اند:

۱. افرادی وسوسه‌ی شیطان در روحشان کارساز است. ﴿یوسوس فی صدور الناس﴾^(۷)
 ۲. بعضی‌ها شیطان با آنان تماس می‌گیرد، ولی فوراً متوجه می‌شوند و او را طرد می‌کنند. ﴿مستهم طائف من الشیطان تذکروا﴾^(۸)
 ۳. گروهی، شیطان همیشه با آنهاست. ﴿فهو له قرین﴾^(۹)
- پیامبران الهی جزء هیچ یک از این سه دسته نیستند، آنان معصومند و شیطان نه قرین آنهاست، نه در روحشان وسوسه می‌کند و نه با آنان تماس می‌گیرد، شیطان در طرح و برنامه و آرزوی آنان القائاتی دارد و ناگفته پیداست که حساب طرح پیامبران و برنامه‌ها و اهدافشان، از حساب شخصی آنان جداست.

۱. نور، ۲۱. ۲. حج، ۵۲. ۳. اعراف، ۲۰۱.
 ۴. الناس، ۵. ۵. زخرف، ۳۶. ۶. اسراء، ۲۷.
 * ذیل آیه ۵۲ سوره حج. ۷. ناس، ۵. ۸. اعراف، ۲۰۱.
 ۹. زخرف، ۳۶.

۴۰۱. سیاست فریب کاری شیطان*

- سیاست شیطان گام به گام است: ﴿خطوات﴾^(۱)
- مرحله اول القای وسوسه است. ﴿وسوس الیه﴾^(۲)
- در مرحله دوم تماس می‌گیرد. ﴿مسهّم طائف﴾^(۳)
- مرحله سوم در قلب فرو می‌رود. ﴿فی صدور الناس﴾^(۴)
- مرحله چهارم در روح می‌ماند. ﴿فهو له قرین﴾^(۵)
- مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می‌دهد. ﴿حزب الشیطان﴾^(۶)
- مرحله ششم سرپرست انسان می‌شود. ﴿و من یتخذ الشیطان ولیاً﴾^(۷)
- مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می‌شود. ﴿شیاطین الانس و...﴾^(۸)
- امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: شیطان در روح انسان تخم گذاری می‌کند. «فباض و فرّخ فی صدورهم»^(۹)

۴۰۲. اعراض از یاد خدا

□ آثار اعراض از یاد خدا:

۱. باز ماندن از راه خیر. ﴿لیصدونهم عن السبیل﴾
۲. انحراف فکری که خیال می‌کند هدایت یافته است. ﴿یحسبون اثمهم مهتدون﴾
۳. دیگر موعظه‌پذیر نیست. ﴿و اذا ذکروا لا یذکرون﴾^(۱۰)
۴. توبه نمی‌کند چون خود را کج نمی‌داند.
۵. زندگی نکبت بار دارد. ﴿و من أعرض عن ذکری فانّ له معیشتةً ضنکاً﴾^(۱۱)
۶. کسی که در دنیا از دیدن حقّ کور است، «یعش» در آخرت نیز کور محسور می‌شود. ﴿من

*. ذیل آیات ۳۶-۳۷ سوره زخرف.
 ۱. بقره، ۱۶۸.
 ۲. طه، ۱۲۰.
 ۳. اعراف، ۲۰۱.
 ۴. ناس، ۵.
 ۵. زخرف، ۳۶.
 ۶. مجادله، ۱۹.
 ۷. نساء، ۱۱۹.
 ۸. انعام، ۱۱۲.
 ۹. نهج البلاغه، خطبه ۷.
 ۱۰. صافات، ۱۳.
 ۱۱. طه، ۱۲۴.

كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى^(۱)

□ شیطان همراه، ممکن است از دوستان ناباب یا همسر و فرزند یا شریک فاسد باشد. به همین دلیل کلمه شیطان نکره ذکر شده است تا شامل هر نوع شیطانی شود.

□ نماز، ذکر رحمن است، «اقم الصلاة لذكرك»^(۲) قرآن، ذکر رحمن است، «نحن نزلنا الذكر»^(۳) پس هرکس از نماز و قرآن اعراض کند دچار سلطه شیطان همراه می‌شود. «فهو له قرین»

۴۰۳. ولایت شیطان*

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ

غلبه و سلطه‌ی شیطان تنها بر کسانی است که (با پیروی از او) سلطه و ولایت او را می‌پذیرند، و (بر) کسانی است که آنان (به واسطه فریب شیطان) به خدا شرک آورده‌اند.

□ شیطان به عزت خداوند سوگند یاد کرده که با استمداد از حزب و قبیله‌اش و از راه زینت دادن، وعده‌ها، تبلیغات، وسوسه‌ها و افراد منحرف، از هرسو انسان را شکار کند. و مردم در برابر این سوء قصد به چند گروه تقسیم می‌شوند از جمله:

۱. انبیا که شیطان در آرزوها و اهداف آن بزرگواران مانع تراشی می‌کند، ولی در خود آنان نقشی ندارد. «القی الشیطان فی امنیته» یعنی شیطان در اهداف و آرزوهای پیامبر چیزی را القاء می‌کند، ولی خداوند توطئه‌اش را خنثی می‌نماید.^(۴)

۲. مؤمنان که شیطان با آنان تماس می‌گیرد، ولی آنها متذکر شده و نجات می‌یابند. «إذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا»^(۵)

۳. مردم عادی که شیطان در روح آنان فرو رفته و وسوسه می‌کند. «یوسوس فی صدور

۱. اسراء، ۷۲. ۲. طه، ۱۴. ۳. حجر، ۹. ۴. ذیل آیه ۱۰۰ سوره نحل. ۵. حج، ۵۲. ۶. اعراف، ۲۰۱.

الناس ﴿١﴾

۴. افراد فاسق، که شیطان در عمق جانیشان رفته و بیرون نمی‌آید و بر فکر و دل و اعضای آنان تسلط می‌یابد. ﴿فهو له قرین﴾ (۲)

۴۰۴. فلسفه وجودی شیطان*

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ

(ابلیس، به جای توبه و عذرخواهی) گفت: تا روزی که مردم برانگیخته

می‌شوند، مرا مهلت بده. (خداوند) فرمود: همانا تو از مهلت یافتگانی.

□ خواسته‌ی ابلیس، مهلت تا روز قیامت بود، این آیه مشخص نمی‌کند تا چه زمانی به او مهلت داده شد؛ اما از آیه ۳۸ سوره‌ی حجر و آیات ۸۰ و ۸۱ سوره‌ی «ص» استفاده می‌شود که تنها برای مدتی طولانی به او مهلت داده شد، نه تا روز قیامت: ﴿إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ. إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ برخی می‌گویند: شیطان تا وقتی که خدا صلاح بداند، زنده است. (۳) فیض کاشانی می‌گوید: ابلیس، تا نفخه‌ی اول یا تا قیام امام زمان علیه السلام زنده است و پس از آن، مرگ به سراغ او هم می‌آید. (۴)

□ سؤال: چرا خداوند به ابلیس مهلت داد؟

پاسخ: مهلت دادن به بدکاران، از سنت‌های الهی و در مسیر آزمایش و امتحان انسان است، علاوه بر آنکه باید اسباب خیر و شر فراهم باشد و انسان با اختیار، راهی را انتخاب کند. زیرا ابلیس انسان را مجبور به انحراف نمی‌کند و تنها وسوسه می‌کند، چنانکه در آیه ۲۲ سوره‌ی ابراهیم آمده است. ﴿وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي﴾
گفت آنظرنی الی یوم الجزاء کاشکی گفتی که تب یا ربنا

*. ذیل آیات ۱۴-۱۵ سوره اعراف.

۲. زحرف، ۳۶.

۱. ناس، ۵.

۴. تفسیر صافی.

۳. تفسیر عیاشی.

۴۰۵. پاسخ به شبهات*

□ در حدیث می‌خوانیم: شیطان که سوگند خورد از چهار طرف در کمین انسان باشد تا او را منحرف یا متوقف کند، فرشتگان از روی دلسوزی گفتند: پروردگارا! این انسان چگونه رها خواهد شد؟ خداوند فرمود: دو راه از بالای سر و پایین باز است و هرگاه انسان دستی به دعا بر دارد، یا صورت بر خاک نهد، گناهان هفتاد ساله‌اش را می‌بخشایم.^(۱)

□ همین که حضرت آدم از تسلط شیطان بر انسان آگاه شد، روبه درگاه خدا آورده و ناله زد. خطاب رسید: ناراحت نباش، زیرا من گناه را یکی و ثواب را ده برابر حساب می‌کنم و راه توبه هم باز است.^(۲)

□ امام باقر علیه السلام فرمود: ورود ابلیس بر انسان از پیش رو بدین شکل است که امر آخرت را برای انسان ساده و سبک جلوه می‌دهد، و از پشت سر به این است که ثروت‌اندوزی و بخل و توجه به اولاد و وارث را تلقین می‌کند و از طرف راست با ایجاد شبهه، دین را متزلزل و تباه می‌سازد و از طرف چپ، لذات و شهوات و منکرات را غالب می‌کند.^(۳)

□ شیطان اگر بتواند، مانع ایمان انسان می‌شود و اگر نتواند، راه‌های نفاق و ارتداد را می‌گشاید و اگر موفق نشود، با ایجاد شک و تردید و وسوسه، انسان را به گناه سوق می‌دهد تا از ایمان و عبادتش لذت نبرد و کار خیر برایش سنگین و با کراهت جلوه کند.

□ سؤال: آیا ملائکه از آدم برتر بودند که حضرت آدم به خاطر فرشته شدن، تحت تأثیر وسوسه‌ی شیطان قرار گرفت؟

پاسخ: برتری آدم بر ملائکه، روشن است و اما رغبت و میل آدم به ملک شدن، به خاطر کمالات آنان بود که حضرت آدم علیه السلام می‌خواست علاوه بر آنچه خود دارد، آنها را نیز داشته باشد که این، دلیل برتری آنان نیست.^(۴)

□ از امام صادق علیه السلام سؤال شد ملائکه افضل هستند یا بنی‌آدم؟ آن حضرت روایتی را از حضرت علی علیه السلام نقل کردند که فرمود: خداوند ملائکه را از عقل بدون شهوت و حیوانات را

* ذیل آیات ۱۶-۱۷ سوره اعراف.

۱. تفسیر کبیر فخر رازی.

۲. تفسیر نورالتقلین.

۳. تفسیر کنزالدقائق.

۴. تفسیر منهج الصادقین.

با شهوت بدون عقل آفرید؛ اما انسان را با ترکیبی از عقل و شهوت آفرید، اگر عقل انسان بر شهوتش غالب شود، از ملائکه برتر است و اگر شهوتش بر عقلش غالب شود، از حیوانات پست‌تر است. «فن غلب عقله شهوته فهو خیر من الملائکه و من غلب شهوته عقله فهو شر من البهائم».^(۱)

آدمیزاده طرفه معجونی است کز فرشته سرشته و از حیوان
گر کند میل این، شود به از این ور کند میل آن، شود پس از آن

آری خوبی‌ها و درجات آدمیان متفاوت و دارای مراتبی است، چنانکه در ملائک نیز چنین است، پس هر انسانی را نمی‌توان گفت از همه‌ی ملائکه برتر است و یا بالعکس.^(۲)

□ خداوند، شیطان را با ماهیتی پلید نیافریده است، بلکه او را موجودی قابل تکامل آفرید و در گذرگاه هستی هدایت کرد و این شیطان بود که خود را منحرف و پلید ساخت، وگرنه اگر ماهیت او پلید بود، اشتغال به تسبیح و تقدیس، که سالها بدان مشغول بود، معنا نداشت. همان‌گونه که خداوند فرعون و ابن‌ملجم را چنان خلق نکرد، بلکه آنان نیز شایستگی رشد و اعتلای انسانی را داشته‌اند، ولی به اختیار خود منحرف شده‌اند.^(۳)

□ سؤال: چرا خداوند شیطان را بر انسان مسلط کرد؟

پاسخ: رابطه‌ی شیطان با انسان و امکان تأثیر او در آدمی، بیشتر و زیادتر از تأثیر غرائز حیوانی در انسان نیست. خداوند در مقابل آن غرائز حیوانی، اندیشه و تعقل و وجدان را عطا فرموده و بهترین وسیله‌ی تعدیل و تنظیم غرائز را در اختیار آدمی قرار داده است. علاوه بر آنکه شیطان، بر انسان سلطه ندارد و اراده و اختیار را از انسان نمی‌گیرد، چنانکه خودش می‌گوید: «ما کان لی علیکم من سلطان الاّ ان دعوتکم فاستجبتم لی فلاتلومونی ولوموا انفسکم ما انا بمصرخکم و ما انتم بمصرخی»^(۴) کار او کمک به غرائز حیوانی است و اگر بخواهد تأثیری بگذارد، مجبور است با یکی از قوای درونی یعنی غرائز و توهّمات و وسوسه‌ها وارد شود که در مقابل آنها دو نیروی عقل و وجدان همواره انسان را به خیرات

۱. وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۹. ۲. تفسیر اطیب‌البیان، ج ۱، ص ۵۱۲.

۳. شرح مثنوی، علامه جعفری، ج ۵، ص ۲۰۷. ۴. ابراهیم، ۲۲.

و نیکی‌ها دعوت می‌کنند.^(۱)

۴۰۶. سیمای فرشتگان در قرآن*

□ قرآن کریم درباره‌ی فرشتگان مطالبی دارد از جمله:

۱. فرشتگان، بندگان گرامی خداوند هستند. ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾^(۲)
۲. مطیع خداوندند. ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^(۳) ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^(۴)
۳. تدبیر و تقسیم امور بر عهده‌ی آنهاست. ﴿فَالْمُدَبِّرَاتُ أَمْرًا﴾^(۵) ﴿فَالْمَقْسَمَاتُ أَمْرًا﴾^(۶)
۴. مراقب الفاظ و سخن انسانند. ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ﴾^(۷)
۵. کاتب اعمالند. ﴿وَ رُسُلَنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾^(۸)
۶. بشارت دهنده به رزمندگان در جنگ هستند. ﴿بِجَنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا﴾^(۹)
۷. بشارت دهنده در مورد فرزندان شدن هستند. ﴿أَنَا نَبِيٌّ كَبِيرٌ﴾^(۱۰)
۸. بشارت دهنده به مؤمنان در لحظه‌ی مرگ هستند. ﴿لَا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا﴾^(۱۱)
۹. مأمور عذاب مجرمان هستند. ﴿لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لَوْ تَوَسَّوْا بِهِمْ﴾^(۱۲)
۱۰. محافظ انسان هستند. ﴿يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَهُ﴾^(۱۳)
۱۱. دعاگوی مؤمنانند. ﴿وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾^(۱۴) ﴿وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾^(۱۵)
۱۲. شفاعت می‌کنند. ﴿وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى﴾^(۱۶)

۱. شرح مثنوی، ج ۵، ص ۲۰۷.

* ذیل آیه ۲۰ سوره اعراف و آیه ۱ سوره فاطر و آیه ۴ سوره قدر.

۲. انبیاء، ۲۶.	۳. انبیاء، ۲۷.	۴. تحریم، ۶.
۵. نازعات، ۵.	۶. ذاریات، ۴.	۷. ق، ۱۸.
۸. زخرف، ۸۰.	۹. توبه، ۴۰.	۱۰. مریم، ۷.
۱۱. فصلت، ۳۰.	۱۲. هود، ۷۷.	۱۳. انعام، ۶۱.
۱۴. غافر، ۷۰.	۱۵. شوری، ۵.	۱۶. نجم، ۲۶.

۱۳. لعن كندهى كُفَّارند. ﴿اولئك عليهم لعنة الله والملائكة والناس اجمعين﴾^(۱)
۱۴. امدادگر جبهه‌ها هستند. ﴿يُؤدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ﴾^(۲) ﴿بَلَىٰ اِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا... يَدِدْكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ﴾^(۳)
۱۵. مجرمان را در لحظه‌ی مرگ تنبیه می‌کند. ﴿تَوَقَّظَهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهُهُمْ وَ اِدْبَارَهُمْ﴾^(۴)
۱۶. از بهشتیان استقبال می‌کند. ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾^(۵)
۱۷. مسئول عذاب دوزخ هستند. ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةُ عَشْرٍ﴾^(۶)
۱۸. مسئول قبض روح هستند. ﴿تَوَقَّظَهُ رَسَلْنَا﴾^(۷)
۱۹. دارای درجاتی هستند. ﴿مَا مَنَّا اِلَّا لَهٗ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾^(۸)
۲۰. مسئول نزول وحی. ﴿يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ﴾^(۹)
۲۱. گاهی به صورت انسان در می‌آیند. ﴿فَتَمَثَّلُ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾^(۱۰)
۲۲. از عبادت خسته نمی‌شوند. ﴿يَسْتَبِحُونَ لَهٗ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ هُمْ لَا يَسْتَمُونَ﴾^(۱۱)
۲۳. با غیر انبیا نیز تماس و گفتگو دارند. ﴿اِنَّمَا اَنَا رَسُوْلٌ رَّبِّكَ لَآ هٖبَ لَكَ غَلَاْمًا﴾^(۱۲)
۲۴. بعضی فرشتگان برگزیده‌اند. ﴿اَللّٰهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رَسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ﴾^(۱۳)
۲۵. ایمان به فرشتگان لازم است. ﴿وَالْمُؤْمِنُوْنَ كُلٌّ اٰمِنٌ بِاللّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهٖ وَ كِتٰبِهٖ وَ رَسُوْلِهٖ﴾^(۱۴)
- ﴿وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهٖ وَ كِتٰبِهٖ وَ رَسُوْلِهٖ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًا بَعِيْدًا﴾^(۱۵)
۲۶. فرشتگان، کارگزاران نظام هستی و مأمور انجام فرامین خداوند در اداره امور هستند. در قرآن برای هر دسته از فرشتگان مأموریت و نقش خاصی تعیین شده است و با همان

۱. بقره، ۱۶۱.	۲. آل عمران، ۱۲۶.	۳. آل عمران، ۱۲۵.
۴. محمد، ۲۷.	۵. زمر، ۷۳.	۶. مدثر، ۳۱.
۷. انعام، ۶۱.	۸. صافات، ۱۶۴.	۹. نحل، ۲.
۱۰. مریم، ۱۹.	۱۱. فصلت، ۳۸.	۱۲. مریم، ۱۹.
۱۳. حج، ۷۵.	۱۴. بقره، ۲۸۵.	۱۵. نساء، ۱۳۶.

مأموریت نام‌گزاری شده‌اند: ﴿التَّازِعَاتُ﴾^(۱)، ﴿الصَّافَّاتُ﴾^(۲)، ﴿الزَّاجِرَاتُ﴾^(۳)، ﴿التَّاشِرَاتُ﴾^(۴)، ﴿الْفَارِقَاتُ﴾^(۵)، ﴿الْمُدَبِّرَاتُ﴾^(۶)

برخی فرشتگان برای حفاظت گماشته شده‌اند. ﴿إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ﴾^(۷)

۲۷. بعضی فرشتگان با اولیای الهی گفتگو دارند. با زکریا سخن گفتند و او را به فرزندى به نام یحیی بشارت دادند ﴿نَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ﴾^(۸) و همین فرشتگان با حضرت مریم گفتگو کردند. ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ﴾^(۹)

۲۸. در مواردی، سخن از امداد فرشتگان به رزمندگان در جبهه‌های جنگ به میان آمده است. چنانکه در جنگ بدر، خداوند سه هزار فرشته را به یاری مسلمانان فرستاد. ﴿يُدْعِمُ رَبِّكُمْ بِهِ ثَلَاثَةٌ ۖ أَلْفٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ﴾^(۱۰)

۲۹. از امتیازات فرشتگان، عبادت دائمی و خستگی‌ناپذیر آنهاست که قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾^(۱۱)، ﴿يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾^(۱۲)

۳۰. از وظایف دیگر فرشتگان، دعا و استغفار برای مؤمنین ﴿يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾^(۱۳) و صلوات بر پیامبر اسلام است. ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾^(۱۴)

۳۱. خداوند، همان گونه که بعضی از انبیا را بر برخی دیگر برتری داده، از میان فرشتگان نیز بعضی را برگزیده است. ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ﴾^(۱۵)

۳۲. قدرت تمام فرشتگان یکسان نیست و ظرفیت‌های متفاوتی دارند. ﴿أُولَىٰ أجنحة مثنى و ثلث و رباع﴾^(۱۶) بعضی فرمانبرند و بعضی فرمانده، ولی همه معصوم و امین. ﴿مطاع ثمّ

۱. نازعات، ۱.	۲. صافّات، ۱.	۳. صافّات، ۲.
۴. مرسلات، ۳.	۵. مرسلات، ۴.	۶. نازعات، ۵.
۷. انفطار، ۱۰.	۸. آل عمران، ۳۹.	۹. آل عمران، ۴۲.
۱۰. آل عمران، ۱۲۴.	۱۱. سجده، ۱۵.	۱۲. انبیاء، ۲۰.
۱۳. شوری، ۵.	۱۴. احزاب، ۵۶.	۱۵. حج، ۷۵.
۱۶. فاطر، ۲.		

امین ﴿^(۱)﴾

۳۳. فرشتگان، لشگر الهی هستند و تعدادشان را جز خداوند هیچ کس نمی‌داند. ﴿و ما يعلم جنود ربك الا هو﴾^(۲) و اگر گاهی سخن از تعداد به ظاهر اندک آنان است، نظیر آیه ﴿عليها تسعة عشر﴾^(۳) که می‌فرماید: مأموران دوزخ نوزده نفرند، دلایل دیگری دارد، نه آنکه به خاطر نداشتن نیرو باشد.

۳۴. فرشتگان، اطاعت مطلق از خداوند دارند و هر چه را مأمور شوند انجام می‌دهند و هرگز نافرمانی ندارند. ﴿لا يعصون الله ما امرهم و يفعلون ما يؤمرون﴾^(۴)

۳۵. آنان بر فرمان خداوند پیشی نمی‌گیرند و فقط فرمان او را عمل می‌کنند. ﴿لا يسبقونه بالقول و هم بامرهم يعملون﴾^(۵)

۳۶. اطاعت آنان آگاهانه و بر اساس تقوای الهی است و در اطاعت، کار خاصی را گزینش نمی‌کنند، بلکه هر کاری که به آنان محول شود انجام می‌دهند. ﴿يخافون ربه من فوقهم و يفعلون ما يؤمرون﴾^(۶)

۳۷. پیامبر اسلام فرمود: آفرینش فرشتگان، همه از نور است. «ان الله عز و جل خلق الملائكة من النور»^(۷) و خداوند هیچ موجودی را به اندازه فرشتگان نیافریده است. «ما من شيء مما خلق الله اكثر من الملائكة»^(۸)

۳۸. امام صادق عليه السلام فرمود: فرشتگان، اهل خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی نیستند. «ان الملائكة لا يأكلون و لا يشربون و لا ينجسون»^(۹)

۱. تکویر، ۲۱. ۲. مدثر، ۳۱. ۳. مدثر، ۳۰.
 ۴. تحریم، ۶. ۵. انبیاء، ۲۷. ۶. نحل، ۵۰.
 ۷. اختصاص، ص ۱۰۹. ۸. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۰.
 ۹. بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۴.

۴۰۷. جنّ در قرآن*

□ در جهان بینی الهی، هستی تنها دیدنی‌ها هم نیست و دیدنی‌ها مخصوص آنچه ما امروز مشاهده می‌کنیم نیست.

نباید انسانی که هر چند صباحی کهکشانی را کشف می‌کند که میلیاردها ستاره در آن است و معیار فاصله آن‌ها سال نوری است، توقع داشته باشد که با هستی به طور کامل آشنا باشد. بنابراین ما خود را در اختیار وحی قرار می‌دهیم و به آنچه قرآن فرموده است اعتقاد داریم.

قرآن درباره جنّ آیات زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

جنّ، جایگاهی همچون جایگاه انسان دارد، زیرا هدف از آفرینش او، نظیر هدف از آفرینش انسان است. ﴿و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون﴾^(۱) من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای آنکه عبادت کنند.

آفرینش جنّ قبل از انسان بوده است. ﴿والجانّ خلقناه من قبل﴾^(۲)

مورد امر و نهی و خطاب و عتاب است. ﴿یا معشر الجنّ و الانس﴾^(۳)

قدرت انتخاب دارد و لذا گروهی از آنان مومن و گروهی کافرند.

از آتش آفریده شده و شیطان از آن جنس است. ﴿کان من الجنّ﴾^(۴)

گرچه ما او را نمی‌بینیم ولی او ما را می‌بیند. ﴿اتّه یراکم هو و قبيله من حیث لاترونهم﴾^(۵) می‌تواند برای اولیای خدا خادم باشد. قرآن می‌فرماید: آنان برای حضرت سلیمان کار می‌کردند. ﴿یعملون له﴾

□ جنّ امتیازات قرآن را فهمید و گفت: ﴿قرآناً عجیباً﴾ ولی عرب زبانان لجوج گفتند: عجیب

نیست و ما هم اگر بخواهیم، می‌توانیم مثل آن را بیاوریم. ﴿لو نشاء لقلنا مثل هذا﴾^(۶)

□ راه رشد همان راه حق است. ﴿یهدی الی الرشد﴾، ﴿یهدی الی الحق﴾^(۷) و جالب آکه این دو تعبیر از جنّ است.

*. ذیل آیات ۲-۱ سوره جنّ. ۱. ذاریات، ۵۶. ۲. حجر، ۲۷.

۳. الرّحمن، ۲۳. ۴. کهف، ۵۰. ۵. اعراف، ۲۷.

۶. انفال، ۳۱. ۷. احقاف، ۳۰.

علمی اعتقادی

۴۰۸. حکمت، معرفت، طاعت*

□ حکمت، بینشی است که در سایه‌ی معرفت الهی پدید آید و بر اساس فکر در اسرار هستی و رسیدن به حق، نور و تقوا می‌توان به آن دست یافت.

امام باقر علیه السلام فرمودند: حکمت، همان فهم، معرفت و شناخت عمیق است، شناختی که انسان را به بندگی خدا و رهبر آسمانی وا دارد و از گناهان بزرگ دور سازد. امام صادق علیه السلام فرمودند: رأس حکمت، طاعت خداوند است.^(۱)

راغب در معنای این واژه می‌گوید: حکمت، رسیدن به حق به واسطه علم و عقل است.^(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من سرای حکمت هستم و علی درگاه آن، هرکس طالب حکمت است باید از این راه وارد شود. «انا دار الحکمة و علی باها فن اراد الحکمة فلیأت الباب»^(۳) در روایات متعدّد، اهل بیت علیهم السلام دروازه و کلید حکمت معرفی شده‌اند.^(۴)

۴۰۹. ارزش حکمت

یکی از وظایف انبیا، آموزش کتاب و حکمت است. «و یعلّمهم الكتاب والحکمة»^(۵)

حکمت، همتای کتاب آسمانی است، و به هرکس حکمت عطا شود، خیر کثیر داده شده است. «یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا»^(۶)

به گفته‌ی روایات؛ حکمت، همچون نوری است که در جان قرار می‌گیرد و آثار آن در گفتار و رفتار انسان پیدا می‌شود.^(۷)

* ذیل آیه ۱۲ سوره لقمان. ۱. امالی صدوق، ص ۸۷. ۲. مفردات. ۳. العمدة، ص ۲۹۵. ۴. بحار، ج ۲۳، ص ۲۴۴. ۵. بقره، ۱۲۹؛ آل عمران، ۱۶۴ و جمعه، ۲. ۶. بقره، ۲۶۹. ۷. بحار، ج ۱۴، ص ۳۱۶.

حکمت، بینش و بصیرتی است که اگر در فقیر باشد، او را در جامعه از ثروتمند محبوب‌تر می‌کند و اگر در صغیر باشد، او را بر بزرگسالان برتری می‌بخشد.^(۱)

حکمت، گمشده‌ی مؤمن است^(۲) و در فراگیری آن به قدری سفارش شده است که فرموده‌اند: همان گونه که لؤلؤ قیمتی را از میان زباله بر می‌دارید، حکمت را حتی اگر از دشمنان بود فراگیرید.^(۳)

فرد حکیم در مسائل سطحی و زودگذر توقف ندارد، توجه او به عاقبت و نتیجه‌ی امور است. نه نزاعی با بالا دست خود دارد و نه زیردستان را تحقیر می‌کند، سخنی بدون علم و آگاهی نمی‌گوید و در گفتار و رفتارش تناقضی یافت نمی‌شود.

نعمت‌های الهی را ضایع نمی‌کند و به سراغ بیپهوده‌ها نمی‌رود، مردم را مثل خود دوست دارد و هر چه را برای خود بخواهد برای آنان می‌خواهد و هرگز با مردم حيله نمی‌کند.

۴۱۰. چگونگی دست‌یابی به حکمت

حکمت، هدیه‌ای است که خداوند به مخلصین عنایت می‌فرماید. در روایات متعدّد می‌خوانیم: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَ تَبَاطُحُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»، هرکس چهل شبانه روز کارهایش خالصانه باشد، خداوند چشمه‌های حکمت را از دل او به زبانش جاری می‌سازد.^(۴)

در حدیث دیگری می‌خوانیم: کسی که در دنیا زاهد باشد و زرق و برق‌ها او را فریب ندهد، خداوند حکمت را در جانش مستقر می‌کند.^(۵) حفظ زبان، کنترل شکم و شهوت، امانتداری، تواضع و رها کردن مسائل غیر مفید، زمینه‌های پیدایش حکمت است.^(۶)

۴۱۱. نمونه‌های حکمت

خداوند در سوره‌ی اسراء از آیه ۲۲ تا آیه ۳۸ دستوراتی داده و در پایان می‌فرماید: این اوامر و نواهی حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، آن دستورات عبارتند از:

۱. بحار، ج ۶۷، ص ۴۵۸. ۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۸۰. ۳. بحار، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۹.
۴. جامع‌الخبار صدوق، ص ۹۴. ۵. بحار، ج ۷۳، ص ۴۸.
۶. میزان‌الحکمة

یکتاپرستی و دوری از شرک، احسان و احترام به والدین به خصوص در هنگام پیری، گفتار کریمانه و تواضع همراه با محبت، دعای خیر به آنان، پرداخت حق الهی به اولیای خدا، فقرا و در راه ماندگان، پرهیز از اسراف و ولخرجی، میانه‌روی در مصرف، پرهیز از نسل‌کشی و عمل نامشروع جنسی، دوری از تصرف در مال یتیم، ادای حق مردم و دوری از کم‌فروشی، پیروی نکردن از چیزی که به آن هیچ علم و آگاهی نداری و دوری از راه رفتن متکبران.

سپس می‌فرماید: «ذَٰلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» این سفارشات نمونه‌های حکمت الهی است.

۴۱۲. خواب و رؤیا*

□ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «الرؤیا ثلاثة: بشرى من الله، تحزين من الشيطان، و الّذى يحدث به الانسان نفسه فیراه فی منامه»^(۱) خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند است، یا غم و اندوهی از طرف شیطان است و یا مشکلات روزمره انسان است که در خواب آن را می‌بیند.

برخی از دانشمندان و روان‌شناسان، خواب دیدن را در اثر ناکامی‌ها و شکست‌ها دانسته و به ضرب‌المثلی قدیمی استشهاده کرده‌اند که: «شتر در خواب بیند پنبه دانه» و برخی دیگر خواب را تلقین ترس گرفته‌اند، بر اساس ضرب‌المثلی که می‌گوید: «دور از شتر بخواب تا خواب آشفته نبینی» و بعضی دیگر خواب را جلوه غرائز واپس زده دانسته‌اند؛ اما علیرغم تفاوت‌هایی که در خواب‌ها و رؤیاها وجود دارد، کسی اصل خواب دیدن را انکار نکرده است و البته باید به این نکته توجه داشت که همه خواب‌ها با یک تحلیل، قابل بررسی نیستند.

□ مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان^(۲) می‌گوید: سه عالم وجود دارد: عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجردی که دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می‌کند و به میزان استعداد و امکان، حقایق را درک می‌کند. اگر روح کامل باشد، در فضای صاف حقایق را درک می‌کند. و اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشد، حقایق را

*. ذیل آیه ۴ سوره یوسف. ۱. بحار، ج ۱۴، ص ۴۴۱. ۲. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۹.

در قالب‌های دیگر می‌یابد. همانطور که در بیداری، شجاعت را در شیر و حيله را در روباه و بلندی را در کوه می‌بینیم، در خواب، علم را در قالب نور، ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانی را به صورت تاریکی مشاهده می‌کنیم.

ما بحث ایشان را با ذکر مثال‌هایی بیان می‌کنیم؛ کسانی که خواب می‌بینند چند دسته‌اند: دسته اول، کسانی که روح کامل و مجردی دارند و بعد از خواب رفتنِ حواس، با عالم عقل مرتبط شده و حقایق را صاف و روشن از دنیای دیگر دریافت می‌کنند. (نظیر تلویزیون‌های سالم با آنتن‌های مخصوص جهت‌دار که امواج ماهواره‌ای را از نقاط دور دست می‌گیرد.) اینگونه خواب‌ها که دریافت مستقیم و صاف است، نیازی به تعبیر ندارد.

دسته دوم، کسانی هستند که دارای روح متوسط هستند و در عالم رؤیا، حقایق را ناصاف و همراه با برفک و تشبیه و تخیل دریافت می‌کنند. (که باید مفسری در کنار دستگاه گیرنده، ماجرای فیلم را توضیح دهد و به عبارتی، عالمی آن خواب را تعبیر کند.)

دسته سوم، کسانی هستند که روح آنان به قدری متلاطم و ناموزون است که خواب آنها مفهومی ندارد. (نظیر صحنه‌های پراکنده و پربرفک تلویزیونی، که کسی چیزی سردر نمی‌آورد.) این نوع رؤیاها که قابل تعبیر نیستند، در قرآن به «اضغاث احلام» تعبیر شده است.

□ قرآن در سوره‌های مختلف، از رؤیاهایی نام برده که حقیقت آنها به وقوع پیوسته، از جمله: الف) رؤیای یوسف عَلَيْهِ السَّلَام درباره سجده‌ی یازده ستاره و ماه و خورشید بر او که با رسیدن او به قدرت و تواضع برادران و پدر و مادر در برابر او تعبیر گردید.

ب) رؤیای دو یار زندانی یوسف که بعداً یکی از آنها آزاد و دیگری اعدام شد.

ج) رؤیای پادشاه مصر درباره گاو لاغر و چاق که تعبیر به قحطی و خشکسالی بعد از فراخ شد.

د) رؤیای پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره عدد اندک مشرکان در جنگ بدر که تعبیر به شکست مشرکان شد.^(۱)

ه) رؤیای پیامبر اسلام ﷺ درباره ورود مسلمانان با سر تراشیده به مسجدالحرام، که با فتح مکه و زیارت خانه خدا تعبیر شد^(۱)

و) رؤیای مادر حضرت موسی که نوزادش را در صندوق گذاشته و به آب بیاندازد. ﴿إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَيْوَحِيَّ أَنْ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ﴾^(۲) که روایات بر این دلالت دارند که مراد از وحی در اینجا، همان رؤیاست.

ز) رؤیای حضرت ابراهیم در مورد ذبح فرزندش حضرت اسماعیل^(۳). از قرآن که بگذریم در زندگی خود، افرادی را می‌شناسیم که در رؤیا از اموری مطلع شده‌اند که دست انسان به صورت عادی به آن نمی‌رسد.

حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح‌الجنان، به خواب فرزندش آمد و گفت: کتابی نزد من امانت بوده، آنرا به صاحبش برگردان تا من در برزخ راحت باشم. وقتی بیدار شد به سراغ کتاب رفت، با نشانه‌هایی که پدر گفته بود تطبیق داشت، آن را برداشت. وقتی می‌خواست از خانه بیرون برود، کتاب از دستش افتاد و کمی ضربه دید. او کتاب را به صاحبش برگرداند و چیزی نگفت، دوباره پدرش به خواب او آمد و گفت: چرا به او نگفتی کتاب تو ضربه دیده است تا اگر خواست خسارت بگیرد و یا رضایت دهد.

۴۱۳. ابزار شناخت *

وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ

و نشانه‌های دیگری (در زمین قرار داد) و آنان به وسیله ستاره راه می‌یابند.

- برای حرکت در بیابان‌ها و پیدا کردن راهها، نیاز به علائم داریم. علائم طبیعی در روز، و ستارگان در شب، که خداوند در این آیه به این دو امر اشاره می‌نماید.
- نه فقط برای شناخت راه از بیراهه، در بیابان‌ها، نیاز به علامت داریم، بلکه برای شناخت

۳. صفات، ۱۰.

۲. طه، ۳۸ - ۳۹.

۱. فتح، ۲۷.

*. ذیل آیه ۱۶ سوره نحل.

حقّ از باطل نیز در لابلای هوس‌ها و غرائز و طاغوت‌ها، به نشانه‌های روشن نیازمندیم. پیامبر ﷺ برای بعد از خود علامت‌هایی را قرار داد که هرگاه مردم دچار حیرت و سرگردانی شدند به آنها نظر کنند و حقّ را بشناسند. اولین آنها حضرت زهرا علیها السلام است که درباره‌اش فرمود: رضای او رضای من و غضب او غضب من است. علامت دیگر ابوذر غفاری است که پیامبر درباره‌اش فرمود: آسمان بر کسی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده است، تا مردم ببینند زبان ابوذر از چه کسی حمایت می‌کند و او در تبعیدگاه چه کسی از دنیا می‌رود. علامت دیگر عمّار یاسر است که پیامبر فرمود: قاتلِ عمّار گروه منحرفند. مردم دیدند که در جنگ صفین، عمّار بدست لشکر معاویه کشته شد. و مهم‌ترین علامتِ روشن پس از پیامبر، امام حسین علیه السلام است که پیامبر درباره‌اش فرمود: حسین از من است و من از حسین. چنانکه امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «نحن العلامات»

□ ستارگان، هم وسیله‌ی شناخت جهت قبله هستند و هم در دریاها و کویرها که هیچ علامتی نیست، بهترین وسیله‌ی راه‌یابی می‌باشند.

۴۱۴. هدایت و ضلالت*

□ هدایت الهی دوگونه است: ابتدایی و تکمیلی.

هدایت ابتدایی در رابطه با همه مردم است، ﴿إنا هدینا السبیل﴾^(۱) اما هدایت تکمیلی نسبت به کسانی است که هدایت عمومی اول را پذیرفته باشند. مثل معلمی که در روزهای اول درس، مطالب خود را یکسان و یکنواخت به همه شاگردان عرضه می‌کند؛ اما بعد از مدتی برای محصلین کوشا، جدی و پرکار خود، لطف بیشتری مبذول می‌دارد. ﴿والذین اهتدوا زادهم هدی﴾^(۲)

اما برآستی برای افرادی که قرآن درباره‌ی آنها می‌فرماید:

﴿و ما تأتیهم من آیه من آیات ربهم الا كانوا عنها معرضین﴾^(۳) هیچ آیه‌ای از آیات الهی

*. ذیل آیه ۲۷ سوره رعد. ۱. انسان، ۳. ۲. محمد، ۱۷.

۳. انعام، ۴.

برایشان نازل نشد، مگر آنکه از آن اعراض کردند.

﴿و لو نزلنا عليك كتابا في قرطاس فلمسوه بأيديهم لقال الّذين كفروا ان هذا الا سحر مبين﴾^(۱) اگر ما کتاب را از آسمان در کاغذی فرو فرستیم و آنها با دست خودشان آن را لمس کنند، باز هم می‌گویند سحر است.

﴿و ان یروا کل آية لا یؤمنوا بها﴾^(۲) اگر هر معجزه‌ای ببینند، ایمان نخواهند آورد.

آیا جز برداشتن دست عنایت و زدن مهر ضلالت بر دل‌هایشان، چاره‌ای دیگر می‌باشد؟! در هر حال، خداوند، حکیم و عادل است و تمام کارها و خواست او از: «یهدی من یشاء»، «یضل من یشاء»، «یرزق من یشاء»، «یغفر لمن یشاء»، «یعذب من یشاء»، «یخلق ما یشاء» همه بر اساس عدل و حکمت و لطف و عنایت تفسیر می‌گردد.

یعنی اگر فرمود: «یهدی من یشاء»، چنین نیست که بدون هیچ ضابطه و معیاری، هدایت را برای کسی خواسته باشد، بلکه چنانچه از آیات دیگر برمی‌آید، یکجا ایمان را شرط هدایت می‌شمارد و می‌فرماید: ﴿و من یؤمن بالله یهد قلبه﴾^(۳) و در جای دیگر، کسب رضایت و خشنودی حق را با پیمودن راه سلامت زمینه هدایت معرفی می‌فرماید: ﴿یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام﴾^(۴)

و یا اگر فرمود: «یضل من یشاء»، در آیه دیگر، اسراف و تردید و شک را عامل این اضلال می‌داند. ﴿یضل الله من هو مسرف مرتاب﴾^(۵)

به هر صورت اگر دهانه ظرفی بطرف آسمان باشد، باران در او وارد می‌شود؛ اما اگر به طرف زمین قرار بگیرد، از نزولات آسمانی بهره‌ای نخواهد برد و اینچنین است انسانی که دهانه روحش به جانب مادیات باشد، بدیهی است که از باران معنویت الهی بی‌نصیب خواهد بود.

﴿استحبوا الحیاة الدنیا علی الاخرة و ان الله لا یهدی القوم الکافرین﴾^(۶)

۱. انعام، ۷. ۲. انعام، ۲۵. ۳. تغابن، ۱۱.
۴. مائده، ۱۶. ۵. غافر، ۳۴. ۶. نحل، ۱۰۷.

۴۱۵. حیات برزخی و توسل*

□ در تفسیر نمونه^(۱) می‌خوانیم: فرقه‌ی وهابیون، آیه‌ی «أَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْمُوتَى» را دستاویز تفکر انحرافی خود قرار داده، می‌گویند: پیامبر اکرم از دنیا رفته و هیچ سخنی را نمی‌شنود، بنابراین معنا ندارد که ما پیامبر را زیارت کنیم و خطاب به او مطالبی را بیان کنیم. پاسخ فرقه‌ی مذکور این است که آیه در مقام یک تشبیه اجمالی است؛ نظیر تشبیه قلب سنگدلان به سنگ در تأثیر ناپذیری، «قلوبکم ... کالحجارة»^(۲) نه اینکه قلب آنان در همه چیز مثل سنگ است، زیرا قرآن، حیات برزخی را درباره‌ی شهدا پذیرفته و نسبت به آن، روایاتی از شیعه و سنی نقل شده است:

۱. محمد بن عبدالوهاب در کتاب الهدیة السنیة، ص ۴۱، می‌گوید: پیامبر بعد از وفاتش دارای حیات برزخی، برتر از حیات شهداست و سلام کسانی را که به او سلام می‌دهند می‌شنود.
۲. روایات فراوانی در کتب شیعه و اهل سنت، در این زمینه آمده است که پیامبر و امامان علیهم‌السلام سخن کسانی را که بر آنها از دور و نزدیک، سلام می‌دهند می‌شنوند و پاسخ می‌دهند و حتی اعمال مردم بر آنان عرضه می‌شود.^(۳)
۳. ما خود شاهد هزاران نمونه از توسلاتی هستیم که عین سخن و درخواست افراد متوسل، لباس عمل پوشیده است.
۴. در صحیح بخاری می‌خوانیم: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با کفار هلاک‌شده‌ی جنگ بدر گفتگو می‌کرد و همین که مورد سؤال عمر قرار گرفت، فرمود: «وَأَلَّذَى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بَيَّدَهُ مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعُ» به خدایی که جانم در دست اوست، شما از آنان شنواتر نیستید.^(۴)
۵. حضرت علی علیه‌السلام در پایان جنگ جمل فرمود: لاشه‌ی کعب بن سور را بنشانند، سپس به او که هلاک شده بود فرمود: وای بر تو که علم و دانش، تو را سودی نبخشید و شیطان تو را گمراه کرد و به دوزخ فرستاد.^(۵)

*. ذیل آیه ۸۱-۸۰ سوره نحل.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۴۳.

۲. بقره، ۷۴.

۳. کشف‌الارتیاب، ص ۱۰۹.

۴. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۹۷.

۵. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۴۸.

۴۱۶. شجره‌ی ملعونه*

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي آرَيْنَاكَ إِلَّا
فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا
يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا

و (به یاد آور) آنگاه که به تو گفتیم: همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن رؤیایی را که نشانت دادیم و آن درخت نفرین شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم. و ما مردم را بیم می‌دهیم، ولی (هشدار ما) جز طغیان و سرکشی بزرگ، چیزی بر آنان نمی‌افزاید.

□ در آیه‌ی قبل سخن از کشتن ناقه‌ی صالح بود و در این آیه، سخن از شجره‌ی ملعونه که قاتل اهل بیت پیامبر ﷺ بودند.

در روایات می‌خوانیم که اهل بیت فرمودند: ما کمتر از ناقه‌ی صالح نیستیم، جسارت به ما هلاکت را به دنبال دارد.^(۱)

□ در قرآن، چند رؤیا برای پیامبر اسلام بیان شده است: یک رؤیا در آستانه‌ی جنگ بدر، که خداوند دشمنان را به چشم پیامبر اندک نشان داد، تا مسلمانان سست نشوند.^(۲) دیگری رؤیای ورود فاتحانه به مسجدالحرام.^(۳) و یکی هم خوابی که در این آیه مطرح است. دو خواب قبلی پس از هجرت و در مدینه بوده؛ اما این خواب در مکه بوده است. البته برخی رؤیا را مربوط به معراج دانسته‌اند، در حالی که معراج در بیداری بود و رؤیا ظهور در خواب دیدن دارد.

آن خواب و شجره‌ی ملعونه یکی است، چون نتیجه‌ی واحدی دارد و آن فتنه‌بودن برای مردم است. خداوند این شجره‌ی ملعونه و اعمالشان را در خواب به پیامبر ﷺ نشان داد و

*. ذیل آیه ۶۰ سوره اسراء. ۱. بحار، ج ۲۸، ص ۲۰۶ و ج ۵۰، ص ۱۹۲.

۲. انفال، ۴۳. ۳. فتح، ۲۷.

فرمود که این سبب فتنه‌ی امت توست و با جمله‌ی «إِنَّ رَبَّكَ احاطَ بالناس»، آن حضرت را دلداری داد.

□ «شَجْرَةَ»، هم به معنای درخت است، هم هر اصلی که شاخه‌ها و فروعی داشته باشد. لذا به قبیله هم شجره گفته می‌شود. پیامبر نیز فرمود: من و علی از یک شجره‌ایم «أنا و علیُّ من شجرة واحدة».^(۱) به سلسله‌ی نسب و نژاد نیز «شجره‌نامه» گفته می‌شود. پس شجره‌ی ملعونه، قومی ریشه دارند که ملعونند.

□ در آخر این آیه آمده است که هشدارهای الهی نسبت به شجره‌ی ملعونه، نتیجه‌ای جز افزایش طغیان بزرگ اینان ندارد. و «طغیان کبیر» تنها یکبار و در همین آیه به کار رفته است. پس باید در قرآن از یک شجره ملعونه و از قوم و قبیله‌ای سراغ گرفت که به ظاهر مسلمان، ولی در باطن دارای نفاق و سبب فتنه‌ی مردم‌اند.

در قرآن، امور متعددی لعنت شده است، مثل: ابلیس، یهود، منافقان، مشرکان، علمایی که حق را کتمان کردند، آزاردهندگان پیامبر؛ اما تنها منافقانند که همراه مسلمانان و موجب فتنه آنانند، زیرا ابلیس و اهل کتاب و مشرکین، چهره‌ای روشن دارند، ولی منافقان به ظاهر مسلمان، پیوسته عامل فتنه بوده‌اند.^(۲)

□ بعضی پنداشته‌اند شجره‌ی ملعونه، همان «درخت زقوم» است که وسیله‌ی عذاب الهی است، ولی چیزهای دیگری هم وسیله‌ی عذاب الهی بوده است که این نشانه‌ی لعنت شدن آن وسیله نیست، مثل رود نیل که فرعون را غرق کرد، یا فرشتگان که بر اقوامی عذاب نازل کردند، یا مؤمنان که در جنگ‌ها بازوی خدا در عذاب و نابودی کفار بودند. «قاتلوهم یعدّهم الله بایدیکم»^(۳)

□ علامه‌ی طباطبایی رحمته‌الله علیه در بحث روایی سوره‌ی قدر، از برجستگان اهل سنت مثل خطیب بغدادی، ترمذی، ابن جریر، طبرانی، بیهقی، ابن مردویه و از علمای شیعه مثل کلینی صاحب

۱. بحار، ج ۳۸، ص ۳۰۹.

۲. عمیق‌ترین نظر در باره‌ی این آیه که با روایات همراه است، در تفسیر المیزان آمده است.

۳. توبه، ۱۴.

کتاب کافی نقل می‌کند که پیامبر اکرم در خواب، بالا رفتن بوزینگان را از منبر خود دید و بسیار غمگین شد. جبرئیل نازل شد. حضرت خواب خود را بر او بیان کرد. جبرئیل به آسمان رفت و چون برگشت، این آیات را با خود آورد: ﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ . ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ . مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُونَ﴾^(۱) آیا نمی‌بینی که اگر ما سالیانی آنان را بهره‌مند سازیم، سپس عذابی که به آنان وعده داده شده، سراغشان آید، بهره‌گیری‌های دنیوی برایشان سودی نخواهد بخشید. این رؤیا، همچنین سبب نزول سوره‌ی قدر شد، تا به پیامبر تسلی بدهد که اگر بنی‌امیه هزار ماه حکومت می‌کنند، در عوض ما به تو شب قدر دادیم که بهتر از هزار ماه است.

مسأله خواب دیدن بوزینه‌هایی که حکومت را به دست گرفتند و بر منبر پیامبر بالا می‌رفتند، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز روایت شده است.^(۲) و مفسران شیعه و سنی مراد از شجره‌ی ملعونه را «بنی‌امیه» می‌دانند؛ امام سجاده علیه السلام فرمود: جبرئیل بوزینه‌ها را بر بنی‌امیه تطبیق داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: آیا این حادثه در زمان من رخ می‌دهد؟ پاسخ داد: نه، حدود چهل سال بعد از هجرت تو رخ می‌دهد.^(۳)

در میان بنی‌امیه هم، آن کس که بیش از همه طغیان کرد و حادثه‌ی کربلا را به وجود آورد، «یزید» بود و این فاجعه، بزرگ‌ترین طغیان در تاریخ بود.

۱. شعراء، ۲۰۵ - ۲۰۷.

۲. تفسیر تبیان.

۳. تفسیر لاهیجی.

طبیعت شناسی

۴۱۷. انواع گریه و اشک*

□ در قرآن چهار نوع گریه و اشک داریم:

۱. اشک شوق: گروهی از مسیحیان با شنیدن آیات قرآن اشک می‌ریختند. ﴿تری اعینهم تفیض من الدمع ممّا عرفوا من الحقّ﴾^(۱)
۲. اشک حزن و حسرت: مسلمانان عاشق همین که از رسول اکرم ﷺ می‌شنیدند که امکانات برای جبهه رفتن نیست گریه می‌کردند. ﴿تفیض من الدمع حزناً الا یجدوا ما ینفقون﴾^(۲)
۳. اشک خوف: همین که آیات الهی برای اولیا تلاوت می‌شد، گریه‌کنان به سجده می‌افتادند، ﴿خرّوا سُجداً وُبُکّیاً﴾^(۳)، ﴿و یخزّون للأذقان یبکون ویزیدهم خشوعاً﴾^(۴)
۴. اشک قلابی و ساختگی: همین آیه که برادران یوسف گریه‌کنان نزد یعقوب آمدند که گرگ یوسف را درید. ﴿یبکون﴾

۴۱۸. زوجیت در نظام آفرینش**

□ نظام آفرینش بر اساس زوجیت است:

- الف: زوجیت در نباتات؛ ﴿وانبتت من کلّ زوج بهیج﴾^(۵)
- ب: زوجیت در حیوانات؛ ﴿و من الانعام ازواجاً﴾^(۶)
- ج: زوجیت در انسان؛ ﴿خلق لکم من انفسکم ازواجاً﴾^(۷)
- د: زوجیت در همه چیز؛ ﴿و من کلّ شیءٍ خلقنا زوجین﴾^(۸)

*. ذیل آیه ۱۶ سوره یوسف. ۱. مائده، ۸۳. ۲. توبه، ۹۲.
 ۳. مریم، ۵۸. ۴. اسراء، ۱۰۹. ** ذیل آیه ۳ سوره رعد.
 ۵. حج، ۵. ۶. شوری، ۱۱. ۷. روم، ۲۱.
 ۸. ذاریات، ۴۹.

۴۱۹. مراحل حیات*

□ حیات، دارای مراحل است:

۱. حیات نباتی. قرآن می‌فرماید: ﴿يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^(۱) خداوند زمین را بعد از مرگ به وسیله باران زنده می‌کند.
۲. حیات حیوانی. قرآن می‌فرماید: ﴿يَحْيِيكُمْ﴾^(۲) ما به شما حیات دادیم.
۳. حیات روحی. ﴿لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا﴾^(۳) تا افراد زنده را هشدار دهی. یعنی کسانی که عقل و فطرت سالم دارند و نیز می‌فرماید: دعوت انبیا برای حیات شماسست، ﴿دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾^(۴)
۴. حیات سیاسی و اجتماعی. ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ﴾^(۵) اگر با اجرای حکم قصاص، عدالت برقرار کردید، جامعه زنده است (وگرنه جامعه‌ی مرده‌ای دارید).
۵. حیات اخروی. ﴿يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾^(۶) ای کاش برای حیات و زندگی حقیقی در آخرت چیزی می‌فرستادم و ذخیره‌ای می‌اندوختم.

۴۲۰. حیات و اقسام آن**

□ مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می‌آید، حیات حیوانی نیست، چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد، بلکه مقصود حیات فکری، عقلی و معنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه‌ها می‌باشد. البته ممکن است مراد از دعوت به حیات در اینجا (به دلیل آن که آیه در کنار آیات جنگ بدر آمده است)، دعوت به جهاد باشد.

□ حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده‌اند. ﴿دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾^(۷) و طبق روایات شیعه و سنی، یکی از مصادیق حیات طیبه، پذیرش

*. ذیل آیه ۸۱ سوره نمل. ۱. عنکبوت، ۵۰. ۲. جاثیه، ۲۶.
 ۳. یس، ۷۰. ۴. انفال، ۲۴. ۵. بقره، ۱۷۹.
 ۶. فجر، ۲۴. ** ذیل آیه ۲۴ سوره انفال. ۷. نحل، ۹۷.

ندای پیامبر اسلام ﷺ در مسأله‌ی ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و اهل بیت اوست. (۱)

۴۲۱. تشبیه انسان به چهار پایان*

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ

همانا بدترین جنبندها نزد خداوند، (کسانی هستند که نسبت به شنیدن

حق) کران (و نسبت به گفتن حق) لال‌هایند، آنها که تعقل نمی‌کنند.

□ در تعبیرات قرآن، افرادی که تربیت الهی انبیا را نمی‌پذیرند و دل را تسلیم حق نمی‌کنند،

گاهی به مرده تشبیه شده‌اند: ﴿أَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ (۲)

گاهی به چهارپایان: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ﴾ (۳)، ﴿يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْآنِعَامُ﴾ (۴)

گاهی به بدتر از چهارپایان: ﴿كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ (۵)

و گاهی به بدترین جنبنده: ﴿شَرُّ الدَّوَابِّ﴾

□ حضرت علی علیه السلام فرمود: بدترین جنبندها کسانی هستند که حق را می‌فهمند، ولی لجاجت

کرده و کفر می‌ورزند. (۶)

□ گروهی در قیامت اقرار خواهند کرد که به سخن حق گوش فرا نمی‌دادند و با آن تعقل

نمی‌کردند و این سبب دوزخی شدن آنان شده است. ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي

أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ (۷) اگر گوش شنوا داشتیم، یا تعقل می‌کردیم، از دوزخیان نبودیم.

۱. تفسیر فرقان. * ذیل آیه ۲۲ سوره انفال. ۲. روم، ۵۲.
 ۳. اعراف، ۱۷۹. ۴. محمد، ۱۲. ۵. اعراف، ۱۷۹.
 ۶. تفسیر درالمشور، ج ۴، ص ۴۳. ۷. ملک، ۱۰.

۴۲۲. ویژگی‌های چشم*

□ خداوند برای چشم، چند محافظ قرار داده است:

جایگاه آن را در میان گودالی از استخوان‌ها قرار داده و چون چشم از پیه ساخته شده، آن را با اشک شور مخلوط کرده است تا فاسد نشود.

مژه، دربان و پلک، پوشش چشم است. ابرو، سایبان و خطوط پیشانی برای انحراف عرق به دو سوی صورت است.

هر شبانه روز ده‌ها هزار عکس رنگی می‌گیرد، بدون آنکه به فیلم و یا تنظیم خاصی نیاز داشته باشد. راستی آیا وجود دوربینی که از پیه ساخته شده و دهها سال عکسبرداری و فیلمبرداری می‌کند، نشانه قدرت معجزه‌گر الهی نیست؟!*

چشم، مظهر عاطفه و غضب و مظهر تعجب و ادب و مظهر زیبایی و عشق است.

چشم، رابط انسان با جهان خارج و زبان، وسیله ارتباط انسان با دیگر انسانها و بهترین و ارزان‌ترین و ساده‌ترین و عمومی‌ترین وسیله مبادلات علمی و فرهنگی و اجتماعی است.

شاید تأکید قرآن بر دو چشم، به خاطر آن باشد که تخمین مسافت و فاصله و عمق اشیا با یک چشم امکان‌پذیر نیست.

بگذریم که چشم نقش ویژه‌ای در زیبایی افراد دارد و یکی از راه‌های شناخت افراد است. اگر گوش یا دهان افراد پوشیده باشد به راحتی می‌توان آنان را شناخت در حالی که اگر چشم بسته باشد، شناخته نمی‌شوند.

*. ذیل آیات ۱۶۸ سوره بلد.

چشم، دریچه دل و عشق است. شاعر می‌گوید:

زدست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

□ چشم، راه نفوذ در دیگران است. تفاوت شاگردی که استاد را ببیند و در چشم او نگاه کند با شاگردی که از طریق بلندگو یا نوار سخنی را بشنود، بسیار است.

۴۲۳. شعور حیوانات*

۱. حضرت سلیمان همراه با سپاهیان از منطقه‌ای عبور می‌کردند، مورچه‌ای به سایر مورچگان گفت: فوری به خانه‌هایتان بروید، تا زیر پای ارتش سلیمان له نشوید.^(۱) شناخت دشمن، جزو غریزه‌ی مورچه است، ولی اینکه نامش سلیمان و همراهانش ارتش اویند، این بالاتر از غریزه است.
۲. هدهد در آسمان از شرک مردم زمینی مطلع شده و نزد سلیمان گزارش می‌دهد که مردم منطقه‌ی سبأ، خداپرست نیستند. آنگاه مأموریت ویژه‌ای می‌یابد. شناخت توحید و شرک و زشتی شرک و ضرورت گزارش به سلیمان پیامبر و مأموریت ویژه‌ی پیام‌رسانی، مسأله‌ای بالاتر از غریزه است.^(۲)
۳. این‌که هدهد در جواب بازخواست حضرت سلیمان از علت غایب بودنش، عذری موجه و دلیلی مقبول می‌آورد، نشانه شعوری بالاتر از غریزه است.^(۳)
۴. این‌که قرآن می‌گوید: همه موجودات، تسبیح گوی خدایند ولی شما نمی‌فهمید،^(۴) تسبیح تکوینی نیست، زیرا آن را ما می‌فهمیم، پس قرآن تسبیح دیگری را می‌گوید.
۵. در آیات قرآن، سجده برای خدا، به همه موجودات نسبت داده شده است. «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا

۲. نمل، ۲۲.

*. ذیل آیه ۳۸ سوره انعام. ۱. نمل، ۱۸.

۳. نمل، ۲۲ - ۲۶. ۴. اسراء، ۴۴.

فی السموات و ما فی الارض... ﴿(۱)﴾

۶. پرندگان در مانور حضرت سلیمان شرکت داشتند. ﴿وحشر لسلیمان جنوده من الجن و

الانس و الطیر﴾ (۲)

۷. حرف زدن پرندگان با یکدیگر و افتخار سلیمان به اینکه خداوند، زبان پرندگان را به او

آموخته است. ﴿علّمنا منطق الطیر﴾ (۳)

۸. آیه‌ی ﴿واذا الوحوش حشرت﴾ (۴)، محشور شدن حیوانات را در قیامت مطرح می‌کند.

۹. آیه‌ی ﴿والطیر صافات کلّ قد علّم صلاته و تسبیحه﴾ (۵)، نشانه‌ی شعور و عباد آگاهانه‌ی

حیوانات است.

۴۲۴. پرندگان در قرآن *

□ در قرآن، در چندین آیه از پرندگان سخن به میان آمده است، از جمله:

(الف) ماجرای حضرت ابراهیم و زنده شدن چهار پرنده. «فخذ اربعة من الطیر» (۶) که پرندگان وسیله آشنایی با توحید و معادشناسی قرار می‌گیرند.

(ب) یکی از معجزات حضرت عیسی ساختن مجسمه‌ای از یک پرنده بود که با دمیده شدن نفّس حضرت حیات گرفت. «انّی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فیہ فیکون طیراً» (۷)

(ج) در این آیه پرندگان هم نوا با داود می‌شوند. «والطیر محشورة»

(د) هدهد که برای سلیمان خیر آورد و نامه‌رسانی کرد. «اذهب بکتابی هذا فالقه الیهم» (۸)

(ه) پرندگان منطق دارند و انبیا آن را می‌دانند. «علّمنا منطق الطیر» (۹)

(و) پرندگانی که وسیله‌ی نابودی دشمنان می‌شوند. «و ارسل علیهم طیراً ابابیل» (۱۰)

(ز) پرندگان، تسبیح و نماز آگاهانه دارند. «کلّ قد علم صلوته و تسبیحه» (۱۱)

۱. نحل، ۴۹.	۲. نمل، ۱۷.	۳. نمل، ۱۶.
۴. تکویر، ۵.	۵. نور، ۴۱.	* ذیل آیات ۱۷-۲۰ سوره ص.
۶. بقره، ۲۶۰.	۷. مائده، ۱۱۰.	۸. نمل، ۲۸.
۹. نمل، ۱۶.	۱۰. فیل، ۳.	۱۱. نور، ۴۱.

۴۲۵. حیوانات، مأموران خدا*

۱. تگه‌ای از بدن گاو، مقتول را زنده می‌کند و او قاتل خود را معرفی می‌کند. (در ماجرای گاو بنی اسرائیل) ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً﴾^(۱)
۲. عنکبوت، پیامبر را در غار حفظ می‌کند. ﴿لَا تَتَصَرَّوهٗ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ﴾^(۲)
۳. کلاغ، معلم بشر می‌شود. ﴿فَبِعِثَّةِ اللَّهِ غُرَابًا﴾^(۳)
۴. هدده، مأمور رساندن نامه سلیمان به بلقیس می‌شود. ﴿أَذْهَبَ بَكْتَابِي هَذَا﴾^(۴)
۵. ابابیل، مأمور سرکوبی فیل سواران می‌شود. ﴿وَ ارْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ﴾^(۵)
۶. ازدها، وسیله‌ی حقایق موسی می‌شود. ﴿هِيَ ثَعْبَانٌ مَبِينٌ﴾^(۶)
۷. نهنگ، مأمور تنبیه یونس می‌شود. ﴿فَالْتَقَمَهُ الْحَوْتُ﴾^(۷)
۸. موریانه وسیله‌ی کشف مرگ سلیمان می‌شود. ﴿تَأْكُلُ مِنْسَاتِهِ﴾^(۸)
۹. سگ اصحاب کهف مأمور نگهداری می‌شود. ﴿وَ كَلْبِهِمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾^(۹)
۱۰. چهار پرنده سبب اطمینان ابراهیم می‌شود. ﴿فَخَذَ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ﴾^(۱۰)
۱۱. الاغ، سبب یقین عزیز به معاد می‌شود. ﴿وَ انْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ﴾^(۱۱)
۱۲. شتر، گاو و گوسفند در حج، شعائر الهی می‌شوند. ﴿وَ الْبُئْدُنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾^(۱۲)
۱۳. حیوان، وسیله‌ی خدانشناسی می‌شود. ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خَلَقْتُ﴾^(۱۳)
۱۴. حیوان، وسیله‌ی آزمایش انسان می‌شود. ﴿تَنَالَهُ آيِدِيكُمْ وَ رِمَاحِكُمْ﴾^(۱۴)
۱۵. حیوان، معجزه الهی می‌شود. ﴿هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ﴾^(۱۵)

۲. توبه، ۴۰.	۱. بقره، ۶۳ - ۷۳.	* ذیل آیه ۱۴ سوره سبأ.
۳. مائده، ۳۱.	۴. نمل، ۲۸.	۳. مائده، ۳۱.
۴. فیل، ۳.	۷. صافات، ۱۴۲.	۶. اعراف، ۱۰۷.
۸. سبأ، ۱۴.	۱۰. بقره، ۲۶۰.	۹. کهف، ۱۸.
۱۱. بقره، ۲۵۹.	۱۳. غاشیة، ۱۷.	۱۲. حج، ۳۶.
۱۴. مائده، ۹۴.		۱۵. اعراف، ۷۳.

۱۶. حیوان، وسیله‌ی قهر الهی می‌شود. ﴿الجراد والقمل والضفادع﴾^(۱)
 □ در قرآن چندین سوره به نام حیوانات است: بقره، انعام، نحل، نمل، عنکبوت و فیل.

۴۲۶. شتر، معجزه آفرینش *

□ اگر روحیه تفکر در انسان باشد، همه هستی کلاس درس است. یک چوپان در بیابان هم گویی در بزرگترین کتابخانه‌های دنیاست؛ زیر پایش زمین است، بالای سرش آسمان، در اطرافش کوهها و جلوی رویش شترها، و اگر در هر یک دقت کند، اسرار بسیاری را کشف می‌کند. مثلاً شتر از اسب بیشتر می‌دود، از الاغ بیشتر بار می‌برد. در میان حیوانات بعضی برای سواری، بعضی برای گوشت و بعضی برای شیر مورد استفاده قرار می‌گیرند، ولی شتر همه چیزش قابل استفاده است. پلک‌هایش در برابر باد و خاک بیابان مقاوم است، در کوهان خود چربی و غذا را ذخیره کرده و در برابر گرسنگی مقاوم است. در بدنش آب را نگهداری کرده و در برابر تشنگی مقاوم است، راه را می‌داند، چنان رام است که صدها شتر تسلیم یک ساربان می‌شوند، کف پای او برای ریگزار آفریده شده، گردن او پله سوار شدن و اهرم بار برداشتن و خلاصه به قول عربها، شتر کشتی بیابانهاست. قوی‌ترین، کم خرج‌ترین، پرفایده‌ترین و آرام‌ترین و بردبارترین حیوان است.

□ پیدایش آسمانها و کوهها و زمین تصادفی نیست، بلکه کاملاً حکیمانه آفریده شده و در جای خود قرار داده شده‌اند.

□ در هر نعمتی یک جهتی برجستگی دارد (در شتر، نحوه‌ی آفرینش؛ در آسمان، بلندی؛ در زمین، گستردگی و در کوهها نحوه‌ی نصب شدن).

□ آسمان‌ها، کرات، مدار کرات، نظم و حساب آنها که هر روز گوشه‌ای از عجایب آنها کشف می‌شود، از عرصه‌های همیشگی مطالعه و کشف و تأمل هستند.

کوهها و ریشه‌های آنها در دل زمین، مثل میخها و حلقه‌های زنجیر زمین را از تزلزل و اضطرابی که در اثر مواد گداخته درون زمین پدید می‌آید، حفظ می‌کنند، برفها را در خود

*. ذیل آیات ۱۷-۲۰ سوره غاشیه.

۱. اعراف، ۱۳۳.

ذخیره نموده و به تدریج روانه می‌کنند، جلو طوفان‌ها را گرفته و سبب تصفیه هوا می‌شوند، مخزن انواع معدن‌ها و مواد صنعتی بوده و علاماتی برای مسافران و بستری برای پرورش بعضی از گیاهان هستند. دیگر کوهها از طریق انواع سنگهای قیمتی و زینتی مثل عقیق یا سنگهای عمرانی همچون مرمر در ساختمان‌ها، سرمایه‌ای پایان‌ناپذیر برای بشر هستند و خلاصه در این آیات به مسائل جهان‌شناسی و حتی تمام مسائلی همچون کشاورزی، دامداری، صنعت و امور فضایی به نحوی اشاره شده است.

«والحمد لله رب العالمین»

فهرست مطالب

● توحید و هستی شناسی

۱. صفات الهی ۱۲
۲. اسم اعظم ۱۴
۳. هدف آفرینش انسان ۱۵
۴. فلسفه عبادت خداوند ۱۵
۵. خداوند، بهترین خالق ۱۷
۶. رؤیت خدا ۱۷
۷. انگیزه‌های شرک ۲۰
۸. نشانه‌های شرک ۲۰
۹. آثار شرک ۲۱
۱۰. مبارزه با شرک ۲۲
۱۱. شکر و سپاس خداوند ۲۳
۱۲. شکر عملی ۲۵
۱۳. حمایت خداوند از مخلصان ۲۶
۱۴. تلخی‌ها هم تشکر می‌خواهد ۲۶
۱۵. وعده‌های خداوند ۲۷
۱۶. وجوب رحمت و شرط دریافت آن ۲۸
۱۷. تعلیمات ویژه الهی ۲۸
۱۸. تسبیح، ریشه تمام عقاید ۲۹
۱۹. اهمیت و جایگاه تسبیح ۳۰
۲۰. نمونه‌هایی از تسبیح موجودات ۳۱
۲۱. تسبیح فرشتگان ۳۱
۲۲. تسبیح موجودات ۳۲

۲۳	نگهدارنده آسمان و زمین	۲۳
۲۴	کارهای بزرگ با ابزارهای کوچک	۲۴
۲۴	برنامه‌های الهی بر اساس حکمت	۲۴
۲۵	کارهای خدا برترین کارها	۲۵
۲۵	برترین کارهای انسان	۲۵
۲۶	آفریده‌های خدا و تولیدات انسان	۲۶
۲۷	رحمانیت خداوند	۲۷
۲۸	جلوه‌های رحمت خداوند	۲۸
۲۸	نعمت‌های ویژه خداوند	۲۸
۲۸	فلسفه اعطای نعمت‌های ویژه	۲۸
۳۳	کلمة الله	۳۳
۳۴	سیمای بسم الله	۳۴
۳۵	اهمیت شروع کارها با نام خدا	۳۵
۳۶	«بسم الله...» آیه‌ای مستقل	۳۶
۳۷	آگاهان به علم غیب	۳۷
۳۸	نعمت‌های با منت	۳۸
۳۹	نمونه‌هایی از نعمت خداوند	۳۹
۴۰	مقدّرات الهی	۴۰
۴۱	بدأ چیست؟	۴۱
۴۲	نقش خدا و غیر خدا در زندگی	۴۲

● نبوت

۴۳. پیامبر اکرم، قرآن مجسم ۵۴
۴۴. پیامبر، خُلق عظیم ۵۷
۴۵. اخلاق و سیره پیامبر اکرم ۵۸
۴۶. توجه ویژه خداوند به پیامبر اکرم ۶۰
۴۷. رفتار پیامبر با مردم ۶۰
۴۸. مراحل بعثت ۶۴
۴۹. نکاتی در باره آیه تطهیر ۶۴
۵۰. چند سؤال ۶۵
۵۱. پاداش محبت اهل بیت ۶۷
۵۲. فضایل امیرمؤمنان و اهل بیت ۶۸
۵۳. کوثر نبوت ۶۹
۵۴. مراد از کوثر چیست؟ ۷۳
۵۵. دلائل مؤمن بودن حضرت ابوطالب ۷۵
۵۶. سیمای نوح در قرآن ۷۶
۵۷. ویژگی‌های نوح در قرآن ۷۸
۵۸. مقایسه کفار زمان حضرت نوح و پیامبر اسلام ۷۹
۵۹. سیمای ابراهیم در قرآن ۸۰
۶۰. ویژگی‌های حضرت ابراهیم ۸۱
۶۱. ابراهیم یک امت بود ۸۱
۶۲. سؤالاتی در باره ابراهیم ۸۲
۶۳. مهاجران حبشه و معرفی مسیح در قرآن ۸۳
۶۴. صفات برجسته عیسی ۸۴
۶۵. معجزات حضرت موسی ۸۵

۸۵	۶۶. دعا و خواسته‌های موسی
۸۶	۶۷. حکمت و فلسفه اعمال حضرت خضر
۸۷	۶۸. سیمای یوسف و شرایط مدیریت موفق
۸۸	۶۹. عنایت خداوند به یوسف
۸۹	۷۰. دلایل پاکدامنی یوسف
۸۹	۷۱. نقش پیراهن یوسف
۹۰	۷۲. سؤالاتی در باره یوسف
۹۲	۷۳. سیمای ادريس
۹۳	۷۴. سلیمان و برخورداری از نعمت‌های الهی
۹۴	۷۵. فضیلت‌های حضرت داود
۹۵	۷۶. سیمای لقمان
۹۶	۷۷. گوشه‌ای از نصایح لقمان
۹۷	۷۸. استغفار انبیا در قرآن
۹۸	۷۹. دعای انبیا
۹۸	۸۰. نصرت الهی به پیامبران
۱۰۰	۸۱. جلوه‌های نصرت الهی به انبیا
۱۰۱	۸۲. اذیت و آزار پیامبر اسلام
۱۰۲	۸۳. اذیت و آزار انبیا

● معاد

۸۴. سیمای مرگ در قرآن و روایات ۱۰۴
۸۵. قیامت روز تنهایی ۱۰۴
۸۶. چرا از مرگ می ترسیم؟ ۱۰۶
۸۷. اندازه عمر انسان در دنیا ۱۰۷
۸۸. ریشه‌های حوادث تلخ و شیرین ۱۰۸
۸۹. بروز و ظهور مردم در قیامت ۱۰۹
۹۰. آرزوهای دوزخیان ۱۱۰
۹۱. عذاب اقوام گذشته ۱۱۰
۹۲. خداوند از چه کسانی رضایت دارد؟ ۱۱۱
۹۳. سیمای نیکوکاران و مجرمان در قرآن ۱۱۱
۹۴. مجرمان در قیامت ۱۱۲
۹۵. سیمایی از تخصص مجرمان ۱۱۳
۹۶. ناکامی مجرمان ۱۱۴
۹۷. درخواست مجرمان در قیامت ۱۱۴
۹۸. نداها در قیامت ۱۱۴
۹۹. حساب در قیامت ۱۱۵
۱۰۰. سیمای انسان‌ها در قیامت ۱۱۶
۱۰۱. جلوه‌هایی از دادگاه قیامت ۱۱۶
۱۰۲. نامه اعمال انسان ۱۱۷
۱۰۳. انواع کتاب در قیامت ۱۱۷
۱۰۴. پرسش و بازخواست در قیامت ۱۱۸
۱۰۵. شهود و گواهان دادگاه قیامت ۱۲۰
۱۰۶. گواهان روز قیامت ۱۲۱

۱۰۷	ویژگی‌های روز قیامت	۱۲۲
۱۰۸	عذاب کافران در قیامت	۱۲۳
۱۰۹	اعتراف کافران در قیامت	۱۲۳
۱۱۰	مواقف گوناگون قیامت	۱۲۴
۱۱۱	نمونه‌هایی از عذرخواهی در قیامت	۱۲۴
۱۱۲	آشامیدنی‌های دوزخ	۱۲۵
۱۱۳	سخت‌تر بودن عذاب آخرت	۱۲۵
۱۱۴	تقاضای بازگشت مجرمان	۱۲۶
۱۱۵	بهتر بودن پاداش اخروی	۱۲۶
۱۱۶	حالات مردم در قیامت	۱۲۷
۱۱۷	سرزنش شومندگان	۱۲۹
۱۱۸	کیفیت جان دادن انسان‌ها	۱۲۹
۱۱۹	شفاعت کنندگان در قیامت	۱۳۱
۱۲۰	شرایط شفاعت شومندگان	۱۳۱
۱۲۱	نعمت‌های بهشتی	۱۳۲
۱۲۲	ارتباط فرشتگان با انسان در قیامت	۱۳۳
۱۲۳	مقایسه بهشتیان و دوزخیان	۱۳۴
۱۲۴	آفات نعمت‌های دنیوی	۱۳۵
۱۲۵	دریافت سلام در بهشت	۱۳۵
۱۲۶	پذیرایی و پذیرایی کنندگان بهشت	۱۳۶
۱۲۷	مزایای نعمت‌های بهشتی	۱۳۶

● عبادی

۱۲۸. سیمایی از نماز ۱۳۸
۱۲۹. نماز، جامع تمام کمالات ۱۳۹
۱۳۰. نماز جمعه ۱۴۰
۱۳۱. نماز و بازدارندگی از منکرات ۱۴۳
۱۳۲. جایگاه روز جمعه در آیات و روایات ۱۴۴
۱۳۳. نمازشب ۱۴۵
۱۳۴. تهجد و نمازشب ۱۴۶
۱۳۵. سیمای زکات ۱۴۸
۱۳۶. زکات در روایات ۱۵۱
۱۳۷. اهمیت زکات ۱۵۱
۱۳۸. رمضان، ماه مهمانی خدا ۱۵۲
۱۳۹. آداب مهمانی ۱۵۳
۱۴۰. سیمای حج ۱۵۳
۱۴۱. فایده امر به معروف و نهی از منکر ۱۵۴
۱۴۲. همراهی نماز و امر به معروف و نهی از منکر ۱۵۵
۱۴۳. تولی و تبری در قرآن ۱۵۶
۱۴۴. تکلیف در حدّ مقدرات ۱۵۷
۱۴۵. تسلیم خدا بودن ۱۵۸
۱۴۶. تکیه‌گاه مطمئن ۱۵۹
۱۴۷. انواع اطاعت در قرآن ۱۵۹
۱۴۸. عبادت، محدوده و شرایط آن ۱۶۰
۱۴۹. انواع سجده ۱۶۱
۱۵۰. شب قدر ۱۶۱

● اجتماعی

۱۵۱. اهمیت ازدواج ۱۶۶
۱۵۲. انتخاب همسر ۱۶۷
۱۵۳. نکاح در اسلام ۱۶۷
۱۵۴. تعدّد ازدواج پیامبر ۱۶۸
۱۵۵. روایاتی درباره‌ی نگاه ۱۶۹
۱۵۶. چشم‌چرانی ممنوع ۱۷۰
۱۵۷. مفسد زنا ۱۷۱
۱۵۸. راهکارهای پیشگیری از زنا ۱۷۲
۱۵۹. مفسد زنا در روایات ۱۷۲
۱۶۰. حکم زنا ۱۷۳
۱۶۱. ازدواج موقت ۱۷۴
- پاسخ به شبهات ۱۷۴
۱۶۲. طلاق و چگونگی آن ۱۷۵
۱۶۳. دادگاه خانواده ۱۷۵
۱۶۴. حکمت تعدّد زوجات ۱۷۶
۱۶۵. زنان در قرآن ۱۷۶
۱۶۶. دلایل تنقّر عرب جاهلی از دختر ۱۷۷
۱۶۷. آداب ورود به خانه‌ی دیگران ۱۷۷
۱۶۸. نقش زن در زندگی حضرت موسی ۱۷۸
۱۶۹. سیمای همسر فرعون ۱۷۹
۱۷۰. انواع خانواده‌ها در قرآن ۱۸۰
۱۷۱. این گونه باشید ۱۸۰
۱۷۲. این گونه نباشید ۱۸۱

۱۸۳	۱۷۳. نگاهی چند پیرامون مسجد.
۱۸۴	۱۷۴. کار و کارگری.
۱۸۶	۱۷۵. انواع تجارت در قرآن.
۱۸۷	۱۷۶. نمونه‌های تاریخی جلو افتادن از انبیا.
۱۸۸	۱۷۷. معیارهای انتخاب و گزینش.
۱۸۹	۱۷۸. شرایط یک مدیر کارآمد جامعه.
۱۸۹	۱۷۹. روش برخورد با مخالفان.
۱۹۱	۱۸۰. بحثی پیرامون دعوت.
۱۹۳	۱۸۱. دشمن شناسی.
۱۹۴	۱۸۲. انواع ارتباطات در قرآن.
۱۹۵	۱۸۳. آثار سوء رفتارها.
۱۹۶	۱۸۴. عکس‌العمل مردم در راه خدا.
۱۹۷	۱۸۵. عوامل وحدت.
۱۹۷	۱۸۶. امر به معروف و نهی از منکر.
۱۹۹	۱۸۷. اصول مهم نهی از منکر.
۲۰۰	۱۸۸. وفای به عهد.
۲۰۲	۱۸۹. صله رحم در روایات.
۲۰۲	۱۹۰. هجرت کردن مؤمنان.
۲۰۳	۱۹۱. قانون مماثلت در اسلام.
۲۰۵	۱۹۲. وظایف دانشمندان.
۲۰۶	۱۹۳. عالمان بی عمل.
۲۰۷	۱۹۴. آثار و برکات وصیت.
۲۰۷	۱۹۵. اقسام وصیت.
۲۰۸	۱۹۶. وصیت داشتن.

۲۰۹	۱۹۷. دلیل قطع رابطه با کفار در قرآن
۲۱۰	۱۹۸. سیاست خارجی اسلام
۲۱۱	۱۹۹. مغبول کیست؟
۲۱۱	۲۰۰. مقابله به مثل در قرآن
۲۱۲	۲۰۱. شهید و شهادت
۲۱۵	۲۰۲. جهاد در ادیان دیگر
۲۱۶	۲۰۳. بهانه‌های فرار از جبهه و جنگ
۲۱۶	۲۰۴. مراحل برخورد با دشمن
۲۱۷	۲۰۵. مجازات مخالفت کنندگان با حق
۲۱۸	۲۰۶. عوامل پیروزی
۲۱۹	۲۰۷. چه کسانی رستگارند؟
۲۲۰	۲۰۸. زیانکاران چه کسانی هستند؟
۲۲۰	۲۰۹. عوامل غفلت
۲۲۱	۲۱۰. توطئه‌های دشمن برای خاموشی نور خدا
۲۲۲	۲۱۱. اربعین در قرآن
۲۲۳	۲۱۲. شعر و شاعران
۲۲۵	۲۱۳. سیمای زیانکاران
۲۲۵	۲۱۴. سیمای منافق در قرآن
۲۲۶	۲۱۵. سؤالهای بجا و نابجا
۲۲۶	نمونه‌ها و مصادیق
۲۲۷	۲۱۶. ویژگی‌های بازار دنیا
۲۲۹	۲۱۷. کم‌فروشی در قرآن
۲۳۰	۲۱۸. امتیازات تجارت خدا
۲۳۰	۲۱۹. توجیهات افراد برای کارهای خلاف

۲۳۱ عوامل گمراهی و انحراف	۲۲۰
۲۳۲ عوامل سقوط بنی اسرائیل	۲۲۱
۲۳۲ ربا و رباخواری	۲۲۲
۲۳۴ آثار ربا	۲۲۳
۲۳۵ احکام ضرر در اسلام	۲۲۴
۲۳۶ آثار پرداخت دیه	۲۲۵
۲۳۶ چه عواملی کیفر را مضاعف می‌کند؟	۲۲۶
۲۳۷ احکام قتل نفس	۲۲۷
۲۳۸ استکبار و مستکبر	۲۲۸
۲۳۹ شکستن سنت جاهلیت	۲۲۹
۲۴۱ برتری جویی، مایه هلاکت	۲۳۰
۲۴۲ قارون، نماد برتری جویی	۲۳۱
۲۴۲ نفاق و منافقان	۲۳۲
۲۴۳ ویژگی‌های منافق	۲۳۳
۲۴۵ مقایسه مؤمن و کافر	۲۳۴
۲۴۵ ویژگی‌های مؤمن و کافر	۲۳۵
۲۴۷ مقایسه بین اهل نفاق و اهل ایمان	۲۳۶
۲۴۸ ویژگی‌های قلب مؤمن و کافر	۲۳۷
۲۴۸ کلیدهای توسعه در اسلام	۲۳۸
۲۴۹ رزق و روزی	۲۳۹
۲۵۰ انفاق در قرآن	۲۴۰
۲۵۱ انواع انفاق	۲۴۱
۲۵۱ نمونه‌هایی از انفاق مؤمنان	۲۴۲
۲۵۳ قرض الحسنه و شرایط پرداخت آن	۲۴۳

۲۴۴	نمونه‌هایی از امور مادی و معنوی در قرآن	۲۵۵
۲۴۵	ویژگی‌های رفیق خوب	۲۵۶
۲۴۶	کسانی که به واسطه شکم آزمایش شده‌اند	۲۵۷
۲۴۷	بهداشت تغذیه	۲۵۸
۲۴۸	مسابقه در قرآن	۲۵۹
۲۴۹	تفریح در اسلام	۲۶۰
۲۵۰	مشورت و مشاوره	۲۶۱
۲۵۱	شیر، غذای کامل	۲۶۴
۲۵۲	آفات بی‌حجابی و بدحجابی	۲۶۶

● فضایل و رذایل اخلاقی

۲۶۸	۲۵۳. اخلاق در اسلام
۲۶۹	۲۵۴. صدق و راستی در قرآن
۲۷۰	۲۵۵. رابطه میان گوینده و گفتار
۲۷۰	۲۵۶. امانت و امانتداری
۲۷۱	۲۵۷. انواع امانت
۲۷۱	۲۵۸. اهمیت امانت در روایات
۲۷۲	۲۵۹. گستره امانت در فرهنگ قرآن
۲۷۳	۲۶۰. مقایسه متقین و مستکبرین
۲۷۴	۲۶۱. بشارت خداوند به اولیایش
۲۷۵	۲۶۲. برخورد انسان‌ها با نعمت‌ها
۲۷۶	۲۶۳. انفاق و درجات آن
۲۷۶	۲۶۴. نشانه‌های مؤمن مخلص
۲۷۷	۲۶۵. نشانه‌های مؤمن مشرک
۲۷۷	۲۶۶. صبر و پایداری
۲۷۹	۲۶۷. انواع صبر
۲۷۹	۲۶۸. آثار و برکات صبر
۲۷۹	۲۶۹. جدال و انواع آن
۲۸۰	۲۷۰. نمونه‌هایی از جدال نیکو
۲۸۱	۲۷۱. مفاسد جدال
۲۸۱	۲۷۲. روش جدال نیکو
۲۸۲	۲۷۳. ذکر و یاد خدا
۲۸۳	۲۷۴. موانع ذکر خداوند
۲۸۳	۲۷۵. اثرات یاد خدا

۲۸۳	۲۷۶. اخلاص
۲۸۴	۲۷۷. راه‌های کسب اخلاص
۲۸۷	۲۷۸. حسادت
۲۸۸	۲۷۹. منشأ حسادت
۲۸۹	۲۸۰. جلوه‌های تکاثر
۲۹۰	۲۸۱. یقین و نشانه‌های آن
۲۹۲	۲۸۲. گناه کبیره قتل و آدمکشی
۲۹۲	۲۸۳. آثار ظلم
۲۹۳	۲۸۴. مذمت هواپرستی
۲۹۴	۲۸۵. لهو و سخن بیهوده
۲۹۵	۲۸۶. عوامل غفلت از یاد خدا
۲۹۶	۲۸۷. غفلت در فرهنگ قرآن
۲۹۷	۲۸۸. گناه کبیره لواط
۲۹۸	۲۸۹. اسراف و تبذیر
۳۰۰	۲۹۰. نمونه‌های دروغ بستن به خدا
۳۰۱	۲۹۱. عوامل اساسی انحراف
۳۰۲	۲۹۲. کارهایی که مورد انتقاد واقع شد
۳۰۲	۲۹۳. اعمال و گفتار باطل کننده
۳۰۳	۲۹۴. تشبیه فرار کفار از قرآن
۳۰۴	۲۹۵. آثار مخرب غنا و موسیقی حرام
۳۰۵	۲۹۶. حرص و حریص بودن انسان

● تربیتی عرفانی

۲۹۷. سلام و ویژگی‌های آن ۳۰۸
۲۹۸. سلام و تحیت در قیامت ۳۰۹
۲۹۹. مسئولیت‌های انسان در کنار خوردن ۳۰۹
۳۰۰. سفارشات لقمان ۳۱۰
۳۰۱. وظایف مربیان و مبلّغان ۳۱۱
۳۰۲. چند چیز در گروه چند چیز ۳۱۲
۳۰۳. شکر نعمت ۳۱۲
۳۰۴. آرزوهای مورد انتقاد ۳۱۳
۳۰۵. انواع نفس ۳۱۴
۳۰۶. آداب دعا در قرآن ۳۱۵
۳۰۷. سیمای خردمندان در قرآن ۳۱۵
۳۰۸. تأثیر علم در آرامش و دلگرمی ۳۱۶
۳۰۹. عوامل اضطراب و نگرانی ۳۱۷
۳۱۰. برکات یاد و ذکر خدا ۳۱۸
۳۱۱. ادب در گفتار ۳۲۰
۳۱۲. چرا گاهی دعا مستجاب نمی‌شود؟ ۳۲۱
۳۱۳. ابزار و وسیله آرامش ۳۲۲
۳۱۴. نیاز انسان به قرآن ۳۲۳
۳۱۵. مقدسات در اسلام ۳۲۴
۳۱۶. انگیزه سؤال کردن ۳۲۷
۳۱۷. احسان به والدین ۳۲۷
۳۱۸. وصیت الهی ۳۲۹
۳۱۹. گستره معنای والدین ۳۳۰
۳۲۰. عوامل مؤثر در تربیت ۳۳۱

۳۳۲	۳۲۱. تفقه در دین
۳۳۳	۳۲۲. عوامل تربیت
۳۳۴	۳۲۳. وفای به عهد
۳۳۴	۳۲۴. پرهیز از سخن لغو
۳۳۵	۳۲۵. دوری از سخن و مجلس باطل
۳۳۶	۳۲۶. رنگ و صبغه الهی
۳۳۷	۳۲۷. مسئولیت انسان در برابر خانواده
۳۳۸	۳۲۸. عوامل و زمینه‌های اختلاف و جدایی
۳۴۰	۳۲۹. فلسفه آفرینش انسان
۳۴۱	۳۳۰. آزمایش انسان‌ها
۳۴۲	۳۳۱. عنایت ویژه به صابران
۳۴۲	۳۳۲. راههای موفقیت در آزمایش‌ها
۳۴۲	۳۳۳. یاد خدا به هنگام بلا و گرفتاری
۳۴۴	۳۳۴. نکات و لطایفی در تشبیه همسر به لباس
۳۴۴	۳۳۵. سیمای پذیرفتگان ولایت خدا
۳۴۵	۳۳۶. ویژگی‌های افراد با تقوا
۳۴۶	۳۳۷. اهمیت انگیزه و نیت
۳۴۷	۳۳۸. دو عمل در کنار یکدیگر
۳۴۷	۳۳۹. رستگاری
۳۴۸	۳۴۰. ویژگی رستگاران
۳۴۸	۳۴۱. شرایط و لوازم رستگاری
۳۴۹	۳۴۲. موارد نفی افراط و تفریط
۳۵۰	۳۴۳. صراط مستقیم
۳۵۱	۳۴۴. توبه در قرآن
۳۵۳	۳۴۵. عوامل مغفرت
۳۵۳	۳۴۶. دنیا از منظر قرآن

● معارف

○ انسان شناسی

۳۴۷. مراحل آفرینش انسان ۳۵۶
۳۴۸. بهترین بودن کارهای الهی ۳۵۷
۳۴۹. اقسام انسان ها ۳۵۷
۳۵۰. برتری انسان بر فرشته ۳۵۸
۳۵۱. سرشت انسان ۳۶۰
۳۵۲. مقایسه انسان ها در قرآن ۳۶۱
۳۵۳. حالات انسان ها در بندگی ۳۶۱
۳۵۴. انواع حیات انسان ها ۳۶۲
۳۵۵. منشأ طغیان انسان ۳۶۳
۳۵۶. قرآن و توبیخ انسان ۳۶۳
۳۵۷. انسان بدتر از چارپایان ۳۶۴
۳۵۸. ویژگی های قلب منیب ۳۶۵
۳۵۹. انواع برادری در قرآن ۳۶۵
۳۶۰. جاهلیت مدرن ۳۶۶
۳۶۱. شکر نعمت و مسئولیت ۳۶۷
۳۶۲. فتنه بودن مال و فرزند ۳۶۸
۳۶۳. ویژگی های قلب سلیم ۳۶۹
۳۶۴. ویژگی های قلب مریض ۳۶۹
۳۶۵. چشم زخم ۳۷۰

○ قرآن شناسی

۳۶۶. کریم بودن قرآن ۳۷۱
۳۶۷. تفاوت داستان های قرآن با سایر داستان ها ۳۷۱

۳۶۸	داستان یوسف، بهترین داستان
۳۶۹	احسن بودن کارهای الهی
۳۷۰	مبارک بودن قرآن در همه ابعاد
۳۷۱	تعدد نزول قرآن
۳۷۲	رحمت و عظمت قرآن
۳۷۳	آیات محکم و متشابه
۳۷۴	تأویل قرآن
۳۷۵	جهات اعجاز قرآن
۳۷۶	ویژگی‌های قرآن
۳۷۷	دلایل تکرار آیات و مسایل تاریخی
۳۷۸	دلایل تکرار در قرآن
۳۷۹	امتیازات قرآن
۳۸۰	سوگند در قرآن
۳۸۱	اقسام سوگند در قرآن
۳۸۲	سوگند خداوند به قلم
۳۸۳	ترتیل قرآن
۳۸۴	ویژگی‌های تعلیم خداوند
۳۸۵	سرچشمه قرآن
۳۸۶	حق در قرآن
۳۸۷	چهار درخواست حضرت علی
۳۸۸	اقرار بزرگان به مهجوریت قرآن
۳۸۹	آتش در قرآن
۳۹۰	ضلالت و انحراف
۳۹۱	امیدبخش‌ترین آیه قرآن

۳۸۹ مغضوبین در قرآن	۳۹۲
۳۹۱ ضالین در قرآن	۳۹۳
۳۹۲ قرآن را ساده ننگریم	۳۹۴
۳۹۳ جبرئیل، فرشته وحی	۳۹۵
۳۹۳ تشابه نزول قرآن به باران	۳۹۶
۳۹۴ برخورد با قرآن	۳۹۷

○ شیطان شناسی

۳۹۵ شیطان در قرآن	۳۹۸
۳۹۵ روش‌های انحراف کشاندن شیطان	۳۹۹
۳۹۶ مردم و وسوسه‌های شیطان	۴۰۰
۳۹۷ سیاست فریب کاری شیطان	۴۰۱
۳۹۷ اعراض از یاد خدا	۴۰۲
۳۹۸ ولایت شیطان	۴۰۳
۳۹۹ فلسفه وجودی شیطان	۴۰۴
۴۰۰ پاسخ به شبهات	۴۰۵
۴۰۲ سیمای فرشتگان در قرآن	۴۰۶
۴۰۶ جنّ در قرآن	۴۰۷

○ علمی اعتقادی

۴۰۷ حکمت، معرفت، طاعت	۴۰۸
۴۰۷ ارزش حکمت	۴۰۹
۴۰۸ چگونگی دستیابی به حکمت	۴۱۰
۴۰۸ نمونه‌های حکمت	۴۱۱
۴۰۹ خواب و رؤیا	۴۱۲
۴۱۱ ابزار شناخت	۴۱۳

۴۱۲	۴۱۴. هدایت و ضلالت.
۴۱۴	۴۱۵. حیات برزخی و توسل
۴۱۵	۴۱۶. شجره‌ی ملعونه.
		○ طبیعت شناسی
۴۱۸	۴۱۷. انواع گریه و اشک
۴۱۸	۴۱۸. زوجیت در نظام آفرینش.
۴۱۹	۴۱۹. مراحل حیات.
۴۱۹	۴۲۰. حیات و اقسام آن
۴۲۰	۴۲۱. تشبیه انسان به چهار پایان.
۴۲۱	۴۲۲. ویژگی‌های چشم.
۴۲۲	۴۲۳. شعور حیوانات.
۴۲۳	۴۲۴. پرندگان در قرآن
۴۲۴	۴۲۵. حیوانات، مأموران خدا
۴۲۵	۴۲۶. شتر، معجزه آفرینش